

طرح و نگاره

عکس : درب خیاربان

ISBN 964-7644-72-8



9 789647 644723

۴۵۰۰ تومان

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

محلات و مشاهیر فرهنگی و تاریخی

منطقه ۸ شهرداری تبریز

تألیف

بهرروز خاماچی

خامه‌چی، بهروز، ۱۳۱۴ -

محلات و مشاهیر فرهنگی و تاریخی منطقه ۸ شهرداری تبریز / بهروز خامه‌چی.

-- تبریز: ستوده ۱۳۸۴.

۴۱۳ ص.: مصور (بخشی رنگی)، جدول.

ISBN: 964-7644-72-8

فهرست‌نویسی بر اساس اطلاعات فیپا.

کتابنامه ص. [۳۸۱] - ۳۸۳: همچنین به صورت زیرنویس.

۱. تبریز -- آثار تاریخی. ۲. تبریز -- سرگذشت‌نامه. ۳. تبریز -- ساختمانها.

الف. شهرداری تبریز، منطقه هشت. ب. عنوان.

۹۵۵/۳۲۲۰۴۳

DSR ۲۰۷۹ / ب ۴۴ خ ۲

۲۸۲۶۰ - ۸۴ م

کتابخانه ملی ایران

این اثر بنیاداً بزرگداشت یکصدمین سال انقلاب مشروطه

توسط شهرداری منطقه ۸ تبریز منتشر گردیده است



انتشارات ستوده

تبریز - خیابان شریعتی جنوبی، مقابل مغازه‌های سنگی، شماره ۴۶

تلفن ۵۵۵۲۴۵۸ - ۵۵۶۷۸۱۸

محلات و مشاهیر فرهنگی و تاریخی منطقه ۸ شهرداری تبریز

بهروز خامه‌چی

• چاپ، طیف‌نگار • لیتوگرافی، تصویر • تیراژ، ۲۰۰۰ نسخه

نوبت چاپ، اول ۱۳۸۴

شابک: ۸ - ۷۲ - ۷۶۴۴ - ۹۶۴ ISBN: 964-7644-72-8

با تشکر از همکاری آقای علی کریم پور

تشکر و سپاس

۱- مطالب مربوط به مشاهیر منطقه ۸ فرهنگی- تاریخی شهرداری تبریز چون حاج مهدی کوزه‌کنانی، حاج علی دوافروش، حاج رضا صراف تبریزی، حاج محمد نخجوانی و ... از کتاب ارزشمند مشاهیر آذربایجان به قلم استاد بزرگوار صمد سرداری‌نیا به طور کامل استفاده به عمل آمده، علاقمندان محترم برای مطالعه و بررسی کامل از شرح حال مشاهیر آذربایجان می‌توانند به دو جلد از کتاب مزبور مراجعه فرمایند با عرض سپاس و تشکر به محضر استاد سرداری‌نیا.

۲- شرح حال و زندگینامه مرحوم استاد عبدالعلی کارنگ از طرف خانواده محترم ایشان به نگارنده عنایت شده است.

۳- زندگینامه استاد مرتضی رسام نخجوانی به تلخیص از کتاب ارزشمندی که استاد مجتبی نخجوانی تالیف فرموده‌اند استفاده شده است.

فهرست مطالب

صفحه	عنوان
۲۱.....	محلّه راسته کوچه
۲۳.....	امامزاده جمال راسته کوچه
۲۵.....	انگج میدانی
۲۶.....	میدان نماز
۳۰.....	محلّه و قلعه ارمنستان
۳۴.....	تجارتخانه آرامیان
۳۴.....	محلّه راسته کوچه در انقلاب مشروطه
۳۵.....	قلم کردن ستارخان بیرق‌های تسلیم را
۳۷.....	کوچه انجمن
۴۰.....	تشکیلات انجمن
۴۱.....	مرکز غیبی تبریز
۴۲.....	ساخت انجمن
۴۴.....	ارتباط انجمن با شهرهای آذربایجان
۴۵.....	اقدامات انجمن
۴۶.....	انجمن و مجلس شورای ملی
۴۸.....	پایان کار انجمن
۵۴.....	سنجران

۵۷	دوه چی (شتریان).....
۶۰	محلہ گراب
۶۰	سامان میدانی
۶۱	میدان صاحب الامر
۶۷	گورستان قوم تپہ.....
۶۸	کوی انجمن اسلامیہ
۷۲	مذاکرہ صلح آشتی دوه چیان با سردار ملی
۷۷	میار میار.....
۸۰	قالاقپوسی
۸۲	مسجد دال ذال
۸۵	محلہ چارمنار
۸۷	مقبرہ امیر وھسودان
۸۹	نخستین مدرسه
۹۱	محلہ چاپارخانہ.....
۹۲	پنجمین مدرسه تبریز
۹۴	محمدعلی میرزا و غارت مدارس
۹۷	جیہ خانہ.....
۹۹	تکیہ حیدر
۱۰۱	کوی حرمخانہ
۱۰۳	محلہ سرخاب.....
۱۰۵	نام سرخاب.....
۱۰۹	سابقہ فرهنگی - علمی منطقہ ۸ تبریز
۱۱۱	دبستان مولوی.....
۱۱۳	دبستان رودکی
۱۱۴	دبیرستان نجات

- ۱۱۵..... دبیرستان تمدن
- ۱۱۶..... دبیرستان انوری
- ۱۱۷..... دبیرستان فرخی
- ۱۱۸..... دبیرستان سعدی
- ۱۱۹..... دبیرستان پرورش
- ۱۲۰..... دانشسرای دختران
- ۱۲۱..... دبستان اردیبهشت
- ۱۲۱..... دبیرستان دولتی لقمان
- ۱۲۲..... دبستان دولتی صبا
- ۱۲۲..... شرح حال میرزا ابراهیم آقا صبا
- ۱۲۳..... دبیرستان دولتی ثقةالاسلام
- ۱۲۳..... دبستان دولتی شیخ سلیم
- ۱۲۴..... دبستان سردار ملی
- ۱۲۵..... بازار همیشه بازار است
- ۱۲۹..... نامگذاری بازارهای تبریز
- ۱۳۲..... معماری بازار
- ۱۳۴..... بازارچه‌ها
- ۱۳۶..... قهوه‌خانه‌ها
- ۱۳۸..... بازار و وقایع سیاسی
- ۱۴۰..... بازار و فعالیت‌های سیاسی
- ۱۴۱..... شورش و تحریم تنباکو
- ۱۴۳..... بازار و نهضت مشروطه
- ۱۴۴..... بازار و نهضت ضد جمهوری
- ۱۴۴..... بازار تبریز در دوران حکومت یکساله آذربایجان
- ۱۴۵..... بازار در نهضت ملی شدن نفت

نقش بازار در ۲۹ بهمن ۱۳۵۶	۱۴۶
نقش بازار در انقلاب اسلامی ۵۷	۱۴۶
موقعیت بازار تبریز	۱۴۷
اسامی مجموعه بازار بزرگ تبریز	۱۵۰
اسامی و مشخصات صنفی و تاریخی بازار تبریز	۱۵۱
بازار امیر	۱۵۴
بازار شیشه‌گرخانه	۱۵۶
دالان‌ها	۱۵۸
سرای گرجیلر	۱۶۵
بازار صادقیه	۱۶۹
قانلی‌دالان	۱۷۰
تیمچه مظفریه	۱۷۲
اوج تیمچه‌لر	۱۷۴
بازار مسجد جامع	۱۷۸
بازار کفاشان	۱۸۰
بازار صادقیه	۱۸۲
تیمچه آلمانها	۱۸۳
بازار شریف العلما	۱۸۵
بازار شتربان	۱۸۸
بازار مسگران	۱۸۹
دالان شعریافان	۱۹۱
بازار بیگلر بیگی	۱۹۲
سرای توتونچی‌لر	۱۹۴
بازارچه‌های تبریز	۱۹۴
مشاهیر و معاریف	۱۹۹

۱۹۹	شہید ثقہ الاسلام تبریزی
۲۰۴	شیخ سلیم
۲۰۸	میرزا ابراهیم آقا صبا
۲۱۰	حاجی مهدی کوزه کنانی
۲۱۴	میرزا عبدالرحیم طالبوف
۲۱۶	حاج رضا صراف تبریزی
۲۲۲	حاج علی دوافروش
۲۲۶	حاج محمد نخجوانی
۲۲۹	عبدالعلی کارنگ
۲۳۳	استاد علامہ میرزا جعفر آقا سلطان القرائی
۲۳۶	آیت الہ شہید مدنی
۲۳۹	آیت الہ حاج سید ابوالحسن مولانا
۲۴۷	مسجد بازار تبریز
۲۴۸	مسجد استاد شاگرد
۲۴۹	مسجد اسماعیل خالہ اوغلی
۲۵۰	مسجد امام جمعہ
۲۵۰	مسجد حاج صفر علی
۲۵۲	مسجد ممقانی
۲۵۳	مسجد حسن پادشاہ
۲۵۵	مسجد قرللی (خزینہ)
۲۵۶	مسجد مفید آقا
۲۵۷	مسجد آیت الہ بادکوبہ ای
۲۵۷	مسجد سید المحققین (دباغ خانہ)
۲۵۷	مسجد مولانا
۲۵۹	مسجد شہدا (شاہزادہ)
۲۶۰	مسجد شاہ طہماسب

۲۶۱	مسجد صادقیه
۲۶۱	مسجد کاظمیه
۲۶۲	مسجد مجتهد
۲۶۳	مسجد مقبره
۲۶۴	مسجد ظهیریه
۲۶۵	مسجد جامع کبیر تبریز
۲۷۱	مدارس دینی بازار تبریز
۲۷۲	مدرسه اکبریه
۲۷۲	مدرسه جعفریه
۲۷۳	مدرسه حاج صفرعلی
۲۷۴	مدرسه خواجه علی اصغر
۲۷۴	مدرسه صادقیه
۲۷۶	مدرسه طالبیه
۲۷۸	مدرسه ظهیریه
۲۷۸	مدرسه کاظمیه‌ها
۲۷۹	مدرسه نصریه
۲۸۱	دیدگاه‌های جهانگردان از بازار تبریز
۲۸۲	بازار تبریز از نظر مارکوپولو
۲۸۴	کلاویخو و بازار
۲۸۵	دیدگاه آمبر وسیو کنتارینی
۲۸۵	نظر الساندرو در مورد تبریز
۲۸۶	جان کارت رایت و تبریز
۲۸۶	عقیده تاورنیه در مورد بازار
۲۸۷	جملی کارری از تبریز چه می‌نویسد
۲۸۸	خاطرات ژان شاردن از تبریز
۲۸۹	جان بل در تبریز

۲۹۱	پادری ویلوت و تبریز
۲۹۲	خاطرات جوناس هانووی انگلیسی
۲۹۳	آغاز مجدد ترقی تبریز
۲۹۴	نظر ژوبر درباره تبریز
۲۹۶	تبریز از دیدگاه تانکوان فرانسوی
۲۹۷	عقیده باریبه دومی نارد
۲۹۷	جیمس موریه در تبریز
۲۹۹	کرزن از تبریز چه نوشته است
۳۰۰	دکتر جان ویشارد
۳۰۱	دیدگاه ویلیام جاکسون امریکایی
۳۰۴	ویلسون و بازار تبریز
۳۰۵	جیمس بیلی فریزر
۳۰۶	دیدار ویلیام اوزلی از تبریز
۳۰۷	تبریز از دیدگاه کارپورتر
۳۰۹	چارلز استوارت در تبریز
۳۱۰	سفر ویل برام به تبریز
۳۱۱	خاطرات ویلیام هولمز از تبریز
۳۱۲	رونق تبریز از نظر کیث آبوت
۳۱۴	مون سی در آذربایجان
۳۱۵	نظر گوریان و بازرگانی تبریز
۳۱۶	نظر مسیو نیکل مانیژ هلت
۳۱۹	نظر پیگولوسکایا درباره تبریز
۳۱۹	دیدار فردریک ریچاردز از تبریز
۳۲۱	توصیف بازار تبریز از خانم دورتی اسمیت
۳۲۳	دروازه‌های معروف شهر
۳۲۴	زمین‌لرزه‌های تبریز

۳۲۹	تعریف قلعه تبریز
۳۳۲	دروازه‌های هشت‌گانه تبریز
۳۳۷	موزه آذربایجان
۳۴۰	سنگ بسم‌اله
۳۴۲	برج آتش‌نشانی
۳۴۳	درب باغمیشه
۳۴۷	اماکن آرامنه تبریز
۳۴۸	موزه آرامنه
۳۴۹	سالن تأثر آرامیان
۳۵۰	کلیسای کاتولیک‌ها
۳۵۲	خانه شربت‌اوغلی
۳۵۵	مقبره‌الشعراى تبریز
۳۵۸	بقعه سید حمزه
۳۶۰	مسجد ظهیریه
۳۶۰	مسجد سید حمزه
۳۶۱	دانشسرای پسران تبریز
۳۶۴	خانه مشروطه
۳۶۷	مشخصات خانه مشروطه
۳۶۹	مقبره حمال دوه‌چی
۳۷۰	بقعه سید ابراهیم
۳۷۱	مسجد ملاباشی
۳۷۴	سابقه تاریخی اتاق بازرگانی تبریز
۳۷۷	قاری کورپوسی
۳۷۹	مقبره ثقة‌الاسلام شهید
۳۸۱	فهرست منابع و مأخذ
۳۸۵	فهرست نام اشخاص
۴۰۵	فهرست اماکن

مقدمه

در سال ۱۳۸۲ به خواست و تشویق آقای شاهی شهردار محترم منطقه ۳ و علاقمندی آقای قلی‌زاده شهردار بعد از ایشان و تلاش ارزشمند آقای تراب محمدی ریاست محترم روابط عمومی و سایر بزرگواران در امور مالی و اداری منطقه مزبور و کمک‌های نقدی آقای برزگر جلالی شهردار گرامی و فعلی آن منطقه به کتاب محلات قدیمی و تاریخی تبریز با تمام مشکلات و گرفتاری‌های فراوان سرانجام چاپ و منتشر شد که به نظر رسید در قدم اول، چاپ و انتشار این کتاب با وجود نواقصات و اشکالات چندی، تقریباً با استقبال مردم شهر روبرو شد آنگاه علاقمندی به وجود آمد که در مناطق هشت‌گانه شهرداری تبریز برای هر منطقه کتابی در شأن و مقام محلات و مناطق شهر تدوین و منتشر گردد تا بتدریج مجموعه کاملی از تمام محلات قدیمی و تاریخی در اختیار علاقمندان و دوستداران تاریخ پرافتخار تبریز قرار گیرد در این میان، با توجه به علاقمندی مسئولان دلسوز محترم منطقه ۸ شهرداری تبریز در مورد انتشار و چاپ کتاب مربوط به منطقه تاریخی- فرهنگی مزبور اقداماتی انجام گرفت و مطالب و تصاویر و مدارک لازم گردآوری و تدوین و آماده چاپ شد که انتقال آقای شفاعت از شهرداری منطقه ۸ و انتصاب انسان وارسته و دانشمند زنده‌یاد مرحوم مهندس آستانه اصل به جای ایشان و بروز بعضی مسایل مالی و اداری و آنگاه وفات آن انسان فرزانه در مجموع سبب شد تا کتاب حاضر با تأخیر چاپ و منتشر گردد در این میان علاقمندی و تلاش مسئولان گرانقدر و محترم شهرداری منطقه ۸ و علاقمندی و حمایت آقای دکتر

تلاش مسئولان گرانقدر و محترم شهرداری منطقه ۸ و علاقمندی و حمایت آقای دکتر عادل‌ی شهردار، آقای نسیانی معاونت بزرگوار، علی‌کریم‌پور ریاست روابط عمومی منطقه مزبور و از طرفی با لطف اعضای محترم کمیسیون فرهنگی - اجتماعی شورای اسلامی و شهرداری محترم شهر تبریز و سایر بزرگواران در شورای اسلامی شهر به نتیجه رسید و کتاب حاضر با سعی و تلاش و علاقمندی ارزشمند استاد سعید جلالی مدیر دانشمند انتشارات ستوده تبریز به زیور چاپ آراسته گردید که اکنون به خدمت همشهریان شریف و فرهنگدوست و حق‌شناس و قدردان تبریز تقدیم می‌شود.

علت تقدم چاپ کتاب محلات تاریخی و قدیمی منطقه ۸ فرهنگی - تاریخی تبریز بر سایر محلات شهر این بود که تقریباً کتاب حاضر در واقع بخشی از شناسنامه تاریخی تبریز محسوب می‌شود به این دلایل:

... تبریز، این شهر باستانی تاریخی و کهن دارای ۲۴ محله قدیمی بوده که در پنجاه سال گذشته تعدادی از روستاهای اقماری و حومه تبریز به این شهر مادر پیوسته و در ردیف محلات شهر قرار گرفتند چون لاله، ایل‌گولی (شاهگلی سابق)، کرکج، آخماقیه، راواسان، بارنج، سیاوان، و ... و براساس طرح جامع شهر، از سوی شهرداری تبریز برای ارائه خدمات مناسب به شهروندان و با توجه به بافت قدیمی، مسائل حاشیه‌نشینی، گسترش و توسعه شهر و عدم تمرکزگرایی، شهر تبریز به هشت منطقه شهرداری تقسیم شد که در میان این مناطق هشت‌گانه، منطقه ۸ تاریخی و فرهنگی از ویژگی‌های چندی برخوردار است که شاید در سایر مناطق شهرداری وجود نداشته باشد:

۱- این شهرداری شامل جالب‌ترین آثار تاریخی و بسیار ارزشمند چون بازار بزرگ، مساجد عالی و بی‌نظیر چون مسجد جامع، مسجد کبود، مدارس قدیمی - دینی و خانه‌های باشکوه را در بر گرفته است.

۲- در منطقه ۸، محلات تاریخی و قدیمی چون راسته‌کوچه، چارمنار، سنجران، میارمیار بخشی از دوه‌چی (شتربان) و سرخاب و ایچری ارمنستان (ارمنستان داخلی) و کوی و برزن‌های متعددی واقع شده‌اند.

۳- در محدوده منطقه ۸، تمام دروازه‌ها یا درب‌های قدیمی و تاریخی چون درب یا دروازه خیابان (دمیرقاپی)، درب باغمیشه، سرخاب، دوه‌چی، استانبول، گجیل، (قالا قاپوسی) یا درب میار میار و درب نوبر احداث شده‌اند که در این میان تنها درب خیابان از تخریب و تملک و حوادث روزگار سالم باقی مانده است.

۴- به طور کلی منطقه ۸ شهرداری در داخل باروی نجفقلی‌خانی پس از زلزله وحشتناک ۱۱۹۳ ه‍.ق قرار گرفته است.

۵- شواهد و قرائن نشان می‌دهد که راه ابریشم یا جاده‌های ابریشم (ایپک یولی) از گذرها و میادین این منطقه می‌گذشته است.

۶- در این منطقه، جالب‌ترین کلیساهای پیروان آئین مسیحیت چون کلیساهای مریم مقدس در مقابل راسته کوچه، کلیسای سن ونسان و کاتولیک‌ها و مساکن آرامنه ثروتمند قرار دارد.

۷- رودخانه مهرانرود (میدان چائی) از وسط این منطقه می‌گذرد که خود ارزش مهمی از دیدگاه‌های مختلف دارد و همان رودخانه ادامه مسیر رودخانه لیقوان است.

۸- در منطقه ۸ شهرداری، بیشترین امامزاده‌ها و زیارتگاه‌ها و تکیه‌ها وجود دارد.

۹- جالب‌ترین موزه‌های تاریخی تبریز که نشانگر ارزش و اهمیت تاریخی این شهر است چون موزه آذربایجان، موزه مشروطه، موزه قرآن و کتابت، موزه فرش، موزه آرامنه در این محدوده واقع شده‌اند.

۱۰- از دیرباز به علت اهمیت مرکزیت شهری، اکثر مراکز ادارات دولتی، سازمان‌ها و نهادها و مراکز اقتصادی و تجاری، بیمه و بانکداری، امنیتی و قضائی، اتوبوسرانی و ارتباطات و غیره در این محدوده احداث شده‌اند.

۱۱- مدتهای متمادی است که محلات قدیمی و بافت اصیل این منطقه محل سکونت اعیان و اشراف و ثروتمندان، قدرتمندان و مالکان و علاقمندان و علما و مشاهیر شهر بوده و اسامی کوچه‌ها و معابر و میدان‌ها دلالت بر ارزش این واقعیت است، چون کوی کرباسی، کوچه امام‌جمعه، کوی مجتهد، کوی حرمخانه، کوی مجیدالملک، کوی

اسلامیه، میدان انگج، کوی مسجد جامع، کوی کلکته‌چی، محله ارمنستان، کوی عین‌الدوله، کوی میارمیار. با توجه به تمام پتانسیل‌ها و مسایل تاریخی- فرهنگی تبریز، منطقه ۸ شهرداری همواره مورد توجه مسئولان شهری بوده و خواهد بود و با برنامه‌ریزی اصولی و مطابق با معیارهای منطقی و علمی و فنی بافت کلی این منطقه توجهات و حفاظت بیشتری را می‌طلبد.

این کتاب که به نام محلات تاریخی- فرهنگی منطقه ۸ تبریز تقدیم علاقمندان به هویت باستانی و تاریخی، اصالت ملی و دیرپای تبریز و مشاهیر آن می‌شود تلاش بر این شد که در حد امکان با ارائه مطالب متنوع و تصاویر لازم به این شوق و علاقمندی بسیار قابل تحسین مردم فرهنگ‌پرور و دلسوز تبریز پاسخ داده شود تا چه قبول افتد و چه در نظر آید و امید است در آینده با حمایت و همکاری شورای محترم شهر و شهرداری و سایر مقامات استان به همین شکل و سیاق، بقیه محلات تاریخی تبریز در مناطق دیگر شهرداری تبریز که دارای هویت ارزشمند تاریخی هستند ادامه پیدا کند.

باید اذعان کرد که از سال ۱۳۷۶ که مطالب نوشته شده در رابطه با تاریخ کهن و قدیمی محلات تبریز در روزنامه وزین و گرمی مهد آزادی به مدیریت دوست بسیار عزیز آقای مهندس سید مسعود پیمان به صورت مسلسل‌وار و مرتب زیر نام محلات قدیمی و تاریخی تبریز به چاپ رسید، مورد عنایت همشهریان محترم و علاقمند قرار گرفت و از طرفی تشویق و راهنمایی اساتید بزرگوار و دانشمند چون جناب آقای دکتر رفیعیان، استاد دکتر شکوهی، استاد دکتر شربانی و استاد دکتر مبین و حاج آقا بشیری مدیر کل محترم فرهنگ و ارشاد اسلامی حاج آقا تیزکار مدیریت محترم سازمان آموزش پرورش آقای مهندس نجفی رئیس سازمان بازرگانی، مهندس اکبری معاونت محترم خدمات شهری، آقای مهندس محدث ریاست شهرداری منطقه ۲ و ... سبب شد تا مجموعه این مطالب به صورت مدون و در شکل کتابی که در دسترس است تقدیم علاقمندان گردد جا دارد از برادران عزیز در روابط عمومی شهرداری تبریز و روابط عمومی منطقه ۸ تبریز

و از زحمات شبانه‌روزی تمام عوامل دلسوز و شریف در حروف‌چینی آیشن و امور ویرایش و چاپ و صحافی مخصوصاً از انسان‌های خوب و زحمت‌کش شاغل در روزنامه گرامی مهد آزادی تبریز سپاسگذاری نموده و توفیق تمام عزیزان را بخصوص حاج آقا وحید مدیریت محترم واحد کتاب در اداره ارشاد اسلامی استان را در خدمت به شهر سرفراز تبریز از درگاه خدواند منان و متعال مسئلت نمایم.

بهروز خاماچی

تابستان ۱۳۸۴

راسته كوچه

محلۀ راسته كوچه

راسته كوچه در ميان محلات بيست و چهارگانهٔ تبريز يكي از محلات تاريخي و قديمي است كه در منطقه ۸ فرهنگي- تاريخي شهرداري تبريز قرار دارد و اخيراً راسته كوچه به نام خيابان (استاد مطهري) مشهور شده است. اين محلۀ كه قسمتي از بازار بزرگ و تاريخي شهر، مجموعه مساجد جامع تبريز، خانه و موزه مشروطه، زيارتگاه‌ها و كليساهاي چندي را در خود جاي داده است داراي اهميت ويژه‌اي مي‌باشد.

در كتاب تاريخ تبريز تا پايان قرن نهم هجري، در مورد محلۀ راسته‌كوچه چنين نوشته شده است: اين محلۀ در مركز شهر واقع است، از شمال به مهران رود، از جنوب به ميار ميار (مهادمهين)، از شرق به بازار و كوي حرمخانه و از مغرب به محلۀ سنجران محدود است. مركز اين محلۀ را در قديم (ديك باشي) مي‌گفتند كه پس از احداث خيابان كوروش كبير سابق (جمهوري اسلامي امروزي)، ميدان (ديك باشي) و بافت بسيار قديمي محلۀ تخریب شد و جاي آن ميدان نماز احداث گرديد.

(ديك باشي) در ميان مردم شهر تبريز، به يك سربالائي سنگفرش شده گفته مي‌شد كه از يك طرف به خيابان تربيت غربي از شمال به محلۀ راسته‌كوچه و ميدان انگج و كوي آراميان (ايچري ارمنستان) (ارمنستان داخلي) راه ارتباطي داشت و در اين ميدان معروفترين حكيم و طبيب شهر به نام (سيد محمد خان حكيم) مطب و درمانگاه داشت و طببي انسان‌دوست و واقعاً حكيم بود. راسته كوچه به طوري كه از اسمش پيدااست محلۀ دراز و طولاني بود كه تا كنار ميدان چائي و سامان ميداني (ميدان كاه‌فروشان)،

دوه چی بازارچه سی (بازارچه شتریان) استانبول قاپوسی (درب استانبول) میدان مسجد ایریلی لر و ایرانچی لر و میدان و محله بزرگترین نبرد ستارخان سردار ملی با اشرار و دشمنان ملت که به پیروزی مجاهدان تمام شد مربوط بود.

از میدان های معروف راسته کوچه، میدان انگج (انگج میدانی) و مسجد معروف آیت الله سید ابوالحسن آقا انگجی را می توان نام برد، بعلاوه بیشتر مساجد مشهور تبریز در این محله واقع است که معروفترین آنها مسجد جامع (جومه مچید)، مدرسه طالبیه، مسجد مقبره، مدرسه و مسجد صادقیه، مسجد آیت الله شهیدی، مسجد خالاولی، مسجد خلخالی، قزللی، هفتادستون، مسجد امام جمعه و مسجد مجتهد و مفید آقا و مسجد و مدرسه حاج صفرعلی، مسجد و مدرسه خواجه علی اصغر و ... هستند.

چون این محله در کنار بازار بزرگ تبریز قرار گرفته است بیشتر ساکنان آن، از بازاریان و تجار و توانگران شهر بودند.

علت این که چرا نام این محله را راسته کوچه گذاشته اند می نویسند، این کوی از مستحذات و آثار و اندیشه های نایب السلطنه عباس میرزا ولیعهد فتحعلی شاه قاجار است و سبب احداث این کوچه برای حمل و نقل توپ های عراده دار از آن راه به ماوراء ارس برای جنگ با روسیه بوده است.^۱

راسته کوچه از محل معروف به (میدان دیک باشی) راست و مستقیم تا نزدیکی مهرانرود از جنوب به شمال کشیده شده و ابتدای آن در شمال کوچه ای است که درست در مقابل کوچه امین اوقاف واقع شده و راهی به محله (چار منار) و بازار دباغان و صادقیه دارد.

یکی از برزن های این محله، انگج نام دارد و آن را در رسائل و نامه ها چنین می نویسند ولی در کتب قدیم از جمله روضات الجنان حافظ حسین کربلایی، انگشت و سرانگشت آمده است که در تداول عامه تبریز (انگش) به حذف تاء مشهور است و سرانگشت یعنی سر و محل و ابتدای انگشت (انگج) مانند سرویجویه (ورجی باشی) سرخیابان (خیابان باشی) قونقا باشی (سر خیابان قونقا) و سرچشمه و در آخر آن الحاقی و از نوع تاء خورش (خورش) است.^۲

۱- تاریخ تبریز تا پایان قرن نهم هجری، دکتر مشکور، نشر انجمن آثار انجمن ملی، تهران، ۱۳۵۲، صص ۱۳۱ و ۱۳۰.

۲- روضات الجنان، جنات الجنان، حافظ حسین کربلایی تبریزی، به تصحیح میرزا جعفر سلطان القرائی، نشر ستوده، چ دوم، تبریز، ۱۳۸۳، صص ۱۳۱ و ۵۹۲.

در کلیات کتاب محلات قدیمی تبریز، به مساجد و آثار تاریخی و شخصیت‌های بزرگوار محله راسته‌کوچه و رویدادهای تاریخی آن اشاره شده است.

امامزاده جمال راسته‌کوچه

در محله راسته‌کوچه، متصل به دیوار شرقی دبیرستان سابق تقی‌زاده مسجدی، زیارتگاهی و یک گورستان کوچک وجود دارد، مسجد را (مسجد حاجت) و زیارتگاه را (امامزاده جمال) (امامزاده موسی) (امامزاده کهنه) و (امامزاده راسته‌کوچه) می‌گویند. درب ورودی مسجد از سوی شمال است از این در سه کفشکن به مسجد باز می‌شود و در روبروی آن درب مسجد قرار گرفته است، در ضلع جنوبی مسجد راهی به زیارتگاه تعبیه گردیده است.

مرقد امامزاده درست در زیر گنبد بالنسبه بزرگی واقع شده که پاتاق مقرنسی دارد و روی آن صندوق چوبی زیبایی نهاده‌اند. صندوق کهنه ولی سالم است. روی آن پرده و پارچه سیاهی انداخته‌اند، در کنار قبر، منبر سه‌پله‌ای گذاشته شده، دو کتیبهٔ مرمرین قبر نیز در بقعه به چشم می‌خورد. یکی متعلق به قبر آخوند ملا احمد مدرس است که نوشته‌ای به مضمون ذیل دارد:

... هوالحی الذی لایموت، قد وصل الی رحمت الغفور و شفاعه الائمہ فی یوم النشور
فخر المحققین و ذخر المدققین جناب مستطاب فضایل مأب، آخوند ملا احمد طاب
ثراه، فی اثنا عشر ربیع الاول من شهور سنه ست و ستمعین و مأتین بعد الف من الهجرة
النبوه (۱۲۹۶ هـ ق). و دیگری متعلق به قبر شیخ عبدالغفار است که خط زیباتر و
حجاری دقیق‌تری دارد. در حیاط زیارتگاه که گورستان کوچکی است، طرح چند قبر
مندرس و یک قوچ سنگی سالم دیده می‌شود. کتیبه‌ای نیز بالای آن نصب کرده‌اند که
مضمونش چنین است:

و هذا باب البقعه الشریف المرقد السید الجلیل النبیل، ابوالحسن موسی‌الجمال بن
ابی القاسم جعفر الجمال بن ابی جعفر محمد بن ابراهیم الیمامی و اویمانی بن عبیداله
بن و الامام الهمام موسی بن جعفر علیهماالسلام کتیبه‌ای نیز در بالای درب ورودی
مسجد حاجت نصب شده که عبارت بسم‌الله الرحمن الرحیم، مرقد منور و مزار... الانوار

امامزاده موسی بن جعفر المشتهر به سید جمال ... که به امام همام موسی الکاظم علیه السلام منتهی می شود. (نمقه حسن الموسوی) سنه ۱۲۶۴ ه.ق.^۱

در کتاب های روضه اطهار، اولاد اطهار و تاریخ و جغرافی دارالسلطنه تبریز نیز مطالبی درباره (مسجد حاجت) و (بقعه امامزاده جمال) آمده است نادر میرزا می نویسد:

«... مسجد حاجت، مسجدی است سی قدم در طول و شش قدم در عرض و در بالای درب بیرون مسجد در روی سنگ مرمر این کلمات را مرقوم کرده اند «مرقد منور الانوار...» در انتهای مسجد درب علیحده ای نصب کرده اند و از این درب داخل بقعه می شود، بقعه گنبد و صندوق چوبی دارد و در محراب آن سنگ سیاهی را به طور گلسازی، حجاری نموده اند و در جای محراب به کار برده اند علامت خطی و آثاری غیر از آنچه گفته شد ندارد.»^۲

صاحب اولاد الاطهار می نویسد: «... مزار امامزاده لازم التکریم ابوالحسن موسی بن ابی القاسم جعفر الجمال یمامی اویمانی، در محله سنجران واقع است. گنبد مزار و مرقد آن بزرگوار به رنگ آسمان نیلی گون و کبود و نسب آن جناب به چهار واسطه به حضرت امام موسی بن جعفر علیه السلام می رسید، در عصر بنی عباس بر نواحی آذربایجان غالب شد، اما بعد از غلبه در دست کفار نابکار گرفتار آمد، طوق در گردن مبارکش نهادند و مدت هفت سال حبس کردند.»^۳

ملاحشری می نویسد: ... در حوالی همین مکان قبل از این مسجدی و مناره ای بود و آن مسجد را مسجد حاجت می گفته اند و آن مناره هم به مناره حاجت مشهور بوده است و در پای همان مناره، چاهی تنگ و تاریک بوده که امامزاده موسی مدت هفت سال در آن جا محبوس بوده است و سبب این که این مسجد را مسجد حاجت گویند این است که مسجد مزبور را شیب زیرزمینی بوده و در آن جا چند تن از امامزاده ها و اصحاب و اشخاص عزیزالوجود به خاک سپرده شده بودند، هر کس را که مشکلی پیش می آمد

۱- آثار باستانی آذربایجان، عبدالعلی کارنگ، نشر انجمن آثار ملی، تبریز، ۱۳۵۱، ص ۵۶.

۲- تاریخ و جغرافی دارالسلطنه تبریز، نادر میرزا، نشر ستوده، تبریز، ۱۳۷۳، ص ۲۲۴.

۳- اولاد اطهار، محمدرضا طباطبائی، ص ۹۶ و ۹۷.

چون بدان مکان می‌رفت و طلب حاجت می‌کرد با استمداد از ارواح آن بزرگواران، مهماتش فتح و حاجتش روا می‌شد.^۱

اما منبع و مأخذ اصلی همه این نوشته‌ها، کتاب بسیار نفیس و ارزنده روضات الجنان است که در آن کتاب، کیفیت پیدا شدن این امامزاده و حسب و نسب آن چنین بیان شده است: ... مرقد و مزار امامزاده ابوالحسن موسی در محله سنجاران (راسته کوچه امروزی) است و مشهور و معروف به امامزاده که نسب وی به حضرت امام موسی الکاظم (ع) می‌رسد. در کتب بحور الانساب مسطور است که امامزاده ابوالحسن موسی صاحب الطوق در زمان القائم به امراله عباسی که بیست ششم شخص است از خلفای عباسیه و اول دولتش در ذی‌الحجه ۴۲۲ ق و آخر دولتش سال ۴۶۷ هـ ق وقوع یافته از خوف او، امامزاده موسی جمال در سال ۴۳۲ هـ ق به آذربایجان رفته و در آن دیار داعی حق را لبیک گفته و رخ در نقاب خاک کشیده است...^۲

انگج میدانی از محله راسته کوچه

در ضلع جنوب غربی محله راسته کوچه در حاشیه جنوبی خیابان جمهوری اسلامی، میدانی، محله‌ای و مسجدی است بسیار باشکوه به نام انگج میدانی و انگج محله‌سی که از این محله خانواده محترم انگجی که همه اهل علم و دانش و تقوی و از مفاخر تبریز بوده و بزرگ خاندان، مرحوم آیت الله آقا سید ابوالحسن انگجی و از این محله برخاسته‌اند.^۳

این محله در تاریخ تبریز بسیار مشهور و معروف است و چرا این محله و میدان را (انگج میدانی) گویند، معنا مفهوم جالبی دارد: می‌نویسند محلی را که آب قنات یا کاریز یا چشمه از آن جا به راه آب‌ها و نهرها و جویبارهای فرعی تقسیم شده به مصرف آبیاری خانه‌ها و محلات و باغچه‌ها می‌رسد در اصطلاح محلی (آنگش) می‌گویند و در نوشتن که شاید تحت نفوذ زبان عربی قرار گرفته است (انگج) می‌نویسند.

۱- روضه اطهار، ملا محمد امین حشری، به کوشش عزیز دولت آبادی، نشر ستوده، تبریز، ۱۳۶۷، ص ۲۹.

۲- روضات الجنان جنات الجنان، حافظ حسین کربلانی، ج ۱، صص ۴۹۹ و ۴۵۰.

۳- فرهنگ تاریخی سنجش‌ها، ابوالحسن: دانات، تهران، ۱۳۶۸، ص ۴۳.

انگج حوضچه مانندی است که به مقدار آب مورد تقسیم بستگی دارد و آب از قنات و چشمه در حوضچه وارد شده و از آن جا با واحدها و مقادیر مختلف به قسمت‌های متعدد تقسیم می‌شود معمولاً واحد تقسیم آب، سوراخ‌هایی است دایره شکل تقریباً به قطر انگشت که در روی صفحه فلزی یا چوبی ایجاد شده و شاید به همین مناسب با کلمه انگشت تقارب و هم‌ریشگی داشته باشد.

نادر میرزا قاجار، آن جا که قنات‌های محله شتران یا دوه‌چی را که یکی از محلات بزرگ و قدیمی تبریز است بر می‌شمارد چنین می‌نویسد:

«... ینگى چشمه شتران ملک زرخید مردم این کوی است.. و تقسیم آب به ماسوره و لوله است و به هر کوچه، لوله معینی همیشه جاری است و ماسوره آن می‌باشد که تخته‌ای از چوب سوراخ نمایند به اندازه بنصری (انگشت کوچک) که در آن ثقبه به صعوبت رود و به هر سر کوچه جائی باشد که (انگج) نامند و این تعریف (انگشت) پهلوی است.^۱

و چنین نظر می‌دهند که چون اولین بار در تبریز، این روش و طرز تقسیم آب در حوضچه‌ها با روش ایجاد سوراخ (انگج = انگشت) در این محله ابداع و متداول شده است نام انگج در اقسام اسامی محلی چون انگج میدانی، (انگج باشی = سر انگج) همواره مطرح بوده، بعلاوه جالب‌ترین و آبادترین و پررونق‌ترین مسجد تبریز بنام مسجد آیت الله انگجی در این میدان واقع است که نزدیک به چهل سال پیش مسجد قدیمی محله تخریب و به جای آن مسجد نوساز بسیار آراسته و پیراسته‌ای احداث شده که از مراکز مهم (علمی، اسلامی و تاریخی) تبریز محسوب می‌شود.

میدان نماز (دیک باشی سابق)

از معروفترین میادین شهر تبریز که پس از پیروزی انقلاب اسلامی مشهور خاص و عام شد میدان نماز است که سابقاً قبل از احداث خیابان جمهوری اسلامی (کوروش سابق) و خیابان راسته کوچه بنام دیک باشی معروف بود و در ایامی که مردم متدین تبریز در نمازهای جمعه شرکت می‌کردند به علت واقع شدن این میدان در مرکز شهر و

نزدیکی به بازار و مسجد جامع و همه گیر بودن منطقه مزبور از نظر دسترسی آسان مردم به شرکت در نماز عبادی سیاسی روز جمعه در زمان حیات آیت الله شهید مدنی، این میدان به مرکز اقامه نماز جمعه معین شد و پس از شهادت آیت الله قاضی طباطبائی، آیت الله سید اسداله مدنی از طرف حضرت امام خمینی (ره) به نمایندگی امام و امام جمعه تبریز منصوب شدند ولی در ظهر جمعه مورخه ۶۰/۶/۲۰ مصادف با ۱۲ ماه ذیقعه ۱۴۰۱ ه ق در میعادگاه عاشقان الله و در میدان نماز تبریز آنگاه که در محراب عبادت پیشانی بندگی به درگاه خالق یکتا می سود در اثر انفجار نارنجک منافقین به لقاءاله پیوست.

ارمنستان

محله و قلعه ارمنستان - ایچری ارمنستان

در بین محلات قدیمی و تاریخی تبریز تقریباً در مراکز شهر، محله‌ای است معروف و مشهور به (ایچری ارمنستان) یا ارمنستان داخلی که از دیرباز این محله مرکز سکونت ارمنه تبریز بوده است. این منطقه، محله بزرگی است بین محلات راسته‌کوچه، لیلوا، چرنداب و میار میار که از سال ۱۳۰۰ش به بعد چندین خیابان جدیدالاحداث مانند فردوسی، شریعتی (شهناز شمالی و جنوبی) خیابان محقق (امین سابق) و جمهوری اسلامی، محله بزرگ ارمنی نشین را قطعه قطعه کرده و هر بخشی و قسمتی از این محله قدیمی در گوشه‌ای از خیابان‌های یاد شده قرار گرفته و هرکدام از آنها چندین خانوار ارمنی را در خود جای داده‌اند.

در بررسی تاریخی محلات تبریز، بهتر معلوم می‌شود که ارمنه جماعت از مدت‌ها پیش در این شهر سکونت داشته‌اند و بعد از امضای عهدنامه ننگین ترکمانچای و استقرار نسبی ثبات در ایران و بهبود موقتی روابط ایران و روسیه، ارمنه تبریز با احساس آزادی مذاهب در جامعه در دو محله قدیمی لیلوا (بارون آواک) و محله ارمنستان قالاسی (قلعه ارمنستان) (ایچری ارمنستان) یا ارمنستان داخلی ساکن شدند. ایچری ارمنستان عبارت بود از منطقه‌ای از شهر تبریز بین راسته کوچه و خیابان جمهوری اسلامی در شمال، خیابان فردوسی در مشرق، خیابان فلسطین (ملل متحد) و درب گجیل در غرب آن که هنوز هم بعضی از کوچه‌های ارمنی‌نشین در این محله وجود

داشته و اسامی ارمنی کوچه‌های خود را کماکان حفظ کرده‌اند، مانند کوچه آرامیان در میدان طرلان در خیابان امین و در غرب مسجد صمصام خان که در روزگار قدیم کلیه مؤسسات فرهنگی ارمنه مانند مدرسه آرامیان، چاپخانه خلیفه‌گری ارمنه، سالن تاتر آرامیان، مرکز سابق خلیفه‌گری ارمنه در این کوچه قرار داشت. در یک کوچه بن‌بست از کوی آرامیان در انتهای شریعتی شمالی درب جنوبی ورودی به حیاط و محوطه کلیسای حضرت مریم مقدس قرار دارد که شرح کامل آن در محله راسته کوچه معرفی خواهد شد. در ارمنستان داخلی، قدیمی‌ترین مدارس ارمنه تبریز به نام مدرسه آرامیان وجود داشته که در حدود ۱۷۰ سال پیش در کوچه آرامیان تأسیس شد و بیش از ۱۵۰ سال فعالیت فرهنگی داشت. اولین تاتر و سالن نمایش تبریز به نام سالن آرامیان در این کوی احداث شد. در این کوی بزرگ، خانه‌های مسکونی اعیان و اشراف و بزرگان و نخبگان ارمنه تبریز مانند خانواده (تومانیانس)، خانواده (آراکل) تاریخ‌نویس مشهور ارمنی تبریزی در دوره صفویه و خانواده آراکلیان، بوداگیان، ساهاکیان، آرزومانیان وجود داشته که ابتدا از ایچری ارمنستان به محله (بارون آواک) نقل مکان نموده سپس به تهران، آمریکا و اروپا و ایروان مهاجرت کردند.

معروفترین کوچه غیر از کوی آرامیان، کوچه (مسیو جمال) است که کوچه باریک و تنگی به طول ۵۰۰ متر از شرق به غرب بوده و در فاصله صدمتری از کوچه پست‌خانه قدیم شروع و در حوالی میدان طرلان به کوچه آرامیان ملحق می‌شود این کوچه به نام (هوسپ جمال) که از صاحب‌منصبان عالیرتبه گمرک ایران بوده و در دوره قاجار تا اوایل حکومت رضاخان در این کوچه زندگی می‌کرد نامگذاری شده بود.

محله یا قلعه ارمنستان از دیرباز محل سکونت اقلیت‌های مذهبی و افراد خارجی بود و در رابطه با وجود خارجیان و بعضی ملاحظات که حکومت‌های وقت نسبت به آنها در نظر می‌گرفتند بتدریج این محله تبدیل به مراکز غیر شرعی اسلامی شد و اماکنی به وجود آمد که با مقدسات و مسایل اجتماعی اسلامی مبایت داشت مخصوصاً از دوره قاجار تا اواخر دوره پهلوی این امکان مسئله‌ساز اجتماعی رونق خاصی داشت:

نادرمیرزای قاجار در کتاب تاریخ و جغرافی دارالسلطنه تبریز می‌نویسد:

... در این کوی چندین خانوار عیسوی است معبدی نیز عمارت کرده‌اند. مسلم نیز انبوه است. کدخدای عیسویان حاجی امیرخان کندوزان و مسلمانان را حبیب‌الله خان است. این کوی و چرنداب هر دو رو به جانب جنوب‌اند. وی اضافه می‌کند:

... در کوی میار میار (منارمیان - مهادمهین) کوی و برزن‌ها است یک قسمت از آن محله، محله ارمنستان است. تبریز را رعیت مسیحی خانوار است. بیشتر با ثروت و مکنت، زرگری و خیاطی و جواهرسازی بس نیکو کنند، تجار و پيله‌ورهای عیسویان بس مالدار و معتبر باشند سفرای دول فرنگ و عثمانی در این کوی باشند و به هر سفارتخانه بیرق‌افرازند و محل ارمنستان از مطمئن‌ترین و امن‌ترین محلات تبریز بوده و اکثر خارجی‌ان و بازرگانان مسیحی و یهودی و سایر اقلیت‌ها در این محله ساکن بوده‌اند.^۱

در کتاب مرآت البلدان در مورد محله میارمیار (منارمیان - مهادمهین) چنین آمده است: در تبریز مخصوصاً در محله منارمیان (میارمیار) قریب چهارصد خانوار ارامنه می‌باشند که بعضی از آنها تبعه خارجه و برخی رعیت داخله هستند و کسب و صنعت آنها، تجارت و خرازی و زرگری و قنداق‌سازی و چخماق‌سازی است... این طایفه برای تقدیم رسوم مذهبی و عبارت در دو جا کلیسا ساخته‌اند یکی در بیرون شهر و دیگری در داخل بلد و زیارتگاهی نیز در محله (مرالان) در سمت (یانوق) دارند به اسم حضرت مریم علیهما السلام... و نیز برای تعلیم و تعلم، دو مدرسه دارند یکی در بیرون شهر که بسیار کوچک و دیگری در داخل دارند که هجده سال است بنای آن بنام سرکار اعلیحضرت قدر قدرت ...

در تبریز در محله یاد شده پنج قونسولگری می‌باشد، روس، انگلیس، فرانسه، عثمانی، بلجیک (بلژیک)،^۲...

بخشی از خارجی‌ان، محله میارمیار یا مهادمهین و کوی میدان طرلان و بارون آواک را برای سکونت خود به این علت انتخاب کرده بودند که حکومت وقت تبریز (دوره قاجار و اوایل پهلوی) موظف و ملزم به تأمین رفاه و امنیت ساکنان آن بوده و همواره در رعایت این مسایل کوشا بوده است. در کتاب تاریخ فرهنگ آذربایجان نوشته شده:

... از مکان‌های معروف در قلعه ارمنستان، مجموعه فرهنگی آرامیان است. ارامنه تبریز که جماعتی متجدد و فرهنگ‌دوست و یک اقلیت روشنفکر بودند از زمان‌های

۱- تاریخ و جغرافی دارالسلطنه تبریز- پیشین، نادر میرزا قاجار- ص ۸۸.

۲- مرآت البلدان، محمدحسن خان اعتمادالسلطنه، نشر اسفار، تهران ۱۳۶۴، ص ۴۱۳.

سابق درصدد تأسیس مدرسه برآمدند که مدارس ارامنه مختص به خودشان بود و در آن جا بیشتر توجه به مذهب داشتند قدیمی‌ترین مدرسه ارامنه در تبریز، مدرسه خلیفه‌گری ارامنه است که جنب کلیسای مریم مقدس در کوی آرامیان دایر بوده است. تاریخ تأسیس آن بنا به گفته محققان ارمنی قبل از تأسیس دارالفنون تهران است. ارامنه تأسیس این مدرسه را در سال ۱۸۳۵ مسیحی مطابق با ۱۲۱۴ ش و ۱۲۵۰ ق می‌دانند و از طرف کارکنان این مدرسه در سال ۱۳۱۴ که آنگاه دبستان صبا نامیده می‌شد جشن مفصلی به مناسبت صدمین سال تأسیس مدرسه در محل سابق آن در محله کلیسای آرامیان برگزار گردید و کتابچه مخصوصی نیز به زبان فارسی و ارمنی راجع به این موضوع انتشار یافت که در آن کتابچه از خدمتگزاران اولیه مدرسه نام برده‌اند از قرار مندرجات این کتابچه، مؤسس مدرسه ارامنه (سروب طاغباتیان) بوده و (سهاک) خلیفه در سال ۱۸۵۱ برای دبستان محلی ساخته است و کلیه خلیفه‌های ارامنه برای پیشرفت این مدرسه کوشیده‌اند چیزی که مسلم است؛ در سال ۱۲۸۲ ه‍.ق ۱۲۴۶ ش و ۱۸۶۵ م از طرف ناصرالدین شاه حکم و ابلاغ حقوق مستمری در حق مدرسه صادر شده است که هر ساله دویست و پنجاه تومان به مدرسه حقوق داده می‌شد و سال ۱۲۸۲ ق ده سال قبل از تأسیس نخستین مدرسه دولتی. تبریز (مدرسه مظفری یا دارالفنون تبریز) می‌باشد. از قرار مندرجات کتابچه جشن صدمین سال دبستان آرامیان خلیفه (و، هاپتیان) به طهران مسافرت کرده و در سال ۱۸۶۵ میلادی از ناصرالدین شاه تقاضای مساعدت نموده است.^۱

از اماکن معروف و هنری و فرهنگی کوی آرامیان سالن نمایش و تاتر آن است. سابقه تاتر و نمایش در آذربایجان بیش از سایر شهرستان‌ها و استان‌های ایران است. بیش از سال ۱۲۹۱ ش از طرف ارامنه تبریز، نمایش‌هایی در این شهر به مرحله اجرا در می‌آمد، این نمایش‌ها در صحنه تالار آرامیان انجام می‌گرفت ولی نخستین بار که هیأتی برای این کار تشکیل و رسماً به اجرای نمایش آغاز کردند از سال ۱۲۹۱ ش است. در این سال چند تن از مردم با ذوق و هنرمند گرد هم آمده یک هیأت آکتورال به نام (خیریه) ترتیب داده بودند که نمایش‌ها را اداره نمایند و نمایشنامه‌ها تهیه کنند این هیأت بیش از این تاریخ، نمایش‌هایی اجرا کرده بودند ولی در این سال برای خود رسمیتی قائل

شدند، این هیأت را در سالن سینما سولی یا صحنه تابستانی جمعیت خیریه واقع در کوچه ارک و یا در تالار آرامیان نمایش می‌دادند، نمایش‌هایی که این هیأت به موقع اجرا می‌گذاشت بیشتر به زبان ترکی آذری بود.

دومین هیأت آکتورال در سال ۱۲۹۶ ش تشکیل یافت در سالی که آکتورال تبریز دایر بود آکتورال دیگری نیز از ارمنه تحت رژیسوری مسیوطاشچیان در سالن آرامیان تأسیس یافت.

در سالن تأثر آرامیان علاوه بر نمایشنامه‌های ملی و محلی، به اجرای نمایشنامه‌های جالبی که از زبان فرانسه ترجمه شده بود به موقع اجرا گذاشته می‌شد.

از سال ۱۳۰۰ تا ۱۳۲۰ ش وضع نمایش و تأثر در تبریز نسبتاً ترقی کرد که سالن شیر خورشید سرخ و سالن آرامیان بهترین مکان برای اجرای نمایشنامه‌های متنوع بود و پس از اشغال آذربایجان توسط نیروهای بیگانه در ۱۳۲۰ در اوضاع متأثر تغییرات رسمی روی داد و علاوه بر سالن معروف آرامیان، از طرف انجمن فرهنگی روابط ایران و شوروی یا خانه وکس (V.O.K.S) نمایش‌های متعددی اجرا شد و در سال ۱۳۳۳ در تبریز هیأتی به نام انجمن محلی تأثر آذربایجان تشکیل یافت.^۱

در محله ارمنستان یا ایچری ارمنستان چندین مؤسسه تجارتي و اقتصادی تأسیس شد که بی‌مناسبت نمی‌باشد به اختصار به تاریخچه این مراکز بازرگانی اشاره شود.

بازرگانان ارمنه در پیشرفت اقتصاد آذربایجان نقش بسزائی داشتند. پس از انعقاد و امضای عهدنامه ترکمانچای که دولت روسیه تزاری به نهایت آرزوی نظامی و استراتژیکی خود رسید و امتیازات فراوانی از ایران گرفت از جمله، گشودن راه‌های بازرگانی برای انتقال انبوه کالاهای اقتصادی و صنعتی روسیه به بازارهای ایران به خصوص بدست آوردن بازارهای مصرف و فروش بود و مناطق شمالی ایران از جمله آذربایجان و مرکز آن تبریز راه تجارتي هموار و امنی محسوب می‌شد که بتوان از طریق آن مال‌التجاره‌های روسیه را به ایران برساند که این موضوع مورد مطالعه و پیگیری سیاستمداران سن‌پترزبورک و بازرگانان روسی قرار گرفت و در کنار تأسیس شرکت‌های بازرگانی و

اقتصادی و تأسیس بانک‌های خصوصی و حمایت از اقلیت ارمنی سرمایه‌گذار و تشویق آن‌ها واردات کالاهای روسی، معروفترین تجارتخانه در بازار تبریز تأسیس شد که می‌توان به تجارتخانه تومانیان اشاره کرد.

تجارتخانه آرامیان

از انفکاک تجارتخانه تومانیان شرکتی به نام آرامیان تأسیس شد این شرکت را بیست تن از کارکنان شرکت بازرگانی تشکیل داده بودند اما بعداً، تعداد آنها به نه تن کاهش یافت و بزودی در رشت، تبریز، مسکو، باکو، اودسا نمایندگی تجارتی تأسیس کرد که این شرکت به کار صدور پنبه و پشم به روسیه و واردات نقره و قماش از روسیه می‌پرداخت.

شرکت آرامیان علاوه بر تجارت و فعالیت در زمینه‌های اقتصادی، در زمینه‌های اجتماعی و فرهنگی و هنری نیز در شهر تبریز فعالیت چشمگیری داشت که بنیاد سالن تئاتر آرامیان و تأسیس مدرسه و چاپخانه و نشر روزنامه و کتاب در این مجموعه که در کوی آرامیان محله ارمنستان تبریز دایر بود نشانی از این تلاش ارامنه در شهر تبریز می‌باشد و روزنامه (آلیک) ارگان رسمی ارامنه آذربایجان و ایران بود که در چاپخانه خلیفه‌گری در محله (ایچری ارمنستان) به چاپ می‌رسید.

محله راسته کوچه در انقلاب مشروطه

محله راسته کوچه را باید از بزرگترین کانون‌های مهم و ارزشمند انقلاب تبریز در جنبش و قیام مشروطه دانست چه، این محله در مرکز شهر از نظر موقعیت جغرافیایی و مکانی طوری قرار گرفته بود که در معرض حملات دشمنان ملت و آوردگاه سردار ملی ستارخان بود و نظیر محلات ویجویه (ورجی)، ارمنستان، لیلایا (شریعتی امروزی)، چرنداب و اهراب، انسان‌های مبارزی را در خود جای داده بود که این‌ها نقش بسیار بزرگ و سرنوشت‌سازی را در پیروزی ملت و انقلاب مشروطه بر عهده داشتند. مشاوران حاج علی دوافروش که دانتون انقلاب لقب گرفته و همواره یار و یاور ستارخان سردار ملی و از اعضای برجسته مرکز غیبی تبریز و از مشاوران و بزرگان انجمن ایالتی آذربایجان بود برخاسته از محله راسته کوچه است همین‌طور بزرگ مرد تاریخ تبریز در انقلاب مشروطه یعنی مرحوم حاج مهدی کوزه‌کنانی (ابوالمله) هم ریاست انجمن ایالتی

آذربایجان بود و هم تمام ثروت و زندگانی خود را وقف پیروزی انقلاب مشروطه کرده و هم خانه مسکونی‌اش کانون مهم سران مشروطه بود و از این خانه معروف بود که ستارخان سردار ملی با صلاح‌دید بزرگان انقلاب همراه هفده‌تن از یاران خود به پا خاست و پرچم‌های ننگ و تسلیم را به خاک افکند به مجاهدان انقلاب و مردم دلاور تبریز توان مجدد انقلابی داد و سرانجام دشمنان خون‌آشام و اشرار دولتی را از شهر تبریز بیرون راند و ملت به پیروزی رسید چه خوب سروده شده سرنگونی پرچم‌های تسلیم به دست ستارخان در کتاب (جنگ‌نامه تبریز):

قلم کردن ستارخان بیرق‌های سفید تسلیم را در محله راسته کوچه به همراهی ۱۷ تن از یاران

جوانمرد برخاست با هفده یار
به دستش یکی تیغ هندی گهر
علم‌های روسی به ایران زمین
شتابان همی شد به هر کوی و در
نمودش دو نسخه ز تیغ بنفش
بر آنان ز هر در سخن‌ها براند
هنرمند مردان با دین و داد
کلید شهامت تفنگ شماست
نگهبان ایران شمائید و بس
به یغمای بیگانگان رخت ما
ز اوج مهی بخت پیروز ما
کجا رفت آن ملت ارجمند؟
مر آن پهلوانان ایران پناه؟
مر آن نامجویان بی‌رنگ و ریو
همان کاوه، دانای روشن روان؟
که پایان او بود دیوار چین؟
در این گور یکسر هم‌آغوش ننگ
ز سر رفته بیرون مگر هوش ما؟
و یا داروی بی‌هشی خورده‌ایم؟
همان فره و بخت و والای ما
از این آب و خاک و این خانه‌ایم
خرد را به خود رهنمای آورید

چو خورشید سر برزد از کوهسار
خروشید و جوشید چون شیر نر
همی‌گفت چشمم مبنیاد این
به گفت این و افروخت آتش به سر
به هر جا ز بدخواه دیدی درفش
پس آن گاه یاران خود پیش خواند
که ای جنگیان کیانی‌نژاد
سر بخت ایران به چنگ شماست
پناه دلیران شمائید و بس
بینید تا شد سیه بخت ما
کند چون نگون اختر روز ما
چه شد آن همه بخت و جاه بلند
کجا رفت آن شوکت و بخت و جاه
چو بیژن چو رستم چو گودرز و گیو
کجا رفت آن اختر کاویان
مر این نیست آن مرز ایران زمین
کنون گشته بر ما یکی گور تنگ
چه شد آن همه گرمی و جوش ما
بدین کند هوشی مگر مرده‌ایم
که دزدان ربودند کالای ما
بدانیم ما گر چه فرزانه‌ایم
نشینید یک چند رای آورید

که پایان این کار شد دیرباز
گشائید دیدار بینای خویش
که من خود در این پهنه شور و شر
دو گوشم پر است از هبء^۲ بانگ جنگ
بدانید ای مردم هوشیار
گرفتم که ماندیم بس در جهان
به جز گورت آخر دگر جای نیست
بباید به دشمن کنون تاختن
بباید جهان را بیاراستن
اگر ما نمائیم در روزگار
چو یاران شنیدند یکسر سخن
در این راه جان باختن دین ماست
در این راه جان باختن دین ماست
به راه وطن هر چه آید به پیش
سخن‌ها چو آمد سراسر به پای
که آماده باشید مر جنگ را
خبر شد چو سالار^۳ جنگ آزمای
سپه را بفرمود تا بی درنگ
درآمد مجاهد از این گفتگوی
تفنگ مجاهد دهان کرده باز
ببستند از هر سویی سنگری
نه سنگر که صد کوه آتش‌فشان
تو گفתי به گردان در آن کارزار
گلولة ز بس از دل دود خاست
ببارید گفתי در آن رزمگاه
چنین هجده روز و شب بی‌درنگ
در آخر مرندی بشد کشته بیست
ز سوی شتریان در آن گیر و دار
ده و دو مجاهد به جنگ اندرون

تو گوئی سر این رشته دارد دراز
بینید امروز، فردای خویش
در اول قدم گفته‌ام ترک سر
نبینم به دیده مگر سرخ رنگ
که گیتی نماند به کس پایدار
کم و بیش روزی سرآید زمان
خردمند را غیر از این رای نیست
یک از خاک و خون و آب و گل ساختن
از ایران زمین خودسری کاستن
هنرها بماند ز ما یادگار
به گفتند کای شیر لشکر شکن
ز ما کار کردن ز تو مهتری است
به جان خدمت ملت آئین ماست
گرامیش داریم چون جان خویش
بفرمود سردار^۱ فرخنده رای
به فرخنده فرهنگ آهنگ را
که سردار را این چنین راست رای
برآیند آماده کار جنگ
پی‌کار پیکار از چار سوی
به جان‌های شیرین شده ترک‌تاز
به هر سنگری چند آتشگری
چه کوهی که بر چرخ دامن‌کشان
پیام تباهی دهد روزگار
جهان ساخت بر تن سیه جامه راست
تگرگ سپید از سحاب سیاه
به پا بود در شهر غوغای جنگ
به خاک از قرادافی آمد دوپست
تبه گشت هفتاد تن نامدار
سراپرده زین خاکدان زد بیرون^۴

۱- سردار ملی ستارخان

۲- هبء: گرد خاک و هیاهوی جنگ

۳- سالار ملی باقرخان

۴- جنگ‌نامه تبریز- محمود تندری (مصمصام‌السلطان) نشر صفی‌علیشاه تهران، ۱۳۷۶، ص ۴۲ و ۴۱

کوچه انجمن

تاریخچه انجمن ایالتی آذربایجان

کوچه انجمن در انتهای بازار صفی نرسیده به اول خیابان راسته کوچه که بین بازار و خیابان تربیت غربی از شمال به جنوب امتداد یافته واقع شده است.

مرحوم حاج محمدباقر ویجویه‌ای در کتاب ارزشمند (بلوای تبریز) می‌نویسد:

... انجمن ایالتی را در دم ارمنستان، سر بازارچه صفی، خانه مرحوم حاجی محمدحسین خان سرتیپ ترتیب دادند. در انجمن مقدس، علما، تجار، اصناف، صاحب‌منصبان و وکلا و اعضای انجمن کلاً به قرآن مجید قسم خورده و مهر کرده بودند که به دولت و ملت خیانت نمایند...^۱

این کوچه معروف و قدیمی به علت تأسیس اولین انجمن ایالتی و ولایتی آذربایجان در آن، به کوچه انجمن مشهور شد و در حال حاضر عبور خیابان جمهوری اسلامی آن را به دو بخش تقسیم کرده است.

اولین انجمن ایالتی آذربایجان در ایران سابقه تاریخی جالب و خواندنی دارد:

... قانون تشکیل انجمن‌ها از نخستین لوایحی بود که مجلس شورای ملی در اولین دوره‌اش (۱۴ ذیقعدة ۱۳۲۴ ق) آن را تصویب کرد در حالی که انجمن ایالتی آذربایجان در واقع بعنوان مجلس محلی و ملی وظایف نظارت بر انتخابات رسیدگی به شکایات و جمع‌آوری مالیات را بر عهده داشت که در آن دوازده نفر عضویت داشتند روزنامه انجمن

۱- بلوای تبریز، حاج محمدباقر ویجویه‌ای، به کوشش علی کاتبی، نشر ابن‌سینا تبریز، ۱۳۴۸، ص ۹.

ارگان ایالتی آذربایجان در بحبوحه‌ی جنگ‌های تبریز همزمان با انتشار روزنامه (ناله ملت) منتشر می‌شد که در ترغیب و تشویق مردم برای مبارزه بر علیه استبداد و ظلم و ستم نقش مهمی به عهده داشت.

رواج نشریات گوناگون در آذربایجان، نشانه‌ای از رشد و دگرگونی فرهنگ مردم در روند رویدادهای نهضت مشروطیت و نیاز به آگاهی از وقایع اتفاقیه بود و از میان روزنامه‌هایی که در روشنگری سیاسی و اجتماعی دوران مشروطیت، نقش اساسی داشت باید از روزنامه انجمن نام برد. این روزنامه در مقابله با حکومت استبدادی و استعمار و در حقیقت رهبری جنبش آزادی‌خواهانه پس از کودتای محمدعلی شاه نقش اساسی و تعیین‌کننده داشته است و از طریق همین روزنامه بود که انجمن تبریز، ناله‌های مردم محروم جامعه را به گوش مسئولین مملکتی می‌رسانید، نارسائی‌ها را بازگو می‌کرد و رهنمودهای لازم را در جهت پیشبرد هدف‌های سیاسی- اجتماعی ارائه می‌داد روزنامه انجمن فصل‌هائی از تاریخ مشروطیت ایران را در بر می‌گیرد و حوادث و وقایع این دوران را بازگو می‌کند. آینه‌ای است که چهره واقعی مشروطیت یا لاقل چهره آذربایجان را منعکس می‌سازد. اهمیت روزنامه انجمن در این است که در شرایط سخت و خفقان‌آمیز استبداد صغیر- دوره‌ای که از گلوله‌باران مجلس تا خلع محمدعلی شاه ۱۳ ماه و چند روز طول کشید- که کمتر نشریه‌ای یارای مقابله با حکومت را در خود می‌دید این روزنامه در آذربایجان که کانون مبارزه و قیام بود بصورت پرچمدار واقعی مبارزه ضد سلطنت استبدادی در آمد. نقش این روزنامه در ایجاد زمینه مساعد برای رشد افکار آزادی‌خواهانه انکارناپذیر است.^۱

پس از برقراری مشروطیت، وظیفه انجمن ایالتی آزادی‌خواه آذربایجان تنها برای بیداری افکار نبود بلکه برای حفظ حقوقی که بموجب قانون اساسی به مردم ایران داده شده بود مشغول فعالیت بود و رهبران انجمن ایالتی، حفظ حقوق ملت را از وظایف اساسی خود می‌دانستند و انجمن برای خود رسالتی خاص در مبارزه با استبداد قایل

۱- انجمن، منصوره رفیعی، نشر تاریخ ایران، تهران، ۱۳۶۲، ص ۲۰-۲۱.

بودند در این میان محمدعلی میرزا با افتتاح انجمن ایالتی آذربایجان مخالفت می‌کرد حال آن که علما و تجار و بازاریان و روشنفکران و سایر طبقات مردم آذربایجان خواستار استقرار اصول مشروطه و آزادی و قانون و برقراری و دوام انجمن بودند و وجود مرکزی را برای رهبری و هماهنگ نمودن تصمیمات، ضروری می‌دانستند. سرانجام محمدعلی میرزا در مقابل خواست مردم تاب مقاومت نیاورد و با تشکیل انجمن موافقت کرد و بدین ترتیب، تبریز- نخستین شهری بود که به تشکیل و برقراری انجمن پرداخت و هدف این انجمن ابتدا انتخاب و معرفی کاندیداهای نمایندگی، سپس نظارت بر حسن انتخابات، آنگاه اجرای قوانین و تأمین آزادی و رفاه برای مردم بود.

پس از انجام انتخابات و اعزام نمایندگان آذربایجان به مجلس شورای ملی، محمدعلی میرزا وظیفه انجمن را خاتمه یافته دانست لذا خواستار انحلال آن گردید و اعضای انجمن در خانه‌ی حاج میرزا حسن مجتهد جمع شده و پس از مذاکرات بسیار، بر آن شدند که با تعطیلی انجمن موافقت نکرده در مقابل محمدعلی میرزا پایداری نمایند.

انجمن تبریز به تدریج به صورت نهادی قدرتمند درآمد و بالاخره پس از به توپ بستن مجلس و آغاز دوران استبداد صغیر، دستور تعطیل انجمن ایالتی را محمدعلی‌شاه صادر کرد که این امر با هشیاری رهبران آزادی‌خواه تبریز با مقاومت شدید مردم و پایداری آن‌ها روبرو شد به طوری که در این دوران، انجمن تبریز جانشین مجلس شورای ملی گردید.

زمانی که مخالفت محمدعلی شاه با اصول مشروطه، با رفتن او به باغشاه (۴ جمادی‌الاول ۱۳۲۶) و تجهیز قشون به فرماندهی (لیاخوف) روسی صورتی آشکار یافت، انجمن تبریز به علت از کار افتادن عمدی سیم‌های تلگراف بین تهران و تبریز، خبر به توپ بستن مجلس و کشتار آزادی‌خواهان و آغاز استبداد صغیر را دیرتر دریافت نمود ولی بلافاصله طی تلگرافی به نمایندگان مجلس و مردم مبارز همه شهرها، خلع محمدعلی شاه را از سلطنت اعلام نمود:

«... از تبریز به همه شهرها:

شاه موافق قانون مشروطیت، ذکر قسم- و حالا نقض عهد- ملت آذربایجان، او را به جهت این خیانت، از سلطنت خلع و به قناسل^۱ و نجف اطلاع- شما هم او را خلع و سفارتخانه‌ها را اطلاع دهید. «انجمن ملی تبریز»

پس از این اقدام، صاحب‌منصبان آذربایجان مقیم تهران توسط انجمن تبریز تهدید شدند که اگر با محمدعلی شاه همکاری نموده و مزاحمتی جهت نمایندگان و مجلس شورا فراهم آورند. انجمن نیز به توقیف بستگان آنها و مصادره اموالشان اقدام خواهد نمود نتیجه این عمل، آن بود که سربازان آذربایجانی از کمک به مستبدین خودداری نمودند و از دیگر شهرهای ایران تلگراف‌هایی در حمایت از اقدام انجمن تبریز مخابره شد و از مجلس شورای ملی درخواست خلع محمدعلی میرزا گردید.^۲

تشکیلات انجمن

انجمن ایالتی آذربایجان یا انجمن تبریز در بدو تأسیس (۱۸ شعبان ۱۳۲۴ قمری) (مجلس ملی) خوانده می‌شد این موضوع سوء تفاهمی در تهران میان برخی از نمایندگان مجلس شورای ملی بوجود آورد و به عنوان (مجلس) برای انجمن ایالتی اعتراض نمودند، نمایندگان آذربایجان به دفاع برخاسته و به نمایندگان معترض پاسخ دادند.

تقی‌زاده تأکید کرد که در تبریز، مجلس شورای ملی نیست بلکه انجمن ایالتی است و از آن پس، انجمن با صوابدید نمایندگان آذربایجان برای رفع شبهه به انجمن ایالتی آذربایجان و یا انجمن تبریز مرسوم گردید که همه طبقات از جمله علمای مذهبی در آن فعالیت می‌کردند و عده‌ای از افراد حزب (اجتماعیون عامیون) (دموکرات) قفقاز نیز از طریق این انجمن به فعالیت اشتغال داشتند.

برای بررسی تشکیلات انجمن تبریز، شناخت جو حاکم بر آن ضروری است. از آنجا که نام مرکز غیبی و تصمیمات آن و اثراتی که در حوادث آذربایجان داشته بسیار مهم بوده است لذا باید از کیفیت تشکیلات این مرکز- که در بسیاری موارد بطور غیرمستقیم انجمن تبریز را هدایت می‌نمود، ذکر مختصری به میان آید.

۱- قناسل = قونسول‌ها، کنسولگری‌ها

۲- انجمن، پیشین، ص ۳۰.

مرکز غیبی تبریز

در سال ۱۹۰۴ میلادی (۱۳۲۳ ق) به کمک سوسیال دموکرات‌های روسیه، حزب همت (حزب سوسیال دموکرات‌های مسلمان روسیه)- در بادکوبه تأسیس گردید، حزب همت به تدریج حزب بزرگی شد و دامنه فعالیت‌های آن گسترش یافت و با کمک حزب همت در سال ۱۹۰۵، حزب اجتماعیون عامیون ایرانیان در باکو تأسیس شد که بزودی در شهرهای دیگر قفقاز نیز شعباتی دایر نمود و در ایران بخصوص در آذربایجان این حزب را (مجاهد) نیز می‌نامیدند، مجاهدین دسته‌ای افراد مسلح بنام فدائی داشتند و فدائیان اغلب، یکدیگر را نمی‌شناختند، اصولاً، تشکیلات اینها علنی و آشکار نبود و کارهای این افراد شکل پنهانکاری را داشت.

کمیته یا مرکز غیبی تبریز عده‌ای افراد مسلح برای نگهداری از مشروطه و مجلس در اختیار داشت که ترور اتابک (میرزا علی‌اصغر امین‌السلطان صدراعظم محمدعلیشاه) به دست عباس آقا صراف تبریزی (نمره ۴۱ فدائی ملت) یکی از اعضای هیأت اجرای سری کمیته انقلاب صورت گرفت.

تشکیلات مجاهدین تبریز توسط علی مسیو و همدستان او در تب و تاب مشروطیت با ترجمه اساسنامه و مقررات اجتماعیون- عامیون قفقاز به وجود آمد و در واقع کمیته سری حزب مجاهدین تبریز همان مرکز غیبی بود و این مرکز از طریق روسیه بطور پنهانی، اسلحه وارد ایران می‌کرد و در اندک مدتی، بسیاری از افراد را مسلح نمود.

جلسات مرکز غیبی در خانه علی مسیو، رهبر این مرکز برپا می‌شد و هدف اصلی این مرکز، مبارزه بی‌امان بر علیه محمدعلی‌شاه و عمال او، مسلح کردن مردم و تشکیل دسته‌های مجاهدان برای دفاع از مشروطه بود.

مرکز غیبی از افراد داوطلب، دسته‌های مسلح فدائیان را بوجود آورد که تربیت و تعلیم این دسته‌ها مستقیماً زیر نظر مرکز غیبی انجام می‌شد.

این اقدام دلیل دزک صحیح رهبران جنبش تبریز بود که سایه استبداد را هنوز گسترده دیدند و آمادگی نظامی را ضروری می‌دانستند و همین مجاهدان و فدائیان

تعلیم دیده در محلات شهر بودند که با رهبری مرکز غیبی در جنگ‌های تبریز، حدود یکسال در برابر قوای دولتی مقاومت کرده و به پیروزی رسیدند.^۱

ساخت انجمن

چند روز پس از تشکیل انجمن تبریز، عده‌ای از علما و طلاب و تجار و معتبرین شهر در عمارت حاج محمد حسین خان سرتیپ واقع در محله ارمنستان (اول راسته کوچه) جلسه‌ای تشکیل دادند (اول رمضان ۱۳۲۴) و پس از مذاکرات مفصل به این نتیجه رسیدند که برای انتظام امور انجمن، دو مجلس تشکیل شود:

- ۱- مجلس اول مرکب از علما و بیست تن نمایندگان تجار بود که به علت فرا رسیدن ما رمضان هر هفته چهارشنبه جلساتی برای رسیدگی به کارها ترتیب می‌داد.
- ۲- مجلس دوم برای نظارت بر انتخابات نمایندگان آذربایجان در مجلس شورا تشکیل گردید. اعضا مجلس نظارت بر انتخابات، از طبقه ششگانه مردم و با اکثریت آرا به شرح زیر انتخاب گردیدند:

۱. شیخ سلیم (علما) ۲. هدایت‌اله میرزا (شاهزادگان) ۳. عدل‌الملک (اعیان) ۴. حاجی محمدجعفر آقا (تجار) ۵. احسن‌الدوله (ملاکین و فلاحین) ۶. حاجی میرزا ابراهیم آقا (کسبه و اصناف) و اجلال‌الملک که مورد تأیید اعضای انجمن بود، از طرف محمد علی میرزا برای نظارت بر انتخابات برگزیده شد و وی بعدها نایب رئیس انجمن تبریز گردید. و از طرف انجمن ریاست نظمیة تبریز را در تشکیلات و سازمان نظمیة به وی محول کرد. هیأت نظارت به سرعت به امر انتخابات پرداخت. نمایندگان آذربایجان بعد از تهران نخستین نمایندگانی بودند که به مجلس شورا راه یافتند.

نمایندگان انجمن ایالتی آذربایجان و همکاران مبارز آن‌ها نزدیک به ۱۸ نفر بودند که از میان طبقات شش‌گانه مردم انتخاب شده و با سوگند به قرآن مجید متعهد بودند که به (دولت و ملت) خیانت ننمایند. از اعضا و همکاران انجمن تبریز می‌توان اشخاص زیر را نام برد:

۱- انجمن، پیشین، ص ۴۰.

حاج مهدی کوزه‌کنانی (ابوالمله)، شیخ سلیم، میرزا حسین واعظ، میرزا جواد ناطق، میرزا اسماعیل نویری، حاج اسماعیل امیرخیزی، میرزا علی اکبرخان وکیلی، سیدحسن شریفزاده، شیخ محمد خیابانی، میرزا علی آقا ثقة الاسلام. معین الرعایا، معتمدالتجار، حاج شیخ علی اصغر لیلوائی، حاج محمد جعفر مؤتمن، میرزا صادق خان صادق‌الملک، حاج ناصر حضرت، شیخ اسماعیل هشترودی و ... که اغلب آنها بخاطر ایمان و اعتقاد خود در راه مبارزه با استعمار و عمال داخلی آن، سرانجامی دردناک داشتند.

انجمن تبریز از دو مجلس تشکیل می‌شد (مجلس عمومی) که وظیفه آن رسیدگی به عرایض و شکایات و تظلمات مردم بود و (مجلس خصوصی) که نمایندگان منتخب مردم هر هفته دو روز در روزهای یکشنبه و چهارشنبه، تشکیل می‌دادند و درباره امور عمده (دولتی و ملتی) مذاکره می‌کردند.

در آغاز کار انجمن، از هر محله تبریز، نمایندگانی انتخاب و در جلسات انجمن شرکت می‌کردند لیکن به علت بروز اشکالاتی، قرار شد برای هر محله، اطاقی به نام همان محل در انجمن، تعیین و نمایندگان آنها، مذاکرات خود را انجام داده و نتیجه را کتباً به انجمن اطلاع دهند، پس از مدتی، در خود محلات انجمن‌های فرعی تشکیل شد که جلسات مرتبی داشتند و به شکایات مردم رسیدگی می‌کردند و پیشنهادات اصلاحی را به انجمن ایالتی ارسال می‌داشتند.

افتتاح این انجمن‌های فرعی در سرعت بخشیدن به کارهای انجمن ایالتی، بسیار موثر بود زیرا رسیدگی به عرایض و امور مردم با نظم و ترتیب انجام می‌گرفت و با دادن شماره و رعایت نوبت، از ازدحام اهالی جلوگیری می‌شد.

نظامنامه داخلی انجمن بوسیله دو نفر از اعضای آن (معین‌الرعا یا) و آقا موسی مرتضوی تصحیح و (منشی) و (ناظم) و خدام انجمن تعیین و وظایف هر یک مشخص گردید. ریاست انجمن هفته‌ای چهار روز در انجمن حاضر می‌شد و در غیاب او نایب رئیس در جلسات انجمن شرکت می‌کرد.

ریاست انجمن ابتدا با (حاج مهدی آقا کوزه‌کنانی) ملقب به (ابوالمله) بود.

در گیر و دار جنگ‌های مردم دلاور تبریز با دشمنان داخلی و خارجی و پراکنده شدن اعضای انجمن، مرحوم سید محمدتقی طباطبائی در تشکیلات جدید ریاست انجمن را بر عهده داشت (رجب ۱۳۲۶).

هنگام ورود روسها به تبریز، مجاهدان برای جنگ با دشمن متجاوز از انجمن ایالتی کسب تکلیف نمودند و کتباً موافقت انجمن را خواستار شدند سید المحققین رئیس وقت انجمن ایالتی، میرزا اسماعیل نوبری، ثقة‌الاسلام، شیخ سلیم و حاج ناصر حضرت و صادق الملک از جمله اعضای انجمن بودند که موافقت‌نامه جنگ بر علیه روس‌ها را مهر نمودند که نام این بزرگ مردان تاریخ تبریز برای روس‌ها شناخته شده بود و این افراد مبارز توسط روس‌ها دستگیر و یا متواری و یا اعدام شدند.

ارتباط انجمن تبریز با شهرهای آذربایجان

پس از تصویب نظامنامه‌ی انجمن‌های ایالتی و ولایتی در ۲۹ شعبان ۱۳۲۵ ق، ۱۲۸۵ شمسی مجلس شورای ملی برای رفع هرگونه ابهامی، تلگرافی به همه نقاط کشور مخابره کرد و در آن تصریح نمود که:

... از ممالک ایران فقط چهار مملکت آذربایجان، خراسان، فارس، (کرمان و بلوچستان) به عنوان ایالت مقبول شد و سایر ممالک ایران تماماً به عنوان ولایت شناخته شده و فقط در شهر حاکم‌نشین هر ولایت یک انجمن ولایتی تشکیل خواهد شد... همچنین تصریح گردید که نمایندگان انجمن‌ها از میان طبقات ششگانه (علماء، شاهزادگان، اعیان، تجار، ملاکین و کسبه و اصناف) انتخاب شوند.

وجه مشترک انجمن‌ها، در اقدامات اولیه، وادار کردن حکام و مأمورین دولتی به شناخت رسمی انجمن و رعایت حقوق اجتماعی مردم بود.

انجمن تبریز با انجمن‌های اصفهان- تهران- فارس و کرمان و خراسان همواره در ارتباط بود و بیش از همه انجمن ملی گیلان که به عنوان انجمن ولایتی شناخته شده بود با مشروطه‌خواهان تبریز و انجمن ایالتی آذربایجان در ارتباط بود در واقع پس از آذربایجان، گیلان مهمترین مرکز مقاومت مشروطه‌خواهان به شمار می‌رفت.

با توجه به ارتباط انجمن تبریز با دیگر انجمن‌هایی که در شهرهای مختلف ایران تشکیل گردیده بود می‌توان گفت انجمن تبریز یا انجمن ایالتی آذربایجان نقش تعیین‌کننده‌ای در هدایت جنبش‌های ضد استبدادی داشت در ربیع‌الاول سال ۱۳۲۵ که کمبود نان و نارسائی‌های دیگر اوضاع را آشفته کرده بود انجمن تبریز از هر سو، مرجع تظلمات شناخته شد و چاره کار را مردم از انجمن طلب می‌کردند، قم، رشت، همدان و... و سایر شهرهای آذربایجان با تبریز در تماس بودند و رفع گرفتاری‌ها و نابسامانی‌ها را خواستار می‌شدند این رویدادها می‌رساند که انجمن تبریز تا چه حد از نفوذ و اعتبار در سراسر ایران برخوردار بوده و اقدامات آن مورد توجه و تأیید ایالات و ولایات دیگر قرار می‌گرفته است.

اقدامات انجمن

انجمن تبریز در رفع بسیاری از نارسائی‌ها موفق بود که نمونه آن را می‌توان تثبیت نرخ نان و گوشت، اصلاح مقیاس واحد وزن و اوزان، تعقیب محتکرین و مصادره و توزیع گندم‌های آنها و از این قبیل امور دانست و بطور کلی (چشم تمام مردم از اعلی و ادنی و حاکم و محکوم به انجمن بود) گفته می‌شد، در صورتی که از انجمن هم مایوس شوند دیگر چه امیدی باقی خواهد ماند.^۱

این انجمن که ابتدا تنها برای نظارت بر انتخابات وکلای مجلس شورا به وجود آمده بود بتدریج چنان نفوذی یافت که به صورت تنها مرجع دادخواهی مردم آذربایجان درآمد و چون در هر امری، مردم، مستقیماً به آن مراجعه می‌کرد به عنوان ارگان رسمی از طرف اقشار مختلف مردم پذیرفته شد.^۲

انجمن و مجلس شورای ملی

در بین نمایندگان دوره اول مجلس، تعداد کمتری از اعضای انجمن‌های فعال دوره مشروطیت وجود داشتند. تعداد نمایندگان آذربایجان دوازده نفر بودند. که ده نفر از آنان

۱- روزنامه انجمن، شماره ۱۴۴، سال اول، ۱۳۲۵ ق.

۲- انجمن، منصوره رفیعی، ص ۶۳.

در مجلس شورای ملی حضور داشتند در شماره‌های ۷ تا ۱۰ روزنامه انجمن، اسامی نمایندگان طبقات شش‌گانه مردم آذربایجان برای مجلس شورا به چاپ رسیده است. از اعضای انجمن ایالتی اشخاص زیر به نمایندگی مجلس شورا از آذربایجان برگزیده شدند: از طبقه علما: میرزا فضلعلی آقا و امام جمعه خوئی از طبقه اعیان: میرزا صادق مستشارالدوله و میرزا ابراهیم خان شرفالدوله از طبقه اصناف: حاجی میرزا ابراهیم آقا و حاجی میرزا آقا فرش‌ی از طبقه فلاحین: میرزا حسن خان احسن‌الدوله از طبقه شاهزادگان: هدایت‌الله میرزا از طبقه تجار، حاج محمد آقا حریری، سید حسن تقی‌زاده، میرزا عبدالرحیم طالبوف که در قفقاز بود. میرهاشم دوه‌چی به علت اختلافاتی که پیش آمد مجلس را ترک کرده و به تبریز مراجعت نمود بنابراین از دوزاده نفر وکیل آذربایجان، ده نفر در مجلس حاضر بودند. مخالفت‌های محمدعلی شاه با مجلس و کارشکنی‌های عده‌ای از رجال و درباریان در امور، موجب اعتراض روحانیون و علمای تبریز گردید و تلگراف شدیدی به تهران مخابره نمودند. هیچ یک از ایالات و ولایات ایران به اندازه تبریز با مجلس شورا در ارتباط نبود و باید اذعان کرد که اقدامات انجمن تبریز در تغییر سیاست هیئت حاکمه مخصوصاً در سقوط محمدعلی شاه موثر بوده و در واقع هماهنگ‌کننده جریانات اعتراض‌آمیزی بوده است که طی آن، توده‌های مردم مبارز آذربایجان را با هم متحد ساخته، پیشاپیش قیام ضد استبدادی قرار داد.

انجمن ایالتی پس از انحلال مجلس

در ۲۴ جمادی‌الاول ۱۳۲۶ قمری که مجلس شورای ملی به فرمان محمدعلی‌شاه به توپ بسته شد و نمایندگان مجلس تعدادی کشته و یا زندانی شدند و در این گیرودار، اغلب انجمن‌ها به علت نابسامانی سازمانی و فشار استبداد از هم پاشیدند و محمدعلی‌شاه ظاهراً مخالفین را خاموش کرد، ولی تنها انجمن ایالتی که پایدار ماند انجمن تبریز بود.

در این میان، قیام مردم تبریز و نقش انجمن بسیار جالب توجه و ارزشمند بود، به محض وصول اخبار تهران مبنی بر انحلال مجلس و کشتار نمایندگان مجلس شورای ملی، انجمن تبریز به انجمن‌های ایالات دیگر تلگرافاتی مخابره کرد و اتحاد آنان را برای دفع شر و فساد خائنین خواستار شد و قیام تبریز آغاز گردید. حکومت استبدادی برای سرکوبی قیام تبریز به هر وسیله‌ای روی آورد و سرکردگانی چون شجاع‌نظام‌مندی، اقبال‌السلطنه ماکوئی، رحیم‌خان قره‌داغی، شجاع‌الدوله مراغه‌ای را بسیج کرد و آزادی‌خواهان پراکنده شدند و انجمن که پناهگاه آزادی‌خواهان بود غارت شد (اواخر جمادی‌الاول ۱۳۲۶/۱۲۸۶ شمسی) که در این میان که کار تبریز را تمام شده تلقی می‌کردند، مبارزان تبریز به رهبری ستارخان و باقرخان بپا خاستند و ستارخان که از هواداران جدی انجمن ایالتی بود پرچمی بر بالای ساختمان افراخت تا همچنان موجودیت انجمن حفظ شود، در این اوضاع و احوال شهر به ظاهر تسلیم شده، به هیجان درآمد و مجدداً انجمن ایالتی زمام امور را به دست گرفت و چهارده نفر از اشخاص مبارز و وطن‌پرست به عضویت آن پذیرفته شدند. سازمان جدید انجمن تبریز در رجب ۱۳۲۶ بوجود آمد و در آن، اشخاصی چون سید محمدتقی طباطبائی، رئیس، میرزا حسین واعظ، میرزا اسماعیل نوبری، میرزا رشت‌چی، سید حسین خان عدالت، حاجی محمدتقی اهرابی، شیخ محمد خیابانی، حاجی سید محمد علی اصفهانی، حاجی مهدی کوزه‌کنانی، حاجی شیخ علی اصغر لیلاوائی و ... عده‌ای دیگر عضویت داشتند جنگ و محاصره تبریز در دو دوره سه ماهه و هشت‌ماهه با پیروزی مبارزان و آزادی‌خواهان به رهبری ستارخان و باقرخان پایان یافت و قوای دولتی عقب نشسته به دیار خود رفتند و مشروطه‌خواهان به سرعت به تنظیم کارها پرداختند، بلدیہ (شهرداری)، نظمیه (شهربانی)، عدلیه (دادگستری) و دیگر ادارات به شکل جدیدی در تبریز با کمک انجمن دائر شد. بعد از جنگ‌ها، (کمیسیون تفتیش)، برای جبران خسارات وارده به رعایای خارجه و داخله، از طرف انجمن تشکیل شد و خبر آن در داخل و خارج از کشور انتشار یافت.

پایان کار انجمن

در جنگ تبریز وقتی عین‌الدوله اقدامات نظامی و سیاسی را بی‌نتیجه دید دستور داد راه آذوقه را بر شهر بستند که با طولانی شدن محاصره رفته رفته کمبود خواربار

احساس شد راه عمده تجارتی جلفا به تبریز مسدود گردید و مردم در گرسنگی شدید قرار گرفتند.

در این هنگام، انجمن دست به بسیج عمومی زد، ایرانیان مبارز مقیم استانبول و قفقاز کمک‌های مالی فراوانی به تبریز ارسال کردند و انجمن تبریز تنها پناهگاه مردم ستمدیده بود به هر صورت نقش انجمن تبریز در طول محاصره شهر، ارزنده و قابل توجه بوده است و اقدامات آن در پایداری مردم تبریز و مبارزه آنان با قوای دولتی بسیار شایان اهمیت بوده است.

قیام تبریز تحت رهبر انجمن ایالتی آذربایجان به سایر شهرهای ایران اثر کرد و طغیان عمومی به طرفداری از مشروطیت در سراسر ایران آغاز شد.

وضع تبریز در اثر محاصره اقتصادی و بروز قحطی و گرسنگی وخیم شد. بدستور عین‌الدوله مردم از جهت آب آشامیدنی نیز در تنگنا قرار گرفتند. ادامه این وضع و احتمال دخالت روسیه، خطراتی بود که بر نگرانی آزادی‌خواهان می‌افزود. بارها، کنسول روسیه (میلر) کمیابی آذوقه و عدم امنیت اتباع روس را بهانه کرده و لزوم ورود سربازان روسی را گوشزد نموده بود. باید گفت روس‌ها ضمن حمایت علنی از دربار شاه، وجود عده‌ای از ناراضیان قفقازی و مخالفین دولت روسیه تزاری را در تبریز، که تبدیل به مرکز مبارزه بر علیه استبداد شده بود- تحمل نمی‌کردند و برای خاموش کردن جنبش مردم تبریز که جنبه برون‌مرزی یافته بود و کمک به محمد علی‌شاه به منظور تقویت سلطنت مطلقه دست به اقدام تجاوزکارانه‌ای زدند و با این که مبارزه انجمن تبریز با محمدعلی‌شاه امری داخلی محسوب می‌شد ولی روس‌ها به بهانه حمایت از اتباع خویش و حفظ برخی تأسیسات خود که با سفارشات انجمن، هرگز مورد تعدی قرار نگرفته بود وارد تبریز شدند.^۱

انجمن تبریز بسیار کوشید تا درگیری بین مردم مبارز تبریز و قوای متجاوز روس پیش نیاید اما زمینه کافی برای ورود روس‌ها به تبریز آماده شده بود. بهانه‌جویی‌های روس‌ها پایانی نداشت مجاهدان تبریز که تعداد آن‌ها را متجاوز از بیست‌هزار تن

نوشته‌اند به فرمان انجمن ایالتی تصمیم گرفتند سلاح‌های خود را به ارک تحویل دهند و سنگرها را نیز برچینند که بهانه‌ای به دست روس‌ها ندهند اما روس‌ها خودسرانه به انهدام و تخریب پرداختند و در نقاط مختلف شهر، به استقرار توپ اقدام نموده و سیم‌های تلگراف را قطع کردند. انجمن تبریز در این هنگام از- هیچ اقدامی برای جلوگیری از برخورد مستقیم خودداری نکرد.

بالاخره از آن همه تلاش‌های صادقانه و جانبازیه‌ها و پایدردی‌ها با کارشکنی‌های عمال داخلی و استعمار خارجی، قشون روسیه تزاری در هشتم ربیع الثانی ۱۳۲۷ / ۱۲۸۷ شمسی پا به تبریز نهاد و روزنامه انجمن نوشت:

.... این جمله را باید با خون دیده و دل نوشت که چهل میلیون نفوس ایرانی قربان جهالت و نادانی و چهار نفر خودپرست بد افکار گردید^۱

در حالی که تبریز در اشغال قوای روسیه بود، محمدعلی‌شاه به سفارت روسیه پناهنده شد و از سلطنت خلع گردید.

انجمن تبریز به خاطر نقش موثر در دوره استبداد صغیر، از طرف سایر انجمن‌های کشور به عنوان نماینده برگزیده شد تا قانون انتخابات دوره دوم مجلس شورای ملی را تهیه نماید، مجلس دوم به ریاست مستشارالدوله تشکیل شد مردم امیدوار بودند با افتتاح مجلس، قوای روس هر چه زودتر خاک ایران را تخلیه نمایند در حالی که روس‌ها برای ادامه اشغال، بهانه‌های متعددی عنوان می‌کردند و انگلیس نیز با عنوان کردن ناامنی ایالت فارس، به فکر اشغال جنوب بود.

... آخرین اقدام انجمن زمانی بود که روس‌ها دومین اولتیماتوم را برای اخراج مورگان شوستر و پرداخت خسارت به روسیه ارائه کرد و مجلس دوره دوم به مدت سه سال تعطیل شد. مردم آذربایجان باز به فروش آمد رو به انجمن ایالتی نهادند در هشت ذی‌الحجه ۱۳۲۹ / آذرماه ۱۲۸۹ شمسی تلگرافی از انجمن تبریز به تهران مخابره شد که از مجلس و وزراء خواستار رسیدگی در مقابل اولتیماتوم گردید در تهران و شهرستان‌ها بازارها به عنوان اعتراض بسته شد و در تبریز هیجان مردم فوق‌العاده بود، از

کوچک و بزرگ در خیابان‌ها به تظاهرات پرداختند و این در حالی بود که دسته‌های قزاق و سالدات روس نیز در شهر مستقر بودند، انجمن تبریز تلگرافات متعددی به دیگر انجمن‌های ایالتی و ولایتی فرستاد و آنها را به مقاومت فرا خواند و از طریق انجمن سعادت استانبول با علمای نجف اشرف ارتباط برقرار کرد و از علمای نجف فتوای تحریم کالاهای روسی داده شد.

و این گوشه‌ای از مشکلات انجمن تبریز در آن روزهای بحرانی بود. در تهران، اولتیماتوم از طرف دولت پذیرفته شد (۱۳۲۹ قمری، ۱۲۸۹ شمسی) و مجلس تعطیل گردید و (حال تبریز) چنان شد که یک تنه در مقابل روس‌ها ایستاد و جنگی نابرابر میان مجاهدین آذربایجانی با قوای مجهز روسیه تزاری روی داد (۳۱ ذیحجه) که چهار روز ادامه یافت و در دوم محرم ۱۳۳۰ محل انجمن تبریز توسط روس‌ها ویران شد و پس از شش سال فعالیت و مبارزه، سرانجام انجمن تبریز منحل شد در ۵ محرم ۱۳۳۰ ق- ۵ دی‌ماه ۱۲۹۰ ش، شهر تبریز کاملاً به تصرف روس‌ها درآمد و برخی از مجاهدین به صوابدید رهبران جنبش از شهر خارج شدند و همچنان روس‌ها ناجوانمردانه به کشتن رهبران آزاده قیام و مردم بی‌گناه تبریز دست زدند (۱۰ محرم ۱۳۳۰ - ۱۰ دی ماه ۱۲۹۰ شمسی).

از شخصیت‌های مهم و معروفی که در انجمن ایالتی آذربایجان عضویت داشته و از خود فداکاری و شایستگی ارزنده در راه بسط و برقراری عدالت اجتماعی نشان دادند می‌توان از زنده‌یاد شیخ اسماعیل هشترودی پدر (پروفسور هشترودی) نام برد.

شادروان شیخ اسماعیل هشترودی از جمله روحانیون عالیقدر و مبارزی بود که دوشادوش سایر علمای متعهد و آگاه و مبارز در صف اول انقلاب مشروطه رل بس مهم و با ارزشی را بازی کرده و تا مرحله آخر نهضت نیز مردم را همراهی نمود.

این عالم مجاهد در سمت‌های نمایندگی مردم در انجمن ایالتی آذربایجان و مجلس شورای ملی و در سایر سنگرها توانست با ابراز لیاقت و شایستگی خدمات ارجداری به انقلاب و به مردم میهنش انجام دهد ...

آن روان‌شاد، مدتها پیش از صدور فرمان مشروطیت، فعالیت‌های سیاسی خود را با عضویت در انقلابی‌ترین سازمان یعنی (اجتماعیون- عامیون) (دموکرات) تبریز که کمیته

مرکزیش (مرکز غیبی) نامیده می‌شد شروع کرد و به زودی توانست در این تشکیلات انقلابی، شایستگی خود را نشان دهد.

تحریم کالاهای خارجی از جمله گام‌های اولیه بود که سبب رشد نهضت مشروطیت در تبریز شد و این حرکت نتیجه خوبی به بار آورد و مرحوم شیخ اسماعیل هشتروودی از پیشگامان آن بود.

روحانیون تبریز به پیروی از علمای دیگر جاها به تکان آمده، چند تنی با هم آشنا گردیده و دسته‌ای شده بودند و در سال ۱۲۸۵ ش/ ۱۳۲۴ ق یا اندکی پیش از آن بود که اینان هم نشستی به نام (انجمن اسلامیة) برپا کردند.^۱ که به نام روضه‌خوانی و کوشش به رواج کالاهای ایرانی و جلوگیری از فزونی کالاهای بیگانه با هم نشستند و به گفتگو پرداختندی که از این طبقه روحانیت آگاه و مبارز می‌توان از حاج میرزا ابوالحسن چای‌کناری، شیخ اسماعیل هشتروودی، شیخ سلیم، شیخ محمد خیابانی، میرزا جواد ناطق، (ناصرزاده) و میرزا حسین واعظ نام برد.

در انجمن آذربایجان، جلوگیری از رواج کالاهای بیگانه یکی از کوشش‌های آن زمان می‌بود در سایه تعرفه گمرکی مسیو نوز با روسیان در اندک زمانی کالاهای روس در ایران بسیار فزون گردیده و مایه بیم همگی شده بود از این رو رهبران انجمن در همه جا به جلوگیری از کالاهای خارجی کوشیدند و مردم را به خریدن و مصرف کالاهای ایرانی را داشتند.

در تبریز این افراد علاوه بر رواج کالاهای داخلی به خواست بزرگتری می‌کوشیدند. و همراهی با مبارزان تهران و هم‌آوران با آنان را می‌خواستند.

پس از صدور فرمان مشروطیت، نخستین شورای مردمی که به نام انجمن ایالتی آذربایجان در تبریز پا می‌گیرد و مصدر خدمات بس مهم و انقلابی در سطح کشور می‌گردد. شادروان هشتروودی در ادوار مختلف از سوی مردم تبریز به سمت نمایندگی در این انجمن انتخاب می‌گردد و چه در دوران نمایندگی و چه در غیر این است، می‌تواند مصدر کارهای بس بالارزشی گردد. از جمله از سوی انجمن به مأموریت‌های

۱- این انجمن غیر از کانونی بود که به همین نام به دست عمال استبداد در محله دوه‌چی برپا شد.

مهمی اعزام می‌گردد و انجمن تبریز توانست برای رفع اختلافات سران انجمن‌های اردبیل و مراغه و قراداغ اقدام فوری به عمل آورد.

وقتی که در انجمن ایالتی آذربایجان شیخ اسماعیل هشتروندی لیاقت و شایستگی زیادی از خود نشان داد همواره روحانیان نستوه شیخ محمد خیابانی و شیخ رضا دهخوارقانی به نمایندگی دوره دوم مجلس شورای ملی انتخاب شدند و این سه روحانی مبارز عضو انجمن ایالتی آذربایجان در دوره دوم تقنینیه در مقابل هیئت حاکمه سازشکار و قدرت‌های ستمگر خارجی به ویژه در برابر روسیه تزاری در جریان اولتیماتوم ایستادگی کرده و رسالت خود را به نحو احسن انجام دهند و نام خود را به عنوان مدافع حقیقی استقلال و تمامیت ارضی ایران به ثبت می‌رسانند.^۱

۱- مشاهیر آذربایجان، صمد سرداری‌نیا، نشر تلاش، تبریز، ۱۳۶۸، ۴۲۹.

سنجران

سنجران (سنجاران)

محلّه سنجران در منطقه ۸ شهرداری تبریز از قدیمی‌ترین و مهم‌ترین محلات شهر محسوب می‌شود که از شمال به مهران‌رود، از جنوب به مهادهمین (میارمیار) از مشرق به راسته‌کوچه و از مغرب به محلّه ویجویه محدود است. سنجران در گذشته محلّه بزرگی در مرکز شهر بوده ولی امروزه جز چند کوچه‌ای از آن باقی نمانده است. آبشخور این محلّه از مسیر قنات‌های حکم‌آباد، آنا خاتون، حاج سید حسن و حسن بیگ بوده است، میدان کلکته‌چی مرکز محلّه است که در نزدیک قلعه قدیمی که بر گرد سنجران کشیده شده بود قرار دارد، امروزه هم آثار دروازه‌های قدیمی در این محلّه پا برجاست.^۱

نادر میرزا درباره سنجران چنین می‌نویسد:

سنجران کوی قدیم است و آباد، هیچ بستان بدین کوی نبود، آن بسته به کوی چهار منار است کدخدای این کوی و قرآغاچ، آقا صادق، مردی است کاردان و به وراثت از خال این شغل بدو رسیده و در اخلاق و خوی آن مرد، تندى و جلادت باشد، بیشتر سخن از حرب و آلات آن کند (کوی قرآغاچ و چستدوزان و سنجران) را چون بنگریم بس جای بزرگ و عریض و طویل است که بیشتر از نیم فرسنگ در ازای او باشد.^۲

در این محلّه دروازه‌ای بوده که آن را درب سنجار، یا درب سنجران می‌گفتند و یکی از دروازه‌های ده‌گانه باروی کهنه تبریز پیش از قلعه غازانی بوده است.^۳

۱- نشریه طرح جامع تبریز به نقل از کتاب تاریخ تبریز تا پایان قرن نهم هجری، دکتر مشکور، ص ۱۴۳.

۲- تاریخ و جغرافی دارالسلطنه تبریز، ص ۶۷

۳- روضات الجنان، ص ۱۷۱

حافظ حسین کربلائی از مرقد امامزاده‌ای به نام امامزاده ابوالحسن موسی در این محله یاد کرده که لقب (صاحب الطوق) داشته است و در جنب آنجا محله‌ای بوده مشهور به دربند موسی و می‌نویسد: چون این محله را نام دربند موسی است مردم این نام را قرینه ساخته، گمان کرده‌اند مدفن امامزاده موسی صاحب الطوق اینجا باشد.

و همچنین در همان محله، گنبدی است مشهور به گنبدی امیر مولا و این امیر مولا، امیر مملان است پسر امیر وهسودان بن محمد روادی که در زمان القائم به امراله عباسی به (امارات) تبریز مشغول بوده، آن گنبد مدفن ایشان است و در آن جا مزاری است بر لوح آن نوشته شده (هذا مرقد سلاله آل طه و یس علی بن مجاهد بن زید بن علی بن، حسین بن علی بن ابی‌طالب علیهم‌السلام) این چنین معلوم می‌شود که قبل از آنکه ایشان آن جا مدفون گردند آن سید بزرگوار آن جا مدفون گشته بوده و پدر امیر مملان و خودش به واسطه شرف و عزت آن بزرگوار ... مدفن خود را در آنجا قرار داده‌اند.^۱

و همچنین متصل به مسجد جامع کبیر در جانب غربی گنبدی است و در آن گنبد، مزاری است مزار شمس‌الدین عثمان طغرای که وزارت و ریاست تبریز به وی متعلق بوده، عالمی بوده متحجر از بامداد با چاشتگاه به افاده علوم اشتغال داشته و بعد از آن تا وقت ظهر به دیوان مظالم نشست.^۲

از این بیان معلوم می‌شود که مسجد جامع تبریز در زمان حافظ حسین کربلائی صاحب کتاب روضات‌الجنان (در گذشته در ۹۹۷ هـ) هنوز جزء محله سنجران بوده است. استاد فقیه حاج میرزا جعفر آقا سلطان‌القرائی در حواشی روضات‌الجنان می‌نویسد: ... سنجران، سنجران، سنجلان به فتح سین و سکون نون با هر وجه خوانده و نوشته‌اند، اکنون نیز محله کوچکی است با خانه‌های محقر و کوچه‌های تنگ و باریک در سمت غربی محله راسته کوچه به نام سنجران در این شهر معروف است، قسمت اعظم محله (راسته‌کوچه) جزء محله سنجران بوده است چنان که قبر ابوالحسن موسی که امروزه در خاک محله راسته‌کوچه نشان می‌دهند.

۱- روضات‌الجنان، حافظ حسین کربلائی، ص ۴۵۰-۴۵۱.

۲- ایضاً روضات‌الجنان، ص ۴۵۲.

هم ایشان در ذیل تاریخ تبریز، ترجمه آقای کارنگ نوشته پروفیسور مینورسکی می‌نویسند که «وجه تسمیه این محله را با این اسم در جائی ندیده‌ام و معلوم نیست چرا با این نام خوانده‌اند. آیا مسکن بعضی از آل سنجر بوده و یا از مردم سنجر در این مکان خانه و منزل داشته و یا وقتی مقام دراویش و مرتاضان بوده که (سنجران یا سنجاران) نام یافته است، نام یکی از درهای ده‌گانه بارویی که قبل از باروی غازانی دور این شهر آمده (دروازه سنجران) بوده، مدار دایره این بارو، تنگ مضیق می‌نماید که یکی از دروازه‌های آن از حدود سنجران احداث گردیده است.^۱

در کتاب نزهةالقلوب و در نوشته‌های عهد مغول و در نوشته‌های مؤلفین عصر آق‌قویونلو و دوره صفویه و مورخین عهد قاجار نیز نام این محله بسیار آمده است... از نوشته‌های اعتمادالسلطنه و نادر میرزا مستفاد می‌شود که نام این محله در روزگار آنها متروک نبوده و مانند سایر محلات شهر، محله مستقل به شمار آمده، اما کوچک و به عبارت نادر میرزا، بسته به محله چهار منار بوده است. امروزه این محل با عنوان محله شناخته نمی‌شود و جای کوچکی است در محله راسته کوچه، مشتمل بر دو سه کوچه قدیمی که در جانب غربی راسته کوچه واقع است و ابتدای آن کوچه‌ای است درست مقابل کوچه امین اوقاف واقع شده، این کوچه را که حمام معروف محمدرضا بیگ در اول آن بنا شده سنجران خوانند.^۲ و آن از شرق به جانب غرب تا حدود بازارچه آقا میرزا محمد و مسجد حاج علی اصغر امتداد یافته است و تا حوالی محلی که معروف به (ایکی قالا آراسی) (میان دو قلعه) است نیز سنجران نامیده می‌شود و در حقیقت چند کوچه محقر و باریکی است که از طرف شمال جائی که معروف به دروازه اسلامبول است و از جنوب کوچه‌ای که معروف به کوچه حاج غفور است، این کوچه را به میان گرفته است. دور نیست که قسمتی از خاک محله راسته کوچه که جدیدالاحداث است و امروز سنجران در شمار کوچه‌های آن محله است و بعضی از محله چهار منار و غیره جزء سنجران بوده است.

۱- روضات الجنان، حاشیه و تصحیح از استاد فقید میرزا جعفر سلطان القزایی، ص ۵۹۴.

۲- تاریخ تبریز تا پایان قرن نهم هجری، دکتر مشکور، صص ۱۴۳-۱۴۶.

کربلائی (حافظ حسین) (در گذشته در ۹۹۷ ه ق) مزاری چند در محله سنجران نشان داده و به ظن غالب یکی از آنها قبری است که امروز در محله راسته کوچه معروف و مردم آن جا را (کهنه امامزاده) می خوانند و نیز قبر ابونصر مملان پسر ابونصر وهسودان روادی و قبر شمس الدین طغرای را نیز در آن حدود نشان داده است.^۱

اکنون قبر ابونصر مملان جزو آثار تاریخی محله چار منار مطرح می باشد.

در حال حاضر کوی سنجران بین خیابان های مطهری (راسته کوچه) و خیابان ملل متحد (فلسطین) و چای کنار واقع شده است و توسط کوچه های قدیمی تنگ و باریک به هر سه خیابان راه ارتباطی دارد.

۱- تاریخ تبریز، ولادیمیر مینورسکی، ترجمه عبدالعلی کارنگ، نشر کتابفروشی تهران، تبریز، ۱۳۳۷، ملحقات ص ۱۱۶ و ۱۱۹.

دوه‌چی (شتربان)

دوه‌چی (شتربان)

از محلات بیست و چهارگانه تاریخی و قدیمی و معروف تبریز محله شتربان است که به زبان ترکی آذربایجانی (دوه‌چی) و در قدیم نام آن محله، ساربانان و شتربانان بوده است. این محله از شمال به کوه‌های عینالی و از مشرق به محله سرخاب، از جنوب به مهرانرود و از مغرب به محله امیرخیز محدود است. خانه‌های شمالی این محله و محدوده حاشیه‌نشین آن بر روی تپه‌هایی در دامنه کوه سرخاب (عینالی) ساخته شده است.

محله قدیمی دوه‌چی (شتربان) از محلات ثروتمند تبریز بوده و هست و دارای چندین میدان است که از آن جمله می‌توان از میدان صاحب‌الامر، سامان میدانی (میدان کاه‌فروشان)، (کشمش‌چیلر میدانی) نام برد، بعلاوه در داخل بازار معروف آن، دروازه یا درب شتربان (دوه‌چی قاپوسی) از هشت درب و دروازه باروی نجفقلی‌خان وجود داشته است که بسیار مشهور و معروف می‌باشد.

میدان صاحب‌الامر که روزگاری از نظر بزرگی و اهمیت و وجود بناهای تاریخی چون هشت بهشت و قصر صاحب‌آباد، در ایران نظیری نداشته است از بناهای سلطان حسن آق قویونلوی بایندری است و اکنون مسجد حسن پادشاه یادگاری از آن دوران شکوهمند تبریز می‌باشد.

محله شتربان سی مسجد بزرگی و قدیمی دارد که می‌توان از مساجد شکلی، حاج کاظم، حاج آقا بابا و ... نام برد. مسجد شکلی به این علت نامگذاری شده که برای اولین بار در تبریز در این محله در قسمتی از مسجد تصاویر مذهبی را ترسیم نمودند که تا آن

روز سابقه نداشته است و محله شکلی و مسجد آن محل اقامات و اقامه نماز آیت‌الله شهید مدنی بود.

درباره مسجد حاج کاظم گویند که خانه اسکندر میرزا پسر نایب‌السلطنه عباس میرزا در همین محله در حوالی این مسجد بوده است او ظاهراً به اشاره پدرش نایب‌السلطنه، به منظور تاثیر در عمران و آبادانی و امنیت شتریان در این ناحیه مسکن گرفته و برای خود خانه‌های متعددی ساخته و به آبادانی و تأمین رفاه مردم همت گماشته بود و مسجد حاج کاظم نیز از آثار اسکندر میرزا فرزند عباس میرزا است. شادروان ثقة‌الاسلام تبریزی می‌نویسد:

... که کاظم یکی از چاکران و نوکران اسکندر میرزا بود که به کمک مالی پسر ولیعهد به حج رفت و حاجی شد و چون عمارت آن مسجد با نظارت وی اتمام یافت به نام او به مسجد حاجی کاظم شهرت یافت و این مسجد تاکنون چندین مرتبه تجدید عمارت شده است.^۱

پیشه‌وران این محله بیشتر قالی‌باف و اکثر مردم آن بازرگانان و اقتصادپیشه هستند نادر میرزا درباره این محله چنین می‌نویسد:

.... شتریان یا دوه‌چی بزرگترین کوی تبریز است و هیچ باغ و بستان در نفس این محله نبود، جمعیت این کوی بسیار و با ثروت باشند. این کوی بیشتر در اراضی منحفه (گود) است بریشه کوه سرخاب و این کوی تا به نزدیک آجی چای ممتد است. در آن جا چند قطعه باغ جزو این کوی است و مزارعی پرقیمت که مبطخه (خریزه‌زار) کنند و خربوزه و گرمک بدان مزارع نیک شود. آب نهند و دیگر کهریزها بدان اراضی نشینند و گندم آن نیز نیکو شود.

کدخدای این محله بزرگ، حاجی میرزا موسی نام دارد و این شغل او را به وراثت رسیده، مردی آسوده و با خوی نرم است، نیای او آقا رضا بیگ، کدخداباشی لقب داشت مردی با نام بود.^۲

۱- حواشی روضات‌الجنان، مرحوم میرزا جعفر آقا سلطان القرائی، ص ۵۵۱.

۲- تاریخ جغرافی دارالسلطنه تبریز، ص ۶۲.

نادر میرزا قنات‌های محله را چنین بر می‌شمارد:

۱. ینگى چشمه شتربان، ملک زرخرید مردم این کوی است هر سرایی که این آب بر او مسلط باشد مرغوب است آب آن در گوارایی متوسط است از جانب مشرق آید و تقسیم آن به ماسوره و لوله است و بهر کوچه لوله معینی همیشه جاری است و ماسوره آن باشد که تخته‌ای از چوب سوراخ نمایند به اندازه (بنصری= انگشت کوچک) که در آن ثقبه به صعوبت رود و بهر سر کوچه جایی باشد که (انگج) نامند و این تحریف انگشت پهلوی است (رجوع شود به محله و میدان انگج در همین کتاب).

۲. قنات امیرنظام؛ این کهریز بساتین نزدیک به قنطره آجی (پل آجی) را آبیاری نماید این قنات را امیربزرگ، محمدخان زنگنه، امر به حفر نمود، کوره مجرای از قدیم داشته که انباشته بود، برتنقیه آن کوشید، اکنون چشمه صاف و گوارایی است پس از آن بزرگ بر شتربان تبریز خریدند.

۳. قنات امام جمعه: حاجی میرزا علی نام فرزند امام جمعه بزرگ تبریز ابن عین (چشمه) را حفر کرده بدان جهت، قنات میرزا علی امام جمعه نامند آن به مزارع ساحل آجی چای جاری است.^۱

۴. قنات امام جمعه دیگر: این کهریز بزرگ که رودی است روان از مشرق آید، حاجی میرزا لطف‌علی امام جمعه تبریز حفر نموده، شنیدم که از آغاز تا انجام معادل بیست هزار دینار زر ناب صرف شده، من به تبریز بودم که آن شهره شهر، این کهریز همی برید اکنون مدار سیر و جریان آب قسمتی بزرگ از تبریز بدین عین است. خانه‌های نفیس شهر و خانات (کاروانسراها) و سواق (بازارها) و گرمابه‌ها از این چشمه بهره برند. بهر ماسوره سه تومان و پنج هزار دینار قیمت گیرند. پس از وضع مخارج تنقیه، از قیمت این آب و آن آسیاها که به قوت این کهریز گردد. مبلغ یک هزار و دویست تومان نقد به حاجی میرزا اسماعیل امام جمعه فرزند آن بزرگ رسد.

آب این کهریز در بهاران و خزان و زمستان بس گوارا است به تابستان چون بیشتر اصل آب بود برخی از رشته‌های او از محاذی خلاپها (کنار فاضلاب‌ها) گذرد نیک نباشد.^۲

۱- تاریخ و جغرافی دارلسلطنه تبریز، ص ۴۳

۲- همین منبع، ص ۵۳

محله دره‌گر آب (گرو)

از مکان‌های تاریخی محله دوه‌چی یا شتریان کوی گرو (گرآب) است. در کتاب روضات‌الجنان از جائی به نام دره‌گر آب (گرو) یاد شده که مدفن و مزار بسیاری از اقطاب و پیران و عارفان بوده از جمله مرقد بابا مزید از بزرگان صوفیه تبریز در نزدیکی آن بوده است و نیز در کنار دره‌گر آب (گرو) به جانب شرق مزار شیخ حسن بلغاری قرار داشته است.^۱ فعلاً در محله شتریان دره‌گر و یا (گرآب) معروف و متصل به آبادانی محله و حمامی است معروف به حمام گرو که آب آن دره مزبور بدانجا آید.^۲

از قرائن مکان و تعیین مزارات مستفاد می‌شود که قبر بابا مزید در پایین‌تر از دره گراب (گرو) بوده است در اینکه قبر بابا مزید در آن حوالی است شبهه نیست اما نزد بعضی معروف شده است که در طرف شرق شمالی شهر در بالای تپه‌ای قرار دارد که آن تپه ما بین محله سیلاب ملازینال و سیلاب قوشخانه واقع است و مشرف است بر باغی که معروف یحیی خان می‌باشد و این شهرت بی‌جا است.

سامان میدانی (میدان کاه فروشان)

از میدان‌های معروف محله دوه‌چی یکی (سامان میدانی) یا میدان کاه‌فروشان است که بازارچه شتریان (دوه‌چی بازارچاسی) را از یک طرفه به محله سرخاب و کوی اسلامی و از طرف غرب به محله امیرخیز و میدان مسجد ایریلوها (ایریلی‌لر) مربوط می‌سازد بطوریکه از اسم این میدان مشخص است در روزگاران قدیم که کاه خرمن غلات هم برای کاه گل ساختمان‌ها و خوراک دام‌ها مصرف کلی و عمومی داشت، سامان میدانی مرکز انبار کردن داد و ستد بزرگ کاه بود که کشاورزان و روستائیان قراداغ، مرند، رودقات و روستاهای غرب شهر محصولات خود را در چندین کاروانسرای بزرگ (سامان میدانی) به مشتریان عرضه می‌کردند و خود در اتاق‌های فوقانی کاروانسرا استراحت و بیتوته می‌نمودند و هر چه از لوازم ضروری لازم داشتند از بازارچه شتریان و میدان صاحب‌الامر و کشمش‌چیلر تهیه می‌نمودند. و این تصور در ذهن مردم باقی مانده که هر

۱- روضات‌الجنان، ص ۱۲۸

۲- تاریخ تبریز، دکتر مشکور، ۱۳۵۲، ص ۱۵۲.

روز صدها کاروان شتر حامل کالاهای کشاورزی وارد سامان میدانی شده و بهمان نسبت کاروانیان با شتر و اسب و استر خود بسوی زادگاهشان شهر تبریز را ترک می‌نمودند و اکنون هم خوشبختانه بافت قدیمی و اصلی (سامان میدانی) با کاروانسراها و مغازه‌ها و مشاغل قدیمی و سنتی دیرپا همچنان پابرجاست.

میدان صاحب الامر (میدان صاحب آباد)

میدان قدیمی و تاریخی صاحب‌الامر در جنوب شرقی محله دوه‌چی سابقاً باغ و مجموعه کاخ‌ها و مساجد و عمارت‌های صاحب‌آباد بوده و اکنون در تبریز به میدان صاحب‌الامر یا میدان حضرت صاحب (ع) شهرت دارد. در روزگاران قدیم، این منطقه میدان وسیعی و بزرگی بود که روستائیان اجناس و امتعه خود از غلات، میوه‌جات، حبوبات و سایر اقلام کشاورزی را از بیرون شهر و از روستاها وارد میدان می‌کردند و در آن جا به مشتریان عرضه می‌داشتند و جمعی از کسبه و ارباب حِرف در عرصه آن در چادرهایی که نصب کرده بودند بساط انداخته داد و ستد می‌نمودند کم‌کم جای چادرنشینان را دکان‌های بارفروشان گرفت و به مرور ایام به تعداد آنها افزوده شد و اکنون یکی از بازارها و میدان‌های معتبر شهر تبریز است و قسمتی از رودخانه مهران‌رود را به نام این میدان، میدان چائی نیز می‌گویند.

قبل از زلزله‌های ویرانگر و وحشتناک تبریز در طی سال‌های بعد از دوران حکومت صفویان و هجوم بیگانگان مخصوصاً نیروهای مهاجم عثمانی و روسی، بخش اعظمی از مجموعه کاخ‌ها و مساجد و عمارت‌های میدان با شکوه صاحب‌آباد بکلی ویران شدند که به اختصار به سابقه تاریخی میدان صاحب‌آباد و قصر هشت بهشت اشاره می‌شود:

قصر هشت بهشت از آثار سلطان یعقوب آق‌قویونلو در عرصه باغ صاحب آباد بوده است. چنان که در تاریخ عالم‌آرای امینی آمده است که سلطان یعقوب این قصر را بنا نهاد و آن عمارتی است در وسط باغ (فیروزه رنگ) و وضع بنایش بر صورت مثنی (هشت ضلعی) است. در سال ۸۹۳ هـ ق آن سلطان قصر هشت بهشت را که در دولت‌خانه تبریز واقع است بنا نمود و در وسط تابستان به ییلاق سهند رفت.^۱

قاضی محب‌الدین ابی‌بکر دمشقی (تولد ۹۴۶ هـ وفات ۱۰۱۶ هـ) که در سال ۹۹۳ هجری به تبریز آمده در کتاب (رحله تبریزیة) خود می‌نویسد:

.... چون عثمان پاشا تبریز را فتح کرد و خواست قلعه‌ای سازد، لذا باغ قصر شاه را از هر جهت مناسب یافت و فرمود در اندک مدتی قلعه محکمی در آنجا ساختند و قصر شاهی (قصر هشت بهشت) را هم داخل قلعه بنا کردند این قصر در زیبایی و استواری نظیری در عالم ندارد و تاریخ بنای آن سال ۸۸۹ هـ ق است.

منجم‌باشی در کتاب خود در ج ۳ ص ۵۵۷ نیز به این بنای عالی تصریح دارد و می‌نویسد وی قصر تابستانی هشت بهشت را در بیرون تبریز بساخت منتهی برخلاف قاضی محب‌الدین دمشقی شکل هندسی آن را مثنی (هشت گوش) نوشته و نیز تاریخ ساختمان آن را در ۸۸۸ می‌نویسد.^۱

تاجر گمنام ونیزی در سیاحتنامه خود، این قصر را (آستی بیستی)^۲ خوانده، می‌نویسد: ... در سقف ایوان بزرگ این قصر، تصویر جنگ‌های مهم ایران و تصاویر سفیران و غیره نقاشی شده بود. حرمسرای شاهی که در آن هزار زن سکونت داشت در پهلوی قصر هشت بهشت بود، یک میدان بزرگ، یک مسجد و یک بیمارستان که آماده پذیرائی بیش از هزار بیمار در هر روز بود در کنار این کاخ وجود داشت.

این بیمارستان یا (مارستان)^۳ دارای ابنیه بسیار است حتی داخل آن را زیباتر از مسجد آراسته‌اند تالارها را با فرش‌هایی که درست به اندازه آن‌ها بافته شده فرش کرده‌اند.... تاجر ونیزی بنای این قصر را به اوزن حسن نسبت می‌دهد شاید ساختمان آن در زمان اوزون حسن یا سلطان حسن بایندری آغاز شده و در روزگار پسرش سلطان یعقوب تکمیل گردیده باشد.

بازرگان ونیزی مشروحاً این کاخ جالب و بی‌نظیر را این چنین وصف می‌کند: ... قصر در وسط باغ بر روی صفه و سکوئی به ارتفاع یک یارد و نیم قرار گرفته و در جلو هر یک از این درها، راهی با مرمر سنگفرش کرده‌اند که به صفه و سکو منتهی

۱- روضات الجنان، حواشی استاد سلطان‌القرائی، ص ۵۹۹- از سعدی تا جامی ص ۵۸۰.

می‌شود. در جلو درب اصلی کاخ پلکانی کوچک از بهترین مرمرها ساخته‌اند که از آن به صفه‌ها می‌روند. در مرکز سکو، جوی آبی با مهارت درون سنگهای مرمر تراشیده‌اند که بصورت مارپیچ جاری است.

در داخل کاخ، تصویر سفیران و اوزون حسن و همینطور جانوران شکاری و نخجیرگاه را می‌توان دید و به قدری با مهارت کشیده شده که تصاویر همه زنده است. بر کف تالار بزرگ، فرش باشکوهی از ابریشم گسترده‌اند که دارای طرح‌های ایرانی است، این فرش گرد است و درست به اندازه کف تالار و اطاق‌ها می‌باشد. این تالار نور ندارد و از اطاق‌های اطراف روشنایی می‌گیرد.

به مسافت پرتاب تیر از کاخ، حرمی یک طبقه دیده می‌شد که در آن هزار زن به آسایش می‌توانند زندگی کنند.

از میان تالار مرکزی آن، جویی از آب زلال روان است که پهنایش یک ذراع و ژرفایش همینقدر است در یک سوی این حرم، حوض‌خانه‌ای به بزرگی چهار یارد مربعی است که آن را با مینا و طلا و لاجورد، با مهارت و استادی آراسته‌اند...

در قسمتی از این مجموعه، ساختمانی بزرگ با اطاق‌های بسیار و تالار سرپوشیده‌ای ساخته‌اند که مشرف به باغ است. در طرفی که رو به میدان است ایوانی مدور دیده می‌شود برنگ سفید، هر وقت مراسم جشنی در این میدان برپا می‌شد سلطان حسن بایندری با امیران خود به این عمارت می‌آمدند. این ساختمان دارای اطاق‌های فراوانی است و سفیرانی که از اروپا به دربار اوزون حسن می‌آمدند در این مکان به ایشان جا و مکان می‌دادند و از این عمارت زیبا، منظره باشکوه میدان صاحب‌آباد (صاحب‌الامر امروزی) مسجد و بیمارستان به خوبی دیده می‌شد.^۱

وقتی حکومت به دودمان صفوی رسید و پایتخت از تبریز به قزوین و اصفهان منتقل شد، شاهان صفوی از روی این قصر و مسجد و میدان، برای خود در اصفهان، کاخ‌ها، قصرها، مساجد و پل‌ها و عمارات ساخته آن را هشت بهشت نامیدند که هنوز هم بقایای

۱- سفرنامه‌های ونیزیان در ایران، (شش سفرنامه)، ترجمه منوچهر امیری، تهران، ۱۳۴۹، صص ۲۸۸-۳۹۲.

آن برجاست.^۱ و سازندگان و مبتکران تمام قصرها و مساجد و میدان‌های اصفهان بنا به شواهد تاریخی از بهترین معماران و هنرمندان تبریز بوده‌اند.

مولانا عبدالرحمن جامی قصیده‌ای بلیغ دارد که تغزل را در وصف و ستایش این قصر معروف آغاز کرده و سپس در مدح سلطان یعقوب سخن گفته و می‌گوید:

این نه قصر است، همانا که بهشتی دگر است که گشاده برخ اهل صفا هشت در است
جای آن دارد اگر هشت بهشتش خوانند چون ز هر نقش در آن حوروشی جلوه‌گر است

اولیا چلبی سیاح عثمانی از مسجدی نام می‌برد که مسجد (شاه مقصود) خوانده می‌شود و از بزرگی و عظمت آن تعریف می‌کند و می‌نویسد که آن مسجد دویست ستون داشته است این مسجد منسوب به شاهزاده مقصود پسر سلطان حسن یا حسن پادشاه و ملکه (دسپینا)^۲ بوده که چندی حاکم و والی بغداد بود و این مسجد را مقصودیه نیز می‌گفتند. ظاهراً محله مقصودیه تبریز در کوی نویر منسوب به همین شاهزاده می‌باشد. اولیا چلبی درباره آن مسجد چنین می‌نویسد:

.... در قرب جامع سلطان حسن، جامع دیگری بنام شاه مقصود است که به در سراج‌خانه قرار دارد، جامعی بی‌بدیل و بی‌نظیر است و بسیار بزرگ، از درب رو به قبله آدمی را که در محراب بوده باشد به اشکال می‌شود دید این مسجد دویست ستون دارد و با آجر بنا شده است.^۳

علاوه بر آثار بی‌نظیر هشت بهشت و قصر و مسجد، در دوره آق‌قویونلوها به امیر سلطان حسن بایندری پادشاه قدرتمند سلسله ترکمانان، آثار متعددی احداث شدند که به مختصری از آن‌ها اشاره می‌شود که فقط نامی از آن‌ها در صفحات تاریخ تبریز به جای مانده است.

- عمارت نصریه در صاحب‌آباد که این عمارت و مسجد در باغ صاحب‌آباد تبریز واقع بوده و منسوب است به ابوالنصر، حسن بیگ (اوزون حسن) سرسلسله دودمان ترکمانان آق‌قویونلو که جسد وی را نیز در همان مکان به خاک سپردند^۴

۱- تشکیل دولت ملی ایران، حکومت آق‌قویونلو و ظهور دولت صفوی، والتر هینتس، ترجمه کیکاوس جهانگیری، تهران، ۱۳۴۶، صص ۱۴۰-۱۴۱.

2- Despina

۳- تاریخ تبریز، دکتر مشکور، صص ۷۵۰-۷۵۱.

۴- تاریخ تبریز- دکتر مشکور، صص ۷۴.

- مسجد حسن پادشاه در تبریز که هیچ یک از پادشاهان، عمارتی به این گونه پرفیض بر سطح مرکزی خاک نکرده‌اند. طشت زرین‌مهر از انفعال طشت زرنگار دیوارش هر صباح بر آید و رنگ فیروزه سپهر از رشک فیروزه لاجوری کاشی‌اش به کبودی میل نماید ...^۱

- عمارت قیصریه که معماران مهارت شعار، قایلند که عمارت بدین زیبایی و پرکاری بنا نشده است.^۲

- اولیا چلبی در وصف مزبور می‌نویسد... این مسجد به جای سلطان حسن (حسن پادشاه) موسوم است و قبرش در نزدیکی این جامع است ... در طرفین این مسجد دو قطعه ستون سنگی زرد رنگ است که هر یک از آنها برابر با باج و خراج ایران و توران است و گویا از کهربا است و نظیر این ستون‌ها در عالم وجود ندارد.^۳

- جملی‌کاری سیاح و جهانگرد ایتالیائی در سفرنامه خود از مسجد جامع حسن پادشاه به عظمت و زیبایی تمام یاد می‌کند و اشاره دارد به یک بنائی در جوار مسجد که آثار کلیسای مخروبه بوده و میان آرامنه مشهور است که سنت هلن یک قسمت از صلیب و دار عیسی (ع) را به این معبد فرستاده است.

- کاتب چلبی که در سال ۱۱۴۵ هـ با سلطان مراد چهارم عثمانی به تبریز آمده بود در تاریخ جهان‌نما می‌نویسد که اسماء چهار یار (خلفای راشدین) بر سر درب مسجد حسن پادشاه نوشته شده بود که از طرف قزلباش‌ها پاک گردیده و فقط نام (علی) القا گردیده است.^۴

- در میدان مشرف بر این مسجد، قصر زیبایی از طرف ترک‌ها هنگام حکمرانی در تبریز بنا شده که هر روز هنگام غروب در یکی از ایوان‌های آن یک کنسرت مطبوع شیپور (نقارخانه) بگوش می‌رسد.^۵

۱- احسن التواریخ، ص ۵۶۸.

۲- همین کتاب، ص ۵۶۷.

۳- سیاحتنامه اولیاچلبی، ترجمه حاج حسین نخجوانی، تبریز، ۱۳۳۸، ص ۱۶.

۴- تاریخ تبریز، حواشی، ص ۸۸.

۵- سفرنامه جملی‌کاری - ترجمه دکتر عباس نخجوانی، تبریز، ۱۳۴۸، کارنگ، ص ۲۲ و ۲۳.

می‌نویسند این عمارات و مسجد و قصر و میدان باشکوه در جایی موسوم به باغ صاحب‌آباد منسوب به خواجه شمس‌الدین محمد جوینی معروف به صاحب‌دیوان واقع بوده است که از نام صاحب‌دیوان این مکان را (صاحب‌آباد) نامیده‌اند.^۱

- به شهادت بازرگان ونیزی در زمان سلطان حسن و سلطان یعقوب بیش از هزار مستمند و بیمار در بیمارستان این مجموعه که اطلاق‌های وسیع‌اش با قالی مفروش بوده بسر می‌بردند.
- در سفره‌خانه مجاور بیمارستان که به فقرا اختصاص داشت به هزینه دربار سلسله ترکمانان، به تهیدستان و فقرا و بیماران غذا داده می‌شد.

- به قول شاردن فرانسوی- در این محوطه، بازار بزرگ و زیبایی به نام قیصریه از آثار سلطان حسن بصورت هشت گوشه وجود داشت که بسیار وسیع بود و در آن جا کالاهای گران‌بها مانند جواهرات و پارچه‌های گرانبها و اشیاء قدیمی فروخته می‌شد.^۲
دانشمند فقید استاد میرزا جعفر سلطان‌القرائی در حواشی کتاب روضات‌الجنان می‌نویسد:

.... باغ صاحب‌آباد اکنون در تبریز به میدان صاحب‌الامر شهرت دارد ... مدرسه میرزا مهدی قاضی طباطبائی، مدرسه، مسجد بزرگ منسوب به حسن پادشاه، مسجد معروف به مقام و بقعه صاحب‌الامر که زیارتگاه است، مسجدثقة‌الاسلام، مدرسه اکبریه از مستحدثات میرزا علی اکبرخان مترجم که حیاط مقام می‌خوانند همه اینها در همین محل [باغ صاحب‌آباد] است.^۳

نام محله دوه‌چی

موقعیت ارتباطی فاصل این محله در گوشه شمال‌غرب تبریز ایجاب می‌کرد که هر روز صدها کاروان چه از خارج یا از شهرها و روستاهای داخلی وارد تبریز شوند بنابراین محله‌دوه‌چی بطوریکه از نامش پیدا است محل رفت آمد و استقرار و اسکان تعداد کثیری شتریان و ساریانان بوده و وجود صدها کاروانسرا و انبار و میدان دلیل بر پیدائی یک بافت جالب شهری در رابطه با نوعی تبادل اقتصادی و اجتماعی بوده است و بعدها لغت و اصطلاح ترکی بسیار جالب دوه‌چی (دوه= شتر، چی= پسوند شغل و درآمد) را

۱- تاریخ تبریز- دکتر مشکور، ص ۷۴۳.

۲- حکومت آق‌قویونلوها، صص ۱۳۹-۱۴۳.

۳- روضات‌الجنان، ص ۵۷۰.

تبدیل به شتربان نمودند که هرگز آن حلاوت و معنای درست در زبان ترکی آذربایجانی را نمی‌دهد.

گورستان تاریخی قوم تپه دوه‌چی

و علت بنا و احداث آن

در محله دوه‌چی در شمال غرب آن، گورستان قدیمی و تاریخی بوده است که اکنون به علت قرار گرفتن در داخل مناطق مسکونی تبدیل به پارک و مدرسه شده و اثری از آن باقی نمانده است. گورستان قوم تپه را اکنون کوی شهید قره‌باغی می‌نامند به دو جهت و مناسبت جنبه تاریخی دارد اول اینکه در روزگار ولیعهدی نایب‌السلطنه عباس میرزا در تبریز همیشه و پیوسته بستر رودخانه مهرانرود (میدان چائی) در داخل شهر به علت انباشته شدن از گل و لای در آن، خطر سیلاب تبریز را تهدید می‌کرد و چندین بار نیز سیلاب‌های مخربی قسمتی از شهر را ویران کرده بود بنابراین برای تخلیه گل و لای و شن و ماسه و ریگ و رسوبات بستر رودخانه، شاهزده عباس میرزا دستور می‌دهد کسانی که از روستاهای قراداغ و مرند کالائی را با چهارپایان خود به شهر آورده و می‌فروشند، از عوارض و مالیات و حق جواز معاف باشند به شرطی که موقع خروج از تبریز و ترک شهر، به اندازه بار چوال و گونی خود، از خاک، گل و لای رودخانه را بار چهارپایان کرده در خارج شهر تخلیه نمایند و به روستای خود بروند در این رابطه هر روز چندین صد خانوار بهنگام ترک تبریز محتویات شن و ریگ رودخانه در محلی که (قوم تپه) (تپه شن) نامیده شد خالی می‌کردند و این همه رسوبات رودخانه رویهم انباشته شد و تبدیل به تپه بلندی گردید و در این محل گورستانی برای محل دوه‌چی احداث شد که آن را گورستان قوم تپه نامیدند ولی علت دوم تاریخی بودن این گورستان مربوط می‌شود به دفن چهار نفر سرباز شهید گمنام در این گورستان در روز چهارم شهریور ۱۳۲۰ به هنگام ورود قوای نظامی شوروی متجاوز در جریان اشغال ایران و آذربایجان، به این معنا که وقتی سپاهیان شوروی در جنگ دوم جهانی ایران را اشغال می‌نمایند نیروهای شوروی روز سوم شهریور ۱۳۲۰ از مرز ارس گذشته و روز چهارم شهریور ماه به کنار رودخانه آجی چای و پل تاریخی و قدیمی آن می‌رسند ولی سربازان

وطن‌پرست و شرافتمند آذربایجانی با حداقل امکانات دفاعی در مقابل دشمن ایستادگی نموده تا آخرین فشنگ خود با شوروی‌ها می‌جنگند و اجازه نمی‌دهند از پل آجی جای بگذرند و این چهار سرباز غیرتمند آذربایجانی فیض شهادت را بر ننگ اسارت و تسلیم ترجیح می‌دهند و وقتی تبریز به تصرف قوای مهاجم شوروی در می‌آید. مردم محل جسد مطهر این چهار سرباز شهید راه وطن را با تجلیل تمام برداشته و در گورستان قوم تپه محله دوه‌چی دفن می‌کنند و آرامگاه آن شهیدان به نام (شهدای سرباز گمنام) مدت‌ها در این مکان وجود داشته و مورد تکریم و تعظیم اهالی شهر قرار می‌گرفت.

کوی انجمن اسلامیہ

محله دوه‌چی

در بخش جنوب شرقی محله دوه‌چی (شتربان) و در همسایگی محله سرخاب در مقابل درب و بازارچه سرخاب کوی بزرگ و معروفی است به نام کوی و کوچه اسلامیہ که در تاریخ معاصر تبریز به خصوص در انقلاب مشروطه شهرت بزرگی به دست آورد به این قرار که پس از صدور فرمان مشروطه و درگذشت مظفرالدین‌شاه، جانشین وی محمدعلی میرزا سعی در برانداختن مشروطه نموده و چون از تبریز بیشتر از سایر شهرها ترس و واهمه داشت تصمیم گرفت بین مردم و محلات شهر، اختلاف شدیدی بیندازد بنابراین در محله دوه‌چی تبریز، انجمنی به نام انجمن اسلامیہ تأسیس کرد و محلات ضلع شمالی (مهران‌رود یا میدان چائی) یعنی محلات سرخاب، ششگلان و دوه‌چی و باغمیشه تحت‌امر و اطاعت محمدعلی شاه قرار گرفت و این انجمن از طرف دربار شاه به طور همه‌جانبه حمایت می‌شد. مرحوم حاج محمدباقر ویجویه‌ای در این رابطه می‌نویسد:

... در این میان محمدعلی شاه که به هنگام ولیعهدی خود در تبریز اذن انجمن نداده بود این بار جناب سید هاشم آقا پیش‌نماز شتربانی در غره شهر شعبان ۱۳۲۵ قمری اجازه یافت و اسباب شورش را درست نموده، چند نفر سید شتربانی را فرستاد تا با تپانچه شش لول بازار را بسته، آن گاه به زیر بیرق انگلیس رفتند.^۱

۱- بلوای تبریز، حاج محمدباقر ویجویه‌ای، پیشین، ص ۷.

بدین قرار دشمنی بین مردم محلات تبریز و جنگ داخلی آغاز شد. دستاویز میرهاشم دوه‌چی‌لی (شتربانی) چنانکه از نام اسلامی‌پیداست هواداری از دین و اسلام بود، وی مشروطه‌خواهان را (لامذهب) خوانده، مردم را به دشمنی با آنان بر می‌انگیخت اما انگیزه این کار چنین بود که میرهاشم دوه‌چی‌لی می‌خواست که نمایندگان انجمن ایالتی که این زمان برگزیده می‌شدند به دلخواه او باشند که جز خودش و همدستانش برگزیده نشوند و چون آزادی‌خواهان ارجی به این درخواست او نمی‌گزاردند ناچار رنجیده شد و به دشمنی می‌کوشید لیکن چنانکه دانسته شد یک انگیزه بزرگتری در میان بود و چگونگی این که محمدعلی شاه که در این زمان، باز نقشه‌ای برای برانداختن مجلس می‌کشید، می‌خواست در تبریز آشوب و نابسامانی باشد تا آزادی‌خواهان سرگرم و گرفتار گردیده نتوانند به تهران یاری و کمک نمایند بنابراین برای این کار میرهاشم را برگزیده و با دست حاجی میر مناف و حاج ابراهیم صراف از توانگران وابسته به دربار پول کلانی برایش فرستادند.

ابتدا از آغاز آبان ماه ۱۲۸۵ ش که میرهاشم به کار پرداخت رقابت و دشمنی بین لوتیان محله دوه‌چی و محله امیرخیز به وجود آمد و دوتیرگی بزرگی نیز بین شیخی و متشرع پدیدار شد و دشمنی میان محلات شهر به اوج خود رسید.

آغاز نبرد بین مستبدان محله دوه‌چی و آزادی‌خواهان سایر محلات تبریز از روز عید قربان شروع شد. طرفداران میرهاشم طبق رسوم قبلی هر ساله، سرشتر قربانی را به دربار محمدعلی شاه و برای دریافت انعام فرستاد و خلعت و پاداش گرفت در حالی که این رسم برچیده شده بود و از این کار، مردم دانستند که میرهاشم هوای دیگری دارد، همان روز لوتیان دوه‌چی به بازار ریخته، با شلیک گلوله، بازار را بستند، درب‌خانه‌های مهدی آقا را آتش زدند، که انجمن ناچار شد به چاره برخیزد لذا فشنک به مجاهدان داده و دستور جنگ صادر شد و رسماً جنگ در محلات تبریز شروع گردید. در این ایام به دستور اجلال‌الملک به شهربانی تبریز سرو سامان داده شد و اولین شهربانی (نظمیه) رسمی در ایران به وجود آمد که توانست آرامش را در شهر برقرار سازد ولی این آرامش موقتی بود.^۱

حاج محمد باقر ویجویه‌ای در خاطرات خود می‌نویسد:

... تفنگچیان شتریان و سواره‌ها که لشکر مستبدین و از ظلام بودن و برملا و آشکارا اعتنا به حجج‌الاسلام و علمای نجف اشرف نمی‌کردند بنای ظلم و ستم و دشمنی را گذاشتند و در همه روز و شب بازار خونریزی گرم بود تا اینکه بویوک خان پسر رحیم خان قراداغی به امر خائن و به حکم آقایان مستبدین تبریز، از اهر حرکت کرده با هزار سوار جرار وارد شهر شده بنای راهزنی را گذاشت و اکثر خانه‌های محله باغمیشه و خانه کلانتر معروف را غارت کردند.

در دوم شهر جمادی‌الثانی ۱۳۲۵ (خرداد ۱۲۸۵ شمسی) به اغوای حاجی ابراهیم صراف، بویوک‌خان با عده کثیری از سواران خود از راسته خیابان حمله بزرگی را آغاز کردند که بدست توانای سالار ملی (باقرخان)، به سختی شکست خوردند ولی چندی بعد هم راه و جاده اهر به تبریز و محله باغمیشه بریده شد و هم تفنگداران شتریان و سواران ضرغام قره‌داغی و شجاع‌نظام مرندی از هر سو حمله‌ور شده، خانه‌های مردم و بازار شهر به قرار ششصد باب دکان به یغما رفت. در دوم جمادی‌الثانی، که آقایان مستبدین دیدند که به اهالی گوشمالی حاصل شد آدم فرستادند که هرکس در سر بام خود بیرق سفید بزند در امان خواهد شد و چون غارت خانه‌های مردم در محله مارالان و بازار و سایر محلات ادامه یافت. لذا حاجی ابراهیم صراف و حاج محمد و حسن آقا تاجر باشی روس تعدادی از سران مجاهدین را به نصب پرچم و بیرق سفید راضی نمودند، در این بین که در پاره‌ای از محلات و در بعضی از خانه‌ها، مستبدین بیرق سفید زده بودند جنرال قونسول روس (پاخیتانوف) به پیش جناب ستارخان سردار ملی رفت و گفت که:

... به باقرخان یک بیرق دولت روس دادم، او در امان دولت روس است، یکی را هم به

تو می‌دهم که جوان دلیری هستی تا در امان دولت روس باشی...

جناب سردار فرمودند که من در زیر بیرق ایران و جناب ابوالفضل‌العباس و مولا علی علیه‌السلام هستم ... بیرق شما برای من لازم نیست و من ابدأ تابع ظلم و استبداد بیگانه نخواهم شد و امروز به فضل خداوند بیرق اسلام و ایران را در دست گرفته، همه بیرق‌های مستبدین را که در شهر زده قلم و سرنگون خواهم کرد وقتی قونسول روس شرمسار از جوانمردی و ایمان سردار ملی از محله امیرخیز بازگشت سردار با هفده

مجاهد مبارز به پا خاست و از محله راسته کوچه شروع به سرنگونی پرچم تسلیم و خفت خواری نموده سرداران اشرار را با شکست سختی روبرو ساخت.

انجمن محله دوهچی مرکز توطئه بر علیه ملت و مجاهدان مشروطه بود و تمام اشرار در چهاردهم شهر جمادی‌الثانی، رحیم خان و ضرغام نظام و حاجی فرامرز خان و سایر سران قراجه‌داغی و سواره‌های ایشان و شجاع نظام و سام خان مرندی، حاجی موسی خان هجویانی به اتفاق تفنگچیان محله سرخاب و قراملک و انجمن دوهچی به سرکردگی نایب‌حسین خان و نایب کاظم دواتگر اوغلی و (قولاغی کسیک اصغر) (اصغر گوش بریده) با اجماع تمام از چهار جانب به سوی محله امیرخیز و خانه سردار ملی حمله‌ور شدند و از صدای تفنگ و غریدن توپ‌ها و پریدن گلوله‌های توپ و تفنگ، فضای تبریز را از بلا لبریز نمودند.^۱

در جریان کشتار مردم شهر توسط اشرار دولتی، مردم تبریز توسط تلگراف‌خانه (کمپانی) به محمدعلی شاه و قونسول‌های دول خارجی از مظالم دولتیان تلگراف نمودند که جوابی نیامد ناچار اهالی مظلوم خطاب به سران اسلامیه گفتند:

... ای نشستگان اسلامیه این کودکان معصوم چه گناهی دارند و این زنان بیچاره چه تقصیری کرده‌اند که در خون می‌غلطند... شما می‌گوئید مسلمان و عاقلیم، آیا چگونه راضی شدید در عرض این مدت بیست روز تا این اندازه قتل و غارت گردید و این قدر خون مردم شیعه به ناحق ریخته شد چه قدر ناموس مردم بر باد رفت و چه قدر مال مردم غارت گردید، چطور در روز قیامت به این مظلومان در حضور پیامبر و در پیشگاه خداوند قهار چگونه جواب خواهید داد مگر به روز حشر قائل نیستید ...^۲

در این گیر و دار که تلگرافات مردم ستمدیده تبریز به دست شاه نرسید و از طرفی چهارسمت، از طرف قوای ستمگر رحیم خان سردار نصرت، شجاع‌نظام مرندی، صمدخان شجاع‌الدوله و عین‌الدوله شهر تبریز در محاصره قرار گرفت و دهات اطراف و کوی و برزن محلات چاپیده شده، تعداد زیادی مردم از زن و مرد بیگانه در خون خود غلتیدند در این اوضاع احوال شبیه قیامت مردم چنان صلاح دیدند که با هیئت اجتماعیه با

۱- بلوای تبریز، ص ۳۵.

۲- همین کتاب، ص ۴۳.

صدای یا علی‌گویان به اسلامیه بروند و به آقایان عارض بشوند که این چه خاک است که درباریان ظالم به سر ما ریخته‌اند...

به این خیال به قرار دو هزار نفر از سادات و فقرا و اصناف با صدای بلند، یا علی‌گویان و قرآن بدست روانه اسلامیه شدند و تا نزدیکی درب سرخاب رسیدند و صدای یاعلی و یا صاحب‌الزمان شهر را فرا گرفته بود ناگاه به دستور سران سران انجمن اسلامیه دوه‌چی از دو جانب آن معبر و آن پشت‌بام‌ها، آن بیچارگان قرآن به دست را هدف قرار داده و در یک شلیک تعداد چهل و هشت نفر از سادات و فقرا در خون خود غلطیدند و جان شیرین در روی خاک تسلیم نمودند.

مجملاً تا روز بیست و پنجم ماه جمادی‌الثانی تقریباً روز آرامی بود ولی دوباره جنگ آغاز شد و اردوئی از تهران که یک فوج ملایری بود با توپ و قورخانه به سرداری سهام‌الدوله به تبریز رسید که رحیم خان را مایه قوت بازو شد ولی در این جنگ از توجهات حضرت ولی عصر (عج) شکست به جانب معاندین افتاده تعداد کثیری از افراد شرور شتریان مقتول گشتند.

مذاکره صلح آشتی دوه‌چیان با سردار ملی ستارخان

چون جناب سرکردگان اسلامیه دوه‌چی و رحیم‌خان و شجاع‌نظام و سایر اشار دیدند که حریف پر زور است و قورخانه و مهمات تمام شده است تدبیری نمودند تا چند روزی با نیرنگ و شعبده‌بازی، میدان جنگ را گرم نگه دارند تا بلکه فرجی حاصل شود و مرتب از تهران تقاضای امداد می‌نمایند و از طرفی جناب حاجی میر مناف صراف را فرستادند تا در خانه حاج علی اصغر عمو بزاز با سردار ملی ملاقات و مذاکره صلح شود و مذاکره انجام یافت و قرار شد ده نفر از جانب محله دوه‌چی و ده نفر از طرف ستارخان در خانه جناب محمدخان کدخدا جمع شده، صلح نمایند ولی معلوم شد این اجتماع از سوی بزرگان اسلامیه و پولیتیک حاجی میر مناف صراف، فقط سر مردم را شیره مالیده و به جمع قوا بپردازند.

روز جمعه دوم رجب که روز آرامی بود این بار مجدداً در خانه حاجی کاظم اسکوئی مجلس کردند ولی نتیجه حاصل نشد و فقط شعبده‌بازی بود و منتظر رسیدن قوای کمکی بودند در این موقع جناب سردار، شیپور جنگ کشانید تا گلوله توپچیان به جان دشمن

افتاد و صدای جنگ و پیروزی سردار ملی به همه جای شهر رسید و در این روز واقعاً صحرای محشر بود و غوغای قیامت برپا که تعداد مقتولین اسلامیة دوه‌چی بسیار زیاد بود. در این میان در شب پنجشنبه، قورخانه مراغه به محله دوه‌چی و عمارت انجمن اسلامیة رسید و فی‌الجمله قوت قلبی برای اسلامیة‌نشینان حاصل گردید.

روز شنبه دهم رجب المرجب برای پایان کار جنگ، سواره شاهسون و قراداغ رحیم‌خان و ضرغام و مرندیان شجاع نظام و موسی خان هجویانی و سربازان و تفنگچیان اسلامیة دوه‌چی و سرخاب به تعداد هفت هشت هزار از جنگجویان، روی به جانب اردوی سردار در امیرخیز و به طرف سالار در خیابان نمودند ولی مجاهدان جان برکف توانستند در راسته کوچه، بازارچه و دروازه استانبول، سامان‌میدانی، کوچه (ایرانچی‌لار)، کوچه لک‌لر به فرماندهی سردار دلیر ستارخان بر تمام اشرار غلبه کرده آن‌ها را عقب راندند و جالب اینکه وقتی مجاهدین با صدای بلند یا حضرت عباس می‌گفتند سواران شاهسون تعجب کرده گفتند مگر شما حضرت عباس را می‌شناسید مگر شما بابی نیستید؟ گفتند که در انجمن اسلامیة دوه‌چی به ما سفارش کرده‌اند که به جنگ بابی‌ها می‌روید.^۱

روز یازده شهر رجب مانند سابق، نبرد بی‌امان اشرار دوه‌چی و سواره نظام قراداغ آغاز گشت که این بار تعداد کثیری از مجاهدان محله لیل‌اوا و ونوبر و چرنداب، خیابان، ورجی به فرماندهی حسین‌خان باغبان، آقا میرهاشم نانوای خیابانی، محمدصادق خان چرندابی و اسدآقا خان و مشهدی محمدعلی خان لیل‌اوائی به یاری سردار ملی که در محله امیرخیز در محاصره قرار داشت شتافتند و سپاهیان اشرار از محل مسجد (ایربلو) کوچه (توتلوخ) و دروازه اسلامبول با دادن تلفات سنگینی پا به فرار گذاشتند و عده‌ای از مجاهدین باغمیشه که تسلیم انجمن اسلامیة شده بودند مجدداً بازگشته، حضور سردار و سالار رسیدند که ما را مقیمین اسلامیة به انواع حیل، گول زده و فریب داده بودند.

در ۱۵ ماه رمضان المبارک سردار بزرگ تبریز و یاور ستارخان (حسین خان باغبان) در دم پل قاری کنار رودخانه به دست سربازان شجاع نظام و اشرار اسلامیة به شهادت رسید و در این ایام که ارتفاعات (قله) به تصرف باقرخان درآمد و شکست در اردوی ماکو

او شکست در لشکر بی‌حد دولتی افتاد و محلات ششگلان و باغمیشه به تصرف مجاهدان درآمد، دو شب پیش آقایان اسلامی‌نشینان، بطور مخفیانه در شاطرانلو (شاطر علی دوزی) به اردوی شاهزاده عین‌الدوله رفته، راه چاره خواستند و از طرفی دیشب بطور خفیه، رحیم خان، شجاع‌نظام و اشرار شتربانی و حاجی محمدتقی، حاجی میرمناف و حاجی میر باقر صراف که با میرهاشیم دوه‌چی‌لی مؤسس انجمن اسلامی‌ه همراه بودند ناچار اسب گریز زین کرده رو به فرار نهادند.

اما اهالی دوه‌چی (شتریان) و سرخاب، چون مایه شرارت را از خودشان دور دیدند به حضور سردار ملی و سالار ملی رسیده اظهار شرمندگی نموده امان خواستند جناب سالار و سردار فرمودند هرکس به بالای درب خانه خود بیرق سرخ بزند از مجازات مجاهدان در امان خواهد ماند و باید همه مردم دوه‌چی و سرخاب با مجاهدان مشروطه همدست و با اهل استبداد در جنگ نشوند.^۱

در این هنگام مجاهدین مشروطیت، هر دو محله دوه‌چی و سرخاب را به تصرف خود درآوردند و بعضی اراذل و اوباش از فرصت استفاده کرده، انجمن اسلامی‌ه، منزل حاج محمدتقی صراف، منزل شجاع‌نظام و رحیم خان و میرهاشم دوه‌چی و حاجی میرمناف را غارت نموده آتش زدند در این میان جناب اجلال‌الملک با سواران شهربانی به محله دوه‌چی و سرخاب تشریف برده به مجاهدین و محلات سرکشی نموده و تاکید نمودند به اهالی محلات سرخاب و شتریان مهربانی نمایند.

فردای آن روز بزرگ و تاریخی و شکست اسلامی‌نشینان و فرار سران اشرار، ستارخان سردار ملی منادی به سرخاب و شتریان روانه فرمودند که هیچ کس از مجاهدین نباید متعرض حتی یک نفر از اهالی آن جا بشود و همه اهالی آن دو محله در امن و امانند.^۲

میرهاشم دوه‌چی که بود

میرهاشم دوه‌چی یکی از پیشگامان مردم تبریز در نهضت و انقلاب مشروطه و از نخستین کسانی بود که به کنسولگری انگلیس رفت و بست نشست لکن بعدها به شدت

۱- بلوای تبریز، حاج محمدباقر ویجویه‌ای، ص ۲۷۲.

۲- همین منبع، ص ۲۷۵.

تغییر مسیرداد و از دشمنان قسم‌خورده مشروطیت شد. وی از طرف مردم تبریز به نمایندگی دوره اول مجلس شورای ملی انتخاب شد ولی به تحریک محمد علی شاه در تهران نماند و به تبریز بازگشت و انجمن اسلامی را در محله دوه‌چی (شتربان) تأسیس نمود و تمام مستبدان را در آن جا جمع کرد و به نبرد با مشروطه‌خواهان پرداخت.

با تأسیس انجمن اسلامی، شهر تبریز دو قسمت شد محلات شمال مهرانرود چون محله دوه‌چی، باغمیشه، ششگلان و سرخاب به غیر از حمله امیرخیز در دست مستبدان قرار گرفت و محلات پائین یا جنوبی رودخانه مثال اهراب، ویجویه (ورجی)، لیلوا، چرنداب، نویر، راسته کوچه، محله خیابان، مارالان، کوچه باغ، بارناوا (ارمنستان)... در دست آزادی‌خواهان واقع شد. سرانجام انجمن اسلامی پس از نبردهای خونین به دست دلاور مردان آزادی‌خواه و یاران وفادار ستارخان سقوط کرد و عده زیادی از مستبدان فرار کرده و تعدادی نیز تسلیم مشروطه‌خواهان شدند، در این میان میرهاشم دوه‌چی نیز به تهران گریخت. وی پس از پناهنده شدن محمدعلی شاه به سفارت روسیه و پایان دوران سیاه اسب‌تداد صغیر به لواسان فرار کرد. ولی در آن جا به دست مردم دستگیر و در تهران به دار مجازات آویخته شد.^۱

اختلاف اعضای انجمن ایالتی در مورد اخراج میرهاشم از انجمن و تبریز

در کتاب انجمن که یکی از معتبرترین منابع در مورد مشروطیت آذربایجان است در مورد موضوع اخراج میرهاشم دوه‌چی از انجمن تفرقه و چند دستگی چنین نوشته شده است:

... واقعه مهمی که موجب تفرقه و چنددستگی اعضای انجمن گردید. اخراج میرهاشم از تبریز بود، میرهاشم یکی از رهبران مشروطه‌خواهان تبریز بود، بعد از صدور فرمان مشروطه توسط مظفرالدین شاه، محمدعلی میرزا ولیعهد در تبریز مخالفت‌هایی با آن نمود. در اعتراض به مخالفت محمدعلی میرزا، میرهاشم، میرزا جواد ناطق، میرزا حسین واعظ و عده‌ای دیگر از رهبران مردم در کنسولگری انگلیس [در تبریز] متحصن شده، اجرای فرمان مشروطیت را خواستار شدند این تحصن که به تحصن صغیر معروف شد از ۲۸ رجب تا ۷ ماه شعبان ۱۳۲۴ق به طول انجامید و بالاخره محمدعلی میرزا ناگزیر شد خواسته‌های متحصنین را بپذیرد. میرهاشم دوه‌چی در انتخابات وکلای

۱- جنگ‌نامه تبریز، محمود تندری (شیوا) چاپ صفی‌علیشاه، تهران، ۱۳۷۶، ص ۲۴۰.

مجلس شورا به نمایندگی مجلس انتخاب شد لیکن چندی بعد مجلس شورا را ترک کرده، به تبریز مراجعت کرد و در انجمن ایالتی به فعالیت پرداخت. در همین کتاب نوشته شده که در یکی از جلسات انجمن ایالتی (۲۷ شعبان ۱۳۲۵) با توجه به شایعاتی مبنی بر همکاری میرهاشیم با محمدعلی شاه، میرزا حسین واعظ عضو دیگر انجمن از رفتار و اعمال میرهاشیم شدیداً انتقاد کرد که این موضوع منجر به ضرب و شتم میرزا حسین بوسیله نزدیکان میرهاشیم گردید و مسئله چنان وسعتی یافت که مردم در مساجد جمع شده و بازارها را بستند و اخراج میرهاشیم را خواستار شدند. کناره‌گیری میر هاشم از انجمن با توجه به نفوذی که میان مردم محله (دوه‌چی) از پیشگامان جنبش تبریز داشت باعث گردید این محله خود را کنار کشیده حتی به مخالفت و رویارویی با انجمن برخاست. این برخوردها میان سران انجمن که در پایه‌گذاری آن نقش اساسی داشتند به مرور، مشخص‌تر و عمیق‌تر شده بطوری که مشکلات بسیاری به بار آورد.^۱

در این رابطه حاجی محمدباقر ویجویه‌ای می‌نویسد:

... چون بعضی آقایان ملاحظه فرمودند که رجوعات ملت به انجمن رفت. و محکمه‌ها بسته شد و حکمرانی را خلل رسید و نرخ غلات نزول به هم کرد، کم‌کم اظهار بی‌ رغبتی کردند از آن جمله جناب آقای سید هاشم که خود مؤسس این اوضاع بود بنای برتری و تشخیص گذاشت و ریاست طلب شد.^۲

۱- انجمن (ارگان انجمن ایالتی آذربایجان)، منصوره رفیعی، نشر تاریخ ایران ۱۳، تهران، ۱۳۶۲، ص ۵۰

۲- بلوای تبریز، حاج محمدباقر ویجویه‌ای، به کوشش علی کاتبی نشر ابن سینا، تبریز ۱۳۴۸، ص ۱۴.

میار میار (مهادمهین)

محلہ میار میار (مهادمهین) (قالاقا پوسی)

محلہ میار میار که در کتاب‌های تاریخی و اسناد و مدارک به اسامی (منارمیان)، (نهادمهان)، (نارمیان)، (مهادمهین) به ثبت رسیده است در محدوده‌ای بین خیابان فردوسی، شریعتی شمالی، خیابان محقق (امین) و خیابان امام (پهلوی سابق) واقع شده است. اگر در نوشته‌ها اکثراً با اشتباه عمدی یا غیر عمدی مهادمهین می‌نویسند ولی در میان مردم به نام (میار میار) معروف و مشهور است این محلہ راه قدیمی، گذر تاریخی اهالی محلات لیلاوا، بارون آوا و اهراب به سوی بازار و میدان (هفت کچل) یا چهارراه تربیت-فردوسی امروزی بوده است و روزگاری که خیابان امام (ره) و شریعتی شمالی (شهنار جدید) احداث نشده بود مردم محلات مزبور از این گذرگاه قدیمی رفت آمد می‌نمودند.

محلہ میارمیار در مرکز شهر قرار دارد و مسیر بسیاری از خیابان‌های اصلی از آن جاست و بناهای اکثر ادارات دولتی در سابق در این محلہ بوده است. قسمت غربی این محلہ را (ایچری ارمنستان) می‌گفتند. نام این محلہ در وقف‌نامه مسجد جهان‌شاه یا مسجد کبود (نهاد میان) آمده است.^۱

نادر میرزای قاجار درباره این محلہ می‌نویسد:

... این کوی را پیشینیان این روزگار، مهادمهین و باستانیان (میارمیار) و اکنون بومیان تبریز (میر میر) گویند به دفتر، همان مهادمهین نویسند.^۲ محلہ آباد و نامدار است محلہ آباد و بزرگ است مگر آن که در این کوی روضات و بساتین کمتر باشد.

۱- تاریخ تبریز تا قرن نهم هجری، دکتر مشکور، ص ۱۶۹.

۲- تاریخ و جغرافی دار السلطنه، به تصحیح طباطبائی مجد، صص ۸۸۹-۹۰.

این کوی را برزن‌ها است یک قسمت از آن ارمنستان است. تبریز را رعیت مسیحی خانوار است بیشتر با ثروت و مکنّت. زرگری، جواهر سازی و خیاطت بس نیک کنند تجار و پبله‌ورهای مسیحی عیسویان بس مالدار و معتبر باشند. سفرای دول فرنگ در این کوی باشند و به هر سفارت‌خانه، بیرق افزانند، به عیدهای ما و خود و به روزهای نامی چون ولادت پادشاه خود و ما، دولت عثمانی به هر آدینه جمعه بیرق گشاید که عید مسلمانان است اکنون در این شهر چهار دارالسفاره است، عثمانی، روس، انگلیس و فرانسه. اول از دولت قوی شوکت عثمانی که مدیر آن را به زبان خودش (باش شهبندر) گویند و آن امروز (علی بهجت) نام دارد، مردی وقور و نیک است، خوشروی و به تن سخت فربه است دولت ما را دوست [است] و شخص او در تبریز محترم و همه او را دوست دارند که مردی سلیم و صفا دوست و مرادوست رایگان. او خود را بدین‌گونه شناسانیده و من همان تعرفه به همان الفاظ بنگاشتم، اسمم علی تخلصم بهجت و شهرتم دخترزاده مصطفی بهجت افندی ...» - نادر میرزای قاجار در مورد نام مهادمهین یا (میار میار) می‌نویسد:

... مهادمهین از دو لفظ مهاد به معنی بستر و مهن و مهین به معنی خدمت و صنعت تشکیل یافته است و احتمال دارد به خاطر قرار گرفتن سفارت‌خانه‌های دول خارجی و یا مراکز دیگر دولتی و صنعتی این کوی به این صورت تلفظ شده است.^۱

دوم سفارت‌خانه دولت روس، رئیس آن بطروف نام دارد، جنرال کونسول است بدین معنی که در ایران او بزرگتر از قونسول‌های دیگر است - سیم سفارت‌خانه انگلیس، او نیز ژنرال است و نام آن (ابت)، چهارم سفارت فرانسه است و این دولت دوست دولت قدیم مملکت ماست او نیز ژنرال قونسول است، نام او (برنه) و فارسی نیک می‌داند.

دول دیگر فرنگ بدین شهر سفارت‌خانه‌ای ندارند، مگر آن که کار تبعه خود به یکی از این سفارت‌خانه‌ها انداخته و وکالت به انجام برند.

در این کوی عیسویان را معبد و کلیسایی عالی است که خلیفه آن به اجازه و تعیین خلیفه بزرگ و سلسله (نصرانی) از (اوچ کلیسا) از ایروان آید و سخت مطاع باشد و همه مسیحیان، آذربادگان فرمان او برند، مگر روستایی چند از سلماس که کشیشان فرانسه

سال‌هاست که بدان جا راه یافته و معبدی از سنگ با کمال متانت و زینت به روستای خسروآباد عمارت کرده بومیان آن جای را به پیروی پاپ و دین (کتولیک= کاتولیک) راهنمایی کرده‌اند و عیسویان اورمیه که آن جا نیز مردم آمریکا کلیسا و معبد بنیاد نهاده‌اند و بی‌اندازه بدین دو جای مال صرف کنند.

و مردم آمریکا را به مذهب کاری نیست همان حامی دین مسیحی‌اند. سال سه است که چند تن از علمای پروتستان بدین شهر آمده، عیسویان را به ظاهر انجیل داعی‌اند و مالی بدین قصد خود نمایند از منافع اوقاف، نزدیک به سالی ده‌هزار تومان.

عیسویان تبریز آنان را دشمن دارند و کافر دانند. به هر یکشنبه، کشیش‌های آن مردم به منبر شوند به سرای خود و موعظت کنند.

تجار فرنگی نیز قاطبه به کوی مهاده‌مهرین سرا می‌دارند و همه عالی. تجارتی پر امید و برومند کنند. کدخدایی این کوی به وراثت است و دو کدخدا باشد یکی حبیب‌اله خان که برادر حاجی آقا خان قلعه‌بیگی^۱ و کدخدای اهل اسلام در این محلت، جوانی است رعنا و با دانش و نیک نهاد، و آن دیگری حاجی محمدتقی‌خان معروف به حاجی امیرخان فرزند قلعه‌بیگی، او کدخدای عیسویان است. جوانی موقر و دانا، از سوی مام خواتونی^۲ است که محمدتقی‌خان فرزند ابوالفتح جوانشیر را دخت است، قلعه‌بیگی را همین یک فرزند است.

حاجی آقا خان قلعه‌بیگی به نام جد خود حاجی خان محمد موسوم شده، پدرش مهدی‌خان از بزرگان شهر و از شناخته‌شده‌گان بود. سرای او همواره گشاده، جای خوشگذرانی بزرگان بود. دمی از صادر و وارد خالی نبود. بزرگان را بدان جای همه‌چیز معد^۳ بود. این مرد با ذل^۴ به اول شاهنشاهی شهریار ما به درگاه شد آتابک اعظم میرزا محمدتقی‌خان به دوستی دیرینه خزانه صرف جیب پادشاهی بدو سپرد و این مالی بزرگ است به دولت قاجار که پادشاه به خاصه خرج خود کند، چون کشیش (فدا) که ملوک را بودی و

۱- قلعه‌بیگی: دژبان، فرمانده پلیس- قلعه‌دار.

۲- خواتون: جمع خاتون.

۳- معد: آماده و حاضر.

۴- باذل: با فروتن- متواضع- نرمی.

آن مرد سخت نامی شد به درگاه، کدخدایی پسر همی داشت. پس منشور دادند و قلعه تبریز بدو سپردند^۱ آنگاه شهر را سوری^۲ محکم بود که او را (قلعه‌بیگی) خطاب کردند. این پسر نیز همانا راه پدر رود به مهمان‌دوستی و فتوت. از دیرباز قانونی نهاده‌اند که به روز عاشورا، سوگواران دسته‌ها بندند از کوی‌ها با جنیبتها^۳ و کوس و سنج. هر فوجی با زعیمی جوق‌جوق‌کنان^۴ و مویه‌کنان به سرای آن مرد آیند و تعزیت گویند بدان جمع که بیشتر از ده هزار تواند بود شربت قند نوشانند و پوزش آرند و بستایند به دینداری. بسیاری را خوان نهند به خوردنی‌های سره. آن روز آن جای شورشی عظیم باشد. بام و برزن و صحن این سرای همه پر از مردم است. بهترین سوگواری‌ها این جا کنند. سیدالشهدا علیه‌السلام را.

نکته

فریضه دانستم که این جا از کیش (فدا) سخن گویم و بنمایم که آن چه بود. به روزگار پیشین پادشاه را فرجی بود پنهانی به قریوس^۵ زین برسته چون کشیشی و بدان کیسه جواهر پر قیمت و زر مسکوک همی انباشته، روزگار درشت را که آنگاه دست پادشاه به خزینه و خزینه‌داری نرسیدی گاه بودی که شاه به هزیمت دشمن بر اثر پادشاه شدی، دست از گنجور و گج بریده و به زر حاجت بود از آن مال صرف کردی یا به هنگام هزیمت شده همی تاختند، آن جا از این زر و گوهر برافشاندی که سواران برچینند و پادشاه از گزند رسته باشد. اوحدالدین انوری این معنی خواهد که به شعر خود آورده:

کیش فدا برگشاد راز نهان گفتنی زهره در آن رزمگاه حقّه زیور شکست

درب قالا قاپوسی (درب مهادمهین)

در ابتدای ورودی به محله میار میار از جانب داش ماغازالار و کوی بارون آواک و اهراب یکی از درب‌های هشتگانه تبریز بنا شده بود که به نام (قالا قاپوسی) معروف بود

۱- روزگاری بس کهن، تبریز خود قلعه بود و داخل شهر قلعه‌های زیادی داشت. گویند مردم قراملک به شهر تبریز (قلعه) می‌گفتند و اکنون نیز محلاتی و اسامی از نام قلعه در تبریز باقی است: یکی قالا در خیابان فلسطین، قالا قاپوسی (میارمیار)- ارمنستان قالاسی... و اینجا هم نام قلعه تبریز در کتاب نادر میرزا مطرح می‌شود

۲- سور: دیوار شهر

۳- جنیبت: یدک اسب

۴- جوق جوق: دسته دسته

۵- کوه زین

بعداً اسم آن را مهادمهین گذاشتند و اکنون نیز درب (مهادمهین) می‌نامند و می‌نویسند که صد البته در میان مردم به نام (قالاقپوسی) یا (درب قلعه) معروف و مشهور بود و امروزه از ضلع شمال شرقی چهارراه شریعتی که وارد محله میارمیار می‌شویم در بدو ورود به این محله، نیز قنادی حاج شفیع محل درب (قالا قاپوسی) یا درب میار میار بود که متأسفانه در احداث خیابان شریعتی شمالی، یک کلیسای تاریخی و درب مزبور را ویران کردند و در حال حاضر مکان آن درب کاملاً مشخص است.

این محله علاوه بر اینکه از محلات اعیان‌نشین و خارجی‌نشین شهر تبریز بود یکی از مراکز عمده شهر به شمار می‌رفت و جالبترین مراکز داد و ستد و تأمین رفاه مردم در این گذر معروف دایر بود. غذاخوری‌ها، حمام‌ها، نانوائی‌ها، قنادی‌ها، مساجد معتبر، سفارت‌خانه‌های خارجی، فروشگاه‌های مهم از خصایص آبادانی این محله بود و بعلاوه عالی‌ترین عمارات و کاخ‌ها نیز در محله مزبور وجود داشت که متأسفانه در اثر قهر طبیعت از بین رفتند.

استاد عبدالعلی کارنگ در کتاب آثار باستانی آذربایجان می‌نویسد:

شاید نام میار میار در اصل منارمیان بوده به علت اینکه این محله در میان مناره‌های بلند چند مسجد بزرگ چون مسجد دال دال و مسجد استاد شاگرد و مسجد صمصام خان و مسجد فایتونچیلار قرار داشته به این نام مشهور شده است.^۱ و در بعضی کتاب‌ها هم محله (میارمیان) ذکر شده است که شاید مخفف و تغییر یافته منارمیان باشد.

نادر میرزای قاجار در کتاب خود ضمن تعریف و معرفی قنات‌های معتبر تبریز، به قنات‌هایی که محله و کوی و برزن‌های میارمیار را سیراب و مشروب می‌ساختند به این قرار نام می‌برد: قنات آقای علی را آقای علی عم قلعه‌بیگی حفر کرده و برای بستانی با نزهت که بسزای خود در کوی میار میار داشت. این مرد، عیش دوست و آسوده بود و نزدیک به یکصد سال زندگانی کرد به آخر پای او از کار مانده بود و دیگر نیروها به جا بود به محضه^۲ همی نشست و بدوش همی بردند.^۳

۱- آثار باستانی آذربایجان، ج اول، مرحوم عبدالعلی کارنگ، تبریز ۱۳۵۱، چاپ جدید، ۱۳۷۹.

۲- محضه: کجاوه و هودج

۳- تاریخ و جغرافیای دارالسلطنه تبریز، ص ۶۷، چاپ جدید.

از برزن‌های قدیم این محله، محله قره‌داش (سنگ سیاه) بوده که در روضات الجنان چند بار نام آن آمده است و مسجد استاد شاگرد در میان محله (سنگ سیاه) قره‌داش و چارسوی عربان واقع بوده است.^۱

مسجد دال دال: در محله میارمیار یا محله مهادمهین در کوچه‌ای واقع بین دو خیابان فردوسی و شریعتی شمالی (شهناز سابق) مسجدی وجود دارد که به این نام معروف است. این مسجد چهار ستون سنگی و نه گنبد ضربی آجری دارد گنبد وسطی بزرگتر و بلندتر از دیگر هر دیوار سه خواجه‌نشین. با طاقی به عرض قریب یک متر و نیم تعبیه شده است. این مسجد را پیشینان به نام مسجد (الدار) ذکر کرده‌اند. از طاق وسطی دیوار غربی مسجد، راهی به بقعه امامزاده دال دال باز می‌شود این بقعه تجدید بنا یافته و اکنون به صورت تالار مستطیلی شکلی است به طول قریب دوازده متر و عرض شش متر، در وسط این تالار زیر یک مشبک آهنی دو قبر کوچک ساده وجود دارد. پوشش آنها از کاشی سبز رنگ معمولی است، هویت صاحبان این دو قبر معلوم نیست.

در کتب کهن مزارات به وجود مسجد الدار و دو قبر موجود در کنار آن اشاراتی رفته است. صاحب روضات الجنان می‌نویسد: مرقد و مزار آن دو بزرگوار، المدفونین فی مسجد الدار رحمه الله علیه؛ در مسجدی است در درب مهادمهین در حوالی سنگ سیاه مشخص و معین ایشان را نیز امامزاده می‌گویند.

خواجه محمد پارسا رحمه الله علیه در وقت توجه به حج به زیارت قبر ایشان مشرف گشته‌اند گوئیا کشف قبور ایشان را باقی بوده، فرموده‌اند که دو سید بزرگوار این جا مدفونند.^۲

ملاحشری نیز در اوایل قرن یازدهم این معنی را با تغییر عباراتی نقل کرده است. نادر میرزا هم می‌نویسد (به کوی مهادمهین) مسجدی است فرسوده، گویند اگر آنجا دعا کنند و مستجاب باشد حشری این جا نیز افسانه‌ای گفته من نمی‌دانم از کجا یافته است.

۱- روضات الجنان، جنات الجنان، ص ۴۹.

۲- روضات الجنان جنات الجنان، ص ۴۵۴ و ۴۵۵

ایشان را فرزندان محمد حنیفه می‌دانند. عوام ایشان را نیز عون بن علی و زید بن علی می‌خوانند و لیکن اسامی شریف‌شان محقق نیست.^۱

افسانه‌ای را که نادر میرزا به آن اشاره کرده در تاریخ روضه‌اطهار ملاحشری وجود ندارد اما صاحب (اولاد اطهار) می‌نویسد:

... چون هشام بن عبدالملک بن مروان، با سادات علوی دشمنی داشت آنان ناچار به سایر بلاد متفرق شدند دو بزرگوار از آنان به تبریز آمدند، مدتی مخفی بودند تا اینکه هواخواهان بنی‌امیه بر آنان دست یافتند و در این مسجد شهیدشان کردند و به دار کشیدند لذا اسم مسجد به (دار) و (دال ذال) مشهور گردید. دال اشاره به اسم عبدالله بن جعفر و ذال اشاره به اسم مبارک عبدالله رأس المنذر پسر جعفر ثانی است و دال ذال از این جهت گفته‌اند که در پیش اعدای و ظالمان تصریح به اسم آنان نکنند و یا از جهت سهولت نام ایشان (دال ذال) گفته‌اند.^۲

در زیارتنامه‌ای که به دیوار نصب شده نام صاحبان قبر را عبدالله و حذیفه نوشته‌اند. داستانی نیز مجاور یا سرایدار زیارتگاه حکایت می‌کرد و می‌گفت:

این دو تن سید بودند از فرزندان محمد حنیفه، از ترس بنی‌امیه به تبریز گریختند، گرفتار شدند و به پای دارشان آوردند، شروع به عجز و لابه نمودند سودی نبخشید داد و زاری راه انداختند و از این جهت مزار آنان و مسجد واقع در جنب مزار به (دال ذال) معروف شد.

مرحوم آیت‌اله حاج سید مرتضی مستنبط غروی امام جماعت مسجد دال ذال در روز هفتم محرم سال ۱۳۹۱ قمری فرموده بود:

... دربارهٔ سیادت این دو مدفون در جنب مسجد دال ذال من روایتی دارم و آن اینکه مرحوم پدرم در این محل امامت و سیادتی داشت، طبق معمول هفته‌ای یک روز عده‌ای

۱- روضه اطهار- ملا محمد امین حشری، ص ۳۲، ۳۳؛ تبریز، ۱۳۰۳ قمری، چاپ سنگی، چاپ جدید به اهتمام عزیز دولت آبادی، نشر ستوده، تبریز، ۱۳۷۳.

۲- اولاد اطهار، محمدرضا طباطبایی، ص ۱۱۰-۱۱۱ بطور خلاصه- چاپ سنگی تبریز، ۱۳۰۴ قمری

از طبقات مختلف مردم شهر به محضر ایشان می‌رسیدند سیدی نیز می‌آمد که محسن نام داشت هنوز من قیافه او را خوب به یاد دارم روزی پیش پدرم خوابی گفت: گفت منزل من در اهراب است هر روز که از طریق میارمیار به بازار می‌رفتم دو جا توقف می‌کردم و فاتحه‌ای برای اموات می‌خواندم یکی گورستان گجیل و دیگری مقابل مسجد الدار، چند روی توقف در برابر این مزار و خواندن فاتحه را ترک کردم شبی در عالم رویا دیدم به بازار می‌روم تا بدین جا رسیدم دو سید جوان نورانی جلو مرا گرفتند و گفتند سید محسن از ما چه بدی دیدی که احسان خود را بریدی؟ من از آن روز یقین کردم که خفتگان در این خاک دو سید پاک‌نژاد هستند. بعد مرحوم آقای غروی فرمودند من هم همین عقیده را دارم.^۱

در این مسجد جز کتیبه‌ای منصوب بر سر درب آن، سنگ‌نبشته‌ای دیگر وجود ندارد که آن نیز تازه و نوشته‌اش آیه ۱۸ از سوره توبه می‌باشد.

محلۀ چار منار

محلۀ چار منار

محلۀ چار منار (چهار منار) در حال حاضر بخش شمالی بازار در کنار و ساحل جنوبی مهرانرود و بخش شمال شرقی محلۀ راسته کوچه بوده و کوچه‌های این محلۀ تا بازار مسجد جامع (جمعه مسجد) امتداد دارد ولی حدود کنونی این محلۀ درست مشخص نیست و محلۀ کوچکی در نزدیکی بازار و مجاورت محلۀ سنجران بوده، مردم آن بیشتر از بازرگانان بوده‌اند.^۱

نادر میرزا درباره این محلۀ چنین می‌نویسد:

چار منار (چهار منار) کوی کوچک است در نفس شهر و قرب بازار، اهل این محلت، همه بزرگان و علما و تجار با نام هستند و اواسط‌الناس در آن کمتر باشند. کدخدای آن میرزا عباس مردی است آسوده و کم سخن و این کار به وارث دارد.^۲ ملا حشری در مزارات تبریز می‌نویسد که:

در چهار منار، قریب به گنبد پیرداده شاه، دو گنبد عالی واقع است که عوام آنها را گنبد مزار سلطان محمود و (ایاز) می‌دانند. یکی از آن سلطان محمود بن سلطان محمد بن سلطان ملک‌شاه سلجوقی است و دیگری مزار سلطان مسعود بن قلیچ ارسلان سلجوقی می‌باشد. سلطان محمود دوازده سال و نیم سلطنت نمود و سلطان محمد نوزده سال و وفاتش در سنه (ثمان و خمسين و خمسائه - ۵۸۸) واقع شد سپس می‌نویسد:

۱- تاریخ تبریز تا قرن نهم هجری، ص ۱۱۹.

۲- تاریخ و جغرافی دارالسلطنه تبریز- ص ۴۳.

... در محلۀ چهار منار مزار مروی عزیز الوجود بسیار است که الحال اثری از قبرشان معلوم نیست از آن جمله در پای مناری که به منار محمود شهرت داشت که الان از آن نیز اثری معلوم نیست قریب به مدرسه که در آن اسم شیخ اویس مرقوم است، گنبدی بود از آن سید سلیمان کفشدوز که یکی از اکابر است و آن گنبد به مزار استاد شاگرد شهرت داشت. به سبب آن که آن جناب را شاگرد بود و در جنب سید مذکور مدفون است. مزار یکی از مشایخ کنار موسوم به بابا بختیار در محوطه منزلی در محلۀ چهارمنار واقع است.

حافظ حسین کربلائی در روضات الجنان از مدرسه‌ای بنام مدرسه قاضیه در چهار منار یاد کرده که کتابه (کتیبه) آن به خط حاجی محمدبندگیر بوده است. امروز اثری از این آثار و بناها در آن محلۀ نیست.

ملا حشری (محمد امین) می‌نویسد: مزار مولانا شهاب‌الدین واعظ در محله‌ای که مشهور است به (مکله) در جنب مسجدی است که شهرت به مسجد هروی دارد و در پای مناره همان مسجد، مسجدی است که در زمان قدیم محکمه قضات تبریز بود.^۱ کربلائی که پیش از حشری می‌زیسته و کتاب روضات الجنان وی بدست ملاحشری انتحال یافته^۲ است در این باره چنین می‌نویسد:

... مرقد و مزار مولانا شهاب‌الدین واعظ رحمۀالله در مسجد هروی است در محلۀ (مهانقلق) که مشهور به مکله است» پس از ذکر این اقوال، معلوم نیست که محلۀ (مکله) یا مهانقلق که امروزه نامی و اثری از آن باقی نیست. کویی از محلۀ چهار منار بوده و یا خود محلۀ جداگانه‌ای بوده است؟

اگر از کوی‌های آن محلۀ بشمار می‌رفته بایستی مدرسه قاضیه همانطور که حشری گفته در زمان قدیم محکمه قضات تبریز بوده باشد. زیرا اگر حافظ حسین کربلائی در (روضات الجنان) صریحاً محکمه قضات را در محل مسجد جامع نوشته است چنانکه می‌نویسد:

۱- مزارات حشری، ص ۶۵

۲- انتحال یافته = افتاده و رسیده

... مرقد و مزار آن مجذوب بزرگوار (بابا بختیار) رحمه الله علیه در پای مسجد جامع که محکمه قضاات نیز همان جا است واقع است. از این تصریح چنین بر می آید که مدرسه قاضیه و محکمه قضاات تبریز در همین مسجد جامع فعلی تبریز که آن را (جمعه مسجد) گویند و در بازار و ظاهراً در چهار منار قرار دارد و یا بنا و مسجدی در جنب آن بوده است. حافظ حسین کربلائی مولف روضات الجنان در جای دیگر می نویسد:

... که محتسب خانه کهنه در سر بازار (را ستون- راسته بازار) قرار داشته است. در تبریز بازاری به موازات راسته بازار هست که آن را (دالی راستا) (راسته عقبی) یا راسته بازار قدیم گویند و به مسجد جامع نزدیک تر از راسته بازار فعلی است چنانچه اگر بازار (راستون) را راسته بازار بدانیم شاید راسته قدیم بر راسته جدید و فعلی اولی تر است که به مسجد جامع نیز نزدیک تر است.

ممکن است آن راسته بازار قدیم تبریز و محتسب خانه نیز نزدیک محکمه قضاات بوده است. باز کربلائی از محله ای به نام (اتکو) نام برده که حوالی مسجد جامع بوده است.^۱ وجه تسمیه این محله به (چهار منار) ظاهراً بایستی به سبب وجود مسجد چهارمناری در آن کوی باشد.

اعتمادالسلطنه می نویسد: دو امامزاده در محله چهارمنار واقع است گویا اسم یکی از آن دو سید اسماعیل باشد.^۲

مقبره امیر وهسودان در محله چهارمنار

این مقبره در محله چهارمنار، روبروی دربند ملا احمد، کمی پایین تر از روبروی مدرسه کاظمیه در درون حیاطی واقع شده است.

حیاط مقبره، دالان باریکی است در سمت جنوبی آن مسجدی با یک گنبد بلند و در سمت شمالی آن حیاط کوچک سرایدار و مجاور قرار گرفته است در انتهای شرقی حیاط بزرگ روبروی درب ورودی، یک مقبره تیرپوش و یک بقعه یا گنبدی بزرگ و چهارمناره برافراشته بدون کلاهک در چهار گوشه آن به چشم می خورد. مقبره نخستین

۱- روضات الجنان، ص ۳۶۸.

۲- مرآت البلدان، اعتمادالسلطنه، ص ۳۴۷، ج ۱.

به منزلهٔ دهلیز بقعه است و از سوی جنوبی آن دربی به درون بقعه باز می‌شود، بقعه چهارگوش است و طول هر ضلع آن قریب شش‌متر است در وسط هر یک از دیوارهای شرقی و غربی و جنوبی پنجره‌ای نهاده شده، در وسط بقعه، ضریح چوبی بزرگی گذاشته‌اند، ضریح تازه، مشبک و مرتب است، روی آن پارچه سیاهی انداخته‌اند و دور تا دور آن نیز علم‌های سبز و سیاهی نصب کرده‌اند، کنار ضریح منبر سه‌پله‌ای وجود دارد. در کنار غربی ضریح روی زمین دریچه‌ای دیده می‌شود که راهی به سراب یا شیب زمین بقعه دارد، دریچه کوچک است و فقط یک نفر به زحمت می‌تواند از آن سرداب فرو رود راهش نیز تنگ و تاریک است در داخل سرداب دو اتاقک تو در توی کم‌عرض پهلوی هم قرار گرفته و دارای طاق جناغی هستند تمام طاق‌ها همه از آجر است در انتهای شرقی اتاقک دوم یا اتاقک جنوبی، قلعه سنگ مرمر ساده‌ای به دیوار نصب شده بود، که این لوحهٔ قبر امام‌زاده علی بن مجاهد بن زید است و زوار در پای این سنگ شمع روشن می‌کنند بسیار مجرب است نذر کسی رد نمی‌شود.^۱

دربارهٔ این دو قبر، حافظ حسین کربلائی می‌نویسد ... این گنبد به گنبد امیرمولا مشهور است و این امیر مولا همان (امیر مملان) است، پسر امیر وهسودان بن محمد روادی که در زمان القائم بامراله عباسی به عمارت تبریز مشغول بوده، آن گنبد مدفن ایشان است و در آن جا مزاری است بر لوح آن نوشته که ... هذا مرقد سلاله آل طه و یس علی بن مجاهد بن زید بن علی بن حسین بن ابی طالب علیهم السلام. این چنین معلوم می‌شود که قبل از آن که ایشان مدفون گردند، آن سید بزرگوار آن جا مدفون گشته بوده و پدر امیر مملان و خودش به واسطه شرف و عزت آن بزرگوار و محبت و مودت به خانواده سید مختار علیه و علیهم صلوات الله الملك الجبار که محبت ایشان، اصل ایمان و بقای ایقان است مدفن خود را آن جا قرار داده‌اند.^۲

سنگ‌نیشته جالبی در دالان مسجد، کنار شیر آب به دیوار نصب شده، مرمر کوچکی است با خط نستعلیق و مضمونش چنین است:

۱- آثار باستانی آذربایجان، ج ۱، صص ۴۶۲ و ۴۶۳.

۲- روضات الجنان، تصحیح مرحوم میرزا جعفر سلطان القرانی، ج ۱، ص ۴۵۰.

... صرف تعمیر جدید این بقعه مبارکه که حسب الامر نواب عالییه حاجیه شهزاده دامت شوکت‌ها صبییه میرحجت و غفران پناه نواب نایب السلطنه مرحوم ابن فتحعلی شاه قاجار اطباله ثراه سمت اتمام پذیرفت سنه ۱۲۸۰ ه.ق.

در جانب شمالی حیاط یک ردیف اطاق ساخته شده که در یکی از آنها سه قبر پهلوی هم وجود دارد بعید نیست که شهرت این زیارتگاه به (اوج علمدار) به مناسبت وجود این سه قبر باشد، هیچ یک از این سه قبر سنگ‌نبشته و علامت مشخصه ندارد.^۱

نخستین مدرسه تبریز

نخستین مدرسه در آذربایجان و دومین مدرسه در ایران عبارت از مدرسه دولتی تبریز است که در سال ۱۲۹۳ قمری در تبریز تأسیس یافته است.

نخستین مدرسه ایران دارالفنون است که به همت و بر اثر اقدامات میرزاتقی‌خان امیرکبیر در سال ۱۲۶۸ ق در تهران افتتاح یافت، بیست و چهار سال پس از تأسیس دارالفنون، دومین مدرسه ایران در تبریز افتتاح گردید در این سال و سال‌های بعد از آن، تأسیس مدرسه با اصول جدید در هیچ یک از شهرهای ایران به نظر نمی‌رسید. و در این سال‌های تاریک، تمام کشور در بیسوادی و جهل عمومی غوطه‌ور بود و تحصیلات به مکاتب و مدارس طلاب علوم دینی و عربی و فقه و اصول منحصر بود و نام مدرسه جدید با وحشت و نفرت عمومی تلقی می‌گردید.

افتتاح مدرسه دولتی در تبریز نخستین قدم در راه فرهنگ جدید می‌باشد و برای آذربایجان و تبریز مایه مباهات و افتخار است که سال‌ها قبل از اینکه در سایر شهرهای ایران نامی از مدرسه برده شود و نام فرهنگ جدید به گوش‌ها برسد در تبریز مدرسه‌ای به سبک جدید تشکیل و سال‌ها در مقابل جهال و عوام و مغرضان مداومت می‌کند و در تعقیب آن یک عده وطن پرست و فرهنگ دوست از این گونه مدارس استقبال شایانی می‌نمایند و در نتیجه مدارس دیگری تأسیس و افتتاح می‌یابد با وجود موانع و تحریکات و اغواها، این بناها پابرجا می‌ماند بطوریکه غارت‌ها و آشوب‌ها نیز در ارکان آنها خللی

وارد نمی‌کند و مردان فرهنگ‌دوست و از جان گذشته از این تلخی‌ها رویگردان نشده درصدد گسترش معارف و دانش بر می‌آیند این است که در قبال این خادمین وطن و این فرهنگ‌دوستان نامی سرتعظیم خم کرد و بنای فرهنگ امروزی را باید در نتیجه زحمات آن جانبازان راه دانش و آن سربازان علم و فرهنگ دانست.^۱

نام این مدرسه بنا به مشهور (مظفری) بوده و تنها به این نام در زمان امیرنظام گروسی نامیده شده است که در افتتاح دوم این مدرسه، نام مزبور به مناسب نام مظفرالدین میرزا ولیعهد وقت به مدرسه اطلاق می‌گردد. در سال‌های نخست نام مخصوصی برای مدرسه نیست و در سالنامه‌ها بنام مدرسه دولتی تبریز نامیده می‌شود ولی در سال ۱۲۹۴ ق است که در سالنامه جلد اول مرآت‌البلدان دیده می‌شود در سالنامه ۱۲۹۴ که به سعی و تلاش مرحوم محمدحسن خان اعتمادالسلطنه به چاپ رسیده چنین نوشته شده است:

اجزای مدرسه دولتی تبریز:

میرزا جواد خان سرتیپ رئیس مدرسه- آقا خان ناظم و معلم زبان فرانسه، محمدجعفر خان معلم علم طب، محمدمیرزا معلم علم هندسه، غفارخان معلم پیاده‌نظام، نجفقلی خان معلم علم توپ‌خانه، میرزا فتحعلی خان سرشته‌دار، میرزا عباسقلی ناظر، معلم درس فارسی و پیش‌نماز مدرسه، یک نفر ده باشی و فراش ۴ نفر، عمله ۲ نفر. در این موقع مظفرالدین میرزا ولیعهد بوده و فتحعلی خان صاحب دیوان پیشکار آذربایجان و جواد خان سرتیپ رئیس مدرسه که ضمناً رئیس تلگراف آذربایجان نیز بود. عده شاگردان این مدرسه بنا به نوشته سالنامه‌های آن زمان در ابتدا چهل نفر بوده سپس به پنجاه نفر نیز رسید و این‌ها را به شاگردان داخل و خارج تقسیم نموده بودند که عده‌ای از آنها مجانی و شبانه‌روزی بوده است.

در کتاب (المآثر و الاثار) تألیف اعتمادالسلطنه که راجع به آثار عهد ناصرالدین شاه نوشته شده است شرح مختصری راجع به مدرسه دولتی تبریز دارد. این کتاب در سال ۱۳۰۶ تألیف شده و تحت عنوان (افتتاح دارالفنون در تبریز) چنین می‌نگارد:

... در دارالسلطنه تبریز، جمیع علوم و لغات و صنایع و صناعات که از مدرسه دولتی دارالخلافه تهران تکمیل می‌شود در مدرسه مزبور نیز تحصیل می‌گردد و اینک گروهی بسیار از مرخصین و تلامذه مدرسه تبریز که صاحبان تبریز و امتیازند در دوایر نظامی و غیره به خدمات می‌پردازند.

روزنامه ناصری در مورد افتتاح دوم مدرسه در سال ۱۳۱۱ قمری می‌نویسد که ابن مدرسه، به نام مظفری مشهور شده است که در حقیقت همان مدرسه دولتی تبریز می‌باشد و نام آن (مدرسه مبارکه مظفریه) بود.

در مدت بیست سال که مدرسه دولتی تبریز یا مدرسه مظفریه دایر بوده است خدمات مهمی به معارف انجام داده و نخستین مبانی فرهنگ بوسیله این مدرسه در تبریز گذاشته شده، در زمانی که در هیچ نقطه ایران جز تهران مدرسه نبوده است، مدرسه مظفریه تبریز توانسته است اشخاص دانشمندی تربیت کرده و اغلبی از اطبای معروف و سران قشون و معلمان دانشمند از فارغ‌التحصیلان این مدرسه بوده‌اند.

محله چاپار خانه عالی‌قاپو و چهارمین مدرسه جدید تبریز

چهارمین مدرسه نظر به افتتاح، مدرسه (تربیت) است مدرسه تربیت به همت عده‌ای از معارف‌خواهان در اوایل سال ۱۳۱۷ ق افتتاح یافت از مدرسین و مؤسسين این مدرسه آقای سید حسن تقی‌زاده مرحوم سید حسین خان عدالت مرحوم میرزا محمدعلی خان تربیت بودند که هر سه تن از ایشان در این مدرسه تدریس می‌کردند و مدیر مدرسه با مرحوم سید محمد شبستری معروف به ابوالضیاء بود. مدرسه در محل چاپارخانه نزدیک عالی‌قاپو افتتاح یافت و با اصول مرتب و منظمی که این مدرسه پیش گرفته بود و معلمین دانشمندی که داشت و حسن جریان و استقبال مهمی که از طرف اهالی ابراز شد به نظر می‌رسید که این مدرسه از بزرگترین مؤسسات فرهنگی خواهد شد و ترقیات بزرگی نصیب این مدرسه نوزاد خواهد گشت ولی متأسفانه بیش از دو سه ماه عمر نکرد ستاره‌ای درخشانی بود که روشن شد و بزودی غروب نمود.

شرح قضیه چنین است که حاجی سید محمد یزدی معروف به (طالب‌حق) که مدعی علم ولی شخص بسیار فتنه‌کاری بود و سوابق تاریکی داشت آنگاه که مصادف با

محرم سال ۱۳۱۷ قمری است در مساجد تبریز وعظ می‌کرد. این مدرسه را به باد فحش و دشنام گرفت در این زمان در حقیقت این مدرسه تنها مدرسه مهم بود که طرفداران چهل عمومی از آن وحشت داشتند، مدرسه رشديه از بین رفته بود، مدارس دیگر اهمیتی نداشت و مدرسه لقمانیه هنوز افتتاح نگردیده بود بنابراین (طالب حق) یا بهتر (طالب چهل) از این مدرسه بدگوئی نموده و می‌گفت مؤسسين این مدرسه بی‌دین و کافر می‌باشند، وی فتوی داد که هرکس اولاد خود را به این مدرسه بگذارد مهدورالدم و واجب‌القتل است و از دیانت خارج می‌باشد با این مقدمات مردم تحریک شده مدرسه را تخریب کردند و این مدرسه عالی از هم پاشیده برچیده شد.^۱

لازم به یادآوری است که سید محمد یزدی پدر سید ضیاءالدین طباطبایی یزدی اولین نخست‌وزیر کودتای سیاه رضاخان در ۱۲۹۹ ش بود که خدمت بزرگی به دولت انگلستان نمود و سه ماه بعد از نخست‌وزیری استعفا داد و به فلسطین رفت و در آن سرزمین تحریکاتی علیه مسلمانان و به نفع صهیونیست‌ها انجام داد.

پنجمین مدرسه تبریز در عمارت مظفری

پس از غارت مدرسه تربیت به تحریک سید محمد یزدی، پنجمین مدرسه در تبریز تأسیس یافت و به نام لقمانیه معروف شد در اواسط سال ۱۳۱۷ مدرسه مهمی پس از مدرسه مظفری (دارالفنون تبریز) رشديه و تربیت مدرسه مهمی در این شهر افتتاح گردید در این ایام در تبریز مدرسه آبرومندی وجود نداشت و زمانی که شادوران لقمان‌المملک پس از فراغت از تحصیل در پاریس به تبریز بازگشت نمود با مشاهده نواقص فرهنگی در آذربایجان به فکر اصلاح و اقدام در این امر مهم افتاد و با مشورت و جلب مساعدت‌های معنوی عده‌ای از دانشمندان آذربایجان، شالوده تأسیس مدرسه ریخته شد و در رجب سال ۱۳۱۷ ق مدرسه مهمی به نام لقمانیه در تبریز افتتاح یافت. با وجود مشکلات فراوان و موانع بسیار با آن که مخالفان پیشرفت معارف در این زمان به هر وسیله‌ای دست می‌زدند تا از افتتاح مدارس جدید جلوگیری نماید ولی احداث مدرسه و این کامیابی نصیب مرحوم لقمان‌الممالک شد و در مدت اندکی این مدرسه به

۱- تاریخ فرهنگ آذربایجان، صص ۵۴-۵۵.

ترقیات شگرف نایل آمد و می‌توان گفت یکی از بهترین مدارس شرق نزدیک محسوب می‌شد و تعریف و شهرت این مدرسه در آن زمان در جراید فرانسه و مصر منعکس گردید. مظفرالدین شاه در این موقع که به فرنگستان (اروپا) سفر می‌کردند و از مسیر تبریز عبور می‌نمود صد و پنجاه نفر شاگردان مدرسه لقمانیه بحضور شاه آمدند مظفرالدین شاه از زحمات لقمان‌الممالک قدرشناسی و تمجید نموده و یک عصای مرصع مکرر به جواهر به وی دادند و سالیانه هزار تومان هم به موجب لقمان‌الممالک اضافه نموده ضمناً ریاست معلم خانه دولتی تبریز را به او واگذار می‌کند که تا مراجعت از فرنگستان افتتاح نماید که باید گفت این مقصود عملی نشد و معلم‌خانه دولتی در تبریز افتتاح نیافت سهل است که پس از اندک مدتی مدرسه لقمانیه هم دچار تعطیل گردید.

در این مدرسه علوم مختلف از قبیل ادبیات فارسی، عربی، علوم دینی، تاریخ جغرافیا، ریاضیات، فیزیک، شیمی، طبیعیات، زبان‌های فرانسه، انگلیسی و روسی و همینطور بعضی فنون و صنایع دیگر از قبیل داروسازی، عکاسی و نقاشی تدریس و تعلیم داده می‌شد. این مدرسه با این حال بیش از چهار سال در دفعه اول مقابل تمام موانع پایدار ماند و روز بروز پیشرفت کرد ولی بالاخره این مدرسه نیز مانند سلف‌های خود دچار حملات جهال و عوام و عده‌ای از اشخاص مغرض عوام‌فریب گردید و پس از اینکه در این مدت قلیل، مدرسه لقمان اشخاص دانشمند و با ایمان و فداکار میهن به جامعه تحویل داد بالاخره در سال منحوس ۱۳۲۱ ق همراه چند مدرسه دیگر دچار ماجرای غارت شد و تعطیل گردید.

شرح حال مرحوم لقمان‌الممالک - شادروان میرزا زین‌العابدین لقمان‌الممالک مؤسس مدرسه لقمان پسر میرزا محمد فخرالاطباست میرزا محمد نامبرده همراه مظفرالدین میرزا ولیعهد به آذربایجان آمد. نسبت ایشان به ابراهیم ادهم معروف به سلطان‌الاولیا می‌رسد میرزا زین‌العابدین لقمان‌الممالک در تهران سال ۱۲۶۸ قمری متولد گردید تحصیلات خود را در دارالفنون تهران در رشته پزشکی انجام داده برای تکمیل تحصیلات به پاریس مسافرت کرد در پاریس بدرجه دکترا نایل آمد و در سال ۱۸۹۴ میلادی، ۱۳۱۲ قمری و ۱۲۷۳ شمسی نخستین نمایندگی ایران را در کنفرانس جهانی بهداشت به عهده داشت و

پس از بازگشت به ایران در تبریز اقامت و در سال ۱۳۱۷ قمری به تأسیس مدرسه لقمانیه تبریز موفق گردید در سال ۱۳۲۴ قمری همراه محمدعلی میرزا به تهران عزیمت و در آنجا با آزادیخواهان مشروطه همراهی نمود و پس از انقلاب مشروطه به تعلیم و تربیت احمدشاه تعیین گردید. شادروان لقمان الممالک در سال ۱۳۲۷ ق در سن ۵۹ سالگی در تهران به درود حیات گفت و چهار پسر از او باقی مانده است که هر کدام منشاء خدمات مهم بوده‌اند دکتر محمدحسین لقمان ادهم (لقمان الدوله) دکتر حسن ادهم (حکیم الدوله) دکتر عباس ادهم (اعلم الملک) - دکتر صالح ادهم (حشمت السلطنه).

اداره فرهنگ آذربایجان بپاس خدمات آن مرحوم در پیشرفت علوم و فنون و فرهنگ این سرزمین نام یکی از دبیرستان‌های تبریز را که در سال ۱۳۲۸ شمسی افتتاح شد به نام لقمان نامید.

محمدعلی میرزا و غارت مدارس - ۱۳۲۱ ق - ۱۲۷۸ ش

پس از انتقال مظفرالدین میرزا به تهران و رسیدن به تخت شاهی، مدارس چندی که در اثر تلاش فرهنگ‌دوستان به کار رونق معارف مشغول بودند، کثرت مدارس و ترقیات افزون آنها جمعی از مخالفان معارف و طرفداران غفلت و جهالت عمومی را دچار وحشت ساخت و هر آن در پی بهانه‌ای بودند که این مدارس را از بین ببرند در این ایام محمدعلی میرزا به عنوان ولیعهد در تبریز اقامت داشت و شخص ولیعهد و مردم در پی بهانه‌ای بودند تا این مدارس را از بین ببرند و این بهانه بزودی به دست آمد در این موقع رئیس گمرک تبریز (پریم) بلژیکی بود این شخص به قیمت نان و غله نیز رسیدگی می‌نمود محترکین و کسانی که می‌خواستند نان را به قیمت بیشتر بفروشند قحطی و گرانی مصنوعی به وجود آورده بودند. حتی شخص ولیعهد محمدعلی میرزا در احتکار غله دست داشت و اربابان و محترکان می‌خواستند با اقدامات (پریم) که می‌خواست نان را ارزان کند مخالفت را شروع نمودند و متأسفانه عده‌ای از عالم‌نمایان درباری را نیز با خود همداستان نمودند و سید محمد یزدی فتنه‌گر معروف را که از عالمان بی‌عمل بود برای انجام این کار نامزد نمودند و او کمر همت بر میان بست و زبان به بدگوئی گشود و گفت ای مردم، ای مسلمانان، آنقدر دست روی دست گذاشتید و پرده بر روی چشم بستید

که دین شما از دست رفت در شهر مسلمان میخانه‌ها باز شد و در شهر مسلمان معلم‌خانه‌ها اطفال شما را از دین دور گردانید و نان و گوشت شما به دست بیگانگان کفار سپرده شد.

... خودتان غیرت کنید و بپا خیزید و این مراکز و عوامل فساد را از بین ببرید و براندازید، در این شهر سه چیز نباید وجود داشته باشد میخانه، معلم‌خانه و مدرسه و مسیو پریم... البته این امر سابقه‌ای داشته است و قبلاً فتواهای لازم را نیز تهیه کرده بودند بالاخره سخنان شیخ محمد یزدی اثر بخشید و مردم به طور، دسته‌جمعی مغازه‌های مشروب‌فروشی را تاراج کرده سپس به مدرسه کمال که در آن نزدیکی‌ها بود حمله‌ور شدند و در اندک مدتی تخت‌ها، نیمکت‌ها مدرسه را شکسته و غارت نموده و مدرسه را به کلی ویران کردند و از مدرسه کمال نشانی باقی نماند آنگاه به طرف مدرسه لقمانیه حمله آوردند و مدرسه لقمانیه نیز دستخوش غارت و یغما شد مردم رجاله و جاهل در هر جا که مدرسه‌ای را سراغ می‌گرفتند حمله می‌نمودند، مدرسه ثریا نیز یکی از مدارس غارت شده محسوب می‌شود و بکلی نام و تابلو و لوحه تمام مدارس از بین رفتند و مدارس جدید به شکل مکتب قدیمی برگشتند.

پس از این فتوحات است که ولیعهد محمدعلی میرزا دستخطی به اجتماع‌کنندگان صادر کرد که این دستخط را قرائت کردند و مردم متفرق شدند آن دستخط چنین است: «... آقایان مجتبعین مسیو پریم را الان روانه کردم آنچه میخانه و معلم‌خانه و مدرسه بود قدغن کردم که همه را ببندند، متفرق شده بدعاگوئی مشغول بشوید امضا (محمدعلی میرزا ولیعهد)»

شگفت‌آور است که در آن زمان نام مدرسه که اغلب معلم‌خانه گفته می‌شد همیشه با نام میخانه هم‌ردیف برده می‌شد چنان معلوم می‌شود که در نظر ایشان، مدرسه و میخانه یکی بود.

از این مختصر معلوم می‌شود که نخستین خدمتگزاران فرهنگ یا چه مشکلات و موانعی دست بگریبان بودند و چگونه با این افکار پوسیده مبارزه می‌کردند.

جَبه‌خانه

جَبه‌خانه (دارائی امروز)

دومین مدرسه جدید تبریز

در محل جَبه‌خانه قدیم یا انبار اسلحه که امروز ساختمان معروف اداره دارائی و قسمتی از کاروانسرای امیر است دومین مدرسه جدید تبریز افتتاح یافت که مؤسس آن دانشمند نامی و شخصیت بی‌نظیر فرهنگ ایران مرحوم حاج میرزا حسن رشديه معروف به (پدر معارف) می‌باشد.

این مدرسه در سال ۱۳۱۱ ق در همان زمانی که مدرسه مظفریه یا اولین مدرسه دایر بود در کوچه جبه‌خانه با اصول جدید تأسیس یافت. مرحوم رشديه از بانیان بزرگ معارف و فرهنگ امروز ایران راجع به تدریس الفبا متدی و روشی ترتیب داده بود که مبنای تدریس الفبای امروزی و متکی به صوت حروف بود در این مدرسه، طرز تهجی به طرز قدیم متروک و از این رو تعلیم الفبا به سبک جدید بسیار آسان شد.

راجع به افتتاح این مدرسه و شهرت نیکی که حاصل کرده بود در جراید آن زمان مقالات زیادی دیده می‌شود. در مورد افتتاح این مدرسه قسمت ذیل از روزنامه ناصری شماره ۵ نقل می‌گردد:^۱

... جناب ملا عبدالرحیم طالبوف ساکن شهر (تمرخان شوره جزو ایالت داغستان) این اوقات از تأسیس و افتتاح مدرسه رشديه تبریز اطلاع حاصل نموده و نظر به میل فطری و رغبت طبیعی که به پیشرفت امور خیریه و فواید عامه و اشتها معارف دارند معادل دویست جلد کتاب از علم فیزیک به ضمیمه سی‌مات اسکناس به جهت اعانه مدرسه

مزبوره ارسال نموده‌اند و جناب میرزا حسن معلم رشديه نیز همان مبلغ را صرف الفبای جدید خواهند نمود...»

از افتتاح مدرسه رشديه در محل جبه‌خانه تبریز چندان زمانی نگذشته بود که به ترقیات بزرگی نایل آمد و وصف آن ورد زبان‌ها شد و در هر جا از آن مدرسه تمجید می‌نمودند. روزنامه ناصری در شماره ۱۱ (غره ربیع‌الاول ۱۳۱۲ هـ / ۱۲۶۹ ش) در زمانی که هنوز از افتتاح مدرسه رشديه یکسال نگذشته بود تحت عنوان (امتحان در مدرسه رشديه) چنین می‌نویسد:

... چندی قبل یک مجلس با حضور جمعی از فصحاء و ادبا در مدرسه مزبوره مختصر امتحانی به عمل آمده بود. در آن امتحان، مردان بی‌سواد از بیست و پنج الی چهل‌ساله که در مدت نود ساعت تعلیم حروف ابجد و زواید الفبای سی و دوگانه را تحصیل نموده و تعلیم گرفته بودند به عمل آمد چند سطری به آن‌ها املا شده در صفحات تابلو (لوحة) که هر یک در دست داشتند با کمال صحت نوشتند ...

... این روزها برای تجدید اطلاع، باز حضور خود را در آن مجلس مغتنم شمرده از آقا حسن معلم و مدیر مدرسه مزبوره، درخواست نموده، دوشنبه ۲۴ صفر را به حکم تعیین وقت به مدرسه رفته ندیم‌باشی و ملک‌الشعرا حکیم‌باشی مخصوص و میرزا جواد خان رئیس دربخانه، آقای ابوالفتح میرزا و نصرت‌الحکما طبیب حضور و چند نفر از معلمان زبان فرانسه و علم حساب نیز آن مجلس محترم را به حضور شریف خود، مزین داشته بودند ...^۱

هنگامیکه شادروان میرزا علی خان امین‌الدوله به پیشکاری آذربایجان منتخب و به تبریز وارد شد (سال ۱۳۱۴ هـ. ق) وصف مدرسه رشديه را شنید یک روز شخصاً به مدرسه نامبرده رفته و از محصلین امتحانی به عمل می‌آورد چون پاسخ‌های مناسب می‌شنود از پیشرفت محصلین و دقت و اهتمام رشديه خوشش آمده در پی تشویق برمی‌آید و پیشنهاد می‌کند که مدرسه را وسعت دهد تا بیش از این در خدمات فرهنگی موفق گردد مرحوم رشديه عدم توانائی مالی و نداشتن مشوق و نبودن استقبال عمومی را تذکر می‌دهد امین‌الدوله وعده مساعدت فوری داده و عمل می‌کند و مدرسه رشديه وسعت می‌یابد سپس در محله ششگلان به عمارت حاجی آقا بزرگ شیرازی انتقال می‌یابد.

تکیه حیدر (حیدر تکیه‌سی)

در اول خیابان ثقة‌الاسلام شهید در ضلع غربی آن و روبروی پل قاری (قاری کورپوسی) مکان معروفی است به نام (حیدر تکیه‌سی) که در حال حاضر و مدت‌ها قبل مرکز داد و ستد بازرگانی قالی روستاباف اطراف هریس و مصالح قالی‌بافی بوده و هست. این تکیه سابقه تاریخی جالبی دارد که حافظ حسین کربلایی به شرح زیر می‌نویسد:

... مرقد و مزار آن پیشوای جماعت حیدریان، سلطان میر حیدر تونی رحمه‌اله علیه در درب اعلی (درب باغمیشه) تکیه‌ای معروف و مشهور از سلسله قلندریان است که متشبه محق به ملاتیه‌اند، مولد و منشاء وی باکوی شروان است، وی به جذبه مشرف بوده- سفر بسیار کرده، به بعضی از بلاد که می‌رسیده تکیه می‌ساخته و درویشی از درویشان خود را در آن جا ساکن کرده، از قلندران کمتر کسی به شهرت وی واقع شده، در زمان قرایوسف و پسر وی میرزا اسکندر در تبریز می‌بوده هم‌اینجا که مدفن وی است تکیه‌ای ساخته و بسر می‌برده، در آن وقت وی را بابا (حیدر) می‌گفته‌اند، میرزا اسکندر بسیار معتقد وی بوده ...^۱

استاد میرزا جعفر سلطان‌القرائی در حواشی کتاب روضات‌الجنان مربوط به همین مطلب نوشته‌اند که در اوایل محله سرخاب بین جنوب غربی مقبره سید حمزه و ساحل شمالی رودخانه مهرانرود تقریباً در جهت غربی محله ششگلان نزدیک پل قاری جایی است معروف به تکیه حیدر، آنجا محل و مقبره سلطان میر حیدر تونی است و درب اعلی هم در آن حوالی بوده است جماعتی از درویشان و طایفه صوفیه از دور و نزدیک و

از بلاد عثمانی نیز به آن تکیه رفت و آمد داشته‌اند و به آبادی و رونق آن اهتمام می‌ورزیده‌اند، چون مقبول‌الطریقین بوده است تا ایام حکمرانی شاه عباس اول معمور و آسیبی از خرابکاری‌های طرفین نیافته بود، شاه عباس آنجا را از لوٹ تهمت فسق آلوده کرده، منهدم ساخت، این خرابه تا قسمتی از آن تا اواخر قاجاریه با نام اصلی خود باقی و مشخص بوده است و امروزه از آن ویرانه جز نام اثری به جا نیست، همه را خانه و مغازه و عمارت ساخته‌اند و ظاهراً قسمتی از زمین یا حیاط تکیه داخل خیابانی است که در آن حوالی از جنوب به شمال کشیده شده است.

در اواخر حکومت قاجار بخشی از این مکان و شمال محدوده قاری کورپوسی به مرکز فساد شهر تبدیل شده بود که بعداً برچیده شد و ضرب‌المثل معروفی است که تبریزی‌ها می‌گفتند:

(دوز آدام حیدر تکیه‌سینده نیلیر؟) یعنی آدم راست و حسابی در تکیه حیدر چکار می‌کند؟ سلطان میر حیدر تونی (۸۳۰ ه. ق) که با لقب قطب‌الدین نیز خوانده‌اند و مولد او باکو و مدفنش تبریز و معاصر قرایوسف (۸۲۳ ه. ق) و پسرش قرا اسکندر (۸۴۱ ه. ق) بوده نسبتی با قطب‌الدین حیدر ترک‌نژاد (۶۱۸ ه. ق) که مردی خواجه محمد بسری است و در خراسان در محلی که به نسبت قبرش تربت حیدریه می‌گویند مدفون است ندارد. اولیا چلبی از تکیه حیدر، و میر حیدر نام برده و مترجم در حاشیه نوشته «... همان محل (حیدر تکیه‌سی) که حالا هم به همان اسم معروف و نزدیک مقبره سید حمزه است»^۱.

جماعت حیدریان را بعضی مانند قاضی نورالله شوشتری و محمدحسن خان به همین سلطان میر حیدر تونی نسبت می‌دهند و بعضی مانند مؤلف نزهةالقلوب، خواند میر، شیروانی، معصوم علیشاه از پیروان قطب‌الدین حیدر ترک که در خراسان مدفون است می‌دانند و بعضی به سلطان حیدر پدر شاه اسماعیل صفوی منسوب دانسته‌اند.^۲

۱- سیاحت‌نامه اولیا چلبی، ترجمه حاج حسین نخجوانی.

۲- کوی سرخاب تبریز و مقبره‌الشعرا- دکتر سید ضیاءالدین سجادی- نشر انجمن آثار ملی- تهران- ۱۳۵۶- صص

کوی حرمخانه

در محل کنونی فرمانداری شهرستان تبریز، عمارت باشکوهی واقع در پشت استانداری یا عالی‌قاپو که محل اقامت ولیعهد و بیگلر بیگی بود درب مخصوصی داشت که در شمال عالی‌قاپو به امتداد کوی انتهای بازار کفاشان شرقی باز می‌شد. این عمارت محل سکونت و استراحت و رفت و آمد حرم ولیعهد بود که تنها از آن درب با شهر ارتباط داشتند و چون حرم شاهی از این کوی رفت و آمد داشتند به کوی حرمخانه مشهور و معروف شد.

عمارت حرمخانه که قسمت بسیار جالبش فقط تالار آئینه آن بود در سال ۱۳۴۸ شمسی همه تخریب شد اکنون در جای آن، عمارت فرمانداری ساخته شده است و از عمارت سابق حرمخانه جز حوض مرمرین چیزی باقی نمانده است که در موزه نگهداری می‌شود. قبل از احداث عمارت فرمانداری بخشی از عمارت حرمخانه به محل مدرسه لقمان اختصاص داده شده بود.

کوی حرمخانه در قسمت شرقی به درب اعلی یا درب باغیشه متصل می‌شد که فقط از این درب تاریخی دو پایه سنگی و یک لنگه درب بقای مانده است و در ضلع جنوبی این کوی عمارت معروف (عمر ماغازالاری) است که گویا در زمان تسلط عثمانیان به تبریز این عمارت ساخته شده بود و مدتهای متمادی محل کلانتری ۶ بازار بود. در ضلع شمال شرقی آن نیز مغازه‌های مجیدالملک قرار داشت که این مکان سابقه تاریخی جالبی است در این مکان اولین بار با چراغ برق (چراغ گاز) تا مقر ولیعهد در

ششگلان داش دربند چراغانی شد و عمارت باشکوه مجیدالملک که روزگاری پاتوق اعیان و روشنفکران و سیاستمداران و بزرگان شهر بود در این اواخر تخریب و بجای آن مسجد امیرالمومنین (ع) احداث گردید (۱۳۸۱ شمسی) و به مسجد آقا در این گوشه از میدان پیوست، بانی اولین کارخانه برق و تلفن و قطار شهری شخصی به نام قاسم خان والی، اولین شهردار تبریز در ۱۲۸۴ شمسی بود.

محلۀ سرخاب

سرخاب از محلات شمالی شهر است و از شمال به کوه‌های عینالی و از مغرب به شتربان و از جنوب به مهرانرود و قسمتی از محلۀ ششگلان و از مشرق به محلات ششگلان و سیلاب محدود است. محلۀ سرخاب بر دو قسمت است که یکی حاشیه و دامنه کوه و دیگری دشت می‌باشد. مرکز محلۀ (بازارچه سید) خوانده می‌شود بیش از پانزده مسجد در این محلۀ ساخته‌اند که معروف‌ترین آنها مسجد سید حمزه است. آبشخور این محلۀ در قدیم از قنات شاه چلبی و قنات‌های دیگری مانند حسن پادشاه و خواجه علی بیگ بوده است. مردمی که در حاشیه کوه زندگی می‌کنند زاغه‌هایی از گل برای خود ساخته‌اند و از تنگدست‌ترین مردم شهر تبریز به شمار می‌روند.^۱

... سرخاب کوی باستانی بزرگ است و (آن را) به نام کوه خوانده‌اند که کوی (در دامنه) آن است. این کوی مرتفع و مشرف بر همه شهر است هوای آن نیک و به اعتدال است... خاک این کوی سخت و با ریگ و شن مخلوط است و به زمین آن رطوبت نباشد و بساتین این کوی کمتر است، توت بیدانه، بادام و فندق و امرود (گلایی) آن نیکوست. کدخدایی محلۀ میرزا جواد خان فرزند حاج میرزا علی وکیل دیوان‌خانه و از خاندان بزرگ است، بقعه مبارکه سید حمزه در این کوی است. زیارتگاه تمامی مردم شهر است و این بقعه در وسط این کوی است.^۲

۱- تاریخ تبریز تا پایان قرن نهم هجری، دکتر محمدجواد مشکوة، ص ۱۳۲.

۲- تاریخ و جغرافی دارالسلطنه تبریز، ص ۶۱.

در مورد کوچه‌های قدیمی سرخاب چنین نوشته شده است:

در روضات الجنان تألیف کربلائی تبریزی (حافظ حسین) جائی به نام (درب اعلی) آمده که ظاهراً محل عمارت حکومتی و در درب سرخاب واقع بوده است چنانکه می‌نویسد.

... مرقد و مزار سلطان میرحیدر تونی در درب اعلی، تکیه‌ای است مشهور ...^۱ که اکنون به نام (حیدر تکیه‌سی) محله‌ای است معروف ...

و نیز کربلائی در شرح مرقد خواجه عبدالرحیم از آبادی از کوچه‌ای به نام (آچاباد) در سرخاب یاد می‌کند و می‌نویسد که وی تبریزی‌اند منسوب به کوچه (آچاباد) که کوچه معینی است در تبریز در حوالی درب اعلی^۲ ...

نام‌های کوچه‌ها و مساجد و تکیه‌های سرخاب که در مزارات ملاحظه‌شده از آنها یاد شده از این قرار است:

شارع بابا مزید، دره‌گر آب (گرو) شارع بابا حسن، کوچه جاروب‌بندان (گود عرب) (گنبد و دوله عرب) (خانه‌های ساربانقلی) کوچه سرخاب، محب کبود پای منار سرخاب، مسجد خلیلان، عمارت بیگم (بیگم باغی) دولتخانه جدید، کوچه حسین بیگ، ... تکیه میر مهدی ...

علاوه بر مقابر متفرقه که در کوی سرخاب وجود داشته آن کوی را مزار مشهور به نام‌های مزار باباحسن و بابا مزید و مقبرةالشعرا بوده است. از این مقابر، مزار بابا حسن و بابا مزید اختصاص به باباها و پیروان تصوف داشته ولی مقبره سوم به مناسبت دفن تدریجی شعرا در گورستان محله سرخاب به نام (مقبرةالشعرا) مشهور شده است.^۳

حافظ حسین کربلائی تبریزی می‌نویسد... که سرخاب مزارست از مزارات مشهور تبریز بر جانب شمال شهر، در پای کوه سرخ واقع است، بسیار بسیار مزار مروح و پرفصفا است و محل قبور اکابر اولیاء رفعت شأن و اعتلای مکان آن گورستان را از این جا می‌توان قیاس نمود که حضرت مولانا جلال‌الدین محمد بلخی رومی از کمال اعتقاد می‌فرموده‌اند که هر کس از تبریز می‌آید و به جانب ما میل می‌نماید تحفه او باید که خاک پاک سرخاب باشد.

۱- روضات الجنان، جنات الجنان، حافظ حسین کربلائی تبریزی، ص ۴۶۷ و ص ۵۹۶

۲- همین کتاب، ص ۱۱۵

۳- مقبره‌الشعرا سرخاب، عزیز دولت‌آبادی، نشریه دانشکده ادبیات، دانشگاه تبریز، شماره سوم، سال شانزدهم.

در فضایل مدفونین سرخاب سخنان غریب و معارف عجیب بیان فرموده‌اند و تبریز و تبریزیان را بسیار می‌ستوده چنانکه در مثنوی نیز شمه‌ای از آن واقع است.

ساربانان بار بگشا ز اشتران شهر تبریز است و کوی دلستان
فر فردوسی است این پالیز را شعشعۀ عرشی است این تبریز را
هر زمانی نور روح‌انگیز جان از فراز عرش بر تبریزیان

چنین مروی است که در وقت ارتحال قدوه اهل حال، خاک بسیار از تراب سرخاب جمع شده بود وصیت فرمودند که این خاک‌ها را در قبر من پهن سازید که من نیز در خاک سرخاب مدفون باشم.

به تبریز ار شوی ساکن زهی دولت زهی رخصت

به سرخاب ار شوی مدفون زهی روحا زهی راحت

بی‌تکلف، در فضیلت سرخاب این دلیل کافی و این نقل وافی است و در آن مزار، قبور بسیاری از صحابه کبار و تابعین ابرار و اخیار و قبح تابعین و اولیاء اهل کشف و یقین و مشایخ سلف و خلف و علمای اعلام و فضلالی کرام واقع است.^۱ نادر میرزا می‌نویسد:

بنا بر مشهور در محله سرخاب گورستانی بوده که آن را مقبره‌الشعرا می‌گفتند. که امروزه از آن مقابر - هیچ اثری باقی نیست، این گورستانی معروف بوده به کوی سرخاب، اکنون بدین کوی گورستان‌ها باشد کوچک و بزرگ، ندانم که مقبره کدام باشد مگر آن که در این کوی به جنب بقعۀ سید حمزه مقبره‌ای عمارت کرده برای مدفن میرزا عیسی حسینی فراهانی که قائم مقام صدارت ایران، و دستور (وزیر) نایب‌السلطنه عباس میرزا ولیعهد بود ...^۲

نام سرخاب

از محلات بیست و چهارگانه تبریز محله قدیمی و تاریخی سرخاب است در شمال شرقی شهر در دامنه کوهی به نام سرخاب و این نام صفت و موصوفی مقنونی است

۱- روضات الجنان، پیشین، ص ۴۷.

۲- تاریخ و جغرافی دارالسلطنۀ تبریز، صص ۱۳۳-۱۴۰.

مرکب از (سرخ + آب) در اصل یعنی مکانی که دارای رنگ و آب سرخ می‌باشد و شاید جریان آب‌ها از کوه سرخ نام سرخاب یا (عینالی) به نام این محله اطلاق شده است.

سرخاب دارای چندین معناست که در لغت‌نامه‌ها آمده است:

- نوع مرغابی باشد که در ایران عسجدی و منوچهری دامغانی ذکر شده

- گلگونه‌ای است برای آرایش زنان

- نوعی از فنون کشتی و شراب سرخ رنگ و خم شراب و نام مقامی در موسیقی

- نام اشخاص و نام محل و دهکده و محله معروف

- سرخاب نام یکی از پسران رستم بروزن سهراب دارنده آب رنگ سرخگونه سرخاب

در جغرافیا نام رودخانه در کابل، دهی در سمنان، دهی در افشاریه ساوجبلاغ ده دهستان نیر از شهرستان اردبیل و نام محله‌ای در تبریز از قول کمال خجندی:

تبریز مرا راحت جان خواهد بود پیوسته مرا ورد زبان خواهد بود

تا در نکشم آب چرنداب و گجیل سرخاب ز چشم من روان خواهد بود

و این بیت از سید جلال عضد است و در اکثر فرهنگ‌ها آن را ذکر کرده‌اند:

تا بریزاند تب غم را ز دل سرخاب نوش بر سر سرخاب روتا بنگری تبریز را^۱

کوه سرخاب که به علت مقبره عینال زینال (عون بن علی) سراسر شمال تبریز را فرا گرفته از جهت اینکه خاک قرمز آن به رنگ سرخ خوش رنگ بوده و از دور به همان رنگ دیده می‌شود در تمام کتاب‌ها و منابع آن را کوه سرخاب به ارتفاع ۱۸۱۰ متر نوشته‌اند. در حواشی کتاب جهانگشای نادری نوشته شده:

کوه سرخاب اسم خاص است و نام کوهی به مشرق تبریز، یک طرف آبادی شهر تبریز به این کوه وصل است.^۲

ولی عده‌ای از محققان و صاحب‌نظران عقیده دارند نام محله سرخاب تبریز مانند سایر محلات شهر که پسوند آب دارند مثل اهراب، چرنداب، سیلاب، گراب، مأخوذ از جریان آبهای شمالی شهر پیوسته بسوی آن محله در جریان بوده است.

۱- کوی سرخاب تبریز و مقبره‌الشعرا، دکتر سجادی، تهران، ۱۳۵۵، صص ۱-۱۵.

۲- مرآت البلدان، ج ۱، ص ۳۴۱.

در محله سرخاب بعضی حوادث و رویدادهای مهمی اتفاق افتاده است که بطور خلاصه به آنها اشاره می‌شود:

- ظهور پیروان فرقه اهل الحق در محله سرخاب و چرنداب در زمان جهانشاه بن قرا یوسف و کشته شدن فضل‌اله استرآبادی بدست میرانشاه در ۷۹۶ ق.

- اشاعه طریقه حروفیه توسط دختر فضل‌اله نعیمی که گروهی از مردم سرخاب و چرنداب به آنان گرویدند و عده‌ای زیاد کشته و سوزانده شدند.^۱

- احداث خرگاه سلطان سلیم عثمانی در محله سرخاب پس از شکست شاه اسماعیل صفوی در ۹۲۰ ه. ق.

- مقاومت مردم محله سرخاب و سایر محلات در مقابل سپاه عبدالله پاشا کوپرلی در سال ۱۱۷۳ ق.

- پیوستن مردم محلات سرخاب و دوه‌چی به اردوی محمدعلیشاه به رهبری میرهاشم دوه‌چی

- برپا شدن انجمن اسلامیة در محله‌ای بین سرخاب و دوه‌چی

- پس از جنگ‌های داخلی آشتی‌کنان محلات سرخاب و دوه‌چی با سایر محلات تبریز (۱۳۲۵ ق)

- گرفتار شدن شیخ سلیم از مبارزان روحانی بدست عده‌ای از افراد شرور سرخاب و تسلیم شیخ سلیم و برادرش به قوای روس و اعدام آن روحانی بزرگوار در کنار شهید راه حق و عدالت ثقة‌الاسلام تبریزی در روز عاشورای سال ۱۳۳۰-۱۲۹۰.

- ادوارد براون انگلیسی در کتاب نامه‌های تبریز درباره مشهدی محمدعمواوغلی اسکویی می‌نویسد باری بعد از (پیروزی) مشروطیت وی به تبریز آمد و بعد از اعاده مشروطیت کمیسر یعنی کدخدای محله سرخاب و دوه‌چی شد ولی بعداً به دست روس‌ها به شهادت رسید.^۲

۱- تاریخ تبریز، دکتر مشکوة، ص ۶۹۷.

۲- نامه‌هایی از تبریز، ادوارد براون، ترجمه حسن جوادی، انتشارات خوارزمی، تهران، ۱۳۴۸، ص ۲۴۰.



سابقه فرهنگی و علمی محلات منطقه ۸

سابقه فرهنگی و علمی محلات منطقه ۸ تبریز

محلات تاریخی منطقه ۸ تبریز علاوه بر سابقه تاریخی و کهن خود از یک ویژگی مهم و ارزشمند برخوردار است و آن رشد نهضت فرهنگی و علمی و تلاش فرهنگیان لایق در زمینه گسترش فرهنگ و علم در محلات راسته کوچه، دوه‌چی (شتربان)، ارمستان، سنجران، چارمنار و بازار می‌باشد که اینک به اختصار به سابقه مدارس علمی و فرهنگی محلات یاد شده اشاره می‌شود.

مکتب‌خانه حاج میرزا محمد حسین

بازار شیشه‌گرخانه

مکتبی که در مسجد حاج میرزا محمد حسین واقع در آخر بازار شیشه‌گرخانه دایر بوده^۱ در تاریخ ۱۲۱۴ هجری قمری به امر مرحوم میرزا عیسی فراهانی قائم مقام اول وزیر نایب‌السلطنه عباس میرزا و مدرس وی آخوند ملا علی تأسیس یافته بود.

آخوند ملا علی چندین سال به تعلیم علوم دینی مشغول بود تا اینکه بدرود زندگی گفت و پسر او آخوند ملاباقر (ملا باشی) جای پدر به تدریس اشتغال ورزید و بعد سفری به عتبات عالیات کرد و بعد از مراجعت از کربلا در بیجار با شادروان حسنعلی خان امیر نظام ملاقات کرد، وی ملاباشی را برای تعلیم پسرش سه سال در بیجار نگهداشت آنگاه

۱- این مسجد و مکتب‌خانه و قسمتی از بازار شیشه‌گرخانه در سال ۱۳۷۸ در تعریض و احداث خیابان شهدا تخریب شد.

که آخوند ملاباقر به وطن برگشت در مسجد بازار شیشه‌گر خانه به تدریس پرداخت تا در سال ۱۲۸۸ قمری - ۱۲۵۰ شمسی وفات یافت از آن تاریخ حاج میرزا محمد حسین مرحوم به جانشینی پدر و جد خود در مسجد و مکتب‌خانه تدریس می‌کرد چون امیر نظام به پیشکاری و ریاست قشون آذربایجان مأموریت یافت و به وزرات مظفرالدین میرزا قاجار منصوب گردیده و به تبریز آمد، و به ملاحظه اینکه پدر میرزا محمد حسین بر او حق استادی داشت، به مکتب‌خانه وی رفت و شاگردان مکتب را به دادن کتاب و جایزه تشویق کرد و در سال ۱۲۶۷ ش (رمضان ۱۳۰۵ قمری) با فرمان ولیعهد برای خود او مستمری قرار داد و مسجد را تعمیر نمود.

در سال ۱۳۰۰ شمسی (۱۳۳۹ قمری) که مرحوم میرزا محمدعلی خان تربیت رئیس فرهنگ آذربایجان بود به ملاحظه اینکه نامبرده در ذمه او حق استادی داشت از مکتب وی دیدن کرد و اقدامات شایان تقدیر در حق وی نمود و مسجد را سفیدکاری کرد و در مهرماه ۱۳۰۵ ش اداره فرهنگ تبریز او را به معلمی حسن خط مدارس دختران تبریز منصوب کرد و فرزند او را به خدمات دولتی گماشت همچنین در اوایل حکومت پهلوی اول که قانون اتحاد لباس مردم اجرا شد مشکوة رئیس شهربانی وقت تبریز به ملاحظه حق و احترام معلمی او را در لباس روحانیت نگاهداشت.

حاج میرزا محمدحسین مکتب‌دار بازار شیشه‌گرخانه در شهریور ۱۳۰۸ به علت کهولت سن از خدمات دولتی معاف شد و در جای او پسرش (میرزا حسین مدرس‌لر) به تدریس مشغول گردید و این استاد بزرگوار در ۱۳۱۲ شمسی - ۱۳۱۵ قمری در سن صد و دوازده سالگی بدرود حیات گفت.

چندی بعد که مکتب‌خانه مزبور در حال وقفه بود به تشویق مرحوم آیت‌اله حاج میرزا فتح شهیدی به همت آقای حاج محمد باقر کتانچی حقیقت و حاج میرزا طاهر خوشنویس و حاج عباس علیزادگان، در سال ۱۳۳۰ شمسی مجدداً دایر گشت.

مرحوم حاج میرزا محمدحسین دارای مراتب علمی و ادبی بود و سیوطی و منطق را از حفظ تدریس می‌کرد در زمان خود، وی از استاتید خط نستعلیق و نسخ و تحریر بود

و در میان خطاطان عصر خود به (شیخ الخطاطین) معروف بود و در نستعلیق از شاگردان حاج میرزا حسین حکاکباشی و سید حسن خوشنویس باشی بود.^۱

دبستان مولوی

بازار کاغذفروشان و شتربان

مرحوم سید ابوالقاسم افتخار حسینی در سال ۱۲۸۰ شمسی، مدرسه افتخار را به تقاضای جمعی از تجار و اصناف در سرای میرزا اسماعیل واقع در بازار کاغذفروشان افتتاح کرد و بعد به سرای (در عباسی) واقع در راسته بازار و پس از آن به بازارچه شتربان (دربند مشیرالتجار) انتقال داد و تا شروع انقلاب مشروطیت، مدرسه افتخار در همان مکان دایر بود و قریب به ۲۰۰ نفر محصل داشت.

در این ایام اثاثیه مدرسه، بدست اشرار شاه و طرفداران استبداد غارت و مدرسه مزبور تعطیل گردید پس از اندک مدتی، این مدرسه در سرای در عباسی دوباره دایر شد و بعد از چند ماه به علت تنگی محل به سرای آقا انتقال یافت. در این تاریخ به تقاضای انجمن مشروطه خواهان (انجمن ایالتی آذربایجان) و فرهنگ دوستان محله امیرخیز که از حسن خدمت و جدیت مؤسس آن اطلاع داشتند مدرسه افتخار به محله امیرخیز منتقل گردید و بنام (حقیقت) که اسم شعبه‌ای از انجمن ایالتی بود موسوم گشت. مدرسه حقیقت قریب به دو سال و نیم با ماهانه دانش‌آموزان و اعانه انجمن و نظارت هیأت مخصوصی اداره می‌شد در حدود ۲۵۰ نفر دانش‌آموز داشت.

در سال ۱۲۹۰-۱۳۳۰ قمری که تبریز با قهر و غلبه صمدخان شجاع‌الدوله روبرو بود انجمن متفرق گردید و بعضی اعضای آن کشته شدند و مساعده مدرسه قطع شد. مرحوم افتخار برای تأمین مخارج مدرسه، قریب به چهار سال ضمن اداره آن در مدرسه (موریال اسکول = مدرسه یادگار) به دبیری اشتغال ورزید ضمناً با اصول جدید آموزش و پرورش نیز آشنا شد.

۱- تاریخچه و وجه تسمیه مدارس تبریز- رضا امین سبحانی- تبریز- ۱۳۳۷- ص ۲۰۱.

در سال ۱۲۹۴ شمسی خانه باغچه‌ای برای مدرسه در بازارچه شتریان خریداری شد. و چون در همین سال اداره فرهنگ تبریز تشکیل یافت برای تدریس برنامه وزارتی در مورخه مهرماه همان سال امتیاز مدرسه افتخار را از آقای دکتر (اعلم‌الملک) اولین رئیس فرهنگ آذربایجان گرفت ولی بر اثر بدگوئی‌های عده‌ای که تدریس علوم جدید و زبان خارجه را موجب تزلزل ایمان مردم می‌دانستند محصلین، مدرسه را ترک کرده به مکتب‌خانه‌ها رفتند و بدین ترتیب از تعداد محصلین مدرسه بسیار کاسته شد و خود مؤسس، صدمات جبران‌ناپذیری را متحمل گردید ولی در مقابل این ناملازمات، بیش از پیش به مبارزه خود علیه جهل و نادانی ادامه داد.

در سال ۱۳۰۱ بر اثر مساعی آقای ابوالقاسم فیوضات که سمت نمایندگی تبریز در مجلس شورای ملی را داشت، وزارت فرهنگ بپاس خدمات فرهنگی مرحوم افتخار و تقدیر از مجاهدات کارکنان آن، ماهانه ششصد ریال مساعده برای مدرسه برقرار کرد. در خلال مسافرت یکساله مدیر مدرسه به مشهد، بر اثر سوء تبلیغات بدخواهان و تشکیل دو باب مدرسه به نظارت علما در نزدیکی این مدرسه و اغوای محصلین و تکفیر اولیای آنان، از تعداد محصلین بسیار کاسته شد و این امر موجب انحلال کلاس‌های متوسطه گردید.

در سال ۱۳۰۹ ش مرحوم دکتر احمد خان محسنی رئیس فرهنگ وقت، محض تقدیر از خدمات مؤسس آن بر اعانه وی افزود. در سال ۱۳۱۲ امتیاز دبستان به امتیاز کلاس‌های متوسطه تغییر و صادر شد و نام آن از افتخار به مولوی تبدیل گردید. از این تاریخ دبیرستان دارای شش کلاس ابتدائی و سه کلاس متوسطه شد. در اسفند ۱۳۲۸ مدرسه مولوی تبدیل مدرسه دخترانه خجسته شد و بانو عزت‌السادات مولوی مدیر آن مدرسه گردید در سال تحصیلی ۳۵-۱۳۳۶ دبستان مولوی دخترانه کماکان به عمر فرهنگی خود ادامه داد.^۱

۱- تاریخچه و وجه تسمیه مدارس تبریز، پیشین- صص ۱۷-۲۰.

دبستان رودکی

محلّه راسته کوچه

آقای میرزا محمد ترقی در (تیرماه ۱۲۸۷ش - ۱۳۲۶ ق) مدرسه ترقی را در راسته کوچه تبریز دایر کرد و در سال‌های اول تأسیس مدرسه، گذشته از دروس مقدماتی دروس ریاضیات، عربی، فرانسه و روسی نیز تدریس می‌شد عربی را خود مؤسس و ریاضیات را اسدخان طلیعه و فرانسه را مسیو (رنار فرانسوی) و زبان روسی را (بارون ژوزف) ارمنی تدریس می‌نمود ولی بعدها به علت تحریک یک‌عده از مغرضین، پیشرفت فرهنگی، این مدرسه تعطیل شد و در سال ۱۳۳۰ قمری - ۱۲۹۰ شمسی) مدرسه ترقی با مدرسه حقیقت متحد شد و بهم پیوست.

در جنگ‌های مشروطه و اوایل سال ۱۳۳۰ قمری - ۱۲۹۰ شمسی و دوره حکومت ظالمانه شجاع‌الدوله، مدرسه و مدیر و معلمان آن از ستم و گزند بدخواهان مصون و محفوظ نماندند و یکی از معلمین مدرسه بنام (آقا سید محمد) در این ایام کشته شد و مدرسه تاراج و غارت شد ولی پس از آرامش در تبریز، مدرسه مزبور دوباره سر و صورتی یافت.

در سال ۱۲۹۸ ش محصلین مدرسه، در امتحانات نهائی بهترین امتیازات را کسب کردند و در ردیف مدارس دولتی و افتخاری درآمد و در سال ۱۳۱۰ ش اجازه‌نامه رسمی وزارتی برای دایر نگاهداشتن شش کلاسه ابتدائی بنام مؤسس آن صادر گردید.

در سال ۱۳۱۴، مدرسه ترقی، به نام (رودکی) نامیده شد و در ۱۳۱۶ به عمارت امین‌التجار در کوی مجتهد انتقال یافت و چون بر تعداد دانش‌آموزان افزوده می‌شد بر مساعده اعطائی اداره معارف آذربایجان افزوده شد در سال ۱۳۱۸ دبستان رودکی به عمارت قائم مقام در (کوی تکیه حیدر) انتقال یافت در سال تحصیلی ۳۵-۱۳۳۶ نیز با شش کلاس ابتدائی با ۲۴۰ نفر دانش‌آموز تحت نظر مرحوم آقای محمد ترقی اداره می‌شد.^۱

دبیرستان شمس

محلہ میار میار (مہادمہین)

آقای عبدالرحیم ساویز در سال ۱۳۲۶ قمری مطابق با ۱۲۸۷ شمسی مدرسه‌ای در محلہ میارمیار تأسیس کرد و بعدها آن را بنام عارف بزرگ، شمس‌تبریزی نامید، این مدرسه که بر اثر سعی و کوشش و عشق به تعلیم و تربیت مؤسس آن مدتہا دایر بود بدون تعطیلی به خدمت فرهنگی خود ادامه داد و از ابتدای کار، شش کلاسہ بود و از نخستین سال‌های رسمی شدن امتحانات، دانش‌آموزان این مدرسه در امتحانات نہائی شرکت کردند.

در سال ۱۳۱۰ شمسی امتیازنامہ مدرسه شش کلاسہ ابتدائی و در سال ۱۳۱۶ اجازہ دایر کردن سہ کلاس دبیرستان از طرف وزارت فرهنگ بہ مرحوم (ساویز) اعطا شد. این دبیرستان در جامعہ فرهنگی تبریز از اعتبار خاصی برخوردار بود.^۱

دبیرستان نجات

بازار صفی

مدرسه نجات در سال ۱۲۸۷ شمسی بہ مدیریت آقای یوسف نجات افتتاح یافت در سال ۱۲۹۴ شمسی مدرسه روسی کہ در تحت نظر کنسولگری روسیہ اداره می‌شد و فرزندان اتباع روسیہ در آن جا تحصیل می‌کردند با صلاحدید آقای اعلم الملک رئیس فرهنگ وقت و موافقت کنسولگری، مدرسه نجات با مدرسه روس‌ها متحد شد و در این موقع محل مدرسه در جنب بازار صفی در کوچہ انجمن در حیاط‌های انجمن بود و منظور از این اتحاد، تدریس زبان فارسی بہ شاگردان مدرسه روسی بود- این اتحاد تا شروع انقلاب کبیر روسیہ (۱۹۱۷) دوام داشت کہ در این ایام دو مدرسه از ہم جدا شدہ و مدرسه روسی تعطیل گردید.

در خرداد ۱۲۹۶ ش محمدحسن میرزا ولیعہد در جشن امتحان مدرسه شرکت کرد و بہ پاس خدمات فرهنگی آقای نجات بہ دستور ولیعہد و با حکم اعلم‌الملک، مدرسه نجات بہ مدرسه دولتی مفتخر گردید.

۱- تاریخچہ و وجہ تسمیہ مدارس تبریز؛ پیشین، ص ۳۲.

در سال ۱۳۰۰ شمسی به دستور مرحوم تربیت رئیس فرهنگ وقت، کلاس‌های متوسطه نجات به مدرسه متوسط محمدیه منتقل گردید و آقای یوسف نجات خود، به استخدام اداره فرهنگ وارد شد و به تدریس تاریخ و جغرافیا و هندسه و جبر در مدرسه محمدیه مشغول گشت در سال ۱۳۰۴ زمان ریاست مجدد آقای تربیت مرحوم نجات به مدیریت مدرسه ایرانیان در استانبول منصوب گشت و بعد از یکسال به تبریز مراجعت کرد و تا سال ۱۳۱۱ با سمت بازرسی کل در اداره فرهنگ آذربایجان خدمت نمود. در سال ۱۳۱۴ که آقای علی‌اصغر حکمت وزیر فرهنگ به عنوان سرکشی به فرهنگ آذربایجان به تبریز آمده بود اسم دبیرستان نجات به (مسعود سعد) تبدیل شد. در مهرماه سال ۱۳۳۲ دبیرستان نجات به اداره فرهنگ واگذار گردید و در این تاریخ بنا به درخواست آقای نجات نام مدرسه از (مسعود سعد) به (نجات) مجدداً تغییر یافت.^۱ این دبیرستان در نبش خیابان طالقانی تا سال ۱۳۶۱ یکی از معروف‌ترین مراکز آموزشی و علمی تبریز بود که متأسفانه این دبیرستان هم زمان با کتابخانه ملی و تالار بزرگ و تاریخی ارک و عمارت شیرخورشید به عللی بکلی تخریب شد.

دبیرستان تمدن

بازار صفی کوچه کچه‌چیلر (نمدمالان)

مدرسه تمدن در اول رجب ۱۳۳۰ مطابق با ۶ تیرماه ۱۲۹۰ شمسی به مدیریت آقای سید حبیب‌اله جاوید در جنب بازار صفی کوچه نمدمالان دایر شد پس از مدتی به علت تنگی مکان، به مغازه‌های مجیدالملک در جنب درب باغمیشه انتقال یافت، این مدرسه نخست به منظور تدریس زبان فرانسه افتتاح گردید و بعد به تدریس سایر مواد درسی پرداخت. و محصلین آن در اولین امتحان رسمی ابتدائی (اواخر بهار ۱۲۹۵) شرکت کردند. در خرداد ماه ۱۲۹۶ شمسی نظر به خدماتی که مدرسه تمدن نسبت به توسعه معارف آذربایجان نموده بود و مدیر و هیئت دبیران و آموزگاران مورد تقدیر و تشویق اداره فرهنگ قرار گرفت و در ۱۵ مرداد ۱۲۹۷ شمسی به موجب حکم وزارتی، رسمی محسوب و به دریافت اعانه موفق شد. در آبان ۱۳۰۳ اجازه افتتاح سه کلاس متوسطه و

شعبه صنایع مستظرفه (صنایع دستی) داده شد و در این تاریخ به اسم مدرسه دولتی متوسطه تمدن و صنایع مستظرفه نامیده شد.

خدمات آقای جاوید در راه توسعه فرهنگ، خواه از راه تأسیس مدرسه و خواه از راه مبارزه با جهل و نادانی شایان بسی اهمیت است و حتی در انتخاب نام (تمدن) برای مدرسه که لغت تمدن خوشایند بعضی از معترضان و مفسدان نبود نیز از گزند و بدگوئی مصون نماند.

در سال ۱۳۰۸ آقای جاوید از مدیریت مدرسه کناره‌گیری کرد و در بانک ملی تبریز مشغول کار شد و آقای حسین وکیلی تهامی که قبلاً دبیر دبیرستان بودند اداره مدرسه را به عهده گرفت.

این مدرسه در سال ۱۳۲۱ به علت کم بودن تعداد دانش‌آموزان در کلاس‌های متوسط تعداد سه کلاس آن منحل گردید ولی در سال ۱۳۲۲ مجدداً کلاس‌های دبیرستانی دایر شد.

وجه تسمیه: چون مقارن تأسیس این مدرسه، مدارس بطرز قدیم و مکتب‌داری اداره شدند و این مدرسه که با روش جدید و صحیح آموزش مطابق با وضعیت زمان و متمایز و ممتاز از مکاتب قدیم تأسیس شده بود. برای اینکه مدرسه مزبور نمونه حاکی از تمدن جدید باشد بنام مدرسه تمدن نامیده شد.^۱

به پاس خدمات فرهنگی مرحوم جاوید، اداره فرهنگ تبریز در سال ۱۳۳۴ دبستانی به نام وی در خیابان طالقانی تأسیس کرد که بعدها نام این مدرسه به عدالت تغییر یافت.

دبیرستان انوری

محله دیکباشی راسته کوچه

در سال ۱۲۹۶ شمسی (۱۳۳۵ قمری) آقای سید مهدی اعتماد، مدرسه (اعتماد) را در محله دیکباشی راسته کوچه تأسیس کرد و تا سال ۱۳۰۶ شمسی اداره آن را خود بعهده داشت در این سال آقای اعتماد مدرسه را به آقای جواد اقتصاد خواه واگذار کرد و بتدریج دانش‌آموزان افزوده شد و در همان سال‌های اول با محصلین این مدرسه در

امتحانات نهائی ۶ ساله ابتدائی شرکت کردند در سال ۱۳۱۲ شمسی امتیاز وزارت به نام آقای اقتصادخواه صادر گردید و مدرسه کماکان بصورت شش کلاسه اداره می‌شد. در سال ۱۳۱۴ مدرسه اعتماد به دبستان ملی (انوری) موسوم گشت. در سال ۱۳۱۶ اجازه تأسیس دوره اول دبیرستان صادر شد ولی بیش از یکی دو سال، کلاس‌های دبیرستان دایر نبود و از سال تحصیلی ۳۲-۱۳۳۲ شمسی مجدداً کلاس‌های دبیرستان دایر شد. دبیرستان فعلاً در بازارچه شتریان دایر است (۱۳۳۷) و در شش کلاس دبستان و سه کلاس دبیرستان قریب به ۴۷۵ نفر به تحصیل اشتغال دارند. از اقدامات مفید این دبیرستان تأسیس کلاس‌های سالمندان است که در سال ۱۳۳۱ شمسی به همت رئیس دبیرستان و اهالی خیر محل دایر می‌باشد و رایگان به تعلیم بی‌سوادان همت می‌گمارند.^۱

دبستان فرخی

محلۀ ارمنستان - میدان طرلان

در سال ۱۲۹۹ شمسی - ۱۹۲۱ میلادی عده‌ای از ارامنه مقیم ایروان وارد تبریز شدند، هفت نفر از آنان برای تعلیم و تربیت مؤسسه‌ای بنام (قیمنازیۀ اناث و ذکور) (دبیرستان دختران و پسران) را تشکیل دادند.

دوشیزه یوگین بوداگیان Yevgin Boudagian مدیر سابق مدرسه روسی ایروان، واروز بابایان varoz babayan خزانه‌دار، آراکل در طوماسیان Arakel Der Tovmassian منشی (رئیس حسابداری سابق کارخانه آردسازی ساهاکیان که این اطلاعات از ایشان کسب شده است) مهندس آماسیاسوکاسیان Amacia soukasian هاکوپ باقرامیان Hakoup Bagramian کارنیک گوزلیان Garnik Guzalian هوسپ تاتاووسیان Hovsep tatvosian معلمان و مدرسان این مدرسه بودند.

مدرسه دارای کلاس‌های ابتدائی و متوسطه بود که علاوه بر برنامه زبان روسی و زبان ارمنی و زبان و ادبیات فارسی نیز تدریس می‌شد و حقوق معلمین ادبیات فارسی و تاریخ و جغرافیا را اداره فرهنگ پرداخت می‌کرد. بعدها مدیره از اداره مدرسه کناره‌گیری

کرد و مهندس سوکاسیان مدیریت مدرسه را عهده‌دار شد و بعد از یک سال به حبشه مسافرت کرد و شغل دولتی انتخاب نمود و بعد از او مهندس (نیکل رودلف) از ارامنه قفقاز که مدت‌ها مدیر کل فرهنگ قفقاز بود و در موقع انقلاب روسیه به فرانسه فرار کرده بود به مدیریت مدرسه دعوت شد. در سال ۱۳۱۳ اداره فرهنگ در امور مدرسه دخالت بیشتری کرد. و کلاس‌های متوسطه منحل شد و آموزشگاه (قیمنازیه) مدرسه دخترانه فرخی نامیده شد در این موقع (نیکلا رودلف) به علت تغییر سازمان مدرسه و نبودن احتیاج به وجود وی از کار کناری کرد و اداره مدرسه را (آراکل طوماسیان) به عهده گرفت و چون (واروز بابایان) کمتر دخالت در کارها داشت (آراکل در طوماسیان) مدرسه را اداره می‌کرد و قریب به ۴ سال این وضع ادامه داشت تا تاریخ ۱۳۱۶ شمسی اداره فرهنگ رسماً دبستان را تحویل گرفته و خانم فاطمه شجاعی را به مدیریت آن تعیین کرد. مدرسه در بدو تأسیس ۳۹ نفر و موقع تحویل به فرهنگ ۲۱۴ نفر محصل داشت.

از سال ۱۳۱۹ به ترتیب این خانم‌ها به مدیریت دبستان انتخاب شدند.

خانم عادلہ برادران تا سال ۱۳۲۶

خانم فاطمه شجاعی تا سال ۱۳۲۷

خانم سکینه نظمی تا سال ۱۳۲۹

خانم فاطمه خوئی ابراهیمی تا سال ۱۳۳۰.

خان کبری دبیری تا سال ۱۳۳۱

خانم زرین تاج لک‌دیزجی تا سال ۱۳۳۵.

در سال تحصیلی مزبور دبستان دارای کلاس‌های مکرر (هشت کلاس) ۳۰۷ دانش‌آموز-

۱۰۸ جلد کتاب- ترتیب موزه برای پیشرفت دروس توسط والدین دانش‌آموزان بود.

دبیرستان سعدی

دیکباشی راسته کوچه

از آن جا که اکثر اهالی محله‌های ویجویه و قره‌آغاج در اثر جهل و بیسوادی با تأسیس آموزشگاه مخالف بودند و چند مرتبه آموزشگاه‌های تأسیس شده در اثر مخالفت‌های محل منحل شده بود آقای رسول عطانی به دستور و تشویق مرحوم محمدعلی خان تربیت

رئیس فرهنگ آذربایجان، در سال ۱۳۰۱ شمسی مدرسه‌ای به نام همت که دارای چهار کلاس ابتدائی بود با فداکاری و تحمل خسارت زیاد تأسیس کرد در سال اول، تعداد محصلین از ۴۰ نفر تجاوز ننمود در سال دوم تأسیس، از طرف مدرسه آگهی داده شد که بدون هیچ شرطی دانش‌آموزان را مجانی قبول کرده برای دانش‌آموزان بی‌بضاعت کتاب و لوازم تحریر رایگان داده خواهد شد.

در سال ۱۳۰۴ کلاس‌های ۵ و ۶ ابتدائی تأسیس شد تا این سال مدرسه به نام همت بود در بهمن ماه همین سال به دستور اداره فرهنگ ایالتی، اسم مدرسه به نام شاعر و متفکر بزرگ ایران (سعدی) نامیده شد و برای توسعه خدمات و تأیید مرام فرهنگی خود دوره اول دبیرستان را نیز تأسیس کرد.

در سال ۱۳۱۴ موقع توقف آقای حکمت وزیر فرهنگ وقت در تبریز برحسب دستور شفاهی وی بهنگام بازدید از دبیرستان، به تأسیس دوره دوم اقدام شد ولی از آنجائیکه برابر بخشنامه و دستور وزارتی دوره دوم تمام دبیرستان‌های تبریز به غیر از دبیرستان فردوسی منحل گردید کلاس‌های دوره دوم این دبیرستان نیز تعطیل شد و مدرسه به محله (دیکباشی) راسته کوچه) انتقال یافت در سال ۱۳۱۲ شمسی دبیرستان نوسازی را احداث نمود.

دبیرستان فعلاً (۱۳۳۷) علاوه بر کلاس‌های دبستان سه کلاسه دبیرستان دارد که ۹۱۷ نفر و دانش‌آموز در ۱۸ کلاس آن به تحصیل اشتغال دارند و دارای آزمایشگاه فیزیک، شیمی، طبیعی و کارگاه کاردستی و کتابخانه می‌باشد.

ساختمان دبیرستان سعدی در سال ۱۳۶۲ به علت احداث میدان نماز و تعریض خیابان راسته تخریب گردید.

دبیرستان پرورش

(دیکباشی راسته کوچه)

آقای حاج محمود پرورش در سال ۱۳۰۲ شمسی به تشویق شادروان حاج سید ابوالحسن آقا انگجی، حاج علی اصغر بادامچی، حاج شیخ ابوالقاسم قاری وعده‌ای دیگر از رجال فرهنگ دوست تبریز و معتمدین محل مدرسه پرورش را در (دیکباشی راسته کوچه) تأسیس کرد و تا سال ۱۳۰۹ شش کلاسه ابتدائی بود سپس کلاس‌های دوره اول دبیرستان را دایر نمود.

در بهمن‌ماه ۱۳۱۴ تأسیس سال چهارم علمی از طرف وزارت فرهنگ صادر گردید و در همان سال ۳۱ نفر از امتحانات نهائی سال چهارم علمی پذیرفته شدند. از سال ۱۳۱۹ دبیرستان پرورش تحت نظر آقای محسن هجیری اداره می‌شود در سال تحصیلی ۳۵-۱۳۳۶ این دبیرستان دارای ۵۵۳ نفر دانش‌آموز بود دبیرستان پرورش دارای کتابخانه و آزمایشگاه و کارگاه‌های دستی نیز می‌باشد.

دانشسرای دختران دبیرستان ایران‌دخت (بنت‌الهدی امروزی)

سال ۱۳۰۵ به منظور تربیت آموزگار به یکباب مدرسه به نام دارالمعلمات مقدماتی (دانشسرای دختران) تحت مدیریت (مادموازل دکر deker) فرانسوی در عمارت اجلال‌الملک در (تکیه حیدر) مفتوح گردید در بدو تأسیس، نظر به کمبود داوطلب، فقط کلاس‌های پنجم و ششم ابتدائی و سال اول دبیرستان دایر شد در سال ۱۳۰۶ به جای مادموزال دکر، خانم عزیزه نیساری بریاست دارالمعلمات منصوب و کلاس دوم دبیرستان نیز افتتاح شد.

در سال ۱۳۰۷ کلاس سوم و در سال ۱۳۰۸ کلاس چهارم دبیرستان (سال اول دانشسرا) تأسیس گردیده در سال ۱۳۰۹ مدرسه از عمارت اجلال‌الملک به عمارت حاج میرزا مسعود ظهیرالملک (در بازار صفی) منتقل شد و کلاس پنجم دبیرستان (سال دوم دانشسرا) بر کلاس‌های آن افزوده گردید. در سال ۱۳۱۰ مدرسه دانشسرای دختران به عمارت اقتدارالدوله در کوی پستخانه انتقال یافت در سال ۱۳۱۵ از طرف اداره فرهنگ حیاط بزرگ مسجد معروف به (استاد شاگرد) مورد موافقت واقع شده و در سال ۱۳۱۳، ساختمان مخصوص آن خاتمه یافت و دانشسرا از عمارت اقتدارالدوله به مکان جدید منتقل شد و دانشسرای ایران‌دخت نامیده شد و (مجد ایران‌دخت) ماده تاریخی بنای این دانشسرا است (در حال حاضر دبیرستان دخترانه بنت‌الهدی) می‌باشد.

از سال ۱۳۱۵ شمسی تا انحلال آن به ترتیب آقایان خلیل‌ایزدیار، رضاقلی رشیدیه عبدالله فریور، حسین امید، احمد سمیعی، حسین کاوه و سپس خانم ایران غفوری ریاست و کفالت دانشسرا و بعدها دبیرستان ایران‌دخت را به عهده داشتند.^۱

دبستان اردیبهشت

کوی انجمن بازار صفی

در شهریور ماه ۱۳۱۹ دبستان اردیبهشت از دبستان بهزاد جدا و در کوی پست‌خانه به مدیریت خانم ایران قلمکاری دایر گردید، خانم قلمکاری تا مهرماه ۱۳۲۰ مدیریت دبستان را به عهده داشت پس از یکسال دبستان مزبور در کوی انجمن به ساختمان فعلی دبستان انتقال یافت (۱۳۳۷) و مدیریت آن به خانم زورقی محول گردید. مدیران این مدرسه از مهر ماه ۱۳۲۰ تا آذرماه ۱۳۲۷ عبارت بودند از خانم زورقی- خانم شفقی‌آذر، خانم دبیری، خانم فاطمی، خانم فخرالملک کلانتری، خانم‌تاج بهار، صدیقه فتحی جود، خانم نهایت یحیی‌لو.

دبیرستان دولتی لقمان

دبیرستان بسیار معروف و دولتی لقمان در مهرماه ۱۳۲۷ بریاست آقای حسین وکیلی تهامی در ساختمان فرمانداری امروزی (جنب استانداری) تأسیس یافت در سال اول تأسیس، این دبیرستان پنج‌کلاسه بود و ۳۲۹ نفر دانش‌آموز داشت. از بدو تأسیس تا سال ۱۳۳۷ اشخاص زیر به ترتیب عهده‌دار ریاست دبیرستان بودند:

آقای حسین وکیلی تهامی مهرماه ۱۳۲۷-۱۳۲۸

آقای اسماعیل دیباج ۱۳۲۸-۱۳۲۹

آقای حسن محمدخانلو ۱۳۲۹-۱۳۳۱

آقای عباس دیهیمی ۱۳۳۱-۱۳۳۲

آقای حسین کاوه ۱۳۳۲-۱۳۳۵

آقای ابوالقاسم طباطبا وکیلی ۱۳۳۵-۱۳۳۵

دبیرستان لقمان در بدو تأسیس، کتابخانه و آزمایشگاه نداشت ولی بر اثر کوشش‌های روسای دبیرستان و علاقمندی و دلسوزی دبیران علوم طبیعی، دارای کتابخانه و آزمایشگاه شد رشته پذیرش دبیرستان رشته ادبی بود و بصورت شش کلاسه دبیرستان اداره می‌شد این دبیرستان معروف به نام شادروان میرزا زین‌العابدین خان لقمان‌الممالک مؤسس مدرسه لقمانیه در تبریز در سال ۱۳۱۷ قمری پسر میرزا محمدخان فخرالاطبا نامگذاری

شد میرزا محمدخان فخرالاطبا بهمراهی مظفرالدین میرزا ولیعهد به آذربایجان آمد و نسب وی به ابراهیم ادهم معروف به سلطان الاولیا می‌رسد.^۱

دبستان دولتی صبا

سامان‌میدانی محله دوه‌چی (شتربان)

در مهرماه ۱۳۲۸ آقای لطف‌علی ریاحی از طرف اداره فرهنگ به مدیریت دبیرستان ملی مولوی منصوب گردید و دبیرستان دولتی شد ولی به عللی این دبیرستان بصورت دبستان دولتی ۴ کلاسه‌ای درآمد.

در ۳۰ آبان ۱۳۲۸، مدیریت دبستان به آقای باقر واثق ملکی واگذار شد چون در این هنگام ساختمان برای تأسیس دبستان در قسمتی از گورستان متروکه شتربان (نزدیکی سامان میدانی = میدان کاه‌فروشان) از طرف اداره فرهنگ آماده شده بود لذا این دبستان که به نام مولوی نامیده می‌شد در ۲۳ آذرماه ۱۳۲۸ به ساختمان جدید منتقل و به نام (نوبنیاد شتربان) مرسوم گردید.

دبستان تا ۲۰ بهمن‌ماه ۱۳۲۹ به همین نام موسوم بود تا در این تاریخ به پیشنهاد انجمن همکاری خانه با مدرسه دبستان، به نام شادروان حاج میرزا ابراهیم آقا صبا نامیده اول تبریز در دوره اول مجلس شورای ملی به (مدرسه صبا) موسوم گردید. آقای واثق تا مهرماه ۱۳۳۶ مدیریت دبستان را به عهده داشت و بعد از آن آقای محمود مجتهدی به مدیریت دبستان دبستان صبا منصوب شد.^۲

شرح حال شادروان میرزا ابراهیم آقا

صبا

شادروان حاج میرزا ابراهیم آقا صبا شهید راه استقلال ایران فرزند مرحوم حاج شیخ علی آقا یکی از روحانیون روشنفکر و مرجع تقلید مردم تبریز بود.

۱- تاریخچه و وجه تسمیه مدارس تبریز، صص ۲۲۷-۲۲۸.

۲- تاریخچه وجه تسمیه مدارس تبریز، ص ۲۴۴.

وی در سال ۱۲۵۵ شمسی - ۱۲۹۳ قمری در تبریز متولد شد و پس از تحصیلات علوم دینی از طرف مردم تبریز به نمایندگی مجلس انتخاب شد و در بمباران مجلس شورای ملی در (۱۳۲۵ قمری - ۱۲۸۵ شمسی) به شهادت رسید.

دبیرستان دولتی ثقةالاسلام

خیابان شریعتی شمالی - کوی پستخانه

در حال حاضر دبیرستان معروف و مهم ثقةالاسلام در خیابان شریعتی جنب کوی آرامیان قرار دارد. این دبیرستان ابتدا در شهریورماه ۱۳۲۸ در گلزار کوچه چرنداب به صورت دبستان دولتی نوبنیاد بود و تا سال ۱۳۳۱ به مدیریت آقای ابراهیم نیکپی اداره می‌شد در سال ۱۳۳۲ در سایه تلاش تاریخی و دلسوازه مرحوم علی دهقان مدیرکل فرهنگ آذربایجان که تمام گورستان‌های مترو که شهر به مدارس دولتی تبدیل شدند در همین ایام در گورستان متروک جنب مقبره سید حمزه (مقبره الشعرا) دبیرستانی بسیار مرتب و آبرومند تأسیس یافت که به علت نزدیکی به مزار شادروان میرزا علی آقا ثقةالاسلام شهید به این نام اسم‌گذاری شد و در سال ۱۳۳۳ رسماً دایر گردید.

در سال ۱۳۳۴ این دبیرستان دو نوع فارغ‌التحصیل به جامعه فرهنگ ما تقدیم کرد یکدسته دانش‌آموزان دبیرستانی تا چهار علمی و دیپلم و گروه دوم از کلاس سوم دبیرستان برای آموزگاری در روستاها و تربیت معلم روستائی که در سال ۱۳۳۶ این دوره برچیده شد، تا ۱۳۶۵ ریاست دبیرستان در بدو تأسیس با دکتر محمدتقی اعلم‌الهدی بود، این دبیرستان در همان مکان دایر بود ولی به علت توسعه محوطه مقبره الشعرا تخریب گردید و به خیابان شریعتی شمالی انتقال یافت (۱۳۶۵ شمسی).

دبستان دولتی شیخ سلیم

محله دوه‌چی - کوی گروه (گرآب)

در اوایل سال ۱۳۳۰ شمسی، اداره فرهنگ به منظور تأسیس دبستان، ساختمانی را در گورستان متروکه مجید بابا واقع در کوی (گرو) (گرآب) محله دوه‌چی (شتربان) شروع کرد این ساختمان در ۲۲ اسفندماه همان سال پایان یافت و آقای محمد علی اربابی برای تهیه

مقدمات تأسیس دبستان به مدیریت آن منصوب گردید این مدرسه جدیدالتأسیس به نام مبارز بزرگ و روحانی مجاهد شادروان شیخ سلیم نامیده شد در شهریورماه ۱۳۳۱ خانم تاج ابراهیمی و از دوم آبان‌ماه ۱۳۳۶ خانم بتول ضرغامی مدیریت آن را عهده‌دار بودند که در این دبستان در ۹ کلاس ۳۸۰ نفر دانش‌آموز به تحصیل اشتغال داشتند.

دبستان سردار ملی

محلّه دوه‌چی - شمس تبریزی

در مهرماه ۱۳۳۱، اداره فرهنگ تبریز دبیرستان نوبنیاد مرکب از کلاس‌های پنج و شش دبستان و دوره اول دبیرستان در خیابان شمس تبریزی به مدیریت آقای محمد علی اربابی تأسیس کرد و در همان سال دبیرستان بنام قهرمان آزادی ستارخان و آن را سردار ملی نامیدند.

در سال ۱۳۳۱ کلاس‌های دبیرستان آن به دبیرستان رازی منتقل گردید و بصورت دبستان شش کلاسه درآمد و مدیریت آن بهره آقای احمد خرمی واگذار شد در آبان‌ماه ۱۳۳۳ کلاس‌های دبستان تبدیل به مراکز حرفه‌ای شد.

در شهریور ماه ۱۳۳۵ آقای مهدی حمایت به مدیریت دبستان منصوب گردید و دبستان سردار ملی دارای کارگاه فلزکاری و درودگری شد که ۳۲۰ نفر دانش‌آموز در آن به تحصیل اشتغال دارند ساختمان دبستان از بدو تأسیس دولتی بوده و بعداً تبدیل به مدرسه راهنمایی شد که تا امروز بهمان روش آموزشی اداره می‌شود.

بازار تبریز همیشه بازار است

در تعریف کلی بازار تبریز، می‌توان، آن را در کل حلقه‌های مرتبط‌کننده، یک واسطه در نظام اقتصادی کشور دانست اما حضور ناگزیر آن از دیدگاه جغرافیایی مکانی و اجتماعی، و اهمیت ثروت در گردش آن، نقش چندگانه را حیاتی‌تر می‌سازد. بازار نقش کارکردی شخصی را دارد و محل تجمع بسیاری از مشاغل است که اکثر آن‌ها با یکدیگر در ارتباطند و هزاران نفر از طبقات اجتماعی گوناگون شهر در آن گرد آمده‌اند که علاوه بر روابط کاری، چه بسا نسبت‌های خانوادگی نیز دارند. بخش مهمی از واردات و توزیع و پخش مواد اولیه تولیدی کشور به خصوص مواد مورد نیاز بخش صنعت سنتی را، بازار فراهم می‌کند، و سهم مهمی در صادرات کشور و پول در گردش در بخش تجاری را دارد.

بازار مکان مشخص، فعالیت مشخص و افراد مشخص را دارد. تمام بازارها از جمله بازار بزرگ تبریز غیر از وظیفه و بُعد تجارتی و اقتصادی خرد که بُعد غالب هم است ابعاد فرهنگی و اجتماعی نیز دارد. شناخت صحیح بازار امکان‌پذیر نخواهد بود مگر اینکه در مطالعه بازار تمام ابعاد آن را در نظر بگیرند.

بازار تبریز همانند سایر بازارها، بدون اینکه ساختارش اساساً سیاسی باشد همیشه در وقایع مهم جامعه ایران به خصوص از دوران صفویه به این طرف اعم از سیاسی - اجتماعی دخالت داشته است که شناخت دلایل حضور و شرکت اجتماعی همیشگی بازار دست نمی‌دهد مگر با توجه و بازنگری تاریخچه بازار و نحوه برخورد آن با سیر تاریخ و حوادث تاریخی.^۱

از خصوصیات مهم و قابل توجه بازار، مسئله معماری آن است که این مکان را از سایر مکان‌های شهری جدا و متمایز می‌سازد.

در مورد معماری بازار به این اصل باید توجه داشت که هر ساختمانی بستگی به اعتقادات و روحیات ساکنان آن دارد. درک معماری ساختمان میسر نمی‌شود مگر با شناخت ماهیت این اعتقادات و روحیات و نگرش به نحوه زندگی افراد و نهادی که ساختمان را در بر می‌گیرد.

در مطالعه معماری بازار، آنچه قاعده‌تاً فکر و ذهن هر انسان علاقمند و تحلیل‌گرا را به خود مشغول می‌کند، از یک طرف تکرار و تداومی است که در فرم ساختمان بازارها و اشکال مشترکی در معماری آن‌ها وجود دارد، مثل دالان‌های تو در تو، اشکال و فرم‌های دایره‌ای، طاق گنبدی شکل یا طاق ضربی، نورگیرها، روزنه‌ها و ... از طرف دیگر باز تولید دائمی و برقراری روابط اجتماعی داخل این مکان‌ها و درون فضاهای بازار مثل حجره‌ها، چهارسوق‌ها مساجد و مدارس و ...

باید برای شناخت کلی بازار به مسایل و مطالب زیر بیشتر توجه شود:

- به چه دلیل بازارها معماری خاصی را در طول تاریخ حفظ و تکرار کرده‌اند.
- چرا شکل‌های هندسی خاصی همیشه در ساختمان آن‌ها و فضاهای داخلی آنها به کار برده شده است؟
- وجود فضاهای مذهبی مثل مساجد، تکیه‌ها و مدارس دینی از یک طرف و وجود شباهت‌هایی بین معماری بازارها و مکان‌های مذهبی، ما را به چرای رابطه بازار که ظاهراً محلی کاملاً تجاری و مادی است با مذهب آشنا می‌کند.
- چرا این شباهت با مکان‌های مذهبی وجود دارد؟ چه رابطه‌ای بین این دو مکان می‌تواند باشد.
- فضاهای حجمی اجزای جدایی‌ناپذیر بطن بازارند؟ مسجد، مدرسه، حسینیه، قهوه‌خانه، زورخانه، غذاپزی، حمام، درمانگاه، صندوق‌های قرض‌الحسنه، مکتب خانه و ...
- چرا بازار متفاوت با دیگر نهادها، به فضاهای مخصوص خود نیاز دارد و این نیاز به راستی در بطن آن حس می‌شود.

- چه ارتباطی بین روابط اجتماعی بازار، فضاها و معماری آن وجود دارد بالاخره فرهنگ بازار آگاهانه (شکل و معماری) آن را باز تولید می‌کند؟

و آیا بازار به عکس‌العمل متقابل بین شکل و فرهنگ و سنت آگاه است.

درمورد مسایل مربوط به فضاهای بازار باید به نتایج بدست آمده از مطالعات لازم توجه کرد.

- بازارها معمولاً بخش اصلی یک محله را تشکیل می‌دهند، محله بازار که چون دیگر محلات شهر تبریز، خانواهایی را در خود جای می‌دهد، دارای فضاهای شهری و تسهیلات درون بافتی مثل مسجد، مدرسه، تکیه، زیارتگاه، زورخانه، کتابخانه، قهوه‌خانه، آب‌انبار، سلمانی، سقاخانه و ... است.

بازار تبریز که در دنیا از نظر مسقف بودن و بزرگی و بهم پیوسته بودن مشهور و معروف است بخش اصلی مرکز شهر و بافت بزرگی از منطقه فرهنگی-تاریخی شهر را فرا گرفته است که در محدوده محله (چارمنار) خود فی‌نفسه یک محله بسیار عظیم و قابل توجه است نظیر محلات راسته کوچه، حرمخانه، سرخاب، میارمیار و سنجران و ...

وقتی مردم، کلمه و نام بازار را می‌شنوند در وهله اول در فکر و ذهن خود یک (مکان) را مجسم می‌کنند، یک ساختمان، یک فضا، فضائی سر بسته، دالانهایی تودرتو، سقف‌های گنبدی یا طاق ضربی، نورگیرهایی در سقف دایره‌ای شکل فضای خنک، (در تابستان و زمستان همواره معتدل و دلچسب) ... و در داخل این فضا جنب‌وجوش و سروصدا، تنه‌زدن ناخودآگاه، قیافه‌های شهری و روستایی و عشایری، از فارس و ترک و گیلکی و همدانی و زنجان ... و سرانجام تداوم یک زندگی^۱. ساختمان بازار تبریز با توجه به شرایط جغرافیایی و فرهنگی شهری که آن را در بر می‌گیرد و نیز جاده‌های بزرگ تجاری و راه‌هایی که از کنار شهر عبور کرده ساخته شد چون (ایپک یولی) (جاده ابریشم) (سوداگر یولی) (جاده سوداگران)، و شکل و هوای محلی به خود می‌گیرد و از بازارهای دیگر متمایز می‌شود.

اگر چه بطور حتم و یقین بازار تبریز در دوره‌های قبل از اسلام مخصوصاً در دوره ساسانیان وجود داشته ولی به اعتبار نوشته‌های مورخان، سیاحان و محققان، بازار تبریز

۱- به تلخیص از کتاب همیشه بازار، صص ۲۲-۲۷.

از صدر اسلام هویت خاصی پیدا کرده و پس از برقراری آرامش و امنیت بعد از نبردهای طولانی مسلمانان با زرتشتیان محلی و سرانجام قوام و دوام دولت‌های غیربومی چون روادیان، سلجوقیان و ایلخانان سائرین، زمانی که تبریز به عنوان شهری مهم و پایگاه سیاسی و نظامی اعراب مسلمان شکل گرفت بازار شهر هم به تبعیت این مسایل در بطن و متن شهر اظهار وجود کرد بخصوص که سیستم قوانین و مقررات اسلامی در مورد دادوستد و بیع و شراه و خمس و زکات و سهم امام (ع) وجوهات شرعی رونق بازار و تجارت را ضروری دانست.

در نوشته‌های تاریخی جهانگردی، از سفرنامه ناصرخسرو و سایر سیاحان اسلامی در سال ۴۳۴ ه. ق. سپس دوره سلجوقیان، اتابکان و خوارزمشاهیان و مخصوصاً در دوره غازان خان ایلخانی، جلاریان، تیموریان، ترکمانان تا صفویه و قاجاریه پیوسته هم عظمت شهر تبریز مطرح بوده و هم عظمت بازار آن بخصوص ثروت بیکران مردم آن. از زمان ایلخانان مخصوصاً غازان‌خان به بعد که داد و ستد و تجارت آذربایجان و تبریز در اثر مساعی سلاطین روزگار رونق خاصی می‌یابد و کم‌کم ارتباط بازرگانی بین کشورهای ایتالیا (ونیز) و جنوب اروپا و روسیه و قفقاز برقرار می‌شود، بازار تبریز به اوج ترقی و شکوفائی اقتصادی می‌رسد.

در زمان حکومت صفویان که شاه اسماعیل اول در تبریز تاجگذاری کرده، این شهر را مرکز حکومت و پایتخت دودمان صفوی در سال ۹۰۷ ه. ق قرار می‌دهد و امنیت کامل برقرار شده حکومت واحد و مستقلی با آئین شیعه اثنی‌عشری بوجود می‌آید بازارهای شهر تبریز از رونق تجاری زیادی برخوردار می‌شوند، و به تدریج در طی تحولات تاریخی، جنبه اجتماعی آنها نیز اهمیت می‌یابد، بطوریکه بازار تبریز به حد نهائی وسعت و قدرت اقتصادی و درآمد مردم از راه کسب و کار و داد و ستد می‌رسد و جالب این است که در سفرنامه سیاحان اروپائی که در دوره صفویه از تبریز دیدن کرده‌اند چون شاردن، تاورنیه، جملی کارری، مادام دیولافوا و دیگران، تعداد دکان‌های شهر در بازار و محدوده آن را نزدیک ۱۵ هزار واحد نوشته‌اند:

ثروت و مکنت مردم تبریز، انبوهی کالاها و متاع‌ها و اجناس داخلی و خارجی و میزان مبادله وسیع کالاها را ناصر خسرو در سفرنامه خود چنین می‌نویسد که:

«... به بازار زرگران و عنبرفروشان تبریز رفتیم، در بازار این شهر باید از دو چیز به خدا باید پناه برد، یکی غایت ثروت مردم تبریز و دیگری زیبارویانی که جواهرات را انبوهی می‌خریدند...»

در محله بازار تبریز از دوره صفویه و قاجاریه حتی قبل از آن، تمام راه‌ها و گذرها و معبرها و راه ارتباطی اکثر محلات حاشیه شهر و محدوده آن به بازار ختم می‌شد و همگان هر روز از صبح اول وقت رو به سوی بازار داشتند چطور که هم اکنون نیز دارند و با وجود گذشت صدها سال باز هم بازار شهر رکن اساسی اقتصاد تبریز و آذربایجان و ایران است. محله بازار تبریز، خود، صورت یک شهر کوچک در داخل شهر بزرگ را دارد و شامل محله‌های کوچک‌تر، بازارچه‌های چندی، میدان‌های زیادی بود که تا کنون نیز به همان نام و شکل باقی مانده‌اند چون حرمخانه، سامان میدانی (میدان کاهفروشان)، بازار آغازی (سربازار)، میل دیبی (میدان کنار مناره‌های صاحب‌الامر)، صاحب امیر میدانی (میدان صاحب‌الامر) انگش میدانی (میدان انگج)، گوی مجید بازاری (بازار مسجد کبود)، خیابان قاپیسی - دمیر قاپی (درب خیابان و درب آهنی)، کره‌نی خانا آلتی (گذر کره‌نی‌خانه)، دباغ‌خانا (دباغ‌خانه)، و ...

بزرگترین محله در داخل محله بازار تبریز محله (چار منار) و (حرم‌خانه) است که نام این مکان‌ها به گوش مردم جدید تبریز و غیربومی‌ها و مهاجرین، چندان آشنا نمی‌باشد.

نامگذاری بازارهای تبریز

هر بازاری یا دالانی و سرایی به نحوه‌های متفاوت نامگذاری شده‌اند.

۱- گاه بر اساس حرفه بازرگانان و صنعتگران

- بازار بزازان، (اوج تیمچه‌لر یا دالان حاج شیخ) در راسته بازار جدید
- پامپوقچی بازار (بازار پنبه‌فروشان) (در شرق راسته‌بازار)
- حلاج بازار، بازار حلاجان در راسته بازار
- مسگره بازار، بازار مسگران در ساحل شمالی رودخانه مهرانرود.

- باشماقچی بازار، بازار کفاشان در ضلع شرقی و غربی خیابان دارائی
- عباچی بازار، بورکچی بازار (بازار کلاهدوزان) در انتهای راسته بازار جدید
- کاغذچی بازار، سراجابازار، (بازار سراجان)
- شربافلار بازاری (بازار شعریفان)
- توتونچی بازار، بازار توتونفروشان در قیزبستی بازار
- نجارا بازار، بازار نجاران در امتدار بازار جمعه مسجد
- یمنی دوز بازار، بازار یمنی دوزان (کفش مخصوص چرمی)
- طلسمچی بازار (بازار گونی فروشان)
- سمسارا بازار (بازار سمساران)
- خرازی لر - سقظه چی لر، کشمش چی لر، بادامچیلاز
- شیشه گر خانه بازاری - بازار شیشه گران
- قندفروش بازار (بازار قندفروشان)

گاهی به نام بانی و سازنده بازار یا راسته:

- بازار، تیمچه، دالان و کاروانسرای بزرگ و معروف امیر، بانی آن امیر نظام محمدخان
- زنگنه بازار صفی به نام شاه صفی پسر شاه عباس بزرگ.
- تیمچه و سرای میرزا شفیع
- تیمچه و سرای و دالان شازده به نام شازده عباس میرزا نایب السلطنه، بازار بزرگ
- صادقیه بانی آن میرزا صادق خان حاکم وقت تبریز
- بازار حرم خانه به نام حرم دربار شاهان قاجار در امتداد بازار کفاشان، پشت استانداری
- سرای گرچیلر محل اقامت و تجارتخانه بازرگانان گرجستان و ارمنستان
- سرای در عباسی به نام شاه عباس اول
- سرای میرزا محمد - کره‌ئی خانا یا بازار قائم مقام به نام قائم مقام فراهانی
- سرای حاج سید الحسین (میانه - تازه، قدیم)، بانی آن بازرگان معروف تبریز به نام
- حاج سید حسین الحسینی
- سرای شیخ کاظم، پشت بازار امیر یا بازار بیگلر بیگی (استاندار وقت)

سرای میرزا مهدی جد بزرگوار آیت اله حاج سید محمدعلی قاضی طباطبایی شهید
 سرای میر ابوالحسن ... تیمچه ملک در بازار آئینه ساز بازار
 سرای جعفریه بانی آن میرزا جعفر آقا امام جمعه سابق تبریز
 تیمچه بزرگ مظفریه بانی آن حاج شیخ محمد جعفر قزوینی به نام مظفرالدین میرزا
 ولیعهد قاجار

تیمچه حاج رحیم، تیمچه ایپک چیلر، سرای حاج ابوالقاسم، سرای حاج محمد قلی

گاهی نام بازار با توجه به موقعیت جغرافیایی و مکانی :

بازار خیابان، بازار رنگی در کنار درب یا دروازه خیابان
 بازار کره‌نی خان، پشت شهربانی قدیم تبریز
 بازار دوه‌چی یا شتربان
 بازار سرخاب
 بیازار صاحب‌الامر جنب بعه و زیارتگاه صاحب‌الامر
 بازار حرم‌خانه که محل رفت و آمد حرم شاهان قاجار بود در امتداد بازار کفاشان شرقی
 بازار مسجد جامع (جمعه مسجد) در بخش شرقی مسجد جامع تبریز
 بازار مقبره در ابتدای بازار کفاشان به مناسبت آرامگاه خانوادگی قاضی طباطبایی
 اولین شهید محراب

بازار مسجد حاج صفر علی به مناسبت وجود مدرسه و مسجد حاج صفر علی

گاهی بازار بر حسب وطن یا مذهب بازرگانان :

سرای و بازار گرجیلر در انتهای خیابان فردوسی که در قدیم محل (قانونطور) (دفتر)
 بازرگانی و بانک ارامنه بود
 بازار حیدر تکیه‌سی خاص تجار هریس و مهربان و بدوستان

و حتی با توجه به مقیاس و اندازه بازار

- راسته بازار جدید- راسته بازار قدیم

شازده بزرگ و شازده کوچک

تیمچه بزرگ میرزا شفیع

دار دلاله زن (دلاله زن تنگ و باریک) - گن دلاله زن (دلاله زن گشاد)

تیمچه بلند امیر و تیمچه مظفریه، اوچ تیمچه لر،

در تبریز قلب تپنده اقتصاد شهر و محله‌ها در بازار سرپوشیده آن قرار دارد.

فضاهای مرتبط، جمع شده به دور یک محور اصلی شامل چهارسوق (چارسی)

چهارراه‌ها، میدان‌های کوچک، و مغازه‌ها و دالان‌ها هر کدام با نام‌هایی خاص فرهنگ

بازار چون راسته، چهارسوق (چارسی)، سرا، کاروانسرا، تیمچه، دالان و ...

معماری بازار

شبکه بازارها را می‌توان تجربه‌های معماری شهری و شهرسازی با ارزش به شمار آورد.

در بنای راسته‌ها، چهارسوق‌ها، سراها و دیگر واحدهای وابسته به بازار، گاهی شاهد

خلق فضاهای متناسب و بسیار زیبای معماری هستیم، بسیاری از آن‌ها در طول زمان

آسیب بسیار دیده‌اند ولی در مجموع سبک ساختمان، فضاهای سرپوشیده و وجود

فضاهای باز متناسب در میان آن‌ها، از یکنواختی بنا جلوگیری کرده و هماهنگی

دلپذیری را پدید آورده است بازار تبریز چندین بار در طول تاریخ بعد از اسلام (از سال

۲۲۴ هـ ق تا سال ۱۱۹۳ هـ ق) به تعداد نوزده بار در برابر زلزله‌های وحشتناک ویران

شده و چند بار سقف چوبی آن دچار یانقین (آتش‌سوزی) شده است.^۱ یا در اثر جنگ‌ها

و هجوم بیگانگان چون عثمانی و روس و تاتار و مغول و غز، معماری بخشی از آن دچار

غارت و ویرانی شده یا در انقلاب مشروطه بدست اشرار دولتی بخشی از بازارچه

اسلامبول یا سایر بخش‌ها نابود می‌شوند.

منافذ سقف که در نهایت زیبایی ساخته شده‌اند در عین اینکه از تابش مستقیم

خورشید و ریزش باران جلوگیری می‌کنند، نور کافی و یکسان را در تمام مدت روز

تامین می‌نمایند و تهویه دالان‌ها نیز از طریق همین نورگیرها صورت می‌گیرد مصالح به

۱- مرآت البلدان: محمدحسن خان اعتمادالسلطنه، به کوشش پرتو نوری علا، و محمدعلی سپانلو، نشر اسفار،

کار رفته در کلیات بازارها از عوامل شکل‌گیری فضاهای معماری آن‌ها است. در بازار تبریز هرگز خشت‌خام به کار نرفته و آجرهای محکم و بادوام در سقف‌ها و گنبدها و تمام پایه‌های دیوارها که گنبدهای بزرگ بر روی این دیوارها استوار هستند مواد و مصالح اصلی بنای بازار را تشکیل داده‌اند بعلاوه در قدیم که گل رس و کاهگل، فراوان، ارزان و در دسترس و شکل‌پذیر و عایق حرارت و رطوبت بوده، کل سقف بیرونی بازار را می‌پوشانند اکنون به علت سنگین بودن و تراکم کاهگل ضخیم بر روی گنبدها که خطرات شکستگی گنبدهای ضربی ... در پی داشت جای آن را قیرگونی و ایزوگام فرا گرفته و سازمان میراث فرهنگی استان در این امر مهم بسیار فعال و کوشا می‌باشد. ساختمان بازارها علاوه بر جنبه کارکردی آن‌ها، در انتقال بار و کالارسانی نیز از منطق خاصی برخوردار است زیبایی اکثر قسمت‌های بازارهای تبریز بسیار چشمگیر و بی‌نظیر و انکارناپذیر است که می‌توان به تیمچه و کاروانسرای امیر، تیمچه مظفریه سه دالان حاج شیخ، و دالان شازده بزرگ و ... اشاره کرد.

بازار تبریز اکثراً خطی یا طولی بوده و سراها و دالان‌ها و تیمچه‌ها در دو سوی آن قرار دارند و بازار چند محوری که شبکه‌ای است گسترده از راسته‌های موازی یا متقاطع که مجموعه سراها و خان‌ها را در میان می‌گیرد که تحرک و جاذبه‌های این بازارها از بازارهای دیگر بیشتر است. و بازار صلیبی مرکب از دو بازار خطی متقاطع عمود بر هم. هر بازار یک ورودی اصلی و یک یا چند خروجی دارد.

با مطالعه نقشه بازارها مشاهده می‌شود که فضاهای بازار به هم مربوطند و به صورت اشکال هندسی مشخصی تکرار می‌شوند. فضاهایی که اکثراً به صورت قرینه‌اند. گرداگرد شکل دایره‌ای یا در دو طرف راهروهای خطی، معماری خاصی را به وجود آورده‌اند که هر کدام، در عین مرتبط بودن با فضاهای اصلی یا فرعی دیگر، یکنواختی کلی را حفظ می‌کنند. نظم موجود با توجه به نقش تکاملی هر صنف در ارتباط با اصناف دیگر، احتیاج مشتری‌های بازار و بافت شهری اطراف آن در طول زمان پایه گرفته و با گذشت زمان، میان بخش‌های آن هماهنگی معقولی برقرار داشته و این که از هر فضائی به راسته اصلی می‌رسیم خود نشان‌دهنده این واقعیت است که فضاها بر حسب اتفاق به دنبال یا

گرد هم ساخته نشده‌اند بلکه از ترتیبی آگاهانه برخوردارند. در بازار تبریز، کاروانسراها در خارج از محوطه اصلی قرار دارند. اجناس مورد احتیاج اولیه در راسته‌های اصلی و بقیه در راسته‌های فرعی به فروش می‌رسند به ترتیبی آگاهانه که منتهی به یک نوع هماهنگی در عرصه کالاهای می‌شود. عوامل دیگری نیز در این ترتیب دخالت داشته‌اند مثل امنیت و نظم، به این معنی که اصنافی که در کار کالاهای گران‌بها بودند در بخش‌های امن‌تری از بازار جای می‌گرفتند که عین حال به ماموران انتظامی و مرکز شهربانی و کلانتری نزدیک‌تر باشند همچنین است اصل و نصب و مذهب، به این ترتیب که اقلیت‌های مذهبی و فرهنگی ترجیح می‌دادند در راسته‌ها و سراهای واحدی کنار هم باشند مثل سرای گرجیلر برای بازرگان گرجی و ارمنی و دالان و سرای خان برای یهودیان ثروتمند و تاجر پیشه.

احمد بن ابی یعقوب در کتاب البلدان می‌نویسد که:

«... و هر صنفی با صنف غیر خود آمیخته نمی‌گردد و هر بازاری از هم جداست»

افرادی که زیر سقف بازار بطور مرتب و روزانه جمع هستند احساس یکپارچگی را دارند و خود را متعلق به یک محل می‌دانند ... یک مکان واحد ... محترم ... مقدس ... گاه به نظر می‌آید که آن درون خود زندگی می‌کنند برای خودشان وجود دارند و به همین دلیل است که می‌گویند بازاری‌ها، و اهل بازار که تعلق آن‌ها را می‌رساند و یگانگی آن‌ها را به عنوان یک گروه ... اهل بازار و متعلق به مکان واحد... و در جامعه کنونی کمتر گروهی است که به این یگانگی دست پیدا کرده باشد.

بازارچه‌ها (بازار محله)

بازارچه‌ها در واقع از فضاهای داخل بازار به شمار نمی‌آیند. بازارهای کوچکی هستند با چندین دکان در دو سوی یک معبر یا سقفی اغلب آجری، یا بدون سقف به صورت بازار محلی کوچک و محلی برای تامین نیازهای روزمره اهالی محل درآمده‌اند، اکثر این بازارچه‌ها، حمام و آب انبار، قهوه‌خانه برای (مردمان محل در اوقات بیکاری)، در قدیم سقاخانه‌ها، غذاپزی، و چندین درخت توت یا نارون (قره‌آغاج) و استفاده از سایه آنها و پاتوق اهل محل و گذران ساعتی خوش و اوقات فراغت.

بازارچه‌ها در هر مراسمی رنگ عوض می‌کردند. در ایام سوگواری ماه محرم همه جا سیاه‌پوش می‌شود و در جشن‌های ملی قالیچه و پارچه‌های رنگین و پرچم ایران مزین شده، از مردم با شیرینی و شربت پذیرائی می‌کردند و اغلب نام بازارچه به نام ثروتمندان و قدرتمندان شهر خوانده می‌شد. در تبریز معروف‌ترین بازارچه‌ها عبارتند از:

بازارچه سرخاب پشت دروازه سرخاب

بازارچه کلانتر در محله بیلانکوه (بیلانکی)

بازارچه خیابان در غرب مسجد کبود

بازارچه باغمیشه در شرق دروازه باغمیشه

بازارچه دوه‌چی در شمال دروازه دوه‌چی (شتربان)

بازارچه انگج در امتداد بازار مسجد جامع

بازارچه مقصودیه در جنوب دروازه نوبر

بازارچه گجیل در غرب دروازه استانبول

بازارچه استانبول در شرق دروازه استانبول

بازارچه سیلاب در محله سیلاب

بازارچه حاج جبار نائب در محله نوبر

بازارچه حاج اسماعیل در محله مقصودیه نوبر

گذر بازارچه حرمخانه در امتداد بازار کفاشان شرقی

بازارچه‌های بدون سقف را در قدیم گذر می‌نامیدند البته با دکان‌های کمتر و فعالیت محدودتر که گاهی شامل آب انبار، آب‌نما، مسجد، حمام، قهوه‌خانه، و به نوعی خودکفا بودند. در قدیم که گذرها معمولاً پاتوق جوانان محل بود در سرگذر، قراول خانه‌ها و کلانتری‌ها جای داشت که حکومت وقت برای تامین آسایش مردم آن‌ها را مستقر می‌کرد، به عنوان نمونه در تبریز گذر ارک و میارمیار و داش ماغازالار که در محدوده کلانتری یا کمیسر منطقه ۵ تبریز بود، گذر لوطی ابراهیم در محله دوه‌چی، گذر حاج اللهیار در محله ویجویه، گذر امام‌زاده و قانلی مسجد در محله چرنداب. گذر ارمستان در محله بارون آواک، گذر غیاث و چوپور عابدین و ارمی دونه در محله

مارالان، گذر میرزا رضا دالانی و قره‌باغلی‌لار در خیابان منصور، گذر نایب محمد و نایب علی در محله اهراب، بالاحمام و شالچیلار در محله امیرخیز و ستارخان سردار ملی ... گذر میارمیار در خیابان فردوسی، گذر دباغ‌خانه در غرب راسته بازار قدیم، گذر کوزه‌گرخانه در محله امیرخیز و دوه‌چی، گذر سالار و گوموش‌قیه و صدر کوچه‌سی در محله خیابان، گذر بالاحمام در همسایگی محله باقرخان سالار ملی.

به تناسب بزرگی و کوچکی هر بازار، علاوه بر مسجد جامع که در راسته اصلی قرار دارد و شاید بازارها بر حول محور مساجد و مراکز حکومتی چون عالی‌قاپو و شمس‌العماره شکل گرفته‌اند در بازار تبریز نزدیک به پنجاه مسجد و پانزده واحد مدرسه علوم دینی و اسلامی و تکیه‌ها و حسینیه‌ها ساخته شده‌اند.^۱

قهوه‌خانه‌ها

قهوه‌خانه‌ها از فضاهای حجمی هر بازار و بازارچه بوده و هستند اگر چه امروزه اهمیت قدیم خود را ندارند ولی هنوز محل تجمع بوده و عنصری اجتناب‌ناپذیر در زندگی بازارها هستند و هم‌زمان با جان گرفتن بازار و بازارچه کار خود را آغاز می‌کنند. در قدیم دور تا دور قهوه‌خانه، سکوی آجری داشت که مردم روی قالیچه‌های مفروش سکوها نشسته هم چایی و قلیان و چپق مصرف می‌کردند و هم به حساب و کتاب داد و ستد خود می‌رسیدند...

در این قهوه‌خانه‌ها هر صنفی مکان خاصی داشت و موعد مقرر حضور در قهوه‌خانه برای تصفیه حق و حساب مشخص بود. بازاری‌ها، خرید و فروش روز خودشان را محاسبه می‌کردند. بزرگان و ریش‌سفیدان بازارچه در قهوه‌خانه، به حل اختلافات اهل محل می‌پرداختند. در بازار تبریز و محدوده آن دو نوع قهوه‌خانه اظهار وجود می‌کرد. یکی قهوه‌خانه خاص صنفی از کسبه و اصناف بازار بود چون قهوه‌خانه دباغان و چرم‌سازان در بازارچه دباغ‌خانه و کافه ریحانی، قصابان و چوبداران و دامداران در قهوه‌خانه حاج ابوالقاسم در بازار کفاشان، قهوه‌خانه حیدر تکیه‌سی برای فرش‌فروشان اطراف تبریز و

۱- برای آگاهی علاقمندان به مسایل مساجد و مدارس دینی در بازار تبریز، در همین کتاب به مجموعه (محله بازار) مراجعه فرمایند.

هریس و مهربان، قهوه‌خانه گجیل قاپیسی و میدان صاحب‌الامر برای نانوایان و شاطران از اهالی روستاهای امند و النجق زرقان، قهوه‌خانه حاجی محمود در محله میارمیار برای صنف معماران و بناهای ساختمانی، قهوه‌خانه بلندنظر در درب خیابان و بازار رنگی برای عتیقه‌فروشان، قهوه‌خانه برادران در میدان شهرداری برای پیمانکاران ساختمانی و گاهی قهوه‌خانه‌ها محل‌گذران ساعتی خوش، محل نقالی، مشاعره، بذله‌گوئی، شاهنامه‌خوانی و قصیده خوانی درآویش.

چون قهوه‌خانه ایکی قاپی‌لی پاتوق بذله‌گویان یا پایگاه حزب تا پیروزی انقلاب

قهوه‌خانه رانندگان در خیابان قونقاباشی

قهوه‌خانه میارمیار برای مشاعره و شاهنامه‌خوانی

قهوه‌خانه فوتبال دوستان هواداران تراکتورسازی در کافه خورشید

قهوه‌خانه مستشار محل تجمع ادبا و فرهنگیان و شعرا

قهوه‌خانه کفتربازان، خروس‌بازان و پرندفروشان، در محله چای کنار

در روزگارن قدیم (گزران قهوه‌سی) در شب‌های ماه مبارک رمضان یا در روزهای گرم تابستان در یک محیط بسیار با صفا پذیرایی تعداد کثیری از اهالی باذوق و هنرمند و اهل صفای تبریز می‌شد که متاسفانه در حال حاضر فقط نامش در اذهان مردم قدیمی باقی مانده است و جای آن قهوه‌خانه سرسبز و گلزار روح‌افزا را آپارتمان و خانه‌های بدقواره گرفته است.

رویاروئی دائمی بازاری‌ها در محیط بازار و سبک معماری که انعکاس اعتقادی و رفتاری آن‌ها را در خود نگه داشته و از محیط اطرافش جدا می‌کند از این طریق فصائی را به وجود می‌آورد که یک سری روابط و واقعیت‌های خاص خود را دارد و آنها را پیوسته تکرار می‌کند.

همبستگی میان (اهل بازار) از هویت مشترک تجاری- سنتی- معنوی آن‌ها و از احساس تعلق آن‌ها به یک مکان سرچشمه می‌گیرد. می‌گوئیم (اهل بازار) مکانی که هم شکل خاص خود را دارد و هم خصوصیات خاص خود را. مکان مشترک، هویت مشترک، هویت بازاری، اهل بازار، حس آشنائی، همبستگی، ... گروه

بازار و وقایع اجتماعی و سیاسی

... هر چه در تاریخ می‌خوانیم و هر چه در سفرنامه‌ها می‌نویسند، حکایت از ظلم و فشار دولت‌ها بر کسبه و اصناف می‌کند، همه نوشته‌ها از اثرات منفی سیاست‌های ناهمگون بی‌برنامه و خشن در ارتباط با تجار تجارت خبر می‌دهند.

در همه این دوران شاهد اعتراض و عکس‌العمل‌های اصناف و تجار در مقابل فشار دولت‌ها و شاهد قیام‌های متعدد کسبه هستیم، هر چند که تا قبل از زندیه و قاجاریه تاریخ درباره کسبه و اصناف و انسجام آن‌ها به عنوان یک گروه و یا اتحادیه چیزی جز کلیات به دست نمی‌دهد.

در این جا باید به دو نکته توجه کرد:

نکته اول این که در هیچ زمانی قیام‌های اصناف به عنوان عمل سیاسی در تاریخ ثبت نشد، هدف سیاسی صرف نداشته و همواره تدافعی بوده، و در ارتباط با حفظ منافع اقتصادی و تجاری آن‌ها مطرح بوده است.

نکته دوم، اثرات منفی سیاست‌های غلط و ناآگاهانه دولت‌ها بر اقتصاد تجاری ایران است به عبارت دیگر، اغلب سیاست دولت‌ها بوده که در راه تخریب اقتصاد و تجارت قدم برداشته و موفق هم بوده است.

فقدان آزادی عمل و نداشتن اختیار دارایی، استبداد و خودکامگی حکام، مالیات‌های کمرشکن و عوارض گمرکی نامتعادل، رشوه‌خواری و زورگویی حکام و دادن امتیازهای ضد ملی به بیگانگان، شرایط تجارت را آن چنان دشوار می‌کرد که بازرگانان حتی به مناطق اطراف مهاجرت می‌کردند تا زندگی خود و خانواده خود را نجات بدهند.

در دوران صفویه، اولین قیام اصناف در زمان شاه طهماسب اول ثبت شده است ظاهراً برای اعتراض به مالیات‌هایی بوده که دولت به افراد تحمیل می‌کرده تا از ثروتمند شدن آن‌ها جلوگیری کند^۱.

- شهر تبریز در سال‌های ۱۵۷۱ و ۱۵۷۳ میلادی (۹۷۹-۹۸۱ ه‍.ق) در صنایع دستی و کسب و تجارت اهمیت زیادی داشت. شاردن می‌گوید در زمان شاه سلیمان صفوی

۱- همیشه بازار، پیشین، صص ۱۱۰-۱۱۲.

۱۵۰۰۰ مغازه در تبریز دایر بوده و بیش از ۶۰۰۰۰ عدل ابریشم در سال تولید می‌شده و ۱۱۰ کارخانه به این کار اختصاص داشته و بیش از هزاران صنعتگر در آن‌ها مشغول به کار بوده‌اند و این موضوع، اهمیت اصناف و کسبه را در آن زمان نشان می‌دهد.^۱

- اسکندر بیگ، منشی در کتاب خود درباره اشغال تبریز توسط ترک‌های عثمانی در سال ۱۵۱۴ میلادی (۹۲۰ در هجری قمری) صحبت از انتقال ۳۰۰۰ خانواده از بهترین صنعتگران و معماران و هنرمندان به شهر استانبول می‌کند.^۲

- حاکم وقت تبریز، اله‌قلی بیگ استاجلو که به فرمان شاه طهماسب اول به حکومت این شهر گمارده شده بود ظلم بسیار به مردم می‌کرد که شورش با شرکت کسبه و صنعتگران بر ضد زورگوئی‌ها در می‌گیرد، بافندگان، کفاشان، شاگردان خیاط‌ها، سبزی‌فروشان، ساربانان و پهلوانان و ... به دنبال اعتراض مردم، حاکم از کار برکنار و شخص دیگری به نام یوسف بیگ شاملو به حکومت گمارده می‌شود اما پیمان صلحی که یوسف بیگ با اصناف بسته بود رعایت نمی‌شود و اکثر سرکردگان اصناف تبریز به قتل می‌رسند نقش اصلی را در این قیام اصناف و کسبه به عهده داشتند.^۳

- در زمان شاه عباس اول، عدیده زیادی از مردم هنرمند و صنعتگر تبریز و ارامنه جلفا آذربایجان به اصفهان کوچ داده شد و ارامنه نیز در مکانی در غرب اصفهان به نام جلفای اصفهان ساکن می‌شوند و در قیام اعتراض‌کنندگان به داروعلی شخص گرجی در زمان شاه عباس دوم که رفتار ظالمانه داشت تبریزی‌های مقیم اصفهان نقش اول را داشتند.^۴

دوره کریم‌خان زند (۱۱۶۴-۱۱۹۳ هجری قمری - ۱۷۵۰-۱۷۷۹ میلادی) از معدود دوره‌هایی بود که امنیت و عدالت در بازارها و تجارت حاکم بود و کریم‌خان روابط حسنه‌ای با تجار و کسبه داشت.

در دوره قاجار، زورگوئی به حدی بود که امنیتی برای تجار وجود نداشت، تجار ثروت خود را مخفی می‌کردند تا از گزند دولت محفوظ بماند حتی گاه تا تظاهر به ورشکستگی پیش می‌رفتند.

۱- سیاحتنامه شاردن، ترجمه محمدعباسی، تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۴۸.

۲- تاریخ عالم آرای عباسی: اسکندربیک به کوشش ایرج افشار، تهران، ۱۳۵۱/۱۹۷۱.

۳- احسن التواریخ، حسن روملو، تصحیح و ترجمه عبدالحسین نوائی، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، چاپ تهران، ۱۳۴۹.

۴- تاریخ ایران از دوران باستان تا پایان سده هجدهم، پطروشفسکی، پیگروفسکایا و همکاران، جلد ۱ و ۲، ترجمه کریم کشاورز، انتشارات موسسه تحقیقات اجتماعی دانشگاه، ۱۳۴۹.

- فقط در دوره شادروان امیرکبیر بود که امیربزرگوار، بازار و سرای متعددی برای ترقی تجارت و مجمع‌الصنایع را برای ترویج فن و هنر بنا نهاد. در این دوره آرامشی در تجارت به وجود آمد.

- در دوره پهلوی در محل‌های تجاری شهرهای بزرگ دفاتر سرمایه‌داران، بانک‌ها، بیمه‌داران، متولیان امور صنایع و تجارت خارجی، در ساختمان‌های مجلل و عمارات بلند بود حال آن که در بازار بخصوص در بازار بزرگ تبریز از ترس فشارهای حکومتی، همه چیز پنهان بود، حتی رسم بر این شده که امروزه هم دارایی و نقود مالی در معرض دید قرار نمی‌گیرد.

دفاتر سرمایه‌داران و تاجران و وام‌دهندگان بزرگ، تنها حجره‌های محقر و موقت را زیر سر سقف‌خان‌ها و سراهاست که در آن معمولاً یک میز کوچک یک تلفن و چند صندلی مندرس و فرسوده و در پستوی آن یک گاو صندوق قدیمی وجود دارد. ... و سبب عمده این حالات ناگوار نیز غفلت حکومت و معتاد شدن مامورین به رشوت بود و هست ...»

بازار و فعالیت‌های سیاسی

وضعیت جغرافیایی مملکت، وجود حکومت‌های ملوک‌الطوایفی، وضع نابسامان اقتصادی، فقدان اصول مدنی استوار و استبداد قدرت‌های حاکم، باعث ناپایداری حکومت‌ها می‌شد برای کمک به پایداری حکومت‌ها، تجار بازار که صاحبان ثروت بودند همیشه به کمک طلبیده شده و تجار بازار یا به اجبار و تحت فشار و یا به میل خود و با هدف کسب سود بیشتر در آینده به کمک مالی حکومت‌ها و قبایل می‌آمدند و آن‌ها را در تمرکز بخشیدن به قدرت یاری می‌دادند و جالب این جاست که حکومت‌ها پس از تثبیت قدرت خود، بازار را خطری برای موجودیت خود می‌دیدند و در تضعیف آن اقدام می‌کردند و درگیری بازار و بازاری‌ها با حکومت پیش می‌آمد و ثبات سیاسی- اقتصادی کشور به خطر می‌افتاد.

حکومت‌ها همواره سعی داشتند بازار را هر چه بیشتر تحت سیطره و قدرت خود در بیاورند و غالباً این کار از طریق وضع قوانین و مقرراتی انجام می‌دادند که با عرف و

منافع بازار در تضاد قرار می‌گرفت. واقعیت این است که از سرمایه بازار و قدرت و انسجام بازاریان برای به قدرت رساندن و تثبیت حکومت‌ها و یا براندازی حکومت‌ها استفاده شده است.

در طول تاریخ ایران، بازار و تجار، همیشه در زندگی اقتصادی- سیاسی کشور مشارکت داشته‌اند ولی حرکت آنها همواره موازی با سیاست‌های مالی حکومت‌ها بوده و آنها همیشه در کنار قدرت بوده‌اند.

در انقلاب اسلامی ایران ۱۳۵۷ شمسی / ۱۹۷۹ میلادی، ماهیت سنتی- مذهبی حکومت اسلامی بعد از انقلاب، محلی همگون و هم‌خوان برای مشارکت مستقیم گروهی از بازاری‌ها را در دولت امکان‌پذیر ساخت و برای اولین بار در تاریخ ایران، بازار که فرهنگ خود را در دولت یافته بود مستقیماً در سیاست دخالت کرد و این واقعه نقطه عطف بسیار مهمی در تاریخچه بازار است.

در حکومت پهلوی دوم- قدرت حاکم از سه مرکز مهم اجتماعی کشور به شدت وحشت داشت، بازار، دانشگاه، حوزه‌های علمیه- اسلامی. بنابراین همواره و پیوسته سرکوب‌گری بازار و بازاریان در برنامه دولت‌های وقت قرار داشت زیرا به خوبی می‌دانستند که بازار قادر است که حقانیت قدرت را تحت سوال قرار داده، حکومت را تهدید کرده و به خطر بیندازد.

مهمترین و با ارزش‌ترین وقایعی که در طول دوران بعد از صفویه تا انقلاب اسلامی سال ۱۳۵۷ قدرت بازار را مطرح کرده و آن را در تاریخ به ثبت رسانید عبارتند از:

۱- شورش تنباکو و تحریم آن:

در قرن نوزده میلادی، تنباکو مهمترین کشت ایران و بزرگترین اقلام صادراتی به کشورهای همسایه بود بزرگترین و قاطع‌ترین قیام و شورش بر علیه دولت ناصرالدین شاه از طرف بازاریان زمانی به وجود آمد که حکومت وقت انحصار تنباکوی ایران را در داخل و خارج کشور به مدت ۵۰ سال به یک شخص و شرکت انگلیسی به نام ماژور جرالده اف، تالبوت و کمپانی رژی در مقابل ۱۵۰۰۰ لیره انگلیس واگذار شد.

از آن جا که تولید و زراعت، داد و ستد و تجارت و صادرات توتون و تنباکو با زندگی دست کم دویست هزار تا نیم میلیون نفر کشاورز ارتباط داشت انحصارنامه دخانیات باعث اعتراض همگانی شد و یک چهارم افراد مملکت که ۹ تا ۱۰ میلیون نفر تخمین زده شده بودند به تجار و کسبه پیوسته و اعتراض شدید همه گیر شد (۱۸۹۰ میلادی- ۱۳۰۷ هجری قمری) اولین شهری که بر علیه امتیاز توتون تنباکو انقلاب و قیام کرد شهر تبریز بود که طومارهایی علیه انحصار در بازار تبریز آماده شده و به امضای ۴۰۰۰ نفر از همه طبقات بازار رسید، سپس بازارهای تبریز به کلی بسته شد و از ورود کارگزاران و کارکنان امتیاز انحصار تنباکو به شهرها و مزارع جلوگیری به عمل آمد، رهبری علنی جنبش اعتراض را علمای شهر به عهده گرفته و در مساجد و منابر همراه با مردم علیه امتیاز انحصار و علیه روش دولت به شدت اعتراض نموده خواستار لغو امتیاز تالبوت شدند و سرانجام فتوای میرزای شیرازی در روز پنجشنبه اول جمادی الاول ۱۳۰۹ هجری قمری صادر شد و تحریم مصرف تنباکو در سراسر کشور اجرا گردید.

مسئله چشمگیر در تحریم مصرف توتون و تنباکو در این میان آگاهی اهل تجارت و بازار است که همه زبان‌های احتمالی انحصارنامه را پیش از آغاز پیش‌بینی کرده اعلام داشته بودند. در تبریز علمای شهر در کنار بازاریان با درجات مختلف فعالانه شرکت انقلابی داشته و به تهدیدها و تذکرات مظفرالدین میرزا ولیعهد که ساکن تبریز بود اعتنائی نکردند و سرانجام دولت ناصرالدین‌شاه تحت فشار شدید قاطبه مردم مخصوصاً بازاریان و علماء، قرار داد تالبوت و رژی را لغو می‌نماید که لغو انحصار توتون تنباکو موجب خشنودی ملت شده، جایگاه و قدرت بازاریان و علماء، در این میان در جامعه ایرانی مشخص می‌شود و این اولین بار بود که اعتراض بازار در جهت افشای سیاست غلط و ضد ملی دولت و به صورت آگاه کردن مردم از زیان‌های احتمالی این سیاست درآمد و اولین باری بود که تجار و کسبه اعتراضی را آغاز کردند که علیه سیاست دولت بود و صرفاً جنبه مادی و تجاری نداشت.^۱

۱- همیشه بازار، پیشین، صص ۱۲۰ و ۱۲۱.

۲- بازار و نهضت مشروطه

بعد از نهضت و قیام تنباکو، اعتراض بزرگ و سرنوشت‌ساز برای ملت ایران انقلاب مشروطه بود و در واقع قیام علیه انحصار تنباکو پیش درآمد مشروطه در ایران بود، قیام تنباکو بیشتر قیامی اقتصادی- سیاسی بود که حرکت‌های اولیه نهضت مشروطیت بعد ایدئولوژیکی پیدا کرد سپس متبلور شده به نتیجه رسید.

در قیام تنباکو ابتدا بازرگانان و اصناف و کسبه بودند که به پا خاستند و علما از آنها حمایت کردند ولی در نهضت مشروطه، روشنفکران ترقی‌خواه به بازرگانان و تجار و کسبه و علما پیوستند و اهل بازار نیز به حمایت از آنها برخاستند.

خواست تجار و بازرگانان و اتحادیه‌های اصناف، تامین جانی و مالی و جلوگیری از نفوذ اقتصادی- سیاسی بیگانگان در امور اقتصادی کشور بود.

در میان بازرگانان عناصر بسیار آگاهی در امور اقتصادی و سیاسی دیده می‌شوند. در نهضت مشروطه بازرگانان سنتی با عناصر مترقی و آزادی‌خواه جبهه واحدی می‌سازند، در انجمن‌ها متشکل می‌شوند و آگاهانه، جهت‌گیری سیاسی می‌کنند حتی پس از پیروزی نهضت مشروطیت برخی از انجمن‌ها فعال باقی می‌مانند و بازار هم نقش مهم خود را حفظ می‌کند.

از بازرگانان معروف و بزرگی که هم نماینده مجلس از تبریز بودند و هم نویسندگان قانون اساسی مشروطه بودند می‌توان از ابراهیم بیک، میرزا ابراهیم آقای صبا، حاج میرزا آقا روحانی‌زاده، حاج میرزا آقا فرشی تاجر و بازرگان، حاج مهدی کوزه‌کنانی مالک و تاجر، میرزا محمدعلی خان تربیت بازرگان و کتابفروش، کربلای علی مسیو بازرگان و چینی‌ساز، ناظم‌التجار تبریزی بازرگان معروف که در روشن کردن افکار مردم نسبت به حکومت مشروطه فعالیت می‌کرد و سخنرانی زبردست بود.

مجلس اول شایان توجه است از این جهت که برای اولین بار نمایندگان طبقات مختلف و اصناف طبقات مختلف دور هم جمع شده بودند: شاهزاده، تاجر، مالک، خان و قهوه‌چی و خیاط و مقتنی و غیره

در انتخابات مجلس دوره دوم در ۱۳۲۷ قمری، ۱۹۰۹ میلادی، روشنفکران به قدرت رسیدند و از طرفی تفاوت در عقاید و اختلاف‌نظرهایی که در رهبری روحانیت پیش آمد

به سبب وابستگی بازاری‌های به روحانیت سبب شد که بازاری نتوانند مثل دوران اول مشروطیت یکپارچه عمل کنند.^۱

۳- بازار و نهضت ضد جمهوری

۱۳۰۲ شمسی - ۱۳۴۲ قمری - ۱۹۲۳ میلادی

هنگامی که رضاخان در مقام نخست‌وزیری می‌کوشید با برچیدن سلطنت قاجار، نظام حکومتی را به جمهوری تبدیل کند بازاریان به پیروی از علما، بر ضد اقدامات رضاخان و جلوگیری از استقرار نظام جمهوری در ایران تظاهراتی به راه انداختند و بازارها بسته شد و هیئتی از طرف بازار و علما به نمایندگی بازاریان نزد رئیس مجلس فرستادند و پس از مبارزات زیاد سرانجام رضاخان از فکر جمهوری خواه منصرف شد. در پاییز سال ۱۳۰۴ / ۱۹۲۵ میلادی در مراسم تاجگذاری رضاخان و تغییر سلطنت قاجار در مدرسه نظام، بازاریان شرکت نکردند

۴- بازار تبریز در دوران رضاشاه

۱۳۰۴-۱۳۲۰ شمسی

نقش مهم بازار تبریز در برابر دیکتاتوری رضاشاه زمانی آشکار شد که دو تن از مجتهدان معروف تبریز یعنی آیت‌اله میرزاصادق آقا دینوری و آیت‌اله سید ابوالحسن آقا انگجی به مبارزه با حکومت پرداخته و ایستادگی تاریخی انجام دادند و سرانجام به دستور شهربانی وقت هر دو آیت‌اله بازداشت و به قم و تهران تبعید شدند.

۵- بازار تبریز در ماجرای حکومت یکساله آذربایجان

۱۳۲۴-۱۳۲۵ شمسی

پس از خروج نیروهای اشغالگر شوروی از ایران و آذربایجان و تخلیه تبریز از قوای متجاوز، فرقه دموکرات آذربایجان در ۲۱ آذر ۱۳۲۴ رسماً قدرت را به دست گرفت و به تبعیت از آذربایجان در کردستان نیز جمهوری خودمختار روی کار آمد در این میان در سال ۱۳۲۵ شمسی حضرت آیت‌العظمی سید ابوالحسن آقا اصفهانی مرجع بزرگ تقلید

۱- تاریخ مشروطه ایران، احمد کسروی، چاپ امیرکبیر، تهران، چاپ هفدهم، ۱۳۷۳.

شیعیان جهان به درود حیات گفت که بلافاصله پس از انتشار خبر رحلت ایشان در بازار تبریز به مدت سه روز تعطیل عمومی اعلام شد و دسته‌جات عزاداری از تمام محلات شهر به عزاداری بی‌سابقه‌ای پرداختند و تصور دولت کمونیستی شوروی سابق مبنی بر اعراض مردم آذربایجان از دین اسلام و گرایش به افکار مارکسیستی به کلی بی‌نتیجه مانده و نقش بر آب شد و فرقه دمکرات آذربایجان همواره با مقاومت بازاریان تبریز در بعضی مسایل مذهبی - اعتقادی روبرو شد.

۶- بازار در نهضت ملی شدن صنعت نفت

۱۳۲۹ شمسی - ۱۹۵۱ میلادی

دکتر مصدق با حمایت اکثریت بازاریان وارد مجلس شد، بازاریان با تعطیل کردن بازار و شرکت در تظاهرات و خرید اوراق قرضه ملی از حکومت مصدق پشتیبانی کردند زمانی که جبهه ملی به عنوان یک گروه مخالف قوی علیه قدرت دربار شاه مبارزه می‌کرد بسیاری از بازاری‌ها از این جبهه حمایت کردند، طرفداران جبهه ملی در بازار به بسیاری از بازاری‌ها از این جبهه حمایت کردند، طرفداران جبهه ملی در بازار به نسبت جوان‌ترها و از بین تجار متوسط بودند در حالی که بزرگان تجار اعضای اتاق‌های بازرگانی از مخالفین دولت مصدق بودند.

پس از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ نهضت مقاومت ملی در برابر کودتا، کمیته‌هایی تشکیل داد و کمیته‌های بازار و دانشگاه تهران مراکز عمده مقاومت در برابر کودتا بودند و چندین بار، بازار تهران مخصوصاً بازار تبریز در پشتیبانی از نهضت مقاومت ملی ایران، مغازه‌های خود را تعطیل کرده و زد و خورد در بازارها بین افراد فرمانداری نظامی و بازاریان انجام گرفت.

۷- بازار در بهمن ماه ۱۳۴۱

پس از انجام اصلاحات ارضی دیکته شده از آمریکا توسط شاه و تصویب برگزاری فراندوم یا همه پرسی، به فتوا و دستور حضرت آیت‌الله امام خمینی (ره) در دوم بهمن ۱۳۴۱ فراندوم شاه تحریم شد و بازار تبریز هم به پیروی از فرامین حضرت امام بکلی تعطیل شد و عده‌ای در مسجد جامع و بازار تبریز به دست نیروهای سرکوبگر به شهادت رسیدند.

۸- نقش بازار در ۲۹ بهمن ۱۳۵۶

در روز شنبه ۲۹ بهمن سال ۱۳۵۶، بزرگترین قیام مردم تبریز بر علیه رژیم طاغوت انجام گرفت که کمر حکومت شاه را شکست. این قیام مردم که در تاریخ معاصر ایران شاید همتایی و نظیری نداشته است با تصمیم بازاریان و تعطیل کلیه مراکز اقتصادی و تجاری به مناسبت چهلمین روز شهادت تعدادی از مردم قم، قیام تبریز شکل گرفت و مردم مبارز تبریز با همکاری و همیاری بازاریان و اصناف و کسبه در چنین روزی، روح انقلابی و قیام مردمی را به ثبوت رسانیدند در ۲۹ بهمن ۵۶ از طرف مردم انقلابی تبریز، کلیه مراکز فساد و فحشا و قمار، سینماها، بانک‌های وابسته به رژیم، مراکز باصطلاح فرهنگی ایران و آمریکا و ایران و انگلیس، دفاتر حزب رستاخیز، و تمام مناطق مهم و حساس تبریز به آتش کشیده شد و عملاً امور شهر در چنین روزی در دست مردم قهرمان و انقلابی تبریز بود.

۹- نقش بازار در انقلاب اسلامی

۲۲ بهمن ۱۳۵۷

بنا به فرمان امام (ره) در پاریس، از شهریورماه سال ۱۳۵۷ اعتصابات سراسری در کشور آغاز شد و اولین اعتصابات از بازار تبریز شروع شد در نیمه دوم شهریورماه ۱۳۵۷، اصناف و کسبه و بازرگانان با تعطیلی کلیه مراکز اقتصادی و تجاری به انقلابیون پیوستند. آنگاه بدنبال اعتصاب بازاریان، اعتصاب دانشگاه‌ها، مدارس و مراکز فرهنگی شرکت ملی نفت ایران و کارگران جنوب، کارمندان ادارات و نیروهای مسلح نیز آغاز شد و مبارزه مردم سرانجام به نتیجه رسید و رژیم شاهنشاهی پس از ۲۵۰۰ سال سقوط کرد و حکومت اسلامی جایگزین آن شد.

بازار تبریز

موقعیت بازار تبریز

بازار تبریز یکی از بزرگترین، معروفترین و تاریخیترین بافت شهری در محدوده فرهنگی- تاریخی منطقه ۸ شهرداری تبریز است. بازار مسقف و طولانی و بهم پیوسته تبریز در خاورمیانه و دنیا بی همتا است

بازار تبریز قطب مهم اقتصاد ایران و آذربایجان از نظر میزان داد و ستد و نوع معماری و موقعیت خاص اقتصادی و تجاری در خاورمیانه حتی در دنیا بی نظیر است، این بازار از ممتازترین بازارهای دنیا است که تمام راسته‌ها، بازارها، دالان‌ها، کاروانسراها و تیمچه‌ها بهم پیوسته بوده بخش وسیعی از شهر تبریز را فرا گرفته است و جالب‌ترین بازار مسقف دنیا از نظرگاه معماری و مهندسی تاریخی و کهن ایران زمین می‌باشد.

بازار در شهرهای بزرگ ایران از جمله در تبریز، یکی از مراکز عمده اقتصادی، تجارتي و اجتماعی و سیاسی مشرق زمین، کیفیت خاصی را دارد، طبیعی است که بازار در اولین روز پیدایش خود در شهرهای بزرگ به شکل کنونی نبوده و به مرور زمان، هویت و وضعیت امروزی را یافته است.

بازار تبریز عمر بیش از هزار سال دارد که در سفرنامه‌های سیاحان اسلامی در این بازار به تنوع جنس و ثروت بیکران مردم تبریز اشاره شده است. ولی نطفه اصلی بازار تبریز در ایران زمانی بسته شد که تبریز مورد توجه خانان بزرگ سلاطین قدرتمند از روزگاران سلجوقیان و خوارزمشاهیان و سپس در دوره ایلخانان قرار گرفت در این دوره از دوران تاریخی آذربایجان، شهر تبریز یک شخصیت سیاسی، نظامی و اقتصادی و

اجتماعی خاصی در میان شهرهای منطقه کسب کرد مخصوص در زمان غازان خان که تبریز به اوج شکوفائی و قدرت خود در سایه امنیت حاکم بر آذربایجان رسید.

آنچه از نوشته‌های جهانگردان اسلامی آمده، تبریز را در دوره امیر وهسودان از قرن (هزار دویست سال) پیش و هفتصد سال پیش در دوره غازان خان بدستور این امیران و سلاطین، دارای درب‌های ورودی و دروازه‌ها بود که شهر بوسیله برج و بارو از گزند دشمنان حفظ می‌شد و تبریز را ده دروازه بود که اسامی آنها در این بحث بازار ذکر خواهد شد. هر کدام از دروازه‌های بسوی مسیری که تبریز را به مراکز مهم اقتصادی و سیاسی و نظامی مربوط می‌کرد باز می‌شد و نام آن مراکز بر روی دروازه‌ها نهاده شده بود.

در تاریخ تبریز نوشته شده که بدستور حاکم و قلعه‌بیگی شهر، این دروازه‌ها شبها بسته می‌شد و روزها به روی مسافران و کاروانیان و کالاهای وارداتی از اقصا نقاط کشور و ممالک همجوار باز می‌گشت. و هر روز هزاران نفر برای کسب و کار و داد و ستد وارد شهر شده یا از آن خارج می‌شدند. در مسیر گذرهای شهر تبریز به سوی دروازه‌ها، بازارهای متعدد، میدان‌های عمومی احداث گردید که هر کدام از این میدان‌ها را کاروانسراهای متعددی فرا می‌گرفتند و در امتداد دروازه‌ها به بیرون شهر نیز بازارچه زیادی بوجود آمدند که نقش بازار اصلی را در خارج شهر ایفا می‌نمودند. در کاروانسراهای مجموعه بازار تبریز دو یا سه طبقه ساختمان قدیمی جلب‌نظر می‌کرد که هم برای مسافران در طبقه بالا هم در طبقه زیرزمین انبار کالا و محل استراحت چهارپایان مکان‌های مناسبی در نظر گرفته شده بود و برای داد و ستد بازرگان احداث گردیده بود که می‌توان، سرای کشمش‌چیلر، سامان‌میدانی، انگج‌میدانی - صاحب‌الامر میدانی و میدان‌های دیگر که شهر را به دروازه‌ها مربوط می‌ساختند نام برد و نمایندگان تجار در کاروانسراها و تیمچه‌ها بیتوته می‌کردند.

با در نظر گرفتن مسایل شهرنشینی و ارتباط مرکز شهر با سایر محلات اقماری، بازار شهر در جالب‌ترین مکان بنا گردید سراسر سمت شمالی بازار، میدان بزرگ صاحب‌الامر بود که روزگاری قبل از حدوث زلزله‌های مخرب و وحشتناک تبریز سال ۱۱۹۳ هـ ق به

قضاوت تاریخ، یکی از زیباترین و عظیم‌ترین میدان‌های بزرگ شهر به حساب می‌آمد. این میدان بزرگ، میدان صاحب‌آباد نام داشت که در روزگار حکومت ترکمانان در تبریز ساخته شده بود و گویا معماران فن روزگاران قدیم در بنا و احداث ساختمان میدان چهارباغ اصفهان از میان صاحب‌آباد تبریز نقشه‌برداری و اقتباس کرده بودند.

در سمت و بخش جنوبی بازار تبریز، عمارت قلعه‌بیگی (شهربانی قدیم) (جبه‌خانه) (اسلحه‌خانه) (انبار تدارکات) و طرف شرقی آن سربازخانه قدیمی قرار داشت (محل دانشسرای پسران امروز و شهادت‌گاه ثقة‌الاسلام شهید) بود بازار تبریز در بخش مرکزی و قدیم شهر واقع شده است که از روزگاران قدیم به هنگام ساخت و احداث بازار تا امروز اکثر راه‌های مهم داخل شهری و بیشتر مسیر خیابان‌ها و گذرهای محلات به بازار ختم می‌شود و عده کثیری از مردم شهر برای کسب و کار و داد و ستد هر روز رو به سوی بازار دارند بازار تبریز علاوه بر دارا بودن رکن اساسی تجارت و اقتصاد آذربایجان مرکزیت مهم تاسیسات بانک‌ها، شعبات بیمه و ادارات دولتی و دفاتر تجارتي را دارا می‌باشد.

بازار تبریز بعد از زلزله وحشتناک سال ۱۱۹۳ هجری قمری و احداث هشت دروازه و برج و بارو بر اطراف شهر، به خاطر ارزش و اهمیت تاریخی‌اش در داخل قلعه یا دروازه‌های معروف شهر قرار گرفت.

در محدوده و حاشیه بازار تبریز، اکثر منازل و مساکن مالکان بزرگ، ثروتمندان، بازرگانان و تجار و علمای مذهبی عالی مقام قرار داشت و این بازار در جوار دارالسلطنه و عمارت حکومتی عالی‌قاپو، (استانداری و بانک ملی امروزی) و مقر حکومت ولیعهده‌ای قاجار از امنیت کاملی برخوردار بود و وجود عمارت قدیمی و تاریخی شهربانی (قلعه‌بیگی سابق) در بخش جنوبی بازار بر ارزش و اهمیت مسایل امنیتی تاکید داشت و (جبه‌خانه) یا اسلحه‌خانه شهر هم در محل دارائی امروز واقع بود.

در حال حاضر بازار تبریز با ۱/۵ کیلومتر مربع وسعت و ۵۵۰۰ مغازه و تجارتخانه و فروشگاه و شعبات بانک‌ها در محدوده‌ای بین خیابان‌های فردوسی، تربیت، راسته‌کوچه (خیابان شهید مطهری) دارائی و چای کنار و خیابان جمهوری اسلامی واقع است. غرب بازار محله راسته کوچه و خیابان استاد مطهری، شرق آن خیابان دارائی و کوی

حرمخانه، شمال‌اش چای کنار و محله سرخاب و جنوب‌اش خیابان‌های جمهوری اسلامی - فردوسی و تربیت می‌باشد.

برای ورود مسافران، جهانگردان و بازدیدکنندگان از محوطه بازار، آسانترین و مناسب‌ترین راه، مسیر خیابان جمهوری اسلامی انتهای خیابان فردوسی و خیابان دارائی است که بیشترین تیمچه‌ها و دالان‌ها کاروانسراهای تاریخی در این قسمت از بازار قرار دارند.

اسامی مجموعه بازار بزرگ تبریز - (راسته‌ها)

راسته بازار جدید - راسته بازار قدیم - بازار شیشه‌گرخانه - بازار امیر - بازار کفاشان - بازار بیگلربیگی (پشت بازار امیر) - عباچی بازار - بازار صفی - بازار مسجد جامع - بازار نجاران - مسگران - کلاهدوزان - پنبه‌فروشان - آئینه سازان - بازار دلاله زن بزرگ و کوچک - یمنی دوز بازار - بازار صادقیه - قیزبستی بازار - بازار سراجان - کاغذچی بازار - بازار میرابوالحسن - تلیسچی بازار - بازار دباغ خانه - بازارچه رنگی - بازارچه مسجد کبود - بازارچه سرخاب - بازارچه دوهچی - بازارچه کره‌نی خان - بازارچه حاج محمد حسن.

دالان‌های معروف بازار تبریز

دالان خونی (قنلی دالان) دالان حاج رحیم - دالان خرازی‌لر - دالان شعرباقان - دالان قندفروش بازار - دالان خان - دالان میرزامحمد - دالان میرزا مهدی - دالان آقا - دالان میرزا شفیع - دالان سقطچی‌لر - دالان ایکی‌قاپولر - دالان حاج شیخ و ...

تیمچه‌های شهر بازار تبریز

تیمچه مظفریه - تیمچه امیر - (شمالی و جنوبی) تیمچه ملک - تیمچه آلمانها - تیمچه اوچ تیمچه‌لر حاج شیخ (سه تیمچه) - تیمچه حاج محمدقلی - تیمچه شیخ کاظم - تیمچه شعرباقانان - تیمچه توتون‌چیلر - تیمچه میرزامحمد - قندفروشان - تیمچه شازده بزرگ و کوچک، میر اسماعیل - بادامچی‌لر - تیمچه خان - تیمچه حاج ابوالقاسم - تیمچه خرازی‌لر - تیمچه حاج رحیم - تیمچه حاج صفر علی - تیمچه میرزای شفیع

سرا و کاروانسراهای معروف بازار

سرای و کاروانسرای امیر - سرای گرچیلر - سرای سید حسین تازه، میانه - کهنه سرای دودری، سرای میرزا مهدی - سرای در عباسی - سرای جعفریه - سرای حاج تقی -

سرای خرازی‌لر- سرای کچه‌چیلر- سرای حاج صفرعلی- سرای شازده- سرای کمپانی- سرای حاج محمدقلی- سرای میرزا جلیل- سرای مدقالچی (دو دری اول)- سرای شازده بزرگ- سرای میرزا شفیع...

اسامی و مشخصات صنفی و تاریخی بازار

بازار بزرگ و تاریخی و باستانی تبریز دارای ۲۰ راسته و راسته بازار، ۳۵ سرا و کاروانسرا، ۲۵ تیمچه، ۱۱ دالان در حدود ۵۵۰۰ مغازه و حجره و فروشگاه و ۴۰ صنف و شغل می‌باشد.

از ویژگی‌های مهم بازار تبریز :

۱- داشتن مشاغل خاص در هر یک از بازارها که به این نام مشهور شده و اعتبار صنفی و اقتصادی یافته‌اند از آن جمله به بازار مسگران، کفاشان، شیشه‌گرخانه، نجاران، یمنی‌دوزان، سقط و عطاران، زرگران، راسته عباچی بازار، قندفروشان، کاغذچی بازار، پنبه‌فروشان و ... اشاره کرد یعنی هر شغلی بازار مخصوصی در این شهر داشته و دارد.

۲- در شهر تبریز، خانواده‌های بزرگ و معتبری وجود داشته و دارند که از بازرگانان معروف شهر بوده و ارتباط بین‌المللی با بیشتر مراکز اقتصادی کشورهای خارجی داشته و بعد از رسمی شدن دریافت سجل یا شناسنامه در ۱۳۰۴، نام آن کشورها و شهرها تبدیل به نام خانوادگی آن دسته از بازرگانان شد که با شهرهای اروپا و آسیا طرف معامله بودند از آن جمله می‌توان از خانواده‌های مسکوچی، ورشوچی، استانبولچی، بغدادچی، کلکته‌چی، بمبئی‌چی، نمسه‌چی (اطریش نمسه سابق)، بادکوبه‌چی، اردوبازارچی، ایروانچی، باطوم‌چی و ... نام برد.

۳- از خصوصیات بازار تبریز از نظر اجتماعی می‌توان به شهرت و نام‌خانوادگی کسانی اشاره کرد که در این بازار به شغل معینی اشتغال داشته و با این نام فامیلی در بازار شهرت و اعتبار داشتند و مبتکر و خلاق صنف خود بودند و در پسوند نام خانوادگی آنها (چی) نشانگر شغل آنها در زبان ترکی آذربایجانی است. چون، فرشچی، مدقالچی، ایپک‌چی، سقط‌چی، خاماچی (نام خانوادگی نگارنده کتاب)، بزچی، ماهوت‌چی، ابریشم‌چی، حریرچی، بادامچی، پوداراتچی، سبزه‌چی، عباچی، قابچی و ...

۴- بازار تبریز اسامی تاریخی شخصیت‌های مهم آذربایجان و تبریز را بر خود دارد که در احداث و رونق بازار نقش اساسی داشته و بنیانگذار قسمتی از بازار بزرگ و تاریخی تبریز بوده‌اند: از آن جمله، سرای و تیمچه بازار امیر (امیرنظام زنگنه)، بازار صادقیه بنام میرزا صادق خان، بازار صفی بنام (شاه صفی) بازار در عباسی بنام شاه عباس یا عباس میرزا نایب‌السلطنه، بازار و دالان خان میرزا احمدخان مقدم مراغه‌ای، بازار و سرای میرزا مهدی بنام میرزا مهدی آقا قاضی طباطبائی جد بزرگوار آیت‌اله شهید سید محمدعلی آقا قاضی طباطبائی- بازار قائم مقام میرزا ابوالقاسم فراهانی (بازارچه کره‌نی‌خانا) که در قسمت مهم آن از طرف مسئولان شهرسازی در احداث میدان شهدا تخریب شد- بازار بیگلر بیگی یا پشت بازار امیر به نام بیگلر بیگی یا استاندار تبریز نجف‌قلی‌خان دنبلی- بازار و تیمچه و دالان شازده بنام شاهزاده نایب‌السلطنه عباس میرزا ولیعهد فتحعلی‌شاه- تیمچه به نام مظفرالدین شاه، سرای آلمانی‌ها- سرای صاحب دیوان بنام فتحعلی خان صاحب دیوان.

۵- تعداد کثیری از بازرگانان تبریز که با شهرهای بزرگ و مراکز اقتصادی کشور ارتباطی تجارتی و داد و ستد داشته و طرف معامله در طول سالیان متمادی بخصوص در دوره قاجار بودند شهرت و نام خانوادگی خود را از این شهرها انتخاب کرده و پسوند (چی) دارند مانند:

بنابچی، تهرانچی، کرمانشاهیچی، انزلیچی، رشتچی، یزدچی، خراسانچی، سقزچی، اورمچی (اورمچیان)، زنجانچی، مراغه‌چی (مراغه‌چیان)، همدانچی (همدانیان)، و هریسچی، اردبیلی، اهری، هریسی، رشتی، تهرانی، بنابی، مرندی، اصفهانی، (اصفهانیان) و ...

۶- مشاغل موجود در بازار تبریز که در مکان معینی در بازار مخصوص صادرات و واردات کالاهای بازرگانی بود و نام و شخصیت و اعتبار خاصی را داشت. کشمش چیلر، بادامچی‌لر- توتونچی‌لر، شعرباف‌لر، عباچی‌لر، قند فروش‌لر، تلسچی‌لر (گونی)، شیشه‌گرلر، کاغذچی‌لر، مسگرلر، نجارلر^۱.

۷- بازار تبریز در محدوده و داخل قلعه یا هشت دروازه قرار گرفته بود که برای رفع نیاز اهالی شهر پس از بسته شدن بازار، کسانی که پشت دروازه‌ها می‌ماندند از مغازه‌ها و فروشگاه‌های مستقر در بازارچه‌های پشت دروازه مایحتاج خود را تهیه کرده به شهر و دیار و روستا و محلات خود بر می‌گشتند و نام بازارچه‌ها از نام درب‌ها و دروازه‌ها معروفیت یافته است.

بازارچه دوه‌چی (دوه‌چی قاپوسی)- بازارچه سرخاب، بازارچه گجیل، بازارچه خیابان (درب خیابان یا دمیر قاپو) بازارچه نوبر و مقصودیه (درب نوبر)، بازارچه میار میار (درب قالا قاپوسی) و بازارچه بیلانکی، بازارچه حاجی جبار نایب نیز دنباله بازارچه باغمیشه قاپوسی و نوبر قاپوسی بودند.

۸- نام‌گذاری و معروفیت خاص یک مکان در تبریز که ورد زبان مردم عامی هم می‌باشد از خصوصیات این شهر است که در سایر شهرهای ایران و مناطق فارسی‌زبان کمتر دیده و شنیده می‌شود بدین قرار: ساعت (ساحات قاباغی)، قونقا باشی، ارک دیبی- کره‌نی خانای آلتی- بازار آغزی، سد اوستی یا مقابل ساعت (میدان شهرداری)، نزد ارک، سربازار، بالای سد، سر قونقا که در شهرهای فارس زبان فقط لغت (سر) مانند سربازار یا (مقابل) مثل مقابل بانک بکار می‌برند.

اسامی و مشخصات صنفی

بازار تبریز

بازار تبریز دارای ۲۰ راسته و راسته بازار، ۳۵ سرا، ۲۵ تیمچه، ۱۱ دالان و در حدود ۵۵۰۰ مغازه و حجره و فروشگاه و ۴۰ صنف و شغل می‌باشد.

بطوریکه قبلاً هم یادآوری شد از ویژگی‌های بازار تبریز که بزرگترین بازار مسقف جهان است داشتن مشاغل خاص در یکی از بازارها و نامگذاری اصولی آنها مطابق با مشاغل موجود است. بازار تبریز بازار تاریخی ایران و خاورمیانه است و در روزگاران قدیم مردان مقتدر و لایق و با ایمانی چون امیر نظام زنگنه، میرزا صادق حاکم، احمدخان مقدم مراغه‌ای، حاج شیخ محمد جعفر قزوینی، حاج سید حسین الحسینی، حاج میرزا ابوالحسن، میرزاهدی آقا قاضی طباطبائی، شاهزاده عباس میرزا نایب‌السلطنه، بیگلربیگی نجفقلی‌خان

دنبلی و شخصیت‌های دیگر در احداث این بازارها و سراها نقش بسیار اساسی داشته‌اند. در این قسمت از معرفی بازارها، به نام تاریخی بازار، مشاغل موجود در آن و صنوفی که تا سال ۱۳۷۹ در بازار دایر بودند اشاره می‌شود:

بازار امیر

بازار، سرا و کاروانسرا و تیمچه‌های امیر در تاریخ تبریز از نظر ارزش و اهمیت میزان تجارت و بازرگانی، صادرات و واردات و از دیدگاه هنر معماری دارای جایگاه ویژه‌ای است. این بازار در میان مجموعه بازارهای متعدد تبریز موقعیت خاصی دارد.

بازار امیر، رکن اقتصاد منسوجات داخلی و خارجی بوده و اکنون به بزرگترین بازار طلافروشان، زرگران و جواهرسازان تبدیل شده است. در بررسی آثار جهانگردان داخلی و خارجی آنها که از این بازار بسیار معروف و زیبا دیدن کرده‌اند، از میزان ثروت و داد و ستد و حجم بزرگ اقتصادی در سفرنامه‌ها و خاطرات خود تعریف و توصیف نموده‌اند. از روزگاری که بخشی از مغازه‌ها و تجارتخانه‌ها به بازار نوساز و خیابان‌ها و پاساژها نقل مکان کردند، تجارت منسوجات بازار امیر ارزش و اهمیت خود را از دست داد و جای تجارت منسوجات را کم کم تجارت طلاجات و زرگری گرفت بطوریکه در حال حاضر از ۱۱۸ مغازه موجود در بازار امیر فقط ۳ واحد فروشگاه منسوجات باقی مانده است.

تیمچه و سرای بزرگ امیر مرکز تجارت فرش و قالی آذربایجان و ایران بوده و هست و یکی از مراکز عمده صادرات قالی اعلای و مرغوب تبریز و قالی‌های روستا باف به سراسر دنیا می‌باشد و در گذشته‌ها، بازرگانان و شخصیت‌های بسیار معروفی در این کاروانسرا و تیمچه‌ها به امر داد و ستد و صادرات قالی اشتغال داشته و در حال حاضر نیز در امر صادرات هستند. و مجموعه بازار امیر جنبه تاریخی بسیار ارزشمندی در تاریخ تبریز دارد. بانی کاروانسرا و تیمچه‌ها و بازار امیر، مرحوم میرزا محمدخان امیر نظام زنگنه است پدر وی شیخ علی خان زنگنه سمت وزارت شاه سلیمان صفوی را داشت و جدش علی بیگ میرآخور شاه صفی بود میرزا محمدخان در زمان نایب‌السلطنه شاهزاده عباس میرزا به تبریز آمد و مورد عنایت و حمایت نایب‌السلطنه واقع شده، به مقام امیرنظامی رسید و در سال ۱۲۵۳ هجری قمری هنگام ورود ناصرالدین میرزا ولیعهد قاجار به تبریز، کارگزاری امور لشکری و کشوری آذربایجان با وی بود. مأموریت‌های مهم دیگری هم

قبلاً انجام داده بود و یک بار نیز پس از ماجرای قتل گریبایدوف سفیر روس در تهران، وی همراه هیئتی از دربار فتحعلی‌شاه برای عذرخواهی از امپراتور روس به پترزبورگ پایتخت دولت روسیه رفته و از خود کاردانی و لیاقت جالبی نشان داد و موفق بازگشت ... وی مدت‌ها در تبریز بود تا به سال ۱۲۶۰ ه. ق درگذشت.

در مورد مرگ میرزا محمدخان امیرنظام زنگنه، نادر میرزا می‌نویسد:
... من آن زمان هجده ساله بودم، بازارها و سراها را همه بستند و مویه‌کنان، کالبد او را به مصلاهی صفه آوردند، مردم چندان بود که جایی گشوده ندیدم به هیچ سوئی، گفتند صدهزار تن بر او نماز گزارند!

آمار بازار امیر

مغازه	تعداد	مغازه	تعداد	مجموع
زرگری	۱۱۵ واحد	منسوجات	۳ واحد	۱۱۸
بنگاه ملکی	۱ واحد	ساعت فروشی	۱ واحد	
عطرفروشی	۲ واحد	قهوه‌خانه	۱ واحد	
خرازی	۲ واحد	آئینه‌فروشی	۲ واحد	
لوکس فروشی	۲ واحد			۱۲۹ واحد

بازار امیر بین خیابان شهدا (توپخانه و شاه‌بختی سابق) خیابان دارائی، بازار مقبره و بازار بیگلربیگی (پشت بازار امیر) واقع شده بوسیله دو درب بزرگ به خیابان شهدا و به خیابان دارائی ارتباط دارد و بوسیله سه درب بزرگ چوبی قدیمی و تاریخی به بازار مقبره و پشت بازار امیر مربوط می‌شود.^۲

آمار تجارتخانه و مغازه‌های فرش فروشی و تجارتخانه‌های سرای و تیمچه امیر:

مغازه	تعداد	مغازه	تعداد
قالی فروشی	۱۰۶	زرگری	۱۲
قهوه‌خانه	۱	بیمه ایران	۱
بیمه شرق	۱	بیمه آسیا	۱

۱- تاریخ جغرافی دارالسلطنه تبریز، پیشین، ص ۴۶

۲- توجه: در آغاز بررسی اسامی بازارها و تعداد مشاغل و مغازه‌ها، نگارنده و مولف این کتاب شخصاً از نزدیک آمارگیری نموده و حتی یک مغازه‌ای در کل بازار از نظر شغل و موقعیت فراموش نشده است (سال ۱۳۷۸ و ۱۳۸۰)

بازار شیشه‌گر خانه

در شهر تبریز، بازار شیشه‌گر خانه از روزگاران قدیم معروفیت خاصی داشته و مغازه‌های معتبر این بازار پیوسته مورد توجه اعیان و بزرگان شهر بوده است. این بازار یکی از زیباترین و پرمشتری‌ترین و شلوغ‌ترین بازارهای تبریز است قسمت شمال این بازار دارای سقف معمولی بوده ولی بخش جنوبی معماری خاص قدیمی را داشت که پس از تخریب قسمتی از آن به علت احداث خیابان در محدوده شمالی‌اش، سراسر بازار مرمت و به طرز آبرومندی از طرف سازمان میراث فرهنگی آذربایجان شرقی نوسازی شده است.

بازار تاریخی شیشه‌گرخانه بطوریکه از اسمش پیداست. مرکز تولید اقسام بلور و شیشه بوده انواع چراغ‌های گردسوز، چراغ شیشه‌های بادی و دیوارکوب و لنتر (آبازور و لوستر) شمعدان شیشه‌ای تولید و به بازار مصرف عرضه می‌کرد ولی نزدیک به هفتاد سال که به تدریج کارخانجات جدیدی دایر شدند و اقسام بلورآلات و شیشه از خارج وارد گردید و بازار شیشه‌گرخانه از نظر مشاغل مغازه‌ها تغییر ماهیت داده، مغازه‌های آن مشاغل جدیدی را پیشه کردند.

بازار شیشه‌گر خانه از شمال به خیابان شهدا (شاه بختی سابق) از سمت جنوب به خیابان تربیت مربوط است ولی در ضلع شرقی تیمچه حاج علی نقی و در ضلع غربی‌اش تیمچه حاج رسول قرار داشت که متأسفانه به علت احداث بازار جدیدالاحداث شمس‌تبریزی و ایجاد فضای مناسب برای ترافیک شهری قسمتی از بخش شمالی بازار شیشه‌گرخانه و تمامی سرای حاجی علی‌نقی و در ضلع غربی تمامی سرای حاج‌رسول که هر دو جزو آثار تاریخی بودند از طرف شهرداری وقت تخریب و جزو خیابان شهدا و فردوسی شد و بازار مولانا بوجود آمد (۱۳۷۲) در حال حاضر آنچه از بازار شیشه‌گرخانه باقی مانده، بازاری است با سقف گنبدی آجری با معماری بسیار جالب توجه و مغازه‌های موزون که تعداد ۴۹ باب، مغازه‌های لوکس فروشی، خواربار فروشی، کتابفروشی، قنادی، عطاری، حلوافروشی و مرغ فروشی می‌باشند. در روزگار قدیم مرغوب‌ترین و جالب‌ترین و اعیان پسندترین میوه‌جات در این بازار فروخته می‌شد در بازار شیشه‌گر خانه یک باب مسجد

بزرگ بنام آیت‌اله توتونچی وجود داشت که هر دو مسجد در احداث خیابان بکلی تخریب شده و در بقایای آنها عبادتگاه جدید ساخته شد.

آمار مشاغل باقی مانده و حاضر در بقیه بازار شیشه‌گرخانه:

مغازه	تعداد	مغازه	تعداد	مغازه	تعداد
کتابفروشی	۷	قصایی	۱	چینی‌فروشی	۵
بزازی	۲	قندفروش خواربار	۱۰	لوکس فروش	۲
قنادی	۲	مرغ فروشی	۶	تریکو	۱۱
لوازم خانگی	۲	ادویه فروش	۲	حلوا و گل محمدی	۲
۱- قهوه‌خانه طبقه دوم بازار یک واحد					

راسته بازار جدید

از بزرگترین، کامل‌ترین و پررونق‌ترین و با ارزش‌ترین بازارهای تبریز از نقطه نظر تنوع مشاغل و مغازه‌ها و فروشگاه‌ها و اعتبار و شخصیت اقتصادی و اجتماعی در بین دیگر بازارهای این شهر می‌باشد.

در راسته بازار جدید تبریز تعدادی سرای، تیمچه، دالان و بازارهای کوچک و متوسط وجود دارد که همگی بیکدیگر مرتبط و وابسته هستند بشرح زیر:

الف- سرای‌ها

- | | |
|----------------------------|------------------------|
| ۱- سرای حاج محمدقلی | ۲- سرای میرزامهدی قاضی |
| ۳- سرای حاج سید حسین کهنه | ۴- سرای خان |
| ۵- سرای دو دری یا مدقالچی | ۶- سرای درعباسی |
| ۷- سرای حاج سید حسین میانه | ۸- سرای کمپانی |
| ۹- سرای دو دری میانه | ۱۰- سرای کچه چیلیر |
| ۱۱- سرای میرزاجلیل | ۱۲- سرای گرجیلر |

ب- تیمچه‌ها

- ۱- تیمچه اول حاج شیخ ۲- تیمچه دوم حاج شیخ ۳- تیمه سوم حاج شیخ

- ۴- تیمچه شیخ کاظم ۵- تیمچه حاج محمدقلی ۶- تیمچه خرازی لر
۷- تیمچه حاج تقی ۸- تیمچه حاج صفرعلی ۹- تیمچه جعفریه

ج- دالان‌ها

- ۱- دالان‌خان ۲- دالان اول دو دری ۳- دالان دوم دو دری
۴- دالان سوم دو دری ۵- دالان حاج محمدقلی

د- بازارهای وابسته

- ۱- قیزبستی بازار ۲- بازار پنبه‌فروشان
۳- بازار کفاشان ۴- بازار شریف‌العلما
۵- بازار سراجان (کاغذچی بازار) ۶- بازار مقبره
۷- بازار دلاله زن کوچک ۸- بازار یمنی دوزان.

طبق آمار گرفته شده در راسته بازار جدید، تعداد مشاغل به تفکیک شغل و مغازه‌ها و فروشگاه‌ها بشرح زیر است:

مغازه	تعداد	مغازه	تعداد	مغازه	تعداد
صرافی	۲	کیف و چمدان	۷	جوراب	۴
ساعت فروشی	۸	پشم و نخ	۱۰	عطرفروشی	۱
زیلوفروشی	۵	کلاقلای روسری	۳	پتوفروشی	۲
قماش	۶۱	زرگری	۳	کلاه فروشی	۳
آینه شمعدان	۲	لباس دست دوم	۱	رنگ فروشی	۲
فرش فروشی	۲	حوله فروشی	۲	قندریزی	۱
تريكو	۶	چای فروشی	۲	جوراب	۱
نابلون فروشی	۱۱	لباس فروشی	۱۶	تابلو فروشی	۱
لبنیاتی و ساندویچی	۲	نانوایی	۱	ورنی، کلیم، جاجیم	۴
بانک سپه	۱	بانک ملی	۱	خرازی و دگمه فروشی	۱۴
بانک ملت	۱	بانک تجارت	۱	چاقوساز	۱
بانک صادرات	۱	روسی دوره‌گرد	۱	مسجد	۲
لوازم حمام	۴	ساعت فروشی دوره‌گرد	۱	کفاشی	۲

سرای میرزا مهدی قاضی

بین راسته بازار و کفشان که به هر دو بازار درب بزرگ ورودی دارد.

مغازه	تعداد	مغازه	تعداد	مغازه	تعداد
عطاری	۲	خرازی	۶	قهوه‌خانه	۱
خرازی	۲	لوازم یدکی	۱		
فرش فروشی	۱				

سرای میرزامهدی بنام آیت‌اله حاج میرزا مهدی آقا قاضی طباطبایی که آثار متعددی در تبریز از ایشان بیادگار مانده است معروف شد و بانی این سرای است، ایشان در ۱۳۴۱ هـ ق درگذشت و در کنار جد خود در کنار مسجد مقبره دفن شد و به اعتبار مدفن وی، بازار و مسجد شهرت یافت.

سرای کچه‌چی‌لر

مغازه	تعداد	مغازه	تعداد	مغازه	تعداد
نخ فروشی	۲	عطاری	۲		
جوراب بافی	۴۵	خرازی	۲		
ابزارسازی	۲				

کچه: (نمد) و سرای کچه‌چیلر روزگاری مرکز داد و ستد بهترین نمد از پشم اعلای گوسفندان بود و در اکثر مساجد و منازل به عنوان زیرانداز از آن استفاده می‌کردند مخصوصاً پوشش چادری عشایر آذربایجان از نمد بوده. هرگز آب از آن نفوذ نمی‌کند. جاذب رطوبت نیست، سبک است و قابل حمل و نقل آسان بوده مخصوصاً مفروش داخل چادر عشایر مهمان‌نواز است.

سرای خرازی‌لر

مغازه	تعداد	مغازه	تعداد	مغازه	تعداد
خرازی	۲۵	برنج‌فروشی	۵		
چای فروشی	۱	عطاری	۱		
قهوه‌خانه	۱				

سرای حاج صفرعلی:

یکی از معروف‌ترین سراهای تبریز در انتهای راسته بازار و در شمال این بازار قرار دارد شرح حال حاج صفر علی بطور کامل در بیان احداث مدرسه و مسجد حاج صفرعلی آورده شده است.

مغازه	تعداد	مغازه	تعداد	مغازه	تعداد
فرش فروشی	۸	حوله فروشی	۱	برنج فروشی	۱
قهوه‌خانه	۱	خرازی	۳		

سرای حاج نقی

مغازه	تعداد	مغازه	تعداد	مغازه	تعداد
فرش فروشی	۵	فرش باقی	۲	خرازی	۳
قهوه‌خانه	۱	لوازم منزل	۱	دکه لباس فروشی	۲

در این سرا تعداد ده باب انبار برای نگهداری کالاها وجود دارد.

سرای حاج محمدقلی: (بین راسته بازار جدید و بازار پنبه‌فروشان) حلاجیه بازار

مغازه	تعداد	مغازه	تعداد	مغازه	تعداد
حوله فروشی	۴	کشیافی	۴	قهوه‌خانه	۱
پتوفروشی	۴	فرش فروشی	۲		

طبقه فوقانی سرای حاج محمدقلی به واحدهای تولیدی تریکو و جوراب اختصاص یافته است.

سرای حاج سیدحسین جدید

مغازه	تعداد	مغازه	تعداد	مغازه	تعداد
فرش فروشی	۲۸	نخ فروشی	۴	قهوه‌چی	۱
پشم فروشی	۲	نقشه قالی	۱		

بازار دباغ‌خانه (دباغ‌خانه کوچه‌سی)

پلاسکو بازار امروزی

این بازار سقف آجری و چوبی ندارد از صدها سال قبل به نام کوچه دباغ‌خانه معروف بود و تمام حجره‌ها و زیرزمین‌ها در اختیار صنف دباغ بوده است یعنی دباغ‌ها، مشین‌چی‌ها و سازندگان چرم دستی و سالامبور در این بازار فعالیت داشتند. قبل از رواج باربری‌های موتوری (وانت بار)، پوست گوسفندان از کشتارگاه تا دباغ‌خانه توسط چندین رأس الاغ حمل می‌شد و پس از انجام معاملات لازم، پوست‌ها را جهت تغییرات فنی و صنعتی به چرمسازی‌ها و دباغ‌خانه‌ها حمل می‌کردند آنگاه بعد از پشم‌گیری، پوست‌ها جهت ساخت رویه کفش و سالامبور (پوست نیم‌ساخته) به کارخانجات چرمسازی و پشم‌آنها به کارخانجات حلاجی فرستاده می‌شد.

از سال ۱۳۵۰ به علت جلوگیری از آلودگی محیط توسط دباغان در این محل، از طرف سازمان بهداشت محیط و به علت وجود محیط کاملاً غیربهداشتی و آلوده از عفونت چرم و پوست خام، سرانجام تمام انبارها و حجره‌های دباغی به خارج شهر و بخصوص به چرم شهر مایان انتقال داده شد و از همان سال تمامی انبارها و حجره‌ها و اطاق‌های این بازار کم‌کم به فروشگاه‌های پلاسکو، ظروف پلاستیکی و آلومینیومی تغییر شغل یافت و در سال ۱۳۷۲ دیگر در بازار دباغان فعالیت پشم دباغی و چرم وجود ندارد.

بازارچه دباغان در سمت و ضلع شرقی بازار راسته قدیم در انتهای آن بازار صادقیه قرار دارد این بازارچه روزگاری مرکز صدور نوعی چرم نیم ساخته (سالامبور) و چرم و مشین و تیماج بوده و اسناد و مدارکی که از آلمان و شهر هامبورگ به آدرس بازرگانان تبریزی مقیم این بازار می‌رسید به تاریخ ۷۰ سال پیش بوده و این امر نشانگر توسعه روابط تجاری بین ایران و آلمان می‌باشد در این بازار دو باب مسجد بسیار قدیمی وجود دارد یکی مسجدی که بنام ایکیچی‌لر بوده و مرحوم حاج میرزا احمد آقا اهری اقامه نماز می‌کردند دیگری مسجد مولانا در شمال این کوچه قرار دارد که مرحوم حاج سید علی آقا مولانا پیشنماز مسجد بوده اکنون فرزند ایشان امام جماعت مسجد می‌باشد.

مغازه	تعداد	مغازه	تعداد	مغازه	تعداد
فرش فروشی	۸	نخ	۸	دفتر پشم و پوست	۱
کفاشی	۱	پلاستیک آلومینیم	۱۷	نجاری	۱
نخ ریسی	۱	کباب‌پزی	۱	مسجد	۲
قهوه‌خانه	۱				

بازار کلاهدوزان

مغازه	تعداد	مغازه	تعداد	مغازه	تعداد
چای فروشی	۱	کفاشی	۲	فرش فروشی	۱۲
جگری- ساندویچی	۱	رنگ فروشی	۱	نخ فروشی	۱
کلاهدوزی	۹	چمدان‌سازی	۱۰	چلوکبابی	۲

چهارراه (چارسی = چارسو) کلاهدوزان

مغازه	تعداد	مغازه	تعداد	مغازه	تعداد
چای فروشی	۱	نخ فروشی	۵	بقالی	۱

بازار کلاهدوزان از معروف‌ترین و قدیمی‌ترین بازارهای تبریز است که به دوخت و تولید بهترین کلاه‌های پوستی معروف بوده و در این بازار دو چلوکبابی تبریز به نام چلوکبابی (حاجی میری) و چلوکبابی (حاجی علی) وجود دارد که مرغوبیت غذای این دو واحد در سراسر ایران و تبریز معروفیت عمومی دارد.

سرای جعفریه

مغازه	تعداد	مغازه	تعداد	مغازه	تعداد
فرش فروشی	۷۶	قهوه‌خانه	۱	نگهبانی	۱

سرای جعفریه از بقایای حمام خان که حمامی بود بسیار تاریخی و توسط و دستور احمدخان مقدم مراغه‌ای ساخته شده بود به علت این ملک در اختیار میرزا جعفرآقا امام جمعه بود سرای جدیدی احداث گردید که سرای جعفریه نامیده شد. این سرای مرکز بورس فرش بوده دارای سه طبقه و زیرزمین و انبار است.

تیمچه حاج رحیم

مغازه	تعداد	مغازه	تعداد	مغازه	تعداد
فرش فروشی	۱۲	سقط فروشی	۲	میوه فروشی	۱
				قهوه خانه	۱

دالان میانه

مغازه	تعداد	مغازه	تعداد	مغازه	تعداد
عطر فروشی	۱	خرازی	۸	پتو حوله	۱
دگمه فروشی	۲	تریکو فروشی	۳	لباس فروشی	۴
کلاه فروشی	۱	لبنیاتی	۱		

تیمچه مدقالچی

مغازه	تعداد	مغازه	تعداد	مغازه	تعداد
خرازی	۴	لوکس فروشی	۵	تریکو	۲
زیلو	۱	قمماش	۱	چای فروشی	۱
لباس فروشی	۱				

دالان سقط چی لر

مغازه	تعداد	مغازه	تعداد	مغازه	تعداد
خرازی	۱۴	سقط چی	۲		

سرای در عباسی

سرای در عباسی بین بازار شریف العلماء، دالاه زن کوچک و مقابل یمنی دوز بازار قرار دارد.

مغازه	تعداد	مغازه	تعداد	مغازه	تعداد
نخ فروشی	۱	پیراهن تریکوبافی	۵۰	برنج فروشی	۱
رنگ فروشی	۲	حوله بافی	۳	اطوکشی	۵
لباسشوئی	۱	جوراب بافی	۵	ریخته گری	۱
نجاری	۱	انبار لباس	۳۰		

تیمچه حاج ابوالقاسم

در بازار کفاشان تیمچه اول و دوم حاج ابوالقاسم واقع است و از طرف شمال به بازار حلاجان راه ارتباطی دارد. تمام حجره‌ها و مغازه‌های این بازار و تیمچه اختصاص به چرم و لوازم کفش دارد و از مراکز عمده و رکن اساسی اقتصاد چرم و کفش آذربایجان محسوب می‌شود.

مغازه‌های تیمچه اول حاج ابوالقاسم:

مغازه	تعداد	مغازه	تعداد	مغازه	تعداد
کفاشی	۱۱	چرم	۱۲	قهوه‌خانه	۱
فرش فروشی	۲	وسایل و لوازم کفش	۱		

مغازه‌های تیمچه دوم حاج ابوالقاسم:

مغازه	تعداد	مغازه	تعداد	مغازه	تعداد
چرم فروشی	۱۵	کفاشی	۱۰	وسایل کفاشی	۳
قهوه‌خانه	۱	نگهبانی	۱		
حوله فروشی	۴	کشفافی	۴	قهوه‌خانه	۱
پتوفروشی	۴	فرش فروشی	۲		

بازار سراجان قدیم

(کاغذچی بازار امروزی)

بطوریکه یادآوری شد اکثر مجموعه بازار، بنام مشاغلی که در آنها وجود داشته یا دارد معروفیت خاصی پیدا کرده‌اند که می‌توان از بازار کفاشان، مسگران، سراجان و ... نام برد. بطوریکه پیرمردان کهنسال ساکن بازار سراجیان بیان می‌کردند در حدود چهل یا پنجاه سال پیش، این بازار مخصوص زرگران بود پس از آنکه زرگرا به علت موقعیت شغلی خود به سایر قسمت‌های بازار تغییر مکان دادند. بازار زرگران رونق شغلی خود را از دست داد و جای آنها سراجان و تولید کنندگان کیف و چمدان و کمر و زین اسب و غیره فرا گرفتند سپس سراجان هم یکی بعد از دیگری به خیابان‌های معتبر و پرمشتری و به سایر قسمت‌های بازار تغییر مکان دادند، آنگاه سراجان جای خود را به کاغذ فروشان

و بازرگان وارد کننده لوازم التحریر دادند که اکنون بازار سابق سراجان به نام بازار کاغذچی بازار معروف است.

آمار و ارقام موجود در بازارهای سراجان سابق یا کاغذفروشان

مغازه	تعداد	مغازه	تعداد	مغازه	تعداد
نخ فروشی	۱۲	پاکت و کاغذ	۱۸	چای فروشی	۳
خرازی	۵	نایلون فروشی	۲	زرگری	۳
سراجی	۱	پشم فروشی	۱	رنگ فروشی	۱
بانک	۱				

سرای میرزا محمد

این سرای بین بازار سراجان و قیزبستی بازار و سه دالان و تیمچه حاج شیخ راه ارتباطی دارد و یکی از مراکز عمده قماش و تجارت پارچه و لباس فروش و محل داد و ستد بازرگانان بنکدار است.

مغازه	تعداد	مغازه	تعداد	مغازه	تعداد
جعبه سازی	۱	چای فروشی	۱	کاغذ فروشی	۱
خرازی	۱۰	فرش فروشی	۶	خشک شویی	۱

آمار مشاغلی سرای حاج سیدحسین جدید که به دالان خونی و سرای میرابوالحسن راه دارد.

مغازه	تعداد	مغازه	تعداد	مغازه	تعداد
فرش فروشی	۲۸	نخ فروشی	۴	پشم فروشی	۲
کارگاه نقاشی قالی	۱	قهوه خانه	۱		

سرای گرجیلر

در انتهای خیابان فردوسی در شمال آن بین عباچی بازار و چینی بازار و قیزبستی بازار و راسته بازار جدید، معروفترین سرای تبریز به نام سرای گرجیلر واقع است. ورودی سرای گرجیلر از خیابان فردوسی، دالان فتحعلی بیک است.

این سرای از قدیمی‌ترین سراهای بازار تبریز است که پس از عهدنامه ترکمانچای و سکونت ولیعهدان قاجار در تبریز و برقراری و رونق تجارت و داد و ستد با گرجستان و روسیه، تعدادی از بازرگانان گرجی در این مکان مستقر شده، حجره‌ها و دفترها (قانونور) ساخته به تجارت پرداختند از عمر این سرای تاریخی نزدیک به دویست سال می‌گذرد. در زمان اواخر حکومت قاجار و اوایل حکومت پهلوی تعدادی از بازرگانان ارمنی و مسیحی اروپایی در سرای گرجیلر به کار داد و ستد و تجارت و صادرات پوست و پشم اشتغال داشتند و در طبقه دوم این سرای که هنوز هم آثارش باقی است دو نفر از ارامنه بازرگانان ثروتمند تبریز بوداگیانس و تومانیانس تجارتخانه بزرگ و بانک خصوصی دایر کرده و با تمام کشورهای بزرگ اروپا و روسیه ارتباط بازرگانی داشتند نوشته‌اند که اعتبار بانک بوداگیانس دست کم از بانک‌های دولتی آن زمان نبود که هم زمان با برچیده شدن بانک‌های خارجی خصوصی در زمان مرحوم دکتر محمدمصدق این بانک خصوصی نیز تعطیل شد.

سرای گرجیلر به علت اقامت طولانی بازرگانان گرجستان در این سرا و داد و ستد کالاهای ساخت گرجستان و روسیه که بیشتر لوازم خانگی و بلورآلات بودند به این نام معروفیت یافت.

سرای گرجیلر

تجارتخانه و بانک خصوصی تومانیانس

تجارتخانه و بانک خصوصی تومانیانس که یکی از مهمترین مؤسسات اقتصادی ایران بود و در رشته‌های مختلف صادرات، واردات، ملک‌داری و مخصوصاً بانکداری خصوصی کشور اثر مهمی داشت طی مدتی نسبتاً طولانی، تکامل یافته و در دوره عمل خود به اقتضای وضع و موقع اقتصادی به عملیاتی جدید اقدام کرده است.

هسته اصلی این مؤسسه بزرگ را باید در دهه کوچکی جستجوی نمود، که مردی بنام (هاراتون تومانیانس ارمنی) در ۱۲۳۷ شمسی - ۱۸۵۸ میلادی در تبریز که در آن زمان شهر پر رونق و آبادان ایران بود افتتاح کرد سپس در سایه تلاش خود و چهار پسرش به پیشرفت‌های اقتصادی و مالی قابل توجهی دست یافت و مؤسسه مالی و تجارتي و بانکی خود را در طبقه دوم سرای گرجیلر تبریز دایر نمود.

تومانیناس، خشکبار و ابریشم از ایران صادر و آهن آلات و سایر کالاها را به جای آن به ایران وارد می کرد و از آنجا که بازار خشکبار و ابریشم ایران با بحرانی روبرو نبود بلکه روز به روز رونق می گرفت و از طرفی کالاهای وارداتی در کشور بازار خوبی داشت بتدریج وضع تومانیناس رونق یافت و نامبرده از این راه ثروت قابل ملاحظه ای تحصیل نمود. چهار پسر وی تصمیم گرفتند مشترکاً کار پدر را ادامه دهند و پس از آن که از صدور مواد خام بر روسیه منافع سرشاری عایدشان گردید بتدریج شعباتی در شهرهای آذربایجان و ولایات شمالی ایران دایر نمودند.

در آن ایام، صدور و ورود کالا، قسمت عمده فعالیت را تشکیل می داد ولی پس از این که برادران تومانیناس به اهمیت کالاهای صادراتی ایران و بازاری که در روسیه و اروپای مرکزی داشت آگاهی کامل حاصل نمودند، خود در مقام تولید این گونه محصولات برآمدند و املاکی در آذربایجان، گیلان و مازندران و قزوین خریده راساً به تهیه پنبه و ابریشم و خشکبار پرداختند.

چون برادران تومانیناس تجارت با روسیه را وجهه فعالیت خود قرار داده بودند برای تسهیل امور بازرگانی، دو تن از ایشان در باکو اقامت گزیدند و دو تن نیز در تهران و تبریز بکارها رسیدگی می کردند.

اشتغال برادران تومانیناس به تجارت خارجی و سر و کاری که با پول های مختلف و تبدیل آنها به یکدیگر داشتند موجب ورود آنان به کار صرافی گردید و چون صرافی از رشته های پر سود در ایران بود از این کار نیز منافع سرشاری عاید آنان شد و رفته رفته مؤسسه مزبور به یک بانک شخصی و خصوصی مبدل گردید. هر چند کارهای دیگر آنها نیز ادامه داشت لیکن توسعه کار صرافی تدریجاً سایر امور را تحت الشعاع خود قرار داد بطوریکه از حدود سال ۱۲۷۰ (۱۸۹۱ میلادی) قسمت عمده فعالیت شرکت تومانیناس متوجه امور بانکی بود.

امور بانکداری تجارتخانه، در ایران بخوبی و سرعت رونق گرفت و در مدت کوتاهی مؤسسه بانک بوداغاناس با بانک های مقتدری که در ایران فعالیت داشتند همدوش

گردید و مخصوصاً در خرید و فروش ارزهای خارجی با بانک شاهنشاهی انگلستان رقابت شدید می‌کرد.

پس از آن که بانکداری تومانیانس رونق یافت تجارتخانه دست به عملیات جدیدی زد و در حالی که همچنان به کار صادرات و بانکداری ادامه می‌داد به استخراج چند معدن از جمله مس و ذغال سنگ و گوگرد و تأسیس چند کارخانه پنبه پاک‌کنی و خشکباری میوه و امثال آن پرداخت و در بهره‌برداری از شیلات شمال نیز شرکت جست.

پس از جنگ بین‌الملل اول، یکباره تجارتخانه و بانک تومانیانس با بحرانی شدید مواجه گردید و در همان موقع که قسمتی از دارائی آن در کشور روسیه مصادره شد در ایران نیز مردم سپرده‌های خود را مطالبه نمودند و این مؤسسه یکصد ساله علی‌رغم مساعدت‌های دولت از پای درآمد و بعداً حکم توقف آن صادر گردید.^۱

سرای گرجیلر در حال حاضر یکی از مراکز عمده تجارت و صادرات و واردات لوازم خانگی چینی آلات و بلور و کریستال و ظروف استیل است.

آمار سرای گرجیلر تبریز

مغازه	تعداد	مغازه	تعداد	مغازه	تعداد
چینی فروشی لوازم بلور	۵۶	فروش فروشی در طبقه دوم	۲	انبار کالا	۵
قهوه‌خانه	۱	بانک سابق ارامنه در طبقه دوم	۱	دکه نگهبانی	۱

بازار حلاجان (پنبه‌فروشان)

قبل از اینکه کارخانجات پنبه پاک‌کنی و حلاجی در تبریز بکار افتد در این بازار حلاجان حرفه‌ای با دست و آلت مخصوص حلاجی، پنبه را حلاجی کرده تا آماده رسیدن می‌شد و نخ تابى بعمل آمده تا به کارخانجات قالی بافی روستاها و شهرها حمل می‌شد که با گذشت زمان این صنعت در تبریز منسوخ شده و فقط حلاجان دوره‌گرد در محلات شهر فعالیت شغلی دارند ولی نام بازار همچنان باقی مانده است و در حال حاضر هیچ مغازه حلاجی در بازار پنبه‌فروشان باقی نمانده است و به جای مغازه‌های حلاجی مغازه جدیدی به کار مشغول هستند.

۱- تاریخچه سی‌ساله بانک ملی ایران، انتشارات بانک ملی ایران، تهران، ۱۳۳۷، صص ۵۰-۴۷.

مغازه	تعداد	مغازه	تعداد	مغازه	تعداد
بزاز	۲	قنادی	۱	الکتریکی	۱۷
جگرپزی	۳	کفاشی	۵	چرم فروشی	۱۴
خیاطی	۱	پشتی دوزی	۴	بقالی	۱
قهوه‌خانه	۱	چاپخانه قوطی	۱	مسجد	۱

بازار صادقیه

در بازار صادقیه، چهارسوی صادقیه گنبد عظیمی دارد. در وسط چهار بازار قرار گرفته، بازار جنوبی آن صادقیه نام دارد، بازار شمالی آن را بازار کفاشان نامند. بازار غربی آن بازارچه یخچال صادقیه است و بازار مشرقی آن بازار معروف دلاله زن وسیع و عریض یا به قول تبریزی‌ها (گن دله زن) یا (دلاله زن گشاد) است به مرحوم حاج محمدحسین بیدار طبع صاحب کتاب طریقه‌الادب معروف به (پیشیک‌چی) نسبت می‌دهند که می‌گفته در دستگاه آفرینش هر چیزی روی علت و حکمتی آفریده شده است مثلاً

(دهان مقبره) دار آفریده که تا جبران کند (گن دله زن) را

یعنی دهان مقبره بازارچه‌ای است تنگ که آنجا را تنگ خلق کرده تا گشادی دلزن را جبران کند.

این بازارچه از آخر فردوسی تا اول بازار کفاشان و مقابل مسجد مقبره امتداد دارد و سه بازار مهم تبریز بازار امیر، راسته بازار و بازار کفاشان را بهم مربوط می‌کند.

سرای حاج سیدحسین

در بازار تبریز مجموعه‌ای از سه کاروانسرای معروف یا سرای بزرگ به نام‌های سرای حاج سیدحسین تازه، میانه، کهنه معروفیت دارند، هر سه سرای حاج سیدحسین از روزگاران قدیم از مراکز عمده تجارت تبریز و آذربایجان بوده و اکنون نیز همان اعتبار را دارد. اکثر صادر کنندگان اقلام تجارتي اعم از خشکبار، پشم، قالی و یا بازرگانان وارد کننده از آلمان، انگلستان، روسیه و سایر کشورهای صنعتی در سراهای حاج سیدحسین فعالیت گسترده بازرگانی داشته و دارند.

بانی سرای حاج سیدحسین، بازرگان معروف حاج سیدحسین حسینی است که با شاهزاده عباس میرزا معاصر بود پدر وی امیرآقا ابن عبدالله باقی ابن امیر ابی‌الخیربن امیرعبدالوهاب الحسینی که همگی شغل بازرگانی داشتند. نسبت این خاندان به سادات شام غازان یا شنب غازان می‌رسد که به دعوت سلطان محمود غازان از مدینه منوره آمده و در دارالسیاده عمارت غازانی تبریز اقامت نموده بودند.

امیر عبدالوهاب در زمان سلطان حسن بایندری آق قویونلو مقام و احترام فوق‌العاده‌ای داشت حاج سیدحسین جد خاندان معروف عدل است که به سال ۱۲۶۳ هجری قمری در تبریز در گذشته در مقبره خانوادگی انگجی به خاک سپرده شده است.

سرای حاج سیدحسین کهنه به راسته بازار جدید درب ورودی دارد سرای حاج سیدحسین به بازار راسته جدید و راسته بازار قدیم راه ارتباطی دارد- سرای حاج حسین جدید به راسته بازار قدیم، توسط دالان خونی به راسته قدیم و به بازار تلیسچی بازار و سرای میرابوالحسن راه دارد.

آمار تجار و کسبه سرای حاج سیدحسین کهنه

مغازه	تعداد	مغازه	تعداد	مغازه	تعداد
نخ و ابریشم	۲۵	برنج فروشی	۳۰	رسفوگری- خیاطی	۳

دالان خونی (قائلی دالان)

در راسته بازار قدیم در روزگاران کهن دالانی بود به نام دالان حاج سیدحسین چسبیده به سرای حاجی سیدحسین میانه که یکی از مراکز عمده تجارت مواد عطاری و سقط فروشی و انبار مهم این کالا بوده و اکنون نیز هست. این دالان را به این جهت دالان خونی گویند که در هنگام ولیعهدی مظفرالدین میرزا، رجبعلی خان داروغه شهر در توی حجره کریم نیل فروش بدست حاج اللهیار لوطی و جوانمرد شهر و یاران وی کشته شد داستان کشته شدن داروغه و پایان کار حاج‌اللهیار را نادمیرزا به تفصیل در کتاب خود نوشته است و در اینجا خلاصه‌ای از این ماجرا بازگو می‌شود:

... اللهیار از عیاران بود، زیردست و خون‌آشام، در زمان فروانروی امیرنظام ششی به کلیسای آرامنه دستبرد زده معلوم شد، گرفتند، آنچه را از زرینه و سیمینه و پرده‌های

زربفت و قندیل‌های گرانبها برده بود پس داد. این دزدی چنان شهر را ناراحت کرده بود که جریان به سمع شاه رسید فرمان داد او را بکشند، بازاریان به تکاپو افتادند، کشیش بزرگ شفاعت کرد. امیرنظام از خون او در گذشت، اللهیار روزها به صلاح گرائید در جماعت حاضر شد و شب‌ها سلاح برداشت و با همدستان به همان داستان پرداخت. سال‌ها گذشت. نیم روزی به بازار بانگ افتاد که اللهیار (علی‌علی گویان) به سرای حاج سیدحسین روی نهاده، همراه جعفر دارداری، حسین و تقی کوزه‌گر و بیست و چهار تن دیگر. ساعتی بعد جسد خون‌آلود داروغه را از بازار بدر بردند. علت قتل این بود که داروغه در جمعی و در مهمانی گفته بود: «تبریزیان بی‌غیرت باشند» این داستان مانند حماسه بر سر زبان‌ها افتاد و شعرا مدیحه ساختند. محمد امین خیابانی از شعرای زمان در دو قصیده کار جعفر دارداری و اللهیار را ستوده و گفته است.

گل سنه بیر عرض ایدیم اول جعفر دارداران اول پلنگ بیشه غیرت حاج‌اللهیاران
یعنی بیا به تو عرض کنم از جعفر دارداری و از پلنگ بیشه غیرت، از حاج اللهیار و
در قصیده دیگر حسین کوزه‌گر را ستوده که مطلع آن چنین است:

من حسینون گورموشم دعوا سینی هر دلیرا ولسا چالار حلواسینی
یعنی من دعوای حسین را بارها دیده‌ام هر دلیری باشد او نابودش می‌کند

در مورد حاج اللهیار، بازاریان ضیافت دادند و اصناف هم تعظیم نمودند. حکومت از توقف اللهیار در تبریز ناخشنود بود. بازاریان یاری کردند و او را به زیارت کعبه فرستادند بازگشت. لقب حاج مطلق یافت صاحب چند کارگاه قماش و چند قطعه زمین مزروعی و چشمه و حمام گردید. کلامش همه جا نافذ و شهادتش مقبول واقع شد روزی پسر وی در حال مستی به دست جعفر دارداری کشته شد حاجی شبانگاه جعفر را از پای درآورد. در این هنگام بین دو فرقه از علما یعنی متشرعه و شیخیه اختلافی افتاد و منجر به قتل چند آتش افروز بی‌بند و بار شده و قتل جعفر نیز مزید بر علت گردید. شهر را بیم فرا گرفت. مؤید الدوله طهماسب میرزا به عنوان پیشکار به آذربایجان فرستاده شد از روز نخست با کمال قدرت به تمشیت امور پرداخت. بر همه سخت گرفت. هنوز یک ماه از ورودش به تبریز نگذشته بود که مأموران دولتی به فرمان حاکم، حاجی را در سرای خود

بکشتند و ریسمان به پای او بستند و در کوی و برزن و بازار کشیدند و سرانجام به مزبله هفت کچلان^۱ درافکندند تا عیاران و طرفداران را مایه عبرت باشد.^۲

اکنون دالان خونی یا قانلی دالان مخصوص عطاری اقلام و انبار ادویه جات و چندین حجره فرش فروشی و انبار کالاست.

تیمچه مظفریه

در مجموعه بازار تبریز تیمچه تاریخی مظفریه اعتبار و شهرت جهانی دارد. بازار تبریز که یکی از شاهکارهای جالب معماری ایرانی است بزرگترین و زیباترین تیمچه را در خود جای داده است که هم از نظر معماری و هم از نظر میزان تجارت و حجم معاملات کم نظیر است تیمچه مظفریه توسط درب بزرگ چوبی تاریخی به قیزبستی بازار و تلیسچی بازار راه دارد مظفریه دارای دو طبقه بوده که ۲۶ حجره در طبقه هم کف و ۲۶ حجره در طبقه دوم دارد بعلاوه چندین واحد انبار در زیرزمین برای نگهداری پشم و فرش احداث شده است.

تمام حجرات تیمچه مظفریه مخصوص تجارت و داد و ستد و صادرات قالی است. صحن تیمچه مظفریه و محوطه آن محل اجتماع مشتریان و سوداگران و تجار و بازرگانان قالی تبریز می باشد.

در این بازار هر روز بهترین قالی بافت تبریز در کیفیت های مختلف و گرانقیمت به مشتریان عرضه می شود. تمام درب و پنجره های دو طبقه تیمچه مظفریه از نظر ساخت و معماری کاملاً مشابه هستند در مورد نام این تیمچه تاریخی چنین نوشته اند:

راجع به نامگذاری این تیمچه داستانی در زبان عوام شایع است که گویند پس از به پایان رسیدن ساختمان تیمچه روزی ولیعهد قاجار مظفرالدین میرزا، قصد تماشای آن را کرد و به اتفاق اطرافیان و ملازمان به بازار آمد، حاج شیخ محمدجعفر قزوینی که تاجر و سرمایه دار نیکنام و کاردان و بانی این تیمچه بود نیز حضور داشت. ولیعهد این عمارت

۱- میدان هفت کچلان، امروزه چهارراه تربیت- فردوسی است.

۲- به تلخیص از تاریخ و جغرافی دارالسلطنه تبریز، صص ۲۴۰-۲۳۸.

باشکوه را بسیار تحسین کرد و چندبار گفت بسیار نیکوست. سابقاً رسم بر این بود که در پاسخ تحسین می‌بایست عرض شود (این ملک پیشکش ولیعهد) است و با این سخن بلافاصله ساختمان نوبنیاد ملک طلق ولیعهد می‌شد و به صاحب ملک فقط آفرین و احسنتش باقی می‌ماند ولی حاج محمدجعفر که شخص ماهری بود گفت: نام نیکوتر از خود خواهد داشت ولیعهد پرسید چه نامی؟ گفت: مظفریه! بدین طریق از خطر حتمی از دست رفتن تیمچه به سلامت جست بنای تیمچه مظفریه در سال ۱۳۰۵ قمری پایان یافته است و تاریخ بنا در سر درب مظفریه نصب شده است.^۱

تیمچه و دالان قندفروشان

تیمچه قندفروشان در مجموعه بازار تبریز از مراکز عمده تجارت فرش و پشم و خامه قالی باقی است که در روزگاران قدیم این بازار مرکز فروش و توزیع قندی بود که از روسیه از راه قفقاز به تبریز وارد می‌شد و سپس از این بازار در سراسر شهر و روستاها توزیع می‌گشت در زمان پهلوی اول روزگاری که کارخانجات قند در ایران دایر و تولید داخلی میسر شد کم کم در این بازار تجارت و داد و ستد قند جای خود را به تجارت قالی داد ولی نام بازار به همان نام سابق به بازار قندفروشان باقی است و عمر این بازار نزدیک به صد و سی سال است.

بازار قندفروشان به راسته بازار قدیم و به قیزبستی بازار توسط سه درب بزرگ چوبی

و تاریخی مربوط می‌شود.

مغازه	تعداد	مغازه	تعداد	مغازه	تعداد
فرش فروشی	۳۷	ریس و خامه‌فروشی	۲۹	قهوه‌خانه	۱
پتوفروشی	۴	فرش فروشی	۲		

بازار قندفروشان در ضلع جنوب شرقی خود دارای تیمچه کوچک و جالب توجهی

می‌باشد که آمار مغازه‌ها و حجره‌های آن بشرح زیر است:

مغازه	تعداد	مغازه	تعداد	مغازه	تعداد
فرش فروشی	۷	دفتر نقاشی قالی	۵	قهوه‌خانه	۱
انبار فرش	۸	نخ فروشی	۲		

عباچی بازار

تبریز در ایام گذشته طبق نوشته‌های سیاحان و جهانگردان یکی از مراکز تولید اقسام پارچه‌های لطیف و خوش نقش و نگار و جالب چون ختائی- حریر از ابریشم خالص، قطیفه، سقلاطون (پارچه نفیس سرخ رنگ و کبود) کرباس، متقال و چیت و عبائی بوده است این صنعت دستی تبریز در بافت پارچه عبا از پشم خالص و اعلای گوسفند و شتر از مرغوبیت خاصی برخوردار بود که علاوه بر مصرف داخلی تبریز برای دوخت بهترین عبا برای روحانیون و اعیان و اشراف به خارج تبریز و آذربایجان صادر می‌شد و مرکز عمده داد و ستد پارچه عبائی، بازار عباچی بود که تا امروز به همین نام شهرت خاصی دارد در حال حاضر این بازار مرکز داد و ستد قالی و خامه فرش است که به قیزبستی بازار و تلیسچی بازار یا بازار گونی‌فروشان ارتباط دارد.

مغازه	تعداد	مغازه	تعداد	مغازه	تعداد
فرش فروشی	۱۶	نخ و خامه	۵	قهوه‌چی	۱

تلیسچی بازار (بازار گونی‌فروشان)

تلیسچی بازار یا بازار گونی‌فروشان به بازار مسجد جامع توسط دربندی (طویله‌دربندی) و به بازار عباچی، سرای حاج سیدحسین میانه، راسته بازار قدیم، سرای میرابوالحسن راه ارتباطی دارد. در حال حاضر این بازار مرکز داد و ستد و تجارت اقسام گونی، چتائی، کرباس و مدقال (میتقال) می‌باشد و اخیراً بعضی از حجره‌ها به فرش فروشی تغییر شغل داده‌اند.

مغازه	تعداد	مغازه	تعداد	مغازه	تعداد
خرازی	۴	فرش و نخ	۲۰	کفاشی و پنبه‌دوزی	۲
گونی فروشی	۸	شعبه بانک سپه	۱		

اوچ تیمچه‌لر (سه تیمچه حاج شیخ)

در راسته بازار جدید بین قیزبستی بازار و سرای و دالان میرزامحمد سه تیمچه و دالان بزرگ حاج شیخ یا (اوچ تیمچه‌لر) واقع شده که بزرگترین و پر رونق‌ترین مرکز

داد و ستد و تجارت و صادرات واردات اقسام پارچه و قماش و منسوجات داخلی و خارجی تبریز و آذربایجان است این تیمچه از یک معروفیت و شخصیت اقتصادی خاص بهره‌مند است و جالب‌ترین معماری آجری ضربی دارد. اوچ تیمچه‌لر دارای سه طبقه انبار و حجره و بالاخانه است که انبار زیرزمین محل نگهداری کالا و هم کف حجره‌ها مخصوص تجارت و طبقه بالاخانه محل بیتوته و اقامت بازرگانان غیرتبریزی بود.

بانی اصلی این سه واحد تیمچه بسیار معروف تبریز، بازرگان خوشنام و ثروتمندی بود که حاج شیخ محمدجعفر قزوینی نام داشت و آثار نیکی از او به یادگار مانده است که می‌توان از تیمچه بزرگ مظفریه، پل رودخانه سعیدآباد و سه تیمچه حاج شیخ نام برد که همگی در حال حاضر پابرجا هستند وی آدمی منظم و زندگی اشرافی داشت و یکی از کسانی بود که عالی‌ترین نوع ظروف چینی را به روسیه و چین سفارش داده بود که اکنون ظروف مزبور در ردیف اشیای عتیقه بوده و بنام ظروف حاج شیخ معروف است. گویند وقتی میرزا تقی‌خان فراهانی امیرکبیر پیشکار ناصرالدین شاه در تبریز می‌خواست در میان مدعیان و رقیبان سلطنتی او را به تهران رسانیده به جای محمدشاه به سلطنت بنشاند به علت خالی بود خزانه مملکتی، آن وزیر لایق و کاردان از حاج شیخ محمدجعفر مبلغ ده هزار تومان به پول آن روزگار (شاید صد میلیون تومان امروز) دستی قرض گرفت و ولیعهد را به تهران رسانید. مرحوم حاج شیخ مردی بسیار متدین بود و هرگز نماز صبح او به قضا نرفته بود وقتی می‌خواستند بنیان و اولین آجر و سنگ اساس پل سعیدآباد را بگذارند. این شخص نیکوکار متدین پیشنهاد کرد هر کس نماز صبح اول وقت‌اش به قضا نرفته و طلوع خورشید را در خواب ندیده است سنگ اول را در پایه پله بنهد که کسی حاضر نشد سپس خود پا پیش نهاد و سنگ اول پل سعیدآباد را گذاشت.

حاج شیخ محمدجعفر مرحوم بسیار خوش خوراک بود و در سفره رنگین او همه گونه غذاهای متنوع چیده می‌شد ولی هر غذائی را نمی‌پسندید از آن روزگار در تبریز ضرب‌المثلی است که گویند (معدة فلانی مثل معدة حاج شیخ است).

شخصی از نزدیکان او اظهار می‌داشت همیشه ندیمی با او بود حکایت می‌کرد که روزی حاج شیخ درد شدیدی در پا داشت ولی همچنان مودب روی دو زانو نشسته و به پستی تکیه داده بود اما همچنان آثار رنج و عذاب از قیافه‌اش هویدا بود، من بودم و او،

گفتم حاج شیخ آقا، اگر دردی در پا دارید اینجا کسی نیست می‌توانید به راحتی پای خود را دراز کنید وی گفت: فلانی مگر، خود کس نیستیم؟ من از ادب و نظم و تربیت‌اش در زندگی وی در شگفت ماندم.^۱

این تاجر معروف در ۱۳۲۱ قمری در عراق درگذشت و در نجف اشرف دفن گردید. مغازه‌های سه تیمچه حاج شیخ در اختیار بازرگانان بزرگ و بنکدار قماش آذربایجان و ایران هستند. در هر تیمچه حاج شیخ نزدیک به ۳۰ واحد حجره قماش و پارچه‌فروشی، یک واحد خیاطی و یک واحد نخ فروشی فعالیت تجارتي دارند.

تیمچه بادامچی‌لر

بین بازار مسجد جامع و بازار تلیسچی‌ها، دالان و تیمچه بادامچی‌لر واقع شده و از وسط تیمچه یک راه ارتباطی به سرای میرابوالحسن دارد این تیمچه یا دالان از روزگاران اولیه احداث مجموعه بازار تبریز، مرکز عمده داد و ستد و صادرات مغز گردو، بادام و برگه زردآلو و تمام اقلام خشکبار به کشورهای اروپایی مخصوصاً آلمان بود که این اقلام خشکباری از مرغوبیت و اعتبار خاصی در اروپا برخوردار بود. در این تیمچه تعداد هشت واحد فرش فروشی و ۱۲ واحد مغازه خشکباری وجود دارد.

تیمچه میراسماعیل

در مسیر بازار مسجد جامع به قیزبستی بازار تیمچه معروف میراسماعیل واقع شده است که به علت موقعیت خاص محیط اقتصادی و تجارتي اکثر مغازه‌ها و حجره‌های این تیمچه به تجارت فرش اختصاص دارد.

مغازه	تعداد	مغازه	تعداد	مغازه	تعداد
فرش فروشی	۱۵	رنگ فروشی	۳	نخ و ریس فروشی	۵

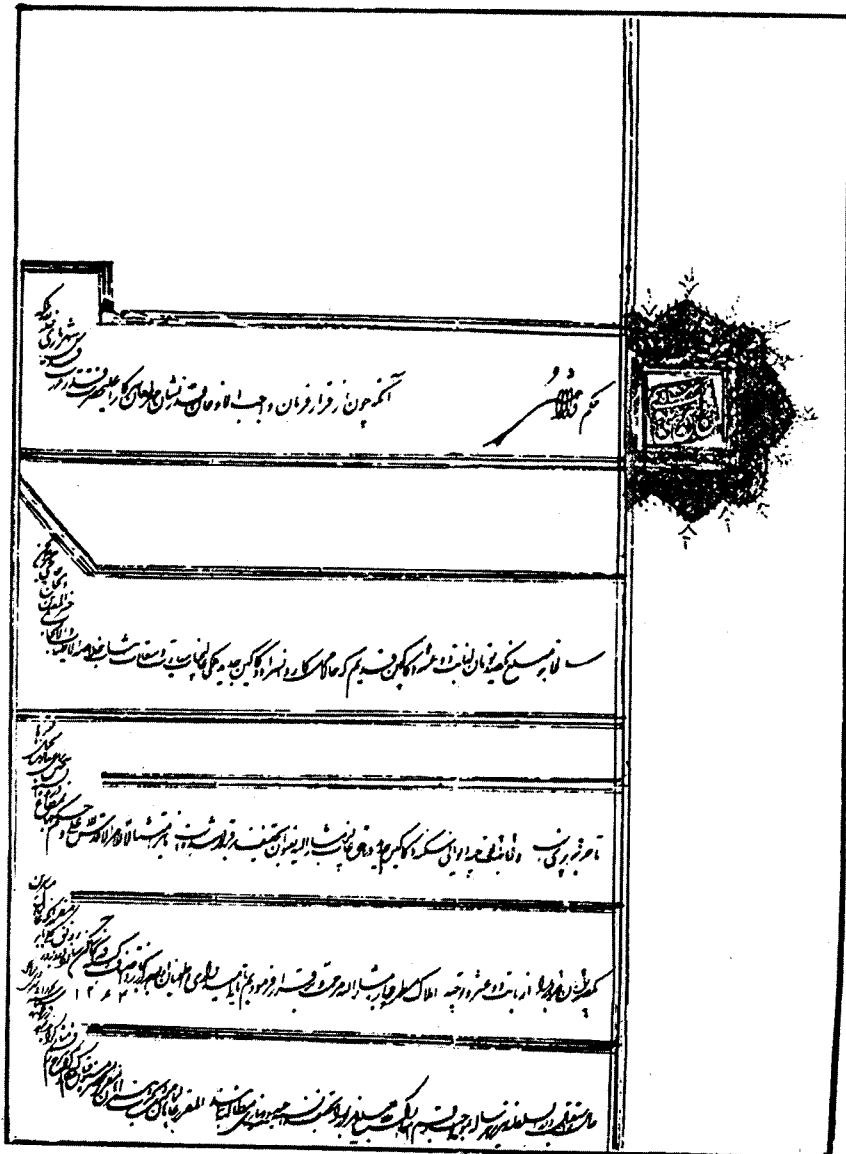
سرای میراسماعیل

بانی سرای میراسماعیل از بین‌اعمام حاج سیدحسین و جد حاج میرعلی‌اصغر شیخ‌الاسلام بود. حاج میرزامحمد، بانی سرای میرزامحمد نیز بازرگان و برادر حاج سیدحسین بود دو پسر داشت. یکی به نام حاج میرمحمدعلی و دیگری به نام حاج میرابوالحسن، هر دو به بازرگانی اشتغال داشتند، حاج میرابوالحسن همان است که

۱- آثار باستانی آذربایجان، ص ۱۹۲.

سرای و تیمچه بازار میرابوالحسن را بنا کرد و مورد لطف و مرحمت شخص ناصرالدین شاه قرار گرفت و به فرمان ملک قاسم میرزا، سالانه مبلغ یکصد تومان در مالیات بدهی وی تخفیف قائل شدند. متن فرمان بقرار زیرا ست:

ملکه و سلطانه مبلغ یکصد تومان از بابت عشر دكاكین قدیم كه حالامحل



فرمان ملك قاسم میرزا درباره تخفیف مالیات دكان‌های حاج میرزا ابوالحسن

بازار مسجد جامع (جمعه مسجد بازاری)

به علت احداث مسجد جامع و مسجد مجتهد، (هفتاد ستونی) این بازار به نام بازار مسجد جامع معروف شده است این بازار از هر لحاظ جنبه تاریخی در مجموعه بازار تبریز را دارد که به بازار صفی و قیزبستی بازار و بازار نجاران (چورک چی بازار) مربوط است گرمابه قدیمی میرزا مهدی قاضی در چهارراه مقابل مسجد جامع واقع است. و درب بزرگ و اصلی مدرسه طالبیه و مسجد جامع تبریز در این بازار قرار دارد.

آمار اصناف و کسبه بازار مسجد بقرار زیر است:

مغازه	تعداد	مغازه	تعداد	مغازه	تعداد
قیچی ساز	۳	عطاری	۷	کتاب فروشی	۲
آجیلی	۲	صابون فروشی	۲	نخ فروشی	۵
آب میوه ساندویچی	۲	چای فروشی	۲	بیسکویت	۳
سقط فروشی	۴	خشکبار	۳	کارگاه رنگرزی پشم	۲
قنادی	۴	قنادی شیرینی شکری	۴	پیه و روغن فروشی	۳
خواربار فروشی	۴	تریکو	۵		

بازار نجاران (چورک چی بازار)

در ابتدا، بازار نجاران بنام حاج مهرعلی معروف بود بعداً به علت وجود مشاغل نجاری و تابوت سازی به بازار نجاران شهرت یافت و اکنون نیز از شغل نجاری در این بازار خبری نیست و مشاغل جدیدی به وجود آمده اند. بازار نجاران به انتهای خیابان فردوسی و بازار مسجد جامع (جمعه مسجد بازاری) مربوط است و تیمچه شعرافان، دالان حاج علی اکبر، دالان توتونچی لر در این بازار واقع شده اند. مسجد آیت اله شهیدی که در اول (مسجد قاریچی) نام داشت در این بازار قرار دارد و حمام تاریخی گل افشان نیز در ضلع جنوب غربی نجاران احداث شده بود که متأسفانه این حمام با شکوه تخریب و به جای آن تیمچه قالی فروشی بوجود آمد اکنون سراسر بازار نجاران به فروش چای، خواربار و پارچه و لبنیات اختصاص داشته و یکی از پررونق ترین بازارهای تبریز است و موقعیت خاص اقتصادی و تجارتی دارد.

مغازه	تعداد	مغازه	تعداد	مغازه	تعداد
قماش	۱۴	عطاری	۳	فرش فروشی	۲
خرازی	۵	خواربار	۳۵	چلوکبابی	۴
قصابی	۲	شیشه‌بری	۲	نخ فروشی	۱
آرایشگاه	۱	کتابفروشی مذهبی	۲	لبنیات	۲

سرای میرابوالحسن

حاج میرابوالحسن یک دختر داشت که آن را به میرزامحمد پسر برادر خود میرزا محمدعلی داد. میرزامحمد بازرگان بود و از جانب مظفرالدین میرزا ولیعهد به شیخ الشریعه ملقب گردید که جد خانوادگی خاندان انگجی و پدر مرحوم آیتاله حاج سید ابوالحسن آقا انگجی است، میرابوالحسن بازرگان و بانی بازار و سرای به همین نام در ۱۲۸۱ هجری قمری وفات یافت و در نجف اشرف دفن گردید.

مشاغل عمده در سرای میرابوالحسن:

مغازه	تعداد	مغازه	تعداد	مغازه	تعداد
خشکبار	۸	نخ و ابریشم فروشی	۱۲	قهوه‌خانه	۱
کارگاه رنگ قالی	۱	گونی فروشی	۴		

اصناف دالان میرابوالحسن

مغازه	تعداد	مغازه	تعداد	مغازه	تعداد
آجیل خشکبار	۵	گونی فروشی	۳	نخ و پشم	۲

بازار صفی

بازار صفی از بازارهای تاریخی تبریز است که در جوار مسجد جامع بنا شده و تاریخ آن به زمان شاه صفی از دودمان صفویه می‌رسد ولی در زلزله تبریز به سال ۱۱۹۳ قمری ویران و مجدداً بنا گردید. در این بازار حمام قدیمی و تاریخی سید گلایی وجود دارد و در انتهای بازار صفی که به محله راسته کوچه و میدان انگج مربوط می‌شود عمارت انجمن ایالتی آذربایجان و مرکز غیبی دوران مشروطیت تبریز وجود داشت که

در انقلاب مشروطیت این ساختمان مرکز اجتماع آزادیخواهان و مبارزان تبریز بوده و اکنون نیز بنام کوچه انجمن معروف است. ضلع شرقی بازار صفی به ابتدای بازار مسجد جامع (جمعه مسجد بازاری) وصل می‌شود.

در بازار صفی دو واحد پاساژ نوساز ساخته شده که مرکز تجارت قالی است و به خیابان جمهوری اسلامی راه ارتباطی دارد.

مغازه	تعداد	مغازه	تعداد	مغازه	تعداد
آجیلی	۱	چای فروشی	۲	پلاسکو	۵
صابون فروشی	۲	بزاری	۸	قصایی	۲
فرش فروشی	۴	قنادی و قندفروشی	۹	بیسکویت فروشی	۵
آبلیمو فروشی	۱	عطاری	۱۴	خواربار فروشی	۴
میوه فروشی	۲	پیه فروشی	۸	حمام	۱
لوکس فروشی	۲	خرازی	۴۸	قهوه‌خانه	۱

بازار کفاشان

در مجموعه بازار تبریز، بازار کفاشان از پررونق‌ترین و مشهورترین بازارهای تبریز است. این بازار خصوصیات جالبی که دارد فقط اختصاص به داد و ستد و عرضه و تقاضای اقسام کفش‌های مرغوب و معروف تبریز می‌باشد. سمت غربی و ورودی آن از ابتدای بازار مقبره و راسته بازار جدید و قسمت شرقی آن خیابان دارائی است که این بازار را از بازار کفاشان شرقی یا بازار حرمخانه جدا ساخته است. سرای امید و دو دالان راه ارتباطی دارند.

از خصوصیات تاریخی بازار کفاشان وجود مقبره خاندان قاضی طباطبائی مخصوصاً آرامگاه اولین شهید محراب حضرت آیت‌اله قاضی طباطبائی، مسجد مقبره تاریخی، حمام تاریخی قاضی و بانک سپه مرکزی یا بانک شاهی سابق انگلستان است.

در این بازار تعداد ۱۲۲ مغازه کفاشی و کفش فروشی و در دو دالان کوچک حمام قاضی و بانک سپه تعداد ۲۵ واحد کفش‌دوزی وجود دارند.

بازارچه رنگی

بازارچه رنگی یا بازارچه (دمیرقاپی) که یکی از قدیمی‌ترین دروازه‌های شهر یعنی درب خیابان (درب ری) در آن واقع شده معروفیت تاریخی دارد این بازار در خارج

دروازه شهر بنا شده بود که دارای چندین کاروانسرا قدیمی و یک باب حمام بود یعنی زمانی که شبها دروازه‌ها بسته می‌شد مسافران در خارج دروازه در این کاروانسراها بیتوته می‌کردند که تا صبح اول وقت دروازه‌های شهر گشوده می‌شد.

به دو علت این بازار را بازارچه رنگی می‌گویند یکی اینکه گویا پس از احداث بازار پس از زلزله ۱۱۹۳ هجری قمری سقف بازار را رنگ‌آمیزی کردند و دیگر اینکه شاید این بازار مرکز فروش رنگ فرش و قالی بوده است ولی آنچه شهرت دارد این بازار بنام دروازه خیابان یا دمیر قابو است که درب دروازه با یک ورقه فلز و میخ‌های کلفت آهن کوبی شده است و این درب معروف و دروازه تاریخی به سال ۱۱۹۴ قمری بعد از زلزله وحشتناک سال ۱۱۹۴ قمری بنا شده است.

در این بازار سه کاروانسرای قدیمی و یک حمام تاریخی اخیراً تخریب و به جای آنها پاساژ و بازارهای بزرگ تجارت فرش احداث گردید.

در حال حاضر بازار رنگی از طرف غرب به خیابان ارتش شمالی و باقی مانده بازار (کره‌نی خانای آلتی) یا بازار قائم مقام مربوط است که امتداد این بازار به مجموعه بازار امیر و شیشه‌گر خانه متصل می‌شد. در مشرق بازار رنگی. خیابان خاقانی است که امتداد این بازار به بازار مسجد کبود مربوط می‌شد که هر دو خیابان خاقانی و ارتش شمالی (شاهپور) پس از احداث این بازار راز بازار اصلی شهر جدا ساختند.

در حال حاضر بازار رنگی یکی از پر رونق‌ترین بازار تجارت قالی تبریز و روستا باف است. (در مورد سابقه تاریخی دروازه خیابان رجوع شود به بحث دروازه‌های شهر) تیمچه‌ها و بازارهای نوساز در این بازار به نام‌های برهانی، باقری- بوستان عظیمی و گلستان مرکز عمده تجارت قالی تبریز و روستاهای اطراف هستند.

آمار مشاغل عمده موجود در بازار رنگی بقرار زیر است:

مغازه	تعداد	مغازه	تعداد	مغازه	تعداد
فروش فروشی	۳۴	رنگ فروشی	۲	خامه فروشی	۱۳
پرداخت قالی	۴	ریسمان فروشی	۷	کهنه فروشی	۲
سماورسازی	۲	میوه‌فروشی	۳	آهن‌گری ریخته‌گری	۸
جلی‌سازی	۲	عطاری	۴	خرازی	۱
پشم فروشی	۴	خواربار و برنج	۱	تریکو	۱
دندانسازی	۱	بانک سپه	۱	مسجد حاج سیدتقی	۱

بازار صادقیه

تاورنیه^۱ بازرگان و جهانگرد معروف فرانسوی که در سال ۱۰۴۶ قمری به ایران سفر کرده و از تبریز دیدن نموده است در مورد بازار صادقیه می‌نویسد:

... زیباترین بازار به نام والی معروف ایالت (میرزا صادق) نامیده می‌شود در نزدیکی آن، کاروانسرا، مدرسه و مسجد صادقیه، موقوفات و عواید فراوانی دارد. این بازار در زلزله سال ۱۱۹۳ هجری قمری ویران شد و در زمان عباس میرزا نایب السلطنه بازار صادقیه از متولی آن به مبلغ سیصد تومان اجاره بهای سالانه اجاره و تعمیر شد. بازار صادقیه به آئینه‌ساز بازار و فلکه چهارسوق دلاله‌زن بزرگ و پل میدان چائی و دلاله‌زن کوچک راه دارد. سابقاً یخچال میرزامهدی در این بازار وجود داشت که اکنون به تیمچه^۲ فرش فروشی تغییر مکان داده است.

بیشترین مغازه در بازار صادقیه به فرش فروشی و مواد مصرفی غذایی اختصاص دارد.

بازار حرمخانه

بازار حرمخانه دنباله بازار کفاشان است که خیابان دارائی آن را از وسط قطع کرده و بخش شرقی آن به همین نام معروف شده و علت وجه تسمیه این بازار چنین است که یکی از درب‌های خروجی عمارت عالی قاپو (استانداری فعلی) در زمان حکومت قاجاریه این بازار باز می‌شد و محل رفت و آمد حرم خاندان قاجار به خصوص بانوان درباری بوده است کوچه معروف امام جمعه، درب باغمیشه، (درب اعلی)، عمر مغازالاری، عمارت مجیدالملک که اکنون مسجد امیرالمومنین در مکان آن ساخته شده واقع است و دنباله این بازار و کوی حرم خانه به بازارچه درب باغمیشه و کوچه مجتهد ختم می‌شود.

بازار حرمخانه مرکز داد و ستد و تجارت چرم و کفش تبریز بوده، جالب‌ترین کارگاه‌های کفش دست دوز تبریز و کارگاه‌های کشفافی و پسته‌دوزی در این بازار واقع شده است.

مغازه	تعداد	مغازه	تعداد	مغازه	تعداد
کفاشی	۴۱	چرم فروشی	۷	لوازم کفاشی	۸
چاپ قوطی کفش	۵	نانوایی	۱	قهوه‌خانه	۱

تیمچه آلمان‌ها

در بازار حرمخانه یکی از معروف‌ترین تیمچه‌ها، تیمچه آلمان‌ها است که علت این که این سرای را به نام آلمانی‌ها می‌نامند چنین است که قبل از جنگ جهانی اول، یکی از شرکت‌های معتبر و بزرگ تجارتی آلمانی یک باب کارخانه قالی بافی در همین سرای و منضعات آن تأسیس کرده بود که قالی‌های بافت تبریز از حیث نقشه و رنگ و جنس محصول این کارخانه شهرت جهانی را داشت اما پس از پایان جنگ جهانی اول و شکست دولت آلمان این کارخانه قالی بافی ورشکسته شد و تمام فعالیت‌های تولیدی آن متوقف گردید روی همین اصل تاکنون این مکان بنام سرا و تیمچه آلمان‌ها معروف است و مرکز عمده تولید کفش دست دوز تبریز می‌باشد.

تیمچه صاحب‌دیوان

در بازار حرمخانه، سرای آلمانی‌ها و سرای صاحب‌دیوان واقع است بانی این دو سرای، میرزا فتحعلی‌خان صاحب‌دیوان فرزند حاج میرزا علی‌اکبر قوام الملک شیرازی است. وی داماد محمد شاه و وزیر مالیات آذربایجان بود پس از عزیزخان سردار کل وی به آذربایجان آمد و با اقتدار تمام به کار پرداخت. سیل بنیان‌کن و معروف ۱۲۸۸ قمری تبریز در دوران پیشکاری وی جاری شد و قسمت بزرگی از شهر، مخصوصاً بازار کفاشان، میدان صاحب‌الامر، بازار مسگران، یمینی دوز بازار، راسته بازار و راسته کوچه را فرا گرفت و ویرانی بسیاری ببار آورد. صاحب‌دیوان با یاری بازرگانان تبریز و ده هزار تومان اعطایی مظفرالدین میرزا ولیعهد، از قریه بارنج تا رود آجی‌چای و پل تاریخی آن به دست معتمدان محلی سدی برای مهرانرود احداث گردید.

فتحعلی‌خان صاحب‌دیوان مردی فعال و آبادانی دوست بود و در مدت چند سال مأموریت در تبریز با وجود مخالفان سرسختی چون امیرلشکر و اطرافیان طمع کار ولیعهد باز از احداث سرای‌ها و باغ‌ها و مرمت ویرانی‌های شهر دریغ نورزید. وی باغ بزرگ و معروفی آباد کرد که بنام باغ صاحب‌دیوان مشهور شد که بعد از ویرانی این باغ مکان تخریب شده‌اش بعد از سالیان متوالی در حال حاضر به زندان بزرگ شهر تبدیل گردید.

اکنون این سرا با حیاطی بزرگ و حجره‌های قدیمی و در دو طبقه، کارگاه‌های کفاشی

و پست‌دووزی می‌باشد.

یکی از پیرمردان ساکن این سرای ادعا می‌کرد که در آغاز فعالیت سرای، تعدادی از بازرگانان پشم فعالیت داشتند و سرای صاحب دیوان مرکز تجارت پشم بود سپس مالدارها و چوبدارها در این سرای داد و ستد داشتند و از زیرزمین این سرای به عنوان طویله استفاده می‌کردند و زمانی هم سازندگان اسلحه در این مکان گرد آمدند بطوریکه ذکر شد در حال حاضر تمام حجره‌ها و اطاق‌ها به کارگاه کفاشی اختصاص دارد.

تیمچه شازده بزرگ و شازده کوچک

این دو تیمچه بین بازار صادقیه و بازار یمنی‌دهیز واقع شده بنام شاهزاده عباس میرزا نامگذاری شده است در حال حاضر این دو مکان جالب معماری و ساختمانی مرکز داد و ستد قالی تبریز است.

سرای و دالان خان

سرای و دالان خان در مجموعه بازار تبریز، از مراکز مهم تجارت تبریز و آذربایجان بوده و هست و از دیرباز بازرگانان رکن تجارت آذربایجان در این سرای به داد و ستد و صادرات و تجارت اشتغال داشتند و روزگاری هم محل سکونت و تجارت بازرگانان یهودی و مقیم تبریز بود.

دالان و سرای خان سابقه تاریخی دارد. بانی سرای و دالان و حمام خان (تیمچه فعلی جعفریه در بازار کلاهدوزان) و تعدادی از مغازه‌های بازار کلاهدوزان، احمدخان مقدم مراغه‌ای بیگلربیگی تبریز بود. بیست و هفت سهم از هشتاد سهم سرای خان از طریق ارث به خیرالنساء خانم دختر احمدخان رسیده بود که وی به سال ۱۲۶۷ هجری قمری این بیست و هفت سهم را با قریه (یوزباشی کندی) و (گنبد) و مزرعه فخرآباد یکجا وقف تعزیه‌داری حضرت سیدالشهدا علیه‌السلام و اطعام ایتام و فقرا نموده است.

در حال حاضر سرای و دالان خان به مرکز تجارت قالی، پشم، نخ، تریکو و برنج اختصاص یافته است.

تیمچه ملک

این تیمچه در بازار آئینه‌سازان در امتداد بازار صادقیه واقع است دارای دو درب قدیمی ورودی می‌باشد یکی از بازار کلاهدوزان دومی از بازار آئینه‌سازان و تیمچه ملک

معماری جالبی دارد و از سه طبقه تشکیل یافته است. طبقه زیرزمین به انبار کالا، طبقه وسط به حجره و دفتر تجارت و مکان داد و ستد طبقه فوقانی در قدیم برای استراحت و بیتوته تجار اختصاص یافته بود.

این تیمچه دو مالک داشت یکی تبعه روس بود و دیگری ایرانی به نام آقای حاج احمد نیل آوری تیمچه ملک را دو مرتبه نوسازی کردند یکی در سال ۱۳۱۵ دومین بار در سال ۱۳۳۹ شمسی و جالب اینکه به علت اقتصادی در سالهای ۱۳۳۰ تا ۱۳۴۰، تعدادی از بازرگانان مهم و سرشناس این تیمچه به تهران مهاجرت نمودند.

تیمچه ملک از آغاز احداث تا کنون یکی از مراکز عمده قالی در تبریز بوده و تجار آن به داد و ستد قالی تازه و کهنه می‌پردازند این تیمچه شامل:

مغازه	تعداد	مغازه	تعداد	مغازه	تعداد
فرش فروشی	۲۰	رفوگری	۳	قهوه‌چی	۱
انبار کالا	۲۵	نگهبانی	۱		

سرای میرزا شفیع

این سرای معروف بین راسته بازار جدید، دلاله زن کوچک و بازار یمنی دوزان قرار گرفته و از قدیم یکی از مراکز عمده تجارت فرش و پشم و نخ و قماش بوده است.

مغازه	تعداد	مغازه	تعداد	مغازه	تعداد
فرش فروشی	۲۰	بزازی	۳	رفوگری	۳
خیاطی	۱	چایخانه، قهوه‌چی	۱	گلیم و زیلفروشی	۲

بازار شریف العلما

شریف العلما یکی از مجتهدین معروف تبریز بود و ارزش و احترام خاصی در میان مردم داشت.

سقف بازار شریف العلما در حدود ۲۰ طاق آن ویران شده حالت گذر و کوچه به خود گرفته است ولی بقیه طاق ضربی گبندهای سقف آن سالم مانده است این بازار به خیابان دارائی و بازار دلاله زن کوچک و بازار یمنی دوزان ارتباط دارد در ضلع جنوب

شرقی این بازار مشرف به خیابان مسجد آیتاله اشراقی طاب ثراه (مسجد آیتاله اشراقی قبلاً به نام مسجد میرعباس آقا معروف بود) نوسازی و احداث شده است اخیراً چندین تیمچه و پاساژ نوساز برای داد و ستد و تجارت فرش در این بازار ساخته شده است.

مغازه	تعداد	مغازه	تعداد	مغازه	تعداد
لوکس فروشی	۱	دستفروشی لباس	۴	غذاخوری	۱
خرازی	۲	فرش فروشی	۲	پشم فروشی	۱
خیاطی	۱	قصابی	۱	آرایشگاه	۲
پوشاک	۱	قهوه‌خانه	۱	لباسشویی	۲

یمنی دوز بازار

این بازار به نام نوعی کفش چرمی که به یمنی دوزی معروف بود و مرکز تولید این نوع کفش در ایام قدیم به حساب می‌آمد به بازار یمنی دوزان معروف شده است این بازار به دلاله زن کوچک و دلاله زن بزرگ، بازارچه شریف‌العلماء، دالان آقا، سرای شازده، سرای در عباسی و پل رودخانه میدان چائی یا مهرانرود ارتباط دارد مشاغل عمده این بازار عبارتند از:

مغازه	تعداد	مغازه	تعداد	مغازه	تعداد
فرش فروشی	۴	بزاری	۱۴	عطاری	۸
لباس فروشی	۱۵	خیاطی	۴	نانوائی	۱
پشم فروشی	۵	کفاشی	۲	عامل قند و شکر	۱
چای فروشی	۲	قهوه‌خانه	۱	بانک صادرات	۱
نایلون	۱	پشتی فروشی	۱		
مسجد حاج صفرعلی	۱				

سرای در عباسی

گویند در مکان سرای در عباسی در حدود صد سال پیش کاروانسرای شاه عباسی وجود داشت که مخصوص اقامت کاروانیان و سوداگرانی بود که از جاده چای کنار وارد این محوطه می‌شدند در این میان شخصی کاروانسرای مزبور را بطور مالکیت خریده و

در سال ۱۳۲۲ هجری قمری سه پارچه از ملک و روستای خود را فروخته تا توانست این سرای را به اتمام برساند.

سرای در عباسی از سراهای قدیمی تبریز است که دارای چهار طبقه بوده و در حیاط آن آب انبار وسیعی احداث کرده بودند که می‌توانست آب مصرفی اهالی این سرای و سایر بازاریان را تا شش ماه تأمین نماید در حال حاضر این آب انبار به انبار اجناس تریکوبافی تبدیل شده است.

چند سال پیش به علت فرسودگی ساختمان در ارکان بنای آن ویرانی پدید آمده بود که با تلاش و همت مسئولان سازمان میراث فرهنگی استان نوسازی و مرمت گردید این سرای دارای دو درب قدیمی جالب و ورودی به راسته بازار جدید و بازار شریف‌العلما است. سرای در عباسی مرکز عمده تولید پوشاک، کشفافی و جوراب‌بافی و تریکوبافی است و از روزگاران قدیم یکی از مراکز عمده لباس‌های دست دوم خارجی بوده که به نام لباس (بیرونی) شهرت داشت.

هر طبقه سرای در عباسی دارای ۲۰ واحد اتاق و حجره که از ۸۰ واحد آن تعداد ۴۵ واحد به کشفافی اختصاص دارد و طبقه هم کف و زیرزمین آن انبار لباس‌های دست دوم خارجی می‌باشد و در این سرای یک واحد قهوه‌خانه، سه واحد لباسشویی و دو واحد رفوگری وجود دارد.

سرای و دالان آقا

این دالان و سرای که از مراکز عمده تجارت پشم و چای بوده به یمنی‌دوز بازار و بازار آقا که خیابان دارائی آن را قطع کرده است ارتباط دارد.

مغازه	تعداد	مغازه	تعداد	مغازه	تعداد
فرش فروشی	۵۳	نقشه‌کشی قالی	۴	نخ فروشی	۶
چای فروش	۱	مسجد	۱		

بازار دلاله‌زن بزرگ

از معروف‌ترین بازارهای تبریز بازار دلاله‌زن بزرگ است که در حال حاضر مرکز عمده داد و ستد قالی روستائی بخصوص قالی اطراف هریس و بدوستان و مهربان و انواع کناره

قالیچه و پستی است بازار دلاله زن بزرگ به یمنی دوز بازار و بازار صادقیه ارتباط دارد. در مورد نام این بازار دو گونه اختلاف نظر است عده‌ای معتقدند که این بازار و بازار دلاله زن کوچک مرکز و محل فروش محصولات دست بافت و دوختنی‌های شهری و روستائی بوده و تعدادی نیز از زنان شهر شغل دلالی و واسطه‌گری داشته‌اند که بنام دلاله زن یا دله زن معروف شده است و برخی می‌گویند در ایام قدیم دلال‌های بیشتری برای فروش کالاهای خود و برای بازار گرمی و معرفی کالا دست‌ها را به هم می‌زدند و تعریف از کالای خود می‌کردند که به دلال زن معروف بودند و در اثر گذشت زمان به بازار دلال زن معروفیت پیدا کرده است.

مغازه	تعداد	مغازه	تعداد	مغازه	تعداد
فرش فروشی	۲۶	پشم فروشی	۱۱	نخ فروشی	۹

در امتداد غربی بازار دلاله زن بزرگ و چهارسوق بازار صادقیه، سابقاً محل یخچال میرزا صادق (صادقیه یخچالی) وجود داشت که پس از تخریب در حال حاضر به تیمچه فرش فروشان تبدیل شده است. آمار مشاغل موجود در چهارسوق و یخچال میرزا صادق عبارتند از:

مغازه	تعداد	مغازه	تعداد	مغازه	تعداد
فرش فروشی	۱۵	پشم و نخ فروشی	۵		
کفافی	۱	قهوه‌خانه	۱		

تیمچه مجیدیه مرکز داد و ستد قالی

مغازه	تعداد	مغازه	تعداد	مغازه	تعداد
فرش فروشی	۸	نخ و پشم فروشی	۲		

(دوه‌چی بازاری) بازار شتریان

در دوه‌چی بازاری یکی از درب‌های هشت گانه تبریز در سال ۱۱۹۴ قمری احداث شده بود که بنام دوه‌چی قاپوسی یا دروازه شتریان شهرت داشت که متأسفانه در اثر بی‌توجهی مسئولان وقت این درب تاریخی از بین رفت. به علت وجود کاروانسراهای

متعدد در محدوده این بازار چون (سامان میدانی) یا میدان کاه فروشان، سرای کشمش چیلر، میدان صاحب‌الامر و حمل بار و کالای روستاها و شهرهای اطراف و اکناف تبریز و محل اتراق ساربنان شتر در این بازار بوده لذا اسم بازار به نام دوه‌چی بازاری یا بازار شتربان معروفیت پیدا می‌کند. و اغلب روستائیان قراداغ و حومه شمالی تبریز یا دوه‌چی بازاری روابط داد و ستد داشتند در حال حاضر این بازار بسیار پر رونق و از مراکز عمده داد و ستد شهر است.

مغازه	تعداد	مغازه	تعداد	مغازه	تعداد
گرمابه	۱	قهوه‌خانه	۲	داروخانه	۱
خواربار فروش	۸	قصایی	۹	قنادی	۹
کله‌پزی	۲	آجیلی	۴	میوه‌فروشی	۸
بستنی	۰۲	نانوایی	۴	دنبه و پیه فروشی	۴
لباس فروشی	۲	خرازی	۵	قماش و بزازی	۱۸
فرش فروشی	۵	پشم فروشی	۲	نایلون فروشی	۱
نخ فروشی	۵	آجر فروشی	۲	حلب سازی	۴
چای فروشی	۲	الوار فروشی	۲	جوراب و عطر فروشی	۵

بازار مسگران

در ضلع غربی میدان صاحب آباد یا صاحب‌الامر امروزی یکی از قدیمی‌ترین بازارهای تبریز به نام بازار مسگران احداث شده است که بعضی محققان و مورخان قدمت آن را به بیش از ۵۰۰ سال یا به دوره ترکمانان بایندری می‌رسانند (قبل از صفویه) نام این بازار قدیمی در اکثر کتاب‌های تاریخی جهانگردان و سفرنامه‌های ذکر شده است در ایام کهن این بازار مخصوص صنف مسگر بوده و جالب‌ترین لوازم و ظروف مس را تولید و به شهرنشینان و روستانشینان عرضه می‌کردند. صدای یکنواخت کوبیدن مس با آهنگ مخصوص هنرمندان تبریزی حال و هوای خاصی به این بازار می‌داد در حال حاضر بتدریج مغازه‌ها و کارگاه‌های مسگری کاسته شده و مشاغل جدیدی در این بازار بوجود آمده است.

مشاغل عمده بازار مسگران عبارتند از:

مغازه	تعداد	مغازه	تعداد	مغازه	تعداد
مسگری	۱۸	آهنگری	۷	قصایی	۲
بزازی	۷	خواربار فروشی	۱۰	کفاشی	۴
قندفروشی	۲	عطاری	۲	مسافرخانه	۲
تريكو	۱	مصلح فروشی	۲	خرازی	۱
میوه فروش	۱	رنگرزی	۲		

در ضمیمه بازار مسگران تعداد خواربار فروش، کفاشی، آبگوشتی و میوه فروشی وجود دارد. متأسفانه در سال ۱۳۷۶ به علت احداث زیرگذر چایکنار از طرف شهرداری وقت قسمتی از ضلع شرقی این بازار تاریخی ویران گردید ولی با واکنش شدید سازمان میراث فرهنگی استان و تغییر جهت زیرگذر مجدداً بازار ویران و تخریب شده در دست نوسازی و بازسازی می‌باشد.

بازار احتشام

در امتداد راسته بازار در ساحل شمالی میدان چائی بازارچه احتشام وجود دارد که مشاغل عمده آن کفاشی، قفل‌سازی و خواربار فروشی است.

بازار نایب ابراهیم صراف

در همسایگی بازار مسگران بازار نایب ابراهیم صراف بنا شده است که مشاغل مهم آن بقرار زیر است.

مغازه	تعداد	مغازه	تعداد	مغازه	تعداد
بزازی	۳	یخ فروشی	۱	پشم فروشی	۱
خشکبار	۲	نانوایی	۱	نخ فروشی	۱
آهنگری	۲	کفاشی	۲	قهوه‌خانه	۱
رنگ فروشی	۱	ساعت سازی	۱		
لباس فروشی	۱	آرایشگاه	۱		

چوروکچی بازار (نجاران بازار)

در امتداد بازار مقبره از شرق به غرب و در انتهای خیابان فردوسی در سمت شمال غربی آن بازار چوروک‌چی وجود دارد که به علت تولید و ساخت لوازم نجاری به بازار

نجاران معروف شد و علت اینکه چرا نام این بازار را چوروکچی گفته‌اند که چوروک در لغت ترکی- پرحرف و پرگو و کسی که موضوعی را بیش از حد تکرار کند و به معنی پوسیده و گندیده و فاسد آمده است و عقیده بر این است که در قدیم تعدادی بزاز ساکن این بازار و رقیب همدیگر برای جلب مشتری بیشتر، زیاده از حد وراجی و پر گوئی می‌کردند بنابراین نام بازار را (چوروکچی بازار) گفته‌اند در حال حاضر شغل نجاری از این بازار به سایر نقاط انتقال یافته و جای خود را به مشاغل دیگری داده است- در چوروکچی بازار یکی از جالب‌ترین و با ارزش‌ترین مساجد تبریز به نام آیت‌اله شهیدی یا (مسجد میرزا مهدی قاری) بنا شده است بعلاوه دالان شعربافان، سرای و دالان حاج علی‌اکبر، سرای توتونچی‌لر، سرای گرجیلر، دالان فتحعلی بیگ بازار مهرعلی، سرای ساوجبلاغی‌ها به این بازار راه ارتباطی دارند و در حال حاضر از پر رونق‌ترین بازارهای تبریز محسوب می‌شود.

مغازه	تعداد	مغازه	تعداد	مغازه	تعداد
خواربار فروشی	۱۰	عطاری	۱۶	چای فروشی	۱۴
لبنیاتی	۲	کبابی	۱	چلوپزی	۱
آبگوشتی	۱	دنبه‌فروشی	۱	تعمیر چراغ	۱
بزازی	۱۱	قضابی	۱	رنگ فروشی	۲
پشم فروشی	۲	پنیر فروشی	۴	شیشه‌بری	۱
بلور چینی‌آلات	۱	وسایل خوراک‌پزی	۱	مسجد آیت‌اله شهیدی	۱
مسجد کوچک	۱				

دالان شعربافان

از روزگاران بسیار قدیم در شهر تبریز جالب‌ترین پارچه‌های خوش نقش نگار و زیبا و مرغوب از صنایع دستی مردم هنرمند آن چون پارچه اطلسی، عبائی، ختایی، سقلاطون، کرباس و متقال و ... بافته می‌شد و از صادرات عمده شهر تبریز بوده است و نوعی پارچه ظریفی هم از موی اسب بافته می‌شد که آن را (شعرباف) می‌نامیدند (شعر = مو) و بازار مخصوصی داشت که محل داد و ستد و صادرات اقسام پارچه‌ها بود و به نام دالان و بازار شعربافان مشهور شد در حال حاضر در تمامی مغازه‌ها و حجره‌های این دالان داد و ستد فرش تبریز و پشم و نخ رواج داد. دالان شعربافان به بازار قیزبستی بازار، چوروکچی بازار و تیمچه کوچک شعربافان راه ارتباطی دارد.

مغازه	تعداد	مغازه	تعداد	مغازه	تعداد
فرش فروشی	۲۵	ابریشم فروشی	۱		
شعرباف کوچک		فرش فروشی	۱۰		

قیزبستی بازار

از بازارهای وابسته به راسته بازار جدید و در امتداد بازار حلاجان یا پنبه‌فروشان، بازاری است که مرکز تجارت بلور، چینی‌آلات، لوازم برقی، فرش و مصالح فرش و قماش و تابلو قالیچه می‌باشد و از سمت غرب به بازار مسجد جامع ختم می‌شود و نام این بازار که چرا (قیزبستی بازار) گویند تعریف عامیانه‌ای دارد که گویند روزی مادری با دخترش مشغول خرید لوازم جهیزیه از بلور و چینی‌آلات بود دخترش بیش از اندازه شیطننت می‌کند و مادر در حال عصبانیت داد می‌زند که (قیزبستی، بازار دی) یعنی دختر بس کن اینجا بازار است.

مشاغل عمده قیزبستی عبارتند از:

مغازه	تعداد	مغازه	تعداد	مغازه	تعداد
فرش فروشی	۵۲	نخ فروشی	۲۴	خرازی	۱
الکتریکی	۱۰	قماش	۸	لوکس فروشی	۴
چای فروشی	۲	سماور فروشی	۷	کفاشی	۱
پنبه فروشی	۱	تریکو	۱	قهوه‌خانه	۱

بازار بیگلر بیگی (پشت بازار امیر)

پشت بازار امیر یکی از معروف‌ترین و مهمترین و پر رونق‌ترین بازارهای شهر تبریز است که سابقاً بنیانگذارش بیگلربیگی نجفقلی‌خان بنام بازار بیگلربیگی معروف بود ولی پس از احداث بازار امیر توسط امیرنظام زنگنه در رقابت با یکدیگر، به نام پشت بازار امیر معروف شد، این بازار از شمال به بازار مقبره، از جنوب به بلوار شهدا و از وسط بازار در سمت غرب به خراط‌بازار اکنون (بزارا بازار) و خیابان فردوسی و از مشرق به بازار بزرگ امیر راه ارتباطی دارد از روزگاران قدیم، این بازار مرکز فروش جالب‌ترین ادویه‌جات و

داروهای گیاهی است و در کنار آن مغازه‌های کفش فروشی، کیف، لوازم و ابزار آلات لوکس، تریکو، قیطان و نخ فروشی و لباس عروسی به فعالیت اقتصادی خود ادامه می‌دهند. در حال حاضر در این بازار جالب‌ترین مغازه‌های عطاری و ادویه فروشی بنام مرحوم سیدعطار و همکاران آنها در خدمت مردم و مسافران و مهمانان هستند.

مغازه	تعداد	مغازه	تعداد	مغازه	تعداد
سید عطار و همکاران	۱۷	کفش و کیف	۱۱	لوکس فروشی و تریکو	۷
قیطان و نخ	۱	لوازم	۱	شعبه بانک سپه	۱
چلوکبابی	۱	لوازم عروسی	۷		

سرای میرزاجلیل

سرای میرزاجلیل بین راسته بازار جدید و آئینه‌ساز بازار و بازار صادقیه قرار دارد. سرای محوطه این سرای دارای ایوان‌های چوبی جالبی بوده و بانی آن میرزاجلیل نامی تاجر فرش در ۱۵۰ سال پیش (۱۲۳۰ شمسی) اقدام به احداث این سرا و دالان آن نمود که از آن تاریخ تا امروز مرکز داد و ستد قالی تبریز و روستاهای حومه آن بوده و حجره‌ها نیز مرکز و دفتر تجارت بازرگانان می‌باشد. در سال ۱۳۱۴ هنگام طغیان رودخانه مهرانرود (میدان چائی) سیل بنیان‌کن قسمتی از این سرای را تخریب نمود که مجدداً بازسازی شد.

مغازه	تعداد	مغازه	تعداد	مغازه	تعداد
فرش فروشی	۴۹	پشم فروشی	۱	نقاشی قالی	۱
گونی فروشی	۵	عمده‌فروشی خواروبار	۴		
قهوه‌خانه	۱	نخ فروشی فرش	۵		

تیمچه و سرای حاج علی‌اکبر

بین بازار قیزبستی و بازار چوروکچی واقع شده از روزگاران قدیم مرکز داد و ستد فرش و مصالح آن بوده است:

تیمچه حاج علی اکبر

مغازه	تعداد	مغازه	تعداد	مغازه	تعداد
فرش فروشی	۲۳	نخ فروشی	۳	بزازی	۱
سرای حاج علی اکبر					
فرش فروشی	۴۴	نخ فروشی	۲	چای فروشی	۱
تیمچه سعادت					
فرش فروشی	۱۶	نقاشی قالی	۲		

سرای و دالان توتونچی‌لر

قبل از حکومت پهلوی اول و ایجاد انحصار دخانیات، مخصوصاً در دوره قاجار، تجارت توتون مثل سایر اقلام بازرگانی در دست مردم و آزاد بود و تبریز یکی از مراکز عمده توتون تنباکوی کردستان و فارس و آذربایجان بوده و سرای و دالان توتونچی‌لر به این داد و ستد اختصاص داشت و بازرگانان خوشنام تبریز در این مکان از مجموعه بازار شهر به تجارت می‌پرداختند ولی از سال ۱۳۰۰ شمسی که تجارت و امور توتون در انحصار دولت قرار گرفت بتدریج تمام حجره‌ها و انبارها و مغازه‌های دالان و سرای توتونچی‌لر به تجارت و داد و ستد قالی تغییر شغل دادند.

بازارچه‌های تبریز

در سال ۱۱۹۳ هجری قمری که زلزله وحشتناک تبریز ویرانی‌های بسیاری را به بار آورد شهر بزرگ تبریز به دستور نجفقلی خان دنبلی محدود شده و در قسمتی از محدوده مرکزی شهر، که شامل بازار و مساجد و عمارات دولتی و عالی‌قاپو و محلات اعیان نشین بود اقدام به ایجاد برج و بارو نمودند و هشت دروازه نیز احداث کردند و شهر در داخل این دروازه‌ها قرار گرفت. در سال‌های بعد از ایجاد بارو و دروازه‌ها در پشت اغلب و اکثر آنها بازارچه‌هایی برپا شدند که رابط بین محلات شهر و بازار بزرگ بودند مانند بازارچه سرخاب، بازارچه خیابان، بازارچه درب استانبول، بازارچه گجیل، بازارچه باغمیشه که هنوز هم این بازارچه‌ها باقی بوده و به همان نام‌های سابق معروفند. علاوه بر بازارچه‌های متصل به مجموعه بازار بزرگ شهر، در سطح شهر، بازارچه‌های منفردی نیز وجود دارند که در مرکز محلات مختلف قرار داشته و مایحتاج ضروری

ساکنین خود رفع می‌کنند. برای اینکه به این الگوی ساختاری در شهرهای اسلامی بویژه تبریز دقت شود به طرح یکی از جغرافیدانان آلمانی به نام (دتمان - Detmann- ۱۹۷۹) اشاره می‌شود که وی بازارچه‌ها را در شهرهای سنتی بنام بازارچه‌های ارتباطی محلات مختلف معرفی می‌کند. که اصولاً هسته‌های اصلی و مرکزی محلات سنتی شهرها را تشکیل می‌دهند و در جوار اغلب آنها، مساجد، کاروانسراها، حمام- قهوه‌خانه، زورخانه، سقاخانه، غذاخوری وجود داشته و این مراکز خدماتی و عمومی بدون طرح‌ریزی نبوده بلکه یکی از اصول برنامه‌ریزی در ساخت و ساز و فضای شهرهای سنتی اسلامی ایران بوده است.^۱

از این قبیل بازارچه‌ها می‌توان به بازارچه سیلاب، بیلانکوه، حاج جبار نایب، حاج اسماعیل، بازارچه انگج و ... اشاره کرد. در این فصل از کتاب فقط به بازارچه‌های موجود در محدوده فرهنگی تاریخی منطقه هشت شهرداری تبریز اشاره می‌شود.

بازارچه انگج

این بازارچه دنباله بازار صفی بوده که متأسفانه به علت احداث خیابان شهید مطهری در محله راسته کوچه قسمتی از این بازار تخریب شده و از بازار اصلی جدا مانده است. بازارچه که از سمت غربی به میدان انگج مربوط می‌شود دارای چندین طاق گنبدی آجری و در حال فرو ریختن بوده و بقیه سقف بازار قدیمی نیز تخریب شده است. در حال حاضر مغازه‌های بازارچه انگج تبریز به خرید و فروش اقسام در و پنجره ساختمان اختصاص دارد در محوطه بازارچه انگج که از شرق به غرب امتداد دارد چند قهوه‌خانه و غذاخوری نیز دایر است و در ضلع غربی میدان و بازارچه انگج مسجد تاریخی و بسیار بزرگ آیت‌اله انگجی قرار دارد.

بازارچه صاحب‌الامر

یکی از پررونق‌ترین بازارچه‌ها و میدان‌های تبریز- بازارچه و میدان صاحب‌الامر در سمت غربی بقعه صاحب‌الامر است که سابقاً در این مکان میدان بزرگ و معروف صاحب‌آباد

۱- دکتر سیروس شفق، نقش بازار در ساختار فضای شهر تبریز- سمینار دانشگاه تبریز- ۱۳۷۲.

دوره ترکمانان آق‌قویونلو وجود داشت این بازارچه و میدان که مرکز عرضه و داد و ستد خشکبار، تره‌بار، میوه و سبزیجات و صیفی‌جات و حبوبات در سطح بسیار گسترده است مغازه‌ها و فروشگاه‌های متعددی دایر است که مایحتاج کلی اکثر روستائیان را که با این مرکز بزرگ طرف معامله هستند برطرف می‌سازد. در سمت و بخش شمالی این میدان مسجد تاریخی و قدیمی حسن پادشاه یا جامع اوزن حسن بنا شده و در بخش شرقی آن بقعه تاریخی و مدرسه علوم دینی صاحب‌الامر و موزه قرآن و کتابت قرار دارد با عبور و احداث خیابان و امتداد خیابان دارائی قسمتی از بازارچه و میدان مزبور توسط شهرداری تخریب شد متأسفانه ایجاد مغازه‌های نامناسب در وسط میدان صاحب‌الامر آن را از شکل و هویت اصلی خود خارج نموده است.

بازارچه سرخاب

بازارچه سرخاب در کنار درب تاریخی سرخاب، قدیمی‌ترین بازارچه تبریز است که در شمال رودخانه مهرانرود و سمت شرقی بقعه صاحب‌الامر احداث شده است این بازارچه از سه قسمت به هم پیوسته ترکیب یافته است دو بازار در سمت شمالی و جنوبی و یک قسمت شرقی غربی است طاق تمام بازارچه مثل سقف اکثر بازارهای تبریز آجری ضربی است ولی متأسفانه در حال فرو ریختن و رو به ویرانی می‌باشد این بازارچه قدیمی دارای مغازه‌های چندی است که اکثر آنها به کارگاه چوب‌بری، فلز کاری، نجاری، خراطی، فروشگاه در و پنجره و تخته چوب وسایل چوبی اختصاص دارد سنگ‌پزی قدیمی مجموعه این بازارچه را تشکیل می‌دهند در جوار درب سرخاب یکی از جالب‌ترین عمارت‌های تبریز بنام خانه شربت اوغلی وجود دارد که قبلاً از سوی شهرداری تبریز پس از تملک به تنها فرهنگسرای شهر اختصاص یافت ولی در سال ۱۳۷۸ این فرهنگسرا به استانداری واگذار شد و در حال حاضر مرکز بنیاد آذربایجان‌شناسی و ایران‌شناسی می‌باشد.

متأسفانه به علت عدم توجه به نوسازی این بازارچه به علت فرو ریختن سقف آن به گذر بزرگی تبدیل شده است.

بازارچه قائم مقام (کره‌نی‌خانا)

این بازارچه دنباله بازار رنگی و بازارچه خیابان بود ولی به علت احداث خیابان شاهپور سابق (ارتش شمالی امروزی در سال ۱۳۰۸) از آن بازارچه اصلی جدا شده فعلاً در سمت غربی خیابان ارتش شمالی و مقابل بانک ملی و جنب مسجد شهدا (مسجد شازده) یک بازارچه است بسیار پررونق با سقف حلبی و ایرانی‌ت که قبلاً در پشت عمارت بسیار جالب شهربانی آذربایجان قرار داشت و بنام قائم مقام معروف بوده ولی اکنون به نام بازارچه (کره‌نی‌خانا) (کره‌نی‌خانا آلتی) یا زیردست و پایین دست نقاره‌خانه قدیم معروفیت دارد و چرا این نام را به بازارچه قائم مقام نهاده‌اند به این علت است که در دوره قاجار، هر روز صبح و عصر و شب از بالای بام ساختمان قلعه بیگی یا شهربانی تبریز نقاره‌خانه بکار می‌افتاد و مأموران با بصدا در آوردن شیپور و نقاره (کره‌نی) به مسئولان دروازه‌ها شهر اطلاع می‌دادند که دروازه‌های شهر را در صبح اول وقت باز کنند و در طرف غروب ببندند.

قبل از حکومت پهلوی، در دوره قاجار این بازارچه به بازار شیشه‌گرخانه و سرای میرعلی‌النقی مربوط و متصل بوده است ولی بعد از آن دوره، به علت احداث چند خیابان و میدان مقابل بانک ملی، قسمتی از بازارچه تخریب شده و فقط بخشی از آن بازار باقی مانده است، محققان چنین عقیده دارند که این بازار به نام میرزا عیسی قائم مقام فراهانی پیشکار آذربایجان و وزیر عباس میرزا نایب‌السلطنه و ولیعهد فتحعلیشاه قاجار اسم‌گذاری شده است.

در بازارچه کره‌نی‌خانا تعداد ۴۰ مغازه و فروشگاه میوه و تره‌بار و خواربار و ۷ مغازه حلبی‌سازی، لبنیات، بزازی، عتیقه‌فروشی، و دو باب مسجد وجود دارد و یکی از شلوغ‌ترین بخش مرکزی تبریز می‌باشد. این بازارچه بوسیله کوچه کرباسی به خیابان تربیت مربوط می‌شود. در سال‌های ۱۳۳۰ تا ۱۳۵۰ بخش غربی این بازار به نام بازار مهران نامگذاری شده بود که اکنون به محوطه فضای سبز مقابل دارائی و بانک ملی و یادمان هشت سال دفاع مقدس تبدیل شده و به نام میدان شهدا شهرت یافته است.

بازارچه گجیل

بازارچه گجیل پشت دروازه یا درب گجیل احداث شده بود که وقتی نگهبانان شهر به هنگام شب درب و دروازه را به روی مسافران و کاروانیان می‌بستند کسانی که شب به شهر می‌رسیدند در کاروانسراهای این بازارچه و سایر بازارچه‌ها بیتوته می‌کردند. این بازارچه و برج و مناره درب گجیل به هنگام احداث خیابان ملل متحد یا فلسطین امروزی در سال ۱۳۳۵ شمسی به علت بی‌توجهی مسئولان شهر قسمتی از آن بکلی تخریب شد و آنچه در حال حاضر باقی مانده بازارچه‌ای است با حالت شمالی- جنوبی که مرکز عمده عرصه و فروش انواع میوه‌جات و تره‌بار و خشکبار مرغوب و چندین غذاخوری است. میوه‌جات و صیفی‌جات بازار گجیل از شهرت خاصی برخوردار است این بازارچه در سمت غربی خیابان ملل و بین این خیابان و خیابان قدس (قره‌آغاج) واقع شده است.

بازار دوه‌چی

در امتداد بازار شتریان در سمت غربی میدان صاحب‌الامر و پشت دروازه شتریان (دوه‌چی) بازارچه دوه‌چی وجود دارد که انتهای این بازارچه به سامان میدانی (میدان کاه فروشان) مربوط می‌شود از نظر اینکه قافله‌ها و کاروانیان روستائی و شهری از سمت شمال غرب و غرب به تبریز می‌آمدند اولین بازار شهر پذیرای این مسافران بودند که همه نوع کالا در این منطقه وجود داشت بنابراین روستائیان هم اجناس خود را فروخته و هم مایحتاج خود را از این بازارچه تدارک دیده سپس در چندین کاروانسرای بزرگ جنب بازارچه اقامت و استراحت می‌کردند در حال حاضر مغازه‌های این بازارچه به مشاغل بزازی، کفاشی، لباس فروشی، خواربار فروشی، خرازی، چندین قهوه‌خانه و غذاخوری و قصابی اختصاص دارد به علت مرور زمان و عدم توجه مسئولان وقت، متأسفانه دروازه زیبا و تاریخی دوه‌چی ویران شده اثری از آن باقی نیست فقط نام (دوه‌چی قابوسی) باقی‌مانده است.

مشاهیر و معاریف منطقه ۸

شهید ثقة الاسلام تبریزی

کشته راه وطن را کشته گرگوئی خطاست زنده جاوید باشد هر که او مردانه زیست
ثقة الاسلام تبریزی شهید راه شرف و استقلال ایران و آذربایجان را، شهید بزرگ عاشورای
دوم در تبریز می‌نامند که با شهادت خود به تبریز و آذربایجان عزت و شرافت بخشید.

شادروان حاج میرزا علی آقا ثقة الاسلام فرزند موسی، پسر محمد شفیع، پسر محمد
جعفر، پسر محمد رفیع، پسر محمد شفیع خراسانی است. پدر و اجداد وی، از جمله علما
و پیشوایان بزرگ آذربایجان بودند. مرحوم میرزا محمد شفیع در عصر نادرشاه افشار به
علت راهنمایی‌هایی که به سپاه او در موقع مقابله با عثمانی‌ها کرده بود مورد توجه قرار
گرفت و بالاخره مستوفی آذربایجان شد و بعدها سمت وزارت را نیز عهده‌دار گردید.
حاج میرزا محمد شفیع دوم ابتدا با لقب صدر بعد با لقب ثقة الاسلام مشهور شد و از

شاگردان حاج سید کاظم رشتی بود که بعد از وی پیشوای پیروان او شد.

مرحوم میرزا علی آقا ثقة الاسلام (۷ رجب ۱۲۷۷) قمری (۳۰ دی ماه ۱۲۳۹) شمسی
در تبریز متولد شد و پس از تحصیل علوم ادبی و بیان و معانی به عتبات عالیات سفر
کرد و پس از کسب معلومات کافی مدتی نیز از محضر جد خود استفاده نمود و در
۱۳۰۸ قمری - ۱۲۷۰ شمسی به تبریز مراجعت کرد و در سال ۱۳۱۸ قمری - ۱۲۸۰
شمسی جانشین پدر خود گردید و از سال ۱۳۲۴ قمری - ۱۲۸۵ شمسی که جنبش
مشروطه‌خواهی در تبریز برخاست او نیز به آزادیخواهان پیوست و از سران مشهور و بنام
انقلاب مشروطیت در ایران گردید. مرحوم ثقة الاسلام در ایامی که به واسطه محاصره سه

ماهه و هشت ماهه تبریز توسط اشرار محمدعلی شاه، دچار قحطی و گرسنگی گردید و روس‌ها از آوردن سپاهیان خود به تبریز برای رفع سختی زندگی اتباع روس و انگلیس مسایلی عنوان کردند شدیداً به مقابله برخاست و به چاره‌جویی پرداخت و به اتفاق حاج سیدالمحققین و حاج سید حاج آقا میلانی به مقرعین الدوله حاکم تبریز به باسمنج رفت و پس از مذاکره با عین‌الدوله، ضمن تلگرافی به محمدعلی شاه خطری را که از سوی بیگانگان در میان بود بازگو نمود.

در این ایام سپاهیان روس از پل جلفا گذشته بطرف تبریز روی آوردند. انجمن ایالتی آذربایجان از این پیشامد هراسناک گردید و به محمدعلی شاه تلگراف کرد که حاضر است برای جلوگیری از هجوم بیگانگان به تبریز، بهر گونه فداکاری تن دردهد.

از همان روزهای اول ورود سپاهیان تزار روس به تبریز، آرامش و امنیت از این دیار رخت بریست و انجمن ایالتی آذربایجان برای جلوگیری از پیشامدهای ناگوار دستور جمع‌آوری اسلحه را از مردم جنگجوی تبریز داد ولی نیروهای مهاجم به آزار مردم پرداختند نخست حاج شیخ علی‌اصغر لیللاوائی یکی از اعضای مبارز انجمن را دستگیر و به قفقاز تبعید کردند و بعد خانه سران مبارزان و مجاهدین تبریز را با دینامیت منفجر نمودند.

روس‌ها کم کم زمینه و دست‌آویزی برای گرفتاری ستارخان و باقرخان فراهم کردند ولی متانت و بردباری سردار و سالار و دوراندیشی نمایندگان انجمن ایالتی و کاردانی نایب‌الایاله، مانع آشفته‌گی کارها شد و در این روزها، سردار و سالار چند روزی در کنسولگری عثمانی (شهبندری) بست نشستند تا از آسیب سپاهیان تزاری در امان باشند.

محمدعلی شاه از بدرفتاری با آزادیخواهان دریغ نکرد ولی آزادیخواهان اصفهان و گیلان بسوی تهران هجوم آوردند و تهران سقوط کرد و محمدعلی شاه به سفارت روس پناهنده شد، مجلس شورای ملی و مجلس عالی از نمایندگان طبقات تهران تشکیل یافت و سرانجام محمدعلی شاه را از مقام شاهی برانداخت و احمد میرزا پسر دوازده ساله او را به شاهی برگزید.

در این میان، دولت وقت و حکومت روسیه که از اقامت سالار ملی و سردار ملی در تبریز نگران بودند آنها را از تبریز به تهران خواست و سردار و سالار با شکوه بسیار تبریز را ترک و عازم تهران شدند.

دولت روسیه خواستار اخراج مورگان شوستر آمریکائی شدند و درخواست کردند که دولت ایران مشاوران بیگانه را استخدام نکند و مخارج لشکرکشی سپاه روسیه به ایران را بپردازد. مجلس دوم شورای ملی زیر فشار روس‌ها و بی‌لیاقتی دولت وقت تعطیل و منحل شد و سه تن از نمایندگان تبریز در مجلس، شادروانان شیخ محمد خیابانی- شیخ اسماعیل هشتروندی و شیخ رضا دهخوارقانی شدیداً با دولت روسیه و دولت وقت به مبارزه پرداختند.

در این میان روحانیان مبارز فتوا به ترک و تحریم کالاهای روسی داده و حکم جهاد دادند شور و خروش در تبریز آغاز شد سپاهیان روس که در تبریز بودند به تعدادشان افزوده شد، در (۲۴ آذرماه ۱۲۹۰ ش) - (۲۴ ذیحجه ۱۳۳۰) قمری روس‌ها اولتیماتوم داده و قبول و اجرای سه پیشنهاد خود را از دولت ایران خواستند و یادآوری کردند چنانکه درخواست آنها برآورده نشود. آهنگ تهران خواهند کرد که دولت وقت متأسفانه مجلس را بست و اولتیماتوم روس‌ها را قبول نمود.

در روز ۲۹ آذرماه ۱۲۹۰ (۲۹ ذیحجه ۱۳۲۹ قمری) روس‌ها شبانگاه به شهر تبریز ریختند و هر که را یافتند کشتند و ادارات دولتی را اشغال کردند و هر که در شهر مقاومت کرد بدست روس‌ها کشته شد.

در این میان شادروان ثقة‌الاسلام و بیشتر نمایندگان انجمن ایالتی به خانه ضیاءالدوله فرمانده لشکر آذربایجان رفتند و پیرامون وضع پیش آمده اخیر گفتگو کردند، در این میان شادروان ثقة‌الاسلام عقیده داشت که راه جلفا بسته شود تا از ورود سپاهیان روس جلوگیری گردد، پس از آن از کنسول روس (میلر) درخواست کردند تا از کشتار مردم دست بردارند. روس‌ها نیز پاسخ دادند که اسلحه مجاهدین همگی باید از دستشان گرفته شود در این میان حکمران شهر و نمایندگان انجمن ایالتی آذربایجان اندیشه روس‌ها را فهمیدند لذا ثقة‌الاسلام که نخست مجاهدین را به سکوت و تأمل توصیه می‌کرد. چون بی‌پروائی مهاجمین را دید اضطراراً حکم دفاع داد (علیکم بالدفاع) (بر شما باد دفاع کردن) مجاهدین دست به اسلحه برده به کشتن دشمنان مهاجم پرداختند و ادارات دولتی را از دست روس‌ها باز پس گرفتند ولی روس‌ها از کشتار مردم

و مجاهدین دریغ نمی‌کردند. روس‌ها دست به حيله زدند زیرا از دست مجاهدین زبونی نمودند و برای روس‌ها بیم شکست و اخراج از شهر می‌رفت بنابراین کنسول روس با ثقة‌الاسلام و حکمران شهر و نمایندگان انجمن گفتگو نمودند تا جنگ پایان یابد لذا روس‌ها به امید ورود نیروهای کمکی از قفقاز دست از جنگ برداشتند در این میان گمان می‌رفت که روس‌ها آشتی کرده‌اند عده‌ای از مجاهدین اسلحه خود را بزمین گذاشتند و عده‌ای نیز از شهر بیرون رفتند در این میان نیروی امدادی روس‌ها به تبریز نزدیک می‌شد. عده‌ای از نمایندگان انجمن که در شهر بودند به خانه ثقة‌الاسلام رفتند تا با او شور کنند، ثقة‌الاسلام از کنسولگری روس بر می‌گشت و چون از آمدن قشون روس و سپاه ایروان، کنسول روسیه در تبریز را خرسند دیده بود بهمگی پاسخ داد هر چه زودتر از شهر بیرون روند. اینان چون برخاستند از شادروان ثقة‌الاسلام پرسیدند پس شما چه خواهید کرد، ایشان گفتند (افوض امری الی‌الله) من کار خود را به خدا واگذار کردم.

روز (۵ دی‌ماه ۱۲۹۰) (۵ ماه محرم ۱۳۳۰) روس‌ها بر شهر غلبه کردند و از روز هفتم محرم، جستجو و دستگیری آزادیخواهان شروع شد و تعدادی از مجاهدین مخفی شدند.

روز نهم محرم ۱۳۳۰ (نهم دی‌ماه ۱۲۹۰) زمان عصر هنگامیکه ثقة‌الاسلام از مسجد به خانه می‌آمد نایب کنسول روس (ودنسکی) با یک افسر روسی به درخانه آمده می‌گوید:

... ژنرال کنسول سلام رساندند چون در کنسولخانه مجلس خواهد بود و چند تن دیگر نیز هستند خواهش کرد شما هم باشید ثقة‌الاسلام می‌خواهد پس از ایشان با درشکه دیگری برود نایب کنسول بنام اینکه درشکه را کنسول از بهر شما فرستاده لذا او را در درشکه نشانده با خود به کنسولخانه برد.

کنسول (میللر) با درشتی توانائی دولت روس و زیادی سپاه آن دولت را به رخ ثقة‌الاسلام کشید و پس از تهدید و گفتگو، کنسول نوشته‌ای را که از پیش آماده داشت به این مضمون که جنگ را مجاهدین آغاز کردند و روس‌ها ناگزیر به جنگ شدند جلو وی گذاشت تا آن را مهر و امضا کند و نویدهایی از نوازش و پشتیبانی دولت امپراطوری دولت روس را داد.

روس‌ها برای آنکه از تبریز بیرون نروند و پاسخی برای خرده‌گیری‌های دولت‌های دیگر دنیا داشته باشند به چنین نوشته‌ای نیاز می‌داشتند ولی ثقة‌الاسلام نیت و خواست آنها را دانست و مردانه ایستادگی نمود و مهر خود را زیر سنگی گذاشت و شکست و خرد کرد و پاسخ داد که این نوشته‌ها همگی دروغ است، جنگ را ابتدا دولت روس آغاز کرد و شما ظالم و جنایتکار هستید.

کنسول هر چه پافشاری کرد و از در بیم و نوید آمد- نتیجه نبخشید پس با دبیر کنسولگری که از مردم تبریز بود بنام (میرزا علی اکبرخان) پیام فرستاد و وی دلسوزی نمود ولی مرحوم ثقة‌الاسلام پاسخ داد شما مسلمانید چگونه می‌خواهید من به چیرگی این بی‌دینان به کشور خود خرسندی دهم.

کنسول چون نومید شد شبانه او را به سالدات‌ها سپرد آنان نیز این عالم بزرگ و مبارز را به شکنجه گاه باغ شمال برده با وی بدرفتاری بسیاری کردند ولی وی هرگز تسلیم بیگانگان نشد.

روز هشتم محرم، قوای روس در تبریز، شیخ سلیم، ضیاءالعلماء، دائی ضیاءالعلماء، محمدابراهیم قفقایچی، صادق الملک، حسن و قدیر پسران علی مسیو را دستگیر کرده به کنسولگری بردند و روز دهم محرم روز عاشورای حسینی نه نفر از انسان‌های مبارز و دلاور تبریز و آذربایجان را در میدان مشق (دانشسرای پسران امروزی) به دار آویختند. وقتی حسن پسر برومند و جوان را بالای کرسی آوردند با صدای بلند فریاد زد (زنده باد ایران زنده باد مشروطه)

روز یازدهم محرم نزدیک غروب این انسان‌های مبارز و وطن‌پرست را از چوبه‌دار پائین آورده و ثقة‌الاسلام شهید را در گورستان سید حمزه در مقبره عزیزخان سردار کل به خاک سپردند. در تاریخ آذربایجان، دهم محرم ۱۳۳۰ به عاشورای دوم معروف و مشهور شد.^۱ شادروان ثقة‌الاسلام در چای کنار نرسیده به بازارچه سرخاب منزل مسکونی داشت و نماز ظهر و عصر را در مسجد سید حمزه اقامه می‌کرد.

۱- تاریخچه و وجه تسمیه مدارس تبریز به نقل از تاریخ هیجده ساله آذربایجان (خلاصه شده).

در حال حاضر پس از اینکه حیاط بزرگ این منزل در تعریض خیابان چای کنار تخریب شد ولی اصل و اساس ساختمان تاریخی قهرمان بزرگ عاشورای دوم تبریز در همان حالت باقی مانده بود که خوشبختانه در اثر سعی و کوشش سازمان میراث فرهنگی استان مرمت و نوسازی شده و به خانه ثقة الاسلام و موزه علم و ادب نامگذاری شده است.

شیخ سلیم، شیخ الاحرار شهید عاشورای دوم

تبریز ۱۲۹۰ شمسی ۱۳۳۰ قمری

... او برخاسته از روستا که در نجف درس خوانده و از پیشنمازان بوده ولی چندان نامی نداشته تا هنگامی که جنبش مشروطه پدید آمد و نخستین دسته‌ای که به کنسولخانه انگلیس رفتند. چون این هم در میان ایشان بود از آنجا مرد بنامی گردید.^۱ در این هنگام که ندای آزادیخواهی و عدالت طلبی از مردم بلند می‌شد. برای آشنائی مردم با اصول و قواعد مشروطه و آزادی، قرار گذاشتند چند مسجد بزرگ را در شهر برگزینند و روزهای جمعه (آدینه) مردم در آنجا گرد آیند تا علما و دانشمندان به آنان از مزایای آزادی و دموکراسی و قانون سخن بگویند که شیخ سلیم، میرزا جواد ناطق، میرزا حسین واعظ از این دسته از واعظان نامی شهر تبریز بودند که مردم را به قیام برای بدست آوردن آزادی و اجرای قانون و عدالت اجتماعی تشویق می‌کردند.^۲

شیخ سلیم مرد بی‌آزاری بود و زندگی ساده‌ای داشت و در شهر با زبان روستایی خود سخنان شیرینی می‌گفت و برای مستمندان و بی‌چیزان نویدهای خوش‌آیندی می‌داد، از این رو مردم او را بسیار دوست می‌داشتند و همیشه نامش بر سر زبان‌ها بود. پس از صدور فرمان مشروطیت در ۱۴ مرداد ۱۲۸۵ شمسی و صدور اجازه انجام انتخابات مجلس شورای ملی، چون نمایندگان دوره اول مجلس از تبریز و آذربایجان برگزیده شدند. در روز بدرقه، شیخ سلیم در جلو مسجد محله امیرخیز در نزدیکی انجمن حقیقت که باشگاه و مکان اصلی اعضای انجمن نیز بود به بالای منبر رفت و قرآنی در

۱- تاریخ هیجده ساله آذربایجان، احمد کسروی، انتشارات امیرکبیر، چاپ دوم تهران، ۱۳۱۶، ص ۱۵۹.

۲- سخنگویان سه گانه آذربایجان در انقلاب مشروطیت ایران. نصرت‌اله فتحی، تهران، ۱۳۵۶، ص ۹.

دست ایستاده و خواست میان نمایندگان ملت و مردم عهد و پیمانی به بندد نخست از نمایندگان ملت پیمان خدمت‌گزاری به وطن و انقلاب را گرفت سپس رو به مردم گردانید و گفت این قرآن میان شما ملت و نمایندگان داور خواهد شد و همگی با صدای بلند چنین گفتند:

ما ملت آذربایجان و تبریز با جان و مال خود تا آخرین قطره خون خویش در یاری و نگهداری از آنها آماده‌ایم و شاگردان مدارس نیز در پایان مراسم چنین خواندند.

کرده‌اید عزم سفر لطف خدا یار شما همت اهل نظر قافله سالار شما
 شیخ سلیم تا قیام تبریز بر علیه محمدعلی میرزا همیشه و همواره با مردم شهر همراه بوده و آنان را به ادامه مبارزه تا پیروزی و رسیدن به اهداف مشروطیت وامی‌داشت و وقتی به فرمان محمدعلی شاه، مجلس شورای ملی به توپ بسته شد و اشرار دولتی و طرفداران استبداد چون رحیم‌خان به سوی تبریز سرازیر شدند، ناچار شیخ سلیم از شهر بیرون رفته خود را به نجف رسانید و زمانی که علمای نجف، تلگراف‌های چندی به پشتیبانی از مجاهدین تبریز می‌فرستادند، شیخ سلیم می‌کوشید آخوند ملا محمد کاظم خراسانی خود به یاری مشروطه‌خواهان به ایران بیاید تا بدینوسیله مردم مذهبی دیگر شهرها را نیز به جنگ بر علیه استبداد وا دارد.

در همان زمان که تعدادی از مردم پس از آمدن رحیم‌خان به تبریز و تشویق و تهدید کنسول روس پرچم‌های سفید و تسلیم را به درب خانه‌های خود زدند وی که به عتبات رفته بود پس از چند ماهی از نجف به استانبول رفته سپس از استانبول به تبریز آمد و به نمایندگی انجمن ایالتی برگزیده شد و در آخرین دوران عمر انجمن ایالتی آذربایجان نیز یکی از نمایندگان فعال و مبارز انجمن ایالتی بود.

نوشته‌اند که در انتخابات انجمن ایالتی و انتخابات مجلس شورای ملی، در (۱۳۲۴ قمری) (۱۲۸۵ شمسی) شیخ سلیم از طرف علما به عضویت انجمن نظارت تعیین شد و چند تن نظیر او نیز از طرف مردم برای نظارت گمارده گشتند که یکی از آنها شادروان میرزا ابراهیم آقا صبا بود که خودش یکی از نمایندگان مجلس شد و در روز بمباران مجلس به شهادت رسید.

مردم همواره طرفدار شیخ بودند و برای او ارزش فوق‌العاده‌ای قائل بودند که به جهت سلامت نفس اوست و چون انتخابات نمایندگان اصناف به تاریخ سوم شعبان ۱۳۲۴ قمری صورت گرفت برای او ۳۱۴ رأی دادند در صورتی که سیدحسن تقی‌زاده ۱۸۵ رأی آورده بود، دلیل دیگر سلامت نفس وی این بود که در حوادث و اتفاقات شهر، اقداماتش به مصلحت نزدیک‌تر بوده است و نمی‌خواسته در جامعه، شلوغی راه بیفتد شیخ در امور مربوطه در مسائل اجتماعی جدی‌تر و صادق‌تر از دیگران بود.^۱

بی‌هیچ تردیدی، سخنگویان سه گانه که میرزااحسین واعظ و میرزاجواد ناطق و شیخ سلیم باشند گردانندگان اصلی صحنه انقلاب مشروطه بودند ولی مقبولیت و خصوصاً جسارت شیخ سلیم زیادتر از دیگر مبارزان تبریز بود.

در ماه محرم ۱۳۲۵ قمری مردم در تلگرافخانه جمع شده و شدیداً تصویب قانون اساسی را مطالبه می‌نمودند و حتی شاگردان مدارس نیز در این اجتماع پرشور شرکت کرده با آهنگ حزین اشعاری را می‌خواندند و هیجان مردم به حد اعلی رسیده بود که وقتی شیخ سلیم بی‌تابی مردم را دید به جلو پنجره آمده خطابه‌ای خواند و مردم را به صبر و شکیبائی فراخوانده از میان جمعیت داد زدند؛ تا کی باید صبر کرد؟

شیخ جواب می‌دهد تا فردا مهلت بدهید اگر جواب مساعد از تهران نرسیده و خدا نکرده مقصود ملت حاصل نشود (خواهیم گفت کلمه‌ای را که می‌دانیم) و همین حرف مردم را ساکت کرد.

به نظر می‌رسد که گفتن کلمه‌ی آخر، ابتکار شیخ است که به دهان سایرین نیز افتاده است و بدان حرف مثل یک اسلحه، تهران را تهدید می‌کنند و تهران نشینان و حتی نمایندگان اعزامی از آن، اظهار نگرانی می‌کنند و تعبیرات مخصوصی قائل می‌شوند و از آن گفتار توهم (جدائی آذربایجان) را دارند در صورتی که حرف آخر جز درخواست عزل محمدعلی میرزا را از سلطنت نبوده است.

مقام و موقعیت شیخ در میان مردم و ملت به جایی رسیده بود که هر وقت، هر موضوعی را می‌خواست عنوان کند برای مردم و اعضای انجمن حجیت داشت محبوبیت

۱- سخنگویان سه گانه آذربایجان، پیشین، ص ۱۴.

شیخ سلیم همواره در تزايد بود و نه تنها در تبریز بلکه در سراسر آذربایجان مثلاً وقتی تلگرافی از انجمن ماکو و خوی و سلماس و ارومیه دایر بر پایداری در اوج مشروطه می‌رسید می‌نوشتند به جناب شیخ سلیم سلام برسانید و بگویید با جان و دل در راه آزادی کوشش خواهیم کرد.^۱

این زمان شیخ سلیم دیگر آن پیشنهاد گمنام روستائی ژولیده لباس نبود که فقط چند نفر مأموم (نمازگزار) او را بشناسند بلکه شناسائی ایران‌گیر و بل جهانگیر داشت. در ایامی که بین محلات آشتی‌کنان مجاهدان پیش می‌آید بنا به نوشته روزنامه انجمن، در اجتماع محله ارامنه شیخ سلیم سخنان خود را چنین آغاز می‌کند:

... ما ایرانیان می‌توانیم با عموم ملل از ارامنه و گبر (زردشتی) و یهود مملکت صلح و اتحاد بسازیم چنانکه ایجاد کرده و خواهیم کرد ولی دیگر امکان ندارد بتوانیم با مستبدین و ظالمان اتحاد نموده قدمی همراهی کنیم ...

شیخ سلیم به نهادهای آزادی‌خواهی و آئین مشروطه و روح انقلاب آشنایی کاملی داشته و ایستادگیش برای اثبات همان نهادها بوده که به واقعیت آنها وقوف داشت و همواره سخنانش با منطق آراسته بوده است.

شادروان شیخ سلیم در همه جا و حتی در تمام مجالس خیریه حاضر بوده است و جالب اینکه حواس شیخ، بیشتر از هر کاری معطوف به تصویب قانون اساسی از مجلس و ابلاغ آن به ممالک محروسه ایران بوده است.

شیخ سلیم در باسمنج در ربیع‌الاول ۱۳۲۷ (مهرماه ۱۲۸۷) خبر ورود قشون روسیه را به آذربایجان شنید به تبریز بازگشت و وقتی با همراهی دوازده نفر به عالی قاپو رفت تا با والی آذربایجان یعنی مخبر السلطنه مذاکره کند مکرر از والی می‌خواست که از دولت روسیه سؤال کند که این روس‌ها چه می‌گویند و چه می‌خواهند و چرا در کارهای ما دخالت می‌کنند ... شما چرا جلو این تجاوزات را نمی‌گیرید مخبر السلطنه که مرد سیاستمدار و مال اندیشی بود در مقابل شیخ سلیم عاجز شده و شکیبائی را از دست داده با نگاه عمیق به شیخ سلیم می‌گوید: اگر شما شطرنج باز بودید می‌دانستید که سرباز به جنگ فیل نمی‌رود...

در اواخر ذیحجه، ۱۳۲۹، اواخر آذر ۱۲۹۰ چهار ماه بعد از رفتن مخبرالسلطنه، روس‌های تزاری به مداخلات خود افزایش می‌دهند و داستان اولتیماتوم دوم در ایران پیش می‌آید در تبریز، آزادیخواهان شهر چون ثقة الاسلام و نوبری و دیگران مجلس مشاوره و کمیسیون جنگی تشکیل می‌دهند که شیخ سلیم نیز حضور داشت در سوم ماه محرم ۱۳۳۰ یا سوم دی ماه ۱۲۹۰ به اتفاق سیدالمحققین، میرزا اسماعیل نوبری، حاج میرزا آقا بلوری به منزل ثقة الاسلام رفته و با خلع سلاح مجاهدان موافقت کرده و شب پنجم ماه محرم که برجستگان رزمندگان جنگ چهار روزه از قبیل امیر حشمت نیساری، میرزا اسماعیل امیرخیزی، اسماعیل یکانی و مشهدی محمدعلی خان داروغه و غیره از تبریز خارج و رهسپار کشور عثمانی شده و از طرفی به روس‌های تزاری در تبریز نیروی تازه نفسی از ایراوان می‌رسد و بگیر و ببند راه می‌افتد قبل از همه شیخ سلیم را که گریختن نتوانسته بود از پناهگاهش دستگیر می‌کنند و با برادرش به کنسولگری روس می‌برند سپس به شکنجه گاه باغ شمال برده و روز عاشورا به میدان مشق و سربازخانه (دانشسرای پسران امروزی) می‌آورند و برادرش را مصلحتاً بیگناه دانسته آزاد می‌کنند ولی این خطیب شهیر و این دانتون انقلاب ایران را همراه ثقة الاسلام شهید و هفت تن دیگر به دار می‌آویزند و عاشورای دوم در تبریز برپا می‌شود.

شیخ سلیم یا (شیخ الاحرار) از جمله آزادیخواهانی است که چراغ خانوادگی‌اش بکلی خاموش گشت. وی رأساً از روستا برخاسته و صفات صادقانه و بل ساده‌دلانه ده‌نشینان را داشت با صداقت خدمت نمود و با صداقت بالای دار رفت.^۱

شرح حال شادروان

میرزا ابراهیم آقا صبا

شادروان حاج میرزا ابراهیم آقا صبا شهید راه استقلال ایران فرزند مرحوم حاج شیخ علی آقا، یکی از روحانیون روشنفکر و مرجع تقلید مردم تبریز بود.

۱- سخنگویان سه گانه آذربایجان، پیشین، ص ۸.

وی در سال ۱۲۵۵ شمسی (۱۲۹۳ هجری قمری) در تبریز متولد شد و تحصیلات خود را در تبریز آغاز کرد، وی علاوه بر علوم دینی از علوم فیزیک، شیمی، طب نیز برخوردار بود و کتابی در علم شیمی از ترکی ترجمه کرد و نیز در نگین تراشی، زرگری، ساخت زنگ اخبار و در بعضی از صنایع ظریفه تخصص داشت، از حافظه‌ای قوی و ذوقی سرشار در سرودن اشعار عربی و فارسی داشت در سواری و تیراندازی نیز ماهر بود. وی در سال ۱۲۸۵ شمسی به سابقه فهم و دانش و آزادیخواهی، از طرف مردم تبریز به نمایندگی دوره اول مجلس شورای ملی انتخاب گردید.

شادروان حاج میرزا ابراهیم آقا، پس از ورود به تهران بر اثر کاردانی و توجه خاص خود به اصول دموکراسی، از شخصیت‌های بارز کم نظیر مجلس به شمار می‌رفت و از روز اول در شمار نمایندگان تندرو و آزادیخواه جای گرفت و یکی از دلاورانی بود که در برابر نیروی استبداد با شهامت به مبارزه پرداخت و سرانجام در این راه از بذل مال و جان نیز دریغ نگفت ماجرا از این قرار است که چون مجلس شورای ملی از طرف قزاق‌ها به فرماندهی سرهنگ لیاخوف روسی به محاصره درآمد و راه‌های ورود به مجلس بسته شد و کسی را به مجلس راه ندادند در این هنگام تنی چند از نمایندگان مجلس چون آقایان بهبهانی، طباطبائی، حاج امام جمعه خوئی، حاج میرزا آقا صبا، مستشارالدوله، ممتازالدوله، حکیم الملک به مجلس آمدند و یک دسته از سران آزادی چون ملک المتکلمین، میرزا جهانگیرخان صوراسرافیل، قاضی قزوینی، قاضی ارداقی چند تن دیگر از چند روز پیش به مجلس پناهنده شده بودند.

صبح روز سه‌شنبه به هنگامی که سید جمال‌الدین افجه‌ای با گروه انبوهی از هواخواهان خود به مجلس می‌آمد افسر روسی برای پراکنده کردن آنان تیری شلیک کرد و قزاقان نیز به تیراندازی پرداختند و جنگ درگرفت عده‌ای از سربازان و قزاقان و اسبانی که توپ‌ها را می‌کشیدند به ضرب گلوله مجاهدین به زمین ریختند و نیروی دولتی از هم پاشید سرهنگ لیاخوف روسی که در حمله مجاهدین هراسان شده بود سواره به میدان آمد و توپچیان بدستور او از چپ و راست، انجمن و مجلس را گلوله باران کردند در این وقت نیروی تحت فرماندهی لیاخوف به مجلس راه یافتند و آنجا را بشدت غارت و تاراج کردند که می‌نویسند:

... حاج میرزا ابراهیم آقا تفنگ در دست به اتفاق ملک المتکلمین، میرزا جهانگیرخان، بهبهانی، طباطبایی حکیم‌الملک، مستشار الدوله، ممتازالدوله، سیدمحمد بهبهانی، بهاءالواعظین قاضی قزوینی، میرزا قاسم‌خان و اما جمعه خوئی و چندین دیگر به پارک امین الدوله پناه جستند، ولی همینکه سربازها به پارک نیز حمله‌ور شدند، حاج میرزا ابراهیم صبا یکه و تنها به پارک حمله‌ور شده او و چند تن دیگر برای جلوگیری از آنان شتافت و با خشم و غضب زیاد به آنها امر کرد تا از پارک بیرون روند ولی هنوز کلامش تمام نشده بود که مهاجمین بطرف وی شلیک کردند و قهرمان ملی و نماینده مردم آذربایجان در دم به شهادت رسید.

بنا به نوشته حاج اسماعیل امیرخیزی، جنازه میرزا ابراهیم آقا صبا آن رادمرد بزرگ را پس از دو روز آقای صفوتی که همیشه با وی بود با زحمت زیاد بدست آورد و پس از غسل و کفن در مزارستان (سر قبر آقا) به خاک سپرد. پس از فتح تهران از طرف آزادی‌خواهان با تجلیل بسیار از آنجا به گورستان سرچشمه انتقال می‌دهند و در موقع احداث خیابان‌های تهران به (ابن بابویه) حمل کرده و در آنجا دفن می‌کنند و اکنون نیز آنجاست.^۱

حاج مهدی کوزه‌کنانی (ابوالمله)

حاج مهدی آقا کوزه‌کنانی متولد ۱۲۵۴ - وفات ۱۳۳۷ قمری در محله راسته کوچه تبریز به دنیا آمد.^۲ در درگیری نهضت مشروطیت، دو تن از پیشگامان این جنبش از سوی مردم به لقب (ابوالمله) (پدر ملت) ملقب شدند که هر دو آذربایجانی بودند، یکی از آنان میرزا جواد سعدالدوله بود که ابتدا خدماتی به نهضت انجام داد ولی بعداً به سوی ارتجاع گرایید. ولی دومین شخصیتی که لقب ابوالمله را به حق از جانب مردم مبارز آذربایجان دریافت کرد، حاج مهدی کوزه‌کنانی بود که در تبریز نه تنها از آغاز نهضت در پیشاپیش مردم قرار داشت بلکه در اغلب مراحل انقلاب، در پیروزی آن سهم بسزایی به عهده‌اش بود. این بازرگان آزادی‌خواه با آن کبر سن با ایمانی راسخ دوشادوش جوانان جانباز و مبارز تبریز در جهت پیشبرد انقلاب شب و روز می‌کوشید و در این راه از جان و مال خود گذشته بود و

۱- تاریخچه و وجه تسمیه مدارس تبریز- ص ۲۴۴ تا ۲۵۷ (به تلخیص).

۲- جنگ نامه تبریز- محمود تندر، پیشین، ص ۲۲۶.

در واقع وی عنوان پدر ملت را به رایگان به دست نیاورده بود، نقش مهم وی در پیروزی انقلاب مشروطیت را می‌توان در این ضرب‌المثل مردمی که تا این اواخر، بهر پیرمردان انقلاب دیده تبریز رایج و ورد زبان بود استنباط کرد. به طوری که همگان متحدالقول می‌گفتند «مشروطه را در آذربایجان دو تفنگ و یک کلاه و سه حنجره نگاه داشته و از خطر نابودی نجات داد. آن دو تفنگ عبارت بود از تفنگ‌های ستارخان و باقرخان و کلاه‌پوستی حاج مهدی کوزه‌کنانی (ابوالمله) که در مواقع حساس محکم به زمین می‌کوبید و فریاد می‌کشید و سه حنجره، حلقوم سه تن از پرخروش‌ترین روحانیان تبریز و وعاظ و خطبا یعنی شیخ سلیم، میرزا حسین واعظ و میرزا جواد ناطق بودند.^۱

خدمات کوزه‌کنانی در آزادی و پیروزی مشروطیت دارای ارزش فراوان بود، آن مرحوم با طیب خاطر و از صمیم قلب سال‌ها با بذل جان و مال در راه پر خطر آزادیخواهی با کمال جوانمردی خدمت کرد و نام نیکی در تاریخ آزادی باقی گذاشت.^۲

روانشاد حاج مهدی کوزه‌کنانی که یکی از بازرگانان روشن ضمیر بود و سال‌ها پیش از درگیری انقلاب بر اثر ملاقات و نشست‌هایی که با طالبوف تبریزی در قفقاز داشته افکارش منقلب و با مطالعه کتاب‌های وی ذهنش روشن و وجدانش بیدار گردید و در همین راستا بود که با اغلب محافل انقلابی برون مرزی در ارتباط بوده است.

وی شخصی بود که بدون پروا نظریات خود را می‌گفت و مردم هم عقاید او را با طیب خاطر می‌پذیرفتند بنا به زمینه‌های قبلی که داشته سبب شد به محض شعله‌ور شدن نایره انقلاب، با آمادگی عمیق فکری و آگاهی وسیع سیاسی، با جان و دل وارد نهضت شده و با باوری محکم خود را به طوفان انقلاب بسپارد و بر اثر این پشتوانه معنوی و شعور سیاسی بود که وی اعتقاد داشت اگر ملتی بخواهد جامعه‌ای مستقل و آزاد داشته باشد و در آن اجتماع سعادت‌مند، ملتی راحت زندگی کند باید تن به ناملایمات و ناسازگاری‌ها داده و از هر گونه ایثار و جان‌بازی دریغ نکند، چنان که در پاسخ یکی از همشهریان راحت طلبش که می‌گفت چرا انقلاب مشروطه، امنیت قبرستانی

۱- سخنگویان سه گانه مشروطیت، نصرت‌اله فتحی، ص ۱۱۷ به نقل از مشاهیر آذربایجان، ص ۱۰۴.

۲- قیام آذربایجان در انقلاب مشروطیت ایران، طاهرزاده بهزاد- ص ۴۶۰.

پیشین را بهم زده و شهر در جوش و خروش است و این را از ایراد مشروطیت قلمداد می‌کرد وی این شعر ترکی را می‌خواند.

غربال چوادر حرکت هرج و مرج اولار اما داریخما چون کی آریدماق خیالی وار^۱
در تبریز، نخستین حرکت آزادیخواهانه، تحصن بزرگان قوم در کنسولگری انگلیس برعلیه حکومت استبدادی قاجار بود و روانشاد حاج مهدی از اولین کسانی بود که در کنسولگری به متحصنین می‌پیوندد و چون شخصی متنفذ و دارای نفوذ کلام بود بنابراین ورود وی به کنسولگری در پیشبرد این حرکت تأثیر زیادی می‌بخشد.

اعتبار و شخصیت و فداکاری‌های ابوالمله سبب شد که وی به زودی طرف توجه متحصنین و دولتیان قرار گیرد و به عنوان پیش کسوت آزادیخواهان شناخته شود.

پس از آن که آزادیخواهان تبریز در گام اول به پیروزی رسیدند شروع به ایجاد تشکیلات کردند و اولین شورای مردمی را با نام (انجمن ایالتی آذربایجان) در تبریز به وجود می‌آورند. و مرحوم حاج مهدی آقا نه تنها به عضویت آن برگزیده می‌شود بلکه به عنوان نخستین رئیس انجمن نیز انتخاب می‌گردد و مهر انجمن به وی تحویل داده می‌شود و او در دوره‌های بعدی نیز نه تنها همیشه در انجمن عضویت داشت بلکه یکی از اعضای برجسته و موجه آن محسوب می‌شد (ابوالمله) از چند جهت در انجمن دارای وجهه و قدرت کلام بود نخست آنکه بنا به نوشته ابراهیموف وی از طریق مرکز غیبی تبریز هدایت می‌شد و افکار و ایده‌های مرقی وی که در انجمن مطرح می‌شد مورد تصویب قرار می‌گرفت.^۲ چون لزوم تشکیل اداره بلدی، استخدام پلیس (شهربانی) مالیه (دارائی) اصلاح عدلیه (دادگستری) که وی ارائه می‌داد.^۳

دیگر آنکه چون دارای کبر سن بود و همیشه از حقوق مردم دفاع می‌کرد لذا وی به مرکز ثقل این شورای مردمی تبدیل گشته بود و او همیشه در انجمن طرف مردم را می‌گرفت. احترام و تجلیل توده‌ها نسبت به وی نشان می‌دهد که او به عنوان پدر ملت، مورد قبول همه است به طوری که نمایندگان مردم آذربایجان در مجلس شورای ملی نیز اغلب آن مرحوم را به تلگرافخانه می‌طلبیدند و شکایت خود و ملت را با او در میان می‌گذاشتند.

۱- مشاهیر آذربایجان، ص ۴۰۵، رجال آذربایجان در عصر مشروطیت دکتر مهدی مجتهدی، ص ۲۲۴.

۲- تاریخ پیدایش احزاب سیاسی در ایران، ص ۷۱؛ به نقل از مشاهیر آذربایجان، صمد سرداری‌نیا، ص ۱۰۷.

۳- انجمن، ارگان انجمن ایالتی آذربایجان، ص ۱۲۷.

از روزی که مرکز غیبی تبریز تصمیم به تربیت مجاهد می‌گیرد و مشق نظامی در شهر آغاز می‌گردد، مرحوم حاج مهدی با آن سن و سال با لباس تجارت و عبا به مجاهدین شهر مشق نظام داده و شخصاً به آنان امیدواری می‌داد.^۱

پس از انحلال مجلس و آغاز دوره استبداد صغیر، وقتی آزادی و مشروطیت در سراسر کشور از بین رفت و سکوت وحشتناکی سراسر ایران را فرا گرفت، فقط چند تن معدود از رهبران انقلاب در تبریز خود را نباخته، مردم را برای مقابله با استبداد صغیر آماده ساختند که شادروان ابوالمله جزو آنان بود و در استحکام نهضت در آذربایجان نقش اساسی را بازی کردند.^۲ و به همین علت بود که وی و خانواده‌اش همیشه در معرض خطر واقع می‌شد و سپر بلای انقلاب بود. در این رابطه در تاریخ مشروطه چند بار اشاره شده که لوطیان دوه‌چی و یا سواران دولتی هر وقت فرصتی به دست می‌آوردند به منزل ابوالمله در محله راسته کوچه حمله می‌کردند و خانه‌اش آتش می‌زدند چون خانه وی در طول درگیری نهضت مشروطیت به یکی از کانون‌های پر حرارت جنبش تبدیل شده بود و نه تنها این خانه پناهگاه ستم‌دیدگان و ضعفای شهر بود بلکه مرکز الهام انقلابیون و مجاهدین نیز به شمار می‌رفت به طوری که ستارخان در روز خوابانیدن بیرق‌های سفید از منزل این رادمرد نیکنام از محله راسته کوچه خارج شده و به آن کار بسیار بزرگ و انقلابی سرنوشت‌ساز دست زد.

مرحوم ابوالمله با این همه خدمات ارزنده‌اش به انقلاب مشروطیت، هیچوقت توقعی نداشت تا از این رهگذر به نان و نوائی برسد در این مورد شادروان حاج محمدباقر ویجویه‌ای در کتاب معروف (بلوای تبریز) می‌نویسد:

روزی خدمات حاج مهدی را مفصلاً نوشته نزد آن مرحوم بردم که اگر کم و کسری داشته باشد تکمیل نماید وی آنچه را که مربوط به خودش بوده خط کشیده قلم می‌زند و می‌گوید استدعا دارم از من چیزی ننویسید چون خدمتی نکرده‌ام که لایق این ملت باشد.^۳

۱- دیدار هم‌رزم ستارخان، نصرت‌اله فتاحی، ص ۲۵۰.

۲- مشاهیر آذربایجان، ص ۱۱۰.

۳- بلوای تبریز، ص ۱۱۴.

پس از استیلای روس‌های تزاری به آذربایجان و تحمیل کردن صمدخان شجاع‌الدوله به عنوان فرمانروای کل آذربایجان که منجر به مهاجرت و شهادت اغلب مجاهدین گردید، مرحوم کوزه‌کنانی بنا به سابقه دوستی که با صمدخان داشت کمتر صدمه دید، وی مدتی پس از ورود روس‌ها زنده بود تا درگذشت.

در حال حاضر منزل مرحوم حاج مهدی کوزه‌کنانی به همان شکل سابق در محله راسته کوچه باقی است و بنا به اهمیت تاریخی، سازمان میراث فرهنگی آذربایجان آن را خریداری کرده و عنوان (خانه مشروطه) و موزه مشروطه نگهداری می‌کند.^۱

میرزا عبدالرحیم طالبوف

از افتخارات مهم محله سرخاب و از مشاهیر معروف و بزرگ این محله می‌توان از شادروان میرزا عبدالرحیم طالبوف نام برد.

میرزا عبدالرحیم بن ابوطالب بن علی نجار تبریزی مشهور به (طالبوف) در سال ۱۲۵۰ هجری قمری - ۱۲۱۰ شمسی در محله سرخاب به دنیا آمد او در شانزده سالگی تبریز را ترک کرد و به تفلیس که در آن هنگام کانون آزادگان و انقلابیون بود رفت و در آنجا به کسب و کار (مقاطعه کاری) مشغول شد و در ضمن به تحصیل زبان روسی و ادبیات آن پرداخت و سپس در (تمرخان شوره) مرکز داغستان شوروی سابق رحل اقامت افکند.

در اواسط پادشاهی ناصرالدین شاه که آزادیخواهان و روشنفکران ایران برای تحصیل آزادی و قانون در داخل و خارج کشور به کوشش برخاسته بودند، میرزا عبدالرحیم نیز که از مجرای زبان روسی اطلاعاتی به دست آورده بود و انشای خوبی هم داشت از راه قلم به بیداری مردم می‌کوشید و آنان را به معایب حکومت استبدادی و لزوم استقرار مشروطه آشنا می‌ساخت، چنانکه نوشته‌های او را در این راه می‌توان (الفبای آزادی) نامید. نوشته‌هایش با اینکه چندان تند و تیز نبود با مخالفت دستگاه استبدادی و نیز تکفیر وابستگان دستگاه روبرو شد... با وجود کارشکنی‌های فراوان، کتاب‌های میرزا عبدالرحیم به ایران راه پیدا کرد، خوانده شد، راه نشان داد و باعث بیداری ایرانیان گردید.

پس از صدور فرمان مشروطیت (۱۳۲۴ قمری) (۱۲۸۵ شمسی) و استقرار خانه ملت یعنی مجلس شورای ملی، به پاس همین خدمات فرهنگی، مردم آذربایجان بی‌آنکه خودش آگاه باشد او را به نمایندگی مجلس در دوره اول انتخاب نمودند و او قبول نمود اما به ایران نیامد ... میرزا عبدالرحیم در سال ۱۳۰۶ هجری قمری با شخص دیگری به نام (سید محمد شبستری) (ابوالضیاء) دست به انتشار روزنامه فکاهی (شاهسون) در استانبول زد که بیش از یک شماره منتشر نشد- میرزا عبدالرحیم از دانشمندان زمان خود محسوب می‌شد و در علوم طبیعی و ستاره‌شناسی و تاریخ دست داشت، کتاب‌های او از حیث دقت و فکر و صمیمت بیان، ارزش دیگری دارد و بعلاوه او را واقعاً می‌توان از بینانگزاران نثر ساده فارسی و نیز از کسانی دانست که برای نخستین بار، طریقه داستان نویسی اروپائی را در کشور ما معمول ساختند و او چه در دوره استبداد و چه در زمان مشروطیت، مردی آزادیخواه و ملت دوست و روشنفکر و طرفدار ترقی ایران بود ولی نظر به تجربه زیادی و آشنائی به اوضاع روسیه استبدادی با افکار تند انقلابی موافق نبود و از تکامل تدریجی پیروی می‌کرد و آنجا که از تجدد دم می‌زد، تدین را هم فراموش نمی‌کرد و هر دو را توأمان می‌خواست. صرف نظر از اینها، وی نخستین مردی بود که برای کودکان و نوجوانان قلم به دست گرفت و نقش‌های خامه او در پرورش نسل‌ها موثر افتاد. او به همسالان خود کمتر می‌اندیشید زیرا دریافته بود که آیندگان باید سرمایه‌ای گران از دانش و فرهنگ بیابند و پرورش را از نسلی باید آغاز کرد که هنوز به شیوه‌ای خوب عادت نکرده و برای نواندیشی و نوزیستی زمینه‌هایی دارد و این نسل باید در لابلای عبارت داستان‌ها و نمایشنامه‌ها و شعرها، گوشه‌هایی از اندیشه‌ها و دانش‌های گوناگون را بشنود و به یاد بسپارد و به قولی میرزا عبدالرحیم قریحه شعری بسیار عالی و متینی هم داشته است.

از احوال و چگونگی زندگی خصوصی میرزا عبدالرحیم آگاهی زیادی در دست نیست همین قدر معلوم است که او مرد با عقیده‌ای بوده و مراسم حج به جا آورده و با این همه پایبند اوهام و خرافات مذهبی نبوده است. چشمان طالبوف در اواخر عمر تار و تاریک شد و برای معالجه سفری به برلین کرد.

میرزا عبدالرحیم طالبوف پس از یک عمر مبارزه در راه آزادی و استقلال مردم ایران تألیف و ترجمه چند کتاب حیاتی یعنی کتبی که به خاطر وادار کردن هموطنانش به (چون و چرا گفتن) نوشته بود سرانجام نتیجه مبارزات خود و سایر همزمانش را در انقلاب مشروطه به چشم دید و در سال ۱۳۲۹ ه. ق در (تمرخان شوره) زندگی را بدرود گفت و ظاهراً در آنجا به خاک سپرده شد و از آن پس هر جا که نام آزادی طنین‌انداز شده، نام این مرد نیز زینت آزادی طومار کلام بوده و خواهد بود.

از آثار چاپ شده طالبوف می‌توان از (ایضاحات در خصوص آزادی)، (پندنامه مارکوس قیصر روم) (ترجمه)، (تاریخ مختصر اسلام)، (رساله فیزیک)، (رساله هیئت جدید) (ترجمه / سفینه طالبی) (کتاب احمد) در دو مجلد، سیاست طالبی، (مسائل الحیات) (مسالك المحسنين) و نخبه سپهری نام برد.^۱

حاج رضا صراف تبریزی از مشاهیر راسته کوچه

در کتاب مشاهیر آذربایجان به قلم استاد سرداری‌نیا در مورد حاج رضا صراف تبریزی چنین نوشته شده است:

حاج رضا صراف تبریزی یکی از مفاخر آذربایجان و از چهره‌های تابناک تاریخ ادبیات آذربایجان به شمار می‌رود. این شاعر شوریده‌دل که از قریحه‌ای سرشار، استعدادی شگرف و ذوقی لطیف برخوردار بود. در زمینه‌های مختلفی که شعر گرفته، نبوغ ادبی خود را نمایان ساخته سخنش از لطافت طبع، شیرینی کلام و سلامت بیان او حکایت دارد.

صاحب ترجمه که ۲۵۰۰ بیت شعر از خود به یادگار گذاشته و به جز موارد جزئی، کلیه آنها را به زبان ترکی آذربایجانی سروده و در آثارش با برخورداری از فرهنگی غنی، و با استفاده از نکات ظریف و تعابیر لطیف زبان مادریش و فولکلور وسیع مردم آذربایجان و با نزدیک شدن به زبان محاوره‌ای همشهریانش، چنان مضامین بدیعی آفریده که هر یک از آنها از گوهرهای ماندگار در تاریخ ادبیات آذربایجان به حساب می‌آید و با این که از تاریخ سرودن اغلب آنها یک قرن سپری شده، برخی از اشعار وی

۱- آذربایجان آذربایجان، مهدی اکبری حامد، نشر تلاش، تبریز، ۱۳۵۶، صص ۱۰۶-۱۱۰.

هنوز هم ورد زبان مردم تبریز می‌باشد و چون خودش می‌دانست که چه شاهکارهایی آفریده، از جذابیت آن‌ها سخن‌ها گفته جاودانه ماندن آثارش را این چنین پیشگوئی کرده است:

ایتمز آدیم عالمده، یقینیمدی من اولسم
ذوق اهلی بو اشعاری ضرب‌المثل ائیلهر
و یا

آفرین گوهر اشعاریه صراف سخن گتیریر وجده بو شعر طرب انگیز منی^۱
این پیش‌بینی به تحقق پیوست، علاوه بر این که مردم آذربایجان شعرهای او را از بر کرده و زمزمه می‌کردند. چون در آن موقع از رادیو و تلویزیون خبری نبود، خوانندگان غزل‌های دلنشین وی را در مجالس جشن در دستگاه‌های موسیقی و به صورت ترانه می‌خواندند مثل این غزل:

خدنگ نازيله گونلوم قوشون شكار ائلدين گونول ده گيزيلين اولان سري آشكار ائلدين
ردیف و قافیه و سجع بحر ی بيلمزدی فنون شعری بوصرافه سن شعار ائلدين
در مرثیه‌گوئی می‌توان او را سرآمد شعرای نوحه‌سرا دانست، چرا که وی با استفاده از فن سهل ممتنع در سوگ شهدای کربلا، چنان ابیاتی سروده که مردم تبریز در مراسم عزاداری ماه محرم اشعار وی را بی‌آنکه شاعر و سراینده‌اش را بشناسند زمزمه می‌کنند. مثل این ابیات که شب عاشورا، مردم تبریز موقع شمع گذاردن در مساجد، دسته جمعی با آوای بلند این نواحه را می‌خوانند:

گول گلزار رسالت بوگنجه شمردن ایسته دی مهلت بوگنجه
یاتمیوب آل علی صبحه کیمی شیعہ یاتسین نجه راحت بوگنجه
بیلیمیرم نیله‌دی بس تازه گلین اونا یوز ویردی نه حالت بوگنجه
کربلا ایچره اولوب محشر عیان گوئی‌یا قوپردی قیامت بوگنجه
شهدالر آدینا کلک قضا یازدی فرمان شهادت بوگنجه

این شاعر فاضل در صنعت غزل ید طولانی دارد و در غزلسرائی آن چنان استادی و مهارت به خرج داده که نامش با غزل ترکی عجین گردیده است و غزل‌هایش به قدری شیرین، لطیف، منسجم و دلنشین هستند که خواننده با تمام وجود از آن‌ها لذت می‌برد. این ابیات از یکی از غزل‌های او انتخاب شده که با هم می‌خوانیم:

چشم سیاه یار، دل پیراهین اوینار	آهوی خطادیدیه باخ، شیرایلین اوینار
سالمیش یوزه تک خالینی یاندیرسین حریفی	لیلاج دغل بازدی تدبیر ایلن اوینار
آئینه‌ده آوز عکسینه یاریم اولوب عاشیق	صورت‌گره‌باخ، چکدیگی تصویر ایلن اوینار
اوینار تب عشقیله وجودیم گنجه- گوندوز	(صراف) دی‌گویا غم اکسیریلن اوینار

حاج رضا صراف تبریزی که در تمام عمرش یک آن از تحصیل علم و ادب دست برنداشت و همیشه یار و یاور محرومین بود در سال‌های واپسین حیاتش به محض این که نایره انقلاب مشروطیت شعله‌ور گردید گمشته‌اش را پیدا کرد و به موج توفنده انقلاب پیوست و نامش را جزو شعرای انقلابی در تاریخ انقلاب مشروطیت به ثبت رسانید.

صراف، این مرد دانشمند که بیشترین سال‌های زندگیش مصادف با دوران استبداد ناصرالدین شاه بود در آن روزگار خودکامگی که زمینه برای فعالیت‌های سیاسی مهیا نبود در فعالیت‌های اجتماعی و اعمال و خدمات نیکوکارانه شرکت فعال داشت به طوری که در قحطی سال ۱۳۱۶ قمری که در شهر تبریز، کمبود غله آذوقه سبب رخدادهایی هم شد که از جمله غارت خانه حاج میرزا محمد رفیع نظام العلما بود، حاج رضا صراف اقدام به تشکیل کمیسیونی مرکب از افراد خیر تبریز تحت عنوان (اعانه ملی) نمود، این تشکیلات از اغنیاء و ثروتمندان شهر پولی جمع‌آوری کرده و پس از خرید گندم، در اختیار بی‌چیزان قرار می‌داد، این عمل انسانی سبب شد که عده زیادی از هالی تبریز از مرگ حتمی نجات یافتند.

این مرد معارف پرور در پیشبرد امور فرهنگی نیز همیشه پیشقدم بود و به مدارس تبریز کمک مالی توجهی می‌کرد که صفحات مطبوعات آن روز شاهد صادق بر این مدعا هستند.

بیوگرافی یا شرح حال صراف در تعدادی از تذکره‌های ادبی و کتب تاریخی به رشته تحریر درآمده و دیوانش بارها به زیور چاپ آراسته گردیده است.

برخی شاعر شهیر تبریز (صراف) را سعدی ترکی سرا نامیده و بعضی او را با فضولی و نظامی گنجوی مقایسه کرده‌اند.

بزرگ شاعر معاصر زنده‌یاد استاد محمدحسین شهریار تبریزی از اشعار صراف آن چنان متأثر گردیده که وی را به عنوان یکی از نوابغ ادبی آذربایجان مورد ستایش قرار داده است.^۱

مرحوم دکتر مهدی مجتهدی این همشهری نام‌آورش را این چنین معرفی می‌کند:
... صراف در صنعت غزل ماهر بود. غزلیات ترکی او شیرین‌تر، لطیف‌تر و عاشقانه‌تر از غزلیات میرزا علی‌اکبر صابر شیروانی و استاد او سید عبدالعظیم شیروانی است... وی گاهی در بیان مطلب مربوط به عشق، چنان به سادگی و لطافت شعر گرفته است که می‌توان بعضی غزلیات ترکی او را همدریف بهترین اشعار عشقی السنه مختلف دانست و او را سعدی ترکی سرا نامید.^۲

ولی استاد یحیی شیدا عقیده دارد که اشعار صراف از نظر احساس، سادگی و ظرافت نه تنها از آثار شاعران بزرگی مثل راجی، نباتی، شکوهی، واحد و نسیمی در حد بالایی است بلکه اگر انصاف را رعایت کرده و درست قضاوت کنیم آن معانی، شیرین کاری‌ها و ظرافت که در اشعار صراف هست در غزل‌های فضولی که آن همه از استحکام و انسجام برخوردار است دیده نمی‌شود ببینید این بیت چقدر پرجاذبه و چه اندازه پرمحتوی و قوی است.

جانانی گذرگاهده گوردوم کی کچیر تند عمروم دی، دیدم حیف کی چوخ سرعتلن دیر
وی سپس اضافه می‌کند: که صراف در طول عمرش برای هیچ کس مدح و یا هجو ننوشته است و در کلیه آثارش، این گونه نقصان‌ها پیدا نمی‌شود و در عرصه پاکی و عفت قلم، می‌توان او را با شاعر بزرگ آذربایجان، نظامی گنجوی مقایسه کرد.

مرحوم محمد علی صفوت درباره صاحب ترجمه می‌نویسد:

... در زمان ما کمتر کسی از دانشوران در هوشیاری و تیزی و ذهن مانند صراف بوده و شادروان صراف مردی بسیار خیرخواه و خیرسان، بی‌آزاد، عاشق‌پیشه و میهن‌دوست بود.

۱- استاد شهریار، کلیات دیوان فارسی (جلد ۱)، چاپ هفتم، ص ۸۳. به نقل از مشاهیر آذربایجان، ص ۲۰۰.

۲- رجال آذربایجان در عصر مشروطیت، دکتر مهدی مجتهدی، ص ۱۰۸ به نقل از مشاهیر آذربایجان، ص ۲۰۲.

برخی از تذکره‌نویسان از جمله مرحوم صفوت در داستان دوستان و آقای دولت‌آبادی (درویش) در سخنوران آذربایجان، صراف را شاعری عاشق‌پیشه معرفی کرده‌اند و در واقع او همیشه عشقی در دل و شوری در سر داشت ولی نه عشق مجازی که زودگذر و بی‌حاصل است چنان که خود گوید:

ملامت ائتمه منی مدعی اوتان تاری‌دان بوعشق، عشق مجازی دگیل حقیقتی‌وار
 زنده‌یاد حاج رضا صراف پسر ارشد حاج محمدیزدی در سال ۱۲۷۱ هـ ق در دربند حصار واقع در محله راسته کوچه تبریز پا به عرصه زندگی می‌گذارد و هنوز به حد بلوغ نرسیده پدرش را از دست می‌دهد وی از نوجوانی با انتخاب شغل پدرش که صرافی بود عهده‌دار کفالت خانواده‌اش می‌گردد. مغازه‌اش در بازار تبریز در تیمچه حاج سیدحسین میانه قرار داشت.

حاج رضا صراف همیشه در محافل علمی و ادبی شرکت داشته از جمله از ۲۰ سالگی یعنی از سال ۱۲۹۱ هـ ق یکی از اعضای برجسته انجمن ادبی (صفا) بود.^۱
 این مرد ادیب و متفکر، همواره از فقر فرهنگی مردم زمانه‌اش رنج می‌برد و از این که می‌دید در جامعه‌ای که او زندگی می‌کند علم و ادب در مقام مقایسه با مادیات و ثروت دنیا چندان اهمیتی ندارد خطاب به خود می‌گوید:

صراف نقد شعری داخی خرجه گنتمیری مین بیت‌دن مقدم اولوب ایندی بیرفلوس
 در اواخر عمرش به شغل بانکداری مشغول بود که انقلاب مشروطیت آغاز می‌شود و شخصیت صاحب وجدانی مثل او که یک عمر در زمهریر اختناق زندگی کرده و مضرات و خطرات استبداد را لمس کرده بود، معنی و مفهوم جامعه آزاد و حاکمیت قانون را بهتر می‌فهمید لذا پیام‌های نوید بخش نهضت مشروطه را با جان و دل پذیرا می‌گردد.^۲
 این استاد سخن که در فضای نوینی بال و پر می‌گشاید همگام با رشد جنبش مشروطه برای ساختن کشورهای مستقل، آزاد و برخوردار از عدالت اجتماعی، نغمه‌های آزادی و حریت طلبی سر می‌دهد و به این ترتیب قلم رزم آهنگ خود را تبدیل به جنگ‌افزار کرده و در مبارزه با خودکامگی، آنی راحت نمی‌نشیند.

۱- مشاهیر آذربایجان، صمد سرداری‌نیا، ص ۲۰۲.

۲- مشاهیر آذربایجان، صمد سرداری‌نیا، صص ۱۹۵-۲۰۸.

وی شروع به سرودن اشعار با مضامین انقلابی می‌نماید و هنگامی که همشهریانش در کنسولگری انگلیس متحصن بودند در چکامه‌ای خطاب به ملت می‌خواهد خفتگان را بیدار کرده همه را برای ساختن جامعه نوین آماده می‌سازد در این منظومه که در صنعت مستزاد سروده است می‌گوید:

ای ملت اسلام اویان، وقت سحردی	گور بیرنه خبردی
بس دیر بوقدر یاتما گورورسن نه خبردی	دور وقت سحردی
مین یثردن آیلیدیر سنی، بیچاره احبا	ترپنمیسن اصلا
یاتماق بئله اولماز بو اولومدن ده بتردی	دور وقت سحردی
تا پدیر سنی همسایه لرین دورما دیر یات	کچمش اولا هیهات
بو دوره ده هر کیمسه یاتاقانی هدردی	دور وقت سحردی
گون اولدی گون اورتا، هامی یاتمیشلار اویاندی	اوز عیبینی قاندی
سن یات قوی اولار دورسون، اولار چونکی بشردی	دور وقت سحردی
بی دردلیگی بوشلا، اختار ما حمیت	لازم دگی غیرت
غیرت دندیگین باشه بلا جانہ خطردی	دور وقت سحردی

صراف وضع مملکت را تشریح کرده و این چنین راه مبارزه را نشان می‌دهد.

اُندیریر باغیریمی قان لبلرین، قوی بیر ایچیم قانین

بوباش سیز مملکت ده قانیمه قان ائتمه ییم نیئلیم؟

متأسفانه این زبان گویا و بزرگ مرد ادب آذربایجان عمرش وفا نمی‌کند که زنده مانده و بیشتر در خدمت انقلاب مشروطه و ملت ستمدیده ایران باشد او نه ماه پس از صدور فرمان مشروطیت یعنی در ۱۷ ربیع‌الاول سال ۱۳۲۵ قمری (اردیبهشت ۱۲۸۶ شمسی) بر اثر ابتلا به بیماری ارثی آسم که در اواخر عمرش از سینه درد خیلی در رنج و زحمت بود در شهر تبریز چشم از جهان می‌بندد.

مرگ زودرس این ادیب بی‌نظیر که در ۵۴ سالگی اتفاق می‌افتد در محافل ادبی

تبریز تأسف و تأثیر عمیقی بر می‌انگیزد.

دیوان اشعار صراف شش‌ماه پس از وفاتش در ماه رمضان ۱۳۲۵ قمری در تبریز به

زیور چاپ آراسته می‌گردد و چون وی مردی آزادی‌خواه و مشروطه‌طلب بود روزی که

انجمن ارگان انجمن ایالتی آذربایجان خبر انتشار آن را در شماره (۱۰) سال دوم به تاریخ ۲۹ رمضان سال ۱۳۲۵ قمری) به اطلاع عموم فرهنگ‌دوستان و علاقمندان می‌رساند دیوان صراف که بارها به چاپ رسیده شامل ۹۱ غزل، چند رباعی، مستزاد، نوحه و سینه‌زنی به زبان ترکی آذربایجان و یک غزل به زبان فارسی است.

پس از وفات مرحوم حاج رضا صراف، شعرا و ادبا از جمله مرحومین حاج محمد نخجوانی سالک تبریزی، طاهرزاده (نقاش تبریزی)، محمد علی صفوت، تاریخ فوت این شاعر گرانقدر را با حساب ابعاد و به زبان ترکی و فارسی و عربی به نظم می‌کشند حاج محمد نخجوانی گفته است (مرد صراف سخن - ۱۳۲۵ قمری).^۱

حاج علی دوافروش

بزرگ‌مردی از محله انگج راسته کوچه

حاج علی ترکی معروف به دوافروش (دواچی) یکی از سران و پیشگامان نهضت مشروطیت در آذربایجان و شخص دوم مرکز غیبی تبریز بعد از شادوران علی مسیو بود که پس از سال‌ها تلاش و ایثار در راه آزادی و حاکمیت قانون، جان خود را در طریقت حریت و انسانیت فدا کرد و به خیل شهدای گلگون کفن ایران و آذربایجان پیوست. وی یکی از اعضای هیأت مدیره انقلاب مشروطیت در آذربایجان یعنی مرکز غیبی بود که دوش به دوش شادروان علی مسیو در راهبری نهضت مشروطه مشارکت فعالانه داشت و چون مردی متفکر و آزادی‌خواهی از جان گذشته بود، انقلابیون نسبت به وی با دیده احترام نگریسته و افکارش را ارج می‌نهادند.

زنده‌نام حاج علی ترکی: چنان که از نامش پیداست پیشه دوافروشی داشت و پیش از جنبش مشروطه چون از علم شیمی اندکی آگاه بود و برای آتشبازی‌های دولتی در جشن‌ها، مواد آتشی رنگارنگی آماده می‌کرد از این راه به دستگاه محمدعلی میرزا بستگی داشت و نزد او ارجمند بود، با این همه، چون جنبش مشروطه پیدا شد، دسته مجاهدان تبریز را با آن شکوه سامان پدید آورده و انجمن نهائی به نام (مرکز غیبی) برپا کرد و آن دسته را به راه انداخت که این نمونه‌ای از اندازه‌کردانی و کوشش ایشان بود.^۲

۱- مشاهیر آذربایجان، ص ۲۰۵.

۲- تاریخ هیجده ساله آذربایجان، ص ۳۳۳ به نقل از مشاهیر آذربایجان، ص ۹۳.

گویا نظر به حرفه خود که با خارجی‌ها در تماس بود از اصول کشورداری ملل دیگر با اطلاع گردید. از روز نخست وارد جرگه آزادیخواهان شد و در تشکیلات حزب اجتماعیون عامیون شرکت کرد و با مرور زمان دارای شخصیتی ممتاز شد، مرحوم حاج علی مردی نیک‌نفس، بی‌طمع، میهن‌پرست و با عزم بود.^۱

حاج علی دواچی از نمره اول بزرگان و روسای مشروطه‌طلبان تبریز و مانند دانتون فرانسوی در انقلاب تبریز بود... حقیقتاً وی عبارت از تاریخ انقلاب آذربایجان با تمام جزئیات آن بود... دواچی بعد از ثقة‌الاسلام شهید اولین عاقل و مدبر و با فکر تبریز توانش شمرد و خلاصه آن که در این شش سال تمام شب و روز بدون مبالغه یک سال استراحت نداشت و دائماً در تقلا و کار بود، نفوذ شدیدی در مخاطب داشت و بسیار مدبر بود و جسور و مستقیم و سیاسی و عاقل و فعال و چنان که به این مختصر اوصاف و مزایای او را نتوان شمرد، انقلاب تبریز روحش در دست او و کربلائی مسیو بود که قدری هم رقیب بودند و خیلی شبیه (دانتون و روبسپیر فرانسوی) بودند.

حاج علی از ابتدای جوانی داخل در خط تمدن و تجدیدپرستی بود و پیش از انقلاب و اعلان مشروطیت، هم مدت‌ها در این راه‌ها می‌کوشید، دواخانه‌ای به اسم دواخانه ناصری داشت که از فرنگ دوا جلب کرده و می‌فروخت و خودش اصلاً از طبقه تجار بود، بعد از اعلان مشروطیت، از نخستین کسانی بود که به کنسولخانه انگلیس رفته و بعد از آن از پیشروان درجه اول و روسای پارته مشروطه‌خواهان بود.^۲

تمام مورخین مشروطیت، روانشاد حاج علی دواچی را جزو سران و ثنوریسین‌های نهضت رقم زده‌اند، طاهرزاده بهزاد که رهبران مشروطیت در آذربایجان را به چهار گروه تقسیم کرده او را جزء سیاسیون و مطلعین درجه اول قلمداد کرده است.^۳

در تاریخ مشروطه ایران نام حاجی علی همراه با علی مسیو به عنوان رهبر نهضت نام برده و در جایی که موقعیت تبریز را تشریح کرده و امتیازات ویژه تبریز را نسبت به تهران برشمرده می‌شود نوشته شده:

۱- مشاهیر آذربایجان، ص ۹۵.

۲- نامه‌هایی از تبریز، ادوارد براون، ص ۲۲۲.

۳- قیام آذربایجان در انقلاب مشروطیت، طاهرزاده بهزاد، ص ۶۳۰ به نقل (از مشاهیر آذربایجان)، ص ۹۵.

.... تبریز با تهران یکی نمی‌بود، در این جا چند هزار مجاهد ورزیده با سر و سامان آماده می‌بودند و خواهیم دید که چه مردان دلیر و کاردانی از میان ایشان برخاست. از آن سوی، سران آزادی، کسانی همچون علی مسیو و حاج علی دوافروش و مانند اینان می‌بودند که پروای جان و دارائی را کنار گذارده از هیچ فداکاری باز نمی‌ایستادند.^۱

در تاریخ هیجده ساله آذربایجان حاج علی را یکی از مغزهای متفکر و از تئورسین‌های برجسته انقلاب دانسته و نوشته است:

... خوانندگان این تاریخ می‌دانند که چون در سال ۱۲۸۷ محمدعلی میرزا مشروطه را بر انداخت ایستادگی دلیرانه تبریز، دوباره آن را بازگردانید این ایستادگی تبریز نتیجه دلیری‌ها و جانبازی‌های ستارخان، باقرخان و مجاهدان و این‌ها همه میوه کوشش‌های بخردانه و غیرتمندانه حاج علی و یارانش بود و بیهوده نمی‌گوئیم باید نام حاج علی در تاریخ مشروطه جاویدان ماند زنده‌نام حاج علی علاوه بر اینکه مربی و مشوق مجاهدین بود خود نیز در جنگ‌ها تفنگ برداشته و نبرد می‌کرد، چنان که در جنگ معروف هکماوار با صمدخان شجاع‌الدوله شرکت داشت و از بازویش زخمی شده بود.

شادروان حاج علی دواچی را بحق می‌توان (دانتون) انقلاب مشروطیت دانست همانگونه که دانتون در انقلاب کبیر فرانسه عقیده داشت: بعد از نان اولین ضرورت ملت فرهنگ یا معاریف است، حاج علی این شهید راه حق نیز معتقد بود اگر بخواهیم دستاوردهای انقلاب را حفظ کنیم لازم است که درک و آگاهی توده‌های مردم را بالا ببریم و این میسر نیست مگر با توسعه مدارس و تعمیق معارف. وی معتقد بود باید آگاهی سیاسی و شعور اجتماعی مردم پیشرفت کند تا توده‌ها بتوانند با چشمانی باز و وجدانی بیدار در نگهداری اصالت انقلاب از هرگونه گزند آماده و مهیا باشند.

آن شادروان در دوره مشروطیت ثانی اغلب اوقات خود را به نشر معارف صرف کرد و با کمال فعالیت کوشید مدرسه سعادت که قریب پانصد شاگرد داشت و بهترین و عالی‌ترین و منظم‌ترین کل مدارس تبریز بود به فعالیت او پایدار بود و شاگردان این مدرسه اغلب جوانان لایق و وطن‌پرست قابل و عالم و دانشمند بار آمدند.^۲

۱- تاریخ مشروطه، ص ۷۸-۱۶۷.

۲- نامه‌هایی از تبریز، ادوارد براون، ترجمه حسن جواد، نشر خوارزمی، تهران، ۱۳۵۱، ص ۲۲۴.

زنده‌یاد حاج علی با آن که در جنگ روس‌های با مجاهدین تبریز دخالتی نداشت ولی بنا به سابقه آزادیخواهش، دستگیر و همراه با میرزا احمد سهیلی در سن ۴۰ سالگی در باغ شمال به دار آویخته شد و پیکر پاک آن مبارز در مقبره سید حمزه تبریز مدفون است. حاج علی مرحوم هیچ گناهی جز وطن‌پرستی و مشروطه‌طلبی و غیر از لیاقت و کفایت نداشت. در آن روزهای هولناک که روس‌های تزاری آن همه جنایات ضد بشری را با دست صمدخان شجاع‌الدوله خبیث مرتکب می‌شدند، جراید آزاد دنیا هم که ناظر این ظلم و ستم و زورگوئی‌ها بودند با انتشار مقاله‌های افشاگرانه‌ای، فریاد ملت ستم‌دیده ایران را به گوش جهانیان می‌رساندند. روزنامه (المؤید) چاپ قاهره یکی از این جراید بود. این روزنامه که سرمقاله یکی از شماره‌هایش را به شرح مظالم روس‌ها و شخصیت شهدای شجاع تبریز اختصاص داده و در بخشی از آن چنین می‌نویسد:

... روس‌ها به کشتن ثقة‌الاسلام راضی نشده‌اند و تبریز را به ویرانه‌ای تبدیل ساخته‌اند و به کشتار دسته‌جمعی برگزیده‌ترین وطن‌خواهان و متفکران و نویسندگان و اصلاح‌طلبان غیور و فعال ادامه می‌دهند با این کار می‌خواهند یک نفر هم در تبریز باقی نگذارند که در آینده بتواند با آن‌ها گفت و ورزد. فکر می‌کنند که سرزمین پرافتخار ایران و تبریز که چنین مردانی پرورش داده است دیگر نمی‌تواند مردانی نظیر آنها یا بهتر از آن به وجود آورد. چه فکر بیهوده و چه پندار باطلی... شکی نیست از هر قطره خون این قربانیان جنایت و بی‌عدالتی روس‌ها، صدها مرد وطن‌پرست مبارز برخواهد خاست.^۱

در مورد نام خانوادگی مرحوم دوافروش که لقب شهید حاج علی نیز بود می‌نویسند که ترک (بر وزن حرب) روستائی بزرگ است در نزدیکی میانه (اخیراً از نظر تقسیمات کشوری به مرکز بخش تبدیل شده است) که نیاکان وی از آن منطقه مهاجرت کرده و در تبریز ساکن می‌شوند که به همین علت این خانواده به (ترکی) مرسوم و معروف می‌شوند. اکنون کوچه (ترکی‌ها) در میدان انگج از محله راسته کوچه واقع می‌باشد.^۲

۱- ادوارد براون، پیشین، ص ۹۲.

۲- مشاهیر آذربایجان، صمد سرداری‌نیا، صص ۹۳-۱۰۰.

حاج محمد نخجوانی دانشمندی از محله دوه‌چی (شتربان)

نام مرحوم حاج محمد نخجوانی برای کتابخوانان و اهل کتاب، نامی آشنا و قابل احترام است چرا که این مرد معارف‌پرور، عمر پربرکتش را در راه جمع‌آوری کتب نادر و خطی صرف کرد و حاصل آن همه تلاش و مجاهدت هم‌اکنون به صورت گنجینه‌ای شایگان در دل کتابخانه ملی تبریز جای گرفته که مایه آبروی شهر تبریز به شمار می‌رود. این مرد نیکنام علاوه بر این که کتاب‌شناسی فاضل بود شاعری توانا، نویسنده‌ای چیره‌دست، محقق دانشمند و مترجمی باذوق هم بود.

حاج محمد فرزند حاج علی عباس نخجوانی و خواهرزاده شاعر نامدار آذربایجان میرزا علی‌علی در سال ۱۲۹۷ هجری قمری که چون آن مرحوم (تاریخ مولود) را برای تولد خود ماده تاریخ ساخته بود در شهر مردخیر تبریز در یک خانواده دانش‌دوست چشم به جهان گشود پدرش حاج علی عباس با این که در ظاهر شغلش تجارت بود ولی از استادان عصر خود به شمار می‌رفت. چنان که مرحوم حاج اسماعیل امیرخیزی در نشریه مخصوص کتابخانه ملی که به یاد روانشاد حاج محمد نخجوانی در سال ۱۳۴۱ شمسی منتشر شده می‌نویسد:

نام پدر آن مرحوم حاج علی عباس مشهور به نخجوانی و شغلش تجارت بود و در علم قرائت (تجوید) استاد و یکی از شاگردان میرزا رضوان جایگاه شیخ عبدالرحیم سلطان‌القراء به شمار می‌رفت. این مرد عالیقدر بدون آن که از طرف ریاست دبستان یا خود شاگردان اظهار بشود خودشان به صرافت طبع حاضر شدند که روزی یک ساعت در دبستان حاضر شده شاگردان را از معلومات خود مستفیض فرمایند.

صاحب ترجمه تحصیلات خود را در سال ۱۳۰۶ هجری قمری در مکتب‌خانه آن روزگار تبریز آغاز می‌کند و ابتدا در مکتب سید حسین زنوزی ملقب به امین‌الادبا و در سال ۱۳۰۸ ه. ق به اتفاق مرحوم حاج محمدعلی بادامچی و سید حسن تقی‌زاده در مدرسه طالبیه به کسب دانش ادامه می‌دهد وی پیش پدرش مشغول تجارت می‌شود ولی چون از سنین جوانی عاشق کتاب بود و به مطالعه و تحقیق علاقه وافری داشت لذا از همان اوان جوانی ولعی و شوقی فراوان برای جمع‌آوری کتب نفیس و خطی پیدا می‌کند.

آقای علی اصغر مدرس یکی از دوستان و مصاحبان مرحوم نخجوانی اظهار می‌دارد... مرحوم نخجوانی از لحاظ علاقه‌ای که به سیر و سیاحت داشت به هندوستان و پاکستان و افغانستان و مصر و شامات و اغلب ممالک اروپا مسافرت کرده و دیدن دانشمندان و خرید کتاب خصوصاً کتاب‌های خطی در این مسافرت‌ها وجهه همت وی بود و بالاخص از نسخ خطی منحصر به فردی که به عناوین مختلف از کشور ایران خارج شده و به دست بیگانگان افتاده بود می‌خرید و به کشور باز می‌گردانید و بدین نحو این ذخایر معنوی گرانبها را تا حدود امکان از دستبرد حوادث و تصرف نااهلان و ایادی نامحرم مصون و محفوظ می‌داشت و خیانت‌ها و لااقل اشتباهات دیگران را جبران می‌نمود و از این راه خدمت گرانبهایی به ناموس و ادب و فرهنگ این آب و خاک انجام می‌داد.^۱

حاج محمد ۲۷ ساله بود که نهضت مشروطه آغاز می‌شود و چون مرد آزاده و روشنفکر و اهل کتاب و مطالعه بود و در نتیجه پیشرفت علم و جامعه را در گرو استقرار آزادی و حاکمیت قانون می‌دانسته لذا از مشروطیت جانبداری می‌کند.

این مرد خیر و دانشمند در تأمین کتابخانه‌های تربیت و ملی تبریز نقش مهمی داشته و از جمله در بنای ساختمان کتابخانه تربیت که در سال ۱۳۰۰ شمسی آغاز شد وی جزو ۱۴ نفری بود که به هیأت مدیره آن انتخاب شد و در به ثمر رساندن آن کتابخانه معظم زحمات زیادی متحمل گردید.^۲ و علاوه بر اینکه در نحوه احداث ساختمان آن نظارت داشت مبلغ یکصد هزار ریال هم کمک نقدی اهدا نمود. او همواره به عضویت شورای این کتابخانه که مدتها به صورت شورایی اداره می‌شد نیز انتخاب می‌گردید.

این مرد پرتوان علاوه بر عضویت در شورای کتابخانه تربیت، بنا به سوابق درخشانش در ترویج علم و ادب، در سال ۱۳۱۲ شمسی به عضویت نخستین شورای فرهنگ آذربایجان نیز انتخاب گردیده و از این طریق نیز منشاء خدماتی می‌شود.^۳

مرحوم نخجوانی فهرستی برای کتب خطی آن کتابخانه تألیف کرد که در سال ۱۳۲۹ شمسی در ۳۱۹ صفحه به چاپ رسیده و دارای فهرست اعلام نیز می‌باشد این

۱- نشریه مخصوص کتابخانه ملی تبریز، ص ۱۴ و ۱۱.

۲- تاریخ فرهنگ آذربایجان جلد ۱، حسین امید، ص ۱۲۱.

۳- تاریخ فرهنگ آذربایجان، حسین امید، ص ۲۱۷.

فهرست را می‌توان مجموعه‌ای از شرح حال رجال بزرگ علم و ادب و تاریخ نیز دانست که تألیفات آنان با نهایت دقت و موشکافی تحقیق و معرفی شده است.

از جمله کارهای با ارزش نخجوانی تصحیح و چاپ دیوان برخی از شعرا از جمله دیوان قطران تبریزی است که از اقدامات پراجی می‌باشد که با دست توانای این انسان دانشمند و نکته‌سنج انجام شده است. مرحوم کارنگ می‌نویسد:

مرحوم نخجوانی دانشمند و کتاب‌شناس اغلب حوادث ایام زندگی خود را ثبت نموده بود و این یکی از آن موارد است که در یکی از روزهای بلند تابستانی سال ۱۳۱۶ هـ ق در بین مردم شایع شد که دو مرد فرنگی امروز از بالای شمس‌العماره (استانداری امروزی) به آسمان خواهند رفت، بازار بسته شد، همه پشت‌بام منازل خود رفتند چشم به کلاه فرنگی و عمارت شمس‌العماره دوختند مدتی انتظار کشیدند تا از وسط درختان بلند عالی‌قاپو بالنی به هوا برخاست، پوشش خارجی راه راه و سفید و سیاه داشت از پائین اطاقکی آویزان بود کم‌کم بالن بالا رفت ناگهان دودی دور و بر آن را گرفت اندکی بعد ناپدید شد، عده‌ای گفتند فرود آمده و عده‌ای گفتند سقوط کرده است فردای آن روز تصنیفی بر سر زبان‌ها افتاد که برگردان آن چنین بود:

گویه‌گندن فرک‌دی	کونیکی رک‌به رک‌دی
بلکه گتدون گلمدین	بوسنده نه اورک‌دی

ترجمه:

به آسمان رونده فرنگی است/ پیراهنش رنگ به رنگ است/ بلکه رفتی نیامدی/ این در تو چه دل و جرئتی است.^۱

قابل دقت است که صاحب ترجمه هنگامی این حادثه را یادداشت کرده که ۱۹ سال بیشتر نداشته است مرحوم نخجوانی در اغلب کارهای عام‌المنفعه از جمله در احداث برخی از مدارس تبریز مثل مدرسه همام و مدرسه نوبری شرکت فعال داشت. برادر مرحوم نخجوانی شادروان حاج حسین نخجوانی می‌نویسد:

۱- آثار باستانی آذربایجان، عبدالعلی کارنگ، ص ۱۷۱، ج ۱.

آن زنده‌یاد شعر خوب را دوست می‌داشت و منتخباتی از اشعار صائب را حفظ کرده بود و اغلب آنها را می‌خواند از جمله این شعر را مکرر می‌خواند.

نمی‌خواهم که باشد ناخن من بند در جایی مگر جایی که خاری را در آرم از کف پائی

شادروان در ماده تاریخ‌سازی نیز استاد بود و کتاب ارزشمندی را با همکاری برادرش حاج حسین نخجوانی بنام (موادالتواریخ) تالیف و تنظیم کرد.

این مرد پرتلاش که در طول عمر ۸۵ ساله‌اش دمی بدون کتاب نزیست و در راه پیشبرد علم و دانش لحظه‌ای درنگ نکرد و قلبش همواره برای اعتلای میهنش به ویژه زادگاهش تبریز می‌تپید بالاخره در ۱۴ مرداد ۱۳۴۱ شمسی از طپیدن باز ایستاد. و در گورستان طوبائیة تبریز رخ در نقاب خاک کشید.

آن مرحوم دارای سه پسر به نام‌های علی- دکتر عباس نخجوانی (استاد دانشکده پزشکی تبریز) و رضا نخجوانی بود که هر سه وفات یافتند.^۱

زندگی‌نامه و آثار مرحوم عبدالعلی کارنگ

عبدالعلی کارنگ به سال ۱۳۰۲ شمسی در تبریز در محله دوه‌چی متولد شد. تحصیلات ابتدایی و متوسطه را در زادگاه خود انجام داد و دوره رشته ادبیات فارسی و علوم تربیتی را نیز در دانشکده ادبیات تبریز به اتمام رسانید.

وی در سال ۱۳۲۰ وارد خدمت فرهنگ شد و با سمت‌های آموزگاری، دبیری، مدرسی مدارس عالی و دانشسرا و دانشگاه تبریز، ریاست دبیرستان و ریاست آموزش و پرورش در مناطق مختلف آذربایجان شرقی انجام وظیفه کرد.

در حدود سال‌های ۱۳۲۸ الی ۱۳۳۰ برای تحصیلات تکمیلی به تهران و چند سال بعد به کشور ترکیه مسافرت نمود و در آن جا برای اخذ درجه دکترا مدتی ماندگار گردید، ولی به علت بیماری مادرش تحصیلات خود را ناتمام گذاشته، به تبریز مراجعت نمود.

در سال ۱۳۴۱ از طرف وزارت فرهنگ مأموریت مطالعه در امر کتاب و کتابداری در کشورهای آلمان، انگلیس، فرانسه و آمریکا یافت و خلاصه گزارش مطالعات وی در شماره ۳ سال ۳۳ مجله آموزش و پرورش منعکس گردیده است.

استاد علاوه بر این که از بانیان کتابخانه ملی تبریز بود، سال‌ها از مشاوران و اعضای فعال هیئت مدیره آن جا به شمار می‌رفت. وی هم‌چنین مدت‌های مدیدی عضو انجمن آثار ملی ایران بود.

مرحوم کارنگ تا اواخر عمر، اوقات خود را صرف تحقیق و تألیف و ترجمه در زمینه تاریخ، فرهنگ و ادبیات نمود و لحظه‌ای در این راه از پا نشست.

وی در ۲۱ فروردین سال ۱۳۵۸ دارفانی را وداع گفت. روانش شاد و همواره قرین رحمت باد، آثار به جا مانده از ایشان عبارتند از:

کتاب و رسالات

الف: تألیف:

- ۱- آثار باستانی آذربایجان، جلد اول ۱۳۵۱ تبریز
- ۲- ابنیه و آثار تاریخی مراغه ۱۳۵۰ تبریز
- ۳- تاتی و هرزنی (دو لهجه از زبان باستان آذربایجان) ۱۳۳۳ تبریز
- ۴- خلخال (یک لهجه آذری) ۱۳۴۳ تبریز
- ۵- راز ۱۳۴۳ تبریز
- ۶- کتابداری و ادبیات کودکان
- ۷- ادبیات کودکان
- ۸- دستور زبان کنونی آذربایجان ۱۳۴۰ تبریز
- ۹- ادبیات پارسی (۵ جلد برای کلاس‌های اول تا پنجم دبیرستان ۱۳۳۹-۱۳۳۴ تبریز باتفاق چند تن)
- ۱۰- تاریخ ادبیات پارسی (۲ جلد برای کلاس‌های ۴ و ۵ دبیرستان ۱۳۳۹-۱۳۳۴ تبریز باتفاق چند تن)
- ۱۱- راهنمای تبریز ۱۳۴۲ تبریز
- ۱۲- ابومسلم خراسانی (رساله تحقیقی) مندرج در پاورقی فروردین و ۱۳۲۷ روزنامه یومیه تبریز اردیبهشت
- ۱۳- دستور زبان فارسی (صبا) باتفاق چند تن برای سال چهارم و ۱۳۳۶ تبریز پنجم و ششم دبستان‌ها

ب- ترجمه‌ها

- ۱- خاطراتی از شرق از دورتی اسمیت ۱۳۴۴ تبریز
- ۲- سفرنامه کارری به همراهی دکتر عباس نخجوانی ۱۳۴۸ تبریز
- ۳- اثبات وجود خدا به اتفاق چند تن ۱۳۴۵ تبریز
- ۴- فتح گنجه از (ترجمه ترکی تاریخ قفقاز ژوزوکوفسکی) منتشر در ۱۳۲۶
پاورقی دی‌ماه روزنامه یومیه تبریز
- ۵- بابک (از بابک تالیف ز. لنکرانی به زبان ترکی) منتشر در ۱۳۲۶
پاورقی اسفند ماه روزنامه یومیه تبریز
- ۶- تاریخ تبریز از پروفیسور و. مینورسکی- عربی و فرانسه ۱۳۲۷ تبریز

ج- معرفی نسخ خطی

- ۱- فتوحات شاهی- مندرج در شماره ۵ مجله جهان اخلاق
- ۲- تاریخ دنبلیان- مندرج در شماره ۷ سال سوم مجله معلم امروز
- ۳- اخلاق منصوری- مندرج در شماره ۳ نشریه کتابخانه ملی تبریز
- ۴- مجمع الامثال خطی- مندرج در شماره ۴ نشریه کتابخانه ملی تبریز
- ۵- آثار ثقة الاسلام شهید- مندرج در شماره ۵۳ نشریه کتابخانه ملی تبریز
- ۶- تاریخ شاه طهماسب اول- مندرج در شماره ۷ نشریه کتابخانه ملی تبریز
- ۷- گلچین معجزات- مندرج در شماره ۱ و ۲ و ۳ راهنمای کتاب سال ۱۳۵۴
- ۸- ریاض النشاط- مندرج در شماره ۲ مجله یغما سال ۳۰
- ۹- الاشباه و النظائر- مندرج در شماره ۳ مجله یغما سال ۲۹.

د- معرفی کتب چاپی و نقد و بررسی

- ۱- یک ساعت با دیوان قآنی- مندرج در روزنامه توحید افکار ۳۳/۳/۸
- ۲- ده ده قورقود- مندرج در مجله یغما شماره ۱۲ سال ۸
- ۳- جهان‌نما و کرمان- مندرج در مجله یغما شماره ۱ و ۲ فروردین ۱۳۵۷
- ۴- روضات الجنان و جنات الجنان- مندرج در راهنمای کتاب سال ۱۳۴۵

ه- مقالات تحقیقی:

- ۱- کلیسای سن استپانوس به همراهی سید جمال ترابی طباطبایی، ضمیمه مجله بررسی‌های تاریخی شماره ۱ سال ۹
- ۲- بقعه شیخ شهاب‌الدین اهری مندرج در مجله یغما سال ۲۷ شماره ۲-۱۳۵۳.
- ۳- خط در آذربایجان مندرج در مجله یغما سال ۲۸ شماره ۱۰-۱۳۵۴
- ۴- مرند و آثار تاریخی آن مندرج در مجله یغما سال ۲۸-۷ و ۸-۱۳۵۴
- ۵- یک سند تاریخی مندرج در مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی تبریز شماره ۹۷ الی ۱۰۰
- ۶- تاتی و کرینگان مندرج در دانشکده ادبیات و علوم انسانی تبریز شماره ۱ و ۲ سال ۴
- ۷- آثار تاریخی ساسانیان در آذربایجان مندرج در مجله فرهنگ ایران زمین جلد ۲۱ سال ۱۳۵۵.
- ۸- اشاره‌ای به یادگارهای صفویه در تبریز، مندرج در مجموعه مقالات پنجمین کنگره تحقیقات ایرانی جلد اول.
- ۹- مسجد اسنق مندرج در نشریه سومین کنگره تحقیقات ایران ج ۲.
- ۱۰- آثار تاریخی میانه مندرج در نشریه سومین کنگره تحقیقات ایران دانشگاه تهران.
- ۱۱- در مورد گنجه مندرج در یادگار نامه حبیب یغمایی.

و- مقالات متفرقه

الف: پاک مردی بزرگ، فقیه و محقق پرکار، یادی از مرحوم دکتر شفق، بازرگانی شیفته کتاب خاطراتی از استاد هشترودی، فقدان سه هنرمند برجسته، من و قصیده‌سرای بزرگ، ملاقات با مینوی، آشنایی با تقی‌زاده، درگذشت حاج میرزا عبدالله مجتهدی، شیخ رئیس ابوعلی‌سینا، مکتب شهریار، لغت، سفر گیلان و مازندران، پیشگو، قلمدان، مستی، کار، بیگانه، تسبیح سفید، صابون لکه‌گیری، احسان رمضان، سواد اعظم، لوح سیمین، علی و اخلاق، آغامحمدخان، دعای ملاحمزه، یادی از علی‌اکبر صبا، صنعت تولید کتاب، چرا مردم به مطبوعات علاقه نشان نمی‌دهند، «شیشه‌ها در بغل سنگ»، و غیره که در مجلات و جراید منعکس و همچنین در کتاب فهرست مقالات فارسی نام برده شده است.

ز- ترجمه‌ها:

- ۱- تبریز (از جهان‌نمای کاتب چلبی- ترکی عثمانی) مندرج در شماره ۵ سال دوم معلم امروز
- ۲- درس تاریخ (از المعلم الجديد- عربی) مندرج در توحید افکار

- ۳- مهاجرت حیوانات (از المعلم الجديد- عربی) مندرج در شماره ۶ جهان اخلاق
- ۴- سیده ام حرم (از المستمع العربی- عربی) مندرج در شماره ۱ سال ۹ مجله یغما
- ۵- منافق (از قصص الجميع عربی) مندرج در شماره ۱۲ سال ۱۶ مجله یغما
- ۶- من و خانهای بزرگ (خاطرات تبریز، دروتی ه اسمیت- انگلیسی) مندرج در شماره ۹ سال ۱۶ مجله یغما
- ۷- اهل حق (از دایرةالمعارف اسلامی- فرانسه) مندرج در روزنامه توحید افکار و پاورقی تاریخ تبریز
- ۸- اوزن حسن (از دایرةالمعارف اسلامی- فرانسه) مندرج در روزنامه توحید افکار و پاورقی تاریخ تبریز
- ۹- اهل الحقیقه (از تاریخ ادبیات آذربایجان- ترکی قفقازی) مندرج در روزنامه توحید افکار و پاورقی تاریخ تبریز

ح- مقدمه بر کتب

بحثی درباره زبان آذربایجان، هفت شهر نظامی، حیدربابایه سلام، سفر دور دنیا، قیام آذربایجان و ستارخان، اسلام صراط مستقیم، نصاب الصبیان، وحدت و تنوع در تمدن اسلامی و ...^۱

استاد علامه میرزا جعفر آقا سلطان القرائی تبریزی

بدون شک خاندان سلطان القرائی تبریزی از مفاخر شهر و مایه شرف و افتخار جامعه علمی و ادبی و فرهنگی تبریز محسوب می شود. در کتاب نفیس یادنامه استاد فقید میرزا جعفر سلطان القرائی از سوی دانشگاه تبریز- شرح حال آن بزرگوار به قلم شیوای استاد دکتر خلیل سلطان القرائی چنین نگاشته شده است:

مرحوم حاج میرزا جعفر بن شیخ ابوالقاسم بن شیخ عبدالرحیم در سال ۱۳۲۲ هجری قمری- ۱۲۸۲ شمسی در شهرستان تبریز در محله شتربان (دوهچی) در خانواده‌ای از علمای روحانی و متقی پا به عرصه وجود نهاد، جد بزرگوار و والد محترمش در میان علما و مشایخ آن عصر ممتاز و مشهور و صاحب معالی و کمالات بودند و در فن کتاب و علم تجوید و قرأت قرآن مجید صاحب نظر و از نوادر این علم و فن بودند.

۱- از خانم رفیعه کارنگ که این مطالب را تهیه فرموده‌اند سپاسگزارم، ۱۳۸۲.

نسبت مادریش از بنی‌اعمام میرزا ابوالقاسم قائم مقام فراهانی و از فروع سید ابوالحسن صدرالاشرافی و از شجره سادات حسینی است.

مرحوم میرزا جعفر سلطان القرائی پسر دوم شیخ ابوالقاسم می‌باشد که شرافت حسب و فضیلت نسبش بدین پنج معروف عام و خاص می‌باشد.

صاحب ترجمه، تعلیم و تربیت و تحصیل کمالاتش را از کانون خانواده و تحت مراقبت جد و پدر بزرگوارش شروع کرد و به رسم متداول آن زمان، قرآن مجید و مقدمات عربی و بعضی متون فارسی را از پدر و برادر بزرگوارش آموخت سپس به مکتب‌خانه میرزا علی‌اکبر مکتب‌دار رفت. برادر بزرگوار وی حضرت آیت ... میرزا جواد سلطان‌القرائی از اکابر فقها و مجتهدین طراز اول این عصر می‌باشد که در علم حدیث و رجال و لغات فارسی و تازی از نوادر عصر محسوب می‌شود.

میرزا جعفر آقا سپس در محضر اعظم علما و فقها و مدرسین همچون حاج میرزا ابوالحسن انگجی، حاج میرزا علی اصغر آقا ملک، سید حاج آقا میلانی، میرزا رضی زنوزی به تلمذ نشست و در فقه و اصول و رجال و تاریخ و ادبیات فارسی و عربی سرآمد و صاحب نام و صائب‌نظر شد. از همان اوان جوانی تجارت را پیشه گرفته و مدت تقریباً سی سال در شهرهای مختلف به تجارت پرداخت سپس دفاتر تجارت را بایگانی و راکد گذاشت و به کتاب و کتابت و خط و نقاشی روی آورد.

محضرش محفل انس و محبت و انجمن شعر و ادب برای شیفتگان کمال و معرفت و عشق و مودت بود. خصوصاً زمان اقامتش در تبریز که منزلش مجمع جمعیتی از علما و اقربا و احبا بود که از صحبت و معاشرتش بهره می‌جستند.

از سال ۱۳۵۸ به بعد کسالت و ضعف عارض تن او شد و باب مجالست و مصاحبت را به جز در مواقع خیلی ضروری نمی‌گشود، طبعاً منزوی و به خلوت راغب و در اطاقکی زاویه اختیار کرده و از مجالست و مصاحبت دوری می‌جست.

بدین منوال بود که در اثر کسالت دیرباز و ضعف و پیری در تاریخ ۶۷/۱۰/۱۷ هجری شمسی به دارالخلود به جوار حق تعالی شتافت و چشم از جهان فرو بست روانش شاد باد.^۱ [در این موقع سن استاد بزرگوار ۸۵ بوده است].

۱- یادنامه استاد میرزا جعفر سلطان القرائی، دانشگاه تبریز، گردآورندگان، دکتر سیروس برادران شکوهی، دکتر یوسف رحیم‌لو، دکتر یحیی کلاتری، ۱۳۷۰، صص ۵۶-۶۵.

آثار و تألیفات و مسایل ذوقی استاد:

علامه میرزا جعفر سلطان القرائی دارای آثار قلمی و تألیفات گرانبها و عزیزالوجودی می باشد که بعضی ها زیر چاپ رفته و برخی دیگر به صورت خطی و دستنویس باقی مانده اند. از آثار چاپی ایشان تصحیح و تحشیه کتاب روضات الجنان جنات الجنان تألیف حافظ حسین کربلائی تبریزی است این کتاب در دو مجلد با چاپ منقح و کاغذ اعلا توسط بنگاه ترجمه و نشر کتاب در سال ۱۳۴۳ و جلد دومش در سال ۱۳۴۹ چاپ و انتشار یافت. مصحح با حوصله و دقت کافی و علم و بینش وافی در عرض ده سال تلاش و کوشش کتاب مزبور را به دوستداران دانش و معرفت و دلسوختگان عشق و محبت بیادگار نهاده است و مؤلف کتاب روضات الجنان، خود از فضلا و علما و عرفای نامدار عصر خود بود.

غیر از کتاب مذکور، استاد میرزا جعفر آقا سلطان القرائی تالیف دیگری به نام (المحافل) دارد که این کتاب در شرح و ترجمه احوال و آثار رجال و اعیان تاریخی خصوصاً اعظام و کبار طبقات مختلف آذربایجان می باشد که تاکنون به چاپ نرسیده است فضایل و کمالات صاحب ترجمه در تحقیق و تعمیق مسایل و موضوعات ادبی و تاریخی و رجالی... ختم نمی شود وی اقلام نسخ و نستعلیق و شکسته را زیبا و خوش می نوشت و از محاضر استادان و خوشنویسان عصر خود مثل میرزا محمدحسین خوشنویس و میرزا عبدالرسول منشی بهره جسته و تعلیم خطاطی و خوشنویسی دیده بود.

بعلاوه وی در صنعت صحافی و وراقی و وصالی و متن و حاشیه کتاب های خطی فرسوده نهایت مهارت و خلاقیت داشت و آنها را که از کار افتاده و پراکنده و پریشان بودند با مهارت و چیره دستی مرمت و وصالی می کرد.

علاوه بر این ها، از هنر ظریف نقاشی هم بهره مند بود و در این فن هنر نیز با استاد (واهرانیان) کار کرده بود و در شناخت هنر نقاشی هم مثل خط و خطاطی موقت کامل داشت و صاحب نظر بود.

استاد سلطان القرائی به سال ۱۳۵۸ به علت کسالت مزاج و افتادگی از تهران وارد تبریز شد و تا روز وفاتش گوشه عزلت اختیار نمود و در زندگانی خود آزاد و هرگز اعتنا

به تقبیح و تحسین مردم نگردید و در واقع موافق سلیقه عارفان و ملایم و ذوق طایقه سالکان، حیات جاودانی یافت و به سرای باقی شتافت.^۱

آیت‌اله شهید مدنی

آیت‌اله حاج سید اسداله مدنی فرزند مرحوم میر علی دهخوارقانی در سال ۱۲۹۳ شمسی مطابق با ۱۳۳۴ هجری قمری در شهرستان آذرشهر (دهخوارقان) در کانون یک خانواده مذهبی و نجیب پا به عرصه وجود نهاد. وی از همان دوران کودکی آثار نبوغ و استعداد در وجود ایشان نمایان بود، علوم مقدماتی را نزد علمای آذرشهر چون میرزا محسن میرغفاری و میرزا محمدحسن منطقی فرا گرفت، سپس برای ادامه تحصیلات عالی در زمینه علوم اسلامی عازم حوزه علمیه قم گردید. وی از همان اوایل ورود به حوزه علمیه قم از نظر تقوا و رفتار و کردار بسیار موردنظر علما قرار گرفت و دروس سطح و فلسفه و درس خارج را در محضر علمای اعلام مخصوصاً در محضر امام امت فرا گرفته و بهره فراوان برد.

شهید مدنی از دوران جوانی و طلبگی مبارزات سیاسی خود را برای سرنگونی رژیم حاکم آغاز کرد و به همین مناسبت از قم به همدان و آذرشهر تبعید شد وی در سال (۱۳۶۲) قمری - ۱۳۳۳ شمسی برای ادامه تحصیل و کسب فیض از محضر آیات عظام عازم حوزه علمیه نجف شد و از محضر اساتید بلندپایه‌ای چون آیت‌العظمی حکیم و آیت‌اله‌العظمی شیرازی بهره کافی برد و پس از طی مدارج علمی و فقاقت و اجتهاد به دستور آیت‌اله سید محسن حکیم مأمور تدریس علوم اسلامی در حوزه نجف شد.

شهید مدنی اولین کسی بود که در جریان نهضت ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ در نجف از قیام و مبارزه حضرت امام پیروی کرده و کلاس‌های درس خود را تعطیل و پیشقدم در افشاگری بر علیه رژیم شاه شد بعد از تبعید حضرت امام به نجف اشرف، آیت‌اله مدنی همواره یار و یاور امام بود در این زمان به علت ناسازگاری هوای نجف به مزاج ایشان

۱- چاپ جدید و بسیار نفیس کتاب ارزشمند روضات الجنان جنات الجنان بوسیله انتشارات ستوده تبریز به همت آقای سعید جلالی در سال ۱۳۸۳ در دو جلد منتشر و به بازار کتاب تقدیم شد.

ناچار به ایران برگشته در همدان ساکن شدند از اقدامات خداپسندانه آن شهید در همدان می‌توان از احداث مسجد چهل‌ستون، دایر کردن صندوق قرض‌الحسنه، احداث درمانگاه مهدیه، کمک به زلزله‌زدگان بوئین‌زهرا و قزوین و تشکیل مجلس سخنرانی افشاگران بر علیه رژیم را نام برد.

چون فعالیت‌های آن بزرگوار برای سازمان ساواک ناخوشایند بود او را چندین بار از شهری به شهری دیگر چون شهرهای لرستان، نورآباد ممسنی، گنبدکاوس، بندرکنگان بوشهر و شهرهای فارس تبعید کردند.

از اقدامات مهم ایشان، مبارزه با فرقه بهائیت در منطقه آذرشهر بود که به تکالیف بزرگ دینی خود عمل کردند و آنها را از این شهر اخراج نمودند.

در سال ۱۳۵۱ شمسی به امر مبارک حضرت امام (ره) آیت‌اله مدنی به سرپرستی حوزه علمیه لرستان و سکونت در آن شهر مأمور شدند و حوزه علمیه پرتحرک و فعالی را تشکیل دادند با طرح تأسیس حزب فرمایشی رستاخیز این روحانی عالیقدر موضع سرسختانه‌ای را در مقابل این مسئله اتخاذ کردند که توسط ساواک از خرم‌آباد به ممسنی شیراز تبعید شدند.

آنگاه پس از ۲۲ ماه سکونت در آن دیار، رژیم که از حضور وی در منطقه جنوب احساس خطر می‌کرد وی به گنبدکاوس تبعید سپس بعد از ۱۱ ماه دوباره به ممسنی شیراز منتقل نمودند و آنگاه به ناچار به یکی از بنادر بد آب و هوا و دورافتاده جنوب در ساحل خلیج‌فارس یعنی (بندر کنگان) تبعید سپس برای جلوگیری از گسترش تعلیمات اسلامی و انقلابی وی را به مهاباد کردستان اعزام کردند.

پایان دوران تبعید

بعد از هجرت امام از نجف به پاریس در اواسط سال ۱۳۵۷ هـ ش تبعید ایشان به اتمام رسید و آنگاه از کردستان راهی همدان شد و مبارزه گسترده‌ای را علیه حکومت شاه آغاز کرد.

پس از پایان دوره تبعید آیت‌ا... مدنی در مهاباد، از طرف حضرت آیت‌ا... شهید قاضی طباطبایی و علمای اعلام به تبریز دعوت می‌شوند (پائیز ۱۳۵۷) ولی ساواک تبریز از آمدن ایشان به شدت هراسان شده دستور جلوگیری را صادر می‌کند که آیت‌ا... مدنی بدون توجه به مسایل امنیتی وارد تبریز شده و در کنار علمای مبارز تبریز قرار می‌گیرد ولی ماموران ساواک ایشان را بازداشت و به همدان تبعید می‌نمایند که با استقبال مردم این شهر روبرو می‌شوند و در ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ همزمان با حرکت لشکر ۸۱ زرهی کرمانشاه، خود کفن پوشیده در جلو مبارزان اسلامی از حرکت این لشکر به مرکز جلوگیری می‌کند.

پس از پیروزی انقلاب اسلامی، آیت‌ا... مدنی از طرف مردم همدان به نمایندگی مجلس خبرگان قانون اساسی انتخاب می‌شوند.

بنا به درخواست یاران انقلاب از محضر امام راحل، بنا به فرمان رهبر انقلاب آیت‌ا... مدنی رهسپار تبریز می‌شوند و در کنار حضرت آیت‌ا... شهید قاضی طباطبایی به اوضاع تبریز سر و سامان داده آنگاه مجدداً به همدان باز می‌گردند ولی هنوز چند روزی از مراجعت ایشان نگذشته بود که حادثه دلخراش شهادت اولین شهید محراب آیت‌ا... قاضی طباطبایی اتفاق می‌افتد در این هنگام بار دیگر طی حکمی از طرف حضرت امام (ره) آیت‌ا... مدنی به امامت جمعه و نماینده امام در تبریز و آذربایجان منصوب می‌شوند (آبان ماه ۱۳۵۹).

از خصوصیات بارز آیت‌ا... شهید مدنی، علاقه شرکت در نبرد علیه دشمن بعثی، زهد و تقوا، اصلاح نفس، جاذبه معنوی، و ... بود. وی پس از مبارزات فراوان در راه انقلاب اسلامی و خدمات صادقانه سرانجام پس از شهادت آیت‌ا... سیدمحمدعلی آقاقاضی طباطبایی امام جمعه تبریز و نماینده حضرت امام (ره) در آذربایجان شرقی می‌شوند و در شهریور ۱۳۶۰ در محراب نماز به فیض شهادت نایل می‌شوند.^۱

۱- یاران امام به روایت اسناد ساواک، کتاب چهارم، نشر وزارت اطلاعات، ۱۳۷۷، صص ۱۰-۴۲.

آیتا... حاج سید ابوالحسن مولانا

مرحوم حضرت آیتا... حاج سید ابوالحسن مولانا، اولین فرزند مرحوم حضرت آیتا... حاج سید علی آقا مولانای تبریزی از سلسله سادات اصیل موسوی که نسب شریفشان به امام هفتم حضرت موسی بن جعفر علیه السلام منتهی می شود. به تاریخ چهارشنبه سوم دی ماه ۱۳۰۳ هجری شمسی مطابق با ۲۷ جمادی الاول ۱۳۴۳ هجری قمری در شهر نجف اشرف در یک خانواده روحانی دیده به جهان هستی گشود که در این خاندان چیزی جز علم اندوزی و افاده مذهبی و فقه و فقاہت چیز دیگری راه نداشت و با اشاره جد بزرگوارشان به کنیه امام علی ابن ابی طالب (ابوالحسن) مسمی گردید. ایشان در سن سه سالگی و به دنبال اتمام تحصیلات پدرشان در حوزه علمیه نجف اشرف به همراه آنان به موطن آبا و اجدادی شان، تبریز وارد می شوند. پس از اتمام دروس دبستان با توجه به رونق وافر حوزه علوم دینی تبریز وارد آن مرکز می شوند و طی مدت زمان حدود سه سال دروسی همچون جامع المقدمات، سیوطی، صرف و نحو، مطول و علم معانی و بیان و منطق مشتقات مرحوم حاج میرزا صادق آقا مجتهد را از محاضر والد بزرگوارشان و دیگر اساتید برجسته آن زمان حوزه دینی تلمذ می نمایند.

طبق رسم متداول حوزه های علمیه که (هجرت) خود، نوعی درس است و تلمذ و هجرت لذتی دیگر دارد آیتا... مولانا به تاریخ ششم اسفند ۱۳۲۱ (هفتم جمادی الاول ۱۳۶۲) در سن ۱۹ سالگی رهسپار دارالعلم قم می شوند و در مدت اقامت ۱۴ ساله در (دارالایمان) قم و مدارس علمیه (فیضیه) (حجتیه) و (دارالشفای) ساکن شده از محاضر بزرگان و اساتید علوم دینی و اسلامی بهره مند می شود ایشان در طول اقامت طولانی در قم همیشه مورد توجه و تکریم اساتید خویش بالاخص حضرت آیتا... العظیم سید محمد حجت کوه کمری رحمه اله علیه بودند.^۱

آیتاله مولانا بعد از اقامت ۱۴ ساله در قم در سال ۱۳۷۶ هجری قمری - ۱۳۳۵ شمسی آهنگ سفر به حوزه علمیه نجف اشرف می نمایند و پس از کسب فیض از حضرات آیات عظام بالاخره به تبریز مراجعت می کنند و پس از اقامت یکساله در تبریز

۱- فرازهایی از زندگی مرحوم حضرت آیتا... حاج سید ابوالحسن مولانا، ناشر انتشارات نور ولایت تبریز، ۱۳۸۲، ص ۱۹.

به تهران نیز سفر کرده ولی حسب الامر والد مکرمشان با وجود فراهم بودن امکانات و موقعیت‌های متعدد اجتماعی در تهران دوباره به تبریز بر می‌گردند و این برگشت منجر به سکونت دائمی معظم‌له در این شهر می‌شوند و تا سال ۱۳۸۳ شمسی که رحلت می‌نمایند در تبریز اقامت داشتند آیت‌ا... مولانا این فقیه بزرگوار از حضرات آیات عظام سید شهاب‌الدین مرعشی نجفی، شیخ محمد صالح مازندرانی، حاج شیخ آقا بزرگ طهرانی، حاج شیخ نصراله شبستری اجازه‌های عدیده‌ای داشتند و خود ایشان نیز برای تعدادی از افاضل اجازاتی صادر نموده‌اند. عالم جلیل‌القدر و فقیه اصولی آیت‌اله مولانا آثار متعدد قلمی در رشته‌های مختلف علوم اسلامی جهت استفاده طالبین علم و معرفت از خود به ودیعه نهاده‌اند که می‌توان آثاری در مباحث فقه و اصول، علوم درایه، قرآن و تفسیر- حاشیه بر عوامل، درس‌هایی در اخلاق، هدیه دوستان، انیس‌الابرار، وظایف الاخبار و ... نام برد فقید سعید آیت‌اله مولانا جهت اطلاع و آگاهی از وضع سایر مسلمین به بعضی از بلاد اسلامی منجمله مصر، سوریه، لبنان و ترکیه سفرهایی داشته و با مشاهیر علمی آن کشورها به گفتگو نشست‌اند. این عالم ربانی سفرهای متعددی به حج تمتع و عمره مشرف شده و به اکثر شهرهای ایران سفر نموده و با علماء آن شهرها، هم‌نشین بوده و مباحثی داشته‌اند.

آیت‌اله مولانا، دارای وجهه بسیار مقبول در سطح حوزه‌های علمیه و بزرگان آن بوده است. عنایت و توجه مقام معظم رهبری به ایشان حاکی از زهد این انسان وارسته از قیود مادیات زودگذر بوده است.

مردم‌داری با خلق حمیده و جذب مردم به ویژه جوانان از امتیازات ممتاز اخلاقی حضرت آیت‌اله حاج سید ابوالحسن مولانا بود که با روئی گشاده، جوانان مومن، متعهد و متدین را شیفته مکتب انسان‌ساز اسلام می‌نمود و گواه این مدعا مراجعه بی‌شمار جوانان شهر به بیت معظم‌له و حضور قشر یاد شده در نمازهای جماعت (ظهر و عصر) و (مغرب و عشا) به امامت آن بزرگوار در مسجد (استاد شاگرد) که از قدیمی‌ترین مساجد تبریز در خیابان فردوسی است می‌باشد.

در مورد زندگی اجتماع ایشان باید خاطر نشان کرد که وی در محله پدری واقع در خیابان جمهوری اسلامی کوی دستمالچی سکونت داشته و به یک زندگانی بی‌آلایش اکتفا کرده بودند.

اجابت دعوت مجریان اکثر برنامه‌هایی که از طرف مردم متدین تبریز در مناسبت‌های مختلف و یا در شادی‌ها و غم‌های آنان رخ می‌داد با وجود تمام مشغله‌ها، یکی از خصوصیات بارز این عالم و فقیه گرانقدر بود.

آیت‌اله مولانا دومین فرزند خویش به نام (شهید سید حسین مولانا) را در دوران هشت ساله دفاع مقدس تقدیم انقلاب اسلامی کرد. این انسان و جوان بزرگوار در پنجم فروردین ۱۳۶۱ در عملیات فتح‌المبین در جبهه شوش به درجه رفیع شهادت نایل شد و در جوار سایر شهدا در (وادی رحمت) تبریز به خاک سپرده شد.

آیت‌اله سید ابوالحسن آقا مولانا در هفتم خرداد ۱۳۸۳ در شهر تبریز پس از ۸۰ سال عمر پربرکت علمی و فقهی رحلت نموده و به ملکوت اعلی پیوست.

استاد مرتضی نخجوانی

استاد مرتضی رسام نخجوانی بدون شک از اساتید طراز اول و از آخرین بازماندگان نسل پیشین نقاشی معاصر ایران می‌باشند که عمر پربار خویش را در راه اعتلای هنر نقاشی این مرز و بوم صرف نموده‌اند.

استاد نخجوانی پس از حدود سی سال خدمت صادقانه در وزارت فرهنگ و هنر سابق و تعلیم هنرجویان بسیار که برخی از آنها هم‌اکنون از نخبگان نقاشی ایران می‌باشند. در سال ۱۳۵۷ با سمت کارشناس عالی هنری به افتخار بازنشستگی نایل آمدند. همچنین به دلیل آفرینش آثار بسیار ارزشمند نقاشی در زمینه‌های آبرنگ و رنگ و روغن که برخی از آنها زینت‌بخش موزه‌های داخل و خارج کشور می‌باشند. در سال ۱۳۶۹ از طرف شورای عالی ارزشیابی هنری هنرمندان، مدرک درجه یک هنری معادل درجه دکترا به ایشان عطا گردید.

در آستانه هشتاد و پنج‌سالگی استاد، از طرف اداره کل ارشاد اسلامی ضمن تجلیل از مقام والای هنری بی‌نظیرش مجموعه آثار ایشان در کتاب بسیار نفیس زیر نظر فرزند برومند و هنرمندش استاد مجتبی رسام نخجوانی تدوین و به علاقمندان و جامعه هنری آذربایجان تقدیم گردید.

بنیاد هیچ منزلتی جاودانه نیست

غیر از هنر که تاج سر آفرینش است

روایت و حکایت زندگی هر هنرمندی شاید به تعبیری روایت و حکایت هنر آن هنرمند باشد، هنر هنرمندان با آثار آنان متولد می‌شود. در اندیشه و دست‌هایش تکوین می‌یابد شخصیت می‌پذیرد، به بلوغ می‌رسد، با آنان زندگی می‌کند اما هرگز نمی‌میرد. استاد مرتضی رسام نخجوانی در سال ۱۲۹۴ خورشیدی در یک خانواده متدین در محله دوه‌چی (شتربان) تبریز به دنیا آمد. پدرش مرحوم حاج محمد صادق یکی از تجار بنام تبریز بود که به کار عتیقه می‌پرداخت. دایی‌های استاد نخجوانی، زنده‌یادان حاج محمدآقا و حاج حسین آقا نخجوانی، از تجار با فرهنگ و صاحب نام تبریز، ضمن تجارت جای در هندوستان، مجموعه‌ای بی‌نظیر از کتاب‌های خطی گردآوری کرده بودند که همگی آنها را برای سپردن به نسل‌های آینده به کتابخانه ملی تبریز اهدا نموده و از این بابت دین بزرگی به گردن ایران و به خصوص آذربایجان دارند.

استاد مرتضی از دوران کودکی عشق و اشتیاق شدیدی به نقاشی داشتند در کودکی و در ایام مدرسه نیز کارش بیشتر با نقاشی بود و به هر بهانه‌ای نقشی روی کاغذ می‌زد. اما جو فرهنگی - اجتماعی جامعه آن روز که آمیخته با خرافات و تعصبات سنتی بود مانع شد که فردی از افراد یک خانواده مذهبی و متدین و متخصص با اعلام نوعی تجددخواهی، به هنر نقاشی روی آورد... بنابراین مخالفت‌ها و ممانعت‌های پنهان و آشکار با هنر نقاشی، هر روز شدت می‌یافت. سختگیری‌ها و تقابل بین سنت‌گرایی پدر و تجددگرایی پسر با روی آوردن به هنر نقاشی، کفش و لباس‌های مدل جدید و ... کار را به جایی رساند که وی به اتاق کوچکی در آن سوی حیاط بزرگ تبعید شده تا دور از جمع اعضای خانواده باشد و در این میان تنها رابط، فقط یکی از خواهرها بود که جرات داشت گاهگاهی پنهانی به وی سر کشیده و در صورت امکان غذای گرمی به برادر برساند.

رنج‌های عمیق روحی ناشی از تبعید به یک اتاق کوچک با کمترین امکانات و عدم توانایی برای تهیه حداقل لوازم نقاشی مورد نیاز، تأثیرات منفی در روحیه استاد در عنفوان جوانی ایجاد کرد.

در دوران جوانی که استاد کم و بیش حالت افسردگی داشت در این دوران مرحومین حاج محمدآقا و حاج حسین آقا نخجوانی که شیفتگی و استعداد وی را در نقاشی دیده و

آینده درخشانش را در این هنر پیش‌بینی کرده و متوجه مخالفت‌های بزرگان خانواده نیز شده بود بالاخره با وساطت‌ها و تلاش‌های فراوان توانستند زمینه ادامه فعالیت‌های مشروع هنری وی را در جهت تداوم راهی که مجدانه علاقمند پیمودنش بود فراهم سازند...

رئیس هنرستان یا مدرسه صنایع مستظرفه تبریز که استاد میرمصور بود و نقاشی را در تفلیس و نزد اساتید آنجا فرا گرفته بود و با حاج حسین آقای نخجوانی محقق ارزنده و دست به قلم نقاشی نیز بود استاد مرتضی را در سن ۲۳ سالگی به حضور پذیرفته پس از آزمون عملی اجازه ورود به کلاس سوم هنرستان را صادر می‌کند. هنرستان نقاشی تبریز در محل دباغ‌خانه در محدوده بازار قرار داشت استاد نخجوانی اولین قدم‌های فراگیری نقاشی را نزد استاد میرمصور برداشت بنا به تشویق و توصیه مرحوم میر مصور، وی برای ادامه فراگیری نقاشی باز در معیت مرحوم حاج حسین نخجوانی که وی را در کف حمایت خود گرفته بود به تهران رفته به مدرسه صنایع مستظرفه که هنرستان عالی هنرهای نوین (کمال‌الملک) خوانده می‌شد راه یافت آنگاه، ایشان پس از طی کلاس‌های چهارم و پنجم و ششم، دوره هنرستان را با موفقیت به اتمام رسانیده و تصدیق ممتاز را که معادل لیسانس امروزی بود، دریافت نموده و عازم تبریز می‌شوند که استاد مرتضی در آن زمان حدود ۲۹ سال داشت. اساتید زنده‌ای چون میر مصور، کمال‌الملک، وارطانیان، طاهرزاده بهزاد، قبل از استاد نخجوانی آبرنگ را به شیوه پرداز کار کرده بودند ولی آثار پرداز استاد به تاثیر اهل فن و کارشناسان، تفاوت ماهوی با آثار دیگران داشت این تفاوت در تکنیک‌های اجرا، بزمی و غنای رنگی و نیز درجات متعدد سایه روشن و مهمتر از همه ریزتر بودن عناصر تشکیل‌دهنده پرداز یعنی نقطه‌ها، نمود عینی می‌یابد.

به تبریز که برمی‌گردد حال و هوای تبریز را با هنری که فرا گرفته بودند موافق و همسو نمی‌یابد و چون در مدت اقامت و تحصیل در تهران برای تامین هزینه‌های تحصیلی با فراگیری فن روتوش به تدریج با مراحل فن عکاسی هم آشنا شده بود یک آتلیه عکاسی (رامبراند) به نام (نقاش بزرگ هلندی) در تبریز دایر می‌نماید. آتلیه استاد نخجوانی محفل عرفا و شعرا و بزرگان و هنرمندان شهر تبریز می‌شود. مرحوم استاد شهریار نیز در آن سال‌ها که به عکاسی رامبراند می‌آمد با استاد آشنا شده و دوستی و الفتی بسیار جالب بین آن دو بزرگوار شروع می‌شود. بعدها نیز مرحوم ابوالحسن خان

اقبال آذر به (آتلیه) استاد آمده و عکس‌هایی که از ایشان گرفته شد اساس دوستی صمیمانه این دوران وارسته از همان جا پایه‌گذاری می‌گردد.

نظر به هنر ارزشمند و بی‌نظیر استاد نخبوانی، وی استاد ممتاز هنرستانی هنرهای زیبا که امروزه هنرستان میرک خوانده می‌شود شده و آتلیه عکاسی و کلاس درس هنری وی محفلی برای خیل هنرمندان و هنرجویان و نثر شخصیت‌های ادبی می‌شود اغلب دولت‌مردان، از قبیل استانداران، فرمانداران، امرای ارتش، مدیران کل، هنرمندان و پزشکان از علاقمندان کارگاه عکاسی استاد بودند.

از شخصیت‌های ادبی و بزرگی که به (آتلیه) استاد آمده محفل ادبی در آنجا تشکیل داده بودند می‌توان از شادروان ابوالحسن خان اقبال آذر، استاد شهریار، میرزا جعفرآقا سلطان‌القرائی، میرزا داود سید یونسی، ابوالقاسم صدرائی، دکتر روشن ضمیر، حاج اکبر هریسچی و ... که همگی روی در نقاب خاک کشیده‌اند نام برد.

ازدواج دیرهنگام استاد با سرکار خانم فریده فخمی - با ۱۸ سال فاصله سنی - در سال ۱۳۳۷ در واقع سرآغاز یک زندگی نوین برای ایشان بود با توجه به روحیات هنرمندان و اینکه معمولاً هنرمندان از نظر روحی و خصوصیات فردی با افراد معمولی جامعه متفاوتند، دیدگاه‌ها و تلقینات آنان حتی در مورد اتفاقات ساده روزمره و نیز برداشت‌های شخصی از وقایع و رویدادهای افراد عادی فرق می‌کند و صد البته در مورد هنرمندی چون استاد مرتضی با روحیات و خصوصیات، خصایل فردی ویژه حساسیت‌های فوق‌العاده‌شان که از فراز و نشیب‌ها و سختی‌های دوران نوجوانی تا امروز (۱۳۸۲) در روحشان لانه کرده، وضع متفاوت‌تر بوده زیرا زندگی با چنین هنرمندی با ویژگی‌های منحصر به فرد روحی، خود هنری والا تر است و این هنر در شخصیت همسر استاد در حد کمال وجود داشت، همسری که در طول سالیان دراز، همواره در کنار و دوشادوش ایشان در پیشبرد اهداف هنری‌شان سهیم، همواره شریک شادی و غم زندگی ایشان بوده است.

نظم زندگی خانواده با توجه به فرهنگی و معلم بودن همسر، نشأت گرفته از روح انضباط و نظمی بوده که وجودش آکنده از آن بوده است. در آن زمان که طوفان‌های شدید روحی، دریای احساس استاد را در می‌نوردید، همسر همچون یک ناخدای مجرب تا فرونشاندن آن طوفان‌ها از پای نمی‌نشست. وجودش برای استاد، برای دو فرزند دختر

و پسرشان که به فاصله چهار سال از هم متولد شدند به قدری غنیمت بوده که به واقع در کنار مدیریت داخلی زندگانی - تربیت و رسیدگی به وضع تحصیلی و مشکلات درسی فرزندان را نیز بیش از وی عهده‌دار بوده است. اولین پسر استاد به نام مجتبی در سال ۱۳۳۸ به دنیا آمد که خود در حال حاضر جانشین لایق و خلف شایسته استاد مرتضی بوده و رهرو آن بزرگ مرد هنر ایران و آذربایجان می‌باشد.

از اساتید و بزرگانی که در طول حیات استاد نخجوانی بارها به محضرش شرفیاب شده و کسب فیض نمودند می‌توان از استاد تاج اصفهانی، استاد غلامحسین امیرخانی، استاد تجویدی، استاد ابوالحسن صبا، استاد زاون یادگاریان، مرحوم علی دهقان (استاندار سابق)، و از هنرجویانی از خیل صدها نفر در محضر استاد کسب هنر نمودند می‌توان از استاد ایزدپناه، استاد ابراهیم مقبلی، استاد سید محمود علوی، استاد کریم صدق روحی و استاد پشت‌پناه، ... نام برد که خاطرات بس جالب و شیرینی از مرحوم استاد مرتضی رسام نخجوانی دارند.

غیر از هنر بی‌بدیل نقاشی، وی استاد در زمینه تاریخ سیاسی ایران و جهان نیز بوده و علاوه بر این در زمینه موسیقی هم مطالعاتی داشته، ردیف‌های آوازی موسیقی ایرانی و دستگاه‌ها را خیلی خوب می‌شناختند و در زمینه نوازندگی هم، با تار و ویلن و سنتور هم استاد بودند...

مرحوم استاد نخجوانی دارای کتابخانه شخصی جالبی با دو هزار جلد کتاب بوده که اکثر آنها را کتاب‌های ادبی فلسفی و تاریخی تشکیل می‌دادند وی علاقه و ارادت عجیبی به حافظ و سعدی و به ویژه به مولوی داشته و تقریباً تمامی اشعار مثنوی مولانا را حفظ کرده بودند.

مرحوم استاد مرتضی نخجوانی به قدری گشاده دست بودند و با سعه صدر و بی‌دریغ، لوازم نقاشی و مدل‌ها و کتاب‌های نفیس هنری خود را در اختیار شاگردانش قرار می‌دادند که باعث حیرت همگان می‌گردید.

استاد علاقه وافری به ورزش پیاده‌روی داشت و از ورزش هرگز غفلت نمی‌کرد. استاد نخجوانی چند سفر خارجی داشت:

... در تابستان سال ۵۷ از طرف دولت وقت، استاد نخجوانی به اتفاق چند هنرمند و عده‌ای از اساتید دانشگاه سفر دو هفته‌ای به انگلستان برای بازدید از مراکز مهم هنری و موزه‌های لندن و مطالعه آثار هنرمندان سده‌های پیشین و معاصر جهان داشت. در سال ۱۳۷۰، از طرف مدیریت وقت اداره کل فرهنگ و ارشاد اسلامی آذربایجان شرقی آقای محمود رنجبر فخری، موقعیتی فراهم شد تا چند تن از هنرمندان نقاش تبریز به شهر باکو سفری نموده و نمایشگاه

باشکوهی در آن شهر ترتیب دهند ولی ابتدا همراه گروه ارکستر آذربایجانی مرحوم استاد سلیمی استاد بزرگ موسیقی آذربایجان همسفر شده، به شهر نخجوان رفته، در ضمن با حیدر علی‌اف رئیس‌جمهور وقت نخجوان دیدار نموده سپس به اتفاق عازم باکو می‌شوند.

استاد بزرگ، از اواخر عمر، سنین سالخوردگی را بیشتر با آرامش و سکوت سپری می‌کرد و بیشتر اوقات به مطالعه و بازنگری کارهای هنری خود و تابلوهای موجودش در منزل می‌گذشت همچنین دیدار با فرزندان دختر و پسر و عروس‌هایش و نوه‌ها (چهار نوه) بیشترین دل‌مشغولی ایشان را تشکیل می‌داده و بزرگترین همدم تنهائی‌اش همانا همسرشان بود که به راستی همسری دلسوز و شریک صدیق فراز و نشیب‌های زندگی و یار و یآوری دلسوز و فداکار بود و دمی از پرداختن به وی و فراهم نمودن اسباب آسایش روحی و جسمی‌اش غفلت نمی‌نمود.

البته استاد از همان دوران جوانی و بنا به عادت اغلب هنرمندان، گوشه‌گیر و عزلت‌طلب بوده و جز با تعدادی از شاگردان و دوستان هنرمند و ادیبی که با دقت و سنجیده انتخاب می‌شدند ارتباطی روحی با دیگران نداشته‌اند قطعاً عارضه نارسایی شنوایی که در سال‌های اخیر گریبانگیر ایشان بوده، مزید بر علت و عامل بزرگی بر تشدید سکوت و آرامش ظاهری ایشان بوده است که این آرامش ظاهری، طوفان درونی احساسات و افکار استادی با تجربیات گرانقدر را پوشانده است و مصداق عینی این شعر مولوی می‌باشد که از سالیان قبل بارها و بارها از زبان استاد شنیده‌ام:

ما سمعیم و بصیریم و هشیم با شما نامحرمان ما خامشیم

متأسفانه استاد مرتضی رسام نخجوانی این هنرمند و استاد بی‌بدیل روزگار و افتخار آذربایجان پس از ۸۶ سال زندگی شرافتمندانه و سراپا عشق به هنر نقاشی و ابداع سبک نوین در هنر نقاشی آبرنگ و رنگ روغن در تاریخ هنر به جوآر حق تعادلی پیوست. روحش شادباد.^۱

۱- خلاصه شده از مقدمه کتاب ارزشمند (مروری بر زندگی و آثار نقاشی استاد (مرتضی نخجوانی) به قلم فرزندان استاد مجتبی نخجوانی، نشر اداره کل فرهنگ و ارشاد اسلامی آذربایجان شرقی، تبریز، پاییز ۱۳۷۸.

مساجد بازار تبریز و منطقه فرهنگی - تاریخی

معمولاً در هر شهر اسلامی تعداد مساجد و معابد آن نسبت مستقیمی با وسعت و تعداد جمعیت آن شهر دارد. شهر تبریز نیز که از نیمه دوم قرن دوم اسلامی به صورت شهر بزرگ و مرکز ایالت و گاهی پایتخت و مرکز مملکت در آمده است^۱. به موازات تأسیس بناهای بزرگ، مساجد عالی و مهمی در آن بنا گردیده که تعداد این مساجد را مورخان و جغرافی نویسان و جهانگردان ایرانی و خارجی در دوران‌های مختلف به تفاوت یکصد و پنجاه تا سیصد و بیست باب ذکر کرده‌اند. تعداد اخیر، نوشته اولیا چلبی جهانگرد ترک است که در زمان شاه صفی همراه با سفیران عثمانی به ایران آمده از تبریز دیدن کرده و دربارهٔ مساجد و مدارس دینی این شهر و نحوهٔ عبادت و تدریس در آنها تحقیقات جالبی به عمل آورده است^۲ اکنون در حدود دویست باب مسجد معمور در تبریز وجود دارد (۱۳۵۱) که در اغلب آنها مرتباً نماز جماعت برپا می‌شود. اما ترتیب مجالس وعظ و تذکیر و غالباً به ماه‌های محرم و رمضان اختصاص دارد مساجد نو ساخت غالباً ستون و پوشش چوبی یا آهنی دارند ولی مساجدی که در اوایل قاجاریه از طرف امراء و علماء و بازرگانان و ثروتمندان بزرگ شهر بنا گردیدند عموماً ستون سنگی و سقف ضربی و آجری دارند و نمونه‌های ارزنده‌ای از شیوه معماری اسلامی به شمار می‌روند. لازم به تذکر است که بیشترین مساجد تاریخی و آباد تبریز در منطقه ۸ تبریز

۱- ر.ک به جغرافیایی تاریخی گیلان مازندران و آذربایجان از نظر جهانگردان، ابوالقاسم طاهری، تهران، ۱۳۴۸ ص ۷۵.

۲- سیاحتنامه اولیاچلبی، قسمت آذربایجان ترجمه حاج حسین نخجوانی، تبریز ۱۳۳۸، ص ۱۷.

فرهنگی تاریخی شهرداری تبریز قرار دارند که بنا به اقتضای کتاب حاضر به شرح کلی آنها اشاره خواهد شد.

مسجد استاد و شاگرد

این مسجد در خیابان فردوسی در شمال دبیرستان بنت‌الهدی (ایراندخت سابق) در کوچهٔ اردبیلی‌ها واقع شده است. مسجدی است ویران شده سابق و اکنون در دست مرمت و نوسازی توسط سازمان میراث فرهنگی استان می‌باشد این مسجد که دارای پایه‌های آجری و یک گنبد و دوطاق بسیار با عظمت است در قسمت شمال، شبستان و عرصه مسجد را به وسیله دیوارهایی از مسجد اصلی بزرگ سواء و تعمیر کرده‌اند و در آن جا نماز و مجالس وعظ برگزار می‌شود. این مسجد از طرف امیر حسن چوپانی ملقب به علاءالدین ساخته شده و به نام خان مغول، سلیمان نواده هلاکو موسوم گردیده بود و به اعتبار نام بانی و خان مغول عده‌ای آن را سلیمانیه و جمعی علائیه می‌خوانده‌اند اما چون تحریر کتیبه‌ها و مندرجات و دیوارهای داخل و خارج مسجد، به خط عبدالله صیرفی و یکی از شاگردان زبردست وی صورت گرفته بود لذا عوام آن مسجد را به نام استاد و شاگرد نام نهاده‌اند^۱ چون نام عبدالله صیرفی استاد بزرگ خط به میان آمد بد نیست شرح حال مختصری از ایشان نقل شود. عبدالله صیرفی از خطاطان بزرگ عصر ایلخانی است. شاگردان زیادی تربیت کرده و خطاط معروف دیلمی در حق وی گفته:

صیرفی نافذ جواهر خط که به تبریز گشت گوهر زر
هست بر حسن خط او شاهد در و دیوار خطه تبریز

ناگفته نماند که اغلب کتیبه‌های عمارات متعدد رشیدیه (ربع رشیدی) نیز به قلم صیرفی بوده است^۲ این مسجد به مرور زمان رو به ویرانی نهاد اما بارها تعمیر و مرمت یافت تا در زمان نایب السلطنه عباس میرزا تعمیر کلی به عمل آمد ولی پس از وی باز به ویرانی گرائید تا در سال ۱۲۹۵ ه. ق حاجی میرزا محمد علی آونسری قراجه داغی با نیروی وعظ و تذکیر از امراء و بازرگانان تبریز وجوهی گردآوری کرد و این بنا را تازه

۱- تاریخ و جغرافی دارالسلطنه تبریز- ص ۱۰/۱

۲- آثار و ابنیه تاریخی تبریز- کارنگ، تبریز- ۱۳۷۴، ص ۲۰.

کرد. نادر میرزا می‌نویسد: ... حقاً کاری نیک کرد گر چه مرا به آن فقیه دلی صاف نیست ولی نیکی را نباید بنهفت». حاجی میرزا محمدعلی قراجه داغی پسر ملا احمد از علمای نامدار شهر تبریز بود امامت مسجد را داشت پس از وی امامت مسجد به پسرش ملا احمد که او نیز از علمای معروف بود اختصاص یافت^۱ مرحوم آقای نخجوانی در چهل مقاله خود (آوانسر) را مخفف اعوان و انصار دانسته و به صورت (عوانصر) نوشته‌اند امامت این مسجد با آقای سید ابوالحسن مولانا فرزند مرحوم حاج سید علی آقا مولانا است ... (آیت مولانا در تابستان ۱۳۸۳ در تبریز وفات یافت). مسجد استاد شاگرد مسجدی است ساده، هیچ جای او از جداران و غرفه‌ها که به صحن گنبد روی دارند و جای زنان باشد اثری از رخام مرمر و کاشی نبود. ندانم امیر حسن ساده ساخته یا میر دهر (جفای روزگار) آن زینت‌ها به باد داده^۲ اکنون در قسمت پا طاق گنبد بزرگ نوشته‌هایی هست به خط ثلث و نستعلیق از قبیل (بسم الله الرحمن الرحیم - ماشالله، اللهم صل علی محمد، یا علی مدد و یا ابوالفضل العباس). که معلوم است در موقع تعمیری که به سال ۱۳۳۸ ه. ق از طرف حاجی محمد اردبیلی به عمل آمده نوشته شده است. تاریخ این تعمیر روی سنگ مرمرین کوچکی که به بیرون دیوار شمالی مسجد نصب گردیده است به (سنه ۱۳۳۸ ه. ق عمل میر صالح) این سنگ نبشته برجسته و به خط نستعلیق است.

مسجد اسماعیل خاله اوغلی

از مجموعه مسجد جامع کبیر تبریز یکی هم مسجد خاله اوغلی است این مسجد در سمت چپ یا جانب جنوبی دالان مدرسه طالبیه بین مدرسه دینی جعفریه و مسجد جامع بزرگ واقع شده، طولش از شمال به جنوب است درب و پنجره آن به دالان باز می‌شود. ده ستون سنگی زیبا و هجده گنبد ضربی آجری دارد. ستون‌ها در دو ردیف قرار گرفته‌اند. گنبدها مساوی و یکنواخت هستند در مدخل مسجد، طاق کوچک جالبی از آجر تعبیه شده که در پایین آن (بالای درب ورودی) عبارت (بسم الله الرحمن الرحیم) و آیه ۱۸ سوره توبه با خط ثلث برجسته‌ای که گچ بری گردیده است. آقای

۱- حواشی روضات الجنان، مرحوم استاد جعفر سلطان القرائی - جلد ۱ ص ۵۶۷

۲- چهل مقاله مرحوم حاج حسین نخجوانی، تبریز، ص ۲۱.

سلطانی القرائی می‌نویسد ... سابقاً آن را مسجد ملا محمد حسین پیشنماز می‌گفتند ولی اکنون به مسجد خاله اوغلی معروف است. در این مسجد حاج میرزا عبدالعلی آقا پسر مرحوم حاج میرزا محمد آقا ملقب به بالا مجتهد (مجتهد کوچک) که یکی از برادران میرزا صادق آقا مجتهد بود اقامه نماز جماعت می‌کرد. از سال ۱۳۵۳ ه. ق/ ۱۳۱۱ شمسی نیز آقای شریعتمدار پس از ورود از نجف به تبریز در این مسجد به اقامه نماز پرداختند و تا سال ۱۳۲۹ که به شهر قم عزیمت نمودند بعد از ایشان آقای حاج میرزا عبدالله آقا مجتهدی سرابی که یکی از علمای درجه اول تبریز به شمار می‌رفتند امامت مسجد را به عهده گرفتند.

مسجد امام جمعه

(مسجد میرزا صادق آقای دینوری)

این مسجد در جانب شرقی بازار مسجد جامع، در نزدیکی‌های مدرسه طالبیه واقع شده است ۲۰ ستون سنگی با سر ستونی مقرنسی و ۳۰ گنبد ضریبی آجری دارد. ستون‌ها در چهار ردیف قرار گرفته‌اند و روی همه آنها را رنگ سبز زده‌اند این معبد بزرگ را شخصی به نام (حاجی علی) خواهرزاده حاجی صفر علی بازرگان معروف تبریزی ساخته است و تاریخ آن ۱۲۵۵ هجری قمری می‌باشد. در این مکان، امام جمعه بزرگ شهر مرحوم حاجی میرزا لطف علی صبحگاه هر روز حلقه درس داشت. مدتها این مسجد به علت رطوبت و عدم توجه، به صورت متروکه بود ولی نوسازی در آن به عمل آمده است. در جانب غربی مسجد مزبور مسجد زمستانی کوچکی تالار ماندی است که بدون ستون بوده ولی مفروش و آباد بود و (آلچاق مسجد) می‌گفتند امامت این مسجد را مدتها آیت شیخ هدایت غروی سرپرست مدرسه طالبیه به عهده داشت که از علمای بزرگ شهر تبریز محسوب می‌شدند.^۱ اکنون حجة الاسلام حاج میرزا محمد آقا دینوری امامت این مسجد را به عهده دارند.

مسجد حاج صفر علی

این مسجد در بازار یمنی دوزان در ضلع شمالی حیاط مدرسه حاج صفر علی واقع شده است. مسجدی است با عظمت و زیبا و با گنبدی بلند و مناره منقش به کاشیهای

آبی رنگ که کلاهک و قسمتی از بالای مناره فرو ریخته است، در ضلع شرقی و غربی مسجد دو تالار دیگر وجود دارد که هر یک به جای خود مسجد جداگانه‌ای به شمار می‌آید میان مسجد بزرگ و دو مسجد طرفین آن پنجره‌های چوبی نهاده‌اند که موقع باز شدن آنها، هر سه مسجد به هم متصل می‌شوند و به صورت معبدی واحد در می‌آیند. بانی مسجد و مدرسه، بازرگان معروف حاجی صفر علی معاصر نایب السلطنه عباس میرزا بود. پسر او حاجی میرزا جبار خان مؤسس کارخانه چینی‌سازی و بلورسازی تبریز بود که رقابت اقتصادی دولت روسیه او را ورشکسته ساخت و ناچار شد به تهران عزیمت نماید شغل اداری اتخاذ کرد و ناظم المهام لقب گرفت و به نشر روزنامه وقایع الاتفاقیه مأمور گردید. پسر حاج میرزا جبار خان، (میرزا جواد خان سعدالدوله) بود که کار اداری خود را از کارمندی پست و تلگراف تبریز آغاز کرد و به نمایندگی مجلس شورای ملی و وزارت تجارت و امور خارجه و کفالت نخست وزیری رسید پس از کودتای ۱۲۹۹ رضاخان از کار سیاسی و اداری خود را کنار کشید و در سال ۱۳۰۸ در تهران وفات یافت. نواده‌های دیگر حاج صفر علی اغلب شغل آزاد بازرگانی اختیار کردند نام خانوادگی آنان قبلاً (صفراوف) بود بعدها به (صفری) مبدل گردید. مسجد جامع حاج صفر علی یکی از مساجد آباد و دایر تبریز است، سابقاً دو امام جماعت داشت یکی آقای حاجی میر عبدالحجت مهاجر ایروانی و دیگری مرحوم حاجی میرزا جواد آقا سلطان القرائی بود که از علمای بزرگ شهر و دارای اجتهاد و رساله بود، آقای سلطان القرائی یگانه امام جماعتی بود که در تبریز نماز جمعه را برپا می‌داشت^۱ بنیان مسجد حاج صفر علی به اندازه‌ای محکم و اساسی نهاده شده که در سال ۱۲۸۸ هجری قمری با وجود جریان سیل معروف تبریز، نصف بیشتر فضای مسجد پر از آب شده بود باز خللی و شکستی در بنای آن وارد نیامد. بر روی دیوار مسجد بزرگ حاج صفر علی هنوز نوشته‌ای باقی است که مفاد آن چنین است (در سال ۱۲۸۸ ه. ق. سطح آب سیل تا این جا رسیده بود). مرحوم آیت‌اله حاج میرزا جواد آقا سلطان القرائی فرزند مرحوم شیخ ابوالقاسم سلطان القرا و وی فرزند مرحوم شیخ عبدالرحیم سلطان القرائی قاری و مفسر و عالم تجوید معروف بودند برادران حاجی میرزا جواد آقا مرحوم آقای میرزا جعفر سلطان القرا و مرحوم

حاجی میرزا علی آقا سلطان القرا هر دو دانشمند و اهل تحقیق و از مفاخر تبریز بودند. مرحوم میرزا جعفر سلطان القرائی مصحح کتاب نفیس (روضات الجنان، جنات الجنان) شهرت و معروفیتش بیشتر و بالاتر از آن است که نیازی به تعریف باشد (در معرفی مفاخر محله دوه‌چی، شرح کامل استاد فقید میرزا جعفر سلطان القرائی تقدیم علاقه‌مندان شد). مرحوم حاجی میرزا علی آقا سلطان القرائی پدر بزرگوار استاد عزیز و دانشمند جناب دکتر خلیل سلطان القرائی استاد دانشگاه تبریز نیز گر چه آثار قلمی‌اش به یادداشت‌هایی است که به زیور چاپ آرایش نیافته اما یکی از بزرگترین اساتید تفسیر و تجوید قرآن کریم در شهر تبریز به شمار می‌رفت.

مسجد حجة الاسلام ممقانی

مسجد حجة الاسلام در جنوب صحن مدرسه طالبیه و جانب غربی مسجد جامع شهر واقع شده است. کف مسجد قریب یک متر از سطح حیاط مدرسه بالاتر است برای رسیدن به کفشکن مسجد باید از چهار پله سنگی بالا رفت. درب ورودی آن از دیوار غربی بوده و مسجدی است بسیار آباد و بزرگ و مفروش که بعد از انقلاب اسلامی بخشی از دیواره‌های این مسجد و مسجد خاله اوغلی را برداشته و راه ورودی مسجد جامع را باز کرده‌اند که در حقیقت از نظر حجم و پذیرائی جمعیت سه مسجد حجة الاسلام و مسجد جامع و مسجد خاله اوغلی، می‌تواند یک مسجد بزرگ و یک مصلی با عظمت شهر باشد. مسجد بزرگ در حدود بیست و پنج متر عرض دارد. پنجاه و چهارگنبد آجری آن بر روی چهل ستون سنگی کبود قائم است. همه ستون‌ها منشوری و دارای قاعده ده ضلعی و سر ستون مقرنس یکنواخت هستند به جز یکی از ستون‌ها که حجاری تزئینی ماریچی و سر ستون مقرنس پر کاری دارد که از شاهکارهای هنر حجاری به شمار می‌رود. این ستون ظاهراً باقی مانده بنای با عظمتی است که سابقاً در همین محل بر پا بود و در اثر زلزله بزرگ شهر و حوادث دیگر منهدم گردیده است. دور تا دور مسجد دارای طاق نما و خواجه نشین است. در جانب غربی این مسجد، مسجد دیگری ولی کوچکتر بنا شده که ده ستون سنگی دارد، که در زمستان‌ها از آن استفاده به عمل می‌آمد. بانی این مسجدها مرحوم ملا محمد ممقانی است که تکمیل تحصیلاتش در

نجف اشرف صورت گرفت وی از شاگردان شیخ احمد احسائی بود و وقتی به تبریز مراجعت کرد به ترویج آراء شیخ پرداخت و جمع کثیری بر او گرد آمدند در سال ۱۲۳۵ قمری با کمک مالی پیروان خود این مسجد را آغاز کرد و در سال ۱۲۴۰ هـ. ق کار عمارت آن پایان یافت و برای اقامه نماز جماعت آماده گردید.

مسجد حسن پادشاه

حاجی خلیفه کاتب چلبی، مؤلف کتاب‌های معروف (کشف الظنون) و (جهان نما) در کتاب اخیر خود راجع به مسجد حسن پادشاه می‌نویسد:

جامع سلطان حسن که از بناهای اوزون حسن پادشاه آق قویونلوها و به طرز جوامع سلاطین با سنگ تراش و سرب ساخته بنای متین و با شکوهی است. در کنار صفه محراب، یک قطعه مرمر بلغمی بزرگی به طول عرض چند زراع به دیوار نصب شده و جامع را رونق بخشیده است سنگ مرمر مزبور از نوادر به شمار می‌آید و در جوامع دیگر نظیر آن دیده نشده است اسماء چهارگانه (چهاریار) قبل از صفویه در سر در مسجد نصب و حک شده بود که از طرف قیزیل‌باش‌ها پاک و فقط به نام (علی (ع)) ابقاء گردیده است. باید دانست، گرچه بنای مسجد حسن پادشاه و منضعات آن یا به عبارت دیگر (عمارت نصریه) به اوزون حسن بایندری نسبت می‌دهند ولی بنای آنها بعد از وفات وی صورت گرفته است. اولیا چلبی سیاح عثمانی که در سال ۱۰۵۰ هـ. ق از این مسجد دیدن کرده می‌نویسد: ... این مسجد را سلطان حسن آق قویونلو بنا کرده است ولی در جنگ با سلطان ابوالفتح خان محمد ثانی شکست خورده و به تبریز بازگشت و همان جا درگذشت و در نزد این مسجد به خاک سپرده شد. بنای این مسجد یکی از شاهکارهای هنر معماری است گنبد‌های آن همه جا کاشی کاری شده و از چهار سوء دارای منافذی هستند که با سنگهای نجفی (مرمرین) مزین و مشعشع گردیده‌اند. روی هر چهار دیوار این مسجد بزرگ را اسلیمی‌ها، ترنج‌ها، گل و بوته‌های گوناگون و کتیبه‌های متعدد حجاری و گچبری شده زینت بخشیده‌اند، این نقوش و کتیبه‌ها نمونه‌ای از مهارت و استادی هنرمندانی است که روزگاری در ایجاد آنها صرف کرده‌اند. بالای درب‌ها و پنجره‌ها نیز سنگ نبشته‌هایی با خط ثلث جلی وجود دارد که بی‌شباهت

به خط زیبای یاقوت مستعصمی نیست. در طرفین محراب این مسجد، دو پارچه ستون سنگی زرد رنگ قرار داده‌اند که بهای آنها بدون مبالغه با خراج ایران و توران برابری می‌کند گویا اینها کهرباست و نظیرشان در هیچ جای دنیا پیدا نمی‌شود ...^۱ نادر میرزا این بنا را به زمان حیات اوزون حسن دانسته و می‌نویسد: ... (حسن پادشاه) نخست در میدان صاحب آباد، مسجد و مدرسه و خانقاهی عظیم عمارت کرده بود همه با سنگ‌های رخام و کاشی‌های معرق و قنات معروف حسن پادشاه به آن جا جاری بود^۲ اکنون مسجدی است آن جا با چوب مسقف و مدرسه‌ای کوچک و ویران و به اندازه یک کف دست این جا آجر کاشی نباشد، به درگاه، رخامی بالای مدخل منصوب است که فصلی در آن منقور است ...^۳ از نوشته تاجر ونیزی بر می‌آید که در کنار مسجد حسن پادشاه، مدرسه نصریه و بیمارستان بزرگی بنا شده بود که هر روز در آن بیش از هزار بیمار مورد معاینه و معالجه قرار می‌گرفت^۴. بازرگان ونیزی می‌نویسد: ... طاق‌های درونی مسجد حسن پادشاه و بیمارستان منضمی آن- تزئینی از طلا و لاجورد داشته است اما درباره وضع کنونی مسجد باید گفت که اکنون چیزی زیادی بر آنچه نادر میرزا نوشته به چشم نمی‌خورد و در آن هم سنگ مرمرین رخام، کاشی و سنگ تراش فقط یک قطعه مرمر نصب شده در محراب مسجد و چند قطعه سنگ نبشته مرمرین نصب شده بر دیوار نزدیک درب مشرف بر میدان صاحب الامر و یک قطعه سنگ نبشته نصب به دیوار شمالی مسجد کوچک زمستانی و ... باقی مانده است. حوض سنگی استوانه‌ای یک پارچه که در پیش به این اشاره شده سابقاً بر روی خیابان وسطی حیاط مدرسه قرار داشت و خالی بود و عوام آن را کلاه رستم می‌گفتند. مدرسه حسن پادشاه اکنون به صورت نیمه معمور زمانی محل اقامت و بیتوته طلاب علوم دینی بود از موقوفات مسجد حسن پادشاه نیز اندکی در دست است که تولیت آن با خانواده قاضی طباطبائی است و

۱- سیاحتنامه اولیاچلی، ترجمه مرحوم حاج حسین نخجوانی، به تبریز، ۱۳۳۸

۲- قنات حسن پادشاه از بارنج سرچشمه گرفته محلات ششگلان، سرخاب و شتریان را سیراب می‌سازد و هریک از خانه‌های شتریان ماسوره‌ای از این آب را داشته‌اند.

۳- تاریخ جغرافی دارالسلطنه تبریز، ص ۱۱۰

۴- سفرنامه بازرگان ونیزی، ترجمه دکتر منوچهر امیری، ص ۳۲۹

قسمتی از درآمد آنها زیر نظر اداره کل اوقاف آذربایجان شرقی به مصرف تعمیرات ضروری مسجد می‌رسد^۱»

مسجد قزللی (مسجد خزینه)

مسجد قزللی که به مسجد (مسجد حاجی میرزا یوسف آقا) و (قزللی = قزیلو مسجد) نیز معروف است در سر بازار خیابان فردوسی در سوی مغرب خیابان قرار گرفته است، کف آن از سطح خیابان قریب یک متر بلندتر است. مسجد دارای یک حیاط کوچکی است که دو درب دارد یکی به بازار نجاران باز می‌شود و یکی به خیابان فردوسی مشرف است. مسجد قزللی دوازده ستون و بیست گنبد آجری یکنواخت دارد. طول مسجد قریب ۲۴ متر و عرض آن قریب ۲۰ متر است. خواجه نشین‌های نسبتاً عریضی نیز در سه سوی شمالی و شرقی و غربی دارد. این مسجد اکنون یکی از مساجد آباد و دایر و معروف تبریز است و آنچه به این مسجد جنبه تاریخی داده، یکی هم آغاز قیام مهم و سرنوشت ساز ۲۹ بهمن تبریز در سال ۱۳۵۶ بر علیه رژیم شاه بود که ابتدا از این مسجد آغاز شد بعد هم سراسر شهر را فرا گرفت و منجر به آغاز قیام‌های متعدد در سراسر ایران شد. بانی مسجد همانطوری که از نامش معلوم است مرحوم حاج میرزا یوسف طباطبائی بود و عمارت آن نیز در ربع قرن سیزدهم هجری قمری صورت گرفته است. نادر میرزا می‌نویسد: ... این مسجد را حاجی میرزا یوسف طباطبائی بنا نهاد و جمعی از بازرگانان و مخلصان زر دادند که این عمارت دینی- اسلامی به انجام رساند چون بنیان او همی کردند دو کوزه بزرگ که همه از زر مسکوک و نقره بود از زیر خاک به درآمد، مردم و کارگران بریختند و طلاها را غارت کردند فراشان دیوان برسیدند، آنچه مانده بود بستند و به حضرت ولیعهد بردند، ولیعهد آن سیم‌ها را به حاجی میرزا یوسف داد که به عمارت آن مسجد صرف کند، میرزا گفت باقی مانده هفت من هزار مثقال بود. سکه‌های آن سیم‌ها مختلف بود و بیشتر به نام پادشاهان سلجوقی که به روم بودند. چون کیکاوس و کیقباد، سکه‌های دیگر بود به خط ارمنی به نام (لیون پادشاه ارامنه). این سکه را فرنگیان به قیمت گزاف همی خریدند. فردای آن روز کوزه‌ای کوچک یافت

شد همه از زر ناب کارگران و مردم و همان فراشان که نگهبان بودند بریختند، بیشتر از هشتاد و پنج عدد سکه به دست نیامد. تعداد همه آن سکه‌ها از نشان درون کوزه پانصد عدد قیاس شد، زر‌ها همه به نام (ناصر، معتز عباسی) بود وزن سکه سیم‌ها بیست نخود کمتر و بیشتر بود و وزن زر‌ها دو مثقال بود اکنون نیز آن سکه‌ها به بازار صیرفیان به دست آید.^۱ به علت پیدا شدن این زر و سیم و طلا و نقره در مکان و صرف آن برای هزینه معماری، در میان مردم مسجد مزبور به نام مسجد (قزلی) مشهور شد. حاج میرزا یوسف طباطبائی در سال ۱۳۱۰ ه. ق در گذشت و در مشهد مقدس در رواق حرم مطهر رضوی معروف به دارالسعاده مدفون گردید آن مرحوم شش پسر داشت که پسر دوم او به نام میرزا کاظم با سرکار خانم اشرف الدوله دختر مظفرالدین شاه ازدواج کرد، مدتی به امامت جمعه مشهد و نیابت تولیت آستان قدس رضوی منصوب شد، دو جلد اول و دوم تفسیر ابوالفتح رازی نیز در همین ایام زیر نظر او به طبع رسید او ثروتمندترین فرزند مرحوم حاج میرزا یوسف آقا بود. گورستان امامیه تبریز یکی از آثارخیر وی به شمار می‌رود سناتور سابق دکتر سید احمد امامی فرزند ارشد آن مرحوم می‌باشد^۲ مسجد خزینه را هم به علت پیدا شدن گنج به این نام نامیده‌اند.

مسجد مفید آقا

در سر بازار در جانب شرقی انتهای خیابان فردوسی درست در مقابل مسجد قزلی یا مسجد میرزا یوسف آقا، مسجد دیگری وجود دارد که معروف است به مسجد (مفید آقا). بنای این مسجد در سال ۱۳۱۰ ه. ق شروع و در سال ۱۳۱۴ ه. ق پایان یافت. بانی این مسجد مرحوم حاج شیخ رضا طباطبائی فرزند مرحوم حاج شیخ ابوالقاسم شیخ الاسلام بود. وی هشت فرزند داشت که همگی صاحب فضل و در کسوت روحانیت بودند به نام‌های سید ابوالقاسم علامه، میرزا ابوتراب بالا مجتهد، سید مرتضی علم الهدی، سید کاظم مفید، سید مهدی طباطبائی مشایخ، حاج سید محمد فقیه، حاج سید حسن وحید طباطبائی مشایخ و حاج آقا وهمی. مرحوم آقا سید کاظم مفید دارای درجه

۱- تاریخ و جغرافی دارالسلطنه تبریز، ۱۱۵.

۲- مستفاد از یادداشتهای دانشمند محترم آقای حاج سید محمد حسین یوسفی طباطبائی فرزند مرحوم حاج میرزا محمد طباطبائی و نوه حاج میرزا یوسف آقا به نقل از آثار باستانی آذربایجان ص ۳۴۳

اجتهاد بود دلی صاف و زود رنج داشت سالها در این مسجد اقامه نماز جماعت می‌کرد آخر کار، روزگار به دشواری می‌گذرانید در سال ۱۳۴۳ شمسی رخت به سرای باقی کشید خدایش غریق رحمت فرمایاد.^۱

مسجد آیت اله باد کوبه‌ای

مسجد شیخ الاسلام

جنب بازار کفاشان در اواسط خیابان دارائی مسجدی به نام مسجد شیخ الاسلام قرار دارد. بانی نخستین مسجد، حاج میرزا محمود شیخ الاسلام عموی حاج شیخ رضا طباطبائی، معاصر و معاشر نادر میرزای قاجار بود این مسجد در سال ۱۳۴۱ شمسی به تشویق مرحوم حاج سید محمد بادکوبه‌ای امام جماعت وقت و همت بازرگانان نیز به تجدید بنا یافت و به صورت آبرومندی درآمد تا مدتها بعد امامت مسجد با آقای حاج میرزا حمید شربیانی بود. مرحوم حاج سید محمد آقا بادکوبه‌ای مردی عالم و بسیار محترم بود نطق بیان و وعظی گرم و گیرا داشت ترکی را به لهجه قفقازی صحبت می‌کرد و به جای کلمه (نه ایچون) یعنی چرا؟ کلمه (نشون) می‌گفت و از این لحاظ در تبریز به (نشون آقا) شهرت داشت وی پدر زن آقای دکتر عبدالامیر سلیم استاد دانشمند دانشکده ادبیات تبریز بود، که در سال ۱۳۴۷ شمسی به رحمت ایزدی پیوست.^۲

مسجد سید المحققین در بازار دباغ خانه

(مسجد مولانا)

مسجد سید المحققین در بازار دباغ خانه، امروزه به نام مسجد مولانا معروفیت دارد. نادر میرزا در ذیل توصیف مدرسه و بازار صادقیه تبریز می‌نویسد: ... از موقوفات این مدرسه حمامی بود بس نکو که اکنون ویرانه و مزبله شده است^۳ ... حال اگر کسی وارد بازار صادقیه و انتهای بازار دباغ خانه شود از آن حمام ویرانه و مزبله که نادر میرزا یاد کرده اثری نمی‌بیند و در جای آن به مسجدی دلگشا و مرمتی بر می‌خورد که در سال

۱- آثار باستانی آذربایجان جلد ۱، ص ۳۴۴.

۲- آثار باستانی آذربایجان، ص ۳۴۵

۳- تاریخ و جغرافی دارالسلطنه تبریز، ص ۱۱۶.

۱۳۲۲ ه. ق. از طرف حاج میرزا محمد رفیع طباطبائی ملقب به نظام العلماء بزرگ خاندان دیبا ساخته شده است طول این مسجد قریب به ۲۵ متر و عرض آن در حدود پانزده متر است. هشت ستون سنگی قطور دارد که ۱۵ گنبد یکنواخت آجری را نگهداشته‌اند، ستون‌ها همه سر ستون‌های سنگی دارند و در دو ردیف قرار گرفته‌اند طول مسجد نیز از شمال به جنوب کشیده شده است. نخستین امام این مسجد، مرحوم حاج سید المحققین فرزند نظام العلماء بود که پس از مراجعت از نجف اشرف چند سالی در همان مسجد اقامه جماعت کرد. حاج شیخ اسداله ممقانی هم سالها در همین مسجد به منبر می‌رفت چون صحبت‌های اجتماعی می‌کرد و معضلات جامعه و مشکلات روز را مورد بحث قرار می‌داد لذا جمع کثیری در پای منبر وی گرد می‌آمدند بعدها حاج سید المحققین سیاست را بر امامت ترجیح داد و از مشروطه خواهی جانبداری کرد و به عضویت انجمن ایالتی آذربایجان برگزیده شد و از سال ۱۳۰۰ شمسی به بعد چند دوره وکیل شد حتی به نیابت از ریاست مجلس شورای ملی نیز رسید.^۱ حاج شیخ اسداله ممقانی هم در سال ۱۳۰۶ شمسی از طرف داور به تشکیلات جدید عدلیه دعوت شد و به عضویت دیوان عالی تبریز انتخاب گردید در کابینه ساعد مراغه‌ای به وزارت دادگستری رسید و در دوره پانزدهم جزو وکلای تبریز به مجلس رفت و ریاست فراکسیون اتحاد ملی، بزرگترین فراکسیون مجلس را به عهده گرفت. بعد از افتتاح مجلس سنا، از نخستین دوره، سناتور تبریز و آذربایجان شد و در اواخر عمر مدتی خانه نشین شد و بعد از مدتی درگذشت. بعد از سید المحققین، مسجد متروک ماند و رو به خرابی و اندراس نهاد تا در سال ۱۳۵۳ قمری آقای حاج سید علی مولانا در آن مسجد به اقامه نماز جماعت و تبلیغ احکام و تفسیر قرآن پرداخت و کم‌کم مسجد رونق گرفت و تعمیر و مرمت یافت و یکی از مساجد آباد و پررونق تبریز به شمار آمد. آقای حاج سید علی آقا مولانا یکی از علمای درجه اول و مورد احترام مردم تبریز بود به سال ۱۳۲۰ ه. ق. در نجف اشرف متولد شد تحصیلاتش در مراحل مقدماتی در تبریز انجام داد در سال ۱۳۴۰ ه. ق. جهت تکمیل تحصیلاتش به نجف بازگشت شش سال بعد در آن جا اقامت نمود تألیفات متعددی انجام دارد که از آن جمله کتابهای صحت و

۱- ر.ک به رجال آذربایجان در عصر مشروطیت، دکتر مهدی مجتهدی، ص ۱۵۸.

سعادت، نصایح المعصومین، آثار الماصی، حکایات المعصومین، مرآت الحج، درمنظوم، سیره حسنه، حج نامه، چهل حدیث و رساله منظوم (خدا نه طبیعت) را می‌توان نام برد وی فرزند مرحوم حاج سید محمد مولانا است که ترجمه حالش در ریحانه الادب ج ۶ ص ۲۸ آمده است. آن مرحوم دارای چهار پسر است که همگی فاضل، متقی و اهل محراب و منبر هستند گرچه از بنای این مسجد یکصد سال نمی‌گذرد و جزو آثار باستانی نمی‌توان شمرد اما از دو لحاظ ذکر آن ضروری به نظر می‌رسد یکی این است که ستون‌های مسجد ساخت دوره صفوی بوده و همانها هستند که در درون حمام به کار رفته بود دیگر این است که از طرف خانواده‌ای ساخته شده که آن خانواده علاوه بر دارا بودن سیادت و سابقه نفوذ و مقامی نیز در تاریخ ایران و آذربایجان دارد.

مسجد شهدا (شاهزاده)

مسجد شهدای امروز که سابقاً به نام مسجد شازدا (شاهزاده) مشهور و معروف بود در نزدیک بازار قائم مقام یا بازارچه (کره نی خانای) امروزی در پشت و عمارت شهر بانی سابق و جانب شرقی کوچه شاهزاده واقع شده است.^۱ که پس از تخریب عمارت تاریخی شهربانی تبریز در سال ۱۳۴۸ این مسجد در میدان شهدا یا میدان بانک ملی امروزی واقع است جلو خانی بزرگ و کفشکنی وسیع و فضائی باز و فراخ دارد. ستون‌های سنگی منظم و سر ستون‌ها مقرنس و خواجه نشین‌ها و صفه‌های داخلی مرتب آن نشان می‌دهد که طراح و معمار آن از سوی مرد نیرومند و مقتدری مأمور احداث این بنای معظم بوده است. از نوشته نادر میرزا چنین فهمیده می‌شود که شالوده مسجد مزبور قبل از آغاز جنگ ایران و روس و پیش امضای قرارداد منحوس و شوم ترکمنچای ریخته شده و ستون‌ها و قسمتی از پایه‌های مسجد آماده گردیده بود و شاید پاره‌ای از دیواره‌های آن نیز بر آمده بود که جنگ ایران و روس شروع شد و کار بنای مسجد ناتمام ماند تا مدتها پس از درگذشت نایب‌السلطنه، در اواخر دوران محمد شاه برادر کهنتر وی مهدیقلی میرزا بنای مسجد و مدرسه آن را تکمیل و سی تومان از درآمد نصف القریه (ایوق) سراب را جهت نگهداری و تعمیر مسجد و مدرسه شاهزاده وقف نموده و مقرر ساخت که هر ماه رمضان واعظی بدان مسجد آرند و زر بدو دهند و بیست تومان

به خادمی دهند که همواره آن معبد را نگهبان باشد و ده تومان جهت بوریا و (حصیر) و نبشته، اکنون سالها است که فرزندان او هیچ ندهند و متولی فرزند بزرگ اوست. اما از متن وقف نامه قریه (ایوق سراب) که فتوکپی آن در پرونده مسجد شاهزاده نایب السلطنه در اداره اوقاف تبریز موجود است بر می آید که این مسجد در زمان حیات نایب السلطنه ساخته شده و به نام عباس میرزا ولیعهد به مسجد ولیعهد یا مسجد شاهزاده معروف گردیده بود با پیش آمدن جنگها و مسافرتهاى متعدد نایب السلطنه عباس میرزا و عدم مراقبت و مواظبت از آن مسجد، در اثر برف و باران ویرانی در پارهای از قسمت‌های آن راه یافته و به وسیله مهدیقلی میرزا برادر محمدشاه که جوانی برومند و معتقد به دیانت و دوستدار خاندان رسالت بوده تجدید بنا و مرمت گردیده است و همچنین از طرف وی سه دانگ مشاع از تمام روستاهای (ایوق) با اراضی و مزارع و مراتع و جبال و عیون و انهار و باغ‌ها و آسیاب‌ها و دیگر متعلقات و توابع شرعی و عرفی آن به حضرت سیدالشهداء و مفخرالاولیا حسین بن علی علیه السلام وقف شده که هر ساله از منافع ملکی نصف القریه (ایوق) هرچه از مخازن تعمیر و ضبط و حفظ آن ... هزینه نمایند و مراسم تعزیه ماه محرم الحرام برگزار شود و جناب مستطاب آخوند ملا عبدالرحیم تبریزی را مباشر امور وقف مقرر داشتند و بعد از وفات، تولیت وقف با نواب مستطاب شاهزاده اعظم سرکار خانلر میرزا خواهد بود. این وقف‌نامه در ماه شوال ۱۲۶۲ هـ. ق تنظیم شد و کیفیت عمل به دستور واقف از نوشته نادر میرزا به خوبی روشن شد، قسمتی از محل مدرسه و منضعات آن نیز به نام اولاد عالم اعدل به ثبت رسیده است. در حال حاضر (۱۳۸۱)، مسجد شهدا که به نام شهدای بزرگوار انقلاب اسلامی مشهور شده توسط سازمان اوقاف و میراث فرهنگی استان در دست بازسازی و مرمت است.

مسجد شاه طهماسب

این مسجد را اکنون مسجد صاحب الامر می‌گویند و در مبحث (بقعه صاحب الامر) به آن اشاره خواهد شد اما تاریخ نگاران و جهانگردان دوره صفویه، همه این معبد را مسجد (شاه طهماسب) ذکر کرده‌اند.^۱

مسجد صادقیه

در بازار صادقیه در جوار مدرسه علوم دینی، مسجدی بنا شده است به نام مسجد صادقیه که در سمت جنوب صحن بزرگ مدرسه مزبور واقع شده است این مسجد ۲۰ ستون سنگی و ۳۰ گنبد ضربی آجری دارد در و پنجره‌های آن مشرف به شمال است بنایش در سال ۱۰۶۸ ه. ق بهنگام سلطنت شاه عباس دوم صفوی پایان یافته و بانی آن میرزا محمد پسر صدرالدین محمد مستوفی است. میرزا محمد صادق و برادرش میرزا محمد ابراهیم ملقب به ظهیرالدین، هر دو مثل پدران خود از مقربان دربار و معتمدان دودمان صفوی و دارای سمت استیفا و وزارت بودند. میرزا محمد صادق نخست مستوفی الممالک و وزیر آذربایجان بود بعد مأمور استیفای حقوق دیوانی دارالمومنین کاشان شد و سپس به وزارت کل فارس منصوب گردید. ولی قبل از عزیمت به مأموریت فارس، طرح بنای مسجد و مدرسه صادقیه را ریخته بود. در سال ۱۰۶۸ ه. ق در فارس بود که خبر پایان یافتن بنای مسجد را به او رسانیدند و همچنان تا سال ۱۰۷۷ (نخستین سال پادشاهی شاه سلیمان) در شیراز بود که مژده اتمام بنای مدرسه و بازار و یخچال و حمام و سراهای صادقیه را بدو دادند وی در تمام این مدت از جانب خود دو نفر ناظر و مباشر امین و کاردان برای رسیدگی به این بنا گمارده بود که گزارش جریان کار را مرتباً بدو می‌فرستادند. در همین سال ۱۰۷۷ ه. ق بود که میرزا محمد صادق تمام املاک احدائی و ایتیاعی خود را با شهادت و گواهی عده‌ای از عدول و معاریف، مدرسه و مسجد مزبور را به اولاد ذکور خود وقف نمود و سه سهم از بیست سهم تمام درآمد آن موقوفات را به مسجد مورد بحث اختصاص داد و کیفیت هزینه و خرج آن را نیز در وقف نامه معین ساخت. اکنون نه تنها به هیچ یک از این وصایا عمل نمی‌شود بلکه به علت از بین رفتن قسمت معظم موقوفات صادقیه، خود مسجد نیز در حال فرسودگی و ویرانی است و نیاز مبرمی به عنایت سازمان اوقاف و مردم دیندار و مسلمان تبریز دارد.

مسجد کاظمیه

مسجد کاظمیه یا مسجد حاج ملا علی مرندی مسجدی است که به هزینه سلیمان خان افشار و نظارت حاج ملا علی مرندی به نام سید کاظم رشتی شاگرد و جانشین

معروف شیخ احمد احسائی پیشوای شیخیه در سال ۱۲۷۱ ه. ق در انتهای بازار مسجد جامع ساخته شده که معرفی مدرسه کاظمیه به تفصیل مورد بحث قرار گرفته است (ر.ک. همین کتاب- مطالب مربوط به مدرسه کاظمیه).

مسجد مجتهد

۷۰ ستونلی مسجد

این مسجد در جانب غربی بازار مسجد جامع روبروی بازار نجاران واقع شده است سطح آن از کف بازار قریب یک متر پایین تر است. بزرگترین مسجد تبریز به شمار می رود و ۶۳ ستون سنگی دارد که در هفت ردیف قرار گرفته اند. سقف مسجد با هشتاد گنبد ضربی آجری پوشیده شده است پنجره های مسجد به شمال و غرب باز می شوند. نادر میرزا می نویسد: ... این معبد را حاجی میرزا باقر مجتهد رحمه الله عمارت کرده و مصارف آن را متمولان تبریز تحمل کرده اند اکنون فرزندش حاج میرزا حسن که عالم فاضل و دیندار است بدان جا امامت کند ...». آقای حاج میرزا عبدالله مجتهدی، امام جماعت آن مسجد بود که پسر مرحوم حاج میرزا مصطفی و نوه مرحوم حاج میرزا حسن مجتهد و از مفاخر علمی آذربایجان هستند، معتقدند که مسجدی قبلاً وجود داشته منتهی، مرحوم حاج میرزا باقر آقا (متوفی در ۱۲۸۵ ه. ق) به علت کثرت مریدان و شرکت کنندگان در نماز جماعت، آن مسجد را توسعه داده است این مسجد اکنون رو به فرسودگی و ویرانی نهاده و جای آن دارد که سازمان میراث فرهنگی و اداره کل اوقاف به تعمیر و حفظ و صیانت آن توجه شایسته ای مبذول دارند.^۱ در کتاب (رجال آذربایجان در عصر مشروطیت) دکتر مهدی مجتهدی می نویسد: مرحوم سید حسن تقی زاده احترام فوق العاده ای نسبت به حاج میرزا عبدالله قائل بود و می گفت ... من در کسوت روحانیت کسی به جامعیت آقای حاج میرزا عبدالله مجتهدی ندیده ام ... « آقای مجتهدی و برادرانش را مردم تبریز گل سر سبد خاندان مجتهدی می دانند همه فاضل، عالم، فروتن و بی تظاهران. مقالات تحقیقی مجتهدی با امضاهای مستعار من جمله (عطارد) در نشریه دانشکده ادبیات و دیگر مجلات وزین آذربایجان به چاپ رسیده است. برادران ایشان نیز

همه صاحب تحقیق و تألیف‌اند. از آقای علی‌اصغر مجتهدی امثال و حکم به لهجه محلی آذربایجان، قضیه دریفوس، تاریخ جمعیت شیر و خورشید سرخ انتشار یافته است، تاریخ صلیب احمر نیز آماده چاپ بود. آقای دکتر مهدی مجتهدی نویسنده و مورخی توانا، شجاع و فکور و دقیق با شعر نیز تفنن می‌کند. کتابهای: رجال آذربایجان در عصر مشروطیت، تاریخ زندگانی تقی‌زاده، ایران و انگلیس، آمریکا و اندیشه‌ها و چند کتاب دیگر از وی به چاپ رسیده است تألیفات دیگری نیز آماده چاپ دارد. مرحوم دکتر علی‌اکبر مجتهدی استاد دانشگاه پزشکی دانشگاه تبریز و مدیر روزنامه افکار بود خدایش رحمت کند. تاریخ پزشکی، فصلی از اسلام صراط مستقیم و رساله پزشکی و اخلاق از ترجمه‌های اوست که همه به چاپ رسیده‌اند.^۱

مسجد مقبره

مسجد مقبره در اول بازار کفاشان واقع شده است مسجدی است بسیار آبرومند و آباد و دایر و به شکل مربعی که طول هر ضلع آن قریب ۲۵ متر است و ۹ ستون سنگی خوش تراش از گنبد‌های بلند ضربی را نگهداشته‌اند. چهار قطعه ستون‌ها هشت پهلوی و پنج قطعه دیگر آن دوزره پهلوی است. مسجد سه پنجره دارد که مشرف بر جنوبند. سطح خواجه نشینهای اطراف مسجد همه عریض و قریب نیم متر از کف مسجد بلندتر است. این مسجد قبلاً به نام (مسجد شاه) معروف بود چهار ستون هشت پهلوی و نه گنبد آجری داشت در زلزله سال ۱۱۹۳ ه. ق. سقف آن فرو ریخت مرحوم حاج میرزا مهدی قاضی طباطبائی که از جمله در زیر خاک ماندگان بود در حالی که رمقی از جان و اندک فضایی برای تنفس در اختیار داشت پیش خود نذر می‌کند که اگر از زیر این خاک جان سلامت بدر برد آثار خوبی از خود به یادگار گذارد و مسجد شاه را تجدید بنا کند. چون از زیر خاک جان سالم بدر می‌آید باقی ایام حیات خود را وقف خدمت به مردم و احداث و ایجاد آثار خیر و عام‌المنفعه می‌کند مسجد مزبور توسعه می‌دهد و به صورت کنونی در می‌آورد. قسمتی از راسته بازار را احداث می‌کند، حمام قاضی، مسجد میرزا مهدی، مدرسه میرزا مهدی، حمام میرزا مهدی، سرای میرزا مهدی، یخچال میرزا مهدی و دهها بنای دیگر را با ایجاد یا تجدید عمارت می‌کند (از یادداشت‌های آیت اله شهید حاج

میرزا محمد علی آقا قاضی طباطبائی). نادر میرزا می‌نویسد: ... حاجی میرزا مهدی قاضی مردی بزرگوار، فاضل، دیندار و مقبول القول بود به همه جای، پادشاه بزرگ او را نیک محترم می‌داشت. نایب السلطنه حکمران ملک بود، به رأی او کار ببستی، تمامی بومیان تبریز آن بزرگ را به دیده بزرگی دیدندی. رأی وزین داشت، از ثقات شنیدم که مردی مستجاب الدعوه بود با همه سادگی مکرماً و محترماً همی زیست تا در ۲۵ ربیع الاول ۱۲۴۱ هـ. ق به نیاکان پاک خود پیوست. کالبد آن سید را مقبره‌ای کردند به کنار مسجد به اول بازار کهنه (کفاشان امروزی)، اکنون همان جای را مقبره نامند و روی آن تربت شبکه‌ای از چوب بنا را گذاشتند. از مردی ثقة شنیدم که هر که بدین تربت بگذرد و فاتحی به روان قاضی هدیه فرستد به هر کاری که آن روز دست برد به آرزو گردد.^۱ قبر قاضی در سردابی است واقع در شمال مسجد و بالای آن اطاقی تعبیه شده که سطح آن قریب یک متر از کف مسجد بلندتر است و از شمال و جنوب پنجره‌ای دارد که یکی به مسجد و دیگری به بازار کفاشان باز می‌شود. اکنون به جای شبکه یا ضریح چوبی سابق قطعه سنگی مرمری در طاق بالا در محاذات قبر قاضی نهاده‌اند (۱۳۵۱) ولی از طرف بنیاد شهید و میراث فرهنگی و سازمان اوقاف، پس از شهادت آیت اله حاج میرزا محمد علی آقا قاضی طباطبائی مقبره بسیار با شکوهی در همین مکان تاریخی، احداث گردید.

مسجد ظهیریه

این مسجد عالی و باشکوه در جانب غربی صحن بقعه سید حمزه قرار گرفته است. مسجدی است مستطیل شکل بدون ستون به ابعاد ۲۰ در ۸ متر دارای یک گنبد بزرگ به قطر هشت میانه متر. در وسط و دو طاق و دو گنبد کوچکتر در سمت شمال و جنوب و یک مخارجه به ابعاد قریب ۸ در ۴ متر در جانب غربی و دو شاه نشین ۴ در ۱ متر و یک شاه نشین ۸ در ۱ متر در جانب شرقی در چهار سوی گنبد بزرگ چهار منفذ کوچک جهت روشنایی و تهویه هوای مسجد تعبیه شده است دور تا دور مسجد، ازاره مرمر خوشرنگی به بلندی ۱۰۵ سانتیمتر دارد که در قسمت فوقانی آن‌ها سوره مبارکه (الاسرا) یا (بنی اسرائیل) با خط ثلث بسیار زیبا و به طور برجسته نقر شده است. سوره مزبور از قسمت پایین، ازاره متصل به جانب شرقی محراب آغاز و درست در قسمت

پایین جانب غربی محراب ختم می‌شود. طاق‌های مرمرین محراب، در ورودی روبه روی محراب و دو مخزن کوچک که در بالا از آنها نام برده شده همه مزین به نقش ترنج، اسلیمی و آیات قرآنی است. طاق درب روبه روی محراب، مثل طاق محراب از سه طبقه تشکیل یافته است دو پایه و یک طاق و پایه‌های طاق هر دو اصلند اما خود طاق اصلی نیست گویا در حادثه‌ای شکسته شده و از بین رفته و طاق کنونی را به تقلید از طاق محراب ساخته و تزیینات و نوشته‌های آن را نیز در همین طاق منعکس ساخته‌اند. در دو گوشه بالای طاق مرمرین محراب روی یک ترنج واقع در داخل مربع، عبارتی از آیه ۱۱۵ سوره بقره و در وسط این دو گوشه یعنی قسمت بالای طاق عبارت (وَاتَّخَذُوا مِنْ مَقَامِ إِبْرَاهِيمَ مُصَلًّى وَ عَهْدِ إلی ابراهیم و اسمعیل ...) و قسمت آخر آیه ۱۲۵ از سوره بقره و در جانب غربی طاق آیه ۱۴۴ و در جانب شرقی آن دو آیه ۱۴۸ و ۱۴۹ سوره بقره به خط ثلث به طور برجسته کنده شده است.

مسجد جامع کبیر تبریز

مسجد جامع کبیر تبریز یا (جمعه مسجد) در ضلع شرقی محله راسته کوچه و در بخش غربی بازار تبریز و به همان نام واقع است و توسط یک درب قدیمی به بازار شهر و یک درب نوساز و جدید به خیابان استاد مطهری (محله راسته کوچه) راه ارتباطی دارد. در مجموعه مسجد جامع کبیر تبریز مساجد تاریخی و قدیمی و بسیار ارزشمندی از نظر نوع معماری و موقعیت مکانی وجود دارد که هر کدام از این مساجد از سابقه تاریخی برخوردارند و می‌توان از مسجد آیت‌اله دینوری، مسجد میرزا اسماعیل خاله اوغلی، مسجد جامع، مسجد حجة الاسلام، مسجد جامع حاج میرزا باقر آقا مجتهد (هفتاد ستونی) و آلچاق مسجد (مسجد سقف کوتاه) نام برد بعلاوه در این مجموعه مهم شهر، مدرسه علوم اسلامی طالبیه و کتابخانه بزرگ و مجهزی قرار دارند. مسجد جامع کبیر تبریز، یکی از بناهای تاریخی و باستانی این شهر است ولی تاریخ بانی آن معلوم نیست. به عقیده صاحب تاریخ اولاد اطهار^۱، مسجد جامع تبریز در صدر اسلام از طرف عبدالله بن عامر ساخته شده است و بنا به نوشته سعدالدین وراوینی، ترجمه فارسی کتاب مرزبان

۱- تاریخ اولاد اطهار، محمد رضا بن محمد صادق طباطبائی، تبریز ۱۳۰۴ق ص ۱۴۱ به نقل از آثار باستانی

نامه به دستور رییب الدین ابوالقاسم هارون بن علی بن ظفر دندان وزیر اتابک اوزبک (۶۰۷-۶۲۲ ه.ق) محمدبن ایلدگز از اتابکان آذربایجان برای کتابخانه مسجد جامع کبیر تبریز که مورد عنایت وزیر مزبور بوده به عمل آمده است. راجع به این که مسجد جامع کبیر در همین محل در زمان اتابکان آذربایجان و قبل از آن وجود داشته دلایل چندی در دست است:

۱- از نخستین سال‌های فرمانروایی روادیان، این محل در درون قلعه تبریز بوده و همیشه جزو قسمت‌های آباد و معمور شهر به شمار می‌رفته است.

۲- در زمان روادیان، سلاجقه و اتابکان، این ناحیه از قسمت‌های مقدس شهر تبریز محسوب می‌شده است و بسیاری از سلاطین، امرا و وزراء در کنار معابد و مساجدی که خود ساخته بودند به خاک سپرده شده‌اند.^۱

۳- همان مسجدی که در قرن ششم و هفتم نام جامع کبیر داشته و قبر شمس‌الدین عثمان طغرائی در جانب غربی آن قرار گرفته بود در قرن دهم معمور بوده و حافظ حسین، از آن به نام (مسجد جامع کبیر) یاد کرده است.

۴- در زمان ترکمانان و صفویان در وقف نامه مدرسه طالبیه در (۱۰۸۷ قمری) از این مسجد به عبارت (مسجد جامع کبیر) نام برده شده.

در روزگاری که در اثر زلزله سال (۴۳۴ هجری قمری) شهر تبریز به کلی ویران شد از جمله آثار اسلامی و تاریخی که صدمه فراوان دید مسجد جامع کبیر تبریز بود و زمانی که در سال (۴۳۵ هجری قمری) نوسازی مجدد تبریز پس از ویرانی‌های زلزله از سر گرفته شد، حاکم امیر وهسودان بن محمد روادی از دودمان روادیان شهر را به منجم ابو طاهر شیرازی سپرد و او شهر را به طالع برج عقرب بنیاد عمارت کرد، منجم مذکور مبالغه کرد که منبهد، تبریز را از زلزله خرابی نبود مگر از (سیل خوف باشد) و حمداله مستوفی می‌نویسد:

... تا غایت که برتر از سیصد سال است حکم او (ابوطاهر منجم) راست آمده و هر چند در آن زمان شهر زلزله بسیار اتفاق افتاد اما خرابی عظیم نکرده.^۲ در ساختن مجدد

۱- ر. ک به روضات الجنان و جنات الجنان، حافظ حسین کربلائی تبریزی، ص ۴۵۱/۴۵۰

۲- نزهة القلوب، حمداله مستوفی، به تصحیح دبیر سیاقی، نشر طهوری، تهران، ۱۳۳۶، ص ۸۵.

تبریز که ابتدای نوسازی از مسجد جامع کبیر آغاز می‌شود. حافظ حسین کربلائی تبریزی متوسل به داستان تاریخی شده و می‌نویسد: ... باز امیر وهسودان بن محمد در همان تاریخ به عمارت تبریز مشغول شد و در عمارت کردن که پاینده بماند یا نه مردد و در حیرت بود که شبی در خواب به او نمودند که برخیز، مردان غیب ایستاده‌اند، دست به عمارت بنه و اندیشه مکن، روز دیگر برخاست و مجموع علما و سادات و ائمه و مشایخ و اشراف را حاضر گردانیده و چهار مرد را که همه مردم متفق به ولایت‌شان بودند، حاضر گردانید، یکی شیخ ابونصرالنجفی از النجق (تومان نخجوان) دوم باله خلیل صوفیانی سوم شیخ ابوعلی ایوبان از آران، چهارم شیخ سعید سمول از موغان که بر چهار گوشه مسجد جامع تبریز بایستادند و ابو طاهر منجم مذکور، اختیار وقت کرده بود و ایشان فرصت نگاه می‌داشتند چون ابو طاهر طاس بکوفت هر یک از اولیاء، سنگی ریخته گوشه‌ایی مسجد انداختند و آن روز سیصد قربانی کردند و مسجد جامع کبیر را تمام نمودند. از آن روزگار هرگز هیئت مسجد مزبور عوض نشده بود که فقط در اثر زلزله نیمه دوم قرن دوازدهم هجری قمری (۱۱۹۳ هـ.ق) چند طاق شکسته و فروریخته بود که به وسیله احمد خان و پسر وی حسینقلی خان دنبلی مرمت یافته است و اکنون نیز مسجد جامع بزرگ نام دارد و در جنوب صحن مدرسه طالبیه واقع شده است.^۱ در تاریخ عالم آرای امینی تألیف فضل‌اله روزبهان زیر عنوان (در بیان وفات والده سلطان) آمده: ... حضرت مهد علیا عفت ملکه سلجوق شاه بیگم در جهات مصالح ملک و دین و آثار خیرات و مبرات، سحر مبین فرموده و از جمله خیراتش، عمارات مسجد کبیر شهر تبریز است که از آثار آن، مشرف بر انطماس و اندراس^۲ شده بود و آن حضرت اموال وافره و تومانات متکاثره در آن جا مبذول اعلی بر اوج کیوان متعالی بود که سر برقبه سماک و گنبد افلاک برافراشت ...

قبله‌اش رشک گنبد کیوان	طاق او جفت طاق کاه کشان
سبز به نموده گنبد مینو	گوئیا هست عکس قبۀ او
معبد مردم سحر خیز است	هم مصلاّی شهر تبریز است

۱- آثار باستانی آذربایجان، صص ۲۴۶، ۲۴۵

۲- محو شدن و کهنگی

نام مسجد جامع تبریز در کتابهای دوره مغول به کرات آمده و از آن غالباً به مسجد جامع کبیر یا مسجد کبیر یاد شده است.^۱ کامل‌ترین توصیف از وضع کنونی مسجد جامع تبریز از تحقیقات محقق و دانشمند بزرگوار مرحوم میرزا جعفر سلطان القرائی است که به اختصار آورده می‌شود:

... مسجد جامع کبیر تبریز در بلندی و ارتفاع و متانت ارکان و شایستگی بنا امروز به اغلب مساجد معمور شهر برتری دارد. بنای مسجد کلاً از کچ و آجر است و بدون ستون بوده با طاق‌های بلند و مقرنس زیبا و گنبد‌های آجری ضربی رفیع و وضع چشم هر بیننده را به سوی جلب می‌کند، طول مسجد جامع ۶۲ متر و عرض آن ده و نیم متر بوده و پایه‌های این مسجد بسیار قوی و متین می‌باشد که طاق‌های بلند مسجد بر روی این پایه‌ها قرار دارند. متانت و اتقان بنا به شهادت صریح به تأثیر یک مرد محتشم و مقتدر و صاحب کفایت قوی و نفاذ در تأسیس آن اساس دارد. همین‌طور زیبایی و شایستگی آن، دیده هر صاحب نظر را به استادی و مهندس و معمار متوجه خود می‌سازد. مسجد جامع تبریز، بسیار ساده و بی‌آلایش و بی‌آرایش و عاری از هر گونه کاشی و سنگ‌ها است، در بالای محراب مسجد که از زلزله سال (۱۱۹۳ ه.ق.) از دوران سلجوقیان سالم مانده روی گچ با خط نستعلیق آیه ۱۸ از سوره توبه و آیه ۳۲ از همین سوره مکتوب است که به محمد باقر و محمد رسول نقاش نسبت می‌دهند که در اثر سفید کاری‌ها از بین رفته است. آن چه به مسجد جامع تبریز ارزش تاریخی می‌دهد وجود دو پارچه سنگ نبشته است که یکی در بالای درب شمالی آن و دومی در درون مسجد به دیوار یکی از طاق‌های غربی مسجد در داخل رواق و رو به شمال نصب شده است سنگ نبشته اول مشتمل بر فرمانی است از شاه سلطان حسین صفوی به خط محمد مؤمن تبریزی که در پانزده سطر به خط ثلث بسیار زیبا در شوال سال ۱۱۰۶ هجری قمری روی سنگ رخام نقر شده، طول سطر حدود یک متر به نظر می‌رسد. سنگ نبشته دوم تقریباً به ابعاد ۱۷۲ در ۱۱۲ سانتیمتر و از سنگ رخام است و مشتمل به رویای شاه طهماسب اول از ملوک صفویه و مشعر است به الغاء رسومات تمغا. این لوح به خط

علاءالدین محمد تبریزی است که در دوازده سطر در شوال سال ۹۷۲ هجری قمری به خط ثلث نگاشته شده و یکی از آثار زیبا و گرانبهای آن استاد نامدار است و نادر میرزا هم، نقش این سنگ را در کتاب خود ثبت کرده است.^۱ علاوه بر دو سنگ نبشته مربوط به مسجد جامع کبیر تبریز در بالای درب بزرگ ورودی مدرسه علوم دینی طالبیه از سوی بازار، زیر طاق مقرنس زیبای مدخل مدرسه دو سنگ نبشته مرمری نفیس نصب شده است. یکی بزرگ و یک قطعه به ابعاد ۸۰ در ۱۰۰ سانتیمتر است که دوازده سطر دارد همه نوشته‌ها به استثنای عبارت (بسم الله الرحمن الرحيم) به خط نستعلیق تحریر یافته است. این سنگ نبشته مربوط به دوره فتحعلی شاه قاجار و زمان بیگلر بیگی احمد خان مقدم مراغه‌ای در آذربایجان است که عوارض و مالیات اصناف و پیشه‌وران تبریز و آذربایجان را از مالیات و عوارض من جمیع الجهات موقوف و معاف می‌دارد تا تمامی سکنان شهر در مهد امن و امان آسوده به دعای دولت بی‌زوال خاقانی مشغول باشند و تاریخ این سنگ نبشته آخر شهر محرم الحرام ۱۲۱۶ هجری قمری می‌باشد سنگ دوم که به سنگ میرزا آقا و به سال ۱۲۹۴ هجری قمری مربوط است قریب ده سانتیمتر پایین‌تر از سنگ نبشته نخست مثل کمربندی به سردرب و دو پایه شمالی و جنوبی طاق مدخل مدرسه نصب گردیده است طول آن روی هم چهار متر و هشتاد سانتیمتر و بلندی آن نزدیک به بیست سانتیمتر است، نوشته آن به خط نستعلیق جلی برجسته و مضمون آن بعد از بسم الله الرحمن الرحيم، اسامی چهارده معصوم علیه‌السلام است و این عبارات در میان نه ترنج نوشته شده و حواشی آنها با اسلیمی گلداز ترئین یافته است.^۲

در مورد وجود کتابخانه در مجموعه مسجد جامع کبیر تبریز باید به این مطالب اشاره کرد که خواجه ابوالقاسم ربیب الدین هرون در مسجد جامع تبریز به تأسیس کتابخانه با شکوهی مشتمل بر دو هزار نسخه پرداخته و کتبی را در انواع علوم آن زمان یعنی اوایل قرن هفتم هجری قمری از علم عربیت و صرف و نحو و بلاغت، علم شریعت و فقه و نظم و نثر و طب و نجوم و علم کلام و انواع دیوان‌ها و کتب تاریخ و مصاحف

۱- تاریخ و جغرافی دارالسلطنه تبریز، نادر میرزا، به تصحیح محمد رضا طباطبائی مجد، چاپ ستوده، تبریز ۱۳۷۳، ص ۱۰۹

۲- آثاز باستانی آذربایجان. عبدالعلی کارنگ، جلد اول، صص ۲۱۹-۲۲۳

(قرآن‌ها) معتبر و خوش خط از اطراف و اکناف بلاد اسلامی در آن گرد آورده و ده نفر کاتب را در آنجا ملازم و مأمور نسخه‌برداری از نسخ فرموده بود. سعدالدینی وراوینی را در پایان این مقال تمنا آنست که مخدوم وی کتاب (مرزبان نامه) او را هم که اکنون به پایان رسیده در جزو کتب کتابخانه جامع تبریز قرار دهد. نظر به ارزش و اهمیت وجودی کتابخانه علوم اسلامی در مجموعه جامع تبریز و این است که این کتابخانه در طول ایام قرن‌ها فرسوده شده و کتابهای ارزشمند خطی در معرض نابودی قرار داشت.

در سال ۱۳۲۶ شمسی شخصیت و انسان بزرگواری از قاطبه بازرگانان خوشنام و فرهنگ دوست تبریز به نام مرحوم حاج محمد باقر کلکته‌چی با هزینه خود اقدام به تأسیس کتابخانه بسیار آبرومندی نمود که در حال حاضر غنی‌ترین و مجهزترین کتابخانه‌های شهر تبریز محسوب می‌شود و اخیراً از طرف مسولان امور دینی و کتابخانه‌ها، تعمیرات اساسی در این مکان تاریخی- مذهبی به عمل آمده و به شکل آبرومندی در آمده است. هزینه این کتابخانه در سال ۱۳۲۶ مبلغ سه میلیون و پانصد هزار ریال در این امر بزرگ بوده و در قسمت داخل و خارج مدرس و کتابخانه که کتیبه‌هایی از گچبری و کاشی و ترنج تعبیه و تهیه و نصب شده که همه به خط مرحوم میرزاحسن ادیب العلماء بوده و وی قریب به بیست سال مدیریت کتابخانه مسجد جامع تبریز بر عهده داشت.^۱

مدارس دینی و مساجد بازار تبریز

در محوطه و محدوده بازار بزرگ تبریز، علاوه بر سراها، دالان‌ها، تیمچه‌ها و راسته‌ها و مراکز تجارت و داد و ستد، تعدادی از قدیمی‌ترین و با ارزش‌ترین مدارس علوم اسلامی و مساجد بسیار عالی و بی‌نظیر قرار گرفته‌اند که به طور اجمال به شرح حال این بناهای تاریخی اشاره می‌شود. لازم به یادآوری است که اغلب جهانگردان، مورخان و جغرافی‌نویسان داخلی و خارجی ضمن توصیف تبریز به وجود مدارس و مساجد زیادی در این شهر اشاره کرده‌اند از آن جمله اولیا چلبی از جهانگردان کشور عثمانی که در سال ۱۰۵۰ ه‍.ق از تبریز دیدن کرده است درباره مدارس دینی می‌نویسد:

... در این شهر چهل و هفت باب مدرسه بزرگ وجود دارد، همه معمور و آباد است، استادان و علمای بزرگ شهر در این مدارس تدریس می‌کنند. و هفت بیت الحدیث نیز علم تجوید و حدیث تعلیم داده می‌شود اما حدیث‌های آنها به کلام علی‌رضی‌الله‌عنه و ائمه دوازده گانه اختصاص دارد و ... ششصد دارالتعلیم هم برای کودکان وجود دارد که از معروفترین آنها می‌توان مکتب شیخ حسن، مکتب حسن میمنندی، مکتب تقی‌خان، مکتب سلطان حسن بایندری و مکتب سلطان یعقوب را نام برد، در این مکتب‌ها، هر سال به اطفال لباس نیز داده می‌شود.^۱ از مدارس بزرگ علوم دینی و اسلامی قدیم اکنون فقط هشت باب در تبریز باقی‌مانده که چند باب آنها نیز در اوایل قاجاریه عمارت یا تجدید بنا یافته‌اند.

۱- سیاحتنامه اولیا چلبی - ترجمه مرحوم حاج حسین نخجوانی، ص ۱۷ تبریز ۱۳۳۸ ش

مدرسه اکبریه

این مدرسه عمارت دو طبقه مفصلی داشت که در سال ۱۲۶۶ ه. ق در ضلع غربی و شمالی صحن و بقعه صاحب الامر از طرف میرزا علی اکبر خان مترجم و دبیر کنسولگری روس بنا نهاده شده و موقوفانی جهت نگهداری آن معین گردیده بود و طلاب شیخیه در آن تحصیل علوم دینی می کردند. حاجی فتحعلی خان صاحب دیوان شیرازی نیز به هنگام اقامت در تبریز آب انبار بزرگی در حیاط مدرسه، جلو مقام صاحب الامر ساخته بود که ماهها و روزها آب مورد نیاز طلاب و مردم آن حوالی را تأمین می کرد. مدرسه اکبریه در سال ۱۳۴۵ شمسی به جهت امتداد خیابان دارائی به محله شکلی دوهچی از طرف شهرداری تبریز تخریب گردید ولی در حال حاضر (۸۱-۱۳۸۰) از طرف شهرداری منطقه ۸ تبریز و سازمان میراث فرهنگی استان برای احیاء و مرمت و بازسازی این اثر تاریخی اقدامات مثبتی انجام گرفته است.

مدرسه جعفریه

جعفریه، مدرسه کوچکی است که در بازار مسجد جامع، جنب مدرسه طالبیه، متصل به دیوار شرقی مسجد اسماعیل خاله اوغلی واقع شده است. راه آن از دالان طالبیه بین حوضخانه و مسجد نامبرده تعبیه گردیده است راهرو باریک و کوتاهی دارد که وارد حیاط هشت ضلعی منظمی می گردد. که طول هر یک از اقطار آن قریب ده متر است زیر حیاط، آب انبار بزرگی ساخته شده که قبل از احداث تأسیسات آبیاری و لوله کشی شهر ماهها آب مصرفی طلاب علوم دینی و کسبه مغازه های بازار مسجد را تأمین می کرد. دور تا دور حیاط ساختمان دو طبقه زیبایی وجود دارد که منازل و حجرات طبقه فوقانی، همه دارای ایوان ستون دار سرپوشیده ای هستند. ستون ها همه چوبی و به طور منظم با گچ پوشانیده شده اند. تاریخ احداث و بانی مسجد جعفریه معلوم نیست، شاید بنای آن همزمان با بنای طالبیه صورت گرفته باشد، به هر حال عمارتی است که درون عمارات منظمی مسجد جای گرفته و قابل تفکیک از آنها نیست، به علت شهرت آن را به جعفریه آقای میرزا سلطان القرائی مرحوم، چنین توجیه کرده اند: ... آن جا را حاج

میرزا جعفر نوجه‌دهی پسر حاج شیخ محمد نوجه دهی که از علمای شهر تبریز و بسیار مالدار بود و به او منسوب گردیده است.

مدرسه حاج صفر علی

این مدرسه در یمنی دوز بازار، تقریباً روبروی سرای بزرگ شازده (شاهزاده) واقع شده است. کف حیاط مشجر آن سه پله پایین‌تر از کف بازار است، حیاط مدرسه چهار گوش بوده در ضلع شمالی آن مسجد با عظمتی وجود دارد و در ضلع شرقی و غربی مسجد حجرات کوچکی جهت اقامت طلاب دینی ساخته شده است. حوضخانه مدرسه در گوشه جنوب شرقی حیاط قرار گرفته است. بانی این مدرسه، تاجر نیکوکاری بوده به نام حاج صفر علی که در روزگار عباس میرزا نایب السلطنه در تبریز می‌زیسته است این مدرسه بارها تعمیر یافته و آخرین تعمیر اساسی آن در سال‌های ۱۳۲۶ و ۱۳۲۷ به همت آیت‌اله فقید سعید حاج سید ابراهیم آقا میلانی مجتهد و امام جماعت مقیم مرکز به عمل آمده است.

شخصیت آیت‌اله میلانی

مرحوم آیت‌اله سید ابراهیم آقا میلانی فرزند سید حاجی آقا میلانی از علمای بزرگ و موجه تبریز و آذربایجان است در ادبیات فارسی و عربی اطلاعات فراوانی داشت. بعد از وفات والد خود به تبریز آمد و بر جای پدر نشست، مدرسه حاج صفرعلی را که از مدارس دینی بزرگ و معروف تبریز است تعمیر و مرمت نمود و در تربیت و تعلیم و اداره امور طلاب آن مدرسه صادقیه و طالبیه عنایت وافیه مبذول داشت آقا سید ابراهیم آقا، مدتها در قم و نجف تحصیل نموده و به درجه اجتهاد نائل گشت مدتی در تبریز صاحب محراب و منبر بود سپس به تهران و مشهد عزیمت کرد^۱ و در مشهد امام جماعت و طرف رجوع مقلدان زیادی بود. در آغاز انقلاب اسلامی طی اعلامیه‌ها و اطلاعیه‌ها از این انقلاب جانبداری نمود در سال ۱۳۴۱ تا ۱۳۴۳ پشتیبان رهبر کبیر انقلاب اسلامی حضرت امام خمینی (ره) بود و پیوسته با عوامل ظلم و ستم طاغوتی مبارزه می‌کرد

۱- رجال آذربایجان در عهد مشروطیت - دکتر مهدی مجتهدی، تهران، ۱۳۳۷، ص ۱۵۳

سرانجام پس از سال ۸۱ عمر پر برکت در راه اعتلای دین اسلام و در مشهد در سال ۱۳۶۲ شمسی وفات یافت.

مدرسه خواجه علی اصغر

این مدرسه در کوچه حرمخانه، پشت عالی قاپو یا کاخ استانداری کنونی واقع شده است. عده‌ای از طلاب علوم دینی در آن اقامت و تحصیل می‌کردند مسجد آبادی در کنار آن وجود دارد که سال‌ها مرحوم آیت اله حاج میرحجت مهاجر ابروانی یکی از علمای بزرگ تبریز، امامت آن را به عهده داشتند و شبها نیز به طور مرتب در آن نماز جماعت بر پا می‌نمودند. بانی این مسجد و مدرسه حاج علی اصغر معروف به خواجه مازندرانی بوده که ظاهراً در روزگار فتح‌علی شاه می‌زیسته است. نادر میرزا درباره این مدرسه و مسجد می‌نویسد:

... مدرسه و مسجد خواجه علی اصغر را به نزدیک سرای امارات (عالی قاپو)، بسته به سرای خود عمارت کرده، مدرسه‌ای کوچک و مسجدی ظریف است مسجد در این نزدیکی‌ها بشکست و بویرانید و اقلیمیا خانم صبیبه نایب السلطنه، آن را از بنیان تجدید عمارت کرد.^۱

مدرسه صادقیه

این مدرسه در انتهای شمالی راسته بازار کهنه به بازار صادقیه که به نام مدرسه صادقیه معروف است قرار گرفته، مدرسه‌ای است دارای فضای پر درخت و حجرات متعدد، جهت طلاب علوم دینی و یک مسجد با طاق‌های آجری ضربی و ستون‌های سنگی و مسجدی به صورت تالاری دراز در جانب شرقی مسجد بزرگ، جهت نمازگزاران زن. در بنای مسجد صادقیه از هیچ گونه تزئین کاشی و مرمری استفاده نشده است فقط یک قطعه پایه مرمرین ستون یا جایگاه فانوس در کفشکن مسجد وجود دارد که به طور بسیار ماهرانه و جالب حجاری شده است. بانی این مسجد و مدرسه، میرزا صادق نامی از اهل اشتهازد کرج بود که در زمان شاه سلیمان صفوی سمت استیفا داشت.^۲ و پسرش میرزا طاهر نیز وزیر شاه سلیمان حاکم مطلق العنان آذربایجان بود، منتهی نایی از طرف وی در آذربایجان حکومت می‌کرد و خود در دربار صفوی به سر می‌برد.

۱- تاریخ و جغرافی دار السلطنه- ص ۱۱۶

۲- استیفا= تمام حق و حقوق را گرفتن- وزارت دارائی به مستوفی هم به شخص رئیس و وزیر مالیه می‌گفتند.

جملی کارری^۱ در سفر نامه خود می‌نویسد:

... روز چهارشنبه همراه پدر روحانی ژورژ واندوم^۲ به دیدن بازار می‌رفتم که میرزا صادق نایب الحکومه سابق آذربایجان بنا کرده است. این بازار سر پوشیده، گنبدهای ضربی آجری دارد. از چند کاروانسرا و تعداد زیادی مغازه تشکیل یافته است. در جنب این بازار، انبار زیرزمینی وسیعی تعبیه شده که گنبد آجری دارد و استخری در بیرون بدان متصل است، به هنگام زمستان یخ این استخر را قطعه قطعه کرده، در انبار یخچال فرو می‌ریزند و برای تابستان نگهداری می‌کنند.^۳ برای مزید اطلاع خواننده مطالب، باید یاد آور شد که استخر و یخچال صادقیه پس از مدتی استفاده تبدیل به بخشی از بازار صادقیه شد که هم اکنون مکان فرش فروشان است و به (یخچال اوستی) (بالای یخچال) معروف است. مدرسه صادقیه مانند مسجد قزللی و مدرسه ظهیریه، موقوفات زیادی از قبیل روستا و کاروانسرا و حمام داشت. بازار صادقیه جزء موقوفات آن بود. نایب السلطنه عباس میرزا، بازار صادقیه را از متولی آن به سالی سیصد تومان تا سی سال اجاره و تعمیر کرد هر سال آن مبلغ و وجه اجاره بین طلاب توزیع می‌شد موعده به سر آمد متولی اجاره نامه را فسخ کرد. دولتیان مالیات بزرگی به اجاره بازار بستند نه سودی به متولی عاید شد و نه وجهی به طلاب رسید مدرسه نیز از کار افتاد، مدرس و طلاب علمی باقی نماند و به موقوفات هم توجه نشد. نادر میرزا می‌نویسد: ... این مدرسه را حمامی بس نیکو بود که اکنون ویرانه و مزبله است.^۴ مغازه‌های بازار رو به ویرانی گذاشت و در نتیجه اغتشاشات و غائله‌های اواخر دوره قاجاریه، بازار به صورت نیمه متروکه درآمد اما اکنون (۱۳۵۲) این بازار رونق دارد و مسجد دایر است و نماز جماعت در آن برپا می‌شود و امام جماعت این مسجد آقای سید مرتضی مرعشی نجفی برادر کهنتر آیت اله سید شهاب الدین حسینی مرعشی نجفی است. مدرسه صادقیه با وجود آن که قسمت اعظم حجرات شمالی و غربی آن شکست برداشته بود خالی از طالبان علم نیست.

1- Jemili Carreri

2- Geory Vanolome

۳- تاریخ جغرافی دار السلطنه تبریز، ص ۱۱۶، آثار ابنیه تاریخی تبریز، ص ۳۱ و ۳۲، تبریز ۱۳۴۷

۵- آثار باستانی آذربایجان، ص ۲۱۳ و ۲۱۴

مدرسه طالبیه

مدرسه طالبیه در بازار مسجد جامع تبریز واقع شده است، مدخل آن از طرف بازار یک متر و نیم از کف بازار پایین‌تر است سابقاً این دالان سر پوشیده و مسقف بود. طاق‌های ضربی آجری داشت در سال ۱۳۲۷ شمسی طاق‌ها را برداشتند و دالان را بدون سقف گذاشتند. در دست راست (شمال) دالان به ترتیب، مسجد میرزا صادق آقا دینوری چند حجره و مدرس و کتابخانه طالبیه و در دست چپ (جنوب) دالان حوضخانه، چند حجره و مسجد اسماعیل خاله اوغلی و کفشکن مسجد جامع قرار گرفته است. دالان منتهی به حیاط منجر می‌شود که آن را صحن مسجد جامع می‌گویند طول آن چهل و هشت متر عرض آن کمتر است درب اصلی و بزرگ مدرسه طالبیه از سمت غرب به محله راسته کوچه باز می‌شود و مناره‌ها و سر درب بسیار معظمی ساخته شده و بر ارزش تاریخی مسجد جامع کبیر تبریز افزوده است (۱۳۸۱). در ضلع شرقی و شمالی و غربی صحن، عمارات دو طبقه‌ای وجود دارد. در ضلع جنوبی نیز از شرق به غرب، مسجد جامع، مسجد حجت السلام و راهرو درب جنوبی مدرسه طالبیه واقع شده است. عمارات غربی و شمالی مشتمل بر حجرات تحتانی و فوقانی کوچکی هستند که محصلین علوم دینی شبانه‌روزی در آنها اقامت دارند و اخیراً به طور جالبی نوسازی و مرمت شده است. عمارت شرقی صحن مسجد جامع یا حیاط آن کتابخانه و مدرس نوساختی است که در سال (۱۳۶۷ ه. ق.) (۱۳۲۶ شمسی) در محل چند مدرس و حجره بزرگ فرو ریخته ساخته شده است. بانی عمارت غربی معلوم نیست ولی عمارت شمالی در نیمه دوم قرن یازدهم هجری از طرف حاج طالب خان فرزند حاج اسحاق تبریزی ساخته شده و طبق وقف‌نامه‌ای که به مهر و امضای چهارده تن از علما و ثقات رسیده در تاریخ ۱۰۸۷ هجری قمری پس از پایان یافتن عمارت طالبیه، درآمد مستغلاتی به هزینه اداری و حفظ و حراست مدرسه مزبور اختصاص یافته است. اسامی شهود که از بزرگان علمی و دینی شهر تبریز در آن روزگار بودند عبارتند از: محمد نصر، محمد زمان، حبیب اله الخواند امیری، محمد صادق الحسینی، محمد سعید فراهانی، خداویردی ترکمان، محمد

حسین منجم، شاه وفی، محمد قیاس الدین الحسنی الحسینی نویسنده و کاتب اصلی وقف نامه مزبور. نوشته سه مهر ناخوانا و محل یک مهر در نسخه اصلی وقف نامه پاره شده است (وقف نامه مدرسه طالبیه در اداره اوقاف تبریز حراست می‌شود) عمارت ضلع شرقی مدرسه، یعنی کتابخانه و مدرس جدید که در سال ۱۳۲۶ و ۱۳۲۷ شمسی به وسیله مرحوم حاج محمد باقر کلکته‌چی که یکی از بازرگانان خوشنام و نیکوکار ساخته شده است سه میلیون و پانصد هزار ریال در این امر صرف گردید. در قسمت داخل و خارج مدرس و کتابخانه، کتیبه‌های از گچبری، کاشی ترنج تعبیه و تهیه و نصب شده که همه به خط مرحوم میرزا محسن ادیب العلماء است که قریب بیست سال مدیریت آن کتابخانه را به عهده داشت. مضمون کتیبه برنجی تاریخ بنای کتابخانه و منضمات آن چنین است:

هو الغفور الرحیم؛ با توقیفات مقام با عظمت روحانیت و آسایش مدرسین محترم و محصلین علوم دینیہ ساختمان این بنا متضمن مدرس و کتابخانه و قرائتخانه، در شهر ذی‌الحجه ۱۳۶۷ قمری مطابق با مهر ماه ۱۳۲۷ خاتمه پذیرفت. از برادران دینی و ارباب دانش امیدوار است که در ضمن دعای خیر و طلب مغفرت، نسبت به درگذشتگان مؤمنین، بانی والدینش را نیز یاد و شاد فرمائید. (العبد الحاج محمد بن باقر بن مرحوم حاج زین العابدین خوئی کلکته‌چی طاب ثراه)

بگذار به گیتی اثری ز آنکه در آفاق تا چشم به هم برزنی از ما خبری نیست^۱
اثر هنری ارزنده‌ای که در این مدرسه از اعصار پیشین به جای مانده حوضچه سنگی یک پارچه‌ای است که به شکل جام زیبایی از سنگ سیاه تراشیده است. طرح دل‌انگیز این حوضچه، مهارت و ذوق هنرمندی را که مدتها برای ایجاد آن زحمت کشیده به خوبی نشان می‌دهد و آدمی را بی‌اختیار به اعجاب و تحسین وادار می‌دارد. این حوضچه را سابقاً، عوام مردم عرقچین رستم می‌نامیدند و حوضچه سنگی دیگری را نیز در حیاط مسجد حسن پادشاه بود که آن را کلاه رستم می‌گفتند.^۲

۱- راهنمای آثار تاریخی آذربایجان، اسماعیل دیباج، پاورقی ص ۲۵- تبریز ۱۳۴۳ و به نقل از آثار باستانی

آذربایجان، جلد ۱، ص ۲۱۸ و ۲۱۹.

۲- همین کتاب

مدرسه ظهیریه

این مدرسه یکی از بناهای میرزا محمد ابراهیم خان ظهیرالدین وزیر آذربایجان است که در سال ۱۰۸۹ ه. ق در زمان سلطنت شاه سلیمان صفوی در کنار مسجد قزلی ساخته شده است اکنون آبادترین و مرمت‌ترین مدارس علوم دینی تبریز است (سال ۱۳۵۱) و زیر نظر اداره کل اوقاف آذربایجان شرقی اداره می‌شود. مخصوصاً علاقه و عنایت مرحوم حاج عبدالغفار نیشابوری مدیر کل با تقوا و مدیر و مدبر اداره کل اوقاف در حسن اداره این مدرسه دینی و سایر مدارس تبریز تأثیر بسزایی داشته است (خداوند قرین رحمت فرماید).

مدرسه کاظمیه

کاظمیه نام مدرسه‌ای و مسجدی است در محله چارمنار، انتهای بازار مسجد جامع واقع شده است بانی آن سلیمان خان بن شمخال خان افشار حاکم صائن قلعه (شاهین دژ کنونی) بوده و این بنا را به نام سید کاظم رشتی شاگرد معروف شیخ احمد احسائی و ثواب آن را به روان سید رشتی هدیه نموده و تولیت آن را به ملاعلی مرندی واگذار کرده است. بنا مدرس و مسجد در ۱۲۷۱ ه. ق پایان پذیرفته، نخستین امام آن آخوند ملاعلی بوده پس از وی فرزند ارشدش معین الاسلام به امامت مسجد و تولیت مدرسه رسیده. و از زمان وی مسجد به معین الاسلام معروف گردید و پس از او، مسجد متروک و مدرسه بی‌سرپرست مانده و این عدم عنایت و همینطور حوادث طبیعی از قبیل باد و طوفان و باران و زلزله و غیره کم‌کم عمارت مدرسه کاظمیه را به ویرانی کشانید به طوری که اکنون یکصد و پنجاه سال پس از احداث آن با عظمت جز ویرانه‌ای حسابی چیزی باقی نمانده اما فقط دو طاق سر درب، یک سنگ نبشته مرمرین بسیار جالبی چون ستاره تابناکی می‌درخشد سنگ نبشته منصوب به سردرب مدرسه، قریب ۲ متر طول و ۱۰۵ سانتیمتر بلندی دارد. خطش نستعلیق بسیار برجسته بسیار زیباست. سال احداث مسجد در ۱۲۷۱ با ماده تاریخی اتمام بنای عمارت کاظمیه، (علی باباها) می‌باشد. (انا مدینه العلم و علی باباها). سنگ نبشته بالای درب ورودی مسجد با خط ثلث برجسته و مضمون همان سنگ نبشته مطابقت دارد و به سعی و اهتمام سرکار شریعتمدار، زبده العلماء العظام آخوند ملاعلی سلمه اله تعالی اتمام پذیرفت. این سنگ نبشته ۹۰ سانتیمتر

عرض و ۴۸ سانتیمتر بلندی دارد. لازم به یادآوری است که اولاد سلیمان خان افشار بانی مدرسه، مسجد کاظمیه اکنون مقیم تکاب افشار هستند و آقای علی اصغر سلیمانیان و نبی خان سلیمانیان که از بزرگان این خانواده به شمار می‌روند به شغل زراعت اشتغال دارند. مرحوم سلیمان خان، موقوفات زیادی نیز جهت اداره عمارت کاظمیه و نشر کتب شیعه وقف نموده که صحیفه الابرار و دیوان حجة الاسلام (نیر) نیز در سال‌های اخیر از آن وجوه تجدید طبع یافته‌اند.^۱

مدرسه نصریه

این مدرسه یکی از متفرعات عمارت نصریه بود که به وصیت ابوالنصر سلطان حسن بایندری فرمانروای آق قویونلو، پس از درگذشت وی ساخته شده است. این مدرسه مانند سایر قسمت‌های عمارت نصریه در نتیجه زلزله و حوادث مختلف ویران شد و در زمان نایب السلطنه عباس میرزا، مرحوم حاج میرزا مهدی آقا قاضی طباطبائی از درآمد موقوفات عمارت نصریه در محل آن، مدرسه جدیدی ساخت که به مدرسه حسن پادشاه معروف است و در میدان صاحب الامر قرار دارد لازم به یادآوری است که تولیت موقوفات اوزون حسن آق قویونلو به اولاد دختری وی یعنی اولاد ذکور شیخ الاسلام امیر عبدالوهاب طباطبائی جد سادات عبدالوهابیه واگذار شد. حق التوبه‌ای نیز جهت امرای معاش آنها معین و مقرر گردیده بود. نادر شاه افشار قسمتی از موقوفات نصریه را ضبط کرد و به بقیه نیز از آنچه گزند پیش‌آمدهای متنوع در امان مانده اداره کل اوقاف آذربایجان شرقی نظارت دارد. همه مغازه‌های قسمت شمالی میدان صاحب الامر که بین سرای مهدیه و سرای کشمش‌چیلاز پایین واقع شده‌اند جزو موقوفات پادشاه محسوب می‌شوند.^۲

۱- آثار باستانی آذربایجان، جلد ۱، ص ۲۲۵

۲- مستفاد از یادداشتهای آیت اله شهید حاج سید محمد علی آقا قاضی طباطبائی و پرونده اوقاف تبریز

دیدگاه‌های جهانگردان از بازار تبریز

اهمیت اقتصادی و رونق داد و ستد فراوانی ثروت در بازار تبریز در طول تاریخ احداث بازار، همواره مورد توجه جهانگردان اسلامی و اروپائی و محققان و جغرافی‌دانانی بوده است که از شهر تبریز دیدن کرده‌اند. اکثر جهانگردان در میزان بیکران ثروت و دارائی مردم تبریز و ارزش بازرگانی در بازار شهر متفق القول هستند و هرکدام به نحوی اهمیت اقتصادی و اجتماعی بازار را ستوده‌اند تبریز در شمال غرب در مطلوب‌ترین شرایط ارتباطی بین اروپا و روسیه و ترکیه و کشورهای خاورمیانه و آسیای مرکزی و ایران از نظر روابط اقتصادی و بازرگانی و تبادل کالا قرار دارد، در واقع تبریز یک چهار راه بسیار مهمی است که شاید نظیر آن در منطقه خاورمیانه و آسیای غربی وجود نداشته باشد و به علت همسایگی با روسیه و عثمانی قدیم، نمی‌توانست دور از فعالیت‌های بازرگانی و تبادلات اقتصادی باشد، به همین علت و موقعیت خاص خود شهر تبریز در حقیقت مانند انبار کالاها و مال التجاره کشورهای مختلف جهان بوده، رونق اقتصادی، شم داد و ستد و تجارت بازاریان، انبوهی ثروت و راههای ارتباطی و امنیت بازرگانی، توسعه تجارت بازرگانی را در این شهر به وجود آورده است و قبل از این که تبریز یک شهر سیاسی باشد، یک مرکز بازرگانی و تجاری و اقتصادی مهم پیشرفته محسوب می‌شود. وجود بازارهای بزرگ و پررونق همواره مورد توجه سرمایه‌گذاران داخلی و خارجی بوده و این اهمیت اقتصادی آن از چشم تیز بین محققان و جهانگردان و سوداگران و بازرگانان دور نمانده است و سرمایه‌گذاران بزرگ آماده پیاده کردن طرح‌های

اقتصادی و صنعتی در این شهر هستند. شهر تبریز که در دوره‌های قبل از صفویه ارزش و مرکزیت قابل توجهی داشت ولی با استقرار شاه اسماعیل اول صفوی در این شهر و انتخاب تبریز به عنوان پایتخت ایران واحد و مستقل و سپس رهایی تبریز از دست عثمانیان توسط تدابیر خاص شاه عباس اول، زمانی که این شهر توسط مردم اداره شد اهمیت و ارزش بیشتری یافته پایتخت دوم و حاکم نشین کل منطقه شمال غرب یا آذربایجان بزرگ گردید و به علت وجود هزاران سرباز مراقب، قضات، علماء، تجار، بازرگانان، صنعتگران و هنرمندان، در تبریز به قدری آرامش و امنیت حکمفرما شد که تمام ساکنین شهر و سراسر آذربایجان از رفاه اجتماعی و امنیت شغلی و حق مالکیت و تجارت بهره‌مند گشتند و این موضوعی است که توسط تمام جهانگردان داخلی و خارجی تأیید شده است. اکثر جهانگردان می‌نویسند: ... مردم تبریز، تمیز، شاداب، متین، مؤدب و منظم هستند و تخطی از قانون در این شهر از محالات است، چون کسانی که در حین تخلف گرفتار شوند به طور جدی تنبیه می‌شوند. تقریباً همه سیاحان به اتفاق عقیده دارند که ارزانی فوق‌العاده در این شهر وجود دارد. به عقیده پل لوکا^۱ و ژان شاردن فرانسوی^۲، زندگی در این بسیار راحت و همه چیز ارزان و مملکت در این ناحیه، از تمام مایحتاج اولیه زندگی برخوردار است.

بازار تبریز از نظر مارکوپولو^۳

نخستین سند موثق بیگانه که درباره تبریز در قرن هفتم هجری یا دوران حکومت ایلخانان در آذربایجان در دست موجود است نوشته‌های جهانگرد و سوداگر ونیزی مارکوپولو است که در نیمه دوم قرن هجری (۱۲۷۱ میلادی) تبریز را به چشم دیده است این جهانگرد در مورد تبریز و بازار آن چنین می‌نویسد:

... تبریز شهری است به غایت بزرگ و با ابهت در آذربایجان که در آن ایالت شهرها و دژهای فراوانی وجود دارد ... مردم تبریز تاجر و بازرگان و صناعت پیشه می‌باشند و

1- Paul Locat

2- Jean Ckardin

3- Markeo Polo

اصولاً از راه داد و ستد و تهیه کالاهای گوناگون روزگار می‌گذرانند تبریز بازار بزرگی دارد، امتعه ساخت این شهر عبارت است از همه گونه حریر و زربفت که شهره آفاق است. بعضی منسوجات سیم بفت و پاره‌ای دیگر زر بفت و گرانبها هستند. تجار احجار کریمه در تبریز رونق بسزا دارد. در این شهر همه گونه درّ و سنگهای گرانبها به وفور یافت می‌شود، به طوری که قاطبه تجار و بازرگانان فرنگستان (اروپا) بخصوص ایتالیائی‌ها، از جمله (ژنها) برای انجام امر تجاری و خرید کالای پر سود گوناگون و کمیاب، به بازارهای تبریز هجوم می‌آورند و سنگهای گرانبها را از گوهر فروشان بازار شهر خریداری می‌کنند. شهر تبریز به اندازه‌ای از نظر محل جغرافیایی برای داد و ستد مناسب است که سوداگران هند و بغداد و نواحی گرمسیری و همچنین از اطراف و اکناف اروپا بدان جا روی می‌آورند تا کالاهای خود را به فروش رسانند یا کالاهای گوناگونی بخرند...^۱ شهر تبریز در این موقع مرکز دولت بزرگی بود که از (آمودریا) (جیحون و سیحون) تا مصر و کناره‌های دریای مدیترانه و انطاکیه فرمان می‌راند این شهر در دامنه کوه آتشفشانی خاموش سهند قرار دارد که پس از اسلام به ترقی روی نهاده است.^۲ یکی دیگر از اسناد معتبر و قدیمی که در آن نشانی از تبریز و بازار ثروتمند آن به دست می‌دهد، سفرنامه اودریک^۳ از اهالی پوردنون^۴ ایتالیا است که در زمان حکومت ابوسعید بهادر خان از آخرین امیر نیرومند ایلخانان مغول از ایران و تبریز دیدن نموده است. اودریک در سفرنامه خود از تبریز و بازار آن چنین یاد می‌کند:

... تبریز شهری است به غایت باشکوه که در آن بیشتر از هر شهر معظم جهان کالاهای گوناگون به چشم می‌خورد، چه در روی زمین هیچ نوع خوراک و هیچ گونه کالاهایی پیدا نمی‌شود و از آن در تبریز انبارهایی در بازار وجود نداشته باشد. از نظر جغرافیائی، تبریز جایی بی‌مانند است که وفور نعمت به حدی است که هرچه را انسان به چشم می‌بیند به دشواری می‌تواند باور بکند زیرا تقریباً از کلیه نقاط جهان، سوداگران

۱- سفرنامه مارکوپولو، به نقل از جغرافیای تاریخی گیلان و آذربایجان، پیشین، ص ۱۴۰/۱۳۸

۲- تاریخ ایران، چهارده استاد، ص ۳۸

3- Odric

4- Poyelenon

با این شهر داد و ستد دارند، آذوقه و خواربار فراوانی دارد ولی همه چیز گران است. تبریز دارای بازارهای متعددی است. ابریشم ساخت یزد و پارچه‌های پشمی و سایر اجناس در آن فراوان است. زیباترین بازار شهر که مرکز معاملات کالاهای گرانبها و جواهرات می‌باشد قیصریه نام دارد این بازار وسیع را به فرمان اوزون حسن بایندری از ترکمانان در سال ۸۵۵ هجری قمری بنا کردند.

کلاویخو و بازار

مهمترین سند عهد تیموری درباره آبادانی و اهمیت اقتصادی شهر تبریز سفرنامه (روی گونزالس دی کلاویخو)^۱ فرستاده پادشاه اسپانیا در سال ۸۰۷ هجری (۱۴۰۴ میلادی) حین سفرش به دربار امیر تیمور در سمرقند، از تبریز گذر کرد و از حشمت و جلال این شهر مبهور گردید. کلاویخو از کوچه‌ها و از خیابان‌های بسیار منظم تبریز که مرکز دادوستد همه گونه کالا بود سخن گفته است وی می‌نویسد:

... در سراسر شهر خیابان‌های پهن و میدان‌های وسیع هست که در پیرامون آنها ساختمان‌های بزرگ دیده می‌شود و درب آنها به میدان باز می‌شود. کاروانسراها نیز چنین است، در آنها دستگاه‌های مجزا و دکان‌ها و دفاتر ساخته‌اند که از آنها استفاده گوناگونی می‌کنند، چون از کاروانسرا خارج شدیم به خیابان‌ها و بازارهایی می‌رسیم که در آنها همه گونه کالا فروخته می‌شود. در بازارهای ابریشم و پنبه و تافته و ابریشم خام و جواهرات و همه گونه ظروف می‌توان یافت. در واقع گروه کثیری از بازرگانان و مقادیر بسیاری کالا در این شهر وجود دارد بنابراین مثلاً در بعضی از کاروانسراها که در آنها وسایل و لوازم آرایش و عطریات زنان فروخته می‌شود زنان به حجره‌ها و دکان‌های آنان می‌آیند تا از آنها بخرند ... همین فرستاده پادشاه اسپانیا علت ثروت و روزبهی تبریز را آمد و رفت دائمی کاروان‌ها از این شهر می‌داند. وی تعداد خانه‌های مسکونی شهر را بیش از دویست هزار ضبط کرده است که اگر دست کم، هر خانواده‌ای چهار نفر باشند، جمعیت تبریز در سال ۸۰۷ هجری افزون‌تر از هشتصد هزار می‌شود و چون صریحاً خودش می‌گوید که در زمان‌های گذشته تبریز به مراتب زیاده‌تر از این جمعیت داشته

است پس دور نیست که مثلاً جمعیت تبریز را در زمان سلطان اویس نزدیک به یک میلیون بدانیم.^۱

دیدگاه آمبروسیو کنتارینی^۲ از تبریز

کنتارینی از کشور ونیز، ضمن سیر و سیاحت از سال ۱۴۴۷ میلادی (۸۷۸ هجری قمری) در دوره بعد از تیموریان در زمان سلطنت سلطان حسن بایندری ترکمان، سپس جهانشاه قره قویونلو وارد ایران می‌شود، کنتارینی سفیر دولت ونیز بوده و مأموریت سیاسی داشت که هنگام اقامت در تبریز خاطراتش را درباره بازار شهر اینطور بیان می‌کند: ... همین اندازه می‌توانم بگویم که تبریز شهر بزرگی است در آن درخت عنبر فراوان است. آذوقه و خواربار فراوان دارد. بازار تبریز بسیار بزرگی و با شکوه است و همه جا ثروت و نعمت به چشم می‌خورد. رونق بازار تبریز را در هیچ شهری نتوان سراغ گرفت ...

نظر الساندری در مورد تبریز

ونسانتوالساندري که در سال ۱۵۷۱ میلادی (۹۸۷ هجری قمری) پنجاه سال قبل از مرگ شاه طهماسب به ایران سفر کرده در این باره می‌نویسد:

... تبریز پایتخت تمامی امپراطوری در ایران در میان دشتی قرار گرفته به غایت وسیع که چندان فاصله با کوههای بلند ندارد ... این شهر چهل و پنجاه خیابان دارد که در آنها درختان فراوان کاشته شده و پارکی بزرگ ایجاد کرده‌اند ... میوه‌های شهر از لحاظ خوبی و کیفیت نظیر ندارد، تمامی بازرگانان و کاروان‌های کلیه نقاط ایران از این شهر می‌گذرد و به همین سبب تبریز اهمیت بازرگانی زیادی دارد اما به واسطه جنگ با عثمانی از میزان داد و ستد کاسته گردیده است. یکی از دلایل توانای مالی افراد و وفور نعمت، اشاره‌ای است که فرستاده جمهوری ونیز به گسترش کشاورزی و پرخوری و خوش خوراکی مردم آن عهد تبریز می‌کند، الساندري در شگفت بوده است که چگونه مردم شهر، توانائی خوردن چهار نوبت خوراک را دارند و خود می‌افزاید که شاید گوارائی آب تبریز به گوارش غذا کمک می‌کند.

۱- سفرنامه کلایخو- ترجمه مسعود رجب نیا، تهران، ۱۳۳۷- ص ۱۵۹ و ۱۶۳

جان کارت رایت و تبریز

تبریزی‌ها تازه مشغول دادن التیام به زخم‌های گذشته خود در اثر حملات عثمانیان مهاجم بودند که در سال (۱۶۱۶ میلادی) (۱۰۱۵ قمری) گذر جهانگرد دیگری به آذربایجان افتاد که سه سال از تسخیر و آزادی شهر تبریز به دست سپاهیان شاه عباس بزرگ می‌گذشت. جان کارت رایت سوداگر انگلیسی که در سال‌های اولیه سلطنت شاه عباس اول از طریق حلب و دیار بکر متوجه تبریز شده و از آن جا خود را به اصفهان و شیراز و جزیره هرمز رسانید. وی در پیرامون فجایعی که عثمانی‌ها بر سر تبریز آورده بودند شرح مفصلی در سفرنامه خود نگاشته است. این جهانگرد و سوداگر انگلیسی می‌نویسد: ... در این شهر برای رفع نیازمندیهای انسان همه گونه کالا و خواربار و اجناس فراهم گردیده است تبریز شهری به غایت ثروتمند است. انواع امتعه را از دور دست‌ترین نقاط مشرق زمین، برای فرستادن به غرب دنیا یعنی اروپا و شامات به این شهر می‌آورند و به همین شیوه، همه گونه کالای مغرب زمین متوجه تبریز می‌شود تا در کشورهای خاور زمین توزیع گردد. تبریز شهر پرجمعیتی است دویست هزار نفر جمعیت و سکنه دارد ... در قسمت جنوبی، همه گونه درختان میوه و نباتات خوشبو کاشته‌اند و هزاران چشمه و نهر آب، تبریز را به شکل باغی به غایت بزرگ و خرم و دلگشا در آورده است.

عقیده تاورنیه در مورد بازار تبریز

ژان بابتیست تاورنیه^۱ بازرگان و جهانگرد فرانسوی که در سال ۱۰۴۶ هجری مصادف با ۱۶۳۶ میلادی به ایران سفر کرده علاوه بر دوران سلطنت شاه صفی، در عهد شاه عباس دوم و شاه سلیمان نیز در ایران بوده است در هشتمین سال سلطنت شاه صفی که تاورنیه برای نخستین بار چشمش به تبریز افتاد نوشت:

... اکنون تمامی خرابیهائی که لشکریان سلطان مراد چهارم عثمانی به شهر تبریز وارد آورده بودند تعمیر شده است. ده روز پس از حرکت از ایروان، کاروانی که جهانگرد

فرانسوی به همراهش سفر می‌کرد پس از عبور از دشت‌های پهناور و حاصلخیز زمین و سرسبزی چراگاهها، آن چه درباره تبریز به خاطر این سوداگر فرانسوی می‌نشیند تناسب موقعیت جغرافیائی شهر است که تبریز را بازاری برای کالاها و بازرگانان عثمانی، هندی، مسکوی، ایرانی ساخته بود، ولی بازارهای متعدد تبریز را از خیل سوداگران و خروارها کالا، انباشته می‌بیند و تبریز این عهد را یکی از بهترین بازارهایی برای خرید و فروش اسبان بادپا و خوش اندام و ارزان بها می‌داند.^۱ تاورنیه می‌نویسد: ... تبریز شهری است بزرگ و پر جمعیت و تجارتگاه، در این دیار همه گونه کالا و خواربار به حد وفور به بهای ارزان در دسترس طالبان قرار دارد. در تبریز بیش از هر نقطه‌ای از قاره آسیا پول دست به دست می‌گردد. بسیاری از خانواده‌های ارمنی، از راه کسب و کار و داد و ستد صاحب املاک و ثروت کلانی شده‌اند، چه، اینها بیش از ایرانیان به رموز بازرگانی آگاهند. در این جا ماء الحیات فراوان است. تبریز بازارهای متعدد، خوش ساخت و پر از کالا و ثروت دارد در این جا کاروانسراهائی دواشکوبه وسیع احداث کرده‌اند که زیباترین آنها به نام والی ایالت، کاروانسرای (میرزا صادق) صادقیه نامیده‌اند در نزدیکی آن بازار، مسجد و مدرسه‌ای ساخته‌اند که صاحب موقوفات و عواید بسیار است. در شهر تبریز صنعتگران از غریب و بومی متوطن‌اند. صنعت دباغی مخصوص ساگری سازی در تبریز رواج کامل دارد، چکمه‌ها و کفش‌ها از ساگری که از پوست قاطر یا الاغ دوخته می‌شود به اطراف صادر می‌کنند.

جملی کارری از تبریز چه می‌نویسد

جملی کارری^۲ جهانگردان ایتالیائی در زمان شاه سلیمان صفوی به ایران آمده و در مراسم تاجگذاری شاه سلطان حسین صفوی شرکت داشته است سفرنامه کارری اوضاع ایران در اواخر صفویه را به خوبی مجسم می‌سازد. وی در مدت توقف در تبریز، آنچه از اوضاع عمومی شهر دیده با این شرح نوشته است:

... شهر تبریز در انتهای دشت وسیعی قرار گرفته که به دریاچه‌ای ختم و منتهی می‌شود دورتا دور شهر متجاوز از سی میل می‌باشد که باغ‌های سرسبز و خرم و

۱- مازنداران و گیلان و آذربایجان از نظر جهانگردان خارجی، ابوالقاسم طاهری، تهران ۱۳۵۰، ص ۱۳۸

میدان‌های وسیعی از همه طرف آن را احاطه می‌کند. منازل مسکونی این شهر مثل شهرهای ایران، گلی و نازیباست اما بازار و کاروانسراهای عالی و محکم دارد و موقعیت مهم تجاری شهر، گروه بی‌شماری از تجار و بازرگانان ملل مختلف را به خود جلب کرده است و تمام محصول ابریشم خام گیلان به تبریز می‌آید و در این جا از آن نخ ابریشمی تهیه می‌شد و این کار سبب بزرگی و کثرت جمعیت شهر می‌گردد. روزی به تماشای میدان وسیعی رفتیم که پر از تجار و کسبه و صنعتگران و عمله بود و این میدان به (آت میدانی) یا میدان اسب معروف بود در این میدان اسبان قشنگی فروخته می‌شود که از حیث قیمت بسیار ارزان و مناسب می‌باشد ... (بقیه مطالب خاطرات جملی کارری در توصیف مسجد و بازار صادقیه ذکر شده است).

خاطرات ژان شاردن از بازار تبریز

نزدیک سی و پنج سال پس از نخستین سفر ژان باتیست تاورنیه در ششمین سال سلطنت شاه سلیمان، گذار سوداگر و جهانگرد فرانسوی دیگری به شهر تبریز افتاد که ژان شاردن^۱ نام داشت. که وی برای دومین بار در سال ۱۶۷۳ میلادی از راه ایروان خود را به تبریز رسانید. شاردن شهر تبریز را پس از اصفهان پایتخت صفویان آبادترین و ثروتمندترین و بالاخره پر نفوس‌ترین شهرهای ایران دید وی نفوس شهر را ششصد هزار نفر و تعداد دکان‌های تبریز را پانزده هزار باب ضبط کرده است.^۲ شاردن بازارهای تبریز را به مراتب وسیع‌تر و آبادتر از سایر شهرهای ایران دیده است. چون خودش جواهر ساز بوده، در توصیف قیصریه، یا بازار جواهر سازان تبریز به تفضیل سخن رانده است به قول وی در این تاریخ، تبریز سیصد باب کاروانسرا و کوچک‌ترین آنها دست کم گنجایش سیصد تن مسافر را داشت. شاردن کراراً از تعداد قهوه خانه‌ها، گرمابه‌ها، مدارس، بیمارستان‌ها، مساجد و کارگاه‌ها، زورخانه‌ها، تکیه‌های تبریز اظهار تعجب می‌کند و به ویژه مساجد را افزون‌تر از دویست و پنجاه باب می‌شمرد. شاردن آن جهانگرد تیز بین و سوداگر با درایت در سفرنامه خود از بناهای مهم و تاریخی تبریز، مسجد جهانشاه،

1-Jean charden

۲- سفرنامه شوالیه شاردن - پاریس ۱۶۷۳ م ترجمه محمد عباسی- تهران، ۱۳۴۸- جلد ۲- ص ۳۲۵ و ۳۲۹

مسجد جامع علিশاه، قلعه رشیدیه، ویرانه‌های مقبره غازان خان، مسجد کوه عون بن علی را به تفصیل شرح می‌دهد. ولی درباره میدان بزرگ و مرکزی شهر چنین می‌نویسد: ... میدان مرکزی تبریز از میدان‌های معتبر ایران از میدان شاه اصفهان به مراتب بزرگتر است. مورخان عثمانی نوشته‌اند، هنگامی که این شهر در دست سرداران عثمانی بود چندین بار لشکریان آنها در میدان گرد آمدند و عده نفرات آنها بالغ بر سی هزار تن می‌شد. اکنون همه شب، پس از غروب، گروهی از جوانان شهر در این میدان بزرگ گرد می‌آیند و هر سو که بنگری بساط عیش و طرب برپاست. از آن جا که اهالی عشق عجیبی به گرگ بازی دارند بازار گرگ بازان همه روزه در این میدان که (قورد میدان) گویند گرم است و از اطراف و اکناف ایران گرگ‌های تربیت یافته را برای همین منظور به تبریز می‌آورند ... مردم علاوه بر تفرج، گاهی برای تماشای بازی یا هنرنمایی کشتی‌گیران و میمون بازان و خروس بازان در این محل گرد می‌آیند. شاردن می‌نویسد: ... علاوه بر بیمارستانی که زیر نظر رهبانان کاپوچین در تبریز اداره می‌شود، این شهر دارای سه بیمارستان بزرگ و مجهز بود که پزشکان و داروسازان آنها، به مداوای بیماران مشغول بودند. خوابانیدن بیماران هنوز متداول و معمول نبود ولی دادن خوراک و داروی رایگان چنان که در بیمارستان چسبیده به مسجد حسن پادشاه، مدتها قبل از این تاریخ رواج یافته بود، در واقع یکی از کارهای اساسی این گونه بنگاههای عام المنفعه محسوب می‌شد. متأسفانه در ادوار بعدی که تبریز از رونق و آبادانی افتاد تدریجاً از تعداد این گونه بنیادهای نوع دوستانه و خداپسندانه نیز کاسته شد ...^۱

جان بل پزشک اسکاتلندی در تبریز

در سال ۱۷۷۵ میلادی (۱۱۲۷ هجری قمری) یعنی چهل و دو سال پس از سفر شاردن، پزشک اسکاتلندی که از اعضای سفارت پطر کبیر بود ضمن سفر به اصفهان، در تبریز توقف نمود. جان بل^۲ که به همراه فرستاده پطر کبیر (آرتمی پتروویچ والنسکی^۳) به

۱- ر.ک: به سفرنامه شاردن به ترجمه محمد عباسی

2- Johan bell

3- Artemi Petrovich Valiveski

ایران آمد و تا حدود چین سفر کرد. تبریز این عهد را شهری بسیار بزرگ و به غایت پر جمعیت یافت که با شماخی ده روز و با اصفهان بیست و پنج روز راه کاروان رو، و فاصله داشت. نخستین ملاحظات جان بل درباره ویرانی‌های وارده به شهر تبریز و شکوه و عظمت بازار و پاره‌ای از ساختمان‌های به ویژه مساجد شهر جالب است از آن جمله وی می‌نویسد:

... در اطراف شهر تبریز بقایای عمارت قدیمی و با شکوهی به چشم می‌خورد به ویژه معبدی که‌نسال که آن را به مسجدی مبدل ساخته بودند و اکنون ویرانه افتاده است و کسی به آن اعتنایی نمی‌کند. در زیر سقف این عمارت، ستون‌های باشکوهی از سنگ سماک (سنگ سماق، نوعی سنگ آذرین بلوری) تقریباً یک پارچه قرار دارد که پاره‌ای از آنها مایل به سبزی است و در بعضی دیگر، رگه‌های زرین دیده می‌شود. این بنا که تزئیناتی به غایت بدیع و استادانه دارد به چشم انسان متناسب و موزون می‌آید و به هر تقدیر، مرا توانائی توصیف تناسب و زیبایی این ستون‌ها نیست و در شگفتم که این همه آثار گرانبها چسان از ایلغار آن همه لشکریان بربری ایمن مانده است^۱ ... پاره‌ای از ملاحظات (جان بل) درباره تبریز و شهرهای مختلف ایران، نموداری از آشفتگی و نابسامانی اوضاع ایران در اواخر دوره صفویه است. مسلماً در این تاریخ که آخرین رشته نظم و آرامش کشور در زیر دست مشتی رمال و دعانویس تدریجاً در شرف پاره شدن بود تبریز، قدری از حیثیت بازرگانی خود را از دست می‌داد و مردم مستمند شهر مستمندتر گردیده بودند ... وی می‌نویسد: ... از آثار تاریخی، وسعت و جمعیت و وضع پررونق تجارت حریر و قالی و پارچه‌های کتانی که بگذریم، کوچه‌های تبریز باریک و منظم و خانه‌های خشتی و گلی شهر را عاری و تبریز را فاقد هر گونه بارو و استحکامات جلوه‌گر می‌سازد تنها نکته جالبی که در سفرنامه وی می‌آید وجود ماده‌ای مرمگون است که در نزدیکی تبریز بدست می‌آمده. بل می‌نویسد: ... در حدود چهار پنج فرسخی تبریز دشتی قرار دارد که آن را (رومی = اورمی) نامند در میان دشت چندین چشمه آب

۱- سفرنامه جان بل از سن پترزبورگ تا نقاط مختلف آسیا، ۱۷۶۳، ص ۷۶ به نقل از جغرافیای تاریخی گیلان مازندران آذربایجان از نظر جهانگردان، ابوالقاسم طاهری، تهران ۱۳۴۸

وجود دارد، مقداری از آب این چشمه‌ها را کد می‌ماند و می‌گندد و پس از مدتی در زیر این آبهای را کد، ماده‌ای پیدا می‌شود که ایرانی‌ها این ماده را هر اندازه که بخواهند برش می‌دهند. من خودم به چشم، این ماده مرمرگون را که دو یا سه اینچ ضخامت دارد دیده‌ام و این سنگ به آسانی صیقل می‌شود و به جای شیشه در پنجره گرمابه‌ها مساجد و اتاق‌های خصوصی خود به کار می‌برند ...^۱

آنچه پادری ویلوت از تبریز دیده

کشیش یسوعی (ژوزئیت) پادری ویلوت^۲ فرانسوی از ژوئیه سال ۱۶۹۶ تا اکتبر ۱۷۰۸ میلادی نوزده سال پیش از جان بل سفر کرده و در اصفهان بوده است پادری ویلوت ضمن سفر به شهرهای ایران درباره تبریز می‌نویسد:

... این شهر میعادگاه بازرگانانی است که پیوسته از هندوستان و ایران و به عثمانی و فرنگستان و برعکس از عثمانی به هندوستان و ایران سفر می‌کنند. و بازارهای این شهر را از کالاهای تمامی ملت‌های جهان و همینطور متاع‌های فوق‌العاده نادر اروپا (فرنگستان) انباشته می‌سازند ... حکومت تبریز مقام نخست را در ایران دارد و خان یا سلطان، همه ساله منبع سی هزار تومان که برابر (۶۰۰/۰۰۰) اکوی^۳ فرانسه است به شاه مالیات می‌دهد. پادری ویلوت، تبریز اوایل سده دوازدهم هجری را بدون شک پس از اصفهان، بزرگترین پرجمعیت‌ترین، ثروتمندترین، و مهم‌ترین مرکز بازرگانی ایران می‌شمرد و می‌گوید: ... در این هنگام پانزده هزار خانه و بیرون از محوطه بازار شهر در همین حدود دکان و سیصد باب کاروانسرا و دویست باب مسجد و بالاخره متجاوز بر سیصد هزار نفر جمعیت دانسته است ...^۴ بازارهای تبریز، فراوانی خواربار، وفور کالاهای اعتدال هوا، مساجد زیبا و عمارت‌های کاشی کاری شده، باغهای بزرگی پر از گل و میوه و وفور خربزه هر فصل سال از نکاتی است که پادری ویلوت به تفصیل در سفرنامه خود می‌آورد.

۱- همین منبع، ص ۷۷.

2- Padri villote

3- Ecus

۴- خاطرات سفرنامه ویلوت پاریس ۱۷۳۰- ص ۱۷۷ به نقل از آذربایجان ...

خاطرات جوناس هانووی انگلیسی

در هجوم عثمانیان به تبریز

وقتی پس از شکست ایران در مقابل افغان‌ها، طهماسب دوم خود را شاه نامید، سراسر شمال ایران را طبق قراردادی به روسیه بخشید اما از این اقدام احمقانه نه فقط نتیجه‌ای که منظور نظر طهماسب بود عاید نگردید بلکه امنیت تمامی سرزمین‌ها بین ایران و تبریز نیز به خطر افتاد. هنوز یک سال از عقد قرارداد بین طهماسب دوم و روسیه نگذشته بود که میان روسیه و عثمانی بر سر تقسیم میراث طهماسب دوم موافقت حاصل شد و به دنبال همین توافق، لشکریان عثمانی در خزان سال ۱۱۳۷ قمری پس از گرفتن ایران و نخجوان و مرند، خود را به شهر تبریز رساندند جوناس هانووی^۱ بازرگان و دانشمند انگلیسی که در عهد نادر شاه در ایران بوده است عده لشکریان مهاجم عثمانی را در این مورد بیست و پنج هزار نفر ضبط کرده است هانووی می‌نویسد: ... هر چند قسمت اعظم تبریز در اثر زلزله ویران شده بود ولی هنوز این شهر یکی از زیباترین شهرهای خاور زمین به شمار می‌رفت. تبریز نه بارو داشت و نه صاحب توپخانه بود به همین سبب مثل سرزمین اسپارت فقط می‌بایست متکی به عده نیروی شهروندان خود باشد. انبوه لشکریان عثمانی مثل مور و ملخ، تمامی یکی از کوه‌های تبریز را متصرف شده بود (کوه یانیق داغی در جنوب شهر) و مردم تبریز از اطراف و اکناف شهر گرد آمده بود در کوچه‌ها سنگر بیستند و چون رابطه آنها با لشکریان ایرانی قطع شده بود، چهار هزار تن از ایشان در مقابل دشمن از دم تیغ گذشتند^۲ مقاومت دلیرانه مردم شهر تبریز و خرابی‌های وارده بر شهر در این جنگ و محاصره بعدی آن بخشی از شگفت انگیزترین حماسه‌های ملی مردم آذربایجان به شمار می‌رود. شکی نیست که فرار لشکریان عثمانی و بیرون آمدن بیست هزار نفر از دلاور مردان تبریز و تعقیب دشمن تا مرز، در این مورد گواهی صادقی است بر آن که هنوز در قبال هجوم‌های پیاپی افغان‌ها، روس‌ها، عثمانی‌ها، مردم دلاور تبریز را غیرت و شهامت دفاع از خویشتن و سرزمین اجدادی خود باقی بود. در تابستان بعد پس از چهار شبانه روز

1- Jonas Hanovi

۲- یادداشت‌های اقامتی روزانه و خاطرات هانووی در شمال ایران

محاصره تبریز و یکی از خونین‌ترین جنگ‌های ایران و عثمانی، سرانجام تبریز قهرمان به دست ترکان عثمانی افتاد. جوناس هانووی می‌نویسد: پس از هجوم‌های پیاپی لشکریان عثمانی و پایداری دلیرانه تبریزیان، چهار شبانه روز پس از محاصره شهر در سوم ماه اوت (۱۷۲۵ میلادی) در حدود بیست هزار نفر از ایرانیان که به دو سنگر آخری شهر پنا برده بودند دیگر پایداری نتوانستند کرد و به ناچار تسلیم شدند، عثمانی‌های پیروزمند به این گروه دلاور و مبارز اجازه و رخصت دادند که از اثاثیه و اموال خود با اهل و عیال هر چه می‌توانند بردارند و به اردبیل عقب نشینند. در تاریخ ملل کمتر محاصره‌ای این سان خونین بوده است تبریزیان تقریباً سی هزار و ترکان عثمانی در حدود بیست هزار تلفات دادند. از آن جمله عثمان پاشا پاشای اورفه که فرماندهی جناح راست سپاه عثمانی با وی بود و پاشای (قارامانیا) و گروهی دیگر از افسران برازنده عثمانی در این مبارزات به دست تبریزیان دلیر و جانباز به هلاکت رسیدند.

آغاز مجدد ترقی تبریز در عهد قاجار

با کشته شدن نادر شاه سال ۱۱۶۰ هجری قمری (۱۷۴۷ میلادی) میدان برای دخالت عثمانی‌ها در امور ایران فراهم شد و جنگ‌های داخلی بین جانشینان نادر، امنیت و آرامش را در آذربایجان و تبریز از بین برد و اهمیت شهر تبریز تدریجاً کاهش یافت، این کشمکش‌ها و خرابی‌های وارده بر اثر زلزله وحشتناک سال ۱۱۹۳ قمری (۱۷۸۰ میلادی) تبریز تاریخی و آباد و زیبا را به صورت دلخراشی درآورد. اما تأسیس سلسله قاجاریه و افتادن تبریز به دست آقا محمدخان که ده سال پس از زلزله ۱۱۹۳ ه. ق. اتفاق افتاد پایان دوران مصیبت بار تبریز نبود، چه مبارزات لشکریان دولتی با نیروهای جعفرقلی‌خان دنبلی از امرای نیرومند آذربایجان به زیان تبریز و خوی و اورمیه تمام شد. پس از قتل آقا محمدخان و آغاز حکومت فتحعلیشاه، شاهزاده عباس میرزا به عنوان ولیعهد و نایب السلطنه دودمان قاجار انتخاب شد و تبریز پایتخت دوم ایران و مقر و مرکز اقامت ولیعهد عباس میرزا گردید. توجهی که شاهزاده عباس میرزا فرزند ارشد فتحعلیشاه به تبریز نمود پایان دوره هرج و مرج و آغاز دوران کوتاه دیگری برای ترقی و پیشرفت و روزبهی پایتخت آذربایجان یعنی تبریز محسوب می‌شد. لیاقت و کردانی و دلاوری و رشادت این شاهزاده قاجار انگیزه دیگری برای توجه پاره‌ای از

کشورهای اروپایی چون فرانسه، انگلستان، روسیه، آلمان و ... به آذربایجان شد از آن جمله علاقه ناپلئون بناپارت امپراتور فرانسه بر عقد قراردادهای نظامی و اقتصادی با ایران سبب شد تامیسیون نظامی فرانسوی به رهبری ژنرال گاردان^۱ رهسپار دربار ایران گردید. از جمله کسانی که در هیئت فرانسویان از مشاوران ناپلئون و ژنرال گاردان بود از شخصی به نام امیلین آمده ژوبر^۲ نام برد که مترجم زبانهای خارجی در دربار ناپلئون بناپارت و استاد زبان ترکی بود که وی برای رسیدن به تهران از شهرهای خوی و تبریز گذشت و پس از بازگشت به فرانسه سفرنامه‌ای نگاشت به نام (سفر به ارمنستان و ایران) که مطالعه آن برای روشن شدن پاره‌ای از نکته‌های مبهم روابط تاریخی این دوره خالی از فایده نخواهد بود.

نظر ژوبر درباره تبریز

ژوبر، نویسنده و مأمور نظامی- سیاسی فرانسوی که در سال ۱۸۰۶ میلادی از طرف ناپلئون، مأموریت برانگیختن ایران علیه انگلستان و روسیه را برعهده داشت از طریق قسطنطنیه (استانبول) ارضروم، خوی، مرند، تبریز، زنجان و قزوین وارد تهران شد و ضمن ملاقات با فتحعلیشاه نظرات موافق و مساعد دولت ایران را نسبت به فرانسه دریافت کرد. آنچه مربوط به تبریز است در کتاب خاطرات و سفرنامه‌اش چنین می‌نویسد: ... پس از پیمودن هشت فرسنگ فاصله مرند تا تبریز و عبور از گردنه صوفیان خود را به کرانه تلخه رود رساندیم. مسافران فرانسوی به واسطه محروم بودن از آب آشامیدنی به غایب ناشکیبا بودند اما جای شکر باقی بود که اعتراض و غرولند ایشان هرگز به پای شکوه همراهان ایرانی قافله نمی‌رسید، چه ایرانی‌ها نه فقط از آشامیدن آب تلخه رود محروم بودند بلکه تطهیر با آن آب را نیز جایز نمی‌دانستند ... سرانجام قافله ژوبر و همراهان به تبریز می‌رسد و ژوبر درباره این شهر که از شش سال پیش از این تاریخ یعنی هنگام ورود عباس تبریز به اتفاق احمدخان مقدم مراغه‌ای رسماً قرارگاه ولیعهد ایران شده بود چنین می‌نگارد

1- General Gardan

2- Emillien amede Jaubert

... تبریز به واسطه وسعت خاک و میزان بازرگانی، دومین شهر ایران است. جمعیت آن در حدود پنجاه هزار نفر^۱ و محیط آن پنج هزار تواز می‌رسد^۲. ساختمان‌های شهر دارای دیواره‌های بلند و برجهایی آجری است. شهر تبریز به داشتن بازارهای زیبا و مساجد خوش ترکیب بر خود می‌بالد، اما مناره‌های مساجد شهر از مساجد سرزمین عثمانی کوتاه‌تر است^۳ ... آقا محمد خان پس از گشودن شهر، گروه زیادی از تبریزیان مبارز را کشت و جمعی از ایشان را به عنوان بنده و کنیز به اسیری برد و با ارامنه شهر به خشونت رفتار کرد، به همین سبب گروهی از مردم تبریز شهر را ترک گفته به سایر نواحی کوچ کردند اما اکنون که تبریز اقامتگاه نایب السلطنه عباس میرزا است رویه و روش دیگری در پیش گرفته‌اند، چه، شاهزاده عباس میرزا بر سر آن است که با رفتاری خوش و پسندیده، مردمانی را که به خارج کوچ کرده‌اند، دوباره به تبریز باز آورد ... از نوشته‌های (مسیو ژوربر) پیدا است که خط‌مشی بخردانه شاهزاده عباس میرزا، سودهای فراوانی برای تبریز و آذربایجان در برداشت، به ویژه عباس میرزا در انتخاب اشخاصی که به حکومت و انجام کارهای عمومی می‌گماشت به غایت دقیق و سخت گیر بود. شاهزاده از هنگام ورود به تبریز در سال ۱۲۱۴ هجری قمری، احمد خان مراغه‌ای را به سمت بیگلر بیگی شهر و فتحعلی خان رشتی را که مسلط بر کارها و آشنا با آداب و رسوم خارجیان بود به سمت نایب وی تعیین کرد. به طور کلی از نوشته‌های ژوربر معلوم می‌شود که نظم و آرامشی که عباس میرزا به آذربایجان داده بود، انضباط و شور و حالی که در میان سربازان آن شاهزاده با کفایت وجود داشت به خوبی آشکار می‌شود. عباس میرزا از آغاز کار، بزرگ‌ترین چاره دردهای عهد خویش را در نیرومند ساختن ارتش ایران می‌دانست و معتقد بود که تقویت ارتش و وجود دولتی نیرومند در مرکز ایران، بهترین مانع و رادع در برابر وسوسه‌های توسعه طلبانه بیگانگان به ویژه روسیه و

۱- جمعیت تبریز پس از زلزله سال ۱۱۹۳ ه. ق به اندازه‌ای کاهش یافته بود که ژوربر عدد آنها را به ۵۰ هزار تن ذکر می‌کند

۲- Toise واحد طول دو برابر متر

۳- در زلزله بزرگ تبریز اثری از مناره‌ها باقی نمانده بود. و معماران شهر مناره‌ها را از جهت ویرانی خیلی کوتاه‌تر می‌ساختند.

فرمانروای کل هندوستان و شرکت هند شرقی انگلستان است. در این رابطه چنان که ژوبر در سفرنامه‌اش می‌نویسد: ... عده‌ای از افسران روسی که مشمول الطاف شاهزاده ایران بودند در تبریز به ترتیب سربازان ایرانی اشتغال داشتند و حتی به یکی از افسران ستاد عباس میرزا در ترجمه کتابهایی در پیرامون تاکتیک جنگ از زبان فرانسه و روسی به زبان فارسی کمک می‌کردند ...

تبریز از دیدگاه تانکوان فرانسوی

به هنگام آمدن ژنرال گاردن به ایران مسیو تانکوان نامی همراه هیئت فرانسوی بود که مشاهداتش را در دفتر خاطراتی ضبط کرده و بعدها به چاپ رسانیده است. تانکوان^۱ در این نامه‌ها و خاطرات، علاوه بر دادن اطلاعات مختصری در پیرامون جغرافیای تاریخی شهرهای مختلف ایران از جمله تبریز، به تفصیل تمام درباره اخلاق، رسم‌های متداول، ورزش، سرگرمی‌ها، مدرسه‌ها، عیده‌ها، هنرهای زیبا و دادگستری و شهربانی دوره قاجار سخن می‌گوید. تانکوان و همسفران فرانسوی‌اش در اواسط ماه رمضان ۱۲۲۲ قمری نزدیک به اواخر فصل خزان، در میان راه شبستر به تبریز پس از روزی معتدل و بسیار مطبوع، ناگهان نخستین برف زمستانی را به چشم دیدند و این تغییر ناگهانی هوا، بی‌اندازه مایه شگفتی آنها گردید، تانکوان معتقد است که جمعیت تبریز در این موقع از پنجاه تا شصت هزار نفر تجاوز نمی‌کرده است.^۲ تانکوان مانند سایر جهانگردان بیگانه این دوران، از دیوارهای بلندی که دورا دور تبریز کشیده و برج‌ها و خندقهایی که برای دفاع از شهر ساخته بود سخن می‌گوید. همینطور مسیو تانکوان، درباره اهمیتی که تبریز در دوران زمامداری شاهزاده عباس میرزا نایب السلطنه پیدا کرده بود و رونق بازار و داد و ستد و رغبت سوداگران به خرید و فروش پارچه‌های حریر، پشمی، شال و چیت‌های گوناگون شرح مفصلی در سفرنامه خود می‌نویسد. وی آرامش و نظم و اداره حکومت تبریز را می‌ستاید و می‌گوید که احمد خان مراغه‌ای بیگلر بیگی شهر با آن که در این

1- Tancoiyme

۲- داستان سفر به ایران، لندن، ۱۸۲۰

هنگام هفتاد سال از عمرش می‌گذشت درست مانند جوان برومندی، زنده دل سرخوش و شاداب بود و از همه کشورهای جهان و وضع دنیای خارج آگاهی داشت.

عقیده باربیه دومی‌نارد در مورد تبریز

باربیه دومی‌نارد^۱ فرانسوی ضمن اقتباس از نوشته‌های حمداله مستوفی، جغرافیدان قزوینی در کتاب (فرهنگ تاریخ و جغرافی) چنین نوشته است:

... خاک تبریز حاصلخیز بوده و میوه در آن جا به فراوانی یافت می‌شود من در هیچ کجای دنیا بیشتر از این شهر این قدر چشمه و نهر ندیدم به همین دلیل، مسافر احتیاج به بردن مشک آب با خود ندارد زیرا هر جا رود، آب زیر پایش جاری و این آب تبریز بسیار شیرین و گوارا است.

جیمس موریه در تبریز

معاهده دوستی و کمک بریتانیا و ایران در ۲۵ محرم سال ۱۲۲۴ هجری قمری (۱۲) مارس ۱۸۰۹ میلادی) به امضاء رسید و جیمس موریه^۲ دبیر خصوصی سرهارفورد جونز که بعدها به سبب نشر کتاب (حاجی بابا) شهرتی همه جا گیر پیدا کرد نسخه‌ای را از آن را با خود به لندن برد، موریه که به اتفاق سفیر مخصوص فتحعلیشاه. میرزا ابوالحسن خان در هفتم ماه مه همان سال یعنی ۵۷ روز پس از امضای پیمان مزبور تهران را ترک گفت. چون دوبار به فاصله پیش از یک سال در تبریز بوده است در پیرامون تاریخ و جغرافی تبریز شرح مفصلی نگاشته است که توجه به این متن این خاطرات خالی از فایده نخواهد بود. در سفر نخست که وی به هنگام خزان قدم به تبریز نهاده است زیبایی و سادگی شهر را می‌ستاید چه در نظر موریه، برگ‌های زمردین درختان، یکنواختی منظره خانه‌های گلی و نمای خشتی دیوارها را می‌پوشانید از دیدگاه موریه این دیگر همان تبریزی نبود که شاردن از شکوه و حشمت عمارت‌هایش سخن می‌راند چه، همه بناهای کهنسال و با شکوه تبریز به واسطه زلزله پیاپی فرو ریخته و ویران گردیده بود ... حدود تبریز به سه میل (مایل) می‌رسید و از هشت دروازه شهر فقط سه دروازه با

1- Barbie deminarde

2- Jams morier

کاشیکاری رنگارنگ مزین بود (دروازه خیابان، باغمیشه، دوه‌چی) آن چه در نظر نخست، برای موریه جالب بوده است میوه‌های تبریز است که در این باره می‌نویسد ... تمامی شهر را از همه سو باغهای میوه یا به قول تبریزیان میوه خانه‌ها در برگرفته است به ویژه یکی از باغهای واقع در مغرب شهر که تعلق به حاجی محمد خان دارد و بسیار وسیع است و تمامی آنها را منحصر به کاشت درختان کرده‌اند. جز یک ردیف درخت تبریزی که در این ناحیه فراوان می‌روید و در واقع رغبت به کاشتن این گونه درخت چندان زیاد است که هرجا رودخانه‌ای باشد در کنارش درخت تبریزی می‌کارند. موریه به تفصیل وفور درختان به ویژه زردآلو و انگور تبریز را می‌ستاید و در دومین سفرش به تبریز پس از سه سال از نخستین سفر خود می‌نویسد: ... هنگامی که ژان شاردن از این شهر می‌گذشت آن را دومین شهر ایران خوانده بود که به گفته وی تبریز پانزده هزار خانه پانزده هزار دکان سیصد کاروانسرا و پنجاه مسجد و بازارهای با شکوه و همچنین پانصد و پنجاه هزار جمعیت داشت که اساس حساب شاردن در مورد جمعیت تبریز مشکوک به نظر می‌آید، فعلاً اگر بگویم که تبریز $\frac{1}{3}$ شکوه و نفوس پیشین خود را دارد شاید

اغراق نگفته باشم و در اثر قدرت عباس میرزا و نظم حکومت محلی آذربایجان، بسیاری از خرابی‌ها را تعمیر کرده بودند، شهر صاحب دیواره‌های محکمی شده بود. میدان جدید و عمارت‌های خش ترکیب و زیبایی ساخته بودند. بازار تبریز که مثل تمام بناهای شهر بر اثر زلزله خراب شده بود صاحب سقف‌هایی چوبی شده و به واسطه آرامش اوضاع و امنیت عمومی رو به رونق نهاده بود. جیمس موریه در سفر دومش به ایران می‌نویسد:

... یکی دو ساعت از عصر گذشته در حدود شامگاه دروازه‌های شهر را می‌بندند و پیش از برآمدن آفتاب آنها را باز می‌کنند و در این تاریخ برج‌های آجری بر دیوار خشتی شهر افزوده شده بود که فاصله‌های آنها معین نبود و در آنها برج‌ها اثری از توپ با سلاح آتشین دیده نمی‌شد. در نظر موریه که تبریز را فقط از راه خواندن نوشته‌های جهانگردانی چون شاردن و تاورنیه می‌شناخت، طبعاً تبریز دوران شاهزاده عباس میرزا، شهر کوچکتری بود که تقریباً در محل پیشین تبریز باستانی قبل از زلزله قرار داشت زیرا از همه سو در اطراف شهر تا چشم کار می‌کرد ویرانه بر روی ویرانه دیده می‌شد و قطعاً موریه یا هر جهانگرد آگاه و بیگانه‌ای از روی همین ویرانه‌ها، می‌توانست به

پهناوری و بزرگی و شکوه و عظمت شهری که شاردن وصف کرده بود پی ببرد. آثار میدان بزرگ شهر و بازار شهر قیصریه هنوز هم وجود داشت و ارگ علیشاه یا مسجد علیشاه پس از ویرانی به امر شاهزاده عباس میرزا بدل به زرادخانه‌ای شده بود که در آن جا همه گونه توپ می‌ریختند، فشنگ‌هایی می‌ساختند و وسایل و افزار جنگی به اسلوب اروپایی تهیه می‌کردند.^۱

کرزن از تبریز چه نوشته است

کرزن^۲ درباره تبریز در کتاب بسیار معروف خود (ایران و مسئله ایران) چنین می‌نویسد:
... آن چه شهرت سلطه یا هوس تملک بر جا گذاشته بود به دست طبیعت غارتگر منهدم گردید. شهر تبریز مکرر بر اثر زلزله‌های مصیبت‌زائی ویران شده است از سخنان مورخ معتبری چون کروسینسکی^۳ چنین بر می‌آید که هنگام وقوع زلزله ۱۷۲۱ میلادی دست کم هشتاد هزار تن از ساکنان شهر به هلاکت رسیدند و از منبع دیگری چنین استنباط می‌کنیم چهل هزار نفر در زلزله بعدی به سال ۱۷۸۰ تلف شدند طبعاً شگفتی نیست که در خلال سده‌های پی در پی این سان بی‌رحمانه خرابی دیده باشد اکنون صاحب کوچه‌های محقر و باریک و بیشتر خانه‌های مسکونی اش یک طبقه و کوتاه باشد. آنگاه کرزن به تقلید از جهانگردان و جغرافی‌نویسان دوره‌های گذشته تبریز را واژه‌های آریائی و مشتق از (تب) یا (تپ) به معنی گرم و (ریز) به معنی جاری شدن می‌داند و برای خواننده علاقه‌مند خویش تشریح می‌کند که چون اصولاً در نزدیک تبریز چشمه‌های آب معدنی و گرم و فراوان سهند بوده است واژه تبریز را بر مرکز آذربایجان اطلاق کرده‌اند و یادآور می‌شود که این شهر در پایان سده سوم پیش از میلاد به طور موقت پایتخت تیرداد سوم پادشاه ارمنستان گردید و به گفته راولین‌سون استناد می‌جوید و معتقد است که سلف تیرداد همان گانزاکا^۴ یا (گازا)^۵ و به گفته تاریخ‌نویسان ارمنی

۱- سفری به ایران و آسیای صغیر، جیمس موریه / لندن ۱۸۱۲

2- Curzon

3- Kurusinsky

4- Ganzaca

5- Gaza

(گندسگ)^۱ بوده است. در مبحث بازرگانی ایران، کرزن به دوران مهم آن عهد اشاره می‌کند. نخست از راه طرابوزان در خاک ترکیه واقع در جنوب شرقی گوشه دریای سیاه، دوم از خاک روسیه تزاری و قفقاز ظاهراً نخستین راه بازرگانی از شمال، شصت سال پیش از سفر کرزن به همت شاهزاده عباس میرزا گشوده شد. انگیزه ولیعهد قاجار در آن مورد جلب دوستی بریتانیا و کساد کردن و از رونق انداختن بازار تجارت روسیه بود. به همین سبب شاهزاده عباس میرزا نماینده‌ای به لندن فرستاد و با تجارت خانه مهمی در (سیتی اف لندن)^۲ یا مرکز بازرگانی آن شهر رابطه‌ای برقرار ساخت تا آن بنگاه تجاری از راه دریا، کالاهای انگلیسی را به طرابوزان بفرستد این نخستین آزمایش بازرگانی از راه طرابوزان به ثمر نرسید اما دومین کوشش آن شاهزاده برای ورود کالاهای انگلیسی به ترانزیت از طریق استانبول، قرین توفیق بود چنان که بازرگانی ترانزیت این راه در اندک زمانی سر به یک میلیون لیره زد. از نوشته‌های کرزن استنباط می‌شود که در همان زمان بنا به خواهش شاهزاده عباس میرزا یکی از کارشناسان انگلیسی موسوم به مستر آرمسترانگ^۳ بافتن پارچه‌های انگلیسی را در ایران رواج داد در آن موقع مراکز انباشتن و شستن پشم در نزدیکی تبریز و کارخانه‌های بافندگی در خوی قرار داشت اما این کوشش‌ها نافرجام ماند زیرا به واسطه اختلاف میان بریتانیا و ایران بر اثر لشکرکشی محمد شاه به سوی هرات افغانستان، رابطه موجود گسسته گردید و چنان که کرزن از زبان یکی از مسافران آن عهد نقل می‌کند کار به جایی رسید که در ۱۲۵۵ هجری قمری فقط سه نفر در تبریز از اتباع انگلیسی اقامت داشتند و از بازرگانی انگلیسی اثری برجای نمانده بود.^۴

دکتر جان ویشارد^۵

ویشارد آمریکایی رئیس بیمارستان مرسلین آمریکایی در تهران که مدت بیست سال یعنی در خلال باز پسون سال‌های سلطنت ناصرالدین شاه و محمدعلی شاه در ایران

1- Kandsag

2- City of London

3- Armstrony

۴- گیلان و مازندران و آذربایجان از نظر جهانگردان پیشین خارجی، ص ۱۸۰ و ۱۸۱

5- Dr john g Wishahd

بوده است نیز حاوی مطالب سودمند و ارزنده‌ای در اوضاع اجتماعی دیگران است. وی حاکم‌نشین آذربایجان را کانون داد و ستد و فعالیت‌های اجتماعی در مغرب ایران می‌خواند و از نظر سیاسی تبریز را دومین شهر ایران می‌شمرد. ویشارد مدعی است که در آن تاریخ تبریز اندکی از تهران جمعیت کمتری داشت. اما از نظر بازرگانی و داد و ستد با پایتخت رقابت می‌کرد. از دیدگاه ویشارد جالب‌ترین منظره شهر، منطقه بازار تبریز بود وی مانند همگی مسافرانی که پیش از عهد قاجاریه به آذربایجان سفر کرده‌اند. آب و هوای آن ایالت را می‌ستاید و می‌نویسد: ... که علی رغم عوامل نامساعد چون نبودن بهداشت و بی‌مبالاتی مسئولان، میزان مرگ و میر در آذربایجان و به ویژه در تبریز چنان زیاد نبوده است و اروپائیان مقیم تبریز، گرمای تابستان را تحمل کردنی می‌دیدند و در آن فصل، ناگزیر نبودند شهر را ترک گویند. در آن هنگام عده تمام اتباع امریکایی با کودکانشان که به طور دائم در آذربایجان می‌زیسته‌اند به سی‌تن می‌رسید و تازه امریکائیان صاحب کنسول خانه‌ای در تبریز شده بودند. کنسول آمریکا مستر (دوتی)^۱ نامی بود که برای حفظ اتباع امریکایی به تبریز فرستاده شد. دکتر ویشارد علت این تصمیم دولت آمریکا را به تفصیل بیان می‌کند و می‌گوید چون قدسی مآب بنیامین لاباری^۲ یکی از کشیشان امریکایی ضمن سفر از مرز عثمانی به تبریز کشته شد و کوشش مسئولان سفارت آمریکا در تهران نتیجه‌ای نداد ناچار ایجاد کنسولگری در تبریز ضرورت پیدا کرد.

دیدگاه ویلیام جاکسون امریکایی

از تبریز و بازار آن

به هنگام سفرهای جان ویشارد در آذربایجان و تقریباً یک سال پیش از کشته شدن بنیامین لاباری در زمستان سال ۱۳۲۱ هجری قمری، امریکایی دیگری در همین گوشه از خاک آذربایجان به سفر و تحقیق سرگرم بود (ویلیامز جاکسون)^۳ استاد زبان‌های هند

1- M.Doty

2- Rev.B.Labaree

3- Williams Jackson

و اروپایی و ادبیات انگلیسی در دانشگاه کلمبیا مانند دکتر جان ویشارد، شرح مفصلی از مشاهدات خویش را در آذربایجان نگاشته است که برای خوانندگان محقق و عادی و هردو ارزش دارد. ملاحظات جاکسون درباره تبریز سال ۱۳۲۱ قمری بسیار جالب است طبق نوشته‌های این محقق، شهر تبریز بیست و چهار محله داشت که هر کدام را کدخدایی اداره می‌کرد. به عقیده جاکسون، گرچه از نظر کاردانی و کفایت در اداره شهر، به طور کلی ایران را نمی‌شد با کشورهای اروپایی مقایسه کرد با این همه، تبریز مرتب‌ترین شهر ایران بود. شکوه و شکایت این جهانگرد از فقدان سنگفرش کوچه‌ها بود. اما آنچه جاکسون درباره گشایش رابطه بازرگانی میان آمریکا و ایران می‌نگارد کاملاً تازگی دارد وی خاطر نشان می‌سازد که در ربع اول قرن چهاردهم هجری، در حدود پنجاه درصد کل صادرات و واردات کشور ایران در دست روسیه بود. بریتانیا بیست و پنج درصد از جمع تجارت را داشت و ربع باقی مانده از آن کشورهای دیگر از جمله ایالات متحده آمریکا بود. به گفته جاکسون در این هنگام کالای ساخت آمریکایی به ویژه لامپا، ساعت، قفل‌های سبک وزن دقیق، تلمبه‌های دستی و اجاق‌هایی برای گرم کردن خانه و آشپزی طالبان فراوان داشت.^۱ به عقیده جاکسون رواج ساعت در ایران آن روزی پدیده جالبی بود زیرا در کشوری که تا به آن روز وقت و زمان معنی و مفهومی نداشت این وسیله جدید نیاز بزرگی را مرتفع می‌ساخت اما از نظر جهانگرد و محقق آمریکایی آن بود که تا خط آهن دایر نمی‌شد. مردم ضرورت استفاده از ساعت را درک نمی‌کردند و به کنه فلسفه آمریکایی که وقت و پول را مترادف یکدیگر می‌داند پی نمی‌بردند. به هر تقدیر جاکسون از علاقه ایرانیان به کالاهای چرمی ساخت آمریکا، حدس می‌زد که باید برای زین اسب، کمر بند، پوتین، چکمه و سایر کالاهای چرمی مشتریان فراوانی در ایران موجود باشد و امیدوار بود که بتواند در عوض علاوه بر قالی و قالیچه، همه گونه سنگ قیمتی، مروارید پارچه‌های حریر، شال و مليله دوزی به آمریکا صادر کند.

پنج سال پس از سفر جاکسون که دکتر جان ویشارد، هنوز در آذربایجان بود قیام مردم تهران به خاطر مشروطیت، تبریزیان غیور را واداشت در روز ۲۳ جمادی الاول ۱۳۲۶

هجری قمری (۲۵ ژوئن ۱۹۰۸ میلادی) که به فرمان محمد علی شاه، مجلس شورای ملی را در تهران به توپ بستند، دلاوران آزادیخواه تبریز به سرکردگی ستارخان و باقرخان درفش آزادی را بر افراشتند. نیرو گرفتن آزادیخواهان و مشروطه‌طلبان تبریز، محمدعلی‌شاه و درباریان را متوحش ساخت، به همین سبب شاهزاده آرمند و خودکامی چون عبدالمجید میرزای عین الدوله که آلت مقاصد شاه قاجار بود مأمور تسخیر و سرکوبی تبریز و آزادیخواهان آن شهر گردید. تبریز همان شهری که در طول صدها سال در برابر ایلغارها، چپاول‌ها، زلزله‌های بنیان کن مقاومت و ایستادگی کرده بود، نزدیک به یازده ماه (سه ماه و هشت ماه) در محاصره ماند. در عرض این مدت، عین الدوله و فرماندهانش چون صمدخان شجاع‌الدوله مراغه‌ای، رحیم‌خان قراداغی، شجاع نظام مرندی تبریز را مثل نگین انگشتی در محاصره گرفته، مانع از رسیدن هر گونه خوارباری به اردوی آزادیخواهان گردیدند و اگر توافقی میان دربار و دولتهای روس و انگلیس بر سر فرستادن سربازان روسی به تبریز حاصل نمی‌آمد. بی‌گفتگو شکست مشروطه خواهان آذربایجانی هرگز مسلم نمی‌شد.^۱ به دنبال توافق نظر میان روس و انگلیس در هشتم ماه ربیع الثانی ۱۳۲۷ قمری، لشکریان روس به فرماندهی ژنرال سنارسکی^۲ وارد تبریز گردیدند با آن که در اواخر همان سال (۲۷ جمادی الثانی) پس از پناهنده شدن محمدعلی شاه به سفارت روس در محل رزگنده شمیران و برکناری سرتیپ لیاخوف روسی از راس بریگاد قزاق و بالاخره با جلوس احمد شاه بر اریکه پادشاهی، ظاهراً به نفوذ روسیه پایان داده شد اما تبریز هم چنان در دست لشکریان روس باقی ماند. بزهکاری و ظلم و ستم فرماندهان و افراد قشون روس در عرض تقریباً دو سالی که تبریز در دست دشمن بود و به ویژه کشتن و شهادت گروهی از رادمردان و آزادیخواهان آذربایجانی چون تقه‌الاسلام شهید، از رویدادهای مهم تاریخ مشروطیت ایران به شمار می‌آید. تیره روزی و ناکامی مردم دلیر تبریز و سایر شهرهای آذربایجان که در واقع از آغاز سال (۱۳۲۷ قمری تا آغاز سال ۱۳۴۰ قمری) (۱۲۸۸-۱۳۰۱ شمسی) ادامه داشت داستان شهامت و پیگیری

۱- نگاهی به تاریخ انقلاب ایران (۱۹۰۵ تا ۱۹۰۹)، ادوارد براون، لندن، ص ۲۷۴

و پایداری مردم آزاده و غیوری است که میهن آنها چون سنگ خارا موج‌های پیاپی هجوم و دست اندازی روس و عثمانی را تحمل کرد و با انقراض سلسله قاجار و آرامشی که به دنبال تشکیل سلسله بعدی حکفرما گردید تبریز توانست سر از کلاف انقلاب و هرج و مرج بدر آورد و تدریجاً روبه رونق و آبادانی و ترقی نهد.

ویلسون و بازار

دست تصادف کشیشی را به آذربایجان رهنمون شد که در میان مرسلین امریکایی برای ترویج دین مسیح به تبریز می‌رفت. قدسی مآب اس.جی ویلسون^۱ مولف کتاب (عادت‌ها و زندگی ایرانیان) کشیشی از فرقه (پرس‌بی‌تریان)^۲ امریکا بود که مدت ۱۴ سال عمر خویش را در تبریز گذرانید. برای خواننده علاقمندی که شاهد فراز و نشیب تبریز در طول قرن‌ها بوده است. دیدن آن شهر از دریچه چشم این کشیش امریکایی در آغاز سده بیستم میلادی خالی از لطف و فایده نمی‌باشد. تبریزی که در زمان ژان شاردن به داشتن نیم میلیون جمعیت، سیصد کاروانسرا و دویست و پنجاه مسجد مباهات می‌کرد به گفته ویلسون در آخرین ربع سده نوزدهم میلادی فقط صد و پنجاه تا دویست هزار جمعیت داشت از این رقم سه هزار تن ارمنی و در حدود یک صد نفر اروپایی بودند ویلسون می‌نویسد:

... شهر تبریز درازای ۱۲ میل ... به بیست چهار کوی و محله بخش شده که مهم‌ترین و قدیمی‌ترین آنها کوی (قلعه) نام دارد^۳ هر چند اکنون بیشتر قلعه شهر ناپدید شده و خندق را پر کرده و جای آن را به ساختمان‌های گوناگون اختصاص داده‌اند هنوز این کوی را قلعه می‌خوانند در وسط (قلعه شهر)، بازار شهر قرار دارد در بخش شرقی آن ساختمان‌های دولتی و در گوشه جنوب غربی آن قرارگاه ارمنیان و اروپائیان است.^۴

1- Rev.S.G.Wilson

2- Presbyterian

۳- منظور از کوی قلعه، محلات داخل دروازه های هشت گانه شهر است که پس از زلزله ۱۱۹۳ قمری (۱۷۸۰ میلادی) شهر تبریز در داخل برج و ماپروو قلعه و دروازه قرار گرفت.

۴- منظور ویلسون از ساختمان‌های دولتی عمارت بیگلر بیگی، عالی قاپو، شمس العماره (استانداری امروزی) و محله ارمنیان یا بارون آواک (ایچری ارمنستان) و محله میار میار است.

ژنرال شنیدلر^۱ به سال ۱۸۸۶ گزارش داده بود که تبریز ۳۹۲۲ دکان و صد و شصت شش کاروانسرا دارد. از هنگام رویداد واپسین زلزله تا حدود بیست پنج سال پیش، بخش بزرگی از بازار شهر ساختمان‌های بدقواره‌ای بود که سقف آنها را با تیرهای چوبی پوشانیده بودند، طهماسب میرزای مجدالدوله حاکم تبریز دستور داد آن تیرها را برچینند و سقف‌های آجری محکم با طاق‌های بلند احداث کنند. پهنای این طاق‌ها اکثراً سی پایی می‌رسد و نموداری از مهارت شگفت‌انگیز ایرانی در طاق‌بندی است ویلسون ضمن توصیف دیدنیهای تبریز از بازار امیر، کاروانسرای امیر، تیمچه گرجی‌ها، جبه خانه (اسلحه خانه) یا سرباز خانه کوچک شهر، تکیه، دیوان خانه و کاخ ییلاقی ولیعهد که به گفته وی مشهورترین عمارت دولتی تبریز بوده است به تفصیل یاد می‌کند. ویلسون وجود ۳۱۸ مسجد، هشت امام زاده تبریز را شاهد بارزی بر گرایش‌ها و علاقه مذهبی ساکنان آن می‌داند. گفته وی درباره این مطلب که مسجد استاد شاگرد کنونی بیش از پانصد سال قدمت دارد و از بناهای امیر شیخ حسن چوپانی است صحیح به نظر نمی‌رسد زیرا به شهادت نادر میرزا در تاریخ تبریز، مسجد کهن سال استاد و شاگرد بر اثر زلزله به کلی ویران شده بود و به فرمان شاهزاده عباس میرزا نایب السلطنه، در عهد وی مسجد کنونی را پی ریختند.^۲

جیمس بیلی فریزر

جیمس بیلی فریزر^۳ جهانگرد معروف انگلیسی، رونق بازار و تجارت تبریز این چنین بیان می‌کند: ... تبریز باید عمران، و روزبهایش را مدیون آن ماشین بزرگ تمدن بشری یعنی تجارت بداند. این شهر بزرگ‌ترین بازار داد و ستد ایران و کشورهای همسایه است. تبریز بر سر چهار راهی تفلیس و قفقاز و آسیای صغیر عثمانی و اروپا و ایران مرکزی و کشورهای عربی (خاورمیانه) قرار گرفته کاروان‌هایی که از خاور و باختر و شمال و جنوب حرکت می‌کنند در این جا به هم می‌خورند. تا تمامی ثروت ملت‌های گوناگون را

1- Gew Schindler

۲- گیلان و مازندران، آذربایجان از نظر جهانگردان پیشین/ ص ۱۵۹ و ۱۶۲.

3- Jammes. B. Fraser

به دامان تبریز می‌ریزند. از تفلیس و از رشت و انزلی تمامی کالاهایی که به مصرف مردم ایالت‌های جنوبی و غربی می‌رسد وارد تبریز می‌شود و هم از این راه است که کالاهای بازرگانان بیگانه (که اخیراً مشمول تعرفه گمرگی پوچ روس‌ها شده) از پایتخت گرجستان به تبریز می‌رسد و بازار معروف تبریز یکی هم به نام بازار و سرای گرجیلر است که مقر و مکان تجار و بازرگانان گرجستانی است. از راه روم، سیلی از کالاهای روز افزون اروپایی که به ویژه کالاهای ساخت انگلیس به بندر طرابوزان که اخیراً بر روی بازرگانان گشاده شده است وارد می‌شود و یا بازرگانان تبریز کالاهای خود را از راه دشوارتر زمینی از آسیای صغیر و قسطنطنیه می‌آورند. به علاوه کالاهای گرانبهای هندوستان، ترکستان، عربستان و مانند آن از راههای بازرگانی خود ایران به تبریز حمل می‌شود و بازارها را انباشته می‌سازد^۱

دیدار ویلیام اوزلی از تبریز

از معروفترین خاورشناسان و ایران شناسان بیگانه که همراه برادر بزرگترش سرگور اوزلی سفیر پادشاه انگلستان به ایران آمد ویلیام اوزلی^۲ بود که در سال ۱۸۱۰ میلادی یا ۱۲۲۵ هجری قمری، به ایران آمد. دقتی که وی در بیان جزئیات به ویژه پیشینه تاریخی شهرهای ایران و از جمله تبریز نشان می‌دهد میان محققان جهانگرد اروپایی کم نظیر است. هنگامی که وی پس از پایان اقامت بیش از دو ساله خویش به شهر تبریز رسید (۱۸ ژوئن ۱۸۱۲ میلادی) هنوز گروهی از افسران ورزیده و با تجربه انگلیسی، سرگرم آموزش و تجهیز سپاهیان عباس میرزا در تبریز بودند. و مشهورترین افسرانی که در این هنگام در تبریز خدمت می‌کردند عبارت بودند از: ماژور استون^۳، ماژور کریستی^۴، کاپیتان لندوسی^۵، ماژورداسی تاد^۶، لیوتنان جورج ویلاک^۷ و جراح و پزشک انگلیسی مستر کمپ بل^۸. اوزلی مثل جیمس موریه،

۱- آذربایجان از نظر جهانگردان، ابوالقاسم طاهری، تهران ۱۳۴۷، ص ۱۳۲

2- William Ouselly

3- Stin

4- Cristy

5- Lin Dossy

6- Darsy Tade

7- G. Willok

8- Dr Campbelle

تبریز را شهری ویران دیده است. با این همه از فعالیت و جوش خروش عجیبی که در بازارهای شهر وجود داشت تعجب می‌کند. پاره‌ای از ملاحظاته‌اش درباره خیابان‌ها و خانه‌های تبریز شایان توجه است و از آن جمله می‌نویسد: درهای بسیاری از خانه‌ها چندان کوتاه بود که امکان نداشت حتی آدمی میانه بالا خم نشده از آنها بگذرد و گام به درون نهد. در پاره‌ای از خانه‌های تبریز درب ورودی سه یا چهار پله، پایین‌تر از سطح خیابان یا کوچه قرار داشت. یکی از ساکنان برایم گفت که درهای ورودی را پایین‌تر از سطح کوچه قرار داده‌اند تا سواران گستاخ بیگانه نتوانند مزاحم مردم شده و به زور وارد خانه‌های آنان شوند. به طور کلی خانه‌های شهر محقر و یک طبقه و اشکوبه بودند زیرا ساختن خانه اشکوبه به ویژه هنگام آمدن زلزله بسیار خطرناک و تلفات فراوانی دارد.^۱ ویلیام اوزلی تنها جهانگرد و خاورشناس اروپایی معروف این عهد است که از زلزله‌های موخس تبریز مفصلاً یاد کرده است. وی معتقد است که زلزله مهیب سال ۱۷۸۰ میلادی (۱۱۹۳ هجری قمری)، تمامی شهر تبریز را ویران ساخته و باعث هلاک شدن یکصد هزار نفر شده بود و هنوز اوزلی نمی‌توانست آثار خرابی‌های وارد بر شهر را به خوبی ببیند. به طور قطعی، اوزلی در این باره اغراق نمی‌گوید زیرا از زلزله سال ۲۲۴ هجری (۸۵۸ میلادی) و (۴۳۴ قمری) (۱۰۴۲ میلادی) که بگذریم در اثنای اندکی بیش از ششصد سال دست کم به چهار زلزله بزرگ تبریز برمی‌خوریم که تباهی آورتر از همه، همین زلزله‌ای است که جهانگرد انگلیسی از آن یاد می‌کند. گفته‌های ویلیام اوزلی درباره تبریز متکی بر فرض و یا نقل قول سایرین نیست زیرا هنگامی که خودش در تبریز بوده است زمین لرزه‌های خفیفی روی می‌دهد.

تبریز از دیدگاه کارپورتر

سر رابرت کارپوتر^۲ وزیر مختار دولت بریتانیا که تقریباً پنج سال پس از سر ویلیام اوزلی از تبریز دیدن کرده است. درباره افزایش و کاهش جمعیت آن شهر در طول صد سال، تجزیه و تحلیل جالبی، به نظر کارپوتر، نیم میلیون نفوس شهر تبریز که قبل از

۱- سفرنامه ویلیام اوزلی جلد ۳ لندن ۱۸۱۲-۱۸۱۰ به نقل از کتاب گیلان و مازندران و آذربایجان از دیدگاه

جهانگردان، ابوالقاسم طاهری، تهران ۱۳۵۰

2- Sir robert Kerporter

سده هجدهم طبق برآورد شاردن، پایتخت آذربایجان را از لحاظ کثرت جمعیت دومین شهر ایران معرفی می‌کرد، به واسطه زلزله سال ۱۷۸۰ میلادی، (۱۱۹۳ قمری) که تمام شهر تبریز را خراب کرد چنان کاهش یافت که باورکردنی نبود فقط زلزله مزبور در عرض اندک مدتی ۷۰ تا صد هزار نفر از ساکنان تبریز را از بین برد و چهل هزار نفر باقی ماندند تا قربانی زلزله‌های بعد گردند. اگر وقتی که شاردن در سال ۱۶۸۶ میلادی ضبط کرده بود صحیح باشد طبق استدلال سررابرت کارپورتر، مشاهده می‌شود که قحطی، طاعون و وبا یعنی مصیبت‌هایی که به همراهی جنگ بر سر مردم بی‌پناه نازل گردید روی هم رفته، در عرض کمتر از چهل سال یعنی از عهد شاردن تا بروز زلزله نخست، جمعیت تبریز را به ۱/۵ رقم اصلی‌اش کاهش داده بود، میزان خرابی‌های وارده بر شهر را شاید بتوان از آن جا قیاس کرد که در فاصله سفر ژان شاردن و سر رابرت کارپورتر از دویست و پنجاه مسجد تبریز فقط سه مسجد هنوز به چشم می‌خورد. کارپورتر می‌نویسد:

... تبریز مکرر میدان جنگ میان ترکان عثمانی، ایرانیان و تاتارها بوده است و به همین سبب، عظمت و شکوهی که شهر به آن می‌بالید اینک با خاک یکسان گردیده است. اما شاید تباهی آورتر از آن جنگ‌ها، نتایج دو زلزله مهیب بوده که در عرض یک سده گذشته، دوبار براین شهر نازل شده و تبریز را به توده‌های ویرانه مبدل ساخته است. در اثنای این مصیبت‌های موحد، بیش از یکصد هزار تن از اهالی تبریز از بین رفتند و پاره‌ای از آنها را زمین با خانه و اثاثیه بلعید و برخی دیگر در زیر آوار خانه‌ها و دژها و دیوارهای شهر جان سپردند. با اینکه از زیر دیوارهای فرو ریخته و آوارهای دهشت زای این شهر کهن سال، شهر جدیدی سر برداشته و گرچه هنوز نابالغ است ولی این شاهزاده جوان (عباس میرزا) که تبریز را پایتخت خود ساخته است از ظاهرش پیداست که به اوج روزبهی خواهد رسید و چندان ترقی خواهد کرد که ممکن است ماندی در ایران پیدا نشود.^۱

۱- سفرهایی به گرجستان، ارمنستان و ایران، سررابرت کارپورتر، لندن ۱۸۲۱ به نقل از آذربایجان از دیدگاه جهانگردان، ابوالقاسم طاهری ص ۲۳۹

چارلز استوارت^۱ در تبریز

کمتر از یک سال بعد از مرگ فتحعلیشاه در ۱۲۵۱ هجری قمری (۱۸۳۵ میلادی) چارلز استوارت یکی از بستگان (هنری آلیس) سفیر فوق العاده دولت بریتانیا به ایران آمد. استوارت جوان علاقمندی پرشور بود که میل شدیدی به جهانگردی و اکتشاف داشت، نوشته‌های وی در عین حال که حکایت از علاقه و دقت وی می‌کند بازتابی از طبع روان شاعری احساساتی است. شاعری که از لابه لای درختان هلو و بادام و از گیل‌های میوه خانه‌های تبریز تا چشم کار کرده است چمن‌های زمردین، کشتزارهای منظم و موزون و تپه‌های سرخ فام دلپذیر، آسمان نیلی رنگ و هاله زیبایی و فریبایی از آفتاب در غروب بر روی کوهستان‌های لاجوردی و دورافتاده‌ای در آن سوی دریاچه ارومیه می‌دیده است. چارلز استوارت که بخش بزرگی از آذربایجان، عراق عجم، تهران و گیلان و مازندران را مشاهده کرده است مانند بسیاری از جهانگردان پیشین، در تبریز شور و نشاطی و جنب و جوشی دیده که نظیرش را در تهران یا قزوین و اصفهان نیافته است. واژه‌هایی که وی در وصف طبیعت پیرامون تبریز به کار می‌برد انسان را بی‌اختیار به یاد نوشته‌های (جیمس بیلی فریزر) و (جیمس موریه) می‌اندازد. هنگامی که استوارت از دشت‌های پهناور جنوبی گام به روستاهای تبریز می‌نهد به گفته خودش عطر سنجد به قدری با هوا آمیخته بود که مسافر را از خود بی‌خود می‌کرد. هوای پاک طرب‌افزا و آسمان صاف بدون لکه‌ای ابر، به محیط اطراف تبریز لطفی وصف ناکردنی می‌بخشد ... هنگام ورود استوارت و همراهانش به تبریز، دو بیماری وحشتناک طاعون و وبا شیوع داشته است به گفته این جهانگرد، رقم پانصد و پنجاه هزار نفوسی که روزگاری ژان شاردن برای تبریز قایل شده بود، بیش از آن که طاعون و وبا به سان تبری و داسی مردم را درو کند به شصت هزار نفر کاهش یافته بود. در این هنگام در اغلب خیابان‌های تبریز، اثری از مردم دیده نمی‌شد و دست کم نیمی از ساکنان شهر در کوه‌های مجاور سکنی گزیده بودند و بسیاری از دکان‌ها و بازارها بسته شده بود و از این لحاظ، تبریز منظره‌ای دیگر و بس غم‌انگیز داشت. چارلز استوارت به تفصیل از حصار شهر، پاره‌ای از

استحکامات و دژهای اطراف و خندق ژرف و بی‌آب تبریز، ستون‌های مدور پوشیده از کاشی‌های سبز و زرد رنگ در دو سوی دروازه‌ها و اغلب برج‌های دیده‌بانی شهر که به همین طرز کاشیکاری شده بود یاد می‌کند. ظاهراً هنوز بخشی از ارک علیشاه، انبار مهمات و اسلحه نظامیان بوده است، به طور کلی چارلز استوارت از دهات بزرگ و پر جمعیت آذربایجان، بهبود وضع کشاورزان آن سامان را افزایش درآمد عمومی با خوشی یاد می‌کند و دیدن جلگه‌های سرسبز و خاک سرخ پر برکتی که بزرگران آذربایجان آن را با گاومیشان تنومند شخم می‌زدند مایه لذت دیدگان آدمی وصف می‌کند. وی پاره‌ای از این روزبهی و افزایش درآمد را مرهون زحمات سی ساله‌ای می‌داند که در عهد عباس میرزا و به ویژه در دوران وزارت میرزای بزرگ میرزا عیسی قائم مقام فراهانی و گروهی از مردمان میهن دوست و علاقمند و کاردان تقبل نموده بودند.

سفر ویل برام به تبریز

یکی از افسران انگلیسی به نام کاپیتان ریچارد ویل برام^۱ که در سال ۱۲۵۳ هجری (۱۸۳۷ میلادی) در خدمت دولت ایران انجام وظیفه می‌کرد خاطرات خود را به شکل کتابی منتشر ساخت. در سفر نامه ویل برام به نکته‌های جالبی و مهمی برمی‌خوریم. از نوشته‌های وی پیداست که در این تاریخ بی‌گفتگو به تبریز آبادی و رونق زمان‌های گذشته را باز یافته بود. ویل برام می‌نویسد:

... تبریز بازار بزرگی دارد که پر از کالاهای انگلیسی و روسی است زیرا راههایی که از طرابوزان و گرجستان آغاز می‌شود در این جا به هم بر می‌خورد. چند سال پیش این شهر بر اثر بیماریهایی واگیردار وبا و طاعون که با شدت تمام در درون چهار دیواری تبریز شیوع یافت خسارات زیادی دید. اکنون جمعیت آن شصت تا هفتاد هزار نفر است با این همه پیداست که از هنگام مرگ شاهزاده عباس میرزا به بعد شکوه دربارش همانند جلال دربار پدرش فتحعلیشاه بود تا حدودی از رونق نخستین افتاده است.^۲ ویل برام مانند اکثر جهانگردانی که پیش از وی، آذربایجان را دیده‌اند کوههای اطراف تبریز

1- Cup. Richard Wilbraham

۲- سفرهایی به ایالات ماورای قفقاز، لندن، ۱۸۳۹.

را از نظر شکل به غایت شگفت‌انگیز و از لحاظ رنگ بسیار متنوع دیده است. ولی از باغهای زیبا و آبادیهای پیرامون تبریز، وفور میوه به ویژه شلیل و هلوهای درشت و سفید رنگ و پر عطر تبریز و مراغه یاد می‌کند.

خاطرات ویلیام هولمز از تبریز

ویلیام ریچارد هولمز^۱ که در سال ۱۲۶۰ هجری (۱۸۴۳ میلادی) یعنی دوران سلطنت محمد شاه قاجار از راه تبریز، اهر، اردبیل به کرانه‌های خزر و از آن جا به تهران سفر کرده اطلاعات جامعی از تبریز و آذربایجان بجا نهاده است و در این بخش سفرنامه جالبی دارد. بخشی از سفرنامه ویلیام ریچارد هولمز درباره بازگشت وی از تهران به آذربایجان است در این بخش، وی به تفصیل تمام از پیشینه‌های تاریخی و جغرافیایی تبریز، ساختمان‌ها، بازار و داد و ستد تبریزیان و بالاخره زیبایی و دل‌انگیزی مناظر پیرامون شهر به هنگام بهار و وفور نعمت سخن می‌راند.

... تبریز این عهد چنان که هولمز نگاشته است از حدود چهار میل مربع مساحت داشته و به هشت کوی بخش می‌شده است. دیوار دولایی و خندق و پاره‌ای از بناهای عهد شاهزاده عباس میرزا رو به ویرانی نهاده و هیچ گونه کوششی برای ترمیم این خرابیها صورت نگرفته است. جمعیت تبریز براساس آمارگیری ناقصی که ظاهراً در حدود ۱۲۵۰ هجری شده بود و از صدو بیست هزار تجاوز نمی‌کرد. تبریز هنوز صاحب پنجاه تا شصت کاروانسرا و مدرسه بود.

هولمز سه تا از این کاروانسراها را به ویژه نام می‌برد که تا پایان سده سیزدهم هجری هنوز هم از شهرت و اعتبار نیفتاده بود. اول کاروانسرای حاج سید حسین و دامادش حاج شیخ قاسم میعادگاه بازرگانانی بود که از اطراف و اکناف ایران هرگونه کالایی را به تبریز می‌بردند. سومین کاروانسرای معتبر شهر اقامتگاه سوداگران گرجی بود و به همین سبب آن را کاروانسرای گرجی‌های می‌نامیدند.

همه ساله از اصفهان مقادیری زیادی تنباکو و قلمکار، از شیراز تنباکو و حنا، از یزد قلمکار و کارهای دستی، از تهران ادویه، از رشت حریر، از مازندران برنج و کمی قند و

شکر، از کردستان مازوج و پوست روباه و سمور، از خراسان قالی، قالیچه و چوپ چپق، از کرمان شال، از ارومیه توتون و تنباکو و از سراسر ایران خشکبار به گرجستان و استانبول و از راه تبریز و طرابوزان به اروپا صادر می‌شد.

رونق و آبادانی تبریز از نظر کیث آبوت^۱

آنچه هولمز درباره افزایش بازرگانی و وسعت و ترقی روزافزون تبریز نوشته است از طرف جهانگرد و بیگانه‌ای که پس از وی قدم به شهر تبریز نهاده‌اند تأیید می‌شود. شش سال پس از سفر هولمز، دیپلمات انگلیسی به نام (کیث آبوت) که با دقت و شکیبائی فراوان در سراسر ایالت آذربایجان سفر کرده بود یادداشت بسیار مبسوطی تهیه دید که به سال ۱۸۶۳ میلادی در انجمن شاهی جغرافیایی لندن منتشر گردید.

آبوت که از بیشتر نقاط ایران دیدن کرده است و چندی ژنرال کنسول دولت انگلیس بوده است، تبریز ۱۲۸۰ هجری را از لحاظ وسعت، از اصفهان و حتی تهران نیز بزرگتر می‌داند. آماری که آبوت درباره تبریز بدست می‌دهد از نوشته‌های هولمز به مراتب درست‌تر است. وی تبریز را صاحب سه هزار و یکصد دکان، پانزده کوی و نه دروازه می‌داند ظاهراً در این شهر، هنوز هفتاد کاروانسرای معتبر وجود داشته است که سی تا از آنها ویژه سوداگران و در حدود چهل کاروانسرای دیگر از آن چهارپایان بوده است.

آبوت مدعی است که درباره جمعیت تبریز هیچگونه آمار دقیقی وجود نداشته است اما حدس می‌زند که عده ساکنان این شهر باید یکصد و پنجاه هزار نفر باشد.

موافق نوشته‌های همین جهانگرد بیگانه، میزان داد و ستد در پایتخت آذربایجان

سالانه به حدود ۱,۷۵۰,۰۰۰ لیره رسیده بود که $\frac{۳}{۴}$ آن با بازرگانان انگلیسی بود.

بی‌گفتگو، آغاز جنگ در آمریکا، میان ایالات شمالی و جنوبی، حتی در میزان بازرگانی ایران تأثیر فراوانی داشته چون کاشت پنبه موقوف گردیده بود و تهیه پارچه‌های پنبه‌ای در انگلستان به مراتب دشوارتر می‌شد و به همین سبب این گونه پارچه‌ها در بازار تبریز دشوارتر می‌آید و گران‌تر از پیش بود.

کیث آبوت درباره رونق بازرگانی و آبادانی تبریز این عهد می‌نویسد:
... بی‌گمان در خلال سی سال گذشته، شهر تبریز از نظر وسعت و جمعیت به مراتب
ترقی کرده است اما تصور می‌رود که این گرایش بسیار، به زیان نواحی اطراف آن شهر
تمام شده باشد.

مردم دهات و سرزمین‌ها پیرامون تبریز، چون دریافته‌اند که هر جا جمعیت زیادتر
باشد آزادی فردی و بحال رستن از بند جور و زورگوئی بیشتر است رو به شهر نهاده‌اند.
از سال ۱۲۴۶ هجری قمری (۱۸۳۰ میلادی) به بعد تبریز از نظر داد و ستد، ترقی
فراوانی کرده است چنان که میزان تجارت خارجی در سال ۱۸۶۰-۱۲۷۶ قمری به
هشت برابر بالغ شده و به نظر من به عالی‌ترین حد خود رسیده است. و پیشرفت‌های
گوناگون، آینده بهتری را برای این ریاست نوید می‌دهد.

در سال ۱۸۰۹ میلادی- ۱۲۷۶ هجری قمری، تلگراف الکتریک میان تبریز و تهران
برقرار شد و ظاهراً چنین استنباط می‌شود که در عرض سال نخست، تمامی هزینه‌اش از
محل درآمد خود تلگراف‌خانه پرداخت شد.^۱

کیث آبوت می‌نگارد که تمامی عامل‌های ضروری از برای روزبهی و آبادانی و پیشرفت
در آذربایجان جمع است. در اثنای بخشی از سال، هوا بسیار مطلوب و معتدل و سالم
است آب فراوانی وجود دارد و زمین بسیار حاصلخیز است به همین سبب با اندک
کوشش و هزینه‌ای می‌توان محصولات کشاورزی زیاد بدست آورد. کوه‌های آذربایجان
فلزات و زغال‌سنگ فراوان دارد که تاکنون دست‌نخورده مانده و چندان توجهی به آن
نشده است و پیشگوئی می‌کنند که چون روزی روابط مستقیم بیشتری با اروپا برقرار
گردد. همه‌گونه فرصت برای استفاده از این کانون‌ها در دل زمین پیدا شود و مردم
سخت‌کوش و باهوش تبریز و آذربایجان از چنین گنج شایانی بهره‌مند گردند.

۱- سفری از قفقاز به داخل ایران- لندن، ۱۸۷۲، به نقل از کتاب آذربایجان از دیدگاه جهانگردان خارجی،
ابوالقاسم طاهری، تهران، ۱۳۵۰.

مون‌سی در آذربایجان

اوگوستوس مون‌سی^۱ دبیر دوم سفارت انگلیس در وین که به سال ۱۸۷۰ میلادی یعنی تقریباً از اواسط دوران پادشاهی ناصرالدین شاه به ایران سفر کرده است به سنت جهانگردان پیشین در آذربایجان درباره سرزمین آذربایجان، زنجان، قم، شیراز و تهران مطالب جالبی در سفرنامه‌اش دارد. مون‌سی پس از ذکر تاریخچه بنیاد شهر تبریز و پاره‌ای از فرازها و نشیب‌های آن، سخنانی را که جهانگرد ونیزی (مارکوپولو) در (۱۲۷۱ میلادی) یعنی ششصد سال قبل از آن درباره اهمیت بازار و داد و ستد و بازرگانی تبریز نوشته بود یادآور می‌شود و می‌نویسد:

... تبریز مرکز مهم بازرگانی ایران و میعادگاه سوداگران شرق و غرب است. کاروان‌های متعدد و مهمی که به طرابوزان می‌روند و یا از آن سفر، کالاهای غریبی را به شرق زمین می‌آورند. در این شهر که پایتخت آذربایجان و اقامتگاه ولیعهد است درنگ می‌کنند. بلندی تبریز از سطح دریا‌های آزاد جهان سه هزار و هشتصد پا و جمعیت‌اش صد و بیست هزار نفر است. مون‌سی تبریز عهد ناصرالدین شاه را شهر جالبی ندیده است و مدعی است که صرف‌نظر از مسجد کبود و ارک یا اقامتگاه ولیعهد و میدان بزرگ و بالاخره بازارهای بسیار وسیع و انباشته از کالاهای تبریز، چیزی دیگری که چنگی به دل بزند ندیده است.

(مون‌سی) از دشواری‌های ولیعهد را که مقیم تبریز است این‌سان توصیف می‌کند:

... تبریزیان، مردمی پرخاشجویند و به ویژه نسبت به مالیات که تنها هدف و غرض دولت‌ها در مشرق زمین است هیچگونه شکیبائی ندارند از این رو، کار ولیعهد چندان آسان نیست. بعلاوه اغلب اوقات، مستمری وی نمی‌رسد یا دیر می‌رسد چنانکه کراراً فرزند شاه نمی‌داند برای تامین هزینه زندگی از کجا باید پول تهیه کند.

معمولاً ولیعهد نباید کاری کند که زیاد محبوب توده مردم باشد زیرا شهرت وی از محبوبیت پادشاه می‌کاهد. وی موظف است همان مقدار مالیاتی که بر تجار و بازرگانان و

اصناف و بطور کلی بر ایالت آذربایجان بسته‌اند تحویل خزانه دولت دهد و در عین حال برای تحصیل مالیات در تبریز، نباید زیاده از حد خودشان خشن باشد زیرا در آن صورت یا مردم سر به شورش بر می‌دارند یا وی را متهم می‌سازند که به اختیارت ویژه پادشاه دست‌درازی کرده است.

نظر گوریان و بازرگانی تبریز

نظر گوریان در کتاب (ارامنه تبریز) که به سال ۱۸۹۶ میلادی- (۱۲۸۶ ه‍.ق) نوشته شده آمار جالبی از اوضاع اقتصادی و طبیعی و صنایع و کارگاه‌های تبریز که متعلق به ۱۳۵۰ سال پیش است چنین یاد می‌کند:

کارگاه‌ها- کارخانه‌ها	ردیف	مراکز پیشه و صنایع	ردیف
عبا بافی	۶۰ دستگاه	علافی	۱۶۰ باب
کوره آجرپزی	۱۰	پشم‌فروشی	
گچ‌پزی	۲۲ دستگاه	چوب‌فروشی	
آهک‌پزی	۸	جواهر فروشی	
دباغ‌خانه	۴	فرش‌فروشی	
پیه‌سازی	۴	جوراب‌فروشی	۱۰۰
ابریشم‌بافی	۸	لوازم‌التحریر فروشی	۲۲
چاپخانه دستی	۶۰	ابزار فروشی	۲۰
کتان‌بافی	۱۵	سیگار فروشی	۲۵۰
قالی‌بافی	۱۰۰۰	کهنه‌فروشی	۱۰۴
صابون‌سازی	۲۱	کوزه‌فروشی	۱۰۰
یخچال (زیرزمینی)	۳۰ واحد	صرافی	۹۰
تخمه‌فروشی	۳۰	بزازی	۲۸۵
خرازی	۷۵	فتوره‌چی	۲۰۰۰
دلالی	۲۰۰	شال‌فروشی	۱۰
چینی‌فروشی	۱۴	عطاری	۴۰
قندفروشی	۵۰	قنادی	۸۰
تخم‌فروشی	۱۰	سمساری	۳۵

پیشه‌های متفرقه تبریز	
چشم‌پزشک	۶ نفر
دعانویس	۵۰ نفر
نقال	۳۰ نفر
جادوگر - فال‌بین	۵۰ نفر
عاشیق - مطرب	۲۲۵ نفر
رمال	۲۰ نفر
منجم	۷ نفر
دامپزشک	۲ نفر
جراح	۴ نفر
درویش	۱۵۰ نفر
مرده‌شور	۱۰۰ نفر

نظر مسیو نیکلامانیژ هلت^۱ درباره بازار تبریز

در کتاب مرآت البلدان، بخشی از سفرنامه مسیو (نیکلامانیژ هلت) که به سال ۱۸۶۶ میلادی از تبریز دیدن کرده چنین آمده است.^۲

... داخل شهر بواسطه تنگی و اعوجاج کوچه‌ها، دلتنگی می‌آورد مگر مرکز بلد که بازارها در آن واقع شده که در آنجا می‌توان گردش کرد و تفرجی نمود. در بازار همه جور خرید و فروش می‌شود، تجار، شب‌ها را به خانه‌های خود که در محلات و خارج شهر است می‌روند.

تبریز عبارت است از دو شهر، یکی در خارج و دیگری در داخل شهر، داخل شهر بواسطه حصنی [قلعه‌ای] که دارد محکم به نظر می‌آید ولی استحکامی ندارد. با وجود بروج مدور و ارک‌ها که جای ادوات و آلات حرب و نیز با وجود خندق و درب و حصار، دفع دشمن بطوریکه باید نمی‌توان کرد و حصار شهر داخلی را دروازه‌های متعددی هست که از جمله سه دروازه برای راه‌های عمده یعنی [دروازه اسلامبول، دروازه ری (باغمیشه)، دروازه گجیل (سرد)] با فایده می‌باشد و باقی بی‌مصرف است.

1 - Mr. Nicola Meanig Helt

۲- مرآت البلدان، محمد حسن خان اعتمادالسلطنه، تهران، نشر اسفاره، ۱۳۴۸.

دروازه‌های تبریز را قشنگ ساخته و غالب را کاشیکاری کرده‌اند و از کاشی، همه جور تصویر نمودار نموده‌اند من حیث المجموع، به مقتضای عادت، مملکتی بد طرز نیست، بیرون دروازه‌ها، آبادانی است که مثل شهری شده است و از هر طرف محیط به دیواره‌های شهر داخلی می‌باشد. و آبادانی‌های خارج، باغات با صفا و بساتین و باغچه‌ها بانزहत بسیار است که همه اسباب خوش هوایی و طراوت شهر می‌شود.

بازارهای حاشیه تبریز، به وضع بازارهای قدیم آن است و جهت این است که بر روی خرابه‌های قدیم آن را مجدداً ساخته‌اند، بعضی از بازارها را با آجر طاق زده‌اند و برخی را با چوپ پوشانیده‌اند و طاق‌ها را به قسمتی با سوراخ وضع نموده‌اند که روشنائی کمتری از آفتاب بر هر حجره می‌تابد دکاکین معتبری در بازار تبریز هست که بالفعل، مثل آن در تفلیس و ایروان نیست. در همه بازارها، خاصه در بازار وسط از هر قسم امتعه بلاد شرقی ایران و غیره موجود است. و از هر جنس و امتعه و اجناس نیز به تفاوت در کاروانسراهایی که در آنها در میان بازار بزرگ باز می‌شود حاضر می‌باشد.

کاروانسراهای تبریز اغلب دو طبقه (دو مرتبه) است و در آنها غالباً تجار معتبر منزل دارند و با همه جا، ایشان را رابطه تجارتي است و اجناس را (باربار) می‌فروشند. وسط هر کاروانسرا برای مصرف همه کس حوض و استخر آب هست. در سایر جاها و محلات تبریز بازار و دکاکین و کاروانسرا می‌باشد لکن آن بازارها (بازارچه‌ها) عبارت از دکاکین معدودی است.^۱

کاروانسراها هم بعضی برای بارانداز و مال‌هایی که از خارج می‌آید دایر شده و برخی دیگر از برای منزل کردن غربا و مسافرین رومی، ترکی، ارمنی، هندی، قفقازی، گرجی و سایر مردمان شرقی ممالک ایران و غیره می‌باشد.

تبریز از برای تجارت، بهتر از جمیع بلاد ایران می‌باشد و همیشه مرکز تجارت بوده است و دائماً با عثمانی‌ها، عرب‌ها، گرجی‌ها، هندی‌ها، اهل مسکو و تاتار، روابط تجارتي داشته و به قول (تاورنیه) صنایع تبریز در همه شهرهای مشرق زمین مشهور است.

پارچه‌های ابریشمی با حاشیه زری‌دوزی و اقمشه پنبه، زیاده‌تر از حد از کارخانجات آن بیرون می‌آید و به اطراف فرستاده می‌شود.

در تبریز برای عمامه و عبا، شال‌های بسیار ممتاز و اعلا می‌بافند و نیز از چرم اسب و الاغ و قاطر جیری و (رویه کفش) ترتیب داده‌اند که در تمام ممالک ایران به امتیاز مشهور بوده و مسینه‌آلات و ظروف و اسباب‌های آهنی نهایت خوب می‌ساخته‌اند، لکن در جمیع آن فواید، فنون، الان فتوری هست مگر بعضی از صنایع که به همان حالت باقی است. صاحبان دکانین مخصوصه مشغول و غفلتی از کار ندارند.^۱

بازار تبریز مملو از جمعیت است و مدام صداها و مختلف و قال و مقال به گوش می‌رسد و بیشتر این صداها از مردمان بیکار و بی‌معنی شهر است و ممکن نیست اهالی اقلأً روزی یک دفعه هم شده به بازار نروند و گردشی نکنند. من همین کار را کردم و لکن برای من حظ و لذت مخصوصی داشت و خالی از تازگی نبود زیرا که همه جور آدم و مردم را از ایرانی و ترک و عرب و تاتار و غیره را می‌دیدم...

به عقیده شاردن فرانسوی، شهر تبریز (۱۸۲۰ مسیحی) مطابق با (۱۲۴۱ قمری) نه دیوار داشته و نه بارو و در جنگ‌های ایران و عثمانی همه وقت محل مورد صدمه بوده. این شهر در وقتی که ۱۵ هزار باب دکان و ۱۵ هزار خانوار داشته، منقسم به نه محله بوده است و دکانین و بازار آن مثل حالا یک محله علاحده بوده و ارتفاع طاق بازار از چهل تا پنجاه قدم می‌باشد.

خانه‌های تبریز تعریفی ندارد اما بازارهای آن از بازارهای سایر بلاد شرقی بهتر و به جهت وسعت و استحکام گنبدها و ارتفاع سقف و امتعه‌ای که در دکان‌ها گذاشته‌اند بسیار خوب و قشنگ به نظر می‌آید

مواضع دیگر تبریز نه چندان خوش‌نماست و نه این قدر جمعیت دارد. تبریز را سید کاروانسرا بوده که اغلب آنها گنجایش سید کاروان و مسافر را داشته است در زمان (تاورینه) اغلب مساجد تبریز خراب و بایر بوده و تاورینه گوید بازارها و کاروانسراها و حمام‌های تبریز که بالفعل مخروبه است ممتاز و بی‌نظیر است.

... چهار چیز تبریز خیلی نقل محافل و مجالس است، مسجدها، بازارها، ارکها، باغها، فقط بازارها به وضع قدیم باقی مانده است خلاصه از بناها که در سه قرن متوالی، خلفا در شهر تبریز بنا کردند چیزی نمانده زیرا هم از بغداد دور بوده و حکامی که در این شهر بوده‌اند بواسطه ضعفی که داشته‌اند نتوانسته‌اند آن را خوب نگهداری کنند.^۱ و هم زلزله‌های پی‌در پی آثاری را باقی نگذاشته است.

نظر پیگلوسکایا درباره تبریز

از جمله محققان و جهانگردان معروفی که درباره تبریز و بازار آن اظهار نظر کرده‌اند محقق شوروی و روسیه به نام پیگلوسکایا^۲ و همکاران اوست که در کتاب تاریخ ایران چنین نوشته‌اند:

.... تبریز در آغاز قرن شانزدهم میلادی سیصد هزار نفوس داشت و مرکز ملتقای جاده‌های ترانزیتی اروپا به آسیا از طریق راه‌های کاروان‌رو تجارتی و محل تحویل و انتقال کالاها و مرکز صنایع ابریشم‌بافی، پشم‌بافی و ریس‌بافی و تیماج‌سازی و اسلحه‌سازی و غیره بوده و بعد از انتقال مقر شاهی به قزوین نیز، تبریز شهر بزرگی به شمار می‌رفت.^۳

دیدار فردریک ریچاردز از تبریز

فردریک چارلز ریچاردز^۴ عضو انجمن سلطنتی نقاشان و حکاکان انگلیسی در حدود سال ۱۳۰۲ شمسی یعنی اواخر سلطنت احمدشاه و اوایل حکومت رضاخان به ایران مسافرت کرد. ریچاردز با چشم تیزبین یک نقاش، سراسر ایران را پیموده و از تبریز نیز دیدن کرده و خاطرات خود را در مورد بازار تبریز، آثار تاریخی و شهامت و دلاوری مردم شهر و آب و هوای آن چنین نوشته است:

۱- مرآت البلدان، ص ۴۵۱.

2- Pigo leves Kaya

۳- تبریز و پیرامون، شفیع جواد، تهران، ۱۳۵۰، ص ۲۸۷.

4- Fredric Charls Richards

... گونه‌های مردم تبریز به سرخی شلیل است مانند چهره ایرانیان در جنوب پریده رنگ نیست. این‌ها اصلاً تریاک نمی‌کشند و رویهمرفته بانشاط‌تر و فعال‌تر هستند. در تبریز می‌توان روح استقلال را مشاهده کرد. گوئی تبریز فرزند سالم و مستقل خانواده ایران است. تبریز به مناسبت نزدیکی با مرزهای روسیه، وضع متغیر و متنوعی داشته است و تاخت و تازها و فتوحات در ایجاد تاریخ پرحادثه آن بسیار موثر بوده است. جرأت و جسارت مردم شهر تبریز همیشه مورد تحسین بوده و به این علت، مردم تبریز دلاور و جسور و وطن‌پرست بوده‌اند و این شهر از جمله شهرهایی بوده که مورد حمله دشمنان واقع می‌شد و می‌توان گفت که مردم تبریز تا اندازه‌ای از نوادگان قبایل جنگجوی مبارزی هستند.

سرپرسی سایکس^۱ معتقد است چنانچه مردم اصفهان $\frac{۱}{۱۰}$ شجاعت و شهامت مردم تبریز را از خود نشان می‌دادند، افغان‌ها هرگز اصفهان را نمی‌توانستند به تصرف خود در آورند. بازار تبریز بطور استثناء دارای چندین کاروانسرای زیباست و درختان پرشکوهی که محوطه کاروانسراها را مزین ساخته به مسافران اجازه می‌دهد که با گستردن قالیچه‌های خود در زیر سایه درختان دمی بیاسایند. در محوطه کاروانسراها، صدها قالیچه سفری به چشم می‌خورد اگر در بازارهای اصفهان هزار سماور وجود داشته باشد در بازارهای تبریز دهها هزار سماور می‌توان یافت.

در بعضی از بازارهای فرعی شهر، کارگران به پیشه‌هایی اشتغال دارند که نظیر آن را در جنوب نمی‌توان مشاهده کرد. یکی از این پیشه‌ها، تولید بهترین پوستین و کلاه از پوست گوسفند می‌باشد.^۲ پوستین یک نوع بالاپوش شبانی است که با چرم نازکی آستین می‌کنند و جوانان پیشه‌ور، مبتکر آن را با نخ‌های رنگین و با طرحی بسیار زیبا زینت می‌دهند.

خراطانی که به ساختن قلیان و تهیه پایه‌های میز اشتغال دارند توأم با کسانی که با سایر انواع پیشه‌ها و حرفه‌های موجود در بازار سر و کار دارند. موجب می‌شوند که بازار

1- Sir. Perssy. Sayx

۲- گیلان و مازندران و آذربایجان از دیدگاه جهانگردان، ابوالقاسم طاهری، ص ۱۹۱.

محل هر کار پرمشغله‌ای به نظر آید. چهره‌های با طروات و سالم مردانی که از دهات و قصبات مجاور، میوه، غله و ذغال به شهر حمل می‌کنند محیط بانشاطی را ایجاد می‌کند. اندکی قبل از رسیدن زمستان، تقاضای خرید پوستین خیلی زیاد است پوستین مورد استعمال متعددی دارد، هنگام خواب می‌توان آن را بر روی زمین پهن کرد و به عنوان قالیچه از آن استفاده کرد به منظور لحاف می‌توان به عنوان روانداز و شنل از آن بهره جست...^۱

تازه‌ترین توصیف از بازار تبریز

از خانم دورتی اسمیت^۲

تازه‌ترین توصیف بازار تبریز از خانم دورتی. ه. اسمیت است در کتابی به نام (خاطراتی از شرق) سال ۱۹۶۱ میلادی که به اتفاق شوهرش از تبریز دیدن کرده و چنین می‌نویسد:

... پس از دو میل راه‌پیمائی در خیابان اصلی، پیچی خوردیم و از قرن نوزدهم دور شدیم و به قسمت قدیمی شهر روی آوردیم، اما هر چه بیشتر می‌رفتیم جاده بیشتر باریک‌تر و تاریک‌تر می‌شد سرانجام به مرکز بازرگانی قرون وسطایی تازه‌ای به نام بازار رسیدیم. در توی بازار گذرهای فرعی متعددی با بساط‌های گسترده مرتب همدیگر را قطع می‌کنند.

هر مغازه‌ای قریب ده پا طول داشت که از کف ناتمیز آن تا ارتفاعی که می‌شد با نردبان بدان دست یافت پر از جنس بود. صاحب مغازه یا نماینده وی، متاع خود را با تعریف و توصیف زیاد و با چرب‌زبانی و نرمی بسیار به مشتری عرضه می‌کرد و او را به خرید کالا ترغیب می‌نمود و اگر احیاناً درنگ یا علامت انصرافی در چشم مشتری می‌خواند از نثار لعن و نفرین و تقدیم تعارفات استهزاآمیز در حق وی دریغ نمی‌ورزید. بازار تبریز کران تا کران از زن و مرد پر بود و مجموعه این فروشگاه‌های منفرد در زیر یک سقف به (وول ورث) یا فروشگاه‌های درجه دو و بزرگی شباهت داشت که در آن هر کس در سر بساط خود ایستاده باشد.

۱- همین منبع، ص ۴۴.

کف جارو خورده بازار در زیر پاهای صدها عابر و مشتری صاف و سائیده شده بود، از مردان، عده کمی لباس عربی داشتند اما زنانی که ما دیدیم همه چادر بسر داشتند یعنی با چادر سیاه و برخی با چادر قماش گلدار از فرق تا میج آنان را می پوشانید، بچه ها با چهره های سفید و درخشان جست و خیزکنان در هر چیزی کنجکاو می نشان می دادند. سقف بازارها با طاق های آجری مرتبی پوشیده شده بود در فواصل معین، روزنه های شیشه ای بزرگی حتی در روزهای ابری نیز می توانست فضای تیره داخل بازار را روشن سازد.

همه جا تا چشم کار می کرد مغازه بود ما برای تماشای همه آنها به راه افتادیم. قریب پنجاه دکان، کت و شلوار مردانه و لباس های دیگر می فروخت، دهها دکان کفش هایی به اندازه و شکل های مختلف آویخته بودند، علاوه بر این ها سایر اجناس خانگی نیز در بازار عرضه می شد. پتوهای پشمی، حوله های زیر ترکی، شیرینی، میوه، سبزی، انواع ادویه که در کیسه های سرگشاده هوای بازار را معطر می ساخت، موقع بازگشت به خیابان در آخرین بازار، ویتترین های روشن دهها مغازه را دیدیم که مخصوص طلا آلات و جواهرات بودند.^۱

۱- خاطراتی از شرق، دورتی. ه اسمیت، ترجمه دکتر نخجوانی و کارنگ، تبریز، ۱۳۴۸، ص ۷۵.

دروازه‌های معروف شهر

محدوده تاریخی - فرهنگی - اقتصادی

شهر تبریز که در طول دوران‌های تاریخی، مرکزیت مهم سیاسی، نظامی، اقتصادی یافت و به عنوان پایتخت و مرکز حکومت‌هایی چون روادیان، سلجوقیان، اتابکان، ایلخانان، چوپانیان، آل مظفر، تیموریان، جلایریان، ترکمانان، صفویان قرار گرفت و در دوره ۱۵۰ ساله قاجار مقر و مرکز حکومت ولیعهد‌های این سلسله بود (تا دوره پهلوی اول) و برای حفظ و صیانت شهر از حملات دشمنان و بیگانگان و مهاجمان داخلی و خارجی، دور و اطراف شهر را دیوار کشیده، برج و بارو ساختند و دروازه‌های چندی احداث نمودند که می‌توان به دوره‌های روادیان، غازان‌خان و دوره قاجار اشاره کرد. دروازه‌های ده‌گانه در عهد غازان‌خان و دروازه هشت‌گانه در دوران قاجار بر روی اصول و سیاست تدافعی شهر و کنترل آن از دیدگاه انقلابات و قیام‌های محلی بنا شده بودند.

دیوار و بارو و برج و قلعه و دروازه‌های شهر علاوه بر اینکه مقابل حملات دشمنان به شهر تبریز آسیب‌دیده و ویران می‌گشت بعد از اسلام آنچه در کتاب‌های تاریخی نوشته شده شهر تبریز در طول ۱۴۰۰ سال نزدیک به ۱۵ مرتبه در اثر زلزله‌های ویران‌گر به کلی از بین رفته و دوباره به همت مردان لایق و کاردان آباد گشته است.

آنچه در اثر زلزله‌ها، دیوار و دروازه‌های تبریز آسیب دیده از کتاب ارزشمند زمین‌لرزه‌های تبریز بهره می‌گیریم، پس معلوم و مشخص می‌شود نزدیک به ۱۲۰۰ سال پیش، تبریز دارای دروازه‌های متعدد بوده است.

زمین‌لرزه ۲۴۴ هجری قمری

نخستین زمین‌لرزه شدید تبریز که در تاریخ‌ها و نوشته‌های دیگر یادی از آن رفته است زمین‌لرزه سال ۲۴۴ ه‍.ق برابر (۸۵۸ میلادی) می‌باشد. حمداله مستوفی قزوینی در کتاب نزهة القلوب (تالیف ۷۴۰ ه‍.ق) می‌نویسد:

... تبریز در سنهٔ اربع و اربعین و مأتین به عهد متوکل خلیفه عباسی (۲۴۴ ه‍.ق) به زلزله خراب شد و خلیفه آن را به حال عمارت آورد.^۱

مولف کتاب حدود العالم (تالیف ۳۷۲ ه‍.ق) که می‌نویسد:

تبریز شهرکی است با نعمت و آبادان از گرد (اطراف) وی باره‌ای است که آن علاء بن احمد کرده است که دیوار شهر و دروازه‌ها در سال ۲۴۰ تا ۲۶۰ توسط عامل خلیفه و فرمانروای تبریز و بخشی از آذربایگان (آذربایجان) به حال عمارت آورده شد.^۲

حافظ حسین کربلائی تبریزی در کتاب روضات الجنان، جنات الجنان (تالیف ۹۹۱ ه‍.ق) در شرح بنای تبریز، عبارتی نزدیک به نوشته حمداله مستوفی آورده و می‌نویسد:

... در سنه اربع و اربعین و مأتین (۲۴۴) در عهد متوکل عباسی چنان به زلزله خراب شد که اثری از آن نماند...^۳

زمین‌لرزه ۴۳۴ ه‍.ق

دومین زمین‌لرزه سخت و ویرانگر تبریز زلزله سال ۴۳۴ هجری قمری (۱۰۴۲ میلادی) است که از نخستین زلزله شهر در حدود ۱۹۰ سال می‌گذشت در این فاصلهٔ زمانی، تبریز رو به گسترش و آبادانی و انبوهی نهاده و یکی از بزرگترین شهرهای ایران و آذربایجان به شمار می‌رفت.^۴

اصطخری و ابن حوقل که در آغاز و نیمه سدهٔ چهارم هجری تبریز را دیدند، تقریباً ۸۰ سال پس از آن، ابن مسکویه (وفات ۴۲۱ ه‍.ق) در کتاب (تجارب الامم و تعاقب الاهم) در حوادث سال ۳۳۰ ه‍.ق درباره تبریز می‌نویسد:

۱- نزهة القلوب، حمداله مستوفی، ص ۸۵.

۲- حدود العالم من المشرق الى المغرب، ص ۹۲.

۳- روضات الجنان، ج ۱، ص ۱۶.

۴- زمین‌لرزه‌های تبریز - یحیی ذکاء- ص ۲۲.

شهری است بزرگ، باروی استوار، دروازه‌های زیبا دارد و پیرامون آن بیشه‌ها، جنگل‌ها و درختان فراوان است. شهری استوار، مردمانش دلیران و توانگراند.^۱

پس از افتادن تبریز به دست روادیان، تبریز بسیار آباد گردید و مردم انبوهی در آنجا نشیمن گرفتند. شهر به زودی رو به آبادانی نهاد و پایتخت و بزرگترین شهر آذربایجان (آذربایگان) گردید. امیر منصور وهسودان بن مملان روادی که در آن زمان شهريار آذربایگان بوده و در شهر تبریز نشیمن داشت در آبادانی و زیبایی آن می‌کوشید ناگهان زمین‌لرزه دوم (۴۳۴ ه.ق) فرا رسید و همه ساخته‌ها و پرداخته‌های آن امیر را زیر و رو کرد. این زلزله در شب آدینه ۱۴ ماه صفر ۴۳۴ ه.ق (۱۷ اکتبر ۱۰۴۲) میان شام و خفتن روی داد و مردم بسیاری که در خانه‌ها بودند کشته شدند، سپس تا یک ماه گاه به گاه زمین همچنان می‌لرزیده است.

ناصر خسرو قبادیانی که به سال ۴۳۸ ه.ق از تبریز گذر کرده در سفرنامه خود می‌نویسد:

... مرا حکایت کردند که بدین شهر زلزله افتاد شب پنج‌شنبه هفدهم ربیع‌الاول سنه ۴۳۴ ه.ق پس از نماز خفتن، بعضی از شهر خراب شده بود و بعضی دیگر را آسیبی نرسیده بود و گفتند چهل هزار آدمی هلاک شده بودند.^۲

ابی‌الفرج عبدالرحمن بن الجوزی که به سال ۵۹۷ ه.ق در گذشته در کتاب خود به نام (المنتظم فی تاریخ الملوک و الامم) در یاد کردن پیشامدهای سال ۴۳۴ ه.ق چنین نوشته است:

... در تاریخ بیست و نهم جمادی‌الاول نامه‌ای از (ابی‌جعفر العلوی) نقیب موصل رسید که در آن نوشته بود، اخبار صحیح دریافت داشته و درباره زمین لرزه سخت تبریز که قلعه و سور و دروازه‌ها و خانه‌ها و گرمابه‌ها و بازارها و بیشتر دارالحکومه را ویران ساخته است و امیر وهسودان از این زمین‌لرزه جان بدر برده چون آن روز در باغی مهمان بوده و لشکریانش نیز به سلامت مانده‌اند چون آنان را به جنگ فرستاده بود و چون مردگان را که زیر آوارها مانده بودند شمار کردند نزدیک به پنجاه هزار تن آدمی،

۱- تجارب الامم، حوادث سال ۳۳۰.

۲- سفرنامه ناصر خسرو، به کوشش دکتر محمودزین، نشر امیرکبیر چاپ دوم، تهران، ۱۳۶۶، ص ۸.

امیر به انگیزه بزرگی و سختی این مصیبت، جامه سیاه پوشیده به جای تخت بر پلاس نشست و از بیم تاخت غزها به شهرش تبریز، بر آن شد که به یکی از دژهای خود بالا رفته پناه جوید.^۱

ابن اثیر در کتاب (الكامل فی التاریخ) می‌نویسد:

... زلزله، دژ و بارو و قلعه و دروازه‌های شهر و بازارها و خانه‌ها و بیشتری از سرای شاهی را ویران ساخت و امیر زنده ماند برای اینکه در باغی جای داشت.
ابن اثیر مانند ابن جوزی می‌نویسد:

... حادثه بر امیر و هسودان چنان گران آمد که همچون سوگواران لباس سیاه بر تن کرد و اینکه مبدا غزان سلجوقی فرصت یافته بر وی بتازند خواست به یکی از دژها پناه ببرد. از این سخن پیدا است که باروی شهر و قلعه و دروازه‌ها گزند سختی دیده بوده است.^۲
قطران شاعر بزرگ تبریز در این زمان نزدیک به چهار سال بود که از گنجه به تبریز بازگشته و شاعر دربار و هسودان می‌بود که این هنگامه و بلا را به چشم خود دیده و قصیده دلسوزانه درباره تبریز و زلزله آن سروده که از اشعار معروف اوست و نام قصیده در مدح ابونصر مملان پادشاه تبریز و زلزله شهر است:

به عالمی که نباشد همیشه بر یک حال	بود محال تو را داشتن امید محال
جهان بگردد، لیکن نگردهش احوال	از آن زمان که جهان بود حال زین سان بود
دگر شوی تو و لیکن همان بود مه و سال	دگر شوی تو و لیکن همان بود شب و روز
که کس ندادند تقدیر ایزد متعال	تو بنده‌یی، سخن بندگان باید گفت
همیشه گردون گردان و خلق یافته هال	همیشه ایزد بیدار و خلق یافته خواب
فراق نیاری بر روزگار وصال	عذاب نیاری بر روزگار نشاط
به ایمنی و مال همه شهر بود مالامال	نبود شهر در آفاق خوشتر از تبریز
یک بجستن نام و یک به گرد کردن مال	یکی بخدمت ایزد یکی به خدمت خلق
بمال خویش همی داشت هر کسی آمال	به کار خویش همی کرد هر کسی تدبیر

۱- دایرةالمعارف عثمانیه چاپ حیدرآباد، جلد ۸، ص ۱۴۴.

۲- شهریاران گمنام، احمد کسروی، جلد ۲، چاپ ششم، تهران، ۱۳۷۷، ص ۱۸۰.

خدا به مردم تبریز برفکند فنا	فلک به نعمت این شهر برگماشت زوال
فراز گشت نشیب و نشیب گشت فراز	رمال گشت رماد و رماد گشت رمال
دریده گشت زمین و خمیده گشت درخت	دمنده گشت بخار و رونده گشت جبال
بسا سرای که بامش همی شدن به فلک	بسا درخت که شاخش همی بسود هلال
کز آن درخت نمانده کنون مگر آثار	وزان سرای نمانده کنون مگر اطلال
کسی که رسته شد، از مویه گشته چو موی	کسی که جسته شد از ناله گشته بود چو نال
همه بدیده بدیدم چو روز رستاخیز	ز پیش رایست مهدی و فتنه دجال

و قطران در دنباله این قصیده، در مدح پادشاه (مملان) این چنین می‌سراید.

زمین نگشتی لرزان اگر نه پشت کردی	به حکم شاه ستوده دل زدوده خصال
چراغ شاهان (مملان) که پیش تیغ و کفش	یکیست شیر و شگال و یکیست سیم و سفال
زگال گردد با مهر او برنگ عقیق	عقیق گردد با کین او به رنگ زگال
بگاہ رادی، رادان ازو زنند مثال	بگاہ مردی مردان از او برند مثال
بروز بزم بود کفش آفتاب نما	بروز رزم بود تیغش آسمان تمثال
سزد که شاهان گه ترا نماز برند	که سجده‌گاه مسعود است و قبله اقبال

....

نهال نیک نروید مگر ز نیک درخت	درخت نیک نخیزد مگر ز نیک نهال
جمال و حسن پدر داری و عجب نبود	پدرت هم ز پدر یافته است حسن و جمال
بدست و تیغ تو آراسته است مردی و ملک	چو دست و پای عروسان پیاده و خلخال
خدا یگان کار جهان چنین برآمد	گاهی نشاط و سرور گهی بلال و ملال ^۱

درباره پیشگوئی زمین‌لرزه تبریز حمداله مستوفی می‌نویسد:

... در (مجمع ارباب الملک) رکن‌الدین خویی آمده است که در آن وقت ابوطاهر منجم شیرازی در تبریز بود با حساب ستاره‌شماری حکم کرد که در فلان شب، آن شهر به زلزله خراب شود. حکام به الزام، مردم شهر را از شهر به بیرون و به صحرا بردند تا در

۱- قصیده زمین لرزه تبریز، دیوان قطران، تبریزی، به تصحیح حاج محمدآقا نخجوانی، تبریز، ۱۳۳۳.

زیر خاک هلاک نشوند و آن حکم راست آمد و آن شهر در آن شب به کلی خراب شد چنانکه کما بیش چهل هزار آدمی در آن واقعه هلاک شدند...

امیر وهسودان بن محمد بن روادی الازدی که از قبل قائم به امراله عباسی باز به زلزله خراب گشت القام بامراله امر کرد به ملازم خود وهسودان بن محمد الروادی که پدر امیر مملان است تبریز را عمارت کنند امیر وهسودان به عمارت تبریز مشغول شد.

ابوطاهر منجم که در علم نجوم فرید دهر و وحید عصر بود از روی حساب نجوم چنان یافته بود که تبریز باز به زلزله خراب خواهد شد شب آدینه چهاردهم صفر، میان شام و خفتن بود که زلزله درگرفت و مردم آنچه توانستند از شهر بیرون رفتند به جانب سرخاب نظاره شهر همی کردند. صدمت زلزله چنان به حرکت آمد که مجموع شهر (قاعاً صفاً) شد مردمی که نتوانسته بودند بیرون رفتن، با حیوانات بسیار و اسباب بیشمار در زیر خانه‌ها و دیوارها هلاک گشتند و ماندند.^۲

چنین پیداست که مردم شهر وهسودان، پس از خاک‌برداری‌ها و بیرون کشیدن مردگان و آجر و سنگ و تیر و تخته و آماده کردن شهر برای عمارت در سال ۴۳۵ هـ ق به ساختن برج و باروی شهر، قلعه و دروازه‌ها و جبران ویرانی‌ها می‌پردازند و دوباره آن را به بزرگی و آبادانی و شکوه نخستین باز می‌گردانند زیرا چهار سال پس از آن ناصر خسرو از تبریز گذشته آن را (شهری آبادان) یاد کرده است.

زمین‌لرزه ۶۷۱ هـ ق که سومین زمین‌لرزه تبریز و سخت ویرانگر بود و مصادف با سال ۱۲۷۱ میلادی در زمان پادشاهی آباقاخان فرزند هلاکو خان می‌باشد کهن‌ترین آگاهی از این زمین‌لرزه در کتاب جامع‌التواریخ رشیدی (تالیف ۷۰۴ هـ ق) نوشته خواجه رشیدالدین فضل‌اله همدانی وزیر غازان خان و سلطان محمد خداپنده این چنین آمده است:

... در شهر سنه احدی و سبعین و ستم‌آه در صمیم زمستان^۳ به محروسه تبریز زلزله عظیم حادث شد و تا چهار ماه گاه به گاه زمین حرکت می‌کرد.^۴

۱- خانه‌های از هم پاشیده

۲- روضات الجنان- جلد ۱، ص ۱۷.

۳- زمستان سخت و بی‌آلایش

۴- جامع‌التواریخ رشیدی، ج ۲، ص ۲۱۷

در کتاب مجمل فصیحی، نوشته احمد بن جلال الدین محمد خوافی (۸۴۹-۷۷۷ ه.ق) در یاد کردن پیشامدهای سال (۶۷۱ ه.ق) می‌نویسد:

زلزله در این سال در تبریز واقع شد و بسیاری از خانه خراب و سر مغازه، مساجد و دروازه‌ها بیفتاد...»

نویسنده روضات الجنان، اندکی شرح این حادثه را بیشتر و دقیق‌تر داده و نوشته است:

... در زمان آقاخان چنگیزی در سنه ۶۷۱ (دو دانگه) از شب گذشته بود که زلزله پیدا شد مردم در خواب بودند مناری چند را سر بیفتاد و پاره‌ای خانه خراب شد و مردم همه از شهر بدر رفتند و در باغ‌ها و بیرون‌ها مقام کردند در یک شبانه‌روز هجده نوبه زلزله اتفاق افتاد. اله سبحانه و تعالی بواسطه وجود اولیا نگاه داشت که خرابی زیاد نشد.^۱

تعریف قلعه تبریز

در دوران حکومت روادیان و سلجوقیان تا دوره غازان‌خان، تبریز از آبادترین و بزرگترین و پرنعمت‌ترین شهرهای ایران به حساب می‌آمد و بسیار مورد توجه سلاطین بوده و همگان در عمران و آبادانی و رفاه مردم می‌کوشیدند، در تاریخ آمده است:

دور تبریز شش‌هزار گام و اطراف تمام شهر با دیواره‌های قلعه محصور است در حدود سیصد برج برای نگاهبانان ساخته شده و شش دروازه دارد:

- ۱- دروازه اوجان (بستان‌آباد امروزی - راه شرقی و شمالی)
- ۲- دروازه شیروان (راه شمالی به سوی قفقاز)
- ۳- دروازه سردرود (راه جنوب غربی بسوی ایالات کردستان، مراغه و عراق عرب)
- ۴- دروازه شام غازان
- ۵- دروازه سراو (سراب امروزی) راه اردبیل و شمال کشور
- ۶- دروازه ری (راه شرق به سوی شهر ری و قزوین و اصفهان) که در آن روزگار از تهران نامی نبود در هر یک از این دروازه‌ها پانصد نفر سرباز محافظ و دیده‌بان کشیک می‌دادند.

۱- مجمع فصیحی، فصیح احمد بن محمد خوافی، ج ۲، به اهتمام محمود فرخ، مشهد، ۱۳۳۹، ۱۳۴۱ شمسی، نشر کریمی، ص ۳۴۲.

در زمان سلطان محمد خدابنده پسر ارغون، به امر وی قصر بسیار عالی که هلاکوخان در تبریز بنا کرده بود خراب کرده ابزارآلات و مصالح آن را بر هزاران شتر بار کرده به شهر سلطانیه بردند.

در زمان سلطان محمود غازان‌خان، شهر تبریز به مدارج عالیّه ترقی رسیده و از هر طرف عمارت عالی و باغات باشکوه روح‌افزا ساخته شد و یک شهر واقعی و تمام عیار در خطه آذربایجان گردید و بر اطراف چهارگانه این شهر حصار کشیده شد.

شهر تبریز در روزگار غازان خان بقدری بزرگ و وسیع بود که یک نفر پیاده نمی‌توانست دور آن را کمتر از چهار روز تمام بکند و قلعه‌ای که در زمان خلفای عباسی ساخته بودند آن قلعه بزرگ در وسط شهر مانده بود.^۱

غازان خان در سال ۷۰۲ هـ ق قلعه تبریز را تعمیر کرد و دور شهر باروئی به طول ۵۴۰۰۰ گام که قریب چهار فرسنگ و نیم باشد بکشید عرض آن دیوار ده گز و مدار دیوار شهر بر چرنداب و سرخاب و بلیان کوه (بیلانکوه = بیلانکی) و تمام بساتین و باغات شهر محیط بود و ۵ دروازه بزرگ عالی هر یک به سمتی از جهات ممالک تعبیه کرد به نام دروازه بغداد و عراق، دروازه خراسان و ری، دروازه اران و قفقاز و دروازه روم (کشور عثمانی و ترکیه امروزی) و در بین آنها هشت دروازه کوچک دیگر جهت قرب مسافت صادر و وارد بساخت. پس بفرمود که در فضای داخلی این شهر در اراضی موات هر کسی بتواند درختکاری کند و خانه سازد تا مردم تشویق شده و در آبادانی شهر بکوشند.^۲

... بعد از آن تبریز در ازمه مختلف در حملات متجاوزین و قشون‌کشی‌های سلاطین دست به دست گردیده و گاهی خراب و زمانی آباد شده است. قانونی در ایام سلطنت شاه اسماعیل صفوی که در ۹۰۷ هـ ق در تبریز به تخت شاهی نشست، به علت اختلاف بین ایران و عثمانی بر سر مساله سنی و شیعه، تبریز پس از شکست شاه اسماعیل در دشت چالدران به تصرف سلطان سلیم عثمانی درآمد.

در سال ۹۵۹ هجری در زمان شاه طهماسب اول صفوی، تبریز به دست نیروهای سلطان سلیمان قانونی افتاد و شهر به تصرف عثمانی‌ها درآمد و حکومت آن به القاص

۱- تاریخ تبریز تا پایان قرن نهم هجری، دکتر مشکور، ص ۵۶.

۲- تاریخ و صاف، ج ۳، ص ۲۸۵.

میرزا داده شد لیکن در سال ۹۶۱ هـ ق در زمان سلطان مراد سوم، شهر تبریز به دست نیروهای عثمانی به سرداری (عثمان پاشا اوزدمیرزاده) افتاد. عثمان پاشا در خیابان شاه، در وسط تبریز یک قلعه بسیار محکم و مربع شکلی را بنا نمود که دور تا دور آن دوازده هزار زرع معماری بود. و برج و باروی آن را بسیار محکم قرار داده و دروازه چندی بر آن قلعه بنا کردند و در بالای دروازه شام غازان این ماده از تاریخ را در کتیبه‌ای ثبت نمودند (عون حقیله آلدی تبریز) یعنی به عون و یاری حق تبریز فتح شد سال ۹۹۳ هـ ق.

عثمانی‌ها تمام اسلحه و قورخانه و جبه‌خانه را در توی این قلعه جمع‌آوری کرده بودند لیکن عثمان پاشا اوزدمیرزاده یک شب بعد از نماز شام درگذشت و در این میان جمله عساکر عثمانی (چغاله‌زاده) به سرداری و سرلشکری تعیین نمودند سپس خبر وفات عثمان پاشا را با کلیده‌های قلعه تبریز به دولت عثمانی فرستادند و از طرف دولت عثمانی، سردار جدیدی به نام (جعفرپاشا) تعیین شد پس از ورود جعفر پاشا به تبریز، چندی در شهر آرامش و امنیت برقرار شد لیکن طولی نکشید که در اثر ظهور انقلابات (ینی‌چری‌ها)^۱ در خاک عثمانی، خان عجم (سردار سپاه ایران) فرصت یافته تبریز، نخجوان، ایروان، شیروان، شماخی، دمیر قاپو (باب الابواب، دربند) را استیلا و تصرف نمود. مجدداً بعد از چند سال، سلطان مراد چهارم به طرف ایران هجوم آورده، شماخی، تفلیس، ایروان و نخجوان را متصرف شده، به طرف تبریز آمد لیکن ترکان عثمانی زیاده از یک هفته نتوانستند در تبریز بمانند و از راه (وان) به استانبول عزیمت کردند. از آن طرف شاه عباس اول با سپاهیان ایران به طرف تبریز آمده بر نواحی آذربایجان تسلط یافت و به امنیت و آبادانی شهر تبریز اقدام کرد.

در زمان شاه عباس بزرگ، شهر تبریز دارای ده هزار نفر سرباز و کلاتر و مفتی و شیخ‌السادات و داروغه و ایشیک آغاسی^۲، قورچی‌باشی^۳ و سایر مأمورین دولتی بود و شهر در نهایت آرامش و امنیت برقرار شد و کسی قادر نبود به اندازه دانه خردل به کسی طمع کرده و دست‌درازی نماید.^۴

۱- ینی چری: لغت ترکی عثمانی به معنای چریک جدید

۲- وزیر دربار شاه، داروغه دیوان‌خانه

۳- رئیس انبار مهمات

۴- تاریخ تبریز تا پایان قرن نهم هجری، دکتر مشکور، صص ۵۵-۵۷.

دروازه‌های هشت‌گانه تبریز و سابقه تاریخی آنها

در زمان حکومت صفویه و نادرشاه افشار شهر تبریز بطور مداوم مورد تهاجم سپاهیان عثمانی قرار می‌گرفت بنابراین پیوسته ضرورت ایجاب می‌کرد که شهر همواره حالت تدافعی داشته باشد.

در زمان نادرشاه، ثبات و بقائی در وضع امنیت و تجارت تبریز نبود، زیرا قدرت که حافظ امنیت کشور است با سپاهیان نادر از جائی به جای دگر منتقل می‌شد و توجه به امر جهانگیری بیشتر مطرح بود تا توجه به مساله جهاننداری و کشورداری، اما در زمان کریم‌خان زند ثبات نسبی در تبریز پدید آمد و احمدخان دنبلی در خوی و نجفقلی خان بیگلربیگی در تبریز امنیت برقرار ساختند و به عمران و آبادی شهر پرداختند و تبریز به صورت مرکز قدرتی درآمد عمارات عالیهای در نقاط مختلف آن بنا گردید. متأسفانه در سال ۱۱۹۳ هجری قمری زلزله بسیار وحشتناکی در تبریز اتفاق افتاد که نزدیک به یکصد هزار نفر به هلاکت رسیدند و تمام عمارات باشکوه، مساجد، معابد، بازارها و کاخ‌ها جملگی ویران شدند و تبریز به یک شهر کاملاً ویران تبدیل شد.

در سال ۱۱۹۴ هجری قمری بعد از زلزله هائله مزبور، کشیدن دیوار و باروی محکمی به دور شهر آغاز شد که در ۱۱۹۶ هجری قمری به پایان رسید و این بارو هشت دروازه داشت:

دروازه خیابان، درب اعلی یا دروازه باغمیشه، درب سرخاب، درب دوه‌چی (شتربان)، درب استانبول، درب سرد یا دروازه گجیل، درب مهادمهین یا درب میارمیار که قلاقاپوسی و درب نوبر می‌گفتند.

طرح دروازه‌ها یک طاق سنگی بود با دو مناره پوشیده از کاشی‌های کبود منقش و کتیبه‌دار و بر پیشانی هر دروازه قطعه سنگی مرمرین با خط نستعلیق^۱ جلی ابیاتی بشرح زیر به طور برجسته نقش گردیده بود:

۱- خط معمولی فارسی روشن و آشکار

زهی اساس مشید که باد تا ابد	ز حادثات زمان در امان سبحانی
ز برج باره این در تحیر است سپهر	که شد به پا ز عنایات خان خانانی
خدیدو ملک عدالت نجفقلی خانا	مفوض است به او رونق جهانبانی
که در نگارش این قلعه در زمان قلیل	نموده همت وی معجز سلیمانی
نشان ز سد سکندر چو داد تاریخش	خرد بگفت (حصار اسکندر ثانی)

گوینده این ماده تاریخی حاجی آقا بابای همدانی است که از شعرا و ادبای آن روزگار و ایام بود.

در هر یک از طرفین این سنگ‌نبشته‌ها، نقش برجسته شیرى ترسیم یافته بود که زنجیر گردن آن به پای و سروی بسته شده بود. از این دروازه‌ها اکنون دوتا باقی است یکی دروازه خیابان (دمیر قاپو) که برج‌های آن هنگام امتداد یافتن بازارچه رنگی برداشته شده و دیگری دروازه باغمیشه که مناره‌ها و طاق آن فروریخته و فقط پایه‌های سنگی و درب آهن شده آن به شکل یک لنگه هنوز هم باقی است. در کتیبه دروازه خیابان ماده تاریخی به شرح زیر مندرج است:

چو گشت از گردش چرخ جفا کیش	اساس قلعه تبریز بر باد
خدیدو معدلت آئین نجف خان	که داد معدلت اندر جهان داد
بنای قلعه‌ای به نهاد از نو	که مثلش کس ندارد در جهان یاد
سکندروار سدی بست محکم	که باشد حصنی از یاجوج حساد
به تاریخش رقم زد کلک نسبت	ز نو سد سکندر گشت آباد

گوینده این قطعه ماده تاریخ، حاج ملاهادی همدانی متخلص به نسبت است که از جمله شعرای آن عصر و مجاورین نجف اشرف بود.^۱

لازم به یادآوری است که به زلزله‌های تبریز در کتب متعددی از قبیل نزهةالقلوب، معجم‌البلدان، آثار البلاد، جهان‌نما، مرآت البلدان، روضه اطهار، تاریخ مینورسکی و رساله زلزله‌های تبریز استاد عزیز دولت‌آبادی به اجمال و تفصیل اشاره شده اما در این بحث از کتاب به نقل خلاصه شده از نوشته اولاد اطهار قناعت می‌شود. محمدرضا طباطبائی می‌نویسد:

۱- اولاد اطهار، محمدرضا طباطبائی، ص ۱۲۵.

در اواخر (قوس = آذرماه) یکساعت از شب شنبه، سلخ^۱ ذیحجه گذشته، زلزله شدیدی در تبریز رخ داد. این هشتمین زلزله هایلِه بود که بعد از ظهور صداهاى جانگداز و وزیدن (هبوب) بادهای رعد آواز، شهر را چنان تکان داد که گوئی زمین را به آسمان برده و دوباره به زمین انداختند. همه جا ویران شد، اثری از عمارت‌های بلند و بناهای محکم نماند، گنبد شنب غازان، رشیدیه، علائیه، دمشقیه، مقصودیه، مظفریه، نصریه، سلیمانیه، عمارات شیخ اویس و تکیه‌های متعدد خصوصاً تکیه سید مفتول‌بند، مساجد و مدارس خصوصاً مقصوره مسجد جامع، مسجد علی‌شاه، مسجد استاد شاگرد، مسجد جهان‌شاه، مسجد حسن پادشاه که در استحکام بنا ضرب‌المثل بودند فرو ریختند از چشمه‌های شمال شهر شکاف‌هایی عمیق پیدا شد چنانکه اگر سنگی در آنها می‌افکندند صدای سقوط آن به گوش نمی‌رسید اطراف شهر تا بیست فرسنگ (۱۲۰ کیلومتر) ویران شد- قریب چهار سال هر چند روز یکبار، زلزله خفیفی مردم را بیم می‌داد.

مردم تبریز زمستان هولناکی را در زیر سقف‌های شکسته و یا خانه‌های چوبین در هم پیوسته، به بهار آوردند. بیگلربیگی شهر، نجفقلی‌خان دنبلی که از زیر خاک به سلامت جسته و از مرگ فرزند در این حادثه دل شکسته بود دامن همت به کمر زد و به آباد ساختن تبریز قیام نمود.^۲

دروازه‌های دیگر تاریخی همه از بین رفته‌اند- دروازه سرد یا درب گجیل، (گجیل قاپوسی) نیز تا سال ۱۳۳۸ سالم بود و برجها و طاق بلندش نظر هر تازه‌واردی را از دور به خود جلب می‌کرد اما در موقع احداث خیابان ملل متحد (فلسطین امروزی) با همه اینکه وجود آن درب تاریخی مانعی برای امتداد خیابان نداشت از بی‌ذوقی شهردار وقت به دست عمال بلدیه تخریب گردید. محل درب سرخاب کاملاً در داخل بازارچه سرخاب بچشم می‌خورد و در سالیان بعد در پشت اغلب این دروازه‌ها بازارچه‌هایی ساخته شد که بعضی از آنها به بازار مرکزی شهر اتصال یافت. از بازارهای مزبور می‌توان، بازارچه رنگی درب خیابان، بازارچه درب باغمیشه، بازارچه سرخاب، بازارچه شتران (دوه‌چی) بازارچه درب استانبول و بازارچه درب گجیل را نام برد که هنوز باقی و به همان نام‌های سابق معروفند.

۱- آخر ماه قمری را گویند.

۲- اولاد اطهار، صص ۱۲۰-۱۲۵، به نقل از آثار باستانی آذربایجان، ص ۲۶.

در زمان عباس میرزا نایب‌السلطنه که تبریز ولیعهدنشین و پایتخت دوم کشور شد رونق بازرگانی آن بیشتر گردید سرایها، تیمچه‌ها و بازارهای عالی، دالان‌های تازه‌ای احداث شد و از هر سوی کشور، بازرگانان با کالاهای مختلف روی به تبریز نهادند مخصوصاً حمایت دولت از بازرگانان تبریز در پیشرفت و توسعه امر تجارت و صادرات و واردات در این برهه از زمان، تاثیر مهمی داشت زیرا در سال ۱۲۱۶ هـ ق فرمانی از طرف فتح‌علی‌شاه قاجار صادر شد که از بازرگانان تبریز عوارض صادرات و واردات نگیرند تا تجار مجبور به ترک شهر نشوند و شهر رو به پریشانی و ویرانی نگذارد. متن این فرمان در سنگ مرمر بزرگ به خط نستعلیق برجسته کنده شده و به بالای درب ورودی مدرسه طالبیه تبریز نصب گردیده است (ر.ک به تاریخچه مسجد جامع کبیر تبریز در بحث بازار تبریز در همین مجموعه).

از آغاز حکومت قاجار در ایران که آذربایجان به علت موقعیت خاص جغرافیائی‌اش مورد توجه همگان قرار گرفت، در این رهگذر بازار تبریز بیشتر مورد توجه جهانگردان و سوداگران، محققان و بازرگانان داخلی و خارجی قرار گرفت و تعداد کثیری از جهانگردان اسلامی و اروپایی خاطرات و یادداشت‌های جالبی را از سفر خود به تبریز تدوین کرده و شهر تبریز و بازار آن را توصیف کرده‌اند که در بحث بازار از دیدگاه جهانگردان به این موضوع اشاره شد.

موزه‌های معروف شهر تبریز

در حال حاضر در تبریز موزه آذربایجان در ضلع غربی مسجد کبود و پارک زیبای خاقانی یا بوستان خاقانی قرار گرفته است که یکی از جالب‌ترین موزه‌های ایران بوده و مورد توجه بسیاری از علاقمندان داخلی و خارجی قرار می‌گیرد. در مورد این موزه در کتاب آثار باستانی آذربایجان چنین نوشته شده است:

... در صحن و محل عمارات منظمی مظفریه یا مسجد جهانشاه که روزگاری پس از زلزله دهشتناک ۱۱۹۳ قمری به گورستان شهر تبدیل شده بود و همان حیاط عمارت مظفریه بود و مردم تبریز آن را (سوموکلای باغ) یعنی (باغ استخوان‌دار) یا باغی که استخوان اموات در آن هست می‌نامیدند، باغی و تفرجگاه عمومی توسط مرحوم محمدعلی خان تربیت احداث شد که مدت‌ها مورد استفاده مردم شهر قرار گرفت تا اینکه در سال ۱۳۳۲ به همت مرحوم علی‌دهقان مدیر کل فرهنگ‌دوست اداره کل فرهنگ آذربایجان و با همکاری اداره اوقاف و شهرداری تبریز این باغ و محوطه تبدیل به مدرسه‌ای به نام جهانشاه شد سپس در اوایل انقلاب اسلامی، دبستان نام مصدق به خود گرفت و بعداً به مدرسه تیمسار فکوری موصوف گشت و در سال ۱۳۸۰ مکان این مدرسه در جوار مسجد کبود از طرف شهرداری تبریز به پارک و بوستان خاقانی تغییر کاربری داد و به یک گردشگاه عمومی تبدیل گردید.

در سراسر ضلع غربی پارک خاقانی یا مدرسه جهانشاه سابق، موزه بزرگ آذربایجان قرار دارد که عملیات ساختمانی آن در اردیبهشت ۱۳۳۶ آغاز و در سال ۱۳۴۱ شمسی افتتاح شد در حقیقت موجد و بانی اصلی موزه آذربایجان مرحوم علی‌دهقان مدیر کل

فرهنگ آذربایجان و مرحوم سید محمد تقی مصطفوی رئیس اداره کل باستانشناسی می‌باشند که با کمک مالی مردم آذربایجان و تبریز و فتوت نیکوکاران احداث گردید.

موزه آذربایجان سه طبقه دارد که طبقه پایین یا زیرزمین آن موزه مردم‌شناسی است و جالب‌ترین آثار هنری استاد احد حسینی مجسمه‌ساز معروف تبریز که شهرت جهانی دارد به صورت مجسمه‌های متعدد در معرض دید و تماشای عموم قرار گرفته است.

در کتاب سیمای میراث آذربایجان شرقی در مورد موزه‌ها از موزه بزرگ آذربایجان چنین تعریف شده است:

موزه آذربایجان در کنار مسجد کبود تبریز بنای بزرگی با ایوان رفیع، مشرف به خیابان امام قرار دارد. این بنا یکی از قدیمی‌ترین موزه‌های درجه اول ایران به شمار می‌رود. این موزه برای اولین بار در سال ۱۳۳۶ با نمایش ۲۰۲ قطعه از آثار فرهنگی انتقال از موزه ایران باستان شروع به کار کرد. ساختمان فعلی موزه از سال ۱۳۴۱ رسماً افتتاح شده و شروع به کار کرده است موزه آذربایجان از بخش‌های زیر تشکیل شده است:

۱- باستان‌شناسی دوران قبل از اسلام- این بخش بیشتر شامل سفالینه‌های متنوع و آثار مفرغی تمدن‌های مناطق مختلف ایران از هزاره پنجم پیش از میلاد تا پایان حکومت ساسانیان است. از اشیای نفیس بخش پیش از اسلام می‌توان از یک جام زرین بعلاوه یک موبند زرین منحصر به فرد و یک اثر نقره‌ای با مجسمه سه شیر که همگی مربوط به دوره هخامنشی هستند، یک قبضه شمشیر برنزی متعلق به دوره کاسی‌ها که دارای کتیبه‌ای به خط میخی است و تنگ‌ها و کاسه‌های شیشه‌ای نقش‌دار مربوط به دوره ساسانی و ... نام برد.

باستان‌شناسی دوران اسلامی- این بخش آثار سفالی و فلزی زیبایی از قرون چهارم تا چهاردهم ه. ق را در خود جای داده است این اشیاء شامل انواع سفالینه‌های نقش‌دار لعاب‌داری است که از مناطق مختلف به دست آمده‌اند. چینی‌های بسیار نفیسی از دوره صفوی که به استناد مهرهای پشت ظروف به دستور شاه عباس اول، در طرح‌ها و رنگ‌های مختلف ساخته شده‌اند از دیگر اشیای این بخش هستند. از اشیای منحصر به فرد این بخش، قفل رمزی فلزی متعلق به سال ۵۵۶ ه. ق ساخت یک هنرمند اصفهانی است که دارای چهار عقربه و ۶۵۵۳۶ رمز می‌باشد.

یکی دیگر از اشیای دیدنی این بخش، کاسه برنزی حکاکی شده مزین به آیات قرآنی و ادعیه متعدد است که به جام شفا بخش معروف شده و تاریخ ساخت آن سال ۱۱۱۰ ه‍.ق است. طبقه سوم موزه، گالری سکه‌ها، مهرها و سیلندرها. در این بخش از موزه آذربایجان مجموعه نسبتاً کاملی از سکه‌های ادوار مختلف تاریخ ایران از زمان تسلط اسکندر بر ایران و حکومت جانشینان وی و سپس امرای سلسله‌های مختلف که در این سرزمین به حکومت پرداخته‌اند تا اواخر قاجاریه، یک یا چند سکه از هر یک در ویتترین‌های مخصوص به نمایش گذاشته شده‌اند. کلیه سکه‌ها به ترتیب قدمت با زیرنویس، شامل مشخصات و سال ضرب آنها به نحوی چیده شده‌اند که پشت و روی تمامی سکه‌ها برای علاقمندان قابل استفاده و تحقیق باشد.

مهرها و سیلندرها نیز قسمتی از ویتترین‌های این بخش را به خود اختصاص داده‌اند. این مهرها در ادوار مختلف تاریخ از هزاره سوم قبل از میلاد تا قرون اخیر هستند. در کنار این مهرها نمونه‌های طراحی شده آنها بر روی مقوا و نیز آثار نقوش مهرها بر روی خمیر مخصوص در معرض دید قرار دارند. این مهرها همگی گویای علایم و نشانه‌های قومی، ملی و مذهبی و تجاری و حکومتی اقوام گوناگونی است که در مناطق مختلف سرزمین پهناور ایران زیسته‌اند این علایم بر روی قطعات کوچک سنگ از جنس‌های مختلف مثل انواع عقیق، پشم، سنگ سرخ یمانی، فیروزه، لعل، یاقوت، حتی طلا و نقره و یا سایر سنگ‌های معدنی حک شده‌اند.

طبقه زیرزمین یا بخش مردم‌شناسی

جالب‌ترین و بی‌نظیرترین بخش موزه آذربایجان قسمت مردم‌شناسی آن است که عالی‌ترین مجسمه‌ها مربوط به انسان از آغاز خلقت تا امروز توسط استاد احد حسینی آفریده شده و مراحل مختلف زیست بشر را در این کره خاکی با مضامین بسیار آموزنده و قابل تأمل در معرض دید هنردوستان قرار داده‌اند. این مجموعه مجسمه‌ها از اقشار مختلف در قالب نژادهای متعدد بشری بخصوص نژادها و انسان‌هایی که همواره و پیوسته مورد استثمار بیدادگران و زورمندان قرار گرفته‌اند و مظالم ستمگران در ابعاد مختلف از این مجسمه‌ها قابل رویت است. سالن و تالار بزرگ زیرزمین موزه آذربایجان

در سال ۱۳۵۴ به خلاقیت‌های هنری و نبوغ کم‌نظیر استاد حسینی اختصاص یافته که نظر تحسین هر بیننده را به خود جلب می‌کند.

در طرف غربی و شرقی جنوب‌غربی تالار مردم‌شناسی در ردیف‌های منظم اقسام مجسمه‌ها از چپ به راست سالن عبارتند از زندگی، خزان زندگی، اضطراب، شیخ هیولایی مرگ، تبعیض نژادی، خانواده پر اولاد، جام جهان‌نما، زندانیان سیاسی، گرسنگان، بیماران، زنجیرهای بدبختی، مرد صلح، جنگ، انسان و نادانی ... که در این میان آنچه از همه بیشتر جلب توجه می‌نماید، مجسمه‌های اضطراب انسان‌ها که در جوامع پیشرفته بشری گریبانگیر انسان‌های قرن اتم و موشک، مجسمه زندان سیاسی، که نشانگر انواع و اقسام ظلم و ستم در حق زندانیان سیاسی و انواع اعدام‌ها و شکنجه‌ها، مجسمه مرد صلح که این انسان صلح‌دوست در راستای اعتراض به دولت آمریکا در جنایات جنگی ویتنام، خود را در مقابل سازمان ملل متحد به آتش کشید و مجموعه مجسمه جنگ که مربوط به جنگ جهانی دوم و درگیری‌های شدید نیروهای آلمانی هیتلر و متفقین است. سالن مجسمه‌های مردم‌شناسی در موزه آذربایجان اخیراً مرمت و بازسازی شده و تعمیرات اساسی در نحوه حفظ و نگهداری این آثار تاریخی انجام گرفته است.

سنگ بسم‌اله

از آثار تاریخی ارزشمندی که در دیوار ضلع شمالی موزه ملی آذربایجان قرار گرفته نظر و توجه هر بیننده و گردشگر داخلی و خارجی را به خود جلب می‌کند سنگ بسم‌اله است که تا سال ۱۳۷۸ در قسمت پائین دیوار جنوبی بقعه سید ابراهیم محله دوه‌چی، کتیبه مرمرین زیبا و بی‌نظیری به نام سنگ بسم‌اله به ابعاد $۱/۳۳ \times ۳/۸۳$ متر قرار داشت. در وسط این سنگ مرمرین بزرگ و کم‌نظیر، لفظ جلاله (بسم‌اله الرحمن الرحیم) به خط زیبای نستعلیق به عمق ۵ سانتی‌متر تراشیده شده و در حاشیه سنگ مرمر چهار بیت از ابیات به زبان عربی از اول قصیده (برده) شرف‌الدین حماد توصیری (۶۰۸-۶۹۵ هـ ق) در مدح حضرت رسول اکرم (ص) و القاب ایشان با نقوش اسلیمی در فواصل مصاریع عبارات (صاحب السلطان و اللوا) (صاحب الدرجه الرفیعه و العلاء) (صاحب البراق و المعراج و المکانه) (صاحب السجود لرب المعبود) ... به طرز برجسته حجاری شده

است. این اثر تاریخی بسیار ارزشمند، کار میرزا سنگلاخ به مدت هشت سال در شهر قاهره است. کتیبه مزبور در تاریخ ۱۲۷۲ هـ ق توسط حکاک و خطاط و شاعر و هنرمند، میرزا محمد علی قوچانی معروف به میرزا سنگلاخ خلق شده و یکی از شاهکارهای مسلم حکاکی به شمار می‌آید.^۱ میرزا سنگلاخ این سنگ گرانقدر را به بقعه مبارکه حضرت رسول اکرم (ص) تقدیم می‌کرد. که مورد قبول دولت عثمانی حاکم بر عربستان و مصر واقع نشد و وی ناچار شد سنگ را با خود به ایران آورد تا به بارگاه حضرت امام رضا (ع) تقدیم شود و کتیبه ارزشمند با مصایب و مشکلات فراوان سرانجام به تبریز رسید و در بقعه امامزاده سید ابراهیم محله (دوه‌چی) به امانت گذاشته شد و میرزا سنگلاخ در سال ۱۲۹۴ هـ ق در تبریز داعی حق را لبیک گفت و در همین بقعه به خاک سپرده شد و سنگ بسم‌اله را در کنار قبر او به دیوار بقعه نصب کردند، هنگام شهرداری مرحوم میرزا محمدعلی خان تربیت، قاب و شبکه‌ای جهت حفظ سنگ بسم‌اله ترتیب داده شده تا از گزند گرد و خاک و لمس و یادگارنویسی عوام در امان باشد.

میرزا سنگلاخ اهل خراسان، شاعر و حجاره خوشنویس بود، شعرش تعریفی نداشت ولی از سر غرور، خود را آفتاب خراسان می‌خواند و برتر از فردوسی و نظامی می‌پنداشت، تألیفات وی در مصر و استانبول به چاپ رسیده است. مهارت وی در خطاطی و حجاری بود و هنرمندان بزرگی او را بدین دو هنر ستوده‌اند. میرزا عبدالوهاب معتمدالدوله نشاط، رباعی ذیل را در تعریف خط وی سروده است:

ای حضرت سنگلاخ ای راد استاد وی گشته روان ابن مقله ز تو شاد
بر لوح مزار میر سطری بنویس کز روی خطت مشق کند تا به معاد^۲
در سال ۱۳۷۸ نظر بر اینکه این سنگ گرانبها در معرض خطر نابودی بود سازمان و اداره کل میراث فرهنگی آذربایجان شرقی سنگ بسم‌اله را به موزه ملی آذربایجان انتقال داده که هم‌اکنون زینت‌بخش موزه بزرگ تبریز و آذربایجان است.

۱- سیمای میراث فرهنگی آذربایجان شرقی، مسعود عالم پور رجبی، تهران، ۱۳۸۰، ص ۱۶۹.

۲- چهل مقاله مرحوم حاج حسین نخجوانی، تبریز، ۱۳۴۳ شمسی، ص ۶۱، به نقل از آثار باستانی آذربایجانی، صص ۷۳-۷۴.

تاریخ تبریز کهن در موزه آذربایجان

در سمت راست طبقه همکف موزه در گوشه شمال شرقی آن و بزرگ و جالبی در معرض تماشا و دیدار علاقمندان به تاریخ تبریز و آذربایجان قرار گرفته است که نشانگر قدمت تاریخی شهر تبریز می‌باشد. بنا به اظهار آقای دکتر نوبری استاد باستانشناسی دانشگاه تهران، گورستانی جالب در سمت شرقی مسجد کبود تبریز کشف شد که سابقه تاریخی اسکلت‌ها در گورستان این شهر به ۳۵۰۰ سال پیش از این می‌رسد و عمق حفاریها در هشت متری زمین می‌باشد که اسکلت‌های زن و مرد در حالت جنینی و توأم دفن شده و اکثر لوازم زندگی و زیورآلات آنها کاملاً در داخل قبر و در کنار مرده‌ها به چشم می‌خورد و چنین نظر می‌دهند که در روزگاران بسیار کهن و سه هزار ساله در تبریز، اسکلت زن و مرد را با هم دفن کرده یا زن را حتی در سنین جوانی در کنار شوهرش و زنده زنده دفن می‌نمودند و عقیده داشتند که چون روزی و روزگاری انسان‌ها زنده خواهند شد بنابراین لوازم ضروری زندگانی را در کنار اموات قرار می‌دادند که این اسکلت‌ها و لوازم زندگی در ویتترین مخصوص موزه آذربایجان در یک حالت استثنایی قرار گرفته است. بنا به نظریه اساتید باستان‌شناسی که در حال خاکبرداری و طبقه‌برداری از گورستان کهن در شمال شرقی مسجد کبود هستند. می‌گویند که شاید در سال ۸۴ در عمق ده تا ۱۲ متری منطقه بسیار بزرگ و جالبی از گورستان کهن و باستانی تبریز که نشانگر ارزش تاریخی این شهر است کشف گردد.

برج تاریخی آتش‌نشانی

شهر تبریز شهر اولین‌هاست و در تاریخ شهرداری‌های ایران، تبریز اولین شهری است که از طرف بلدیة یا شهرداری این شهر در تاریخ ۱۲۹۶ شمسی سازمان آتش‌نشانی شهرداری یا بلدیة به تلمبه‌ها و لوله‌های مخصوص آب‌پاشی و دستگاه سیار حمل آتش‌نشانان مجهز می‌شود دستگاه‌های اطفای حریق و پمپ‌آب یا پمپ‌های مسی دستی دو طرفه در روی گاریهای مخصوص به اماکن آسیب‌دیده و حریق به سرعت حمل می‌شد و این دستگاه اولین بار از روسیه به تبریز وارد شده و چهار نفر از مسئولان آموزشی اطفای حریق تبعه روسیه بودند. از جالب‌ترین یادگار دوران قدیم در سازمان

آتش‌نشانی تبریز برج آجری آتش‌نشانی در خیابان خاقانی و نبش خیابان بهادری (مدرس) تبریز واقع شده و تاریخ بنای آن مربوط به اواخر دوره قاجاریه است. این برج آجری ۲۳ متر ارتفاع دارد و پلان آن در داخل برج دایره شکل است و یک رشته راه پله حلزونی به قسمت فوقانی برج راه می‌یابد. این برج کارکرد دیده‌بانی داشت و شب‌ها، نگهبانی در اتاقک فوقانی آن کشیک می‌داد و در صورت بروز آتش‌سوزی در هر منطقه از شهر، محل آن توسط نگهبان شناسایی می‌شد و با صدا در آوردن زنگ بزرگ آهنی، ماجرای خطر را به اطلاع مأمورین آتش‌نشانی می‌رسانید تا برای خاموش کردن آتش به سوی مکان مزبور گسیل شوند.

علاوه بر این، در اتاقک برج همواره چراغی روشن بود تا هنگام شب کسانی که نیاز به امداد داشتند، از طریق چراغ و برج بلند بتوانند محل آتش‌نشانی را تشخیص داده و به آن سمت بشتابند بدین ترتیب شهر تبریز از دوره قاجاریه دارای دستگاه‌های اطفای حریق و پمپاژ آب با پمپ‌های مسی دستی دو طرفه بود. این وسایل هم‌اکنون در موزه آتش‌نشانی تبریز نگهداری می‌شوند. این برج یکی از نمونه‌های نادر در نوع خود است که تاکنون باقی مانده است.^۱

یادی از مجموعه مغازه‌های مجیدالملک

(درب باغمیشه)

مجموعه مغازه‌های مجیدالملک که پس از تخریب، در جای آن مسجد باشکوه امیرالمومنین را ساخته‌اند در قسمتی از مرکز شهر تبریز قرار داشت این بنا که در دو ضلع کوچه (شرقی غربی) واقع شده بود به علت موقعیت خاص شهری، دارای اهمیت ویژه‌ای بوده است. چه از طرف شرق به پل قاری (قاری کورپوسی) و سربازخانه قدیم و بعد از پل قاری با محله ششگلان و سرخاب مربوط است و از طرف غرب و کوچه جنوبی عمود بر آن به عمارت شمس‌العماره (مقر حکومتی ولیعهدهای قاجار یا عالی‌قاپوی تبریز) یا استانداری و فرمانداری امروزی و حرمخانه ولیعهد متصل است، بنابر موقعیت

۱- سیمای میراث فرهنگی آذربایجان فرهنگی، به کوشش مسعود عالم پوررجبی، تهران، ۱۳۸۰، ص ۱۲۳.

موصوف، این مجموعه و محوطه مرکز تجمع مراکز و مشاغل فرهنگی، هنری، صنعتی، تجاری و بهداشتی گشته و از مقام والائی در همه امور نامبرده برخوردار بوده است.

البته ناگفته نماند که به این مجموعه بنا، باستانی نمی‌شود اطلاق نمود ولی از نظر معماری و اصالت ظاهری و باطنی و سرگذشت غم‌انگیزش در طول عمر محدودش یاد و نشان آن نباید در ظلمات تاریخ محو گردد بنابراین معرفی آن برای نسل حاضر و آینده خالی از فایده نخواهد بود (فاعتبروا یا اولو الابصار)^۱

در این مجموعه آنچه از نظر مکان‌های شغلی وجود داشت در طبقه هم‌کف کوچه عبارت بودند مطبعه (چاپخانه حقیقت)، مطب دکتر میر علی اشرف پدر دکتر سید رضی اسلامی از اولاد میرزا علی‌اصغر شیخ‌الاسلام و جد اعلاي مرحوم علامه طباطبائی (میرزا محمد حسین) کارگاه سید عرب نقاش پدر سید عرب دوم نقاش معروف فرش، کارگاه کفاشی کهفیان، مغازه سید چرخچی.

در طبقه بالا، مهمانخانه میرزا علی‌خان ساسانی (سامانی) آتلیه و مکتب نقاشی میر مصور، اداره روزنامه تجدد، در طبقه پایین ضلع جنوبی کوچه، کارگاه چکمه‌دوزی، خیاطی، پیراهن‌دوزی حسن‌آقا، کارگاه نجاری و غیره واقع بوده و در ضلع دیگر که امتداد به سمت جنوب است. بعد از مغازه‌های مختلف مطب دندانسازی، رنگرزی و بالاخره اتحادیه معلمان تبریز بوده است.

در یکی از تصاویر موجود (بهمن‌ماه ۱۳۷۵) در سمت راست آن در بدنه عمارتی که روزگاری رونقی داشت سه مرکز مشهور برقرار بود اول قرائت‌خانه دولتی، دوم کتابخانه سعدی، سوم مغازه فرانسوی‌ها که به مغازه‌های (عمر) مشهور بود و گاهی در زبان عامه تمام مجموعه، مغازه‌های عمر (عمر ماغازالاری) می‌گفتند از دیگر مغازه‌ها در این مجموعه، داروخانه فرهنگ متعلق به برادر آیت‌ا... شهیدی و داروخانه برادران میرزا علی خان جراح هر دو روبروی داروخانه شفائیه بودند و نیز منزل و مطب میرزا علی خان جراح نیز در پشت داروخانه مزبور قرار داشت.

از سایر مراکز جالب توجه در مغازه‌های مجیدالملک باید از چاپخانه اسد آقا باسمه‌چی، آتلیه (کارگاه) هنری نقاشی میر مصور، دفتر روزنامه انجمن، کتابفروشی مرحوم میرزا محمدعلی خان تربیت و ... نام برد که قسمتی از آنها در انقلاب مشروطه تبریز در استبداد صغیر توسط اشرار دولتی آتش زده شد این محله و منطقه معروف تبریز با مغازه‌های مجیدالملک در بین دو منطقه اعیان‌نشین قرار داشت که سمت جنوب غربی آن کوی حرمخانه و منزل حرم ولیعهد قاجار (پشت استانداری) و سراسر شمال آن منازل و کاخ‌های بزرگان و اشراف شهر چون باغ عزیز خان سردار کل، منزل فرمانفرما پای چراغ ششگلان، منزل ناظم‌الدوله در داش‌در بند ششگلان، باغ باشکوه میرزا محمدخان امیر نظام زنگنه، عمارت میرزا تقی‌خان امیرکبیر، میرزا حسنعلی خان امیرنظام گروسی (اداره کل فرهنگ سابق) (در دست بازسازی توسط میراث فرهنگی) بودند.

مرحوم مجیدالملک یکی از اعیان و اشراف معتبر تبریز بنیانگذار مجموعه بسیار جالب تاریخی و خالق بافت جدید شهری در کناره شمالی درب باغمیشه بود که قبلاً آن جا را (قویون میدانی) می‌گفتند وی شغل لشکری داشت و خانه بسیار مجللی در چهارراه امروزی آبرسان بالاتر از هتل گسترش فعلی محل نشیمن وی بود. ایشان در دوران چند سال قبل از مشروطیت اقدام به تأسیس مجموعه‌ای در بهترین و جالب‌ترین محله اعیانی و مرکزی تبریز نمود که همواره پاتوق و وعده‌گاه و مورد علاقه و توجه بزرگان شهر، اندیشمندان و اهل تفکر و قلم بوده و روشنفکران مبارز تبریز در این محل برای خود مکان‌های اجتماعی داشتند.^۱

اماکن ارامنه تبریز

کلیسای مریم مقدس

از کلیسای معروف ارامنه در شهر تبریز یکی هم کلیسای مریم مقدس در ملتقای خیابان شریعتی شمالی و خیابان جمهوری اسلامی واقع شده است که قبلاً این محله را (دیک‌باشی) می‌گفتند که بعداً میدان نماز نامیده شد. این کلیسا یا بنای سنگی و دارای حیاط مشجر و وسیع بوده که ساختمان آن در تاریخ ۱۷۸۲ میلادی آغاز و در سال ۱۷۸۵ پایان یافته است.^۱

بنای این کلیسا نیز شیوه معماری ارمنی دارد و به شکل صلیب است. درب اصلی از مقابل محراب و دو درب فرعی از جانبین به درون آن باز می‌شود در جلو درب اصلی، روی هشت ستون سنگی، اطاقک گنبد دارای جهت دو ناقوس کلیسا تعبیه شده است. در بالای درب ورودی، روی کتیبه مرمرین کوچکی به خط و زبان ارمنی، تاریخ تاسیس کلیسا نوشته شده است داخل کلیسا مثل اغلب کلیساهای گریگوری، چهارستون قطور سنگی دارد که گنبد مرکزی روی آن قرار گرفته است. محراب کلیسا قریب هشتاد سانتی‌متر از کف کلیسا بلندی دارد و به وسیله نرده چوبی از سایر قسمت‌های کلیسا جدا می‌شود. در سمت چپ محراب کنار نرده‌ها، اطاقک زیبایی از چوب گرد و برای نشستن کشیش ساخته شده است. تصاویری از حضرت مریم مقدس و

۱- درباره این کلیسا، افسانه‌ای در میان عوام ارامنه شایع است که می‌گویند، عمارت این کلیسا شب هنگام ساخته شده است علت این امر هم آن بوده که دولت وقت با ساختن کلیسایی در شهر اسلامی تبریز مخالفت می‌نموده و مانع کار ساختمان می‌شده است. مستفاد از رساله (کلیسای مریم مقدس) به قلم داریوش نجفی تبریز، ۱۳۵۰ ش.

حضرت عیسی (ع) و حواریون و قدیسین، دیوارهای محراب و گوشه‌های یا طاق گنبد را زینت بخشیده‌اند. دو چلچراغ قیمتی از طاق محراب و گنبد مرکزی آویخته شده است. کلیسای مریم مقدس، بزرگترین و قدیمی‌ترین کلیسای تبریز است، که مراسم بزرگ ملی و مذهبی ارامنه گریگوری اعم از اعیاد و جشن‌ها و مجالس دینی در این کلیسا برگزار می‌شود. در درون و بیرون این کلیسا نیز مقابر چندی وجود دارد که معروفترین آنها، یکی قبر خلیفه بزرگ استپانوس است در ایوان جلو خان کلیسا و دیگری قبر کشیشی از خانواده آراکل تبریزی مورخ بزرگ ارمنی (در قرن هفده) است در داخل کلیسا، که درگذشت صاحبان هر دو قبر در قرن هیجده روی داده است.^۱

موزه ارامنه

خلیفه‌گری ارامنه در سال ۱۳۴۵ هـ ش در کنار کلیسای مریم مقدس، موزه‌ای تاسیس کرد به نام (موزه کلیساهای خلیفه‌گری ارامنه آذربایجان) و در این موزه انواع آثار عتیقه از قبیل کتاب‌های نفیس خطی، طومارها، فرمان‌ها، تابلوهای نقاشی، نشان‌ها، سکه‌ها، نگین‌ها، سلاح‌ها، ظروف مسی، نقره‌ای، سفالی، چینی، بلورآلات، زینت‌آلات، اقسام پارچه‌های ترمه‌ای، ابریشمی، مليله‌دوزی، زری‌دوزی، مجسمه‌ها، سنگ نبشته‌ها، آثار هنری چوبی. منبت و خاتم‌کاری و دهها اثر ظریف و پر ارزش دیگر را که در پیش خانواده‌های ارمنی بود گرد آورد.

این موزه زیر نظر شورائی اداره می‌شود که ریاست آن با نایب خلیفه است. آثار گرد آمده در این موزه به اندازه‌ای زیاد است که تالار بزرگ بنیاد آن به صورت انباری جلوه می‌کند و جائی برای ارائه اغلب اشیا موزه نمانده است... همه آثار و اشیا موجود در این موزه ارزش هنری دارند اما قسمتی از آنها مستقیماً با تاریخ و فرهنگ ارامنه بستگی دارد مثلاً صندلی منبت‌کاری مخمل‌پوشی در گوشه‌ای از موزه نهاده شده که در سال ۱۷۲۸ میلادی در ارمنستان برای اسقف اعظم کلیسای باستانی (آختامار)^۲ ساخته شده و

۱- آثار باستانی آذربایجان جلد اول، صص ۱۸۹-۱۹۰.

۲- کلیسای آختامار در جزیره‌ای به همان نام در دریاچه وان واقع شده است و ساختمان این کلیسا شیوه کوتیک دارد. در سال‌های ۹۱۵ تا ۹۲۱ بعد از میلاد ساخته شده و از لحاظ معماری و حجاری یکی از شاهکارهای هنری دنیا به شمار می‌رود.

در حوادث سال‌های ۱۸۹۵ میلادی به انضمام عصای اسقف اعظم و ناقوس سوراخ سوراخ شده کلیسای مزبور به خلیفه‌گری تبریز منتقل شده است. تاریخ تهیه ناقوس ۱۸۳۱ میلادی است. علاوه بر این اشیاء در موزه کلی ارامنه تبریز- شمعدان‌های بزرگ کلیسای سن اسپتanos و سن طاطاوس و زنگ بزرگ و یک لنگه درب خاتم‌کاری کلیسای مزبور نیز یادآور آن وقایع اسفانگیز است.

از کتیبه‌های معروف در موزه، کتیبه‌ای در قطعه سنگ مرمرین به خط ارمنی و فارسی و تابلو تصویر دختری که در جوانی در گذشته و پدر وی میرزا بیگیان به یاد و احسان او، اولین چاپخانه مجهز حروفی را به تبریز آورده و به خلیفه‌گری ارامنه اهدا نموده است.

از جمله اشیاء گرانقدر موزه- فرمان ناصرالدین شاه قاجار سال ۱۳۰۴ قمری است که در روی کتیبه مرمرین نهاده شده مبنی بر کمک به مدارس ارامنه تبریز صادر شده است از کتاب‌های خطی از این موزه، ۱۱۷ جلد نسخه خطی فارسی و عربی و ۳۵ جلد نسخه خطی ارمنی و یک طومار عبری روی پوست آهو وجود دارد که در این میان می‌توان به کتب نفیس (ذخیره خوارزمشاهی مربوط به قرن هفتم هجری، خمسه نظامی متعلق به سال ۹۷۱ هجری قمری، نسخه پر ارزشی از معراج النبوه، استنساخ به سال ۱۰۵۲ قمری به دست شاه باقی بن ملا باقی بخاری اشاره کرد.

سالن تئاتر آرامیان

در ایام سیاه تسلط استعماری سه امپراطوری بزرگ (روسیه- فرانسه، انگلستان) در منطقه خاورمیانه که منجر به کشتار فاجعه‌آمیز صدها هزار مسلمان و ارمنی به تحریک بیگانگان شد در همین ایام ارامنه، تبریز در سایه امن و امان و محبت همشهریان مسلمان خود به ایجاد کلیسا و مدرسهٔ پسرانه و دخترانه و کارگاه‌های هنری و تالار تئاتر و چاپخانه پرداختند و در گوشه همین موزه در روی کتیبه‌ای نوشته شده:

... در زمان دولت پادشاه جمجاه ناصرالدین شاه قاجار خلداله ملکه و سلطانه، این معلم خانه ارامنه تبریز به مخارج ملتی و به سعی و اهتمام صحاک (سهاک) خلیفه در سنه ۱۲۶۸ هجری قمری اتمام پذیرفت، نام این مدرسه را (آرامیان) گذاشتند و در کنار

آن، تالار تئاتری ساخته شد که در آن، نمایشنامه‌های معروفی از کشورهای اروپائی را به زبان‌های ترکی، ارمنی و فارسی به روی صحنه می‌آوردند و این نمایش‌ها یکی از وسایل مقدمات بیداری مردم و آمادگی آنان برای قبول مشروطیت محسوب می‌شود.

روی دیگری از کتیبه نوشته‌اند «در سنه ۱۳۰۴ هـ ق در عهد دولت اعدل السلاطین ناصرالدین شاه قاجار خلداله ملکه. برادران (تومانیان) این معلم خانه را به جهت دختران از مال خودشان ساخته و به احسان والدین خود بذل ملت ارامنه نمودند. ۱۸۷۷ میلادی و مدرسه مزبور به نام (تامارا تومانیان) معروف تاریخ فرهنگ و ادب تبریز شد.^۱

کلیسای کاتولیک‌ها

در محله میار میار

در تبریز علاوه به چهار کلیسای گریگوری ارامنه و یک کلیسای پروتستان‌ها در کوچه والمان، کلیسای جالبی است در محله میار میار پشت پاساژ سابق پهلوی که به کلیسای کاتولیک‌ها یا کلیسای (عذرای توانا) معروف است و از آثار تاریخی و مهم تبریز بشمار می‌رود.

(عذرای توانا) (باکره توانا)^۲ یعنی لقب حضرت مریم است که بدون اینکه شوهری اختیار کند به امر و اراده پروردگار توانا حضرت عیسی (ع) را زائیده است.

این کلیسا در سال ۱۹۱۰ میلادی به هزینه یک ثروتمند فرانسوی به نام (اوژن بوره)^۳ بنا گردیده و شیوه گوتیک دارد گر چه اغلب کلیساهای جهان طرح صلیبی دارند اما شکل این کلیسا مستطیلی و در زمینی به ابعاد ۲۰ متر در ۱۰ متر احداث گردیده

۱- احمد بن کریم تبریزی کاتب و ناشر کتاب صفوه‌الصفاء چاپ بمبئی سال ۱۳۲۹ هـ ق. در حواشی ص ۳۴-۶۵ شرح جالبی درباره تاریخ جغرافیائی تبریز نگاشته و در آن ضمن به نقل از مرآت‌البلدان راجع به مدارس ارامنه می‌نویسد: «ارامنه تبریز مدرسه‌ای در داخل شهر به نام ناصرالدین شاه تاسیس کرده‌اند که در آن تحصیل علوم هندسه و جغرافی و غیره و السنه مختلفه از فارسی و عربی و ترکی و فرانسه و ارمنی می‌باشد همین که ترقی متعلمین معروض خاکبای مبارک افتاد محض شمول عنایت و تشویق و تربیت این ملت، سالی دویست و پنجاه تومان بر سبیل استمرار وظیفه و مقرری برای متعلمین مرحمت فرمودند و مایه مزید افتخار ملت مزبور گردید (حاشیه ص ۵۲).

2- La vierge puissante

3- Eugene bore

است. تمام بنا آجری است. کف تالار اجتماعات این پنج پله بالاتر از کف حیاط است پله پنجم به صورت سکویی درست شده که هم سطح با پای درب ورودی کلیسا است. این درب از چوب گردو ساخته شده قریب سه متر بلندی و دو متر عرض دارد. در بالای آن گچبری زیبایی حضرت مریم را در وسط ده فرشته مقدس نشان می‌دهد بلندی برجسته‌ترین نقطه این گچبری بیست سانتی‌متر است این اثر هنری بسیار جالب در سال ۱۹۲۳ میلادی به وسیله شخصی به نام (فرانس کوردون) فرانسوی تهیه گردیده است.^۱

درب ورودی به دهلیز کوچکی باز می‌شود که در روبه‌روی آن درب بزرگ تالار اجتماعات کلیسا قرار گرفته است و در سوی راست و چپ، دو راهرو باریک، یکی به درب اتاقی بزرگ و دیگری به درب پله‌های اتاقک دسته کر یا سرودخوانان مذهبی واقع در بالای دهلیز منتهی می‌شود، برج چهارپهلوی و بسیار بلند ناقوس کلیسا نیز در بالای اتاقک سرودخوانان واقع شده است.

تالار اجتماعات کلیسا به شکل مستطیل است چهارده ستون سفید رنگ زیبا دارد این ستون‌ها در دو ردیف کشیده شده‌اند. همه ستون‌ها، سرستون‌هایی به شیوه مرکب رومی دارند و پایه طاق‌های جناغی قسمت‌های مختلف تالار اجتماعات بر روی آنها قرار گرفته است. به طور کلی تالار این کلیسا در عین سادگی از خصوصیات هنری بیشتری برخوردار است و انسان هر چه بیشتر در آن توقف کند به ارزش هنری آن واقف خواهد شد- تالار کلیسا هفده پنجره دارد عموماً بلند و کم عرضند و سه‌تای آنها در محراب تعبیه شده‌اند، جلو آنها تابلوی رنگ روغنی بسیار بزرگی نصب شده است که ترسیم این تابلو در سال ۱۸۹۵ میلادی در پاریس به وسیله یکی از نقاشان فرانسوی صورت گرفته است این تابلو تعدادی از فرشتگان را نشان می‌دهد که بر بال ابرها نشسته و مشغول سیر در آسمان‌ها هستند. در جلوی تابلو مجسمه نسبتاً بزرگی از حضرت مریم قرار گرفته که تاجی بر سر دارد و روی کره زمین ایستاده و کره‌ای کوچک در دست گرفته که صلیبی برنزی در قطب آن قد برافراشته است این مجسمه گچی در سال ۱۹۲۱ میلادی در فرانسه ساخته شده است در پای مجسمه حضرت مریم، میز نرده‌ای نهاده‌اند

که در وسط آن، صلیبی بزرگ در هر دو طرف آن از راست و چپ سه شمعدان یک شاخه و یک شمعدان ده شاخه برنزی گذاشته شده است دو مجسمه دیگر نیز در کلیسا وجود دارد که ظاهراً یکی مجسمه حضرت عیسی (ع) و یکی مجسمه‌ای از قدیسین است که عیسی مسیح کودک را در بغل دارد.

به دیوارهای کلیسا تابلوهای متعددی نصب کرده‌اند که همه روغنی و دارای سبک کلاسیک‌اند و موضوع این تابلوها، حضرت مریم، حضرت عیسی و حواریون و پرواز فرشتگان در روبروی آنهاست و غالب این تابلوها در فرانسه ترسیم یافته‌اند و تاریخ ترسیم و نقاشی آنها بین سال ۱۹۰۰ و ۱۹۲۶ میلادی می‌باشد. یک میز اعتراف و یک میز خطابه از اثاث کلیسا بشمار می‌رود و چند چلچراغ و آویزه چراغ برقی نیز از سقف کلیسا آویخته شده است. باید یادآوری کرد که کاتولیک‌ها پیرو پاپ هستند و هر گناهکار کاتولیک باید در آخر سال در پشت این میز، پیش کشیش در پای مجسمه مسیح یا مریم، زانو بزند و به گناه خود اعتراف بکند تا هم خدا از او بگذرد، هم کشیش او را عوض ببخشد و هم عقده دل کاتولیک گناهکار بدین وسیله خالی می‌شود و از عذاب وجدان رهایی می‌یابد.^۱

محلّه سرخاب - خانه شربت‌اوغلی

فرهنگسرا و بنیاد ایران‌شناسی

از خانه‌های محتشم و تاریخی با نوع خاص و بی‌نظیر معماری تبریز، خانه شربت‌اوغلی در محلّه سرخاب غربی، جنب درب و بازارچه سرخاب را می‌توان نام برد این ساختمان بسیار جالب و دل‌انگیز با نوعی از هنر خاص فنی-معماری، با ستون‌های زیبا، زیرزمین‌ها، اتاق‌های تو در تو و سالن بزرگ (طنبی) و اتاق‌های کلیه‌ای یا گوشه‌ای حیاط خلوتی کوچک و حیاط بسیار فرح‌انگیز با درختان زیبا، همه و همه تحسین هر بیننده را بر می‌انگیزد.

این ساختمان عالی و تاریخی در دوران قبل از مشروطیت ساخته شده گویا روزگاری خانه اعیانی معروفترین خانواده بازرگان تبریزی به نام خانواده (کمپانی) بوده که با اروپا

و روسیه و قفقاز و عثمانی روابط گسترده بازرگانی و صادرات وارداتی داشته‌اند و گویند وقتی در بمباران مجلس شورای ملی در زمان استبداد صغیر محمدعلی شاه، سیم تلفن و تلگراف ارتباطی تهران به تبریز را قطع کردند و مردم و انجمن ایالتی آذربایجان از اوضاع تهران بی‌خبر ماندند، به وسیله سیستم تلفن خانواده کمپانی از طریق باکو-تهران از جریان امور آگاه شدند این خانه گرانها و بی‌نظیر بعداً به تملک خانواده شربت‌اوغلی که از خانواده‌های خوشنام و معروف تبریز است در می‌آید و باز هم می‌گویند چون این خانواده، علاقه خاصی به عزاداری حضرت ابا عبدالله الحسین علیه‌السلام داشتند حوض بزرگ سنگی وسط حیاط را پر از شکر و شربت نموده از درب جنوبی حیاط دسته‌جات حسینی وارد شده، پس از عزاداری از این شربت احسانی نوشیده از درب شمالی به کوی سرخاب رهسپار می‌شدند بنابراین از آن تاریخ این خانواده به نام شربت اوغلی معروف و مشهور می‌شوند.

در سال ۱۳۷۰ به همت مهندس میرطاهر موسوی شهردار وقت تبریز این ساختمان تاریخی از مالک آن خریداری و به تملک شهرداری در آمد و بنا به تصویب شهردار و مسئولان دلسوز تبدیل به اولین فرهنگسرای تبریز شد. در سال ۱۳۷۱ در روز عید مبارک و سعید غدیرخم طی مراسمی در حضور مهمانان هنرپرور و هنردوست و هنرمندان شهر این فرهنگسرای بزرگ و با عظمت افتتاح شد.

در یادنامه مربوط به افتتاح فرهنگسرای تبریز چنین آمده است:

... تبریز است و قدمتی همپای تاریخ- تبریز است و صداقت یاران- تبریز است و مهد علم و هنر و فرهنگ- تبریز است و بنیان اولین‌ها، اولین چاپخانه- اولین روزنامه، اولین مدرسه نوین، اولین انجمن ایالتی، اولین مکتب آزادی ایران، اولین مظهر شعر نو و ... و در افتخار اولین بودن، می‌طلبید که هر چه بیشتر کوشا بود، کار کرد، ایستاد با تمامی نداریه‌ها، حسرت‌ها و بی‌عدالتی‌ها و ...

که مهم، بودن است و تلاشی در زنجیروار به هم پیوستن و از هم نگسستن - فرهنگسرا و ماهیت پیدایش، استمرار و رشد آن، کمترین بوده است، کوچکترین قدم‌ها در اینکه ما هستیم، خواهیم بود، هر چند که کورسوئی از هزارن شعله ...

- شکی نیست که ایجاد، تجهیز، تکمیل، راهاندازی و ارائه خدمات فرهنگی و هنری، یکی از مهمترین و ضروریترین نیاز هر شهر می باشد اما چه توان کرد که فراوانی خرابی ها (میراث پلید طاغوت) و طلب آبادیش کمتر مجالی فراهم می کند که درصدد پرداختن و زدودن فقر فرهنگی و ... برآمد ولی با تمامی این اوصاف همچنانکه شهرداری تبریز از دیرباز نقشی هر چند کوچک در همه فعالیت های فرهنگی و هنری شهرمان ایفا می کرد ولی لازم بود مرکزیتی بوجود آمده و فعالیت های پراکنده از طریق کانالی واحد هدایت و انسجام یابد و به همین منظور در روز ۳۰ خرداد ۱۳۷۱، براساس رهنمودها و حمایت های جناب مهندس میرطاهر موسوی شهردار فرهنگ دوست تبریز فرهنگسرا شکل گرفت و تولد یافت حال، این نویسنده محتاج یاری بود، محتاج پرداخت بود تا قد برافرازد و چنین بود که یاران با وفا، قافله سالاران هنر و فرهنگ، دست در دست هم گرد آمدند و تلاش ها کردند، اثرها آفریدند و آن آثار به ظاهر بی جان را بر در و دیوار فرهنگسرا آویختند و جان آفرین شدند و موجودیت فرهنگسرا را به ثبت رسانیدند. و در اولین قدم اکثریت قریب باتفاق اساتید هنرمند شهر با به نمایش گذاشتن آثار هنری خویش، بودن خود و فرهنگسرای تبریز را فریاد کردند و هزاران مشتاق، هنرمند و هنردوست، فریاد را به جان و دل خریدند و به دیدارش شتافتند...

(فرهنگسرای تبریز) نام و تابلوئی در سر راه انسان ها که خود را بدیده می آورد و نشان می دهد. راستی بر اینکه هر طفلی دانائی است به جای خود، اما چرا تبریز؟ در جواب فقط می توان گفت که تبریز تداعی گر و آئینه تمامیت سرگذشت ها، مبارزات، قیام ها، ایستادگی و مقاومت ها و اولین ها... و بالاخره قهرها و آشتی های تاریخ ایران و آذربایجان است و پس از آن در هر فرصتی یاران را فریاد کردیم و چه با شکوه شاهد حضور بی ربای یاران گشتیم که ما را به تلاشی مضاعف دعوت کرده و خود اولین قدم را آغاز می شوند، باشد که همچنین یکسال گذشته، فرداهای دیگر و سال های دیگر را نیز پرافتخار و باشکوه در راه اعتلای فرهنگ و هنر اسلامی و ملی، حضوری مستمر یابیم انشاء...

از سال ۱۳۷۱ تا ۱۳۷۸ صدها نمایشگاه بسیار جالب و پرمحتوا در عمر کوتاه فرهنگسرا برگزار شد نمایشگاه خوشنویسی، تذهیب، عکس، نقاشی، جشنواره کودکان

زیر ۱۷ سال، نمایشگاه بزرگداشت چهارمین سالگرد وفات استاد شهریار، نمایشگاه آثار فرهنگی هنری دفاع مقدس لشکر ۳۱ عاشورا، نمایشگاه تمبر، اولین جشنواره دانش آموز، نمایشگاه مینیاتور، نمایشگاه اسناد و مدارک شهرداری، نمایشگاه نقاشان جوان، نمایشگاه نقاشی هنرمندان سنندج، نمایشگاه عکس استاد جدیدالاسلام، گروه تئاتر فرهنگسرای تبریز، تأسیس کتابخانه فرهنگسرای تبریز، تأسیس دفتر پژوهشی فرهنگی، اجتماعی، واحد چاپ و انتشارات، کلاس‌های آموزش هنر خط و خوشنویسی دهه فجر، کلاس طراحی، فرش و قالی و ... و هر روز و هر هفته بازدید از سوی مهمانان داخلی و خارجی که این فرهنگسرا آبرو و اعتبار تبریز بود...

در سال ۱۳۷۸، سرپرست شهرداری تبریز، این مرکز نوپای هنر و ادب و علم و فرهنگ را به استانداری آذربایجان شرقی واگذار کرد و این مکان تبدیل به مرکز بنیاد ایران‌شناسی شعبه تبریز شد که فعالیت‌های فرهنگی و تحقیقاتی مستمری دارد.

مقبره الشعراي تبريز

مجموعه بسیار منظم و کم نظیر معماری که تلفیقی از گذشته و حال را در بر دارد از آثار تاریخی تبریز دیدنی‌ترین مکان را به وجود آورد که مایه افتخار و مباهات هر تبریزی و آذربایجانی است این مکان مقبره الشعرا تبریز است که در آن نزدیک به چهارصد تن شاعر و عارف و متفکر خفته‌اند. مقبره الشعرا تبریز در بخشی از گورستان قدیمی و تاریخی محله سرخاب احداث شده است در جانب شرقی بقعه سید حمزه و مقبره قائم مقام فراهانی و ملاباشی، گورستان متروکه‌ای وجود داشت که بنا به مندرجات تذکرها و کتاب‌ها، مزارات قسمتی از مقبره الشعرا معروف کوی سرخاب بوده است. این مقبره یا به عبارت بهتر گورستان تاریخی از حوالی بقعه سید حمزه شروع و تا مزار بابا حسن (قبر ملاحسن کنونی) شمالاً و دره گراب (حوالی گرو حمامی) و درب سرخاب غرباً کشیده می‌شده و در آن مکان، شعرا و عرفا و فقها و اولیای بسیار دفن گردیده بودند که به علت گذشت، ایام زلزله‌های بسیار مکرر و عدم توجه مسئولان، به تدریج تمام مقابر و بارگاه و حظیره و زاویه از بین رفتند. حال چگونه این مقبره الشعراء شناسایی و بازیابی و احداث شده ماجرای جالبی دارد: در سال ۱۳۳۷ شمسی استاد

عزیز دولت‌آبادی شاعر و نویسنده و معلم تبریزی دیوان کمال خجندی را تصحیح و آماده چاپ نمود، ایشان در پی یافتن قبر کمال بودند که در مقدمه کتاب بدان اشاراتی بکند وی در محله‌های ولیانکوی (بیلانکی) باغمیشه، قله اخی سعدالدین و دمشقیه (گوموش قیه) همه جا را گشت تا سرانجام در محله کوره‌پزخانه ولیانکوی باغی یافت به نام باغ کمال و گورستانی با قبرهای متروک در کنار آن معروف به گورستان کمال که اهل محل می‌گفتند این جا قبر کمال خجندی است. آقای دولت‌آبادی در تذکره‌ها خوانده بود که برلوح مزار کمال بیت زیر حک شده:

کمال از کعبه رفتی بر در یار هزارت آفرین مردانه رفتی

اما اثری از آن پیدا نبود، وی ناچار کتاب دیوان کمال را به چاپ رسانید و در سال ۱۳۴۰ که مرحوم آقای علی دهقان استاندار آذربایجان بود و به کارهای علمی و فرهنگی علاقه شدیدی داشت آقای دولت‌آبادی از استاندار تقاضای مساعدت کرد و ایشان هم استقبال کرد و به شهرداری دستور داد این مکان گودال پر از آشغال و زباله را پاکسازی نموده تا مقبره باشکوهی برای کمال خجندی و کمال الدین بهزاد احداث شود. در یکی از همان روزهای سال ۱۳۴۰ شمسی بود که آقای محمد حسین شهرستانی از ادیبان شهر به آقای دهقان استاندار نامه نوشت و یادآور شد که شاعر پارسی‌گوی بزرگ مدفون در تبریز، تنها کمال خجندی نیست بلکه در مقبره الشعرای سرخاب نیز شعرای بزرگی مدفونند که بزرگداشت آنان خدمت بزرگی به زبان شیرین فارسی و تحکیم وحدت ملی در ایران عزیز خواهد بود. آقای دهقان دستور تشکیل کمیسیونی از رئیس دانشگاه، اساتید مدیران کل فرهنگ و اوقاف و شهردار تبریز و محققان و اندیشمندان را صادر کردند و در رابطه با تأمین اعتبار برای احداث بنا و تملک اراضی اطراف این مکان از انجمن آثار ملی استمداد شد ولی در این میان در تیر ماه ۱۳۴۳ آقای دهقان از استانداری آذربایجان برکنار شد و موضوع احیای مقبره الشعراء به دست فراموشی سپرده شد تا سال ۱۳۵۰ که مجدداً به همت رؤسای انجمن آثار ملی (مرحوم سید محمد تقی مصطفوی) این فکر دوباره پیدا شد که با همکاری استانداری و شهرداری تبریز مطالعات اساسی انجام گیرد و برای این منظور هیأت امنائی برای احداث مقبره الشعراء به وجود آمد، شهرداری اقدام

به خرید و تملک خانه‌های همجوار را آغاز کرد و انجمن آثار ملی هم طرح بنای یادگاه را آماده نمود و از سال ۱۳۵۱ احداث بنای مجلل مقبره الشعراء تبریز آغاز شد ولی به عللی به فراموشی سپرده شد تا پس از وقفه طولانی پس از انقلاب اسلامی به همت اداره کل فرهنگ و ارشاد اسلامی آذربایجان، سازمان میراث فرهنگی، استانداری، شهرداری تبریز سرانجام این بنای محتشم و بی‌نظیر آذربایجان و یادگاه شعراء و ادبا در سال ۱۳۶۵ به پایان رسید و اکنون مکان و مجموعه آبرومندی برای بازدید مهمان داخلی و خارجی به خصوص دوستداران شعر و ادب پارسی ایران می‌باشد.^۱ قدیمی‌ترین تذکره فارسی که نامی از شعراء و عرفا را در اثر خود نگاشته است کتاب (لباب الباب) محمد عوفی است که در سال ۶۱۸ قمری هجری تألیف شده و شرح حال شاعران قرن ششم هجری مانند خاقانی، ظهیر فاریابی را که در مقبره الشعراء سرخاب تبریز دفن شده‌اند نگاشته است ولی قدیمی‌ترین کتابی که به نام مقبره الشعراء سرخاب را به صراحت دارد نزهة القلوب تألیف حمداله مستوفی است که در سال ۷۴۰ هجری قمری تألیف شده و دیگر (تاریخ گزیده) مستوفی است که در سال قمری ۷۳۰ نوشته شده است در حال حاضر مقبره الشعراء باشکوه تبریز در خیابان ثقة الاسلام جنب خیابان عارف و ضلع شرقی بقعه و امامزاده سید حمزه واقع شده است اگر چه زلزله‌های مکرر و سیل‌های بنیان‌کن اثری از مزار آن بزرگان در این مکان برجای نگذاشته است. ولی قداست مکان موجب بنیاد بنائی شد که امروزه به مشابه سمبلی نمایه‌ای است از تبریز کهن مهد علم و ادب و فرهنگ دیرپا. در این مکان علاوه بر شعراء و عرفانی و الامقام، شخصیت‌های بزرگ و ارزشمندی چون میرزا عیسی قائم مقام فراهانی (میرزای بزرگ) وزیر و پیشکار نایب السلطنه عباس میرزا، پدر میرزا ابوالقاسم قائم مقام ثانی، شهید ثقة الاسلام تبریزی از شهدای بزرگوار مشروطه که به دست جلادان روسی در عاشورای ۱۳۳۰ قمری به دار آویخته شد و استاد محمد حسین شهریار شاعر بلند آوازه معاصر مدفون هستند.^۲ در مقبره الشعراء تبریز معروف‌ترین آرمیدگان

۱- به طور خلاصه استفاده شده از آثار باستانی آذربایجان / مرحوم کارنگ، ص ۴۱۸ - ۴۲۴

۲- آشنایی با تبریز، انتشارات شهرداری تبریز، چاپ دوم ۱۳۷۹، ص ۴۰ و ۴۱.

از عرفا عبارتند از: مولانا بابا مزید، بابا حسن نهندی، خواجه عبدالرحیم ازآبادی، شیخ حسن بلغاری، مولانا محمد مغربی‌امندی، مولانا شیخ معین‌الدین صفار، عبدالقادر نخجوانی، مولانا احمد هراتی، پیرتاج خراسانی، شیخ نورالدینی بیمارستانی، اخی خیرالدین تبریزی، پیر مشرقی، سید مهدی تبریزی، مولانا شرف‌الدین طارمی، مولانا افضل‌الدین محدث و... از شعرای بزرگ و نامداری که در مقبره‌الشعراء تبریز و محله سرخاب مدفون هستند باید از اسدی طوسی، ظهیر فاریابی، قطران تبریزی، خاقانی شیروانی، لسانی شیرازی، فلکی شروانی، همام تبریزی، مجیر بیلقانی، شاهپور نیشابوری، شمس‌الدین سجاسی، مانی شیرزای، شکیبی تبریزی، مغربی تبریزی، ذوالفقار شیروانی^۱...

بقعه مسجد سید حمزه

بقعه سید حمزه و در کنار آن مسجد تاریخی و بسیار ارزشمند آن در محله سرخاب، در جنوب شرقی خیابان ثقة‌الاسلام و بازارچه سید حمزه و ضلع جنوب شرقی و نبش خیابان جدید عارف واقع شده است. صاحب کتاب (روضات الجنان، جنات الجنان) شکوه و زیبایی و بلندی بنا را تعریف کرده و گنبد و عمارت مقبره و مسجد را (از کمال ارتفاع با آفتاب برابر) ستوده است. اما بر اثر آنچه اکنون پا برجاست و به نحو شایسته‌ای از طرف اداره کل اوقاف آذربایجان شرقی مرمت و بازسازی می‌شود عبارت صحن بالنسبه وسیعی است که در سمت جنوب آن مقبره قرار گرفته و در سمت مشرق و شمال آن حجرات که از دهها سال پیش متروک و مبدل به اقامتگاه اموات شده بودند در تعمیرات سال‌های ۳۴ و ۱۳۳۳ شمسی از محل اوقاف ظهیریه دوباره به حجره و اقامتگاه طلاب علوم دینی مبدل گردیدند و در تعمیرات اساسی سال ۱۳۸۰ به بعد این بقعه تاریخی به مکان واقعی معماری و شکوه دیرین خواهد رسید. تاریخ بنای نخستین بقعه سال ۷۱۴ هجری قمری یعنی همان سال درگذشت صاحب مقبره است. وی سید جلیل‌القدری بود به نام ابوالحسن حمزه بن حسن بن محمد که شانزده واسطه نسبش به حضرت موسی بن جعفر (ع) می‌رسد. وی در دربار سلطان محمود غازان و سلطان محمد اولجاتیو (خدابنده) تقرب و احترام خاصی داشت حتی روزگاری نیز سمت وزارت دفترداری

۱- کوی سرخاب و مقبره‌الشعراء تبریز - دکتر سید ضیاءالدین سجادی، تهران ۱۳۵۵

اولجاتیو را متعهد بود که بعداً از کار کناره گرفت و باقی عمر به زهد و ورع و ارشاد پرداخت اما با وجود دوری جستن از مشاغل دولتی باز مورد توجه و اعزاز و اکرام سلطان بود شبی که از پیشگاه خان عازم خانمان بود در کوی سرخاب تیری به وی اصابت کرد و همان جا به دیار حق شتافت و در مدخل مقبره الشعرای سرخاب به خاکش سپردند و از طرف فرزندش سید حسین، بقعه‌ای برای وی بنا شد و مصحفی بر سر قبرش نهادند. درویش حسین کربلایی، بقعه و منضات آن را به عبارت از مسجد و مقبره و مدرسه یاد کرده و نوشته: مصحفی بر سر قبر سید حمزه هست که می‌گویند به خط حضرت امیرالمومنین (ع) است و مردم به واسطه آن مصحف توجه تمامی به آن دارند و خلق را اگر احتیاج به قسم باشد آنجا روند^۱ عمارت مقبره، مرکب از یک کفشکن یک دهلیز و یک اتاق کوچک مسجد گونه‌ای است در ترکیب این بنا از حجاری و کاشیکاری پیشین نمونه‌هایی به چشم می‌خورد و گواهی می‌دهد که این مقبره نیز در بدو ساختمان نظیر دیگر مقابر دوره ایلخانی دارای اهمیت هنری فوق‌العاده بوده است. قسمت‌های بسیار جالب این بقعه عبارت است از نمونه‌های ظریف و شگرف حجاری:

- ۱- طاق مرمرین سر درب صحن مدرسه که از چهار قطعه مرمر درشت تشکیل یافته است.
- ۲- بالای طاق سر درب، سنگ نبشته مرمرین دیگری نصب شده است که مربوط به دوره و زمان ناصرالدین شاه قاجار است.
- ۳- یک پایه طاق یا پایه مرمرین مشعلی به بلندی ۱۲ سانتیمتر که حجاری جالبی دارد.
- ۴- ازاره‌های مرمرین دیوار شرقی دهلیز که در طرف درب ورودی آن قرار گرفته‌اند این ازاره‌ها ظاهراً یادگار دوران آق قویونلوها و ترکمانان است و نشان می‌دهد که بقعه سید حمزه در تمام ادوار تاریخی اعم از ایلخانی و ترکمانان و صفویه و قاجاریه مورد احترام و توجه بوده است.
- ۵- طاق مرمرین درب ورودی بقعه که نمای شمالی آن یکی از شاهکارهای حجاری دوره صفوی به شمار می‌رود. دربی که زیر طاق مرمرین قرار گرفته نیز خالی از لطف هنری نیست و حلقه و شبکه‌های فلزی متعددی دارد.

۱- روضات الجنان، جنات الجنان، حافظ حسین کربلایی تبریز، به تصحیح میرزا جعفر سلطان القرائی، تبریز چاپ

۶- دو قطعه ازارهٔ مرمرین زیبا به ابعاد 53×12 سانتیمتر که در پشت پایه‌های طاق مرمرین مزبور بر دیوار شمالی بقعه نصب شده است.

۷- آئینه بندی طاق بالای صندوق قبر امامزاده سید حمزه بسیار جالب توجه است.

۸- کتیبه به خط نستعلیق و عبارت است از: جناب سید حمزه از اولاد حضرت موسی بن جعفر (ع) است. در تاریخ ششصد و هفده وفات نموده^۱ و قرآنی به خط حضرت امیرالمومنین (ع) در این بقعه شریفه برای تزئین و اجلال (بوده)، بقعه شریفه به مباشرت سرکار امیرالامرا العظام، علی اکبر خان خلف پسر پنجم خلف مرحمت و مغفرت پناه الحق پاشا خان ماکوئی طاب ثراه به مباشرت معتمد السلطان عادل خان، آئینه کاری آن صورت پذیرفته فی شهر جمادی الاولی یکهزار و سیصد و سیزده. کتبه الاحقر محمد جعفر بن مرحمت پناه حاجی محمد اسماعیل خویی.^۲

مسجد ظهیریه

(سید حمزه)

این مسجد عالی و باشکوه در جانب غربی صحن بقعه سید حمزه قرار گرفته است. مسجدی است مستطیل شکل بدون ستون به ابعاد ۲۰ در ۸ متر، دارای یک گنبد بزرگ به قطر هشت متر در وسط و دوطاق و دوگنبد در سمت شمال در جنوب یک مخارجه و سه شاه‌نشین، در چهارستونی گنبد بزرگ چهار منفذ کوچک جهت روشنایی و تهویه مسجد تعبیه شده است. دو درب کوچک نیز از جانب غربی به طور قرینه به دو مخزن کوچک باز می‌شود. دور تادور مسجد، ازارهٔ مرمری خوش‌رنگی به بلندی ۱۰۵ سانتیمتر دارد که در قسمت فوقانی آنها، سوره مبارکه (الاسرا) یا (بنی‌اسرائیل) به خط بسیار زیبای ثلث به طور برجسته نقر شده است. طاق‌های مرمرین محراب، درب ورودی روبه‌روی محراب و دو مخزن کوچک که در بالا از آنها نام برده شده همه مزین به نقش ترنج، ختایی، اسلیمی و آیات قرآنی است در روی طاق محراب و نوار بالای ازاره مرمرین

۱- تاریخ درگذشت امام زاده سید حمزه در سال ۷۱۴ ه. ق. بوده و تاریخ مندرج در این کتیبه اشتباه فاحش است.

نسبت امام زاده سید حمزه به طور تفضیل در ص ۴۱۴ روضات الجنان و جنات الجنان آمده است.

۲- آثار باستانی آذربایجان، ج ۱، صص ۸۳-۸۵

و در همه جا، آیات قرآن کریم به شکلی جالبی با اقسام خطوط به خصوص ثلث و نستعلیق نوشته شده است سطح درونی گنبد مسجد سید حمزه یا ظهیریه مزین به اسماء جلاله، آیات و نقوش مختلف ترکیبی است محیط دایره بزرگ گنبد را سوره مبارکه (جمعه) زینت داده، قسمت پایین از انواع مختلف اسلیمی پوشیده شده و در قسمت بالایی آن بین ترکیب دل‌انگیزی از ترنج‌ها، شاه عباسی‌ها، اسلیمی‌های گوناگون، آیات و اسماء و عبارات دلپذیری به خط ثلث نوشته شده است: ... یا غفور، یا شکور، یاغیور، یا قهار، یا جبار، یا ستار العیوب، یا حبیب القلوب، ... یاحی، یا قیوم یا حلیم، یا حکیم. ... درب عمومی ورودی مسجد به دهلیز بزرگی مشرف به خیابان ثقة‌الاسلام باز می‌شود این مسجد را سابقاً (قزآلو مسجد) می‌گفتند و شاید علتش مذهب بودن، مهم تزئینات و کتیبه‌های طاق‌ها، ازاره‌ها و رواق‌ها بوده است. بانی این مسجد و اضافات آن از قبیل دارالشفاء شبستان و مدرسه، ظهیرالدین میرزا محمد ابراهیم پسر صدرالدین محمد وزیر آذربایجان بود که بقعه و مدرسه سید حمزه را تعمیر کرد و مسجد را با تمام متعلقات آن به سال ۱۰۸۷ هجری قمری احداث و موقوفات زیادی برای حفاظت و نگهداری و اداره امور مربوط بدان معین کرد این موقوفات به نام ظهیریه معروفند و زیر نظر اداره کل اوقاف آذربایجان اداره می‌شود.^۱

دانشسرای پسران تبریز

دانشسرای مقدماتی پسران تبریز یکی از آثار تاریخی- فرهنگی این شهر در میدان دانشسرا در نیش شرقی آن احداث شده است که می‌توان این بنای با عظمت در ردیف افتخارات فرهنگی تبریز و آذربایجان محسوب نمود. دانشسرای مقدماتی پسران تبریز یکی از مراکز بزرگ تربیت معلم و آموزگار این استان بوده از این مراکز علمی و فرهنگی تعداد کثیری استاد و دانشمند و معلم و دبیر به جامعه فرهنگی کشور تقدیم شده است. ساختمان دانشسرا در سال ۱۳۱۵ موقع وزارت فرهنگ آقای علی اصغر حکمت در محل سابق سربازخانه و میدان مشق نظام شروع شد و این همان میدان مشق تبریز است که

در روز عاشورای ۱۳۳۰ قمری (عاشورای دوم) و دهم دی ماه ۱۲۹۰ شمسی بزرگ و مبارز تبریز شهید ثقه الاسلام تبریزی را سپاه خون آشام روسیه همراه هشت نفر از سایر مبارزات بدار آویخته و به شهادت رسانیدند. عملیات ساختمان مزبور در سال ۱۳۱۸ پایان پذیرفت و در تیرماه ۱۳۱۸ پس از برگزاری جشن باشکوه در تالار سخنرانی آن افتتاح گردید و کلاس‌های درس از مهر ماه همان سال در ساختمان جدید تشکیل یافت و اقدام به پذیرش دانشجو و کارآموز کرد.^۱ قبل از احداث بنای باشکوه دانشسرا مقدماتی پسران تبریز، براساس قانون تربیت معلم مصوب اسفند ۱۳۱۲ در اول سال تحصیلی مقدماتی درساختمان جنوبی و دبستان شاهدخت (محل ساختمان دبستان خیام) تأسیس گردید که آقایان زیر به ترتیب سرپرستی و ریاست دانشسرا را عهده‌دار بودند:

- ۱- آقای حمید فرهت ۱۳۱۳-۱۳۱۵
- ۲- آقای عباس نیک منش ۱۳۱۵-۱۳۱۶
- ۳- آقای کاظم رجوی از ۱۳۱۶ تا ۱۳۱۷
- ۴- آقای علی اکبر صبا ۱۳۱۷ تا ۱۳۱۸
- ۵- آقای علی دهقان ۱۳۱۸ تا ۱۳۲۳
- ۶- آقای غفار بینش پور ۱۳۱۳ تا آخر ۱۳۲۳
- ۷- آقای محمد بدر ایرانی ۱۳۲۳ تا ۱۳۲۸
- ۸- آقای حسین تهامی ۱۳۲۸ تا ۱۳۲۹
- ۹- آقای سید تقی میر فخرایی ۱۳۲۹ تا ۱۳۳۴
- ۱۰- آقای هادی منصور آذر ۱۳۳۴ تا ۱۳۳۵
- ۱۱- آقای ابوالقاسم طباطبائی وکیلی تا آبان ۱۳۳۵
- ۱۲- آقای حسن محمد خانلو از ۱۳۳۵ تا ۱۳۴۱
- ۱۳- آقای ابوالحسن دیانت ۱۳۴۱ تا ۱۳۷۵

در مهر ماه ۱۳۲۹ علاوه بر کلاس‌های دانشسرا، کلاس تربیت بدنی برای تربیت آموزگار ورزش در ساختمان مزبور تأسیس گردید از سال ۱۳۳۶ که هر تعداد یکصد و

پنجاه تا دویست نفر دانشجو و دانش آموز به صورت شبانه‌روزی به مدت دو سال مشغول تحصیل بودند. دانشسرای پسران تبریز یکی از مجهزترین مراکز فرهنگی از نظر آزمایشگاه‌های شیمی، فیزیک، علوم طبیعی و کارگاه‌های هنرهای دستی و کتابخانه بسیار مفصلی می‌باشد. از سال ۱۳۴۰ کلاس‌های یک ساله تربیت معلم به نام (کالج) در این مکان دایر شد که پس از ایجاد سپاه دانش این کلاس‌ها تعطیل گردید و پس از انقلاب اسلامی نام دانشسرا به مرکز تربیت معلم شهید رجایی تغییر یافت. تابلوی تاریخی و قدیمی سر درب آن را به دانشسرای دختران تغییر دادند! سپس همان تابلوی اولیه مجدداً در جای خود قرار دارد چکامه زیر اثر طبع آقای کاظم رجوی که مدتی مدرس علوم تربیتی درس‌های دانشسرا را به عهده داشته وسیله خود ایشان در جشن افتتاح ساختمان جدید قرائت گردید.

آتش دانش در آذربایجان

خاک آذربایجان دارد ز آذرها نشان
 جلوه‌گاه پرتو یزدان بود این مرز بوم
 آفتاب دولت ماد از همین جا شد پدید
 هم اوستا، نامه آئین ایران کهن
 در اوستا این زمین (ایران ویژه) نام داشت
 اندرین جا بود آن آتشگاه آذر گشسب
 مزد یسنا دین دانش بود آتش رمز آن
 بعد از اسلام و مغول هم اندر این جا بوده است
 زادگاه عارفی دانا از این جا سر زند
 پس عجب نبود اگر امروز در این سرزمین
 دوره آتش گذشت و دوره دانش رسید
 شعله آتش اگر خاموش ماند غم مخور
 مشعلی روشن به رنگ قرمز و سبز و سفید
 آیتی از رهنمایی سوی دانایی بود
 چون نشان پرچم دانایی امت و رهبری

زین سبب نامش نهادستند آذربایجان
 قبله‌گاه آذر یزدان بود این شا رسان
 نور آتشگاه زردشت از همین جا شد عیان
 از زبان مردم این سرزمین دارد نشان
 ارجمندش داشتندی هر زمان ایرانیان
 کز فروغش خیره شد چشم خورشید جهان
 کز فروغ دانش یزدان همی کردی بیان
 کاتش عرفان شاهی گشت با هم توأمان
 گشت ایران زنده یکباره دگر زان خاندان
 جای آتشگاه دانشگاه گیرد آشیان
 آن مقدس بود آن روز این مقدس این زمان
 پرتو دانش فروزان است این جا جاودان
 کش همی بینی به بالای در این سازمان
 و آن سه رنگ پرچم ایران کند خاطر نشان
 دانش‌آموزان بروی دادندش مکان

زین پس از فر یزدان بزرگ و مهربان در زمینی کاندران احرار آذربایجان از پی پروردن اولاد آن آزادگان^۲ ساختمانی کز نم باران نمی‌بیند گزند همچو کیهان پایدار و همچو گردون استوار گلستانی با صفاتر از دو صد باغ ارم هر طرف گل‌های دانش پر شکفته اندر آن در گلستان دگر گردشگه چشمان و تن در گلستان عندلیبان نغمه سازی می‌کنند بوستان‌های دگر را باغبان باشد یکی این گلستان را نباشد موسم پژمردگی گر شنیدستی که شد آتش گلستان بر خلیل تا شکوفه غنچه‌های سبز اندر گلستان یارب این بنگاه دانش را نگهدار از زوال

کز توانایی و دانایش ایران شد جوان بر فراز چوبه‌دار دشمنان دادند جان این چنین دانشسراها سر کشد بر آسمان سازمانی کز بد دوران نمی‌یابد زیان با صفا چون گلستان و پر ثمر چون بوستان بوستانی پرثمرتر از دو صد خلد جهان میوه‌های پرورش اندر دل گل‌ها، نهان این گلستان پرورشگاه دل و مغز و روان اندر این جا زادگان آدمند آوازخوان اندر این جا جانفشانی می‌کند صد باغبان چون بهاران تازه باشد در زمستان و خزان اندر این جا بین چسان روید ز دانش گلستان تا درخشد اختران ریز اندر کهکشان از خلل‌ها بر کنار و از خطر‌ها در امان^۱

خانه مشروطه

در محله راسته کوچه

در محلات تاریخی و قدیمی تبریز در منطقه ۸ شهرداری در سرخاب، دوچی، راسته‌کوچه، چارمنار، میارمیار (مهادمهین) سنجران و ... برخی خانه‌های قدیمی با بافت معماری بسیار جالب توجه وجود دارد که گوشه‌ای از تاریخ پرافتخار تبریز را به نسل امروزی و آیندگان می‌شناساند. بافت معماری شهر تبریز در واپسین زلزله ویرانگر، در آخرین شب سال ۱۱۹۳ ه. ق در هم می‌ریزد و شهر به تلی از ویرانه‌ها مبدل می‌شود اما بناهای محتشمی چون ارک علیشاه، مسجد کبود، بازار تبریز و ده‌ها بنای دیگر باز می‌مانند تا استواری تبریز را به اثبات برسانند در مقابل مصائب و بلایای طبیعی و در برابر هجوم بیگانگان داخلی و خارجی این ویرانی مصادف است با آغاز حکومت خاندان

۱- همین کتاب ص ۱۵۸

۲- منظور از اولاد آزادگان، نسل آینده مردم تبریز در مکتب شهید ثقة الاسلام می‌باشد

قاجار (۱۲۰۰ هجری قمری) و آغاز نوع خاصی از معماری قاجار به خصوص در شهر تبریز که مقر و ولیعهدنشین ایران و دروازه اصلی ارتباطات و فصل مشترک داخل و خارج کشور بدل می شود. در زمینه آجرکاری دوره به جرأت می توان تبریز را دروازه ورود سپس بسط و رونق نوعی از آجرکاری در بناها دانست که نمونه های قلیلی از آن را می توان در تهران و بعضی شهرها جستجو کرد.^۱ خانه های قدیمی تبریز که در ترکیب با هم، بافت دلپذیری را پدید آورده و مجموعه باارزشی را در اختیار می گذارد در ردیف شش شهر اصلی فرهنگی- تاریخی کشور قرار می گیرد و ارزش و اهمیت ویژه آن با اثبات موجودیت باستانی و تاریخی خود در سازمان یونسکو نیز به ثبت می رسد و از سوی مسئولین سازمان میراث فرهنگی تحت نظارت و احیا و حفاظت واقع می شود بنابراین در اثر اقدامات بسیار مؤثر و مثبت در راستای معرفی و شناخت این آثار تاریخی خانه هایی چون خانه مشروطه در محله راسته کوچه، خانه شربت اوغلی در محله سرخاب، خانه سلطان القرائی در محله دوه چی، خانه ثقة الاسلام شهید در چای کنار، خانه میرزا مهدی خان فراشباهی در محله سرخاب قاپوسی، خانه میرزا محمد حسین مجتهد در کوی حرم خانه، خانه مستشارالدوله در کوی امام جمعه بازار کفاشان (همگی در منطقه ۸ شهرداری تبریز) یک مجموعه دلپذیر فنی و مهندسی و هنری و معماری مخصوصاً علمی و تحقیقی را به وجود آورده اند و نمونه ای است از خلاقیت و ابتکار و هنرمعماران خانه های قدیمی تبریز معماری ایرانی و بومی شده است که انطباق خارق العاده معماران برتر اقلیمی آنها را کاملاً تبریزی می سازد. باید توجه داشت که این معماری در تبریز، متفاوت با معماری کویری و کوهستانی در دیگر نقاط است که در این میان نوعی معماری سر درب خانه های شهر آغاز می شود که تنوع آن در تبریز اعجاب آور است اگرچه این خانه ها رو به درون دارند و دیوارهای بلند حصارگونه آنها را از بیرون جدا می سازد ولی دیوارهای بیرونی قاب بندی شده و سردرب منازل نیز به همین شکل ممکن تزئین شده است تا عابر و گذرنده محترم در شهر یا هر گردشگری و مهمانی با

دیده احترام به خانه‌های شهر نظر افکند. به طوری که در بالا ذکر شد خانه‌های پر احتشام تبریز تاکنون ۶۰۰ باب شناسایی شده و تخمین زده می‌شود که با بلند نظری و کنکاش و دلسوزی مسئولان محترم سازمان میراث فرهنگی آذربایجان به تعداد ۸۰۰ واحد برسد. اینک با شما علاقه‌مندان عزیز به تاریخ پر افتخار تبریز نظری و گذری داریم بر یکی از خانه‌های بسیار زیبا و تاریخی و بی‌نظیر تبریز به نام خانه مشروطه یا موزه مشروطه در محله راسته کوچه خانه حاجی مهدی آقا کوزه‌کنانی یا خانه مشروطه معرفی می‌شود. خانه مشروطه یا موزه مشروطه یا خانه کوزه‌کنانی‌ها که بعدها برای زنده نگهداری خاطرات نهفته و سرنوشت ساز در آن (خانه موزه مشروطیت) نامیده شد در سال ۱۲۴۷ شمسی توسط مرحوم حاج مهدی آقا کوزه‌کنانی (ابوالمله) بنا نهاده شده. این خانه مهم و ارزشمند در محله راسته کوچه به سبب موقعیت ویژه در جوار بازار تبریز و مسجد جامع شهر و مرکز بافت قدیمی آن و شور و شوق و علاقه بانی آن به پیروزی نهضت و قیام مشروطه به محل مجتمع دوستداران مشروطه تبدیل گشته و تصمیمات بسیار مهم و سرنوشت سازی در آن خانه برای مبارزه با ظلم و ستم استبداد و برقراری آزادی و قانون و عدالت اجتماعی اتخاذ می‌شود و از همین خانه تاریخی بود که ستارخان سردار ملی، بزرگ مرد تاریخ ایران و آذربایجان بپاخاست و همراه هفده تن از یاران خود پرچم‌های تسلیم و ننگ را سرنگون ساخت و از راسته کوچه تا ارک و عالی قاپو و محله خیابان دشمن را تار و مار نمود و مشروطیت را دوباره به ایران بازگردانید. غیر از بار عظیم تاریخی، خانه مشروطیت از ویژگی‌های معماری بومی تبریزی و ایرانی و قفقازی نیز بهره‌ها دارد و به همین لحاظ در سال ۱۳۵۴ در فهرست آثار ملی به ثبت رسیده است و هم اینک به عنوان موزه مشروطه و مرکز اداری سازمان میراث فرهنگی آذربایجان از آن استفاده شده هر روز تعداد کثیری از علاقه‌مندان به تاریخ آذربایجان و تبریز و توریست‌ها و مهمانان داخلی و خارجی از موزه مشروطه دیدار می‌کنند. در وهله اول آنچه به این موزه ارزش و اهمیت خاصی بخشیده نصب مجسمه‌ها و تندیس‌های بزرگان انقلابی تبریز چون ستارخان، باقرخان، حاج مهدی کوزه‌کنانی، ثقة‌الاسلام شهید، حسین خان باغبان میرزا ابراهیم آقا صبا و ... است.

مشخصات خانه مشروطه

(خانه حاج مهدی کوزه‌کنانی)

در محله راسته کوچه خانه تاریخی و قدیمی با معماری خاص کم نظیر به نام مرحوم (حاج مهدی کوزه‌کنانی) (ابوالمله) که امروزه تبدیل به موزه و خانه مشروطه و مرکز اداری سازمان میراث فرهنگی آذربایجان شده نظر هر مسافر داخلی و مهمان و توریست خارجی را به خود جذب می‌کند. این خانه تاریخی در موقعیت خاصی بنا شده که هم محله اعیان نشین شهر بوده و هم با بازار بزرگ و مسجد جامع و سایر محلات مرکز قدیمی تبریز نزدیکی داشته است. در مورد تاریخچه بنای خانه و موزه مشروطه چنین نوشته‌اند: ... بنای خانه مشروطه در محله قدیمی راسته کوچه و در ضلع غربی مجموعه بازار بزرگ تبریز قرار گرفته است این خانه در دوران قیام و انقلاب مردم تبریز در نهضت مشروطه محل اجتماع سران و دوستداران و سیاستگذاران نهضت مشروطه بوده، خاطرات تاریخی و گرانقدری در جای جای آن نهفته است در این خانه تاریخی بود که تصمیم مهم و سرنوشت ساز انقلاب مشروطیت برای سرنگون پرچم‌های سفید تسلیم در مقابل استبداد محمد علیشاهی توسط سردار ملی ستارخان و هفده تن از یاران وفادارش اتخاذ گردید و مشروطه دوباره زنده شد و در همین خانه بوده است که معروف‌ترین سردار مشروطیت و دلاور بی‌همتای آذربایجان یعنی ستارخان، مجاهدان و یاران خود را به پایداری هرچه بیشتر در مقابل زور و استبداد فرا خواند بانی و مالک خانه مشروطیت، حاج مهدی کوزه‌کنانی معروف به (ابوالمله)، خود از شیفتگان حریت و آزادی بوده و مدتی ریاست انجمن ایالتی آذربایجان را به عهده داشت و تاریخ ایران و آذربایجان همواره از این بزرگ مرد به نیکی و شهامت یاد می‌کند، همو بود که با ساختن این خانه در سال ۱۲۴۷ شمسی آن را به پایگاه محکمی برای مشروطیت تبدیل کرد و خود بارها در معرض خطر حمله دشمنان قرار گرفت. گویند مشروطیت ایران را سه عامل نگهداشت، تفنگ ستارخان، صوت و حنجره سخنگویان مشروطه چون میرزا حسین واعظ، میرزا جواد ناطق و کلاه حاج مهدی کوزه‌کنانی که هر وقت عصبانی می‌شد با عصبانیت کلاه خود را بر زمین می‌زد و بعد پول کلانی در اختیار مشروطه خواهان قرار

می‌داد. این خانه در سال ۱۲۴۷ شمسی توسط حاج ولی معمار از اساتید فن مهندسی و معماری ساخته شده است که در زمینی با ۱۰۰۰ متر مربع و با دوطبقه شامل اندرونی و بیرونی بنا گردیده مثل تمام خانه‌های ایرانی قدیم بعد از درب ورودی اصلی، وارد هشتی و از آنجا وارد حیاط می‌شوند. در حیاط بنا، در وسط، حوض سنگی بسیار زیبایی با گل‌های زیباتر جلوه‌گر است، بعد از ورود به بنا، انسان وارد حوض‌خانه زیبایی می‌شود که با آجر بندیهای هنرمندانه‌ای تزیین یافته و طاق اول یا زیرزمین طاقی جناغی با آجرهای زیبا است و از همین جاست که به اطاق‌های جانبی طبقه اول با دیوارهای قطور راه دارد سپس از وسط طبقه اول یا زیرزمین همکف با راه پله دوطرفه به طبقه دوم عمارت می‌توان رسید. در بالای راه پله به طبقه دوم، کلاه فرنگی زیبایی جلب نظر می‌کند که با درب‌ها و پنجره‌های مشبک چوبی و شیشه‌های الوان و آئینه‌کاری خود به آراستگی بنا افزوده است. شاید بتوان زیباترین قسمت بنا قسمت را اتاق ضلع جنوبی یا به قول معروف (طنبی) با تالار بزرگ معرفی کرد که با سه پنجره چوب گردویی و شیشه‌های الوان و دوجداره به طرف حیاط بنا مشرف است. این اتاق در حدود پنج متر مربع وسعت دارد و مزین به بهترین پنجره‌های منبت‌کاری هنرمندانه و درب‌های زیبای هنری است که توجه هر بیننده را به خود جلب می‌نماید. تمام دیوارهای طبق اول و طبقه دوم و اتاق بزرگ و دو اتاق همجوار آن پوشیده از تصاویر تاریخی انقلاب شکوهمند مشروطه است به علاوه در روبروی راه پله طبقه دوم مجسمه بسیار با عظمت ستارخان سردار ملی خودنمایی می‌کند. در طرفین راست و چپ درب اصلی ورودی دو مجسمه بسیار با شکوه ستارخان و باقرخان نظاره‌گر خیل مشتاقان تاریخ درخشان آذربایجان هستند. در داخل تالار و دو اتاق جنبی آن، در توی چندین و بترین شیشه‌ای، انواع اقسام اسلحه‌ها، مهرها، لوازم شخصیت‌های انقلابی، لوازم چاپ اعلامیه و شبنامه‌ها، مهرها و دستخط و روزنامه‌های محلی و انقلابی صدر مشروطیت قبرهای دوران مشروطه در معرض تماشای عموم قرار دارد. در بخش شمالی طبقه اول و دوم عمارت، شعبه‌ها و دواپری اداری سازمان میراث فرهنگی و ایرانگردی استان مستقر بوده و امور حفظ و حراست و بازسازی آثار تاریخی و باستانی را برعهده دارد. خانه حاج مهدی کوزه‌کنانی به

سبب اهمیت تاریخی و شیوه بنا در سال ۱۳۵۴ تحت شماره ۱۷۱۱/۹ در فهرست آثار ملی کشور به ثبت رسیده در سال ۱۳۶۶ شمسی توسط سازمان میراث فرهنگی از مالک آن (خانواده محترم حائری اسکویی) خریداری و مرمت شده و تعمیرات و نگهداری این خانه تاریخی مخصوصاً در بخش غربی آن کماکان ادامه دارد. در حال حاضر موزه و خانه مشروطه تبریز واقع در محله راسته کوچه یکی از جالب‌ترین مراکز تاریخی و توریستی و گردشگری تبریز و آذربایجان محسوب می‌شود.

مقبره حمال در محله دوه‌چی

در محله دوه‌چی (شتربان) بین دو مسجد معجزه‌لر و نایب صدر، گورستان متروکی بود که در وسط آن طاق قدیمی کوتاهی توجه عابریں را از دور به خود جلب می‌کرد زیر این طاق قبری بود می‌گفتند (قبر حمال) است، مردم شب‌های جمعه با نذر و نیاز به زیارت آن قبر می‌رفتند. به هنگام غروب مردمی از اقشار شهر به خصوص زنان به زیارت می‌آمدند روی قبر حمال شمع روشن می‌کردند چهار طاق فرسوده بود و در و پنجره نداشت دو سوی آن باز بود مردم سوال می‌کنند این حمال چگونه شخصی بود که این همه احترامش می‌کنند گویند این مرد، حمالی بود بسیار متقی، خداشناس، روزی از کوچه می‌گذشت بچه‌ای پشت بام بازی می‌کرد لب بام آمد پایش در رفت خواست زمین بیفتد پیر ملتفت شد روی به آسمان کرد و گفت: (ساخلیں ساخلا) یعنی (ای حافظ نگهدار) گویی بچه را با دو دست گرفته روی زمین گذاشتند و سالم به زمین رسید. بچه بلند شد و بدون این که احساس درد و رنجی بکند پا به دویدن گذاشت مردم که شاهد ماجرا بودند حمال پیر را درمیان گرفتند لباس‌های او را پاره پاره کردند و به تبرک بردند پیر حمال حاج و واج مانده بود مردم از سر او دست بردار نبودند گفت: ای مردم، من آدم فوق‌العاده‌ای نیستم کشف و کرامات ندارم اکنون هم کار خارق‌العاده‌ای نکردم اتفاق مهمی هم رخ نداده یک عمر من به امر خدا اطاعت کرده‌ام یک لحظه هم خدای دعای مرا اجابت کرده است اما مردم همه عامی بودند و در پی معجزه می‌گشتند این وضع را بر سر زبان‌ها انداختند، حمال انگشت نما شد ولی مردان خدا از این گونه کارها رنج می‌برند، حمال پیر اعتنایی به مردم نداشت کار می‌کرد و روزگار به سر می‌آورد تا

اجلس فرا رسیده دنیا را به دنیاییان گذاشت مردم گرد آمدند با اعزاز و احترام به خاکش سپردند و بر سر قبرش قبه‌ای برافراشتند. حال (۱۳۵۲) آن گورستان مبدل به یک دبستان و یک کودکستان شده است و مقبره حمال در پشت دبستان زیر یکی از اتاق‌های کودکستان مانده، فقط راهی از سوی کوچه دارد که جلو آن دری گذاشته‌اند و شب‌های جمعه در را می‌گشایند، مردم به زیارت می‌آیند و با نثار فاتحه و روشن کردن شمع دل خود را صفا و جلایی می‌بخشند. پوشش قبر حمال را اکنون آجرهایی تشکیل می‌دهد که روی آنها را دوده شمع به رنگ سیاه در آورده است آقای حاج رضا صدری فرزند مرحوم نایب صدر که مقیم محله دوه‌چی و از بازرگانان تبریز است می‌گفت: قبل از تعمیر اخیر، روی این قبر، سنگی بود که در آن «...ثمان مائه» به خوبی خوانده می‌شد و نشان می‌داد که در گذشت پیر در قرن نهم هجری اتفاق افتاده است.^۱

بقعه سید ابراهیم

در محله دوه‌چی

در محله دوه‌چی (شتربان) تبریز یکی از مشهورترین زیارتگاه‌ها و امام‌زاده‌ها بنا شده است صاحب تاریخ اولاد اطهار درباره سید ابراهیم می‌نویسد: ...در بحر انسب و بعضی از کتب تواریخ مرقوم است که قبر جناب سید ابراهیم بن حسین بن علی بن حسین (ع) در دارالسلطنه تبریز است در بعضی از کتب علم رجال و برخی از تألیفات علمای امامیه مثل رجال کبیر میرزا محمد استرآبادی و غیر آن مزبور است که ... ابراهیم بن حسین بن علی بن حسین (ع) نزل الکوفه... در زیارت‌نامه جناب سید ابراهیم هم نوشته شده که فرزند حضرت موسی بن جعفر است حضرت موسی بن جعفر نیز دو فرزندش ابراهیم نام داشت، ابراهیم اکبر و ابراهیم اصغر یکی در یمن و یکی در کوفه بوده و همان جا در گذشته‌اند شاید این نواده سید ابراهیم اصغر بوده که در زمان متوکل عباسی به تبریز آمده است این هم برای داعی محقق نیست.^۲ اکنون این مزار را زوآر و نذوری دارد اندرون بقعه مانند بیرون آن ساده و محقر است صندوق چوبی مشبکی بر روی قبر نهاده

۱- آثار باستانی آذربایجان ص ۱۲۰ تا ۱۲۳

۲- آثار باستانی آذربایجان- جلد ۱ ص ۶۲ به نقل از تاریخ اولاد اطهار، ص ۹۱-۹۴

شده، چها تابلوی روغنی قهوه خانه‌ای به دیوارهای آن نصب گردیده است یکی شبیه حضرت علی و حسنین (ع) و قنبر و دوتن از محبان است و سه تای دیگر هر یک گوشه‌ای از وقایع دلخراش میدان کربلا را ارائه می‌کند هر چهار تابلو رقم سید حسین عرب دارد و تاریخ ترسیم تابلوی نخست ۱۳۳۳ هجری قمری است...^۱ کتلی نیز در پای دیوار بقعه نهاده‌اند با علم‌های سبز و سیاه کوچک و دخیل‌های رنگارنگ فراوان و روبروی کتل روی پله‌های واقع در پای پنجره شرقی شمعدان‌های متعددی گذاشته‌اند که لکن آنها غالباً از قطرات اشک شمع و سرشک دختران گریخته از جمع خیس و نم است به نجوی و راز و نیاز دوشیزگان دم بخت آرزومند که با دست‌های لرزان آتش در جان شمع می‌زنند موی بر تن آدمی راست می‌کنند، راستی چه آرزوهایی که با صبر و بردباری برآورد شده و چه دل‌هایی که با توسل، تسلی یافته و نور امید در آن تجلی گردیده است. در این بقعه، سنگی هم بر دیوار غربی بقعه نصب کرده‌اند که تصویر کف دستی بر آن نقر شده است می‌گویند این جای دست یک از معصومین است عوام معتقدند اگر کسی نیتی داشته باشد و مهری بدان نیت بر روی آن سنگ گذارد در صورت برآورده شدن نیت و آرزوی وی، مهر به سنگ خواهد چسبید.

مسجد ملا باشی

این مسجد در خیابان ثقة‌الاسلام آخر کوچه مسیحا در سمت جنوب صحن مقبره ملا باشی واقع شده است چهار ستون سنگی و ۹ گنبد آجری بلند دارد بنای این مسجد و منضعات آن در حدود سال ۱۲۸۰ ه. ق پایان یافته است در این بحث، ابتدا مقبره ملا باشی می‌پردازیم سپس تعریفی از مسجد مزبور خواهیم داشت.

مقبره ملاباشی و شرح حال

دودمان ملاباشی تبریز

مرحوم حاج میرزا عبدالکریم ابن میرزا ابوالقاسم مجتهد ایروانی از روحانیون و عرفای بزرگ و سر سلسله خاندان معروف مولوی تبریز بود. روز نهم ذی الحجه سال ۱۲۲۰ در

ایروان متولد شد چند سال از دوران کودکی را در همان شهر به سر برد هنگام تجزیه قفقاز و جدایی شهرها از کشور ایران همراه خانواده خود به تبریز آمد. مدتی در کنف حمایت پدر مشغول تحصیل گردید تا در سال ۱۲۳۷ ه. ق سایه پدر از سرش برگرفته شد. گر چه با این پیشامد وظایف سنگین بر وی متوجه شد اما از ادامه تحصیل باز نایستاد تا فقهی مطلع و ادیبی بارع به بار آمد و در نتیجه ابراز لیاقت و کفایت در پیش خلق و حکومت حرمت و منزلتی یافت و ملقب به ملاباشی آذربایجان گردید. معروف است که مرحوم میرزا ابوالقاسم ایروانی هنگام ثبت تاریخ تولد فرزندش عبدالکریم بر پشت قرآن کریم چنین نوشت: ... امید است که به حفظ و صیانت قادر ذوالجلال محفوظ و مصون مانده و به حد کمال برسد. واقعاً دعای پدر در حق فرزند مستجاب شد و عبدالکریم از حیث فضل و ورع و اخلاص و اردادت نسبت به خاندان عصمت و طهارت به درجه کمال رسید. مرحوم حاج میرزا عبدالکریم در محاذات جنوبی مقبره قائم مقام برای خود مقبره‌ای ساخت که منضماتی از قبیل مسجد و مدرسه و دارالضیافه و صحن و حجراتی داشت که قسمت اعظم آن باقی است. ساختمان مقبره عبارت است از یک تالار بزرگ، یک نمازخانه، دو بالاخانه و یک سرداب، کف دهلیز و تالار یک متر از سطح حیاط بلندتر است که با الواح مرمرین قبور و کاشی‌های آبی رنگ مفروش است. دیوار تالار دورتا دور با دو ردیف کتیبه نستعلیق مذهب که مضمون کتیبه‌های ردیف و غزل معروف خواجه شیراز چنین است. پوشیده شده:

روضه خلد برین خلوت درویشان است مایه محتشمی خدمت درویشان است

و نوشته کتیبه‌های ردیف پایین غزلی است در مدح درویشان که برای چهار بیت آن آورده می‌شود:

خلوتی در سرای درویشان	بطلب از خدای درویشان
محرمان حریم لاهوتند	ساکنان در سرای درویشان
همت پاک از غبار کبر و ریا	دامن کبریای درویشان
مدعای دوکون شاهان را	حاصل است از دعای درویشان

ملا باشی هفتاد و چهار سال عمر کرد و در سال ۱۲۹۴ ه.ق در گذشت و در مقبره‌ای که خود بانی آن برده و قبل از وی چند تن از اهل و سیاست در آن دفن گردیده بود به خاک سپرده شد و نام (مقبره ملاباشی) به بنای بزرگی که سالیان دراز، مسجد و تالار و ایوان آن شاهد شب زنده‌داری‌های دراویش و اهل عرفان بود تحقق یافت، بعد از درگذشت وی چندتن از بستگان خانواده مولوی را در آن جا دفن کردند. اکنون بر روی هم پانزده کتیبه بدیع مرمرین در دهلیز و داخل تالار به چشم می‌خورد که دفن‌شدگان عبارتند از:

- ۱- حاج میرزا عبدالکریم ملاباشی متوفی به سال ۱۲۹۴ ه.ق
 - ۲- حاج محمد جعفر همدانی معروف به مجذوب علیشاه، متوفی در ۲۱ ذی‌العقد ۱۲۳۸ ه.ق
 - ۳- میرزا مسلم ارومیه‌ای یکی از عرفای بزرگ، متوفی به سال ۱۲۵۱ ه.ق
 - ۴- کربلای علی اکبر خراسانی از خرقه‌یافتگان در محضر مجذوب علیشاه متوفی در ۱۲۴۹ ه.ق
 - ۵- آقا محمد رحیم نایب‌الصدر بن حاج صفر علی افشار ارموی متوفی به سال ۱۲۷۸ ه.ق
 - ۶- خان محمد خان قراگوزلو همدانی از مریدان و خویشان مجذوب علیشاه و رئیس عشیره حاجیلو متوفی در شعبان ۱۲۴۲ ه.ق
 - ۷- مصطفی قلی خان اعتماد الدوله قراگوزلو متوفی ۱۲۹۸ ه.ق
 - ۸- میرزا عبدالغفار صدیق‌الملک تبریزی، اهل عرفان و خوشنویس، وفاتش ۱۸ محرم ۱۲۹۵ ه.ق
- و بقیه دفن‌شدگان در مقبره ملاباشی عبارتند از میرزا عیسی بن حاجی میرزا محمد شفیع ثقة‌الاسلام متوفی در ۱۲۹۱ ه.ق، حاج میرزا محمد بن طبیب اورمیه‌ای، میرزا حسن بن میرزا عبدالغفار، میرزا عبدالاحد و میرزا غلامعلی ناظم لشکر متوفی در ۱۳۰۳ ه.ق، امیر چوپانی متوفی در ۱۲۳۷ ه.ق که قاضی دادگستری بود و درویش و امین و نودوست و شهره به نیکنامی بود.

سابقه تاریخی

اتاق بازرگانی و صنایع و معادن تبریز

تبریز اولین شهری است در ایران که اتاق تجارت آن در سال ۱۲۸۹ شمسی / ۱۳۲۹ قمری ۱۹۱۰ میلادی به وجود آمد و هدف از تشکیل این اتاق، رونق دادن به صادرات آذربایجان و ایران به اروپا کسب اعتبار جهانی برای بازرگانان تبریز و آذربایجان، حمایت از بازرگانان صادر کننده کالا و تولید کنندگان داخلی، جلب حمایت دولت در امر تشویق صادرات و رونق بخشیدن به اقتصاد داخلی، شرکت دادن بازرگانان تبریزی و آذربایجانی در نمایشگاه‌ها و بازارهای مکاره جهانی، فعالیت مستمر در برابر روابط اقتصادی با کشورهای جهان به وسیله ارتباط با وابسته‌های اقتصادی سفارت‌خانه‌های خارجی مقیم تبریز و تهران، تنویر افکار اقتصادی صاحبان صنایع و سرمایه‌داران با آخرین تحولات جهانی اقتصاد و ... باید یادآوری کرد که: دوران مدرن تجارت از تشکیل اتاق‌های بازرگانی شروع شد و هم از این جاست که جدا شدن بازار سنتی از بازار تجاری- صنعتی شروع می‌شود. پس از تبریز، در شهر تهران در سال ۱۳۰۵ شمسی / ۱۹۲۶ میلادی اتاق به عنوان یک نهاد واسطه بین دولت و طبقه تجار شکل گرفت و بعدها در شهرهای عمده شعبه‌ها دایر کرد. اتاق بازرگانی در دوره بیست ساله رضاه شاه رابطی مؤثر بین دولت و تجار بود و در صادرات عمده با تجار مشورت می‌کرد و اطلاعات وسیع بازرگانی خود را در سیاست‌های اقتصادی به کار می‌گرفت در سال ۱۳۰۹ شمسی / ۱۹۳۰ میلادی دولت کنترل تجارت خارجی را بر عهده گرفت و از طریق سازماندهی دوباره اتاق‌های بازرگانی، خواستار مشارکت تجار با نفوذ شد. این درخواست از نگرانی تجارکاست و با توسعه اتاق حتی عده زیادی از بازرگانان، از شهرستان‌ها به تهران مهاجرت کردند تا تجارت خود را در سایه صنعت جدید دوران رضاه شاهی توسعه دهند. این مهاجرت تأثیر فراوان در مرکزیت یافتن امور تجاری در پایتخت داشت و در نتیجه اتاق بازرگانی تبریز و تهران تبدیل به سازمان مهمی شد که حتی در اوایل کار، تعیین سهم صادرات و واردات بخش خصوصی را به عهده گرفت. مجوزهای صادرات و واردات را صادر می‌کرد تا آن جا که گروهی از تجار موافق با حکومت به اعضای اصلی اتاق بازرگانی تبدیل شدند و اداره کارها را در جهت بهبود فعالیت‌های خود

در دست گرفتند. از آن جا که فعالیت‌های تجار وابسته به دولت همیشه با منافع تجار سنتی بازار در یک جهت نبود لذا منافع تجار سنتی داخل بازار به خطر افتاد و این آغاز دو دستگی بین بازرگانی سنتی و صنعتی است در سال‌های ۱۳۲۱ تا ۱۳۳۲ ش/۱۹۴۲ تا ۱۹۵۳ م، عده زیادی از بازاری‌ها که درکارخانجات خارجی شرکتی و فعالیتی نداشتند علیه اتاق بازرگانی و هیئت مدیره آن اعتراض کردند خواستار عدم وابستگی به دولت و استقلال عمل آن شدند. برخلاف میل اکثر تجار، ریاست اتاق بازرگانی تهران در شغل خود تثبیت شد و دولت برای قدرت‌نمایی، سیاست‌های گذشته را ادامه داد. این مسایل در رابطه با اتاق بازرگانی تهران، برعکس شهر تبریز جلوه‌گر بود. از آن جا که اتاق بازرگانی - تبریز اولین اتاق بازرگانی ایران بود که در سال ۱۲۸۹ شمسی تأسیس شده بودند لذا خود با استقلال تمام به اموراتصادی پرداخت. در دوران پس از استبداد صغیر و پیروزی ملت ایران در انقلاب مشروطه تبریز و آذربایجان با وجود تسلط قوای بیگانه و اشغال تبریز توسط قوای مهاجم روسی، کماکان در حالت فعالیت و پیشرفت بوده و تجار معروف و قدرتمند تبریز، نبض اقتصادی و اجتماعی ایالت آذربایجان و تبریز را به عهده داشتند و هرگز از فکر هموطنان خود غافل نبوده‌اند در این رابطه عرض‌حالی از سوی بازرگانان تبریز در (۳ ذیحجه ۱۳۳۴ هجری قمری) برابر با (۱۲۹۲ شمسی) به شرح زیر به وزارت کشور و دولت وقت ارسال می‌شود: ... ادراره تلگرافی دولت علیه ایران، نمره کتاب ۲۵۰، از تبریز به طهران، نمره تلگراف ۲۱۴- تاریخ اول میزان [مهر ۱۲۹۲] تاریخ وصول ۹ میزان [۱۲۹۲] (۳ ذیحجه ۱۳۳۴ قمری) توسط حضرت مستطاب حجة‌السلام آقای امام جمعه خوبی دامت برکاته. مقام منیع وزارت داخله دامت شوکته العالی. چندی است اشرار شاهسون، مابین راه اردبیل - تبریز، طرف میانج بنای اغتشاش [و] تاخت [و] تاراج گذاشته، مفصل مال التجاره می‌برند، تا حال جهة عدم استمداد ریاست جلیله، به هیچ‌وجه جلوگیری نشده تا کسب اهمیت نموده، هر روز دهات را چاپیده، قافله را تاراج نموده، می‌برند، این مسئله موجب پامالی و قطع تجارت گردیده چنان که راه میانه و تبریزمسدود، مکاری‌ها، مال التجاره را در میان راه گذاشته تا احدی جرئت تردد ندارد استدعا از حضور مبارک آن که

عاجلاً نظر مرحمتی به حال بیچاره رعایا و تجار فرموده، موجبات امنیت راه و آسودگی تجار را فراهم بیاورند که زیاده از این مستأصل و پایمال نشویم.

امضاء:

ابوالقاسم، علی اکبر صدقیانی، یوسف قزوینی، محمد دیلمقانی، مدیر التجار، عبدالرحیم اقل خان اسداله، علی، محمد، نقی، حاج آقا براری، محمد نخجوانی، محمد علی، جواد فرشی، اسداله حافظ اوف، یوسف و آقا محمد یزدی، رشتچی، تقی صدقیانی، عبدالله زرینه (ک ۱۲/۲۰۳۰).

از آغاز فعالیت‌های بازرگانی و اقتصادی در امر رونق تجارت تبریز و آذربایجان، بازرگان معروفی ریاست اتاق بازرگانی تبریز و اقتصاد آذربایجان کسب نمودند و شاید اتاق بازرگانی و صنایع و معادن تبریز تنها اتاق بازرگانی باشد که مورد توجه و علاقه سرمایه‌داران داخلی و خارجی و شرکت‌های تولیدی و قاطبه بازرگانان آذربایجان و ایران بوده و موفق‌ترین اتاق بازرگانی در امر برگزاری سمینارهای مستمر و مداوم صادرات غیرنفتی در ده سال اخیر می‌باشد.

مکان بازرگانی تبریز در خیابان ارتش شمالی در سال ۱۳۳۱ شمسی با خودیاری بازرگانان خریداری و بعد از چهار سال تلاش طبقه همکف آن ساخته شده و امور اتاق در آن مستقر می‌گردد سپس در سال‌های بعد توسعه یافته و به شکل و تشکیلات آبرومند امروزی در می‌آید.

رؤسای اتاق بازرگانی تبریز در ادوار گذشته آقایان نامبرده در زیر بودند:

آقای حاج میرزا حسن خسروشاهی از ۱۳۱۳ لغات ۱۳۱۵

آقای احد وهاب‌زاده از ۱۳۱۶ تا ۱۳۱۹

آقای حاج میرزا علی اکبر صدقیانی از ۱۳۲۰ تا ۱۳۲۳

آقای حاج میرزا علی اکبر صدقیانی از ۱۳۲۳ تا ۱۳۵۳

آقای حاج میرزا علی اکبر صدقیانی از ۱۳۲۶ تا ۱۳۲۸

آقای حاج میرزا علی اکبر صدقیانی از ۱۳۲۹ تا ۱۳۳۱

آقای حاج میرزا علی اکبر صدقیانی از ۱۳۳۱ تا ۱۳۳۵

آقای حاج محمدتقی بیت‌اله از ۱۳۳۶ لغایت ۱۳۳۹

آقای حاج‌میرزا علی‌اکبر صدقیانی از ۱۳۴۰ تا ۱۳۴۴

آقای حاج‌میرزا علی‌اکبر صدقیانی از ۱۳۴۵ تا ۱۳۴۸

آقای حاج‌میرزا علی‌اکبر صدقیانی از ۱۳۴۹ تا ۱۳۵۰

آقای حاج مرتضی رحیم‌زاده خوئی از ۱۳۵۱ لغایت ۱۳۵۴

آقای حاج مرتضی رحیم‌زاده خوئی از ۱۳۵۵ لغایت ۱۳۵۷

آقای حاج سید احمد میلانی از ۱۳۵۹ لغایت ۱۳۶۲

آقای حاج سیداحمد میلانی از ۱۳۶۳ لغایت ۱۳۶۶

آقای حاج خلیل خویلو از ۱۳۷۰ لغایت ۱۳۷۴

آقای حاج رحیم صادقیان از ۱۳۷۴ لغایت ۱۳۷۷

آقای حاج رحیم صادقیان از ۱۳۷۸ تا ۱۳۸۱

در حال حاضر (۱۳۸۳) ریاست اتاق بازرگانی تبریز کماکان با جناب آقای حاج رحیم صادقیان است که با تلاش شبانه‌روزی خود اعتبار خاصی برای تبریز و آذربایجان کسب نموده‌اند.

قاری کورپوسی

(پل پیرزنک)

رودخانه مهران‌رود که سرچشمه آن از روستای لیقوان سهند است و در دهستان مهران‌رود لیقوان چایی خوانده می‌شود پس از ورود به محدوده شهرستان به نام رودخانه مهران‌رود نامیده شده و در داخل شهر تبریز در محوطه میدان صاحب الامر به آن رودخانه میدان چایی نیز می‌گویند که از حدود روستای بارنج و گرکج و دره (سولی دره) خلعت پوشان محدوده مهران‌رود تبریز شروع شده و پس از عبور از مرکز شهر در نزدیکی فرودگاه تبریز به رودخانه آجی‌چای وارد می‌شود. از روزگاران بسیار قدیم که در شمال و جنوب سواحل مهران‌رود محلات چندی احداث می‌شوند برای عبور و مرور راحت مردم شهر در بین این محلات چندین پل تاریخی بنا می‌شود که معروف‌ترین آنها پل سنگی در محله سیلاب پل بیلانکی در محله بیلان‌کوه (ولیان‌کوه) و پل قاری در بین محلات ششگلان و چارمنار است که در گذشته‌ها در اطراف این پل محله معروف، تکیه

حیدر (حیدر تکیه سی)، درب و بازارچه باغمیشه، میدان مشق و سربازخانه (محل شهادت شادروان ثقة الاسلام یا دانشسرای پسران امروزی تبریز) و قویون میدانی (محل امروزی مخابرات) جای کنار قرار داشتند از شواهد پیدا است که در اثر جریان سیلاب‌های شدید اکثر پل‌های رودخانه تخریب شده سپس نوسازی و مرمت می‌شوند و (قاری کورپوسی) نیز یکی از آن پل‌های تاریخی و قدیمی تبریز است که آخرین مرمت و تعمیرات آن را به دوره صفویه نسبت می‌دهند و سیستم معماری آن با نوع معماری آن دوره مطابقت دارد. قاری کورپوسی دارای شش دهانه است که پایه‌های پل در داخل رودخانه از سنگ‌های خارا و سنگ بنا و با ساروج ساخته شده و بدنه آن سراسر از آجرهای بادوام و بسیار محکم است و روی پل نیز مدت‌ها سنگ‌فرش بوده است ارتفاع پل از بستر رودخانه در حدود ده متر و ارتفاع هر دهانه آن شش متر و عرض هر دهانه دو متر و طول پل در حدود ۱۵ متر و عرض پل دومترونیم است در سال ۱۳۲۷ شمسی در روزگاری که علی منصور استاندار آذربایجان بود برای حفظ این پل تاریخی، در ضلع شرقی آن، پل جدیدی با مصالح ساختمانی مدرنی احداث نمودند که محل گذر وسایط نقلیه موتوری و مردم از سوی خیابان خاقانی به سوی خیابان ثقة الاسلام و محلات سرخاب و دوه‌چی (شتربان) بوده و به نام (پل شاهی) نام‌گذاری شد و تمام بدنه و پایه‌های پل جدید از (بتون آرمه) و بسیار متین و محکم می‌باشد در سال ۱۳۸۰ از طرف شهرداری تبریز با احداث یک پل جدید و بزرگ در غرب (پل قاری) این پل یا (پل شاهی) نیز تبدیل به پیاده‌رو شد و اختصاص به عبور و مرور مردم یافت. در مورد نام (قاری کورپوسی) یا پل (پیرزنک) دو روایت در بین مردم رایج است: اول این که گویند چون در کنار این پل یا روی آن تعدادی از بینوایان قرآن قرائت می‌کردند و از این راه امرا معاش می‌نمودند لذا به نام (پل قاری) یا جایی که قاری قرآن‌ها در آن محل هستند به این نام معروف می‌شود که کلاً عاری از حقیقت است زیرا در محدوده حیدر تکیه‌سی که در روزگار محل صفویه و بعد از آن محل عیش و عشرت شده بود قاری قرآن بودن چندان با عقل سلیم جور نمی‌آید. نظر دوم این است که مردم تبریز چنین شنیده‌اند که در روزگاران بسیار قدیم شاید در ایام تسلط ترکان سلجوقی بر تبریز، این پل در اثر

سیلاب ویران می‌شود و مردم نمی‌توانند از ساحل جنوب به شمال آن به راحتی رفت آمد نمایند لذا یکی از پیرزنان ثروتمند که اولادی نداشت ولی صاحب ثروت و مکنّت فراوانی بود قسمتی از ثروت خود را صرف این پل می‌نماید که به نام (پل قاری) (قاری کورپوسی) معروف می‌شود لغت (قاری) در زبان ترکی آذربایجانی به نام زن پیر، سالخورده و عجوزه است. قاری قرآن در زبان ترکی معنای دیگری دارد و (قاری) لغت عربی است که در زبان فارسی رایج شده است پس (قاری کورپوسی) در زبان فارسی درست به معنای (پل پیرزنک) می‌باشد.

مقبره شهید

ثقة الاسلام تبریزی

مرحوم میرزا علی آقا ثقة الاسلام تبریزی از روحانیان و نویسندگان و محققان و پیشوایان بزرگ مشروطیت بود. وی در روز عاشورای سال ۱۳۳۰ هـ ق (۱۰ دی ماه ۱۲۹۰ شمسی) (عاشورای دوم) به دست قشون روسیه تزاری در میدان مشق یا سربازخانه قدیم، محل کنونی تالار سخنرانی دانشسرای پسران تبریز به دار آویخته شد و در گورستان سرخاب، قسمت جنوب شرقی بقعه سید حمزه مدفون گردید بقعه این شهید راه استقلال و آزادی ایران در احداث مکان مقبره الشعراى تبریز تخریب شد که روزگاری، این بقعه قبله‌گاه شیفتگان آزادی و حریت و دوستداران استقلال و تمامیت ارضی ایران عزیز بوده است.

در حال حاضر مزار شهید ثقة الاسلام در بخش بیرونی مقبره الشعرا در ضلع جنوب غربی آن در مکان بدون سقف قرار دارد، نوشته کتیبه مرمرین قبر آن مرحوم چنین است:

... هوی الحی الذی لایموت. و لا تحسبن الذین قتلوا فی سبیل الله امواتا بل احیا و عند ربهم یرزقون (آیه شریفه ۱۶۹ از سوره مبارکه آل عمران)

کسانی را که در راه خدا کشته شدند مردگان مپندارید، بلکه زنده‌اند و در پیشگاه پروردگار روزی دارند.

مرقد شریف حضرت عمادالملّه و الدین، قطب‌الموحّدین، المتحلی بالحکمه و السیاسه، علم الاعلام، حجة الاسلام علی بن موسی ثقة الاسلام اعلی الی مقامه، محض حفظ بیدق

اسلام و استقلال کشور ایران و امتناع از قبول مفاصد خائنانه بیگانه روز عاشورای هزار و سیصد سی هجری قمری برابر دهم دی ماه هزار و دویست و نود شمسی در تبریز به دست قشون روسیه تزاری شهید. به رحمت الهی پیوستند».

در حاشیه کتبیّه قطعه شعر عربی ذیل مندرج است:

ان الفؤاد لهذار الرز ملهوب	دل در این مصیبت سوزان
والدمع فی ذالک المفجوع مسکوب	و اشک در این فاجعه ریزان
کیف السلو عن الخطب الفضیح و قد	در وضع شرم آوری دلها را می رنجاند
اشجی القلوب و منها الصبر مسلوب	شکیبائی می رباید. چگونه می توان آرام گرفت
ان الرضائی اذا بالحزن حررفی	رضاعی با غم و اندوه در آن تاریخ نوشت
ثقه الاسلام مصلوب (۱۳۳۰)	ثقه الاسلام به دار آویخته شد

که این عبارت عربی به حساب ابجد (سال ۱۳۳۰ قمری) یعنی سال شهادت ان بزرگوار است حواشی بیرونی سنگ با اسلیمی و ترنج تزیین یافته است. نوشته سنگ قبر به خط مرحوم حاج میرزا طاهر خوشنویس بوده و تهیه آن یعنی برجسته ساختن خطوط و نقش و نگار به وسیله خطاط و نقاش معروف معاصر تبریزی مرحوم آقای چهره‌نگار صورت گرفته است.^۱

فهرست منابع و مأخذ

- ۱- آثار و ابنیه تاریخی تبریز: عبدالعلی کارنگ، تبریز، ۱۳۴۸
- ۲- آثار باستانی آذربایجان: جلد ۱، عبدالعلی کارنگ، نشر انجمن آثار ملی، تبریز، ۱۳۵۱.
- ۳- احسن التواریخ: حسن روملو، به تصحیح عبدالحسین نوائی، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، تهران، ۱۳۴۷.
- ۴- آذربایجانان آذربایجان: مهدی اکبری حامد، نشر تلاش، تبریز- ۱۳۵۶.
- ۵- آشنایی با تبریز: انتشارات روابط عمومی شهرداری تبریز، چاپ دوم، ۱۳۷۹
- ۶- انقلاب مشروطه ایران: ایوانف، ترجمه آذر تبریزی، تهران، ۱۳۶۲.
- ۷- انجمن: منصوره رفیعی، نشر تاریخ ایران، تهران، ۱۳۶۲
- ۸- بازار تبریز در گذر زمان: بهروز خاماچی، انتشارات اتاق بازرگانی تبریز، ۱۳۷۵.
- ۹- بلوای تبریز: حاج محمدباقر ویجویه‌ای به کوشش علی کاتبی، نشر ابن‌سینا، تبریز، ۱۳۴۸.
- ۱۰- تاریخ اولاد اطهار: محمدرضا طباطبائی، تبریزی، تبریز، ۱۳۰۴ ق.
- ۱۱- تاریخ تبریز: ولادیمیر مینورسکی، ترجمه عبدالعلی کارنگ، نشر کتابفروشی تهران، تبریز، ۱۳۳۷.
- ۱۲- تاریخ تبریز تا پایان قرن نهم هجری: دکتر محمد جواد مشکور، نشر انجمن آثار ملی، تهران، ۱۳۵۱.
- ۱۳- تاریخ و جغرافی دارالسلطنه تبریز: نادر میرزا، به تصحیح محمدرضا طباطبائی مجد، چاپ نشر ستوده، تبریز، ۱۳۳۷.

- ۱۴- تاریخ عالم آرای عباسی: اسکندر بیک منشی به کوشش ایرج افشار، تهران، ۱۳۵۰.
- ۱۵- تاریخ فرهنگ آذربایجان: حسین امید، نشر اداره فرهنگ آذربایجان، تبریز، ۱۳۳۲.
- ۱۶- تاریخ مشروطه ایران: احمد کسروی، نشر امیرکبیر، چاپ هفدهم، تهران، ۱۳۷۲.
- ۱۷- تاریخ هیجده ساله آذربایجان: احمد کسروی، چاپ دوم، تهران، ۱۳۱۶.
- ۱۸- تاریخچه سی ساله بانک ملی ایران: انتشارات بانک ملی، تهران، ۱۳۳۷.
- ۱۹- تاریخچه و وجه تسمیه مدارس تبریز: رضا امین سبحانی، نشر اداره فرهنگ تبریز، ۱۳۳۷.
- ۲۰- تبریز و پیرامون: شفیع جوادی، تهران، ۱۳۵۰.
- ۲۱- جنگ‌نامه تبریز: محمود تندرلی (صمصام‌السلطان)، نشر صفی‌علیشاه، تهران، ۱۳۷۶.
- ۲۲- تشکیل دولت ملی در ایران و حکومت آق‌قویونلو و ظهور دولت صفوی: والتر هنینس ترجمه کیکاوس جهاننداری، تهران، ۱۳۴۶.
- ۲۳- چهل مقاله: حاج حسین نخجوانی، تبریز، ۱۳۴۳.
- ۲۴- جغرافیای تاریخی گیلان، مازندان، آذربایجان، از نظر جهانگردان: ابوالقاسم طاهری، تهران، ۱۳۴۸.
- ۲۵- خاطراتی از شرق: دورتی، ه اسمیت، ترجمه دکتر عباس نخجوانی، عبدالعلی کارنگ، نشر اداره فرهنگ و هنر، تبریز، ۱۳۴۸.
- ۲۶- حدود العالم من المشرق الی المغرب: به کوشش منوچهر ستوده، تهران، ۱۳۴۰ و جلال‌الدین تهرانی، تهران، ۱۳۴۷.
- ۲۷- روضات‌الجنان، جنات‌الجنان: حافظ حسین کربلائی تبریزی، به تصحیح میرزا جعفر سلطان‌القرائی، چاپ دوم، نشر ستوده، تبریز، ۱۳۸۳.
- ۲۸- روضه اطهار: ملا محمدامین حشری به کوشش عزیز دولت‌آبادی، نشر ستوده، تبریز، ۱۳۶۷.
- ۲۹- زمین‌لرزه‌های تبریز: یحیی ذکا، نشر کتابسرا، تهران، ۱۳۶۸.
- ۳۰- روزنامه مهد آزادی (مقاله): سید جمال ترابی طباطبائی، شماره ۱۶۰۴، ۴ شهریور، ۱۳۷۷.
- ۳۱- رجال آذربایجان در عصر مشروطیت: دکتر مهدی مجتهدی، تهران، ۱۳۳۷.
- ۳۲- دیوان قطران تبریزی: به تصحیح حاج محمدآقا نخجوانی، تبریز، ۱۳۳۳.

- ۳۳- سخنگویان سه گانه آذربایجان در انقلاب مشروطیت ایران: نصرت‌اله فتحی، تهران، ۱۳۵۹ (۲۵۳۶).
- ۳۴- سفرنامه اولیا چلبی: ترجمه حاج حسین نخجوانی، ۱۳۳۸.
- ۳۵- سفرنامه جملی کارری: ترجمه دکتر عباس نخجوانی، عبدالعلی کارنگ، تبریز، ۱۳۴۸.
- ۳۶- سفرنامه شاردن فرانسوی، ترجمه محمدعباسی، انتشارات امیرکبیر، تهران، ۱۳۴۸.
- ۳۷- سفرنامه کلاویخو: ترجمه مسعود رجب‌نیا، تهران، ۱۳۳۷.
- ۳۸- سفرنامه ونیزیان در ایران (شش سفرنامه)، ترجمه منوچهر امیری، تهران، ۱۳۴۹.
- ۳۹- سفرنامه ناصر خسرو به کوشش دکتر نادر وزین، چاپ ششم، تهران، نشر امیرکبیر، ۱۳۶۶.
- ۴۰- سیمای میراث فرهنگی آذربایجان شرقی: مسعود عالم پوررجبی، تهران، ۱۳۸۰.
- ۴۱- شهریاران گمنام: احمد کسروی، چاپ ششم، نشر جامی، تهران، ۱۳۷۷.
- ۴۲- فرازهایی از زندگی حضرت آیت حاج سید ابوالحسن مولانا، نشر نور ولایت، تبریز، ۱۳۸۲.
- ۴۳- فرهنگ آذربایجانی- فارسی: دکتر بهزاد بهزادی، نشر دنیا، تهران، ۱۳۶۹.
- ۴۴- فرهنگ تاریخی سنجش‌ها، ابوالحسن دیانت، تهران، ۱۳۶۸.
- ۴۵- کوی سرخاب تبریز و مقبره الشعرا: دکتر سید ضیاءالدین سجادی، نشر انجمن آثار ملی، تهران، ۱۳۵۶.
- ۴۶- مرآت البلدان: محمدحسن خان اعتمادالسلطنه، به کوشش پرتو نوری علا و محمدعلی سپانلو، نشر اسفار، تهران، ۱۳۶۴.
- ۴۷- مشاهیر آذربایجان: صمد سرداری‌نیا، دو جلد، نشر تلاش و نشر ستوده، تبریز، ۱۳۶۸.
- ۴۸- مجمع فصیحی: فصیح احمد بن محمد خوافی جلد دوم به اهتمام محمود فرخ، چاپ کریمی، مشهد ۱۳۳۹ و ۱۳۴۱.
- ۴۹- مروری بر زندگی و آثار نقاشی و هنری استاد مرتضی رسام نخجوانی: مجتبی نخجوانی نشر اداره کل فرهنگ و ارشاد اسلامی آذربایجان شرقی، تبریز، ۱۳۷۸.
- ۵۰- نزهت القلوب: حمداله مستوفی به تصحیح دکتر محمد دبیر سیاقی، نشر طهوری، تهران، ۱۳۳۶.
- ۵۱- نامه‌هایی از تبریز: ادوارد براون، ترجمه حسن جوادی، نشر خوارزمی، تهران، ۱۳۴۸.

فهرست نام اشخاص

آقا سید محمد.....	۱۱۳	آ
آباخان.....	۳۲۹، ۳۲۸	آق قویونلو..... ۵۵
آثار باستانی آذربایجان (کتاب).....	۲۴، ۸۱	آل سنجر..... ۵۵
آذربایجانی.....	۵۷، ۶۷، ۶۸	آل طه و یس..... ۵۴
آذر تبریزی.....	۴۹	آلیک (روزنامه)..... ۳۴
آخوند ملا محمد کاظم خراسانی.....	۲۰۵	آل مظفر..... ۳۲۳
آخوند ملا علی.....	۱۰۹	آماسیاسوکاسیان..... ۱۱۷
آخوند ملا باقر.....	۱۰۹	آمبروسیو کنتارینی..... ۲۸۵
آرامیان.....	۲۱، ۳۰، ۳۴	آیت اله العظمی حکیم..... ۲۳۶
آراکل ارمنی.....	۳۴۸	آیت اله سید محسن حکیم..... ۲۳۶
آراکل در توماسیان.....	۱۱۷	آیت اله حاج میرزا جواد سلطان القرائی..... ۲۳۳
آرتمی والنسکی.....	۲۸۹	آیت اله اشراقی..... ۱۸۶
آقا حسن معلم.....	۹۸	آیت اله شیرازی..... ۲۳۶
آقاخان ناظم.....	۹۰	آیت اله توتونچی..... ۱۵۷
آقا علی.....	۸۱	آیت اله سید شهاب الدین مرعشی نجفی..... ۲۴۰
آقا صادق.....	۵۳	آیت اله سید محمد حجت کوه کمره ای..... ۲۳۹
آقا میرزا محمد.....	۵۵	آیت اله سید ابوالحسن انگجی... ۲۲، ۲۵، ۲۶، ۱۴۴
آقا موسی مرتضوی.....	۵۴	آیت اله العظمی اصفهانی..... ۱۴۴
آقا محمدخان.....	۲۹۳، ۲۹۵	آیت اله میرزا صادق آقا دینوری..... ۱۴۴، ۲۵۰
آقا رضابیک کدخداباشی.....	۵۸	آیت اله سید اسداله مدنی..... ۲۷، ۵۸

- آیت‌اله حاج سید مرتضی مستنبط غروی ... ۸۳ اتابکان ۳۲۳
- آیت‌اله حاج میرعبدالحجت ایروانی ۲۷۴ اتابک اوزبک ۲۶۶
- آوانسری حاج میرزا محمدعلی ۲۴۸ اجلال الملک ۱۲۰، ۷۴، ۶۹، ۴۲
- آیت‌اله سید ابوالحسن مولانا ۲۳۹ احسن الدوله ۴۲
- الف**
- ابا عبدالله الحسین (ع) ۳۵۳ احمدشاه ۹۴
- ابراهیم بیک ۱۴۳ احسائی شیخ احمد ۲۷۸
- ابراهیمی خانم‌تاج ۱۲۴ ادهم ابراهیم ۱۲۲
- ابراهیموف ۲۱۲ ادوارد براون ۱۰۷
- آبت ۷۸ ارداقی قاضی ۲۰۹
- ابن اثیر ۳۲۶ اربابی محمدعلی ۱۲۳
- ابن سینا ۳۷ اردوبازارجی ۱۵۱
- ابن حوقل بغدادی ۳۲۴ ارمنی ۱۶۶
- ابن مسکویه ۳۲۴ ازآبادی خواجه عبدالرحیم ۳۵۸
- ابوالحسن موسی الجمال ۲۳ استپانوس ۳۴۹
- ابوالفضل عباس (ع) ۷۰ اسدی طوسی ۳۵۸
- ابوالحسن موسی ۲۵، ۵۴ استانبولیجی ۱۵۱
- ابوالحسن حمزه ۳۵۸ استرآبادی فضل‌اله ۱۰۷
- ابومسلم خراسانی ۲۳۰ استرآبادی میرزامحمد ۳۷۰
- ابوالضیاء ۹۱ اسکندر بیک منشی ۱۳۹
- ابوالفتح میرزا ۹۸ اسکندر ثانی ۳۳۳
- ابوالنصر سلطان حسن ۲۷۹ اسماعیل خاله‌اوغلی ۲۴۹
- ابونصر مملان ۵۴ استاد شهریار ۲۱۹
- ابی القاسم جعفر الجمال ۲۳ اشرف الدوله ۲۵۶
- ابوسعید بهادرخان ۲۸۳ اصطخری ۳۲۴
- ابونصر وهسودان روادی ۵۶ اعتمادالدوله مصطفی قلی‌خان قراگوزلو ... ۳۷۳
- ابی‌الفرج جوزی ۳۲۵ اعلم‌الهدی محمدتقی ۱۲۳

- اعتماد السلطنه محمدحسن خان ۳۱۶ المؤید (روزنامه) ۳۲۵
- اعتماد سید مهدی ۱۱۶ امیرخیز ۲۰۴
- اعلم الملک ۱۱۴ امیدحسین ۲۲۷
- افتخارحسینی سید ابوالقاسم ۱۱۱ امین سبحانی رضا ۱۱۱
- افجه‌ای سید جمال ۲۰۹ امیرچوپانی ۳۷۳
- افتخار ۱۱۱ امیر وهسودان ۱۴۸، ۳۲۵
- افشار ایرج ۱۳۹ امیرحسن چوپانی ۲۴۸، ۳۰۵
- افشار اورموی حاج صفر علی ۳۷۳ امیری منوچهر ۲۵۴
- اقتصادخواه جواد ۱۱۶ امیرکبیر ۱۴۰
- اقبال آذر ابوالحسن خان ۲۴۴ اوزن حسن ۲۵۳
- اقلیمیا خانم ۲۷۴ اودریک ۲۸۳
- اقتدارالدوله ۱۲۰ اوز دمیرزاده ۳۳۱
- اکبری حامد مهدی ۲۱۶ اولیا چلبی ۲۴۷
- البلدان (کتاب) ۱۳۴ اورمی‌هی میرزامسلم ۳۷۳
- الساندری ۲۸۵ امیرخان‌ی غلامحسین ۲۴۵
- اله‌قلی بیگ استاجلو ۱۳۹ امیرعبدالوهاب حسینی ۱۷۰
- امام جمعه ۱۳۱ ایپکچی ۱۵۱
- امام جمعه خوئی ۲۰۹، ۳۷۵ ایپک‌چیلر ۱۶۱
- امام رضا (ع) ۳۴۱ ایزدیار خلیل ۱۲۰
- امیرنظام حسنعلی خان ۱۰۹ ایزدپناه ۲۴۵
- امیرنظام گروسی ۱۵۲ ایروانچی ۱۵۱
- امام علی (ع) ۲۳۹ ایلخانان ۱۴۷، ۳۲۳
- امیرنظام زنگنه محمدخان ۱۳۰ ایوبان ابوعلی ۲۶۷
- امیرنظام ۱۳۰ ایراندخت ۲۴۸
- امامی (دکتر سید احمد) ۲۵۶ اهل الحق ۱۰۷
- امام جمعه حاجی میرزا لطف‌علی ۲۵۰ ب
- امامی میرزا کاظم آقا ۲۵۶ بابا بختیار ۸۶، ۸۷

- بابا حسن ۱۰۴، ۳۵۵ بینش پور ۳۶۲
- بابا مزید ۱۰۴، ۳۵۸ بیت‌اله حاج محمدتقی ۳۷۷
- بابک ۲۳۱ بیژن ۳۵
- بادامچی حاج علی اصغر ۱۱۹ بهار خانم‌تاج ۱۲۱
- بادامچی حاج محمد علی ۲۲۶ پ
- بادکوبه‌چی ۱۵۱ پاختیانوف ۷۰
- باربیه دومی نارد ۲۹۷ پادری ویلوت ۲۹۱
- بارون ژوزف ۱۱۳ پدر معارف ۹۷
- باسمه‌چی اسدآقا ۳۴۵ پرتو نوری ۱۳۲
- باش شهنندر ۷۸ پرسی بی‌تریان ۳۰۴
- باقرخان ۴۷، ۷۰، ۷۳ پرورش حاج محمود ۱۱۹
- بدر ایرانی ۳۶۲ پریم بلژیکی ۹۴
- برنه ۷۸ بطروف ۷۸
- بلوای تبریز (کتاب) ۳۷، ۶۸ پطرکبیر ۲۸۹
- برادران عادل ۱۱۸ پطروشفسکی ۱۳۹
- بغدادچی ۱۵۱ پل لوکا ۲۸۲
- باله خلیل صوفیانی ۲۶۷ پیگولوسکایا ۳۱۹
- بالا مجتهدمیرزا محمدآقا ۲۵۰ پیرتاج خراسانی ۳۵۸
- بیگم باغی ۱۰۴ پیرزنک ۳۷۷
- بقعه امامزاده جمال ۲۴ پهلوی ۲۶
- بمبئی چی ۱۵۱ ت
- بلغاری شیخ حسن ۳۵۸ تاتار ۳۰۸
- بنابچی ۱۵۲ تاج اصفهانی ۲۴۵
- بوداغیانس ۱۶۶ تاجر گمنام ونیزی ۶۲
- بیلقانی مجیر ۳۵۸ تاریخ تبریز (کتاب) ۲۱
- بهبهانی ۲۰۹ تاریخ فرهنگ آذربایجان (کتاب) ۳۱
- بیمارستانی ۳۵۸ تاریخ جغرافی دارالسلطنه تبریز (کتاب) ۲۴

- تاریخ عالم آرای امینی (کتاب) ۲۶۷ جاوید سید حبیب اله ۱۱۵
- تالپوت ۱۴۱ جباری مینا ۱۲۵
- تامارا تومانیان ۳۵۰ جدیدالاسلام ۳۵۵
- تانکوان ۲۹۶ جعفر ثانی ۸۳
- تاورنیه ۲۸۶ جعفر الجمال ۲۳
- تبریز ۲۱، ۲۲، ۲۳، ۲۴، ۲۵، ۲۶، ۲۷ جعفر پاشا ۳۳۱
- ترکمان ۶۴، ۶۶، ۳۲۳ جملی کارری ۶۵
- تریت محمد علی خان ۱۴۳، ۳۳۷، ۳۴۱ جمهوری اسلامی ۲۱، ۲۵، ۲۹، ۳۷
- ترابی طباطبایی سیدجمال ۳۴۴ جوادی حسن ۱۰۷
- ترکی آذری ۳۳ جوادخان سرتیپ ۹۰
- ترقی میرزا محمد ۱۱۳ جوانشیر ابوالفتح ۷۹
- ترک نژاد ۱۰۰ جهانشاه بن قرایوسف ۷۷
- تقی زاده سید حسن ۴۶، ۲۰۶، ۲۲۶ جهانگشای نادری ۱۰۶
- توران ۶۵ جهان نما ۲۵۳
- تندری محمود ۳۷ جیمس موریه ۲۹۷
- تومانیان س هاراتون ۳۰ ج
- تیمسار فکوری ۳۳۷ چارلز استوارت ۳۰۹
- تیموریان ۲۸۵ چارمنار ۲۲، ۵۶، ۸۵
- تهرانچی ۱۵۲ چغاله زاده ۳۳۱
- تهامی حسین ۳۶۲ ح
- ث ۹۸ حاج آقا بزرگ شیرازی ۹۸
- ثقة الاسلام تبریزی ۴۳، ۴۴، ۵۸، ۶۶، ۹۹ حاج آقاخان قلعه بیگی ۷۹
- ۱۰۷، ۱۲۳، ۱۴۹، ۱۹۹، ۲۰۱، ۳۰۳، ۳۵۷ حاج ابوالقاسم ۱۳۱
- ۳۷۶ حاج آقا براری تقی ۳۷۶ ج
- جان بل اسکاتلندی ۲۸۹ حاج ابراهیم صراف ۶۹
- جان کارت رایت ۲۸۶ حاج امیرخان ۷۹
- جاکسون ویلیام ۳۰۱ حاج حسین نخجوانی ۶۵

- حاج سید حسن ۵۳ حاج میرزا آقا فرشى ۴۶
 حاج سید محمدعلی اصفهانی ۴۷ حاج میرزا حسن رشديه ۹۷
 حاج سید هاشم ۶۸ حاج مهدی کوزه‌کنانی (ابوالمله) ۴۳، ۳۵
 حاج شیخ رضا دهخوارقانی ۵۲ ۲۱۱، ۲۱۰، ۴۴
 حاج شیخ علی اصغر لیلاوائی ۴۷، ۴۳ حاج ناصر حضرت ۴۴، ۴۳
 حاج علی‌اصغر عمو بزاز ۷۲ حاجیه شهزاده ۸۹
 حاج علی دوافروش ۳۵ حافظ حسین کربلائی ... ۲۲، ۵۴، ۵۶، ۱۰۴، ۸۶
 حاج غفور ۵۵ حبیب‌اله خان ۷۹
 حاج کاظم ۵۷ حسن آقا تاجرباشی ۷۰
 حاج کاظم اسکویی ۷۲ حسن الموسوی ۲۴
 حاج محمدباقر ویجویه‌ای ۳۷، ۶۸، ۷۰ حسن بیگ ۵۳، ۶۴
 حاج محمدجعفر قزوینی ۱۳۱ حسن پادشاه ۵۷، ۲۵۳
 حاج محمد حسین خان سرتیپ ۳۷، ۴۲ حسین خان باغبان ۷۳
 حاج محمد جعفر آقا ۴۲ حریرچی ۱۵۱
 حاج محمدجعفر مؤتمن ۴۳ حاج میرزا طاهر خوشنویس ۳۸۰
 حاج محمد آقا نجوانی ۲۲۶ حاج خلیل خویلو ۳۷۷
 حاج محمد آقا حریری ۴۶ حاج میرزا حسن خسروشاهی ۳۷۵
 حاج محمدتقی اهرابی ۴۷ حاج مرتضی رحیم‌زاده خوئی ۳۷۷
 حاج محمدتقی خان ۷۹ حاج میرزا علی‌اکبر صدقیانی ۳۷۶
 حاج محمد تاجرباشی ۷۰ حاج اللهیار ۱۷۰
 حاج محمدتقی صراف ۷۴ حاج محمدجعفر قزوینی ۱۷۲
 حاج محمد بندگیر ۸۶ حاج علی عباس ۲۲۶
 حاج موسی هجوانی ۷۱ حاج میرزا آقا بلوری ۲۰۸
 حاج میرزا حسن مجتهد ۳۹ حاج شیخ علی آقا ۲۰۸
 حاج میرزا علی وکیل دیوان‌خانه ۱۰۳ حاجی آقا بابا همدانی ۳۳۳
 حاج میرزا موسی ۵۸ حسینی احد ۳۳۸
 حاج میرزا علی امام جمعه ۵۹ حاج میرزا محمد حسین ۱۰۹، ۱۱۰

حاج طالب خان	۲۷۶	خراسانی علی اکبر	۳۷۳
حاج اسحاق خان	۲۷۶	خوشنویس حاج میرزا طاهر	۱۱۰
حاج صفر علی بازرگان	۲۵۰	خوشنویس میرزا محمد حسین	۲۳۵
حاج میر عبدالحجت	۲۵۱	خلفای عباسیه	۲۵
حجة الاسلام ممقانی	۲۵۲	خلفای راشدین	۶۵
حاجی بابا (کتاب)	۲۹۷	خواجه ابوالقاسم ریبب الدین	۲۶۹
حاج سیدالحسینی	۱۳۰	خواجه رشیدالدین فضل اله همدانی	۳۲۸
حاج محمدقلی	۱۳۱	خواجه محمدپارسا	۸۲
حائری اسکونی	۳۶۹	خواجه شمس الدین محمد جوینی	۶۶
حسنعلی خان	۱۰۹	خواجه عبدالرحیم ازآبادی	۱۰۴
حذیفه	۸۳	خواجه محمد	۱۰۰
حشمت السلطنه	۹۴	خوارزمی	۱۰۷
حضرت صاحب (ع)	۶۱	خوئی فاطمه	۱۱۸
حضرت مریم	۳۴۷	خوافی احمد بن جلال الدین	۳۲۹
حضرت موسی بن جعفر (ع)	۳۵۸	خوئی حاج محمد اسماعیل	۳۶۰
حضرت عیسی (ع)	۳۴۸	خواند میر	۱۰۰
حکم آباد	۵۳	خیابانی محمد امین	۱۷۱
حکمت علی اصغر	۳۶۱	د-۵	
حکیم الدوله	۹۴	دارداری جعفر	۱۷۱
حکیم باشی	۹۸	دال ذال	۸۱
حکیم الملک	۲۱۰	دانتون	۳۵
حیدر علی اف	۲۴۶	داور علی اکبر	۲۵۸
خ		دبیری کبری	۱۱۸
خاقانی شیروانی	۳۵۸	دتمان آلمانی	۱۹۵
خاقانی	۲۶۹	دجال	۳۲۷
خان محمد خان قراگوزلو	۳۷۳	دریفوس	۲۶۳
خداوردی ترکمان	۲۷۶	دکتر ادهم حسن	۹۴

- دکتر ادهم صالح ۹۴ رحیم خان ۲۰۵، ۷۰
- دکتر سجادی سید ضیاءالدین ۱۰۰ رحیم خان قره‌داغی سردار ۲۰۵، ۷۰
- دکتر شفق صادق ۲۳۲ رستم ۱۰۶، ۳۵
- دکتر مشکور محمد جواد ۲۲ رشديه ۹۲
- دکتر محمد مصدق ۱۴۵ رشديه رضاقلی ۱۲۰
- دنبلی احمدخان ۲۶۷ رفیعی منصوره ۴۵، ۳۸
- دنبلی حسنقلی خان ۲۶۷ رضاخان ۳۱۹، ۱۴۴، ۳۰
- دورتنی اسمیت ۳۲۱، ۲۳۱ رکن‌الدین خوئی ۳۲۷
- دولت‌آبادی عزیز ۳۵۶، ۲۲۰ روادیان ۳۲۹
- دهقان علی ۳۳۷، ۲۴۵ روادی امیروهسودان ۲۶۶
- ده ده قورقود ۲۳۱ روحانی حاج میرزا آقا ۲۶۹
- دوافروش حاج علی ۲۲۴ رودکی ۱۱۳
- دیباچ اسماعیل ۲۷۷، ۱۲۱ روزنامه ناصری ۹۷
- دیانت ابوالحسن ۳۶۲، ۲۵ روزبهان فضل‌اله ۲۶۷
- دیلیمقانی محمد ۳۷۶ روملو حسن ۱۳۹
- دیبا ۲۵۸ روضه‌اطهار (کتاب) ۸۲، ۲۴
- دینوری آیت‌اله میرزا صادق آقا ۲۷۶، ۲۵۰ روشن ضمیر دکتر ۲۱۱
- دینوری میرزا محمد آقا ۲۵۰ رودلف سنگل ۱۱۸
- ذ
- ذکاء یحیی ۳۲۴ ریچاردز فردریک ۳۱۹
- ر - ز - ژ
- رامبراند ۲۴۳ روضات الجنان ۵۴، ۲۲
- راولین سون ۲۹۹ ز
- ربیب الدنی ابوالقاسم ۲۶۶ زرینه عبدالله ۳۷۶
- رجوی کاظم ۳۶۲ زنجانچی ۱۵۲
- رسام نخجوانی مرتضی ۲۴۱ زنوزی ۲۲۶
- رسام نخجوانی مجتبی ۲۴۱ زنوزی میرزا رضی ۲۳۴

۳۲۸	سلطان محمد خدا بنده	ژ
۳۳۰	۲۹۴ سلطان سلیم عثمانی	ژنرال گاردان
۳۳۰	۲۹۴ سلطان محمود غازان	ژوبر امیلین
۸۵	سلطان مسعود ارسلان	سی
۳۳۱	۸۳ سلطان مراد سوم	سادات علوی
۸۵	۳۴۴ سلطان محمود	ساسانی میرزا علی خان
۶۲، ۶۱	۳۶ سلطان یعقوب آق قویونلو	سالار
۲۸۶، ۶۵	۳۶ سلطان مراد چهارم عثمانی	سالار ملی باقرخان
۶۴	۵۷، ۲۱ سلطان حسین	سامان میدانی
۵۷	۷۱ سلطان حسن	سام خان مرنندی
۲۸۵	۳۲ سلطان اویس	سهاک خلیفه
۲۵۳	۱۱۷ سلطان ابوالفتح خان	سهاکیان
۱۵۱	۱۳۲ سقطچی	سپانلو محمد علی
۱۵۲	۳۴، ۲۲ سقزچی	ستارخان
۲۱۶	۳۵ سفینه طالبی (کتاب)	سردار ملی
۲۷۹	۶۳ سلیمان خان افشار	سفرنامه ونیزیان
۲۷۹	۲۱۲، ۵۲ سلیمانان علی اصغر	سرداری نیا صمد
۲۷۸	۵۷ سلیمانان خان شمخال	سلطان حسن بایندری
۲۷۹	۹۹ سلیمانان نبی خان	سلطان حیدر
۲۵۵	۹۹ سلجوقی	سلطان میر حیدر تونی
۲۵۷	۲۳۳ سلیم عبدالامیر	سلطان القرائی میرزا جعفر آقا
۳۲۳	۲۵۲ سلجوقیان	سلطان القرائی حاج میرزا علی آقا
۲۵۱	۲۵۱ سعدالدوله میرزا جواد خان	سلطان القرائی حاج میرزا جواد آقا
۲۷۸	۲۵۱ سلیمان خان افشار	سلطان القرائی شیخ ابوالقاسم
۳۳۳	۲۳۳، ۲۵۲ سلیمانی	سلطان القرائی دکتر خلیل
۲۹۷	۱۲۲، ۹۳ سر هارفورد جونز	سلطان الاولیاء
۳۰۷	۲۳۳ سر رابرت کارپورتر	سلطان القرائی شیخ عبدالرحیم

- سرگور اوزلی ۳۰۶ شاه اسماعیل صفوی ۱۰۰
- سرپرستی سایکس ۳۲۰ شاه سلطان حسین ۲۸۷
- سیاست طالبی ۲۱۶ شاه صفی ۱۵۲
- سید حمزه ۹۹ شاه طهماسب اول ۳۳۰
- سید الشهداء ۲۶۰ شاه سلیمان ۱۵۴، ۱۳۸
- سید کاظم رشتی ۲۶۱ شاه مقصود ۶۴
- سمیعی احمد ۱۲۰ شاه عباس اول ۱۰۰
- سید یونسی میرزا داوود ۲۴۴ شاه بختی ۱۵۶
- سید حسن خان عدالت ۴۷ شاهزاده خانلر میرزا ۲۶۰
- سید المحققین ۴۴ شاه وفی ۲۷۷
- سید حسن تقی‌زاده ۴۶ شاه باقی بن ملا باقی ۳۴۹
- سید محمدتقی طباطبائی ۴۷ شاهسون ۳۷۵
- سید محمد شبستری ۹۱ شاملو یوسف بیگ ۱۳۹
- سید سلیمان کفشدوز ۸۶ شتریان ۲۲
- سید جلال عضد ۱۰۶ شجاعی فاطمه ۱۱۸
- سید اسماعیل ۸۷ شجاع‌الدوله صمدخان ۱۱۱
- سید محمدخان حکیم شجاع نظام مرنندی ۷۰، ۴۷
- سنت هلن ۶۵ شربت‌اوغلی ۳۵۲، ۱۹۶
- سهراب ۱۰۶ شریانی میرزا عبدالحمید ۲۵۷
- سوداگر ونیزی ۲۸۲ شریف العلماء ۱۵۸
- سهام‌الدوله ۷۲ شریف‌زاده سید حسن ۴۳
- ش شفق‌ی سیروس ۱۹۵
- شازده ۱۳۰ شفق‌ی آذر ۱۲۱
- شارع بابا مزید ۱۰۴ شمس‌الدین طغرای ۵۴
- شاطرانلو ۷۴ شنیدلر ژنرال ۳۰۵
- شاطر علی دوزی ۷۴ شهریار سید محمد حسین ۳۵۷
- شاردن ۲۸۲، ۶۶ شهیندری ۲۰۰

- شهیدی آیت‌اله حاج میرزا فتاح ۱۱۰ صدقیانی حاج میرزا علی اکبر ۳۷۶
- شهرستانی محمدحسین ۳۵۶ صدقیانی تقی ۳۷۶
- شهید قره‌باغی ۶۷ صراف تبریزی، حاج رضا ۲۱۶
- شیخ الاسلام ۲۵۶ صفویان ۳۲۳، ۲۶۶
- شیخ الخطاطین ۱۱۱ صفوت محمدعلی ۲۱۹
- شیخ کاظم ۱۳۰ صفویه ۵۵
- شیخ عبدالغفار ۲۳ صفراوف ۲۵۱
- شیخ سلیم ۴۲، ۴۳، ۴۴ صفری ۲۵۱
- شیخ الاحرار ۲۰۴ صمدخان شجاع‌الدوله ۷۱
- شیخ اسماعیل هشتروندی ۴۳، ۵۰، ۵۱ صمصام السلطان ۳۰
- شیخ محمدخیابانی ۴۳ صوراسرافیل جهانگیرخان ۲۰۹
- شیخ علی خان زنگنه ۱۵۴ صیرفی عبدالله ۲۴۸
- شیخ سعید سمول ۲۶۷ ض
- شیدایحیی ۲۱۹ ضرغام نظام ۷۱
- شیخ ابوالنصر النجفی ۲۶۷ ظهیرالدین ۳۶۱
- ص ۳۵۸، ۳۶۰
- صاحب الطوق ۵۴ ضیاء الدوله ۲۰۱
- صاحب‌دیوان ۱۵۲، ۶۶ ضیاء‌العلماء ۲۰۳
- صادق‌الملک ۲۰۳ ط
- صادقیان حاج رحیم ۳۷۶ طالبوف میرزا عبدالرحیم ۲۱۴
- صبا میرزا ابراهیم آقا ۱۲۲ طاهرزاده بهزاد ۲۲۳
- صبا ابوالحسن ۲۴۵ طاهری ابوالقاسم ۲۴۷
- صبا علی اکبر ۳۶۲ طایفه صوفیه ۹۹
- صدرالدین محمد ۳۶۱ طباطبائی امیرعبد الوهاب ۲۷۹
- صدرالاشرفی سید ابولحسن ۲۳۴ طباطبائی ۶۶
- صدق روحی ۲۴۵ طباطبائی محمدرضا ۳۳۳
- صدیق‌الملک میرزا عبدالغفار ۳۷۳ طباطبائی مجد ۷۷

- طباطبائی میرزا یوسف..... ۲۵۵ فرانس کوردون ۳۵۱
- طباطبائی وکیلی ابوالقاسم ۳۶۲ فرشچی ۱۵۱
- طباطبائی سید مهدی..... ۲۵۶ فرشى حاج میرزا آقا ۱۴۳
- طباطبائی حاج میرزا رفیع..... ۲۵۸ فرشى جواد ۳۷۶
- طباطبائی مشایخ ۲۵۶ فرهنگ تاریخی بخش ها ۲۵
- طباطبائی حاج شیخ رضا ۲۵۶ فریور عبدالله ۱۲۰
- طغرائی شمس‌الدین عثمان ۲۶۶ فرهت حمید ۳۶۲
- طلیعه اسدخان..... ۱۱۳ فریزر جیمس بیلی..... ۳۰۵
- طهماسب دوم..... ۲۹۲ فردوسی ۲۹
- ظ** فوج ملایری..... ۷۲
- ظهيرالممالك میرزا مسعود ۱۲۰ فیوضات ابوالقاسم ۱۱۲
- ظهيرالدين ۲۶۱ **ق**
- ف** قآنی..... ۲۳۱
- فارسی ۷۸ قاجار ۵۵
- فاریابی ظهيرالدين ۳۵۷ قارى كورپوسى ۳۷۷
- فاطمی ۱۲۱ قارى شيخ ابوالقاسم ۱۱۹
- فتحى نصرت‌اله ۲۰۴ قاسم‌خان والى ۱۰۲
- فتحى وجود صديقه ۱۲۱ قاضى طباطبائى ميرزا محمدعلى آقا (شهيد) ۲۶۴، ۲۳۸
- فتحعلی خان رشتی ۲۹۵ قاضى طباطبائى ميرزا مهدى ۲۷۹
- فتحعلی‌شاه ۲۹۳، ۲۲ قاضى محب‌الدين ابى بكر دمشقى ۶۲
- فتحعلی‌خان ۲۹۵، ۹۰ قاضى نوراله شوشترى ۱۰۰
- فخرالاطبا ۹۳ قاضى قزوینى ۲۰۹
- فخیمی فریده ۲۴۴ قالا قاپوسى ۷۷
- فخرالاطبا میرزا محمدخان ۱۲۱ قائم بامراه عباسى ۳۲۸
- فراهانى میرزا ابوالقاسم ۳۵۷ قائم مقام ۱۰۹
- فراهانى میرزا عيسى ۱۰۵ قائم مقام ميرزا عيسى ۳۵۷
- فراهانى محمدسعید ۲۷۶ قائم مقام فراهانى ۱۳۰

قدیر و حسن	۲۰۳	عباس میرزا	۲۲، ۱۰۵، ۲۹۳
قرا اسکندر	۱۰۰	عباس ادهم	۹۴
قرا آغاچ	۵۳	عباسی محمد	۱۳۹، ۲۸۸
قرا ملک	۷۱	عباچی بازار	۱۵۰
قزلباش	۶۵	عبدالرحمن جامی	۶۴
قزوینی حاج محمد جعفر	۱۳۱	عبداله ابن جعفر	۸۳
قزوینی یوسف	۳۷۶	عبداله رأس المنذر	۸۳
قفقایی محمد ابراهیم	۲۰۳	عبداله پاشا کوپرلی	۱۰۷
قطران تبریزی	۳۲۶، ۳۵۸	عثمانی	۳۱
قلعه بیگی	۷۹	عثمان پاشا	۶۲
قطب الدین	۱۰۰	عثمانیان	۱۰۱
قطب الدین حیدر	۱۰۰	عذرای توانا	۳۵۰
قلعه ارمنستان	۲۹	عرب سید حسین	۳۷۱
قلندریان	۹۹	عزت السادات	۱۱۲
قلمکاری ایران	۱۲۱	عزیزخان سرادر کل	۱۸۳
قنات شاه حلبی	۱۰۳	عطائی حاج رسول	۱۱۸
قنات حسن پادشاه	۱۰۳	علی بیک میرآخور	۱۵۴
قنات خواجه علی بیگ	۱۰۳	علی ابن ابیطالب (ع)	۵۴
قنادی حاج شفیع	۸۱	علی ابن الحسین (ع)	۵۴
قوچانی میرزا محمد علی	۳۴۱	علی بن مجاهدزید	۵۴
قولاغی کسبک اصغر	۷۱	علم الهدی سید مرتضی	۲۵۶
قیصر روم	۲۱۶	علی مسیو	۱۴۳
قیصریه	۶۵	علی بن مجاهد	۸۸
ع		علیزادگان حاج عباس	۱۱۰
عادل خان	۳۶۰	عوفی محمد	۳۵۷
عالم آرای امینی (کتاب)	۶۱	عون بن علی زید بن علی	۸۳، ۱۰۶
عالم پور رجبی مسعود	۳۴۱	عیسی (ع)	۶۵

- عین الدوله ۴۸ کیکاوس ۲۵۵
- غ ۲۱ کوروش کبیر سابق
- غازان خان ۳۲۳ گ
- غروی شیخ هدایت ۲۵۰ گریگوری ۳۴۷
- غفارخان ۹۰ گودرز ۳۵
- غفوری ایران ۱۲۰ گیو ۳۵
- ک ۱۱۷ گوزلیان گارنیک
- کاتب چلبی ۶۵، ۲۳۲ گیلکی ۱۲۷
- کاتبی علی ۳۷، ۷۶ ل
- کارنگ عبدالعلی ۲۴، ۵۶، ۱۷۳، ۳۵۷ لباری بینامین ۳۰۱
- کاوه حسین ۱۲۰ لقمانیه ۹۲
- کاویان ۳۶ لقمان الملک ۹۲
- کارری جملی ۲۳۱ لقمان الممالک ۹۳
- کتابفروشی تهران ۵۶ لقمان میرزا زین العابدین خان ۹۳
- کتاب احمد ۲۱۶ لعلی میرزا علی ۲۲۶
- کتنچی حقیقت حاج محمد باقر ۱۱۰ لوطی ابراهیم ۱۳۵
- کریم خان زند ۱۳۹ لک دیزچی زرین ۱۱۸
- کرزن ۲۹۹ لیلوا ۲۹، ۷۳
- کوزه کنانی حاج مهدی ۲۱۰ لیاخوف ۲۰۹، ۳۰۳
- کوزه گر تقی و حسین ۱۷۱ لیندوسی (کاپیتان) ۳۰۶
- کلکته چی حاج محمد باقر ۱۵۱، ۲۷۷ لیون شاه ارامنه ۲۵۵
- کلانتری فخرالملوک ۱۲۱ م
- کلاویخو ۲۸۴ مادام دیولافوا ۱۲۸
- کمال الملک ۲۴۳ مادموازل دکر ۱۲۰
- کمپ بل ۳۰۶ مارکوپولو ۲۸۲
- کمال خجندی ۱۰۶، ۳۵۶ مازندرانی شیخ محمد صالح ۲۴۰
- کیقباد ۲۵۵ مازندرانی خواجه ۲۷۴

ماژور داسی تاد	۳۰۶	مدیرالتجار	۳۷۶
ماژور کریستی	۳۰۶	مدنی آیت‌اله	۲۳۶
ماژور استون	۳۰۶	مدرس علی اصغر	۲۷۴
متوکل عباسی	۳۲۴	مرآت البلدان	۳۱۶
مجتهدی دکتر مهدی	۲۶۲	مرندی ملاعلی	۲۷۸
مجتهدی حاجی میرزا عبدالله	۲۶۲	مسالك المحسنين	۲۱۶
مجتهدی علی اصغر	۲۶۳	مستشار الدوله	۲۰۹، ۴۶
مجتهدی محمود	۱۲۲	مستر دوتی	۳۰۱
مجتهدی حاج میرزا باقر	۲۶۲	مستوفی حمداله	۲۹۷
مجدالدوله طهماسب میرزا	۳۰۵	مستوفی صدرالدین محمد	۲۶۱
مجتهد میرزا محمد حسین	۳۶۵	مسکوچی	۱۵۱
مجیدالملک	۱۰۱	مسیحا	۳۷۱
محمدشاه	۳۰۰	میرزا جواد خان	۹۸
محمد بن رواد	۳۲۸	میرزا اسماعیل خاله‌اوعلی	۲۴۹
محمد میرزا	۹۰	میرزا جواد ناطق	۷۵، ۴۳
محمدعلی میرزا	۳۹	میرزا حسین واعظ	۷۵
محمدجعفر خان معلم طب	۹۰	میرزا محسن ادیب العلما	۲۷۷
محمدحسن خان اعتماد السلطنه	۹۰	میرزا رضا خان	۲۵۱
محمدخان زنگنه	۵۹	میرزا محمدصادق	۲۶۱
محمدعلی شاه	۶۸	میرزا علی اکبر خان	۶۶
محمدخانلوحسن	۱۲۱	میرزا محمود شیخ‌الاسلام	۲۵۷
محمدحنفیه	۸۳	میرزای شیرازی	۱۴۲
محمد حسین میرزا	۱۰۹	میرزا ابراهیم آقا صبا	۱۴۳
محب کبود	۱۰۴	میرزا ابوالحسن خان	۲۹۷
محسنی دکتر احمدخان	۱۱۲	میرزا صادق آقا مجتهد	۲۳۹
مدرس‌لر میرزا حسین	۱۱۰	میرزا قاسم خان	۲۱۰
مدقالچی	۱۵۱	میرزا ابوالقاسم	۳۵۷

- میرزا عبدالکریم..... ۳۷۱ میرغفاری میرزا محسن ۲۳۶
- میرزا علی اکبر قوام الملک شیرازی ۱۸۳ میرهاشم نانوا ۷۳
- میرزا عیسیٰ فراهانی ۱۰۵ میرهاشم دوهچی لی ۶۹
- میرزا مهدی قاضی طباطبائی ۶۶ میر حیدر تونی ۹۹
- میرزا زین العابدین خان لقمان الممالک ۹۳ میر حیدر ۹۹
- میرزا اسماعیل امام جمعه ۵۹ میر علی اکبر خان
.....
- میرزا سنگلاخ ۳۴۱ میرانشاه ۱۰۷
- میرزا اسماعیل نوبری ۴۳ میر مصور ۳۴۴
- میرزا علی خان وکیل ۴۳ مینورسکی ولادیمیر ۲۳۱
- میرزا علی خان احسن الدوله ۴۶ میرفخرائی سیدتقی خان ۳۶۲
- میرزا فضلعلی آقا ۴۶ مولانا آیت اله حاج سید ابوالحسن ۲۳۹
- میرزا صادق مستشار الدوله ۴۶ مولانا حاج سید محمد ۲۵۹
- میرزا علی آقا ثقة الاسلام ۴۳ میلانی حاج سید احمد ۳۷۷
- میرزا صادق صادق الملک ۴۳ میلانی سید ابراهیم آقا ۲۷۳
- میرزا ابوالحسن چایکناری ۵۱ میلانی حاج سید آقا ۲۰۰
- میرزا عبدالعلی ۲۵۰ میلر ۴۸
- میرزا جعفر سلطان القرائی ۲۳۳ مسیح (ع) ۳۵۲
- میرزا جواد خان سرتیپ ۹۰ مستر آرامسترانک ۳۰۰
- میرزا تقی خان فراهانی ۸۹ مسیو جمال ۳۰
- میرزا حسن ۹۷ مسیو طاشچیان ۳۳
- میرزا علی خان امین الدوله ۹۸ مسیو نیکل مآنز هلت ۳۱۶
- میرزا فتحعلی خان سرشته دار ۹۰ مسیو رنار ۱۱۳
- میرزا عباسقلی ناظر ۹۰ مشکور دکتر محمد جواد ۲۲
- میرزا رشت چی ۴۷ مشکوة ۱۱
- میرزا جعفر امام جمعه ۱۶۲ مشهدی محمد عمو اوغلی اسکوئی ۱۰۷
- میرزا صادق ۱۳۰ مصدق دکتر محمد ۳۳۷
- میرزا محمد ۱۳۰ مصطفیٰ بهجت افندی ۷۸

- معلم رشديه ۹۸ مولا علی (ع) ۷۰
- معصوم علیشاه ۱۰۰ مولانا شهابالدين واعظ ۸۶
- معین الرعايا ۴۳ موسی بن جعفر (ع) ۲۳۹
- معتمدالتجار ۴۳ مونسی ۳۱۴
- مظفرالدين شاه ۹۳ مؤتد الدوله طهماسب میرزا ۱۷۱
- مظفرالدين میرزا ۹۳ موسوی میرطاهر ۳۵۳
- معتر عباسی ۲۵۶ مولوی ۳۷۱
- مقدم مراغه‌ای احمدخان ۲۶۹ موریه جیمس ۲۹۷
- مکتب‌دار میرزا علی ۲۳۴ مولانا حاج سید محمد ۲۵۹
- ملاحشری ۸۲ ن
- ملاتییه ۹۹ ناپلئون بناپارت ۲۹۴
- ملکشاه سلجوقی ۲۵۵ نادرشاه ۲۹۲
- ملا عبدالرحیم طالبوف ۹۷ نادر میرزا ۲۹۳
- ملاحمد مدرس ۲۳ ناصرالدين شاه ۳۱۴
- ملک قاسم میرزا ۱۷۷ ناصر خسرو ۱۲۸
- ملکه دسپینا ۶۴ ناظم‌التجار تبریزی ۱۴۳
- ملکه سلجوق شاه بیگم ۲۶۷ ناظم لشکر میرزا غلامعلی ۳۷۳
- ملک المتکلمین ۲۰۹ ناله ملت (روزنامه) ۲۸
- ملاحمدحسین ۲۵۰ نایب‌الصدر محمدرحیم ۳۷۳
- ملل متحد ۳۳۴ نایب حسین خان ۷۱
- منجم محمد حسین ۲۷۷ نایب کاظم دوانگر اوغلی ۷۱
- ممتازالدوله ۳۱۸ نجات، یوسف ۱۱۴
- منجم باشی ابوطاهر شیرازی ۳۲۷ نجفقلی خان ۵۷
- منجم باشی ۶۲ نخبه سپهری ۲۱۶
- منصور آذر هادی ۳۶۲ نخجوانی عبدالقادر ۳۵۸
- ممقانی حاج شیخ اسداله ۲۵۸ نخجوانی حاج حسین ۲۲۸
- مولانا جلال‌الدين بلخی نخجوانی حاج محمد ۲۲۲

- ۱۱۷ ۲۲۹ وازوز بابایان نخجوانی رضا
 ۲۷۵ ۲۲۹ واندوم ژرژ نخجوانی دکتر عباس
 ۱۲۲ ۲۴۱ وائق الملکی باقر نخجوانی مرتضی
 ۲۴۱ واهرانیان نخجوانی مجتبی
 ۲۵۶ ۵۵ وحید طباطبائی حاج سید حسن نزهت القلوب
 ۲۰۲ ۵۲ ودنسکی نشر تلاش
 ۲۶۵ ۲۲ وراوینی سعدالدین نشر ستوده
 ۲۲ ۲۱۸ ورجی باشی نظام العلما میرزا رفیع
 ۵۶ ۲۵۸ ولادیمیر مینورسکی نظام العلما (بزرگ خاندان دیبا)
 ۱۱۶ ۱۱۸ وکیلی تهامی حسین نظمی
 ۳۲۱ ۳۱۵ وول ورث نظرگوریان
 ۳۳ ۷۷ وکس نصرانی
 ۳۷۶ ۱۰۷ وهابزاده احد نعیمی فضل اله
 ۳۰۰ ۱۵۱ ویشارد نمسه چی
 ۲۱۳ ۲۷۸ ویجویه ای حاج محمدباقر نیشابوری حاج عبدالغفار
 ۳۰۶ ۳۵۸ ویلیام اوزلی نیشابوری شاهپور
 ۳۱۰ ۴۰۲ ویل برام نیساری امیرحشمت
 ۳۱۱ ۱۲۰ ویلیام هولمز نیساری عزیزه
 ۱۵۸ نیل آوری حاج احمد
 ۳۲ ۲۰۸ هاپتیان نویری میرزا اسماعیل
 ۲۶۶ ۱۳۹ هارون بن ظفر دندان نوائی عبدالحسین
 ۱۱۷ ۲۷۳ هاکوپ باقرامیان نوجهدهی حاج میرزا جعفر
 ۳۰۹ ۲۷۳ هانری آلیس نوجهدهی حاج شیخ محمد
 ۲۹۲ ۲۷۹ هانووی جوناس نیر محمدتقی (حجة السلام)
 نیک منش
 ۳۵۸ ۱۲۱ هراتی احمد نهایت یحیی لو (خانم)
 ۱۲۰ هجیری محسن
 ۲۴۴ ۲۴۳ هریسچی حاج علی اکبر وارطانیان

هریسیچی	۱۵۲	هولمز ویلیام	۳۱۱
هدایت‌اله میرزا	۴۲	ی	
هشترودی (پروفسور)	۲۳۲	یاجوج	۳۳۳
هشام عبدالملک بن مروان	۸۳	یوسف بیگ شاملو	۱۳۹
هلاکوخان	۳۲۸	یوگین بوداغیان	۱۱۷
همام تبریزی	۳۵۸	یزدی یوسف	۳۷۶
همدانی خواجه رشید	۳۲۸	یزدی آقا محمد	۳۷۶
همدانچی حاج محمد جعفر	۱۵۲	یزدچی	۱۵۲
همدانچی	۱۵۲	یکانی اسماعیل	۲۰۸
هوسپ تاتارسیان	۱۱۷		

فهرست اماکن

ارمنستان قالاسی	۲۹	آ
آجی چای	۳۷۷، ۵۸	اردبیل
آچاآباد	۱۰۴	ارمنستان داخلی
آختامار (کلیسا)	۳۴۸	استانبول
آذربایجان	۲۸۶، ۲۸۲، ۳۱	استپانوس (کلیسا)
آذرشهر	۲۳۶	استانبول قابوسی
آستان قدس رضوی	۲۵۶	اصفهان
آسیای صغیر	۳۰۵	افغانستان
آلچاق مسجد	۲۶۵، ۲۵۰	افغان
آلمان	۲۲۹	امریکا
آناخاتون	۵۳	امامزاده دال - ذال
الف		امامزاده سید ابراهیم
ابن بابویه	۲۱۰	امامزاده جمال
اتاق بازرگانی تبریز	۳۷۴	امیرخیز
اتکو	۸۷	انگلستان
اروپا	۲۸۱، ۶۳	انجمن ایالتی
ارمنستان	۲۹۴، ۲۹	انظاکیه
ارک علیشاه	۳۱۰	اوج تیمچه لر

۱۲۹	بازار عنبرفروشان	۳۲۹	اوجان بستان آباد
۱۲۹	بازار بزازان	۳۴	اودسا
۱۳۰	باشماقچی بازار	۸۹	اوج علمدار
۱۳۰	بازار کفاشان	۲۹۳	اورمیه
۱۳۰	بازار صفی	۳۱۱	اهر
۱۳۱	بازار شتربان	۷۷، ۷۵	اهراب
۱۲۵	بازار بزرگ	۳۳	ایران و شوروی
۱۳۰	بازار یمنی دوز	۲۸۶، ۲۰۲	ایروان
۱۰۳	بازارچه سید	۱۲۸، ۶۵	ایتالیا
.....	بازارچه سرخاب	۵۵	ایکی قالا
۲۰۷، ۲۰۰	باسمنج	۲۹، ۲۱	ایچری ارمنستان
۴۱	بادکوبه	۹۷	ایالت داغستان
۲۹۸، ۷۰، ۶۸	باغمیشه	۲۵۹	ایوق سراب
۱۵۱	باطوم	۱۲۷	ایپک یولی
۱۰۰	باکوی شیروان		ب
۲۹۷	بریتانیا	۳۳۱	باب الابواب
۱۸۷	بدوستان	۷۵	بارناوا
۲۶۴	بقعه سید حمزه	۳۰، ۲۹	بارون آواک
۳۷۰	بقعه سید ابراهیم	۳۷۷	بارنج
۳۱	بلجیک (بلژیک)	۱۳۱	بازار صاحب الامر
۲۳۷	بندر کنگان	۱۹۰	بازار احتشام
۱۳۰	بورکچی بازار	۱۳۰	بازار کفاشان
۲۳۷	بوئین زهرا	۱۴۵	بازار تهران
۳۵۶، ۳۳۰	بیلانکوه	۱۴۵	بازار تبریز
		۱۳۰	بازار بیگلربیگی
۱۴۶	پاریس	۱۵۰	بازار دلاله زن

پارک امین‌الدوله	۲۱۰	توتونچی بازار	۱۳۰
پامچوقچی بازار	ج		
پاکستان	۲۲۷	جبه‌خانه	۹۷
پای منار سرخاب	۱۰۴	جلفا	۴۸
پترزبورک	۱۵۵	جمعه مسجد	۲۶۵
پست خانه	۱۲۰	جمهوری ونیز	۲۸۵
پل آجی چای	۶۸	جومه مچید	۲۲
پل قاری	۷۳	جیحون و سیحون	۲۸۳
ت			
تبریز	۵۳، ۲۹، ۲۱	چاپارخانه	۹۱
ترکستان	۳۰۶	چارسوی عربان	۸۲
ترکیه	۲۲۹	چارمنار	۸۵
تربت حیدریه	۱۰۰	چرنداب	۳۳۰، ۷۳
ترکمانچی	۲۵۹	چوستدوزان	۵۳
تفلیس		چوروک چی بازار	۱۷۸
تمرخان شوره	۹۷	ح	
تکیه حیدر	۹۹	حلاجی بازار	۱۲۹
تکیه میرمهدی	۱۰۴	حرم‌خانه	۳۶۵
تهران	۵۶، ۳۰	حمام سید گلابی	۱۷۹
تیمچه آلمانها	۱۵۰	حکم آباد	۵۳
تیمچه حاج شیخ	۱۵۰	حیدر تکیه‌سی	۹۹
تیمچه مجیدیه	۱۸۸	خ	
تیمچه ملک	۱۵۰	خانه کوزه‌کنانی	۳۶۶
تیمچه حاج رسول	۱۵۶	خانه مشروطه	۳۶۷
تیمچه حاج علی نقی	۱۵۶	خیابان بهادری	۳۴۳
تیمچه حاج ابوالقاسم	۱۵۰	خیابان مدرس	۳۴۳

خیابان خاقانی	۳۳۷	دبیرستان پرورش	۱۱۹
خوی	۲۹۳	دبیرستان تمدن	۱۱۵
خیابان قاپوسی	۱۲۹	دبیرستان شمس	۱۱۴
خیابان شمس تبریزی	۱۲۴	دبیرستان نجات	۱۱۴
خراسان	۴۴	دبیرستان ثقةالاسلام	۱۲۳
خیابان استاد مطهری	۵۶، ۲۶۵	دبستان سردار ملی	۱۲۴
خیابان فردوسی	۷۷، ۲۴۸	دبستان مولوی	۱۱۱
خیابان شریعتی	۷۷	دبستان صبا	۱۲۲
خیابان امام	۷۷	دبستان بهزاد	۱۲۱
خیابان محققى	۷۷	دبستان اردیبهشت	۱۲۱
خیابان طالقانی	۱۱۵	دبستان ایراندخت	۱۲۰
خیابان ملل متحد	۵۶	دمشقیه	۳۵۶
خیابان فلسطین	۵۶	دمیرقاپو (قاپی)	۱۲۹
خراسان	۵۶	دوه‌چی	۵۷، ۳۶۵
خرم‌آباد	۲۳۷	دهخوارقان	۲۰۱

د- ذ

ر- ز- ژ

دارالفنون	۳۲	راستون	۸۷
دالان آقا	۱۵۰	راسته بازار	۸۷
دال- ذال مسجدی	۸۱	راسته کوچه	۲۱، ۲۲، ۲۳، ۲۵
دانشگاه کلمبیا	۳۰۲	ربع رشیدی	۲۴۸
دباغ‌خانه	۱۵۰	روسیه	۲۹
دریند	۳۳۱	روس	۳۱
درب باغمیشه	۱۱۵	روسیه تزاری	۳۳
دروازه آران	۳۳۰	رشت	۳۰۶
دروازه گجیل	۳۱۶	ز	
دریند موسی	۵۴	زنجان	۲۹۴

س	شام غازان ۳۲۹	
سامان میدانی ۱۲۲	شاهین دژ ۲۷۸	
سراب ۳۲۹	شتریان ۳۷۰، ۳۶۹، ۵۸، ۵۷	
سراو ۳۲۹	شعربافلار ۱۳۰	
سرخاب ۱۰۵، ۱۰۴، ۱۰۳	ششگلان ۳۷۷، ۶۸	
سرای میرزا جلیل ۱۵۱	شماخی ۳۳۱	
سرای امیر ۱۵۰	شیراز ۲۸۶	
سرای میراسماعیل ۱۷۶	شیروان ۳۲۹	
سرویجویه ۲۲	شهر ری ۳۲۹	
سر خیابان ۲۲	شریعتی شمالی ۷۷، ۳۰	
سلماس ۷۷	شوروی ۶۷	
سنجاران ۵۴، ۵۳	ص	
سنجران ۵۴، ۵۳	صائین قلعه ۲۷۸	
سوریه ۲۴۰	صاحب آباد ۵۷	
سولی دره ۳۷۷	صاحب الامر ۱۲۹	
سنگ بسماله ۳۴۰	صاحب دیوان تیمچه سی ۱۸۳	
سوداگر یولی ۱۲۷	صوفیان ۲۹۴	
سومو کلی باغ ۳۳۷	ط	
سیلاب ۳۷۷	طالبیه ۲۴۹	
سیتی آف لندن ۳۰۰	طرابوزان ۳۰۶، ۳۰۰	
سید حمزه (بقعه) ۱۰۳	ض	
ش	ضیاءالدوله ۲۰۱	
شارع بابا حسن ۱۰۴	ضیاءالعلماء ۲۰۳	
شامات ۲۲۷	ضرغام نظام ۷۱	
شاطر علی دوزی ۷۴	ظهرالدین ۲۶۱	
شاطرانلو ۷۴		

ع	قلعه اخی سعدالدین ۳۵۶	
عالی قاپو..... ۲۷۴	قلعه بیگی ۱۴۸	
عباچی بازار..... ۱۳۰	قورد میدانی ۲۸۹	
عثمانی ۲۸۱	قوم تپه ۶۷	
عثمانیان ۲۸۲	قونقا باشی.....	
عربستان ۳۰۶	قیصریه ۲۹۹	
ف	قیمنازیه ۱۱۷	
ک	فارس ۱۹۴، ۴۴	
فرانسه ۲۲۹	کره‌نی خانا آلتی ۱۵۳	
فرنگستان ۲۹۱، ۲۸۳	کردستان ۱۹۴	
ق	کرکچ ۳۷۷	
قارامانیا..... ۲۹۳	کرمان ۳۱۲	
قاری کورپوسی ۳۷۷، ۳۴۳	کره‌نی خانا ۱۵۰	
قالاقپوسی ۷۷	کوی پستخانه ۱۲۰	
قانلی دالان ۱۵۰	کرمان بلوچستان ۴۴	
قاهره ۲۲۵	کرمانشاه ۲۳۸	
قبر جمال ۳۶۹	کوچه نمدمالان ۱۱۵	
قبر ملاحسن ۳۵۵	کوچه کچه‌چیلر ۱۱۵	
قراآغاج ۵۳	کوی مجتهد ۱۱۳	
قراداغ ۶۰	کوی تکیه حیدر ۱۱۳	
قسطنطنیه ۲۹۴	گی	
قزوین ۲۳۷	گازا ۲۹۹	
قیزبستی بازار .. ۱۵۰	گانزا ۲۹۹	
قریه بارنج ۱۸۳	گرو حمامی ۳۵۵	
قفقاز ۳۵۳، ۳۲۹، ۱۲۸	گوموش قیه ۳۵۶	
قله ۷۳	گرچیلر ۱۶۵	

گرجستان.....	۳۰۶	مسجد خالا اوغلی.....	۲۲
گرو= گراب.....	۱۲۳	مسجد خلخالی.....	۲۲
گنبد کاووس.....	۲۳۷	مسجد قزللی.....	۲۲
ل		مسجد هفتاد ستون.....	۲۲
لیقوان.....	۳۷۷	مسجد امام جمعه.....	۲۲
لندن.....	۲۹۷	مسجد مفید آقا.....	۲۲
لقمانیه.....	۱۲۱	مسجد مجتهد.....	۲۲
لبنان.....	۲۴۰	مسجد خواجه علی اصغر.....	۲۲
لیلاوا.....	۷۳	مسجد حاج صفر علی.....	۲۲
م		مسجد هروی.....	۸۶
ماکو.....	۷۳	مسجد شکللی.....	۵۷
مسجد شهدا (شازده).....	۹۴	مسجد حاج کاظم.....	۵۷
مسجد استاد شاگرد.....	۸۱	مقصودیه.....	
مسجد فایتونچیلار.....	۸۱	میدان نماز.....	۲۱
مسجد صمصام خان.....	۸۱	محله ارمنستان.....	۲۹
مسجد الدار.....	۸۲	میدان طرلان.....	۳۰
مسجد جامع.....	۲۲	مسکو.....	۳۴
مسجد دال ذال.....	۸۱	مجیدالملک.....	۱۱۵
مسجد خلیلان.....	۱۰۴	محله دیکباشی.....	۱۱۶
مسجد امیرالمومنین.....	۱۰۲	میارمیار.....	۷۷
مسجد آقا.....	۱۰۲	مظفریه.....	۹۱
مسجد حاجت.....	۲۳	میدان کلکتهچی.....	۵۳
مسجد مقبره.....	۲۲	مسجد میرزا مهدی قاری.....	۱۹۱
مسجد آیتاله شهیدی.....	۲۲	مهریان.....	۱۸۷
میدان چای.....		مزرعه فخرآباد.....	۱۸۴
محله انگج.....	۲۵	مسجد ملاباشی.....	۳۷۱

مقبره الشعراء.....	۱۰۴	مصر	۲۸۳
مزار بابا حسن.....	۳۵۵	مدرسه اعتماد.....	۱۱۶
مسجد ظهیریه.....	۳۶۰	مدیرانه.....	۲۸۳
مسجد کبود.....	۳۱۴	میدان قطب (قوردمیدانی).....	۲۸۹
مدرسه طالبیه.....	۳۳۵، ۲۷۲	میانج.....	۳۷۵
موصل.....	۳۲۵	مرند.....	۲۳۲، ۶۰
مسجد حسن پادشاه.....	۲۵۳	مدرسه عدالت.....	۱۱۶
مسجد جامع کبیر تبریز.....	۲۴۹، ۵۴	مهادمهین.....	۵۳
مدرسه نصریه.....	۲۷۹	مراغه.....	۲۳۰
مدرسه جعفریه.....	۲۷۲	ممسنی شیراز.....	۲۳۷
میدان صاحب‌الامر.....	۲۷۹	مهاباد کردستان.....	۲۳۷
میدان مهدیه.....	۲۷۹	محلّه راسته کوچه.....	۲۶۵
میدان کشمش‌چیلر.....	۱۴۸	مدرسه اکبریه.....	۲۷۲
مسجد جهان‌شاه.....	۲۸۸	میرزا شفیع.....	۱۳۰
مسجد علی‌شاه.....	۲۸۹	میل‌دیبی.....	۱۲۹
میدان هفت کچل.....	۷۷	مسگره بازار.....	۱۲۹
مِیَرْمِیَر.....	۷۷	مسجد میرعباس آقا.....	۱۸۶
مهرانرود.....	۲۲، ۲۱	مقبره قاضی.....	۱۸۰
مدرسه قاضیه.....	۸۶	موزه مشروطه.....	۲۱
مهانقلق.....	۸۶	ن	
مدرسه مظفری.....	۹۲	نجارا بازار.....	۱۳۰
مظفریه.....	۹۱	نخجوان.....	۲۴۶
محلّه قره‌داش.....	۸۲	نجف.....	۲۰۴
منارمیان.....	۷۷	و	
مسجد ایریلو.....	۲۲	ویجویه.....	۶۸، ۲۲
میدان کاه‌فروشان.....	۲۱	ولیانکوه.....	۳۵۶

ورجی ۷۳ هندوستان ۲۹۱

ی

ه

هریس ۱۳۱ یانیق داغی ۲۹۲

هفت کچلان (میدان) ۷۷ یوزباشی کندی ۱۸۴

همدان ۲۳۶ یزد ۲۸۴

تصاویر اماکن تاریخی



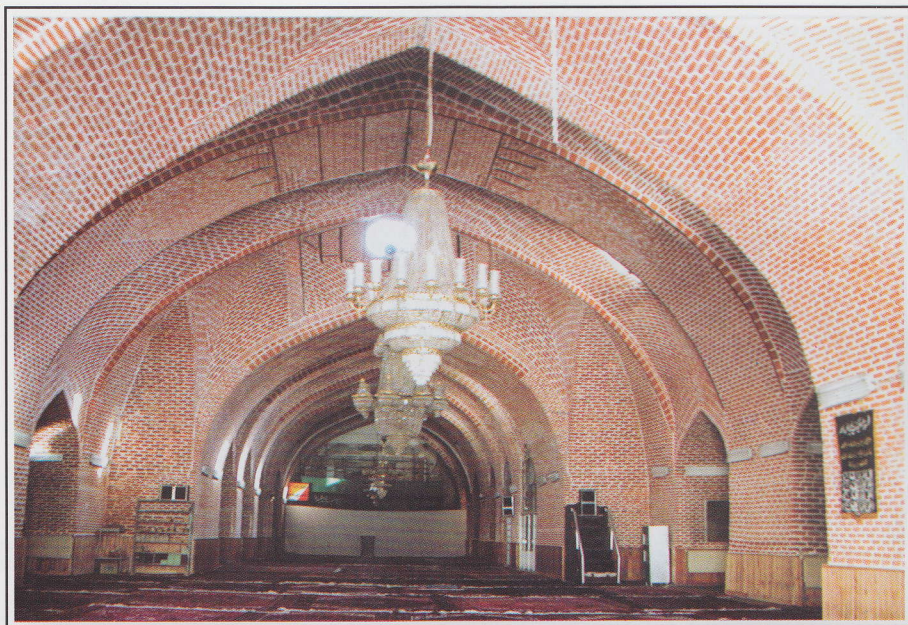
خانه مشروطه (خانه سابق حاج مهدی کوزه کنانی)



خانه قدیمی شربت اوغلی در درب سرخاب



منظره هوایی از میدان شهرداری تبریز



مسجد جامع کبیر تبریز



مسجد کبود (فیروزه اسلام) تبریز

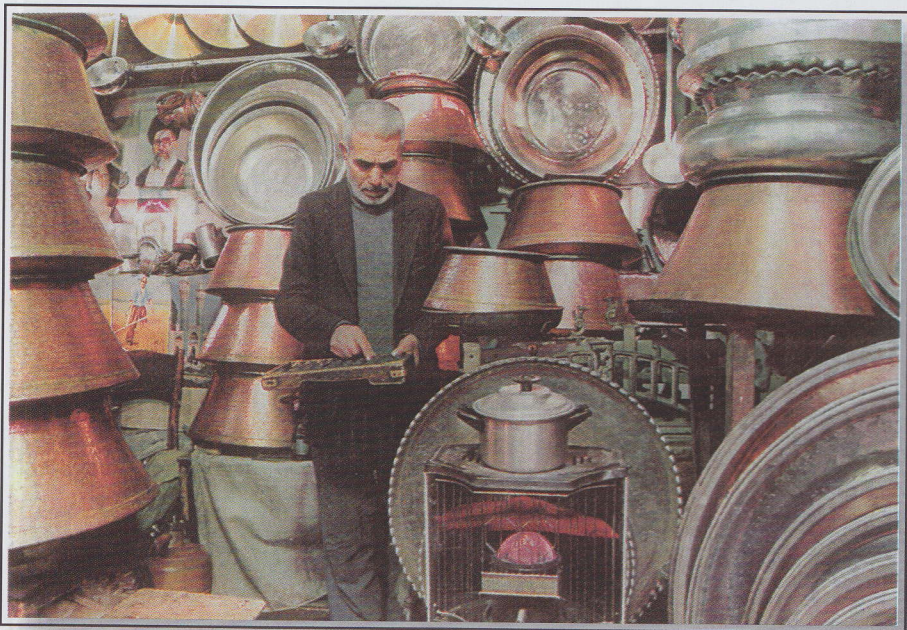


عمارت عالی قاپو و شمس العماره - دوره قاجار

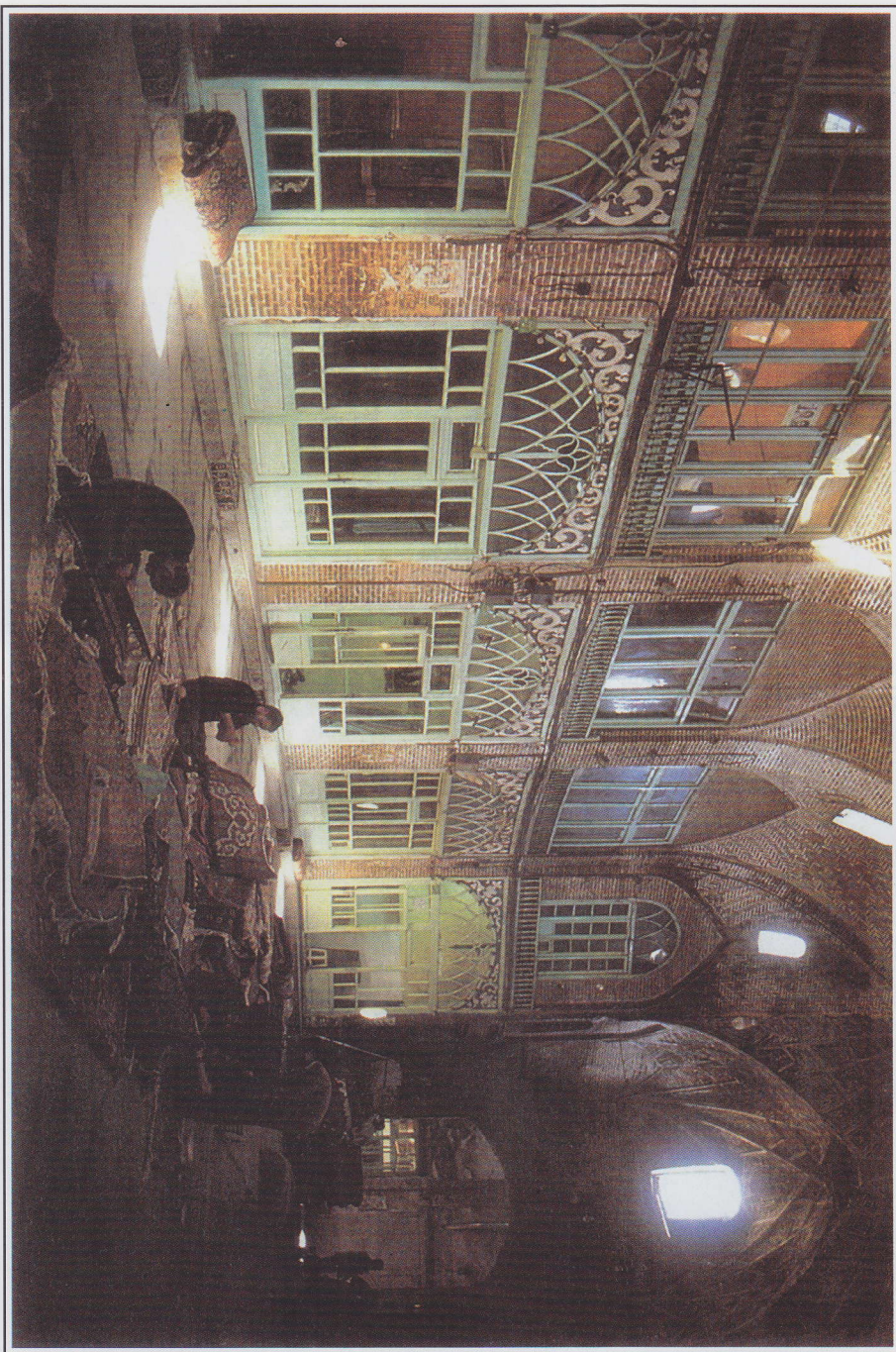


عمارت باشکوه استانداری آذربایجان شرقی

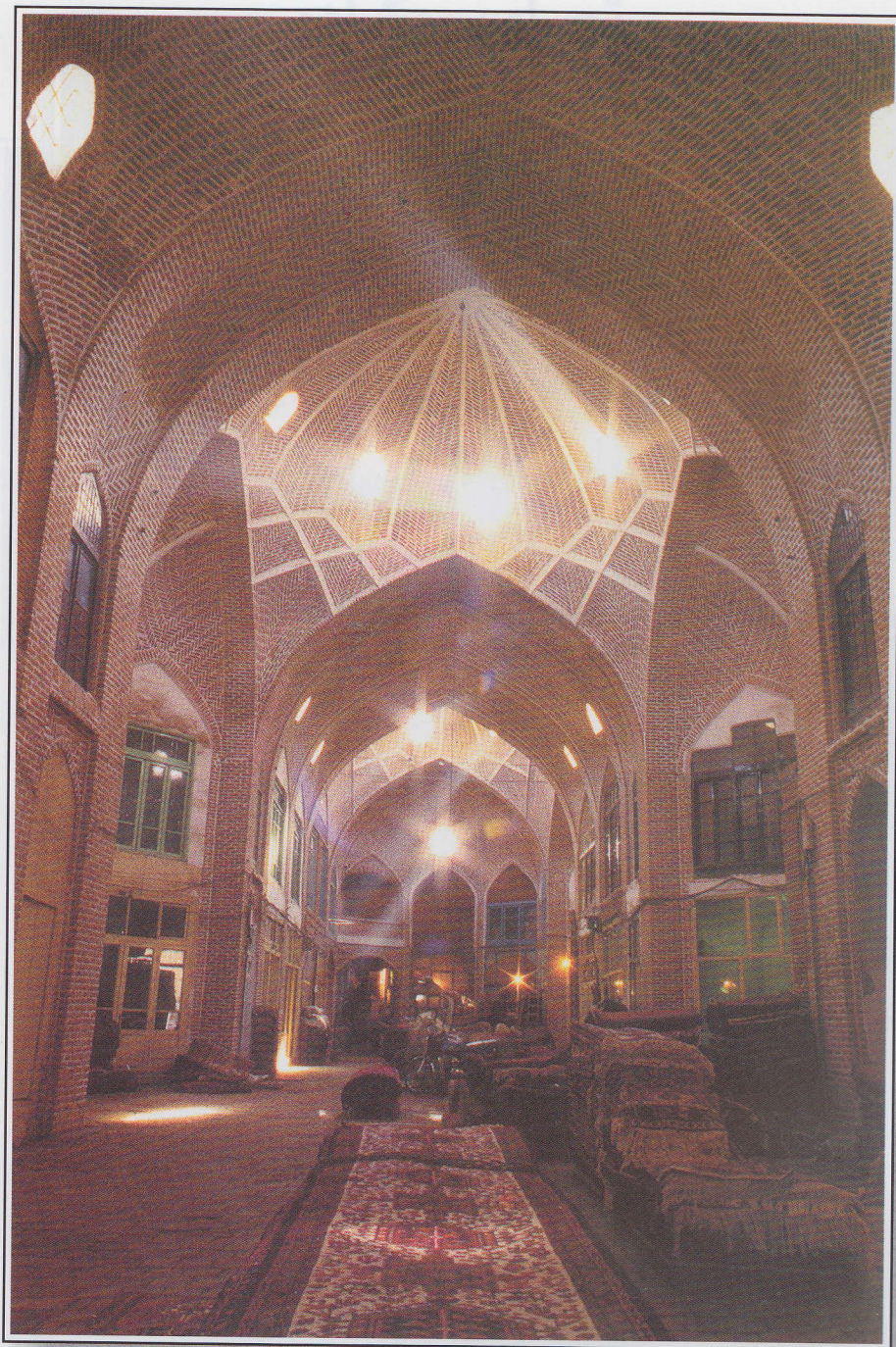
تصاویر بازار تبریز



دکانی در بازار مسگران تبریز

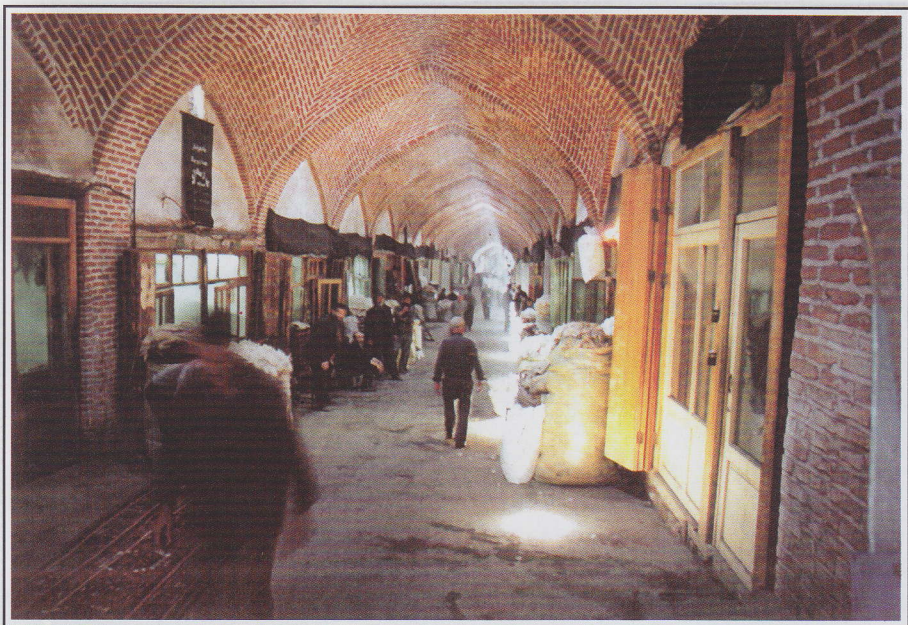


نیمچه مفهریه تبریز



تیمچه میرزا شفیع

تیمچه میرزا شفیع - شویکره استغفال این

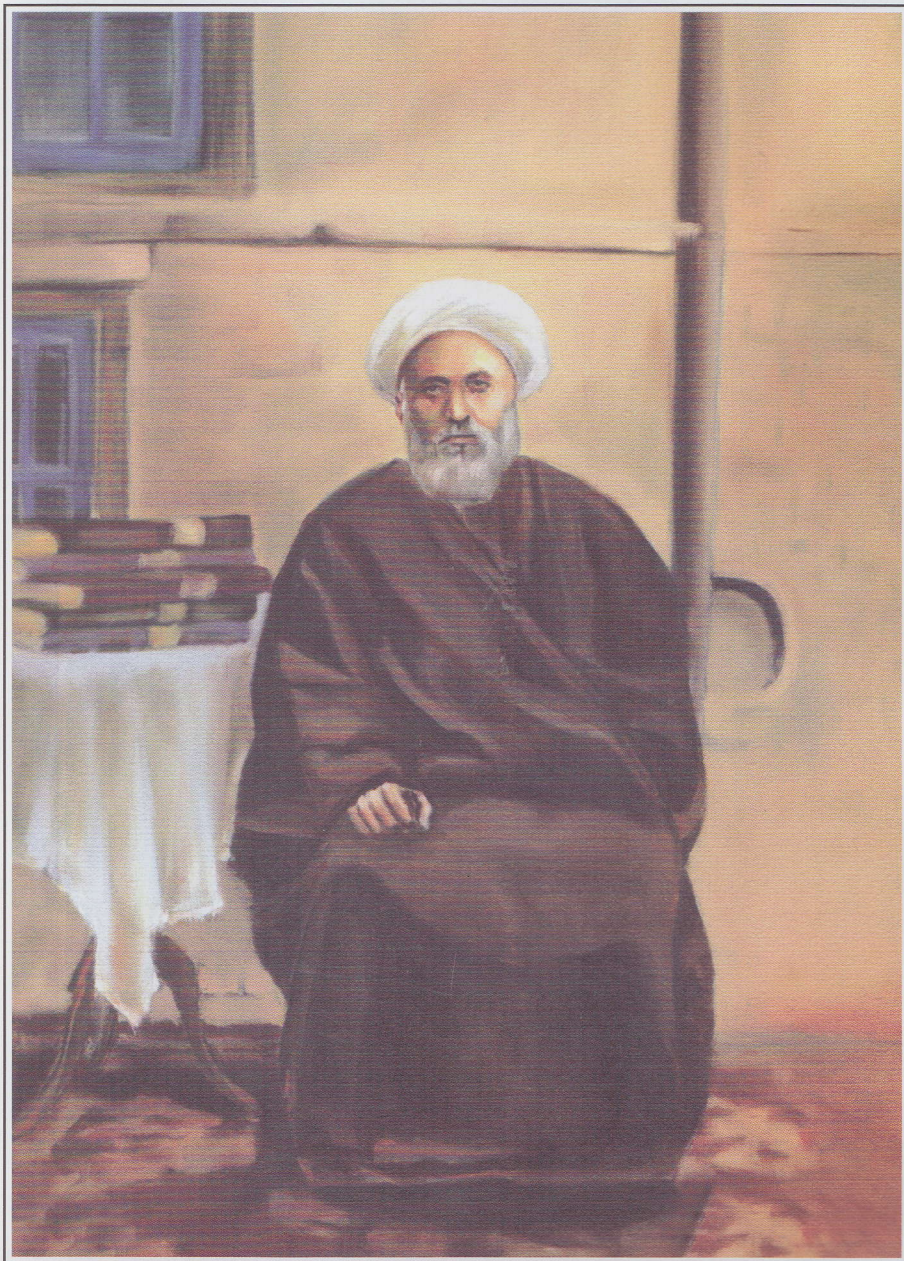


بازار دلاله زن بزرگ



امتداد بازار بر روی پل در تبریز

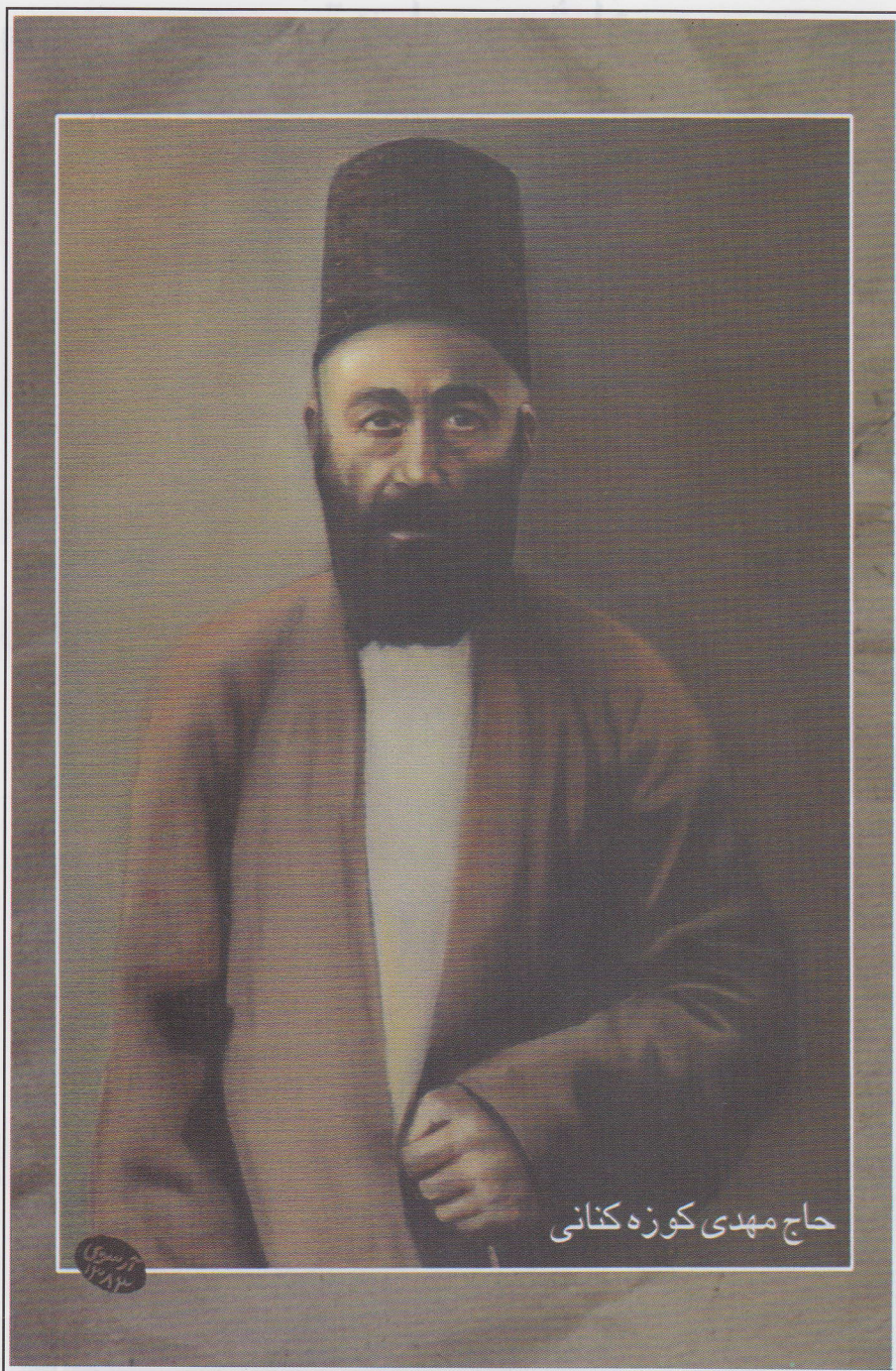
تصاویر مشاهیر



شادروان میرزا علی آقا ثقه الاسلام تبریزی - شهید راه استقلال ایران

شادروان میرزا علی آقا ثقه الاسلام تبریزی - شهید راه استقلال ایران

شادروان میرزا علی آقا ثقه الاسلام تبریزی - شهید راه استقلال ایران



مرحوم حاج مهدی آقا کوزه کنانی رئیس انجمن ایالتی آذربایجان



شادروان شیخ سلیم شهید عاشورای دوم تبریز



شادروان حاج علی دوا فروش - از رهبران مشروطه تبریز



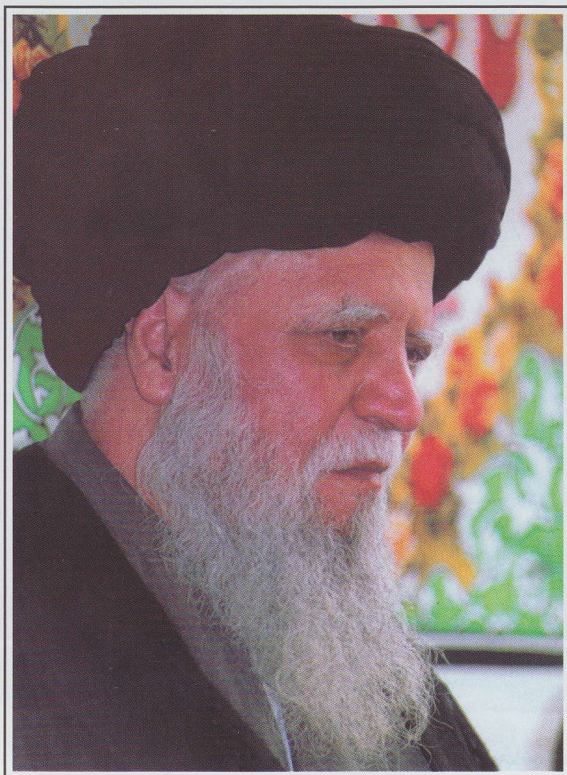
شادروان حاج محمد آقا نخجوانی بنیانگذار کتابخانه ملی تبریز



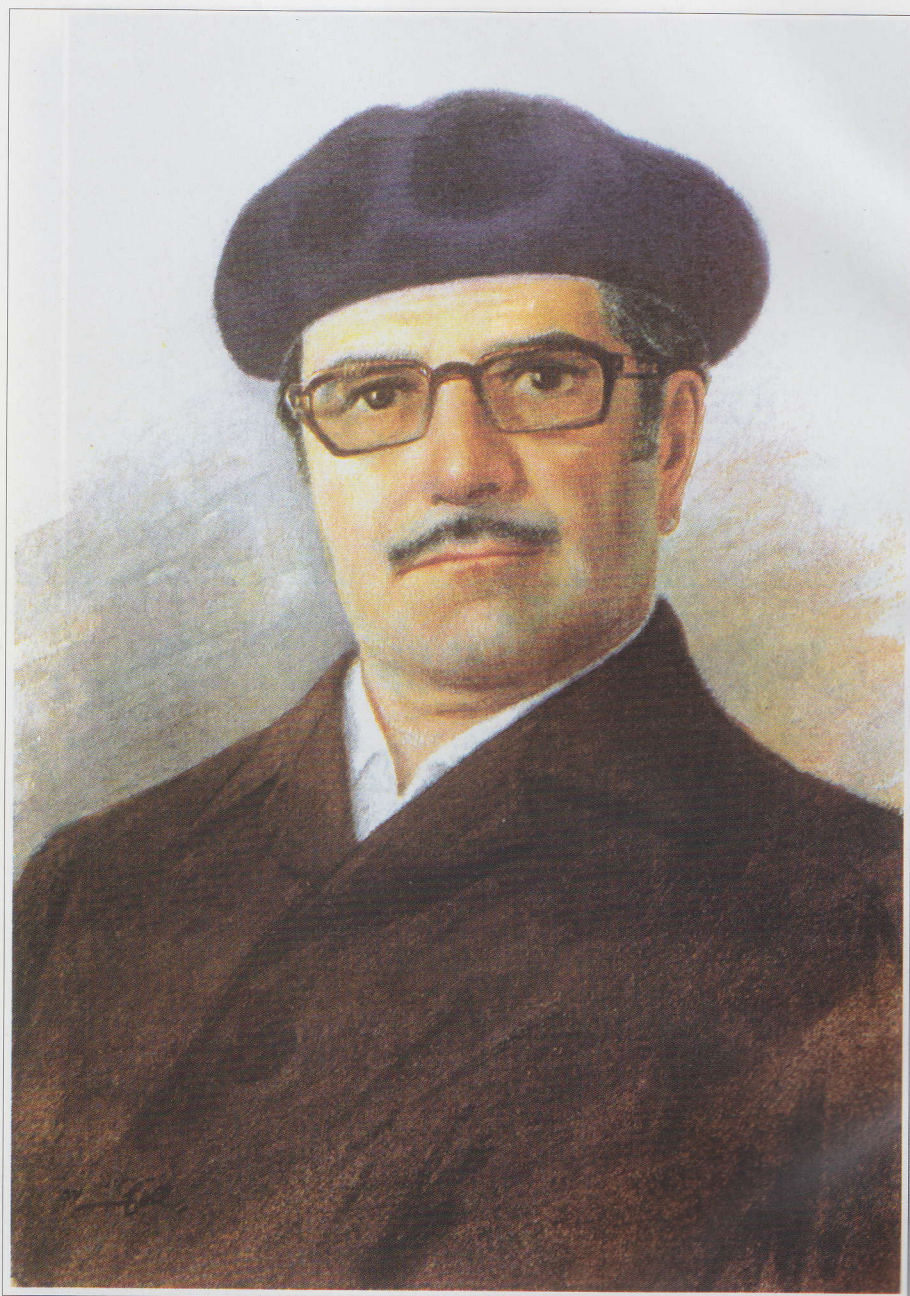
استاد فقید عبدالعلی کارنگ



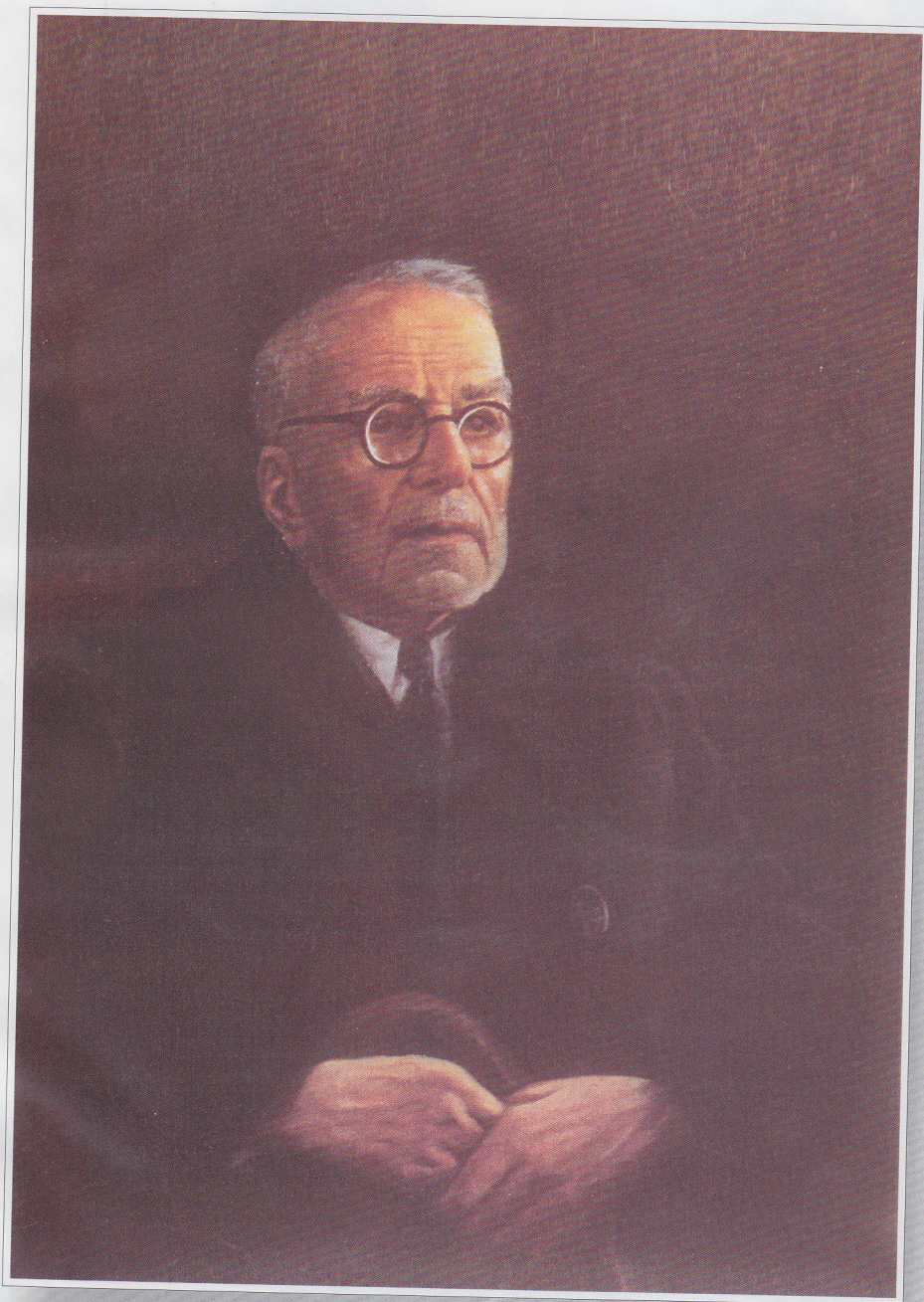
استاد فقید مرحوم میرزا جعفر آقا سلطان القرائی



آیت ... حاج سید ابولحسن آقا مولانا



استاد فقید مرتضیٰ رسام نخبوانی



استاد ابولحسن خان اقبال آذر

ایک اہم شخصیت ابولحسن آغا مولانا